# اوراق تازه یاب مشروطیت

مربوط به سالهای

۱۳۲۵-۱۳۳۰ قمری

بکوشش

ایرج افشار




اوراق تازه یاب مشروطیت

بکوشش : ایرج افشار

چاپ اول : فروردین‌ماه ۱۳۵۹

چاپ : چاپخانهٔ بهمن

ناشر : سازمان انتشارات جاویدان

# فهرست

صفحهٔ

## توضیح و تصحیح واجب

**بخش نهم :** عنوان قسمت « خروج از ایران » ( ص ۲۲۶ ) بوده ودرچاپ ساقط شده است.

***

**عکس نامهٔ‌هائی که در صفحات ۳۰۵ ۳۰۶ آمده زائد و نابجاست. می‌بایست بجای این دوصفحه عکسهای صفحات ۳۲۱ ۳۲۲ چاپ شده باشد.**

**درصفحهٔ ۳۲۳ سطر ۱۱ نام شیخ احمد سیگاری و سید عبدالرحیم خلخالی الحاق شود.**

**صفحات ۴۶۷ تا ۴۷۰ و ۴۹۱ ۴۹۲ چاپ نشده است. لذا برای خوانندگان تصورافتادگی ونقص پیش نیاید.**

# چند نکته

هنوز تاریخ کامل و گویائی که تمام فعالیتهای مربوط به دوران مجلس اول و استبداد صغیر و انقلاب مشروطیت و حوادث پس از آن را در بر گیرد نداریم. آنچه داریم مفیدست ولی جامع و مانع نیست. والبته اغلب آنها از حیث مدارک و اسناد، ضعیف و کم مایه است. ناچار هر چه سند و مدرک به دست آید که گوشه‌ای از وقایع مربوط به مشروطیت را از پردهٔ تاریکی و ابهام به‌درآورد مفید و مغتنم خواهد بود.

کتابی که اینك به دوستداران تتبعات تاریخی تقدیم می‌شود مجموعه‌ای است از اسناد و اوراقی که از میان نوشته‌های بازمانده از سید حسن تقی‌زاده به لطف خانم عطیهٔ تقی‌زاده دردسترس استفادهٔ من قرار گرفت و تردید نباید کرد که اغلب این مدارك برای روشنگری تاریخ مشروطیت مفیدست.

این اسناد موقعی صورت کمال می‌یابد که اسناد مشابه و همزمان آن که دراختیار خانواده‌های دیگرست نیز به چاپ برسد. مورخ از راه تطبیق و سنجش میان دسته‌های مختلف اسناد می‌تواند به حقیقت وقایع دست یابد و صحیح را از سقیم باز شناسد.

فعلا همین مقدار از اسناد که در دسترس من قرار گرفت عرضه می‌شود و هیچ نوع تصرف و سبك سنگین کردنی در آنها نشد، زیرا در ارائهٔ بدون تعصب مدارك نباید به خوب و بد آنها نگاه کرد. تعصب است که تاریخ را خدشه پذیر می‌کند. آنچه بود همه را آوردم، زیرا قصدم خدمت کردن به تاریخ ایران است نه رعایت مجامله نسبت به اشخاص.

***

تقی‌زاده خود دربارهٔ مشروطیت مقالاتی و رسالاتی دارد که آنها را در مجلدات «مقالات تقی‌زاده» چاپ کرده‌ام. ومقداری زیاد اعلامیه‌وشب‌نامه‌های چاپی وژلاتینی ازآن عصر دراختیارداشت که همه را به کتابخانهٔ مجلس شورای ملی‌سپرده‌است. آن اوراقهم کمك بسیاری‌به‌اسناد مندرج در کتاب‌حاضرمی کند.

مقداری ازاسناد مندرج درین کتاب مربوط می‌شود به یکی ازفعالیتهای سیاسی مهم، وآن اقدامات فرقهٔ دموکرات ایران و افرادی‌است که با سوسیال دموکراتهای قفقاز در ارتباط بوده‌اند. قسمتی ازین اسناد نامه‌های دو ارمنی (ورام پیلوسیان وتیکران ترهاکوپیان) مقیم تبریزست که اطلاعات زیادی‌را نسبت به‌آن‌جریانها به ما عرضه می کند ومخصوصاً راجع‌به‌حیدرخان عمواوغلی حاوی مطالبی تازه است.

**تهران، بیست و دوم بهمن ۱۳۵۸ ایرج افشار**

## بخش اول

---

اسنادی دربارهٔ

# انقلاب گیلان
# و
# حملهٔ مجاهدین به تهران

***

نکاتی دربارهٔ روابط

میرزا کریم خان رشتی

و

تقی‌زاده

# انقلاب گیلان*

ارتباط گیلانیان مشروطه طلب با تقی‌زاده از سال ۱۳۲۵ قمری شروع می‌شود و به موضوع وصول پول از ظل‌السلطان در رشت خاتمه می‌پذیرد.

اطلاعاتی که در بارهٔ این ارتباطها وجود دارد و مقداری از آنها بکلی تازگی دارد و در هیچیک ازمدارک و کتب چاپی نیامده است، مخصوصاً مأخوذست از اسناد و اوراق شخصی تقی‌زاده.

طبعاً درج آن دریادگارنامه‌ای که برای آقای ابراهیم فخرائی، یکی از مردان افتخار گیلان که در ادب وسیاست آن خطه ناماورست ذیلی است برکتاب پرارزش ایشان که به عنوان «گیلان در جنبش مشروطیت» (تهران، ۱۳۵۲) چاپ شده است.

درآن ایام، تقی زاده یکی از محبوبترین رجال مشروطه طلب ایران برای آزادیخواهان وهموطنان گیلانی او بود. بطورمثال نقل دو عبارت راکافی می‌داند.

یکی این عبارت‌است از روزنامهٔ نسیم شمال درتشکر از فعالیت تشکیل‌انجمن‌ایالتی گیلان، آنجا که دربارهٔ مرحوم وکیل‌التجار (یعنی آقا محمد یزدی پدر آقایان دکترفریدون کشاورز و کریم کشاورز و خواهر آنها) می‌نویسد:

«... نایب‌رئیس آقامحمد وکیل‌التجاراست که دارالشورا را بعد

---

* قسمتی ازاین مبحث برای درج دریادگارنامهٔ ابراهیم فخرائی نوشته شده.

از آقای تقی‌زاده باثمر ترین اشجار است .»[۱]

دیگر قسمتی است از تلگراف میرزا حسین خان کسمائی به ستارخان مورخ ۲۶ محرم ۱۳۲۷ بدین عبارت :

«... اینک که در جرگهٔ سربازان ملی گیلان به سمت قراولی مفتخر است در ربع ساعت انتراکت ، یعنی وقت تنفس ، در دل شب با فضای آذربایجان وقلوب پرمحبت آذربایجانیان و هیکل دلیر و رئوف آقای تقی‌زاده ارواحنافداه راز ونیازی دارم . . .»[۲]

۱– نسیم شمال ، شمارهٔ ۲۴ صفحهٔ ۴ (اول صفر ۱۳۲۷).
۲– نسیم شمال ، شمارهٔ ۲۶ صفحهٔ ۴ (۷ صفر ۱۳۲۷).

## مطلب اول

### ارتباط میرزاکریم خان رشتی با تقی زاده

حاجی وکیل(حاجی آقاجانی رشتی) نه پسر داشت، ولی چهار تن ازمیان آنان سرشناس‌تر بودند ونامشان دراغلب کتب تاریخ مشروطیت آمده است.[1]

۱ـ میرزا حسن‌خان عمیدالسلطان ، یعنی اکبر ( برادر تنی با احمدعلی خان ) .

۲ـ عبدالحسین‌خان معزالسلطان که پس ازفتح تهران به سردار محیی‌ملقب شد (برادر تنی با میرزا کریم‌خان وعباس‌خان) .

۳ـ احمد علی‌خان امشه‌ای پدر دکترابوالقاسم امشه‌ای ( استاد دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران) .

۴ـ کاظم نعیمی اکبر (برادرتنی با فتحعلی‌خان وآقاخان) .

۵ـ عبدالکریم که به‌میرزاکریم خان رشتی مشهورشد (متوفی در۲۹ فروردین ۱۳۲۶ شمسی درتهران ) و درتواریخ هم بدین صورت اخیر ازو نام می‌رود وفرزندش آقای نعمت‌الله خان اکبراست.[2]

---

۱ـ مهدی ملکزاده از حاجی وکیل ذیل وکیل الرعایا یادکرده وتعداد اولادش را پنج نفر ذکر کرده است.

۲ـ میرزاکریم خان درآغاز دورهٔ رضاشاه مورد علاقهٔ شاه بـود . ولی بعداً مغضوب شد وسالها دریزد تبعید بود . پس ازسوم شهریور به‌تهران آمد و درسیاستهای « پشت پرده » وارد شد. تا اینکه در ۱۳۲۶ وفات کرد. راجع به فعالیتهای میرزا کریم‌خان درقضیهٔ مهاجرت اطلاعات مفیدی درخاطرات سیدعلی محمد دولت‌آبادی مندرج درمجلهٔ وحید ( ص ۲۴۶ و ۲۴۷ دی‌ماه ۱۳۵۷ ص ۱۵ و۱۶ ) آمده است .

۶ـ مجیب‌السلطنه.

۷ـ آقاخان.

۸ـ محسن‌خان (درجوانی مرد).

۹ـ عباس‌خان (کوچکترین فرزند).

اکثر مؤلفان و وقایع نویسان تاریخ مشروطیت متفق‌القولند که میرزا کریم خان درقیام گیلان سهمی اصلی داشت و فرد متفکر آن واقعه‌بود. همه نوشته‌اند «کمیتهٔ ستار» که در گیلان تشکیل شد تحت ادارهٔ فکری او بود.[1]

میرزا کریم‌خان درطول‌مدتی که قیام گیلان (بامقتول شدن آقا بالاخان سردارافخم) آغازشد ودردورانی که ادارهٔ امور گیلان برعهدهٔ محمدولی‌خان نصرالدوله سپهسالار (قبلاً سپهدار تنکابنی) قرار گرفت و منجر به‌حرکت مجاهدین به‌سوی قزوین ومآلاً فتح تهران (باهمدستی بختیاریها) شد، یکی ازچند فرد شاخص نهضت بود.

مخصوصاً بمناسبت فعالیتی که اوبرای آوردن مجاهدین قفقاز و اسلحه ازصفحات قفقاز کرده بود میان همه آزادیخواهان زبانزد شده بود و مؤلفان تواریخ‌هم بدان‌اشاره کرده‌اند. درهمین‌باب است که‌نامه‌هائی ازو به‌تقی‌زاده ازمیان اوراق تقی‌زاده به‌دست‌آمده است.

تعداد شش‌نامه ویک یادداشت که ازمیرزا کریم‌خان به‌تقی‌زاده

---

۱ـ تعداد اعضای آن را سیزده نفر نوشته‌اند. درمقالهٔ «رشت وآزادی» مندرج درشمارهٔ ۲۳ (ص۱) مورخ ۲۴ محرم ۱۳۲۷ روزنامهٔ نسیم شمال‌آمده است: «تا اینکه در ۱۷ محرم‌الحرام کمیتهٔ ستار به نام نامی و اسم گرامی ستارخان سردارملی درگیلان مباهی گردید.»

به دست آورده‌ام دردوپاکت قرارداشت. یک تلگراف هم جداگانه بود.

یکی از پاکتها که برپشتش رقم «عبدالکریم است» (به خط میرزا کریم خان) حاوی دو نامه و یک یادداشت است و چون یکی از نامه‌ها برروی کاغذ هتل دانوب (پاریس) تحریر شده ومیرزا کریم‌خان درآن نامه نوشته است با دکتر اسمعیل خان (یعنی امین‌الملك مرزبان) به لندن خواهد آمد، معلوم می‌شود نامه‌ها را از پاریس، نوشته بوده‌است. ضمناً چون پاکت مذکوربدون آدرس وتمبر و مهر پست است مسلم است که آن را به وسیلهٔ مسافر به لندن فرستاده بوده وبه تقی زاده رسیده است. هیچ یک ازاین نامه‌ها امضاء و تاریخ ندارد.

متن دونامه ویادداشت ضمیمهٔ آن بدین‌شرح است. چون مطالبی ازنامه محتاج توضیح است آن توضیحات درحاشیه آورده میشود.

-۱-

قربانت شوم به زیارت دستخط مطاع نایل گشتم. ازمژدهٔ سلامتی وجود مقدس کمال مسرت حاصل گردید.

این که فدوی را به‌لندن خواسته بودید، درخدمت بودهٔ جناب آقای دکتر اسمعیل‌خان [1] تشرف حاصل کنم. خدا شاهد است خیلی‌مشتاق هستم وخیلی میل دارم زودتر به وطن عزیز خدمت کنم. اما چه کنم از رشت هنوز تلگرافی برات چیزی نفرستاده‌اند.

بنده در همین هوطیل [2] هستم. دیگر بدبختی ازاین بیشتر برایم نخواهد شد. همینقدر عرض کنم الآن چند روز است بکلی از منزل بیرون نمی‌آیم.

---

۱- اسمعیل‌خان امین‌الملك مرزبان رشتی دردورهٔ دوم وکیل‌مجلس بود. بعداً به وزارت هم رسید. امین‌الملك کحال بود.

۲- هتل دانوب درپاریس.

امیدوارم همین دوسه روزی برات یا تلگـراف برسـد مشرف شوم و از همانجا بروم . دیگرنخواهم مراجعت به‌پاریس کرد .

اما راپرت طهران را یقین جناب‌آقای آقامیرزا محمدعلی‌خان[۱] به‌عرض رسانده است و سواد « پرتس » سفارت انگلیس را برای حضرتعالی فرستاده است . از روزنامه‌جات هم یقین حضرتعالی بهترخبردارید .

از رشت کاغذ رسیده بود حاجی خمامی [۲] ، شریعتمدار [۳] ، آقا شیخعلی فومنی[۴] ، سید محمد طولمی [۵] ، حاجی سیدرضی[۶] ـ چندنفر ازهمین قبیل آدمها رفته‌اند فومن هستند. دیگرچه خیالی کرده‌اند معلوم نیست.

حکومت رشت هم‌آمده است انزلی ، ولی نمی‌تواند داخل خاك کرگان‌رود بشود .

---

۱ـ میرزا محمدعلی خان تربیت همکار و همراه تقی زاده در بسیاری از فعالیتهاوسفرها . بعدها به وکالت مجلس رسید. کتاب «دانشمندان آذربایجان» از تألیفات اوست .

۲ـ حاجی‌ملامحمدخمامی‌ازمراجع‌تقلید ونافذالکلمه درگیلان مردمستبدی بودکه ازآقابالاخان سردار افخم حمایتها می کرد ویکبار ازطرف مجاهدین به او تیرشلیك شد ، ولی اصابت نکرد . ( نوشته‌اند که این کار به تحریك میرزا کریم‌خان بوده است). خمامی پس‌ازفتح تهران به‌تهران‌آمد ودست ازمخالفت بامشروطه‌کشید وفتوای موافقت‌هم ازاوانتشاریافت (گیلان درجنبش مشروطیت، ص ۹۴ ـ ۱۰۲ ) .

۳ـ میرزا مهدی شریعتمدار ازخاندان رفیع رشتی وازمستبدین بنام‌بود که تفصیل فعالیت او برضد مشروطیت و اقوام و احفـادش در کتاب «گیلان در جنبش مشروطیت » مندرج است (ص۱۰۴ـ۱۰۹) .

۴ـ حاجی‌شیخ علی‌فومنی ازشاگردان شیخ زین العابدین مازندرانی و حاجی‌میرزا حبیب رشتی بود.وی پس ازقتل آقابالاخان سردار افخم جماعتی از مجاهدین به‌منزل اوریختند واورا کشتند (گیلان درجنبش مشروطیت ، ص۱۰۲ـ ۱۰۳) .

۵ـ نام این شخص در کتاب «گیلان در جنبش‌مشروطیت» نیامده است .

۶ـ حاجی سید رضی مقیمی از مالکین بزرگ فومن و از متجاوزین به حقوق رعایا بود (گیلان درجنبش مشروطیت ، ص۱۰۵ـ۱۰۶ به اشاره) .

سردار امجد[1] که رئیس اردو است آن‌هم جرأت نمی کند از رشت حرکت کند . اطراف رشت یعنی شیش هفت فرسخی رشت که حکومت نشین است تمام شلوق است . حکومت قدرتی در آنجاها ندارد .

جناب محتشم الملک پسرعموی بنده وزیرمختار پاریس شده است.[2]

درانزلی وآستارا قرنطینه گذاشته‌اند .

ازبادکوبه جناب آقا سید آقا [3] و جمعی رشتیها و انزلچیها کاغذ به بنده نوشته‌اند که زودتر حرکت بکنم به بادکوبه برسم . در آنجا بهترکار می‌شود و نوشته بودند شما اگر به بادکوبه بیائید خیلی خوب خواهد بود و کارها بهتر صورت می گیرند .

بنده هم شب و روز مثل آدمهای دیوانه هستم برای حرکت . چه کنم به واسطهٔ بدبختی دست ما از هرطرف بسته است . همینقدر بدانید تا پول برسد فوری شرفیاب می‌شوم وازآنجا بعد ازیك روز حرکت. ایام بکام .

– ۲ –

Hotel du Danube
58, Rue Jacob

پس ازنوشتن عریضه ، کاغذجات ازرشت رسیده است . خیلی‌مفصل بوده است . معلوم می‌شود از این‌کاغذ کارها رو به‌خوبی است . اشخاصی که همیشه اظهار یأس‌می کردند دراین‌هفته نوشته‌اند که عنقریب مردمان رشت دوکان‌بازارها

---

۱– سردارامجد (نصرالله خان) که ابتدا عمیدالسلطنه نام داشت ازمردم طالش بود. چون در عهد سردار افخم با رعایای خود اختلاف پیدا کرد طالش را ترك کرد. ولی به‌دستور محمدعلی‌شاه باعده‌ای سوارومهمات به‌طالش رفت‌و درآنجا مستقر شد . البته همین امرهم ازموجبات نارضائی مردم قسمتی ازگیلان وازمادههای طغیان بعدی بوده است (گیلان در جنبش مشروطیت ، ص۳۹ــ۴۰ و۲۰۶ ببعد) .

۲–محتشم الملك (صادق سردارمعتمد) ازخاندان اکبر(پدرحسن )است‌و پس ازتسلط مجاهدین برشهر رشت به‌حکومت برگزیده شد (باتصویب انجمن ایالتی‌وکمیتهٔ ستار) . ولی‌همه موافق‌نبودند، زیرا محتشم‌الملك ازملاکین بزرگ بود . سردار معتمد در قضیهٔ پیاده شدن قشون روس به انزلی به قونسول روس اعتراض کرد (گیلان درجنبش مشروطیت ، ص۱۱۸–۱۲۱).

۳– نام‌آقا سیدآقا در کتاب «گیلان درجنبش مشروطیت» نیامده .

را خواهند بست. به‌قنسول‌خانهٔ انگلیس[خواهند] رفت. قنسول انگلیس‌هم قول داده است [۱] همراهی بکند. نمی‌دانم چه‌شکل شده است حالا قنسول انگلیس اظهار همراهی می کند!

ازطهران هم نوشته بودند چند نفررا گرفته‌اند، ازجمله منصور نظام[۲] را دولت مأمور آذربایجان کرده بود امتناع نمود. خواستند. خیلی به او فحش دادند. روز دیگرمنصورنظام مرحوم خودش را مسموم کرد. مرگ را ترجیح داد باجنگ ملت مظلوم.

ازقراری که ازطهران نوشته بودند دولت تلگراف کرده است به‌تبریز که مشروطه می‌دهم. خوب است تسلیم بشوند. آنها هم شرایط سخت خواسته‌اند. همین روزهاهم مشغول انتخابات خواهند شد.

جناب آقا محمدحسین یزدی رئیس‌التجار[۳] ازپطکورسکی مراجعت کرده کرده است به‌رشت. کاغذی ازرشت به‌بنده نوشته است. درآن کاغذ به‌حضرتعالی سلام رسانیده بود. به جناب معاضد السلطنه[۴] هم سلام رسانیده است. آدرس جناب معاضد را ازبنده خواسته است. خیلی تأکید کرده است که زود بفرستم. درضمن هم، او هم نوشته بود عنقریب درکمال جلال وقدرت شماها را خواهیم استقبال نمود.

این سفر خیلی کاغذجات از رشت رسید. اغلب مضمونش همینها بوده است.

به‌نظر[۵] بنده مستبدین‌ازنشدن مشروطه مأیوس[۶] شده‌اند وحال‌یقین کرده‌اند که مشروطه خواهد شد. ازشاه ورجال دولت‌مأیوس[۶] و...[۷] شده‌اند.

۱ـ در آن وقت گاردنر قنسول انگلیس بود.

۲ـ منصورنظام شناخته نشد.

۳ـ مشهور به‌محمدحسین‌سفینه ازتجاریزدی مقیم رشت وازآزادیخواهان بود. روزنامه‌ای به‌نام گلستان در رشت نشرکرد که فقط چهار شماره نشر شده (گیلان درجنبش مشروطیت، ص۱۴۹ و۲۷۹). طبق‌گفتهٔ پدرم برادر او در یزد باشهرت سفینهٔ نجات روزنامهٔ «سفینه» را دریزد می نوشت.

۴ـ ابوالحسن‌خان معاضدالسلطنه(پیرنیا) وکیل مجلس‌اول وازهمراهان تقی‌زاده وفعالین ضد محمدعلی‌شاه دراروپابود. او پای لایحه‌ای راکه تقی‌زاده درلندن در روزنامهٔ تیمس برضد محمدعلی شاه نشر کرد امضا کرده است.

۵ ـ اصل: نظرم ۶ـ معیوث. ۷ـ یک کلمه نا خوانا.

ازبادکوبه بعضی رشتیها وانزلچیهاهستند، آنهاهم شرح مفصلی دراین پست نوشته‌اند و تأکیدات کرده‌اند کـه زودتر خود را به آنها برسانم . آنهـاهم نوشته‌اند وقت‌کاراست . کار ازکار می‌گذرد . محض اطلاع عرض شده‌است .

ایضاً ازرشت نوشته بودند یك نفرقفقازی ازتبریزآمده است . اوصحبت می‌کرد امام جمعه ومستبد[ین] تبریزی کشته‌ومجروح شده‌اند. راست دروغ[1] را نمی‌دانم .

آقاسید علی...[2] تبریز[ی]در رشت است وآقا سید تقی‌قزوینی [3] که در جزو مجاهدین شعبهٔ قفقاز بوده‌اند ، آنهاهم ازرشت اشاره کرده‌اند که مشغول هستیم. معلوم می‌شود همین چند روزه صدا بلند خواهد گردید . محض اطلاع عرض شده است . امرمبارك مطاع است .

خدمت جناب مستطاب آقای حاجی شیخ محمد حسن [4] سـلام بنده را تبلیغ فرمائید .

ـ۳ـ

[یادداشت ضمیمه]

جناب اجل آقای معز السلطان [5] حضور محترم بندگان عالی به عـرض ارادت‌مصدع است . خدمت جناب اجل آقای معاضدالسلطنه وحاجی‌میرزاآقا [6] سلام می‌رساند .

***

در پاکت دیگر که بر آن مهر تفلیس مـورخ ۴ نوامبر و مهر دریافتی کمبریج در ۲۴ همان ماه دارد دونامـه هست : یکی را میرزا کریم‌خان ازبادکوبه ودیگری را ازتفلیس نوشته است . چون پاکت

۱ـ اصل : دوروغ . ۲ـ یک کلمه ناخوانا ، نظیر : هیشت.

۳ و ۴ ـ شناخته نشدند .

۵ـ عبدالحسین‌خان سردار محیی با برادر خود میرزا کریم‌خان درسفر قفقاز همراه بود .

۶ـ حاجی میرزا آقا فرزند حاجی حسین فرش فروش تبریزی در دورهٔ اول سمت وکالت مجلس ازآذربایجان داشت. پس‌از بمباردمان به‌اروپا رفتو درفعالیت برضد محمدعلی‌شاه شرکت کرد .

ارسالی عنوان هتل دانوب ـ پاریس دارد ، معلوم می‌شود سفر پاریس او قبل ازاین تاریخ بوده است و مقداری از پاکتهای هتل را با خود داشته است که نامه‌های خود از تفلیس را در آن نهاده و به کمبریج فرستاده است . تقی‌زاده بر پشت این پاکت نوشته است: «کاغذ آقامیرزا کریم.» این نامه‌ها هم بی‌تاریخ و امضاست . متن این دونامه به شرح زیراست :

ـ۴ـ

[بادکوبه]

قربانت شوم اخوی [1] امروز می‌رود . بنده هم فردا می‌روم به تفلیس. مشغول‌می‌شوم. ازوضع بادکوبه بخواهید وزیر مختار که مفخم‌الدوله[2] باشد ورود کرد . او را توقیف کرده‌اند . اوهم به طهران تلگراف کرده است . ولی‌میرزاکاظم خان ممتحن‌السلطنه [3] جنرال قنسل‌گری تفلیس به کاخانوولسکی عارض شده است.ایت‌قزاق‌گرفته است نگذاشته‌است. جناب آقاسیدعبدالرحیم[4] را ازعشق‌آباد نوشتم باید ملاقات‌کنم . نمی‌دانم چطورشد تاکنون پیدا نشده است .

جناب آقا سید عبدالوهاب مجتهد [5] که تبعید شده بود از گیلان ، در

---

۱ـ مراد عبدالحسین‌خان سردارمحیی است.

۲ـ اسحق‌خان مفخم‌الدولهٔ تبریزی متولد ۱۲۷۶ قمری که وزیر مختار ایران در روسیه بود، دوران خدمت را در وزارت خارجه گذراند و چندین‌بار به سفیری رسید.

۳ـ ممتحن السلطنه متولد شعبان ۱۲۷۰ در وزارت خارجه بود و در ۱۳۲۷ منتظرخدمت شد (سالنامهٔ وزارت امورخارجه ، ۱۳۳۲ ق.) .

۴ـ شناخته نشد .

۵ـ آقاسید عبدالوهاب مجتهد ازمراجع تقلید و آزادیخواهان نامدار گیلان است . خاندانش با نام خانوادگی صالح شهرت دارند . آقای فخرائی در کتاب «گیلان‌درجنبش مشروطیت» به‌شرح حال او اشاره کرده است. نیز آقای عطاءالله تدین در کتاب «نقش گیلان» نوشته‌ای راکه آقای سیدصالح صالح در احوال پدر نوشته است نقل کرده است (ص ۲۹۸ ببعد) .

خراسان است . به اوکاغذ نوشتم ازآنجا حرکت بکند بیاید بادکوبه که اورا هم بفرستم برود رشت.

جواب کاغذ را بفرستید تفلیس. بتوسط همان شخص محمد صادق به بنده برسد .

عرض دیگر این است چند عدد پاکت که درسر پاکت آدرس و هرچه که لازم است کاغذ به شما برسد مرقوم دارید وپاکتها را برایم بفرستید بهتراست . درضمن هرچه سفارشات وتأکیدات است مرقوم دارید به‌همان شخص که کاررا کوچك فرض نکند . آدم‌کاری خوب باشد که عمل ختم شود .

ازوضع گیلان بخواهید برپدرخرهای گیلان لعنت که پارتی شده‌اند. جمعی هوا خواه حاجی خمامی هستند . جمعی دور شریعتمدار جمع شده‌اند . جمعی تعریف سردار امجد می کنند . خدا گواه است آدم از بی وجدانی آنهـا مات می‌شود .

چند نفر ازرشتیها را دیدم که از خراسان مراجعت می کردند و آدمهای خوب و صادق هستند و مشروطه طلب هستند . همانها تعریف می کردند ، زیرا در یك موقع یکی را ازحکومت گرفته بودند یکی را توسط کردند . درهرحال این وضع گیلان است . جمعی‌هم هستند باهرچهارآنها بد هستند .

در هرصورت برای‌آن تجارت خیلی اهتمامات لازم است که تجارت از پیش برود با این وضع . در بادکوبه هرشکلی بوده‌است با بیع شرط وضمانت هزارمنات ازآن سه هزارمنات تحصیل شده است . سیصد و پنجاه منات در این پانزده روز خرج شده است وحال اینکه به سرشما درکمال امساك راه رفتیم . ولی چه کنیم آیند و روند شده‌است واینقدر خرج شده است .

بقیه را به سلامتی فردا برمی‌دارم می‌روم تفلیس مشغول تجارت می‌شوم. تا ازرشت پول می‌رسد بنده مشغول به تجارت خواهم شد . ولـی استدعا دارم سفارشات بدهید درباب حمل و نقل برنج که خیلی مواظبت[1] لازم است که بین راه فاسد نشود، یا اینکه آب نخورد .... زیرا بنده هرگز ازاین شکل تجارتها نکرده‌ام ومطلع نیستم . اینهارا دیگرخودشان باید بهتربدانند .

خدمت جنابان معاضدالسلطنه ، آقامیرزا محمدعلی‌خان روحم فداه سلام می‌رسانم . ایام به‌کام باد.

---

۱ــ اصل : مواضبط .

آقامیرزا حسین‌خان کسمائی ۱ رشت است . آقا مشهدی رضای خمامی که معروف به‌مشهدی رضای ملت ۲ است ازخراسان امروزآمده می‌رود رشت و از خوبان است . جناب معاضدالسلطنه خوب ایشان را می‌شناسند . او هم تبعید شده بود ، الآن می‌رود رشت . محض اطلاع عرض شده‌است.

— ۵ —

[تفلیس]

قربانت شوم این عریضه را از تفلیس عرض می کنم . آن کاغذ هارا از بادکوبه عرض کرده بودم . هروقت که وقت پیدا می کردم می‌رفتم پستخانه بسته بود . همینطور بغل بنده ماند . آمدم تفلیس که عریضه عرض می کنم . دوستان را ملاقات کردم .

درباب تجارت عنقریب عمل می‌شود . ان شاءالله امیدوارم فایدهٔ کلی بشود . سرمایهٔ شراکت سه هزار منات بوده است . ششصد منات خریدن اشیاء در رشت بوده است . سیصد وپنجاه منات هم که خرج شد . دوهزارمنات سرمایه نقداً داده می‌شود . قدری حاضراست.

شریك هم داشته است . شرکاء دیگرهم حاضرهمراهی . مشغول تجارت از امروز می‌شویم . کاغذ را به توسط همان شخص بدهید به بنده برسد . ایام به کام .

— ۶ —

تلگرافی که به خط لاتین در دست است در۲۳ نوامبر ۱۹۰۸ از تفلیس به کمبریج مخابره شده ودرهمان تاریخ به‌تقی‌زاده رسیده است، بدین مطلب :

تفلیس

انگلستان، کمبریج ، پرفسور براون، تقی‌زاده .
سفارش لازم ، تأکید کنید . کریم .

۱ــ میرزاحسین خان کسمائی از متفکران و آزادیخواهان مشهور گیلان احتیاج به معرفی ندارد .

۲ــ شناخته نشد .

***

در این کاغذها سه نوع مطلب می یابیم . یکی گزارش کردن اخباری که میرزا کریم‌خان ازرشت و وضع آزادیخواهان و مستبدین به دست می آورده ودانستن آنها را برای تقی‌زاده لازم می‌دانسته است. دیگرشرح فعالیتهای میرزا کریم‌خان است درتفلیس وبادکوبه، از حیث اقداماتی که برای اعزام گیلانیان تبعیدی و مهاجر معمول داشته است . اما آنچه مهمتر است و اهمیت نامه‌ها درآن است اشاراتی است که به «تجارت‌مشترک» خود وتقی‌زاده می کنند. اما واضح‌است که مراد ازتجارت مذکور دراین‌نامه‌ها خرید اسلحه و مواد منفجره است که سفرمیرزا کریم‌خان به‌قفقاز بدین منظور بوده است .

سومین مطلب، اطلاع یافتن ما ازمیزان دخالت تقی‌زاده درتهیهٔ مقدمات قیام گیلان است که تا کنون اطلاعی از آن در دست نبود . این‌نامه‌ها نشان می‌دهد که میرزا کریم‌خان، هم دراروپاوهم درقفقاز، منظماً با تقی زاده در رابطه بوده است . در اقداماتی که می‌کرده است رأی ونظر تقی‌زاده را می‌خواسته است و جزین میزان مخارجی را که می کرده است به‌اطلاع تقی‌زاده می‌رسانیده‌است، تابجائی که ظاهراً در قبال پرسش تقی‌زاده به‌او نوشته است : «وحال اینکه به سرشما درکمال امساک راه رفتیم. ولی‌چه کنیم آیند و روند شده است و اینقدر خرج شده است . »

چنان می‌نماید که چون تقی‌زاده درارسال قسمتی ازمخارج این کار از ممر خاصی دخالت داشته است میرزا کریم مجبور به این‌نوع استدلال شده بوده است ؟ در حالی که براون اشاره‌اش منحصر بدان

است که میرزا کریم‌خان از ثروت شخصی خود به‌تهیهٔ سلاح و پرداخت مخارج اعزام مجاهدین به‌رشت پرداخت.

## حاشیه: اطلاعاتی در احوال میرزا کریم خان

در خصوص فعالیت میرزا کریم خان در آوردن اسلحه و افراد مجاهد از قفقاز اشاراتی مختصر در مراجع مربوط به تاریخ مشروطیت هست که نقل آنها در اینجا برای آشناشدن بیشتر به‌نحوهٔ فعالیت و تفکرات او بی‌مناسبت نیست.

۱) در یادداشتهای رابینو که به‌نام «مشروطهٔ گیلان»[1] چاپ شده است می‌خوانیم:

- ذیل ۲ آوریل ۱۹۰۷ درمورد ورود امین‌السلطان به‌انزلی و عدم میل اعضای انجمن ملی رشت به ورود او نوشته است: «میرزا کریم خان و چند نفر دیگر که برای ورود دادن او به انزلی رفته بودند به هروسیله بود او را از راه قاضیان (غازیان) بی‌اطلاع اهل‌انزلی به‌رشت آوردند.» (ص۱۶)

- ذیل فوریه ۱۹۰۹ می‌نویسد: «دیروز که هشتم باشد چهارساعت بعد ازظهر قفقازیها از خانهٔ معزالسلطان به دارالحکومه رفته مشغول به تیرانداختن به سربازها شدند .... محرکین این‌کارها معزالسلطان و کریم‌خان بودند و کریم خان دو روزاست درخفا با چند نفرگرجی آمده بود.» (ص۷۵)

۲) «کمیسیون‌جنگ» منعقد درقزوین، وجود میرزا کریم خان را آنقدرمفید می‌دانسته‌اند که طی تلگراف مورخ ۲۶ ربیع‌الثانی اورا برای مذاکره به قزوین خواسته بودند. این است متن تلگراف:

ازقزوین ۲۶ ربیع الثانی

خدمت جناب مستطاب‌هم مسلك محترم آقای میرزا کریم خان دام اقباله، برحسب صوابدید کمیسیون مقدس جنگی وجود جناب عالی یك شب در قزوین لازم است. البته عاجلاً حرکت فرموده بعد از مذاکرهٔ مطلب واجب مراجعت فرمایند، **کمیسیون جنگ**.

---

۱- توسط محمد روشن. رشت، کتابفروشی‌طاعتی، ۱۳۵۲.

اینک جوابی راهم که انجمن ایالتی گیلان بر اثر مذاکرهٔ میرزا کریم‌خان در آنجا ، بدین موضوع داده است باید خواند :

**خدمت قوی شوکت اعضای محترم کمیسیون جنگ دامت شوکتهم**
**تلگراف جنابان عالی دایر به حرکت جناب مستطاب اجل آقای میرزا کریم خان دام اقباله قرائت شد . محض فرمایش جنابان عالی یك شبه اجازه دادیم . چون وجودشان برای تمام اهالی رشت خصوصاً اعضاء انجمن ایالتی مغتنم است خواهشمندیم بیش ازیك شب معطل نفرمائید . انجمن ایالتی.** [۱]

۳) ادوارد براون در«انقلاب ایران» ضمن یادداشت شمارهٔ بیست (محرکین جنبش رشت) دربارهٔ معزالسلطان و میرزا کریم‌خان وافراد دیگر اطلاعات مفیدی به‌دست می‌دهد واشاره می‌کند به‌اینکه درجریان دوسال آخر ( یعنی نسبت به تألیف کتاب ) میرزا کریم خان دوبار به ممالك اروپای غربی سفر کرد وبیست هزار روبل معادل دوهزار پوند از ثروت خود را صرف پیشرفت امور جنبش گیلان کرد و به مساعدت دوستانی که فراهم کرده بود برای آوردن اسلحه پنج مرتبه به‌تفلیس و سایر قسمتهای قفقاز سفر کرد . روسها درمارس ۱۹۰۹ (به‌استناد کتاب سفید ) پنج میلیون فشنگ و تفنگهای بسیاری را که او و نه نفر از همراهانش به ایران می آوردند گرفتند . او و برادرش درمدت سه ماه هفتادنفر ازمجاهدین را درخانهٔ خود نگاه‌داری کردند. [۲]

۴) علی‌دیوسالار (سالارفاتح) ذیل‌احوال‌معزالسلطان می‌نویسد:

---

۱ــ نسیم شمال ، شمارهٔ ۳۹ صفحهٔ ۲ (۲۸ ربیع‌الثانی۱۳۲۷) .

۲ــ براون می‌نویسد این‌اطلاعات را میرزامحمد خان قزوینی به اوداده است‌ومیرزامحمد خان‌مستقیماً ازحاجی‌میرزاموسی‌خان میرپنج (برادرحکیم‌الملك) که خود درانقلاب‌گیلان شرکت داشت ازمیرزاکریم خان به‌دست آورده بوده . ( Persian Revolution ص۴۳۶–۴۳۷ وترجمهٔ‌آن ص۴۳۰–۴۳۱)

... پس به توسط میرزا کریم خان برادرخود ازفروش دارائی خودپولی بدست آورد و بتدریج در بادکوبه و تفلیس به آدمهای رشید وکارکن پول داده آنان را به سمت گیلان روانه نمود وبه تهیهٔ اسلحه ازقبیل بمب و دینامیت و موزر و فشنگ به اندازه‌ای که برای اقدام به کار لازم بود پرداخته آنها را به رشت فرستاد ... معزالسلطان با نهایت تردستی عده‌ای ازفدائیان را با میرزا حسین‌خان کسمائی ومیرزا کریم‌خان برادر خود مأمورتسخیرعالی‌قاپو- عمارت‌حکومتی- نمود...[1]

۵) در «چند تاریخچه» جمع آوری احمد کسروی آمده است:

دستهٔ کوچکی نیز پسران حاجی وکیل، دوبرادر میرزا کریم خان و معزالسلطان، داشتند. اینها مخصوصاً به‌قفقاز رفته وچند نفر گرجی را همراه خود به‌رشت آورده به خرج خودآنان را نگاه می‌داشتند.[2]

۶) احمد کسروی در «تاریخ هجده سالهٔ آذربایجان» اشاراتی به فعالیت میرزا کریم خان دارد، درموارد ذیل:

- ... میرزا کریم خان برادر معزالسلطان به قفقاز رفته باکارکنان کمیتهٔ [سوسیال دمکرات] آشناگردید وازآنجا دسته‌ای از داوطلبان‌را با ابزارفراوان همراه آورد. اینان نخست انجمن پنهانی به نام کمیتهٔ ستار پدید آوردند... (ص ۸)

- (ازگزارش چرچیل)... نقشهٔ شورش گیلان را درقفقاز ریخته وبادست داوطلبانی که شمارهٔ ایشان به پنجاه می‌رسیده انجام داده‌اند. سه برادر که معز-السلطان وعمیدالسلطان وکریم خان باشند دراین کار یاوری بزرگی به قفقازیان کرده‌اند... (ص۱۳)

۷) آقای عبدالحسین نوائی‌درچند مقالهٔ خود که اکنون‌بصورت کتابی به‌نام «فتح تهران»[3] در دست است، دربارهٔ میرزا کریم خان و

---

۱- بخشی از تاریخ مشروطیت. یادداشتهای تاریخی راجع به فتح تهران و اردوی برق. تألیف علی دیوسالار. تهران، ۱۳۳۶، ص۵۶-۵۷.

۲- چند تاریخچه، تهران، بی ت، ص ۶۱.

۳- فتح تهران، گوشه‌هائی ازتاریخ مشروطیت ایران. تهران، ۱۳۵۶.

برادرانش اطلاعاتی به‌دست می‌دهد. ازجمله نوشته است :

ــ روز ۱۶ . . . معزالسلطان وکسمائی با ده نفر سوار سه درشکه شدند و عزیمت به مدیریه نمودند . درست در همین موقع یپرم رسید و از وضع آنان دانست که خیال حمله دارند . یپرم به‌تندی اعتراض کرد واز این که اورا اغفال کرده بودند سخت‌عصبانی‌شد وفحاشی کرد . مجاهدین که چنین دیدند خواستند اورا توقیف نمایند تا مبادا کاررا خراب کند وبه اشارهٔ میرزا کریم خان یپرم را دراطاقی انداختند. ولی او دست انداخته چنان‌فشاری‌آورد که دستگیره وقفل در پاشیده شد و دشنام‌گویان ازاطاق بیرون آمده به صف مجاهدین ملحق شد ودر انقلاب شرکت کرد ...(ص۳۴)[۱]

ــ... «درمیان‌این‌جمع (یعنی برادران) میرزاکریم خان ازهمه با هوشترو درکارها پیش بین‌تر بود وبا اینکه به سال از معزالسلطان کوچکتر بود سایرین بخصوص معزالسلطان از او اطاعت کامل داشتند و هرچه او می‌گفت بی‌چون و چرا اجرا می‌نمودند . وی سه روزقبل از قیام مجاهدین به‌رشت وارد شد و در طرح نقشهٔ کار انقلاب شرکت نمود ... (ص۳۸) [۲]

۸) آقای عبدالحسین نوائی درکتاب دیگرخود به‌نام « دولتهای ایران »[۳] در بارهٔ میرزا کریم خان نوشته است :

ــ... سرکردگی‌قوای‌گیلان را عبدالحسین‌خان سردارمحیی‌ومیرزاحسین خان کسمائی و میرزا کریم خان رشتی و پانوف بلغاری بـه عهـده داشتند ... (ص ۱۳۵) .

۹) مهدی ملکزاده در کتاب‌خود به‌نام «تاریخ انقلاب‌مشروطیت ایران » چند فصل را به قضایای گیلان اختصاص داده است : فصل ۷۳ : انقلاب رشت (ص ۱۲۹ـ۱۳۴) ، فصل ۷۴ : فرزندان وکیل‌الرعایا ( ص ۱۳۵ـ۱۴۶ ) ، فصل ۷۵ : کمیتهٔ ستار ( ص ۱۴۷ ـ ۱۵۷ ) ، فصل ۷۶ :

---

۱ــ همین مطلب را درصفحهٔ ۲۰۱ مبسوط تر نقل کرده است.

۲ــ همین مطلب را درصفحهٔ ۲۰۰ بطور مفصل‌تر نقل کرده است. ضمناً درصفحات ۸ و۴۷ و ۳۸ و ۲۰۶ و ۲۰۷ هم اشاراتی در بارهٔ او دارد .

۳ــ دولتهای ایران ازآغاز مشروطیت تا اولتیماتوم . تهران ، ۱۳۵۶ .

ظهور انقلاب رشت (ص۱۵۸ـ۱۶۴) و فصل ۷۷ : انعکاس انقلاب گیلان (ص۱۶۵ـ۱۷۹) ودرموارد بسیاری ازمیرزا کریم خان یاد کرده است؛ ازجمله می‌نویسد :

... عبدالحسین خان معزالسلطان ( سردار محیی ) و میرزا کریم‌خان از پهلوانان انقلاب مشروطیت‌ومؤسسین‌حکومت ملی بشمارمی‌آیند ... سردارمحیی و میرزا کریم‌خان سری پرشور و قلبی مالامال از عشق به وطن و آزادی داشتند وازعنفوان جوانی با اشخاص روشنفکرومترقی آمد وشد می کردند وعقایدنوین را الهام می‌گرفتند. این دو برادر به واسطهٔ مسافرتی که به اروپا کردند مجذوب تجلیات تمدن نوین شدند... پس ازانقلاب مشروطه در طهران این‌دوبرادرچون دوعاشق شیفتهٔ سراز پا نشناخته به طرفداری از مشروطیت قیام کردند و به یاری چند نفر از آزادیخواهـان رشت من‌جمله میرزا حسین کسمائی ، یقکیان و سید اشرف‌الـدین مدیر روزنامهٔ نسیم شمال به تشکیل مجامع ملی و دادن کنفرانسها پرداختند... درقضیهٔ واقعهٔ میدان توپخانه و قضیهٔ توپ بستن مجلس این‌دوبرادر جمعی را با خود همدست نموده یك قوهٔ مسلحی تشکیل دادند و آمادهٔ مسافرت به طهران برای کمك به مجلس مشروطه‌خواهان شدند...

۱۰) احمد پژوه در حاشیه‌ای که بر ترجمهٔ « انقلاب ایـران » تألیف ادوارد براون الحاق کرده است دربارهٔ فعالیت میرزاکریم خان‌و معزالسلطان می‌نویسد :

...درزمان حکمرانی‌سردارافخم به‌نام معالجه از رشت به بادکوبه می‌روند . درآنجا با تقی‌اف ملاقات و مورد الطاف او واقع وبه توسط ایشان به تیپ آزادیخواهان قفقازآشنا ورهبری می گردید . سفری به گنجه کرده از جملهٔ سرکردگان کمیتهٔ سری انقلابیون ژزف استالین... را می‌بینند ...[1]

دردنبال آن تفصیلی ازاقدامات این دونفر وبرادران دیگرشان را به دست می‌دهد .

۱ـ انقلاب ایران ، ترجمهٔ احمد پژوه ، تهران ، ۱۳۳۷ . حاشیهٔ ص ۲۹۱ـ۲۹۲ .

۱۱) اسمعیل امیرخیزی در «قیام آذربایجان وستارخان» حدود دوصفحه ازحواشی کتاب خودرا به شرح قیام رشت اختصاص داده‌استو می‌نویسد :

... مرحوم میرزا کریم خان برادر کوچکتر مرحوم معزالسلطان که در روسیه بود ۱۳ محرم ۱۳۲۷ وارد رشت شد... میرزا کریم خان یکی از مردان رشید ومدبر وباهوش بود ودر دوراندیشی وذکاء یکی از دهاة شمرده می‌شد. آزادیخواهان را اعم از برادران خود و اعضای کمیتهٔ [ سوسیال دمکرات ] بخواند وگفت بیش از این نباید در گوشهٔ اختفا جای‌گزید. باید دست به‌کار زد. پس ازشور قرارشدکه مدیرالملك راکه ازاشخاص ذوجنبتین بود وادارند که درباغ مدیریه دعوتی ازآقا بالاخان سردار افخم بنماید ودرآن روز آزادی خواهان به دوگروه منقسم شوند. گروهی به ریاست معزالسلطان به باغ مدیریه رفته شرسردار افخم را ازسر مردم دفع کنند وگروهی‌هم به دارالحکومه هجوم برده آنجا را تصرف کنند... خدمات گرانبهای مرحومان میرزا کریم خان و معزالسلطان ومیرزا علی‌محمد خان دراعادهٔ مشروطه فوق‌العاده درخور تمجید و تقدیرست... (ص۲۷۷)[1]

۱۲) آقای ابراهیم فخرائی دربارهٔ میرزا کریم خان مطالب زیادی در کتاب خود مندرج کرده است.[2]

ـ در موضوع تیراندازی به حاجی خمامی مستبد مشهور گیلان نوشته است :

...معروف می‌شودکه ضارب تحریك شدهٔ میرزاکریم خان رشتی بوده است... (ص۱۰۱)

ـ کمیتهٔ [ستار] که در رأسشان میرزاکریم خان رشتی جای داشت همه روزه دراطراف جنبش ونحوهٔ اجرا مذاکره‌می‌کرد... (ص۱۱۴)

---

۱ـ قیام آذربایجان و ستارخان، تألیف اسمعیل امیرخیزی، تبریز. ۱۳۳۹. ص۲۷۷ـ۲۷۸.

۲ـ گیلان درجنبش مشروطیت، تهران، سازمان کتابهای جیبی، ۱۳۵۲.

ـ ... مجامع ملی رشت میرزا کریم خان را باعنوان نمایندگی به باکو فرستاده بودند تا ازمراکز آزادیخواه آن مناطق تقاضای اسلحه کند. میرزا کریم خان درباد کوبه با حاجی زین‌العابدین (تقیوف) ... تماس گرفت و بوسیلهٔ او باکمیتهٔ سوسیال دمکرات ارتباط پیداکرد. درگنجه باسرگو (اورجنیکیدره) و ژزف ژلزا (استالین) ملاقات کرد ... (ص۱۱۵)

ـ... دومرکز دیگرمجاهدین یکی درباغ حاجی وکیل‌ودیگری درخانهٔ میرزا کریم‌خان... قرار داشت ... (ص ۱۱۹)

ـ... سپهدار اعظم میرزا کریم‌خان را ازرشت برای مشاوره[ به‌قزوین] می‌خواهد وبا مصلحت اندیشی او اقدام به اقامهٔ جشن می کنند ...(ص۱۵۹)

ـ... درشوال ۱۳۲۷ روزنامهٔ شرق... مقاله‌ای‌منتشوساخت مشعر براینکه اوضاع گیلان قرین اغتشاش است وعلت اغتشاش وجود میرزا کریم خان رشتی وبرادران اوست . . . روزنامه های رشت ضمن تکذیب نوشته های شرق ورود روزنامهٔ مزبور را به‌گیلان تحریم کردند . خود میرزا کریم‌خان رشتی درپاسخ روزنامهٔ مزبورنوشت: « شکرخدا راکه نخستین ثمرهٔ فداکاریهایم راکه آزادی قلم است به‌چشم می بینم . » نامبرده از دلتنگیهائی که براو چیره شده بود مهیای عزیمت به اروپا شد... راه سفراروپا را درپیش‌گرفت. ظاهراً شبنامه‌های منتشره در رشت به ضدوی دراتخاذ این تصمیم بی‌دخالت نبود ... (ص۱۸۲-۱۸۳)

ـ... فرزندان حاجی‌وکیل نه نفربودند که دررأس آنهامیرزا کریم خان رشتی ( خان اکبر ) جای داشت . میرزا کریم خان رشتی مردی زیرك و متین و سیاستمدار بود وگرچه ازسه برادر دیگرش مجیب‌السلطنه وعمیدالسلطان‌ومعز-السلطان کوچکتربود اما ازلحاظ هوش‌وفطانت برآنها تفوق‌داشت ودستورهایش را برادرانش بی‌چون وچرا پذیرفته اطاعت می کردند . حتی سپهدار رشتی و سردار معتمد ومبصرالملك ومجیب‌السفراکه پسرعموهایش بودنـد و خیرالکلام همه را به نام «آل امشه» می‌نامید نمی توانستنددستورهایش رانادیده بگیرند... (ص ۱۹۹)

ـ... درنامهٔ ۲۲صفر ۱۳۳۰ سفارت روس تبعید پنج سالهٔ میرزا کریم‌خان خواسته شده‌است ... (ص۲۵۱)

۱۳) آقای عطاءالله تدین در کتاب« نقش گیلان در نهضت مشروطیت

ایران» مطالبی دارد که بطور خلاصه نقل می‌شود، چون گاهی با مستندات آقای فخرائی متفاوت است.[۱]

– کمیتهٔ ستار مرکب ازسیزده نفر بود (ص۲۴۸–۲۲۹، ۲۳۱) .

– سی نفر فرستادگان کمیتهٔ سوسیال دمکرات را میرزا کریم خان درسه محل سکنی داد . (ص۲۳۰)

– ملا خمامی مستبد به‌دستور میرزا کریم‌خان مورد هدف شد. ولی تیر به خطا رفت . (۲۳۴)

– میرزا کریم خان محرمانه به قفقاز مسافرت کرد و موفق شد موافقت کمیتهٔ سوسیال دمکرات را برای ارسال سلاح به رشت جلب کند . (ص۲۳۷)

– گاردنر کنسول انگلیس درگزارش خود نوشت : مؤسس انقلاب میرزا کریم خان و معزالسلطان است که چند روز است از روسیه به ایران آمده‌اند . (ص ۲۴۳)

– مرحوم فتحعلی‌خان و کاظم‌خان برادران میرزا کریم‌خان رشتی به‌نگارنده گفتند کمیتهٔ ستار بوسیلهٔ پیکهائی که به قفقاز می‌فرستادند نحوهٔ ارسال سلاح‌را تعیین می کردند . (ص۲۴۴)

– کمیتهٔ ستار کمیسیونی‌را به‌نام کمیسیون جنگ مرکب‌ازحسین کسمایی، انتصارالسلطان ، پیرم ، الیکوی‌گرجی ، سیدعلی مرتضوی تبریزی ، صادق اف قفقازی به‌رهبری میرزا کریم خان تشکیل داد . (ص۲۴۴)

آقای تدین تحت عنوان « نقش فرزان حاج وکیل در مشروطیت ایران» چند صفحه مطلب دیگر دارد وازجمله می نویسد :

–... روح تجربه واستدلال آمیخته به سردی وخشکی وانضباط درمیرزا کریم خان رشتی حکمرانی می کرد . قوهٔ تعقل و تخیل عمیدالسلطان قوی‌تر و سردار محیی درشجاعت ورشادت میان اقران خودکم نظیر بود ... (ص۳۳۳)

– ازمیرزا کریم خان نوشته‌ای درحبل‌المتین نشرشده است. (ص۳۳۴)

۱۴) آقای سید صالح صالح در مقاله‌ای خاص احوال و حوادث

---

۱– نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران ، همراه تاریخ گیلان تألیف فومنی. تهران ، ۱۳۵۳ .

مربوط به پدرش ( سید عبدالوهاب صالح که از آزادیخواهان گیلان بود و به خراسان تبعید شده بود) مطالبی هم در بارهٔ میرزا کریم خان دارد. نویسنده ، دراین مقاله ( که کتاب آقای عطاءالله تدین طبع شده) می‌نویسد :

—... مرحوم معزالسلطان ( سردار محیی ) و آقا میرزا کریم‌خان (خان گیلان) جمعی دیگر واسطه شده وشریف‌الممالک (که مستبد بود) را در اختیار والد قرار دادند وسپهدار با شریف‌الممالک به عذرخواهی خدمت پدرم رسید (یعنی‌مرحوم سید عبدالوهاب صالح) ... (ص ۳۰۰)

—... منجیل وسیلهٔ مرحوم میرزا کریم خان فتح‌شد وقوای‌دولتی به‌قزوین رانده شدند ... (ص۳۰۲)

۱۵) حسن اعظام قدسی (اعظام‌الوزاره) درکتاب «خاطرات‌من» تقریباً عین مطالبی را که ادوارد براون و دیگران نوشته‌اند نقل کرده است، مگر درمورد مراجعت سردارافخم ازطوالش[۱].

۱۶) عبدالله مستوفی درکتاب «شرح زندگی من» می‌نویسد :

—... پاره‌ای‌ازمجاهدین وآزادیخواهان‌مادی‌هم بودند که عبث پاپی‌این قماش ازمردم [یعنی مستبدین ظالم] شده‌آنهارا ازآزادی می‌رماندند و مرتجع می‌تراشیدند . سرآمد آنها پسرهای حاج محمد رشتی، سردار محیی وبرادران حتی میرزاکریم خان بودند...[۲] (ص ۳۱۱)

۱۷) ضمناً گفته شود که در روزنامهٔ خیرالکلام چاپ رشت (سالهای ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ قمری) اسناد زیادی از تلگرافات وجوابهای

---

۱- خاطرات من ، تألیف حسن اعظام قدسی. جلداول تهران ،۱۳۴۲، ص ۲۲۶-۲۲۷ .

۲- شرح زندگی من، تألیف عبدالله مستوفی ، چاپ‌دوم ، تهران بی ت. جلد دوم . مستوفی دلیل ادعای خودرا شرحی مربوط به اجاره دادن لشت نشا ازطرف امین‌الدوله به برادران مذکور آورده‌است واینکه چگونه آنها پس از فسخ اجاره این ملک معروف را پس نمی‌داده‌اند.

میرزا کریم‌خان وسردار محیی وعمیدالسلطان مربوط به وقایع‌حرکت اردوبه اردبیل (درشوال۱۳۲۷) وسرکوبی آشوبگران زنجان به وسیلهٔ عمیدالسلطان وگرفتاری حسینعلی‌خان طالش وشماتت میرزا کریم‌خان سردار را که چرا او را به حیله گرفته‌اید ( درهمان سال ) وحرکت، قشون به استرآباد ( شعبان ۱۳۲۹ ) مندرج‌است. طبعاً باتوجه به آنها امکان تهیهٔ سرگذشت صحیحی ازمیرزا کریم خان ممکن است.

## مطلب دوم

## اختلاف نظرمیان‌مجاهدین گیلان ومشروطه خواهان تبریز در قضیهٔ هجوم به طهران

به دستورمحمدعلی‌شاه، مجلس شورای ملی درتاریخ ۲۳ جمادی الاولی ۱۲۳۶ به توپ بسته شد و بساط مشروطیت به‌دست عمال دربار و سرکردگان روسی‌قزاق درهم پیچیده شد . اما روح مقاومت و مبارزه درمردم ولایات قوت گرفت . فعالیتهای مختلف برای اعادهٔ مشروطیت، هم درایران وهم خارج ازایران، به‌وسیلهٔ مردم مشروطه طلب وعده‌ای ازنمایندگان دورهٔاول که‌هریک به گوشه‌ای‌رفته بودآغازشد. اساس‌و عمدهٔ مقاومت ودلیری و جانبازی به وسیلهٔ مردم تبریز ابراز می‌شد و شرح دقیق ومفصل آن در کتابهای احمد کسروی واسمعیل امیر خیزی مندرج است .

در رشت وشهرهای دیگر گیلان هم نهضت مقاومت جنبهٔانقلابی داشت. اما دراغلب مدت فعالیتشان مبتنی و متکی به‌وضع تبریز بود . میان بختیاریهاهم، به سرکردگی سردار اسعد که از اروپا خود را به

اصفهان‌رسانیده بود، ازاوایل جمادی الثانیهٔ ۱۳۲۷ جوششی برای‌درهم کوبیدن نیروی محمد علیشاهی بیدار شده بود وقوای بختیاری پیش‌از گیلانیها آمادهٔ حرکت به‌طهران شده‌بود. همچنین در بعضی‌ازشهرهای دیگر از جمله در لار فارس سید عبدالحسین لاری، قیام عجیبی کردتا بدان‌جا که تمبرپست چاپ کرد (به گفتهٔ آقای احمد اقتداری). شرح تفصیلی کارهای او در سال شانزدهم روزنامهٔ حبل‌المتین مندرج است.

بهر تقدیر، هرچه قوای‌محمد علی‌شاه و حکومت مستبدین‌طهران روز به روز ضعیف تر می‌شد مقاومت ولایـات گیلان و آذربایجان و اصفهان بیشترمی‌شد.

ازموقعی که مقاومت شدید تبریزشروع‌شد محمدعلی‌شاه، ناچار برای تثبیت وضع خود مقداری ازشرایط مردم را پذیرفت. تا آنجا که موافقت کرد مجلس جدیدی براساس «قانون انتخابی و قانون مملکتی موافق‌شرع» دایرشود. برای اجرای همین مذاکرات بود که کمیته‌ای به‌اسم «کمیتهٔ واسطه» تشکیل‌شد ومذاکراتی‌میان انجمن‌ایالتی‌تبریزو محمد علی‌شاه جریان پیدا کرد.

اما گیلان‌راه دیگری‌انتخاب کرد.درآنجا، مردم باکشتن‌آقابالا خان سردار افخم حاکم گیلان معناً قوای دولتی را در رشت شکست دادند وبرشهرتسلط پیدا کردند وحاکمی‌ازخود گماشتند. تاآنجا پیش رفتند که قوای خود را کـه با مجاهدین قفقازی ممزوج شده بود به قزوین رسانیدند. طبعاً این‌امرموجب نگرانی شدید روسیه هم بود.

رسیدن قوای مجاهد گیلان به شهر قزوین (۱۴ ربیع‌الثانی) و قصد حمله بردن به‌طهران سبب بروز اختلاف نظرمیان مشروطه طلبان

تبریز و مجاهدین رسیده از گیلان شد . آذربایجانیها که در چنگ قشون تزاری روس بودند ازقصد هجوم مجاهدان به طهران وحشت زده شدند . طبیعی آن بود تصور کنند درچنین وضعی قشون روس درمرحلهٔ اول خاک آذربایجان را درمعرض مهاجمهٔ سختی قرار خواهد داد .

کمی پیش ازاین وقت، تبریز که ازطرف عین الدوله محاصره شده بود (مدت چهارماه) عاقبت دچارقحطی و گرسنگی وسختی تمام شد. همین امر بهترین بهانه را به روسها داده بود که به‌عنوان رسانیدن آذوقه، به تبریز وارد شوند. پس قوای روس در دهم ربیع الثانی به‌تبریز واردشد. همین محکمترین دلیل بر آنکه از این وقت تبریزیان دروحشت شدید تری افتاده بودند. ناچارنظرشان برمصالحه بامحمدعلی شاه بود تابدانجا که بقول تقی‌زاده :

... فوراً تلگراف جانگداز معروف را به شاه ننگین کرده وگفتند دست توسل به دامن پدر نامهربان زدن بهتر ازنوازش دیدن ازبیگانگان است وجان خودرا برطبق اخلاص نهاده فدای استقلال مملکت نموده وگفتند .

گرجان مارا خواهی در این راه گردن نهادیم الحکم لله [1]

در حالی که تبریز قبل از ورود قشون روس به ایران به قوای مجاهد گیلان توصیه وتأکید به تصرف قزوین می کرد . روزنامهٔ نسیم شمال متن تلگرافی را درین زمینه ـ ازتقی‌زاده وستارخان ـ خطاب به معزالسلطان درشمارهٔ ۲۷ مورخ ۱۲ صفر ۱۳۲۷ در ذیل مقاله‌ای تحت عنوان «ای خفتگان بیدارشوید» نقل کرده است ، بدین صورت :

...ما امروزمتلذذ به الاء ارتباطات دوفدائی‌واقعی‌مملکت ودو امین‌غیرتمند ملت می باشیم که الحق این دو وجود احکام الهیه را مروجند ، ملت را مهیجند، اساس مشروطیت را مؤمنند ، حامیان وطن مقدسند ، لطیفهٔ رحمانی اند ، صبح نورانی‌اند ، غمخواران امت‌اند ، سرداران ملت اند . نخستین آقای تقی‌زاده که

ـــــــــــ

۱ـ مقالات تقی‌زاده، جلد ۹ ، تهران ، ۱۳۵۶. ص ۲۳۷ .

داد وطن پرستی داده جز خیر و صلاح ملت سخن نگوید، جزفوز وفلاح رعیت چیزی نجوید ودیگرفرزند نجیب آذربایجان ستارخان که آزادیخواهان راقوت دل وجان و تاج افتخار ایرانیان است ...»

و این است متن تلگراف تقی‌زاده و ستارخان به معزالسلطان :

نمرهٔ ۷۲۳ ـ جناب معزالسلطان .

تلگرافات زیارت ، اسباب تشکروسرورشد . ازخداوند خواهانیم که آن جناب ومجاهدین گیلان را تأیید فرماید . درتسخیر قزوین عجله فرمائید .

**تقی‌زاده ، ستارخان**[1]

تقی‌زاده تلگراف مفصل دیگری به معزالسلطان دارد که در آن توصیه های زیادی به رهبران انقلاب می کند. بدان منظور که رویهٔ مجاهدین ایجاد آشوب نکند تامردم واهالی ومخصوصاً خارجیها به‌وحشت نیفتند. این تلگراف خود دلالت دارد برمیزان نفوذ کلمه و رابطه‌ای که تقی‌زاده دراین قضایا بازعمای انقلاب گیلان داشت. درتلگراف که تقی زاده از طریق جلفا به رشت مخابره کرده است و همان روزها در روزنامهٔ نسیم شمال چاپ شده‌است موضوع تسخیرقزوین تأکید شده :

**جلفا ـ نمرهٔ ۱۳۱۴ ـ از تبریز**

جناب جلالت‌مآب اجل جلیل معزالسلطان‌وبرادرعزیزم میرزاعلی‌محمدخان.

تلگراف عالی زیارت . جواب تلگراف سابق‌من نرسیده است. انقلابات مقدس. حریت را شریك. عاجزانه بعضی‌ملاحظات که به‌نظرقاصرمی‌رسدا خطار می کند . اولا بیش از هرچیز مواظبت تامهٔ فوق‌العاده در جلب قلوب عامه و عدالت دربارهٔ عموم اهالی به مساوات و نرنجانیدن متمولین و تجار و مالکین نموده، دراستحکام اطراف به‌مشاورت مهندسین عالم وجمع آذوقهٔ کلی وفشنگ‌و ذخیرهٔ آلات ناریه ودفاع بقدرکافی ومهندسین وصاحب منصبان و صنعتگران عالم ازخارج وپیروی‌کامل ازآراء وتصویبات آنها وتأمین دشمنان برمال وجان وجلب از رؤساء ایلات اطراف بخصوص عشایر طارم و طالش و خاصه اجزای مشق نظامی‌کامل وترتیب افواج وجلوگیری ازتعدیات بعضی از مجاهدنمایان برجان و مال مردم ومنع غارت مطلقاً از هرگونه باشد، تعمیم عدل یعنی حتی در بارهٔ

متهمین به استبداد ومحکم نمودن راههای اطراف ازطرف مازندران و طوالش و طهران واجب و ضرور است . آنگاه هرچه زودتر شود اردو به طرف طهران حرکت داده درتسخیرقزوین همت بگمارید. بطرف اردبیل، آستارا وخلخال‌هم آدمهای مخصوص فرستاده دعوت نمائید . در خلخال عمیدالسلطان با دو هزار سوار به همراهی ملت انجمن خلخال تشکیل ، رشید الملك را عین‌الدوله برای جلوگیری‌انقلاب اردبیل وانزلی به‌آنجا فرستاده، به‌قونسولگری برضداستقراض دولت و امتیازات اجانب پرتست نامه بفرستند . درحفظ جان ومال تبعهٔ‌خارجه‌و منافع تجارت آنها جد وافی ، ازتعرض به ادارهٔ‌گمرك وامانات وپست خارجه اجتناب ، ثبات قدم وعدل بهترین‌اسباب غلبه، موفقیت‌آن مجاهدین حق‌وحریت را ازصمیم قلب مسئلت می‌نمایم . **جان‌نثار ملت ، تقی‌زاده**

متن جوابی که تقی‌زاده از گیلان دریافت می‌کند اینطور است :

حضور مبارك‌آقای تقی‌زاده ادام‌الله بقائه .

تلگراف مودت آمیز واصل ، از اقدامات غیورانهٔ آن یگانه وطن پرست مسرت حاصل‌آمد . بحمدالله والمنة بهمت مجاهدین غیورگیلان کار این سامان به آسانی تصحیح و اصلاح شده. رعیت مرفه‌الحال ، ملت آسوده وخوشحال ، دست ظلمه‌کوتاه ، مجاهدین بافرد فرد ملت همدل وهمراه ، ملاکین وتجار در کمال امنیت مشغول کسب وکار ، ادارهٔ تلگراف‌خانه و پست‌خانه و سایر دوایر بهمت فدائیان وطن و تأیید حضرت سپهـدار اعظم منظم ، و مجاهدین غیور به پیشقدمی یگانه فدائی وطن‌آقای معزالسلطان از منجیل حرکت کرده دربالا بالا سنگر بسته‌اند . ازآن طرف هم همهٔ اکراد وایلات قزوین ازچگنی وغیره‌درجان نثاری وطن حاضرند . **علی‌محمد ، میرزا علی**

پس چه شد که نظرتبریز و زعمای آن برگشت . مذا کراتی که دراین موضوع وموقع، میان تبریزو گیلانیان گذشت ازنکات باریک و تاریک درتاریخ مشروطیت ماست‌ومتأسفانه در کتب تاریخ مشروطه‌هم

۱ـ نسیم شمال شمارهٔ ۲۸، مورخ ۱۷ صفر۱۳۲۷ (ص ۴).

چندان که باید تفصیلی دربارهٔ آن نیست. مرحوم کسروی، ظاهراً به علت آگاه نبودن بر اسناد و کم و کیف قضیه، توجیهی بر اساس نظر خود بر آن نوشته است.

مسأله این است که چون مجاهدین گیلانی از رشت تا قزوین را به تصرف درآورده وقوای مجهزی برای حمله به‌طهران تدارک دیده بودند، میل داشتند هرچه زودتر حمله به طهران‌را آغاز کنند. ضمناً تصورشان بر آن بود که تبریزیان هم با آنان همراهی می‌کنند.

درین مرحله قسمتی از مشروطه خواهان تبریز با تصمیم و نظر گیلانیان موافق نبودند و حمله به طهران را موجب عواقب سخت می‌دانستند. از آن می ترسیدند که روسها آذربایجان تا طهران را اشغال کنند. قرائنی درین زمینه در دست بود که تبریزیان را به این احتیاط وامی‌داشت. ازین قبیل‌است آنچه امیرخیزی ازقول‌شیخ‌اسدالله ممقانی[1] نوشته است:

... روزی تلگرافی ازسفیرایران در روسیه به‌انجمن سعادت رسید بدین مضمون: فوری به سردار اسعد و سپهدار تلگراف کنید که به تهران‌حمله ننمایند و الا قشون روس تهران را اشغال خواهد کرد.

ولی آنها که دراستانبول بودند با گیلانیان همعقیده بوده‌اند. چه امیر خیزی نوشته است که ممقانی گفت:

...من‌این تلگراف را به مرحوم معاضدالسلطنه پیرنیا ارائه دادم. گفت به سردار اسعد وسپهدار تلگراف کنید که هرچه زودتر به تهران حمله کنند. انجمن

---

۱- شیخ اسدالله ممقانی ازطرف علمای نجف وحجج اسلام درانجمن سعادت(استانبول) نمایندگی یافته بود وریاست‌گونه‌ای می کرد. رئیس‌منتخب انجمن معاضدالسلطنهٔ پیرنیا بود.

نیز طبق دستور ایشان به هردو سردار تلگراف کرد که در حرکت تعجیل کنند.[۱]

اینک ببینم مورخان، آن وضع سیاسی را چگونه توصیف و توجیه کرده‌اند. اسمعیل امیر خیزی در «قیام آذربایجان و ستارخان» می‌نویسد:

... یفرم خان [از قزوین] تلگرافی به ستارخان مخابره کرد که در اینجا راجع به اقامت یاحرکت به‌سوی تهران دربین رؤسای اردو اختلاف روی‌داده من تنها منتظر امرشما هستم. هرطور امر فرمائید اطاعت خواهد شد. ستارخان تلگرافی درجواب مشارالیه‌قریب بدین‌مضمون مخابره کرد که شما وضع‌اردوی خودتان را بهتر ازمن می‌دانید. اگر می‌دانید که درحرکت به‌سوی تهران‌موفق خواهید شد البته باید حرکت کنید واین‌مایهٔ فسادرا ازمیان بردارید. زیرابهیچ وجه به مواعید ریاکارانهٔ وی نباید فریفته شد.

اما راجع به حرکت اردوی رشت به‌جانب تهران درانجمن ایالتی‌ما بین مرحوم مساوات وسه تن‌ازاعضای انجمن واین بنده اختلاف نظری روی داد که بزودی مرتفع‌گردید. انجمن نیزباحرکت‌اردو به‌سوی تهران موافقت کرد...[۲]

امیرخیزی، اشاره‌ای مستقیم به‌عقیدهٔ مخالف تقی‌زاده ندارد. در اینجا موضوع اختلاف را در حقیقت مسکوت گذاشته است. چرا ندانستم.

احمد کسروی تحت عنوان «دودلی آزادیخواهان» مبسوط تر به موضوع می‌پردازد و در خصوص قصد حملهٔ «شورشیان گیلان» به طهران می‌نویسد:

---

۱ــ قیام آذربایجان وستارخان، ص۲۰۱.

۲ــ روزنامهٔ نسیم شمال، شمارهٔ ۲۷ ص۱ (۱۲ صفر۱۳۲۷).

۳ــ قیام آذربایجان وستارخان، ص۳۷۹ ــ ۳۸۰

... ولی چنانکه دیدیم آنان تادیری درقزوین ماندند ... انگیزهٔ این‌کار تلاش کارکنان روس و انگلیس و دو دلی بلکه دو گروهی خود آزادیخواهان بود ... سپهدار که نخست سست واین زمان پای کارکنان روس را در میان دیده سست‌تر شده بود این پیشآمد را بهانه‌گرفته برآن شد که بادستهٔ خویش به‌گیلان بازگردد ... ازاینجا دوتیرگی درمیان‌آمد ... ازآن سوی درتبریز آقای تقی‌زاده‌و مساوات وهمدستان ایشان وبسیاری از سرجنبانان تهران برآن بودند که پیشنهاد کارکنان دو دولت را پذیرفته وبادربار قاجاری از درآشتی باشند ... اما آقایان تقی‌زاده ومساوات وهمدستان ایشان اینان را ازبسیار پیش‌نامبرداری مجاهدان را برنتافته همیشه می کوشیدند جانفشانیهای‌آنان را خوار وبی‌ارج نمایند و از نام وآوازه شان بکاهند . این هنگام کوشش بیشتر نموده می‌خواستند نگذارند شورش همچنان پیش رفته وآخرین فیروزی به‌نام مجاهدان وجانبازان درآید و بسیار بهتر می‌شمردند که باگفتگو ودست اندرکاری خود ایشان به پایان برسد وآخرین نتیجه ازایشان باشد ... سردار اسعد از اسپهان و شورشیان گیلان از قزوین تلگراف نموده ازتبریز سکالش می‌طلبیدند . پس ازهمه یفرم‌خان‌تلگراف کرده آشکارا پرسید آیا به‌سوی تهران راهی‌شویم یانه ؟ این پرسش‌مایهٔ پیکاری درانجمن ایالتی‌گردید . زیرا نمایندگان‌انجمن وآقای‌تقی‌زاده ومساوات راهی شدن را روا نمی‌شماردند وچنین عنوان می‌نمودند اگر تکانی از شورشیان دیده شود ، سپاهیان روس به جلوگیری درمی‌آیند وکار به‌جنگ با ایشان می‌انجامد ولی ستارخان ودیگران می‌گفتند ازترس چنان پیشامدی نمی‌توان ازپانشست ... باری انجمن ایالتی پاسخی که خواست به تلگراف یفرم خان فرستاد . ولی ستارخان چنین پاسخ داد : شما درآن نزدیکی بهتر آگاهید . ولی اگر بروید بیگمان فیروز خواهید بود... (ص ۲۸ – ۳۴) [1]

متأسفانه کسروی دراینجا نوک قلم وطن پرستانه را بیشتر به حماسی کردن قضیه متوجه کرده است . چون اشاره‌ای به تلگراف‌تقی زاده و عقیدهٔ رسمی مخالفان حمله به‌طهران ندارد، شاید علت سکوت او در این مورد آن بوده است که روزنامهٔ نسیم شمال را ندیده بوده

۱– تاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان . چاپ سوم ، تهران، ۱۳۴۰. ص ۲۸–۳۴ .

است و به‌این ملاحظات مخالفت تقی‌زاده و مساوات را حمل بر آن کرده است که آنها می‌خواسته‌اند قوای مجاهدین حمله نکنند تا خود آنان صاحب پیروزی باشند.

شاید در قوت قسمتی از این استدلال جای تردید باشد مخصوصاً ازین حیث که اگر ستارخان و تقی زاده خود می‌خواستند افتخار فتح طهران را ببرند هیچ لزوم نداشت که قبلاً گیلانیان را به‌تسخیر قزوین تشویق کرده باشند.

محمد ولی خان سپهدار اعظم دریادداشتهائی که ازخود برجای گذاشته است به‌این مطلب اشارتی دارد. می نویسد:

... تقی زاده ازتبریز درتلگرافخانه آمده اصرارهای زیادی نمودکه به طهران حرکت نکنید. مصلحت نیست. قشون روس هم به تبریز آمده است و شما نمی‌توانید طهران را با این قلیل آدم فتح کنید. رؤسای مجاهدین بعضی به طرف فرمایشات آقای تقی‌زاده شدند، ولکن بنده قبول نکردم ... [1]

---

۱ــ ارسلان خلعت‌بری این قسمت از یادداشتها را درمقالهٔ خود مندرج در «خاطرات وحید» (شمارهٔ ۳۶-۱۵ مهر۱۳۵۳) نقل کرده است.

اما سپهدار و همراهان او پس ازاینکه محمدعلی شاه از اعادهٔ مشروطه سخن‌می‌گفت معتقد به‌خلوص عقیدهٔ شاه معتقدشده بودند! دلیلش تلگرافی‌است که سپهدار ازقزوین درتاریخ ۲۷ ربیع‌الثانی به متحصنین حضرت عبدالعظیم و سفارت عثمانی مخابره‌کرد و اصل‌آن را در اوراق فدائی علوی ( فرزند سید محمد صراف طهرانی‌وکیل دورهٔ اول) به‌دست آورده‌ام. عکس‌آن راهم چاپ می‌کنم که از اسناد مهم نهضت مربوط به عصراستبداد صغیر وفتح طهران‌است.

«ازقزوین به‌طهران‌ـخدمت ذیشرافت محترمهٔ‌هیئت‌متحصنین زاویهٔ مقدسه ملتجیین سفارت علیه دامت تأییداتهم. طول تحصن آن جنابان در زاویهٔ مقدسه و [و] در سفارت علیه باصدور دستخط رفع تعطیل پارلمان و اعادهٔ اجراء مواد قانون نظام‌نامهٔ اساسی بدون کسر ونقص قدری منافات داردکه اطمینان قلـوب آن جنابان در خلوص نیت ملوکانه متزلزل است. گمان ندارم دیگر خاطرخطیر

بقیه درصفحهٔ ۳۵



از قزوین به طهران — **ادارهٔ تلگرافی دولت علیهٔ ایران** — صفحه

| نمره | عدد کلمات | تاریخ اصل مطلب | | | اطلاعات |
|---|---|---|---|---|---|
| | | روز | ساعت | دقیقه | |

خدمت ذی شرافت هیئت محترم متحصنین زاویه مقدسه و جمعیت سفارت علیه دولت [illegible] طول تحصن آقایان در
زاویه مقدسه و در سفارت علیه تا صدور دستخط رفع تعطیل پارلمان و اعلام اجراء مواد قانون انتظام تامه سیاسی بدون تغییر
و نقص فوری [illegible] دارد در طهران [illegible] آقایان در خصوص [illegible] دیگر خاطر خطیر
شاهانه این عایله قریب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در دل
ممکن [illegible] باشد [illegible] طهران [illegible] [illegible] [illegible]
کار [illegible] دقیقه [illegible] [illegible] محمد ولی [illegible]

تلگرافخانه [illegible]

بتاریخ ۲۷ شهر ربیع الاول — ساعت — دقیقه — [illegible] ذیل — سنه ۱۳۲۷

آقای ابراهیم فخرائی در کتاب خود، به نقل از نوشته‌های سپهدار مطلب را اینطور نقل کرده‌اند :

« تقی‌زاده از تبریز به تلگرافخانه آمده اصرار داشت به تهران حمله نکنید مصلحت نیست. » ۱

سالارفاتح (علی دیو سالار) ـ که خودجزء قوای مجاهد بود ـ در یادداشتهای خود راجع به فتح تهران و اردوی برق در بارهٔ این اختلاف می نویسد :

... باری سپهدار صبح روز ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۷ از رشت حرکت کرده باهمراهان خود به قزوین آمد ...

همه روز تاغروب آفتاب با تهران و تبریز وسایر ولایات وایالات مشغول مذاکره بوده تلگرافاتی که مخابره می‌شد همه به امضای ماچهارپنج نفررؤسای مجاهد بود. ولی تبریزخودرا بواسطهٔ سبقت در **رولوسیون درمحل رفیعی نهاده** خصوصاً حالا که تقی‌زاده هم آنجاست و تقریباً به‌جای پارلمان کار می کند . درین موقع که شاه اعادهٔ مشروطیت وانعقاد مجلس را دستخط کرده است (۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۷ ) و روسها به بهانهٔ وارد کردن آرد وآذوقه قشون به تبریز آورده‌اند و اردوی دولتی ازتبریز برگشته از ترس مجاهدین ملی زنجان از راه ساوه و زرند به‌تهران می‌رود خیلی میل داشتم درقروه یا سیاه دهن جلوی آنهارا گرفته باآنها بجنگم، بلکه توپ ومونیسیونشان‌را ازدستشان بگیرم، **ولی سپهدار راضی نشد.**

تلگرافات تبریز تقی‌زاده مبنی براین بود حالاکه شاه مشروطه داده‌است

---

بقیه ازصفحهٔ ۳۳

شاهانه این غایلهٔ قریب یك سال اکل حیثیت دولت وهیئت ملت را از نظرمحو فرمایند وجزموافقت و ملت‌پروری خیال در دل [و] فکری درسر داشته باشند .

گمانم این‌است با اطمینان‌کامله ترك تحصن فرموده به‌منازل خود و تقبل سدهٔ سنیه تشرف حاصل‌نمائید . هرگاه ترتیبات‌کارآنطوری که دقیقه‌بینی وقصور فرمایند خدا نخواسته پیش آمد آن وقت دیگرمحتاج تحصن والجاء نخواهیم بود وتکلیف دیگرست. محمدولی‌وحاضرین‌تلگرافخانه.(۲۷ربیع‌الثانیهٔ۱۳۲۷)

۱ـ گیلان درجنبش مشروطیت ، ص۱۲۸ .

قشون ملی فاتح قزوین به‌سمت تهران تجاوزی‌ننماید مبادا روسها قزوین‌وتهران را نیز اشغال کنند.

گرچه این فکرمطابق میل باطنی وظاهری سپهدار بود، اما رؤسای‌اردو به‌این امر رضا نداده متفقاً فتح تهران وخلع محمدعلی شاه را می‌خواستند... (ص۷۹).

دردنبال آن تفصیلی ازاختلاف آراء میان سپهدار اعظم وسران مجاهدین برسر تصرف پایتخت دارد وسپهدار را دست نشاندهٔ روسها می‌شمارد.[۱]

اینک ببینیم که دلائل تقی‌زاده، درمخالفت باحملهٔ قوای‌مجاهد به‌طهران که آن را درتلگراف اول رجب ۱۳۲۷ خود به میرزا کریم خان به «اختلاف عقاید» تعبیر کرده است چه بوده؟ مهمترین واصیل‌ترین سند مربوط به این اختلاف نظرمتن تلگراف حضوری است از تقی‌زاده به مجاهدین گیلان که قریب یک ماه قبل ازفتح طهران به‌قزوین مخابره شده است و خوشبختانه نسخه‌ای ازآن تلگراف را که به مهر تلگرافخانهٔ تبریز رسیده است در اوراق تقی زاده به دست آورده‌ام. معلوم می‌شود تقی زاده نسخه‌ای از مخابرهٔ حضوری خود را ازتلگرافخانه برای ضبط دراسناد خود دریافت کرده بوده است.[۲]

**حضوری ازتبریز به قزوین، ۲۲ جمادی‌الاولی ۱۳۲۷**

در خصوص تعیین تکلیف ناچارم شرحی که تاحال نتوانسته‌ام به تفصیل

---

۱ـ بخشی از تاریخ مشروطیت، یادداشتهای تاریخی راجع به فتح تهران و اردوی برق. تألیف علی‌دیوسالار. تهران، ۱۳۳۶.

۲ـ ثقة‌الاسلام تبریزی در یادداشتهای خود درجائی که ازاختلاف تقی‌زاده باخود یاد می کند نوشته است: «هرچه تلگراف می کرد نسخهٔ آن را او (ظاهراً اشاره به محمدرضا مساوات است) ضبط می کرد.» (ص۱۵۵)

عرض نمایم بگویم و آن این است که مسئلهٔ ماندن جنابان عـالی در قزوین و اقدامات پیشقدمانهٔ آن اردوی معزز یا ترک جـدال و برگشتن به اوطان چیزی نیست که درمیان اهل سیاست و خبره وارباب حل وعقد و رتق وفتق امور ملی ایران اتفاق‌آراء درآن باب حاصل باشد، یافقط درمیان دوسه نفراختلافی‌شود. خیرا بلکه امروز این فقره یك مسئلهٔ اساسی سیاسی محتاج به حل شده که تمام ملت ایران یا پیشروان‌آنها درآن باب دوپارتی شده وصاحب دومسلك مختلف گشته‌اند وملت پرستان درطهران وتبریز وحتی‌انجمنها وسایرین به‌این دو عقیدهٔ مختلف تقسیم شده‌اند .

فرقه‌ای معتقد این‌هستند که بجهت ملاحظات باریك داخلی وخارجی‌باید ازنواقص‌کار هم چشم پوشیده با دولت صلح وصفاکرد . اگرچه قلوب دولتیان کاملا صاف وپاك نیست ، اگرچه بازآثار استبداد درطهران باقی‌است ، اگرچه وزراء و درباریان مغرض و خائنند ، اگرچـه ایشان تا یك اندازه با اجـانب ساخته‌اند، واگرچه مرکز غیرقابل تغییراست . زیرا مضرات قلب این اساس از معایب حالیه هرقدر زیاد باشد بیشتراست وآن مشروطهٔ حقیقی‌صحیح بیغرضانه و ادارهٔ امین وطن‌پرست مشروطه طلب مراعات‌کنندهٔ‌کافهٔ حقوق ملت و وطن به دلایل علمی در ایران محال وممتنع است . این است که به هرنحو است ولو ظاهراً و صورهً زورکی با دولت باید اتحاد نمود وهرچه آن طرف خلاف‌کند اغماض کرده‌گرم‌گرفت ، بعینه مثل دوستی واتحاد دول دشمن باهمدیگر درمقام اقتضاء ، خصوصاً روس وانگلیس . اگرتفصیلش را بدانید که باوجود اختلاف منافع طبیعی‌ومحال بودن صفا وصداقت ازطرف روسها که دشمن طبیعی‌انگلیس است چطور انگلیسها از ناملایمـات مشهود هرروزه چشم پوشیده زورکی به‌ملاحظهٔ موازنهٔ سیاسیهٔ اروپا وترس آلمان دوستی می کنند.

فرقهٔ دویم باکمال شدت وحدت این فرقهٔ اولی را ملامت وطعن‌کرده و می‌گویند تمام این‌اوضاع دولت‌ازمشروطه دادن وغیره انتریك وحقه‌بازی‌است. وضع **طهران** زیر استبداد است . **لیاخوف** درسرکار ، وزراء ازخارجه منفعت مادی ومعنوی می‌برند . **استراباد** درقتل عام است . دولت غرض آشکار درعدم تعیین **مخبرالسلطنه** به حکومت **آذربایجان** وعناد در ارسال **علاءالدوله** خبیث که بدتر از **امیربهادر** است به‌خرج داد . در**طهران** به اشرار والواط طرف‌داران استبداد سلاح با بلیط [1] داده می‌شود ، از ملت خـلـع و نزع می‌گردد .

---

۱ــ قطعاً مراد جواز حمل اسلحه‌است.

قشون‌روسی‌را خودشان در **تبریز** نگاه می‌دارند. بواسطهٔ غرض با **سعیدالممالك** اسباب‌آمدن قشون عثمانی به **اورمی** و **سلماس** فراهم‌آوردند و اغتشاش اوضاع حدود **آذربایجان** را باعث شدند. به **طهران** قشون جمع می کنند. صدهزار لیره یعنی **یك** ملیون منات بدون تصویب ملت وپارلمان برخلاف قانون اساسی از **روس**گرفتند. بةتمام‌کردن رؤسای ملت ومشروطه طلبان سعی کرده وتحریکات می‌نمایند. اسرای **تبریز** ازدست **رحیم‌خان** که هفتاد نفر بیشترند خلاص نشده‌و باوجودگذشتن دوماه ازتاریخ عفوعمومی‌هنوزنخبهٔ جوانان وطن در**قراچه داغ** زیر زنجیر ودرحالت نزعند. محبوسین ...[۱] با آنکه به اقرار وزیرخارجه‌ثابت شده‌که تقصیرشان پلتیك ایرانی بود هنوزخلاص نشدند، وهکذا وغیره وغیره.

می‌گویند که نجات ایران فقط در هجوم ملت به **طهران** و قطع دائرهٔ فساد وقلع مادهٔ استبدادست وبس واز روس وانگلیس وفلان هیچ ترس نیست.

بلی کمیتهٔ واسطهٔ **طهران** هم در روی این دو رأی منقسم شدند و من هم به دلالت عقل ناقص ویا قصور مدارك خودم ازفرقهٔ اولی‌هستم. ابداً اصراری درعقیدهٔ خود ندارم واستبداد نمی کنم وهمیشه‌گفتم که من يك رأی دارم.شماهم درمیان خود وبا عقلای **طهران** شورکنید وهرچه می‌خواهید عمل نمائید و هیچ وقت مسؤلیت حکم وتعیین تکلیف قطعی‌را قبول نکرده واین بارگران را به‌دوش نخواهم‌گرفت.

ولی‌مکاتیب عدیده از**طهران** وسایر جاها و **قفقاز** به‌من‌که همه ازسرتاپا ملامت به‌این عقیدهٔ بنده بود وتوبیخ شدید می کردند که شما چرا اینطور رأی دادید، یکی از رفقای **طهران** به‌کسی در **تبریز** نوشته بود خدا انصاف‌بدهد **تقی زاده** راکه نگذاشت اردوی **سپهدار اعظم** به **طهران** بیاید وما بیچارگان را نجات دهد.

بلی‌حرف درآن است‌که این دوران امتحان وتجربه ندارد وممکن‌نیست اگرشما به رأی فرقهٔ ثانی عمل کنید فوراً صحت و سقم هردو رأی معلوم شود یعنی واضح‌گرددکه خیالات و واهمه‌های ما حقیقت داشته است یا نه واختلاف آراء ازبین رفع‌گردد. اما اگر به رأی ماها عمل شود تا ابد این درد ومعما در دلها خواهد ماندکه خیربابا نگذاشتند این معایب تولید شد، والا چنین و چنان می‌شد ومی‌گذشت وآن خیالات وفرضیات قشنگ را هم در کارخانهٔ خیال از

۱- یک کلمه ناخواناست.

روی « رولسیون » ممالك خوب دنیا و تربیت شده مثل **فرانسه** که منشاء تمدن است و **عثمانی** که یك میلیون قشون نظامی فرنگی‌مآب دارد می‌بافند وقیاس با مملکتی می کنند که ثلث سکنه‌اش ایل چادرنشین وحشی ویغماگر واغلب مجاهدینش دارای اوصافی است که من از ذکر آن خجلم .

بلی همهٔ مطالب ومعایبی راکه فرقهٔ دویم ادعا می کنند تماماً غیراز مطلب آخری صحیح است . ولی افسوس که آخرین یعنی اطمینان به عدم مداخلهٔ دیگران صحیح نیست. بلکه بالعکس اخبارمتواترهٔ بیحد وحساب ازهمه‌جاگرفتیم که این خطرموجودست .

حتی دیروزمحض...[1] فهمیدن خیالات دولتین دراین‌زمینه قریب بیست‌نمره از روزنامهٔ یومی تیمس لندن خواندم وبه من ثابت شدکه بودن مجاهدین تبعهٔ خارجه درآن صفحات حکم سم را دارد و در پارلمان انگلیس یکی از وکلاء از وزیر خارجه سؤال می کند که آیا دولت **روس** برای حفظ راه **انزلی** و **طهران** درخیال سوق عسکر از **رشت** تا **طهران** است ؟ وزیر خارجه صراحتاً جواب می‌دهد که بلی‌دولت روس حق‌داردکه قشون بفرستد، چه که آن راه خط مواصلات اروپاوطهران وعمده ترین خط مرکزی روس درایران‌است وتامرکز آن است وحالا خیلی شلوغ است. اشرار تبعهٔ روس آنجاهارا متصرف شده‌اند ولی هنوز وقت این‌کارنرسیده .

حالا این‌فهم بنده بود. علاوه براینکه معتقدبراین هستم که بدون‌مدارس‌و مکاتب ایران کنونی با این سکنهٔ حالیه هرنوع خود کشی کند و هرورقش را برگرداند خواه یخنی بکند یا ترید بهترازاین نخواهد شد وابرو اصلاح می‌-شود چشم ضایع . برای اصلاح آن هم بازعوض یك سال سه سال جنگ لازم می‌شود ، وهکذاکه باید مادام الدهر ایران درانقلاب وخونریزی باشد و چون انقلاب هم فرصت تعلیم ومدرسه نمی دهد همیشه بعد ازصد سال هم در همان جائی هستیم که بودیم . بازآدم نداریم . بازهمه دزد ومغرضند.

اگر اختیارکافهٔ ایران را هم به‌دست جنابان عالی و بنده بدهند بهتر از این نخواهیم توانست اداره کنیم. چه که به یك کلمه مشکلات زیاد وبیحد است وآدم نیست ، والسلام .

با این همه رأی بنده یك رأی بیش‌نیست و واجب الاتباع هم نیست . بعداز این هم پس‌ازاین تفصیل وتصدیع تکرار نخواهم کرد ودیگران هم رأی

---

۱ـ یك کلمه ناخواناست .

دیگر دارند و بعضی در اینجا هم ازبابت مکاتیبی که از **طهران** رسیده مشوش خاطرند و می‌گویند مشروطه داده نشده ودر **طهران** فریب و حقه بازی است، آثارش ظاهر نیست، وضع بداست، الخ.

چنانکه دیروزهم سبب استعفای **کمیتهٔ واسطه** را در جراید قفقاز اینطور خواندیم که کمیته استعفای خودرا به وزیر اعظم داده وبیان کرد که یا دولت نمی‌خواهد مشروطه بدهد یا نمی‌تواند.

بلی این را هم بدانید که جمعی از رفقای ما در **طهران** که آنها **آقامیرزااسدالله‌خان سرتیپ** را بهتر می‌شناسند درعقیدهٔ این مجمع یعنی فرقهٔ ثانی هستند.

و امروز وقتی که به تلگرافخانه می‌آمدم یکی از اعضای محترم انجمن ایالتی اظهارنگرانی از وضع **طهران** واندیشه ازکلیهٔ اوضاع کرده و می‌گفت که مبادا به **قزوین** بگوئید که قوا را متفرق کنند که مکاتیب **طهران** خیلی بد حکایتی می کند.

حالا گویا مطلب را تمام کردم و معلومات خودرا عرضه داشتم. درباب اردو هم خوب است همانطورکه **رمزاً** به حضرت **سپهدار اعظم** عرض کرده‌ام عمل شود.

با دوست عزیزم جناب **یپرم** سابقهٔ آشنائی از **رشت** دارم وخدمتشان سلام خالصانه عرض می کنم. **تقی زاده**.

(مهرتلگرافخانهٔ مبارکهٔ تبریز)

***

در جواب تلگراف حضوری تقی‌زاده، قوای مجاهد نظرمخالف خودرا مشروحاً اعلام داشت (طبعاً بصورت‌مخابرهٔ‌حضوری). خوشبختانه متن این مخابره همان زمان ضمن چند سطرمقدمه در روزنامهٔ نسیم شمال طبع شده است واگرچه آقای ابراهیم فخرائی این تلگراف را قطعاً ازمیرزا کریم خان می‌دانند آقای عطاءالله تدین آن را ازمیرزا حسن خان عمیدالسلطان دانسته‌است، به علت آنکه ذیل آن تلگراف

حرف«ح» آمده است. ولی چون اشاره‌ای به احضار شخص تلگراف کننده از طرف کمیسیون جنگ قزوین شده است ظاهراً آن شخص ، میرزا کریم خان است. اینک می‌پردازم به نقل تلگرافی که به قول مخابره کننده در جواب «تلگراف فیلسوفانهٔ» تقی‌زاده مخابره شده بوده است. بدواً مقدمه‌ای را هم که در روزنامهٔ نسیم شمال در توجیه علت صدور تلگراف آمده است نقل می‌کنم :

چون در بعضی اذهان مخادیم عظام که خارج از کار و از حقایق مطلب مسبوق نیستند همچه نقش بسته بود که توقف حضرات مجاهدین در قزوین و عدم حرکتشان مبنی بر خیالات شخصیه بوده ما برای رفع این شبهه تلگرافی که در این باب یکی از ارکان مشروطیت از قزوین در جواب حضرت ملاذالمله قرهٔ باصرهٔ احرار آقای تقی‌زاده مخابره فرموده‌اند ذیلا درج می کنیم تا بدانند که توقف مجاهدین محترم به اوامر اکیده واصرار انجمن مقدس ایالتی آذربایجان بوده‌است، والا مجاهدین غیور برای پیشرفت مقاصد حسنهٔ حق‌پسندانهٔ خود سد سکندر را حاجب وحایل نمی‌دانند واز نهنگ دریا وشیر صحرا اندیشه ندارند .

**حضور مبارک حضرت مستطاب آقای تقی‌زاده روحی فداه**

دوشب است فدوی برحسب احضار «کمیسیون جنگ قزوین» و حضرت اشرف آقای سپهدار اعظم وامنای مجاهدین برای پاره‌ای مذاکرات با مرخصی انجمن ایالتی گیلان به‌قزوین آمدم. تلگراف فیلسوفانهٔ حضرت‌عالی به‌جناب میرزا علی محمد خان زیارت‌گردید. شهدالله جان کلام و حقیقت امر همان است که فرموده‌اید. امروز چاره منحصر به اتحاد دولت وملت‌است. مکرر فدوی هم انعقادواستحکام آن‌را استدعا کرده‌ام. اینکه نسبت‌عجله‌و تندروی به‌امنای‌مجاهدین غیور داده بودید اگر حقیقت امر درخارجه مشتبه شود وما نتوانیم رفع شبهات را بنمائیم لااقل در داخله لازم است باتوضیحات دقیقه نگذاریم مطالب‌درپردهٔ اشتباه پوشیده باشد . مسلك حضرات ابداً تندروی نیست و غیر از اخذ حقوق مغصوبهٔ مشروعه منظوری‌ندارند، آنهم که بحمدالله استرداد شد وهیچوقت‌امنای مجاهدین‌ازمسلك حزم وسکون دست برنداشته. دلیل قاطع هم آن است که اگر عجله را پیشنهاد میکردند بیست روز درقزوین باچهارهزار نفر سوار ملی تمام مسلح معطل‌نمیشدند. باآنکه درمواقع دیگر که‌لازمهٔ شتابزدگی وتندروی بود به

عمل آورده ودر تصرف وعبور مسالك صعبهٔ منجیل وخرزان با آنهمه استحکامات طبیعی که طعنه بر پرت آرتور میزنند چنانچه خاطرمبارك مسبوق است وبا کثرت قشون دولت چون نفع ملت در آن ومقتضی آن‌روز بود از صرف نقد جان عزیز مضایقه نکردند تا به مقصودنایل شده قزوین‌را تحت تصرف قشون منصور ملی درآوردند و آنهم به حکم وجدان و امر انجمن ایالتی گیلان و انجمن محترم ایالتی آذربایجان وحضرت سپهدار اعظم و خود حضرتعالی بوده . پس معلوم می‌شود جوانان وطن به مقتضیات امروزه واقف هستند و هیچوقت از اوامر مطاعهٔ انجمن‌ایالتی آذربایجان وگیلان وحضرت اشرف سپهدار اعظم وحضرت عالی بیرون نخواهند بودواگرمشرب ایشان تندروی بود درصورتیکه اردوی‌ملی دوشنبه وارد طهران می‌شد خوب ویابد ، ضرر یانفع ، ده روز قبل ، طهران را مسخر کرده لوای‌آزادی در بلندترین کنگرهٔ دادخواهی برپامی کردند. ولی‌چون مقتضی‌ندیدند ووانجمن ایالتی‌آذربایجان‌هم نهی درحرکت فرمودند عزم‌رحیل را بدل به اقامت کردند واطمینان نداشتند‌که این تلگرافات جعلی است یا از خودتان است. بانشانیهای صحیح که فرمودید صحت آن معلوم شد. این مطلب را هم خاطرنشان حضرتعالی می کنم که اقدامات فداکارانهٔ مجاهدین غیور گیلان ، همانطور که در کندن درخت استبداد و قلع و قمع مستبدین و تصرف گیلان وقزوین ، اسباب تحیر وتمجید اهل‌عالم است همانطور ادارات حکومتی را به ترتیبی صحیح قانونـی طوری اداره و منظم کرده‌اند کـه مزیدی بـر آن متصورنیست. با آنکه در رشت وقزوین قریب‌پنج هزارنفر مسلح ساخلو هستند نهایت امنیت وتمشیت حاصل‌وعموم مردم دررفاه وآسایش هستند ودرصورتیکه همواره‌اجانب ازهمه طرف مواظب بودند‌که وسیله وبهانه به‌دست بیاورند، تا کنون بحمدالله به‌مقصود نایل نیامدند. چنانچه خاطرمبارك مسبوق‌است که‌اتباع خارجه درگیلان چه اندازه‌اند واگر تاکنون ذره‌ای ازحقوق‌آنها ضایع می‌شد حتماً باآن بهانه جوئیها فوراً به عملیات می‌پرداختند. دراین موقع که مذاکرهٔ صلح درمیان است لازم می‌دانم‌این نکته را هم عرض کنم‌آنچه ازاهالی‌گیلان و قزوین ازعالی‌ودانی می‌شنوم عقیدهٔ عموم این‌است که برای اسکات مجاهدین‌و ترتیب مهام این حدود ، صلاح و صواب ملت و دولت این است که حکومت گیلان وقزوین ومازندران ازطرف دولت جاویدآیت موقة* به حضرت اشرف سپهدار اعظم تفویض شود. بعد ازآنکه امنیت وانتظام کلی حاصل‌آمد هرکسی را میل دارند به حکومت منصوب دارند . زیرا دراین موقع هرکس دیگر به

حکومت برقرار شود حتماً تولید اختلاف و خـدای ناکرده منجر به زحمت خواهد شد . یقین است حضرتعالی همین مسئله را تصدیق خواهید فرمود .

درباب رفتن جناب آقای میرزا محمدعلی‌خان [۱] به‌فرنگ چون معاندین اقدامات ما را به شبهات ونیرنگات در انظار دول و ملل عالم بطورهای دیگر جلوه داده‌اند ازطرف ملت گیلان به‌تصویب انجمن ایالتی جنابان آقامیرزامحمد علی‌خان ودکتراسمعیل‌خان [۲] ومعاضدالسلطنه [و] مخبرالسلطنه [و] ممتازالدوله مأمور شدندکه درپاریس وبرلن ولندن جلوشبهات معاندین راگرفته‌مظلومیت‌و حقوق طلبی مارا در نزد دول و ملل عالم ثبت نمایند. فردا فدوی هم به رشت خواهم رفت . فرمایشی باشد به‌آنجا مراجعه فرمایند. این مسئله را هم مطمئناً بدانیدکه عموم ملت گیلان و قزوین و مجاهدین غیور قدمی برخلاف صوابدید انجمن مقدس ایالتی آذربایجان وجنابعالی برنخواهند داشت . ح.[۳]

مجاهدین غیور گیلان برطهران محمدعلیشاهی حمله بردند و باهجومی که قوای بختیاری ازطرف جنوب برطهران واردآوردمشترکاً موفق به فتح طهران شدند. این اتفاق در روز۲۴ جمادی‌الاخرهٔ۱۳۲۷ اتفاق افتاد .

میرزاحسن‌خان عمیدالسلطان که همراه مجاهدین بودتلگرافی دربارهٔ فتح طهران به میرزا کریم‌خان به‌رشت مخابره کرد که درنسیم شمال طبع شده است. همچنین‌معزالسلطان برادر دیگرش نیزتلگرافی مخابره می‌کند که درهمان شماره مندرج است .[۴]

---

۱ـ مراد میرزا محمدعلی‌خان تربیت است.

۲ـ امین‌الملك مرزبان .

۳ـ روزنامهٔ نسیم‌شمال شمارهٔ ۴۴ ص۲ و۳ (جمادی الثانیهٔ ۱۳۲۷).

۴ـ روزنامهٔ نسیم شمـال شمارهٔ ۴۶ ص ۱ و ۴ ( ۲۹ جمادی الثانیهٔ ۱۳۲۷) .

تقی‌زاده هم پس از وصول خبر فتح طهران در تاریخ اول رجب تلگرافی به میرزا کریم‌خان رشتی مخابره کرد. متن آن بدین‌عبارت است:

غرهٔ رجب

حضور دوست عزیز محترم و برادر معظم جناب جلالت مآب اجل عالی آقای آقامیرزا کریم خان دام اقباله.

بعد از سلام و یادآوری آن دوست عزیز دراین موقع سرور ملی متشکر فتوحات جدیدهٔ ملی را که به عهدهٔ نابت منشاء وریشهٔ همه را شخص جنابعالی می‌دانم تبریك می کنم. اختلاف عقاید را حسن نیت و خلوص عقیدت طرفین تلافی می کند. تقی‌زاده[1]

ازین تلگراف برمی‌آید که تقی‌زاده به علت اطلاع بر نحوه و میزان فعالیتهای میرزا کریم‌خان اورا ریشهٔ اصلی اقداماتی‌می‌دانست که منجر به انقلاب گیلان و مآلاً فتح طهران شد. ضمناً همانطور که می‌بینیم اشاره‌ای دارد به «اختلاف عقاید» میان خودش و گیلانیان. او اختلاف را باحسن نیت‌وخلوص عقیدت دوطرف تلافی شدنی دانسته‌است.

باید گفت که محمد ولی خان سپهدار هم پس از فتح طهران تلگرافی به میرزا کریم خان کرد که درجواب اوبود. درآن نیزسهم و تأثیر میرزا کریم‌خان مورد تأیید قرار گرفته است. می گوید:

جناب جلالت مآب اجل میرزا کریم خان زید مجده

اگر نایل به سعادت ونیکنامی شده باشیم یقین است شماهم که در این مشروع مجاهدهٔ وافیه نموده‌اید شریك هستید. من‌هم به‌شما تبریك می‌گویم. سپهدار اعظم[2].

۱ـ روزنامهٔ نسیم شمال، ش۴۷ صفحهٔ ۲(۹ رجب ۱۳۲۷).

۲ـ همان مرجع.

***

برای دانستن دنبالهٔ فعالیت میرزا کریم و نقاری کـه بالاخره میان اووفاتحان رسمی طهران پیش آمد به نقل خلاصهٔ رویدادها واخبار می‌پردازد .

* میرزا کریم خان ازطرف مردم گیلان برای قبول نمایندگی پیشنهاد شد .[۱]

* میرزا کریم خان از باب دلسوزی ، تلگرافی به سران فاتح طهران کرد که مواظب جواهرات واثاثهٔ سلطنتی باشند.[۲]

* تقی‌زاده در راه رفتن به طهران از طریق بادکوبه وانزلی در رشت به منزل میرزا کریم وارد شد .[۳] چون طبق آنچه خود تقی‌زاده گفته روز ۳۰ رجب به طهران رسید حـدود دو هفته در رشت مهمان میرزا کریم خان بوده است .

* عیسی نامی از طهران بطور تلگرافی منظم بودن شهررا به میرزا کریم‌خان اطلاع داده است.[۴]

* سپهدار (محمد ولی) وسردار منصور(سپهدار بعدی) وسردار اسعدهریک تلگرافهای جداگانه‌ای به‌میرزا کریم‌خان کردند وازاو فسخ‌عزیمت به‌اروپارا که بیماری وخستگی‌را بهانه کرده بودخواستار شدند . تلویحاً ازفحوای بیان تلگرافها برمی‌آید که میان آنهانقاری

---

۱ـ نسیم شمال شمارهٔ ۴۷ مورخ ۹ رجب صفحهٔ ۳ .

۱ـ نسیم شمال شمارهٔ ۴۸ مورخ ۱۴ رجب صفحهٔ ۱ .

۳ـ نسیم شمال شمارهٔ ۴۹ مورخ ۱۴ رجب صفحهٔ ۳ .

۴ـ نسیم شمال شمارهٔ ۵۵ مورخ ۲۹ شعبان .

پیش آمده بود.[۱]

* میرزاحسن‌خان‌عمیدالسلطان- برادر میرزا کریم‌خان- خبر ورود او به‌آستارا را اعلام کرد.[۲]

* میرزا کریم خان درانجمن ایالتی گیلان به مناسبت اتفاق احزاب « اعتدالی و دموکرات و اتفاق ترقی و انقلابی داشناکسیون و هنچاکیست» نطقی دراظهار مسرت ایراد کرد.[۳]

* علی زهری در۲۶ شعبان ۱۳۲۹ طی‌تلگرافی به میرزا کریم خان، ازفیروز کوه به رشت، ورود قشون مجاهد به سر کردگی میرزا کوچك‌خان را اعلام کرد.[۴]

* همراه مجموعهٔ روزنامهٔ نسیم شمال متعلق به ادوارد براون (موجود در کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج که عکس آن مورد استفادهٔ من بوده است) متن تلگرافی به امضای « احمد» ازطهران مورخ ۴ رمضان ۱۳۲۹ خطاب به میرزا کریم خان موجود است که بصورت فوق‌العادهٔ نسیم شمال چاپ و درآن ازحوادث جنگ با اردوی محمد علی‌میرزا اطلاع داده شده. متأسفانه درعکس‌برداری‌قسمتی‌از آن منعکس نیست تامضمون کامل‌آن نقل شود.

* باز متن تلگراف دیگری مورخ۱۹ رمضان ازطهران خطاب به میرزا کریم‌خان بصورت‌فوق‌العادهٔ نسیم‌شمال تحت عنوان فتح‌سردار

---

۱- متن تمام آنها وجواب مفصل میرزا کریم خان در شمارهٔ ۵۷ نسیم شمال (مورخ رمضان ۱۳۲۷) صفحات ۱ و۲ درج شده‌است.

۲- نسیم شمال شمارهٔ ۵۹ ، صفحهٔ ۲

۳- نسیم شمال شمارهٔ ۱۰ سال سوم (مورخ ۲ شعبان ۱۳۲۹).

۴- نسیم شمال شمارهٔ ۱۱ سال سوم (مورخ ۲۷ شعبان ۱۳۲۹) .

محیی وفرار کردن محمدعلی میرزا چاپ شده‌است که نسخه ای ازآن درمجموعهٔ براون محفوظ است.

## مطلب سوم

## دخالت میرزاکریم‌خان و تقی‌زاده درقضیهٔ ظل‌السلطان

اطلاع دیگری که از مناسبات میرزا کریم خان با تقی‌زاده در مورد قضایای گیلان داریم، مربوط است به موضوع پولی که ملیون از ظل‌السلطان، پس از ورود او ازاروپا به انزلی وتوقیف او در رشت ازو گرفتند و میرزا کریم خـان هم در این امر دخالت داشت. من شرح تفصیلی آن را به مناسبت به دست آوردن اسناد و اوراق تقـی‌زاده که حاوی تلگرافها ونامه‌های مربوط به این قضیه طی مقاله‌ای تحت‌عنوان «تقی‌زاده و ظل‌السلطان» نوشته‌ام[1] و در فصل دیگری از کتاب حاضر چاپ شده است.

میرزا کریم‌خان، پس‌ازاینکه پول‌را ازظل‌السلطان‌اخذمی‌کنند تلگرافی به‌تقی‌زاده(که درآن وقت عضوهیأت مدیرهٔ موقتی‌بود) کرده است. درینجا آن را برای تکمیل احوال میرزا کریم خـان تجدید می‌کنم. علاقه‌مندان برای بقیهٔ مطلب ( که مرتبط به فعالیتهای تقی-زاده در گیلان است) به‌بخش مورد نظراحاله می‌دهم.

۱۱ شهر رمضان ۱۳۲۷

حضور مبارک حضرت مستطاب آقای تقی‌زاده روحم‌فداه.

مبلغ یکصد هزار تومان نقد ازشاهزاده ظل‌السلطان برحسب امر اولیای دولت وصول شده‌است. فردا برات تلگرافی فرستاده می‌شود. ولی باید بدانید که این پول به‌چه زحمت وجان کنی گرفته شده‌است. نه توسط کسی قبول شدو

---

۱ـ مجلهٔ یغما، جلد ۳۰ (۱۳۵۶).

نه از پروتست کسی ترسیدند . تا لاعلاج این پول گرفته شد. مقصود این است که این پول به‌محل خرج بشود ودریك روز تمام نشود .

جناب آقای میرزا علی‌محمدخان[۱] را سلام می‌رسانم با آقامیرزا رضاخان[۲] را . صادق‌اف[۳] آمده است . در منزل ما منزل دارد . دو روز دیگر به طهران می‌آید . عبدالکریم

## مطلب چهارم

## اسناد دیگرمربوط به گیلان دراوراق تقی‌زاده

دراوراق تقی‌زاده نامه‌ها وتلگرافهای دیگری هم وجود دارد که باحوادث مشروطه طلبی گیلان مرتبط است و بایدآنهارا شناخت. فعلاً درین رساله به معرفی اجمالی آنها بارعایت تاریخ هرسند می‌پردازد .

ـ۲۰ربیع‌الاول ۱۳۲۵(تلگراف حضوری): خواستن تقی‌زاده‌وحاجی محمدآقاحریری وآقامیرزافضلعلی آقاتبریزی‌را برای مخابرهٔ حضوری.

ـ ۲۶ جمادی‌الثانیهٔ ۱۳۲۵ : نامهٔ اسمعیل احمد زادهٔ تبریزی از انزلی که قصد انتشار روزنامهٔ « ساحل نجات» را داشت . ازتقی‌زاده خواسته است که با تلگراف، اخبار طهران را بفرستد تا چاپ شود . احمدزاده ازسفرخود به بادکوبه برای‌خرید ماشین‌مطبعه، یادمی‌کند. می‌نویسد :

... بعضی ازاهل‌قفقاز را مایل به ترکیادیده بلکه عثمانی‌پرست مشاهده نمودم وحال‌آنکه اغلب دهات اطراف بادکوبه حالیه هم فارسی‌حرف‌می‌زنند. مقصود این است که امروزه هیچ قوهٔ دیگرکه نداریم ، لامحاله باقوهٔ قلم بلکه

---

۱ـ میرزا علی‌محمد خان تربیت درطهران کشته شد .

۲ـ میرزا رضا خان تربیت از دوستان تقی‌زاده بعدها به برلین رفت و ازهمکاران او درمبارزه بود. بالاخره اواخر عمر را در مصرگذرانید و همانجا حدود پانزده سال پیش درگذشت .

۳ـ شناخته نشد .

ان شاءالله آن برادران را ملتفت کرده باشیم . . . اختیار مطبعهٔ ساحل نجات باحضرتعالی است ... وبهمین ملاحظه وکالت وسایر زحمات دیگر اداره را در طهران و تبریز به کتابخانهٔ تربیت می‌خواهم بدهم ... شمارهٔ اول روزنامه دور نیست که روز شنبه طبع شود ... از انجمن اتحاد آذربایجانیان درطهران بسیار امیدوار شده‌ایم . در رشت نیز اهل آذربایجان بس که‌ازاهل خود رشت منزجر شده واستقامت ندیدند انجمنی به‌اسم معاهدین تبریز تشکیل دادند که همه‌آدم‌های غیور وجوانهای کارآمد هستند وبا انزلی اتحاد و رابطه دارند... ورکن مجاهدین انزلی باز چند نفر تبریزی است . هرگاه لازم باشد همان رشته را وصل بفرمائید، یعنی‌طهران مرکز باشدآنوقت رشت انزلی را نیزمتصل بفرمائید. یك رابطهٔ مخصوص هم درمیانه باشد. با قفقازیه نیز ارتباط داریم. خیلی‌خوب است. دستورالعمل این‌کارهم بسته به‌حضرت مستطابعالی است. رئیس معاهدین رشت آقامحمد حسین‌دائی تبریزی است... جان نثار اسمعیل احمدزادهٔ تبریزی است .

ـ ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ : نامه میرقاسم امین (؟) که در آن اظهار کرده وکیل‌التجاراورا می‌شناسد وپیشنهاد کرده‌است که‌انجمن انزلی در وقت سؤال و جواب چه رویه‌ای داشته باشند .

ـ ۱۱ رجب۱۳۲۵ : تلگراف با امضاهای متعدد ازاعیان وتجار وملاکین و کسبهٔ رشت درشکایت از ترتیب انتخاب و تشکیل انجمن . امضاهای‌مهمتر: عمیدالسلطان، ملك‌التجار، معین‌همایون، معزالسلطان، عماد دیوان ، معتضد دیوان ، ناظم‌الرعایا، قوام‌التجار ، مجیب‌السلطنه، اعتمادالعلماء، احتشام‌دیوان، مؤیدالممالك، مؤید دیوان، عبدالکریم.[۱]

ـ ۱۵ شعبان ۱۳۲۵ : تلگراف به سپهدار توسط تقی زاده در شکایت ازنداشتن تلگرافچی در انزلی.

ـ ۹ رمضان ۱۳۲۵ (۱۷ اکتبر ۱۹۰۷) : تلگراف مفصل به خط لاتینی و به امضای « صالح » ( مقصود میرزا صالح وزیر اکرم است

۱ـ میرزا کریم خان .

که حاکم بوده است) توسط تقی‌زاده به وکلای مجلس که به چه‌دلیل اورا ازحکومت، بدون ذکرعلت عزل کرده‌اند. خودش علت را توقیف کردن روزنامهٔ میرزا ابوالقاسم مشهور به‌افصح نوشته است.[1]

ـ ۶ شوال ۱۳۲۵ : نامهٔ سفارشی «انجمن نصرت‌آذربایجان در رشت» باشمارهٔ ۱۴ ، دراظهار نگرانی از اخبار تبریز و گله از اینکه چراآنها را درجریان قرارکارها نمی‌دهند .

ـ ۷ ذی‌القعده ۱۳۲۵ ( ۱۳ دسامبر ۱۹۰۷ ) : تلگراف به خط لاتینی و به امضـای «صادق» ( مقصود صادق سردار معتمد اکبر = محتشم‌الملک‌است) درشکایت ازظلم وجورامیراعظم (امیرخان‌سردار) حاکم که حتی‌اجازهٔ خواندن روزنامهٔ مجلس‌هم به مردم‌نمی‌داده‌است.

ـ ۲۱ ذی القعدهٔ ۱۳۲۵ ( تلگراف حضوری ) : اظهـار اعضای انجمن گیلان راجع به عدم اطمینان نسبت به قسم ثانی شاه .

ـ ۲۱ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۵ (تلگراف حضوری) : تلگراف‌امیراعظم (حاکم) در انتقاد ازعبارتی که «دخو» ( علی اکبر دهخدا ) در روزنامهٔ صوراسرافیل‌دربارهٔاو نوشته‌بوده‌است. امیراعظم درین تلگراف‌می‌گوید «فدائی ملتم نه نوکردولت» و تقاضای استعفا کرده است . می گوید : «رسماً و صراحتاً عرض می کنم نوکری دولت را نمی کنم . حکومت و ریاست هم درین عصری که به اصطلاح دوغ و دوشاب یکی است نمی‌ـ خواهم . استدعا از شماها بالاتفاق جـواب استعفـای بنده را از محبت صادر فرمائید . امیراعظم.»

این تلگراف درحقیقت دنبالهٔ اقدامی است که مردم رشت‌برای

---

۱ ـ مقصود روزنامهٔ خیرالکلام است .

عزل او کردند و تلگراف سردار معتمد مورخ ۹ رمضان به تقی‌زاده یکی از آن اقدامات بوده است. شاید امیراعظم، تقی‌زاده را که دوست دهخدا می‌دانسته است عامل و محرک این اقدامات فرض می‌کرده است.

– ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ : تلگراف «انجمن ابوالفضل» راجع به اینکه نسبت به افصح‌المتکلمین (که علیه معین‌الممالک عرضحال داده بوده است) خلاف قانون رفتار کرده اند.

– ۱۴ شعبان ۱۳۲۷ : تلگراف سید مرتضی در مورد حرکت وزیرزاده همراه سفیر عثمانی.

– ۱۴ شعبان ۱۳۲۷ : تلگراف حسین که با سفیر عثمانی حرکت کردم.

– ۱۶ شعبان ۱۳۲۷ : تلگراف مبشرالممالک در تبریک جشن ملی.

– ۲۱ جوزا ۱۳۲۸ : تلگراف «شعار» که سیدجواد به اتفاق رفقا وارد شدند.[1]

***

در میان نامه های مربوط به گیلان یکی نامهٔ بی‌تاریخ است از حسنعلی خان سرهنگ در پنج صفحهٔ رقعی و مطالب مندرج در آن ارتباط به وقایع طغیان مردم کرگانرود، برضد اجحافات و ستمهای عمیدالسلطنه (سردار امجد) و فرزندش ارفع‌السلطنه دارد. درحقیقت گزارشی است از نتیجهٔ مسافرت حسنعلی خان مذکور که از طهران بدان صوب به مأموریت رفته بود. اهم مطالب آن برای استفادهٔ محققان تاریخ گیلان نقل می‌شود :

---

۱– ظاهراً سیدجواد برادر تقی‌زاده.

... از روزی که ازطهران عازم گیلان شدم تمام اوقاتم‌را صرف آسایش رعیت نمودم . درسه نقطه ازگیلان مأمورشدم . اول درقصبهٔ لنگرودکه در آنجا اغتشاش زیادی بود . مردم دوفرقه شده بودند . . . بنده با زبان ملاطفت به‌آنها حالی نمودم که معنی‌مشروطه این‌نیست . درهرصورت آنجارا امن کرده‌مراجعت کردم . باآقای معاضدالسلطنه وآقای محمدصفی خان مأمور انزلی شدیم . در عرض نه‌روز آنجاهم کارش تمام شد .

دفعهٔ سیم بنده را با سی‌نفرقزاق مأمور کرگانرود نمودند ، چه کرگانرود قیامت عظمی ! مردم ریختند به جان ومال یکدیگر... آنوقت که سؤال می کنید چرا چنین می کنی جواب می‌گوید دولت مشروطه شد . معنی مشروطه را چنان فرض کرده‌اند که اراذل باید در میانه افتاده ... هرکاری را می‌خواهند بکنند . افسوس ، صد افسوس کاشکی آن روزی که ماها در این خیال بودیم وپیکرهٔ این اساس را می‌ریختیم ناخوشی وبا بروز می کرد تمام ماها را می کشت که چنین نتیجه را از زحمات خود نمی‌دیدیم... درشهر رشت سیدی هست موسوم به‌سید شهرآشوب. تمام الوات(کذا) را دورخود جمع کرده اسمش راگذاشته‌انجمن حضرت عباس . این انجمن برضـد انجمـن خیره ، انجمن عمـادیه ، انجمن مختاریه ، انجمن قفقازیه ، انجمن زهرماریه ، انجمن . . . غرض تمام کارها بچه بازی ورجاله بازی شد . . . شما در طهران نشسته ازگوشهٔ وطن خود که واقع درسرحد روس است اطلاع صحیحی ندارید . نمی‌دانید در طوالش چه می‌شود .... بنده عمیدالسلطنه وارفع‌السلطنه نمی‌شناسم . همینقدر شنیدم که‌اینها درکرگانرود حکومت داشتند وبسیارهم جور وتعدی می کردند به‌رعیت. بنده که مأمور خدمت مشاورالسلطنه بودم با سی‌نفر سوار ازهیچ‌کاری مطلع نبودم. از رشت حرکت نموده وارد کرگانرود شدم . رعیت دور بنده جمع شد . شکایت از مشاورالسلطنه نمودکه او رفته دربیلاق نزد ارفع السلطنه مانده، از او پول گرفته می‌خواهد حق‌مارا باطل کند . از رفتن‌بنده نزد مشارالسلطنه مانع‌شدند. قریب یک ماه بنده را پیش‌خودشان نگاه داشتند . ازطرف حکومت رشت هم دائم تلگراف می‌آمدکه شما را فرستادیم بروید به آق‌اولر نزد مشاورالسلطنه. چرا شما درکرگانرود ماندید ؟... عمارت دوکروری عمیدالسلطنه سوخته شد . قریب پنجاه شصت نفر مقتول ، تمام زراعت خراب ... ادارهٔ لیازانف رعیت روس غارت شد... اهالی کرگانرود می‌گویند تمام تقصیر ارفع السلطنه است ... روزیك شنبه پنجم رمضان اهالی اسالم باکرگانرودیها (درخفا تهیه دیده‌بودند)

بقدر دوهزار نفر ریختند در بازار اسالم بنای تیراندازی را نمودند... ارفع‌ـ
السلطنه را می‌خواستند بکشند که اوهم فرار کرده بود . به‌طرف قزاق آمدند .
چون بنده پیش خود عهد کردم کـه در اغتشاش داخله تیراندازی نکنم لهذا به
قزاق قدغن نمودم که احدی با این مردم کار نداشته باشد... درضمن غارت تمام
اسباب قزاق مال خود بنده را به تاراج بردند ... پنج قبضه تفنگ درآن گیر و
دار برده‌اند. اگرمفقود شود درنوکری بنده دربریگاد اشکال به هم می‌رسد ...
بهترست تایك سال عمیدالسلطنه محض‌صلاح وپلتیك مملکت ازفائدهٔ‌ملك
خود چشم بپوشد وپسرخودرا هم به طهران احضار نماید تامردم قدری‌ساکت
شده به کسب و زراعت خود بپردازند . بعد دولت و دارالشورا باید ضمانت
کنند که نصف ازدارائی اورا وصول کرده بعدازیك سال به‌او برسانند وحاکم
تازه ازبرای کرگانرود معین‌نمایند... ثانی‌تعلیقه‌ای ازحضرت عالی‌خواهشمندم
به‌اسم آقای حاجی‌ملاعلی وآقای سید اشرف وآقای شیخ‌الاسلام اسالمی به‌این
مضمون که حسنعلی‌خان سرهنگ را به‌این‌صفات من می‌شناسم که به‌ملاحظهٔ ملت
دوستی دراسالم نخواسته باشماطرف شود. شما حق‌محبتهای اورا بجای‌نیاورده
اموال ایشان را آدمهای شما غارت کردند . از شما خـواهش دارم متفقاً سعی
نموده اسباب قزاق و فلان‌کس را جمع‌آوری نموده به‌او برسانید . فلان‌کس
هم باشماها وهم بامن دوست می‌باشد . استدعا دارم اگرممکن باشدآقای‌حسام
الاسلام و بعضی از وکلا که دسترس هستند بفرمائید امضاء کنند ... جعبه بند با
تمام کاغذجات ، قبالهٔ همان خـانه‌که نشسته اید ، بلیتهای بانك ملـی ، بسیار
نوشته‌جات سری و اشیاء دیگر درآنجا به غارت رفته ... دوست حقیقی شما ،
**حسنعلی .**

***

درنامهٔ دیگر بی‌تاریخ این مطالب مندرج است :

«... ای‌کاش از فیوضیات خدمت شما هیاکل‌مقدسه که جوهر وطن‌پرستی
هستید و حقیقت مشروطه هستید خودم را محروم نمی کردم تا افعـال وحشیانهٔ
استبدادی رؤسای رشت را ببینم ... رشت ما طوری شده ازبی‌اعتدالی رؤسای
انجمن وحکومت حضرات مشروطه خواهان ، وخدمت گذاران وطن و از خود

گذشتگان امن نیستند . هر روز حکم به‌حبس و اخراج یك نفر از وطن پرستها می‌شود، بدون اینکه تحقیق بشود تقصیر اوچیست . چهارنفراز مجاهدین رشت که هشت ماه است برای ملت سنگ برسینه می‌زنند یك هفته است به‌القاء شبهۀ مستبدین آنها را در دیوانخانه محبوس نموده‌اند . قریب هزارنفر ازملت جمع شده‌اند. هرقدر درانجمن فریاد می کنند که یك انجمن استنطاق تشکیل شود ما بفهمیم تقصیر حضرات محبوسین چیست تا ما هم کمك در مجازات آنها نموده باشیم کلا اعتنا نمی کنند . ایالت هم کـه حالش معلوم است . فعلاً عموم ملت یعنی قریب هزارنفر اغلب آنها در تلگرافخانه جمع هستند و به طهران مخابره داریم ... به سرمبارك حضرتت قسم است اگر پای بنده در میان نبود فساد کلی می‌شد . غوغای ملت را خوابانیده منتظر خبر دارالشورای مقـدس هستم و از حضور شریف هم مستدعی هستم که این کاررا اهمیت بدهید ...

**حاجی آقا بزرگ حجة الاسلام رشت**

## مطلب پنجم

## سالشمار مربوط به انقلاب

| | |
|---|---|
| ۹ شوال ۱۳۲۶ = ۴ نوامبر ۱۹۰۸ | نامۀ میرزا کریم‌خان به‌تقی‌زاده (طبق تاریخ مهر پاکت). |
| ۲۸ شوال = ۲۳ نوامبر | تلگراف میرزا کریم‌خان از تفلیس به کمبریج |
| ــــــ | نامـۀ تقی زاده به ستارخـان از تفلیس [1] |
| ۶ ذی‌القعده = ۳۰ نوامبر | ورود تقی‌زاده به تبریز [2] |

۱ــ مندرج درمجلۀ یغما سال ۳۰ (۱۳۵۶) تحت عنوان « ستارخان و تقی زاده .

۲ــ خطابه تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران (ص ۷۹)ــ درنامۀ مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۰۹ پرفسور براون به معاضدالسلطنه که اصل آن دراختیار دکترحسین پیرنیاست آمده‌است که تقی‌زاده درهشتم ژانویه (یعنی ۱۴ ذی‌الحجه) وارد تبریزشد ــ درحبل‌المتین مورخ ۲۳ محرم ۱۳۲۷ آمده است که تقی‌زاده «این روزها» به‌تبریز عودت کرد ــ مرحوم ثقة‌الاسلام در «مجمل حوادث یومیۀ مشروطه» نوشته است که تقی‌زاده در اواسط ذی‌الحجه ۱۳۲۶ به‌تبریز واردشد (مجموعۀ آثارقلمی ثقة‌الاسلام ، ص ۱۴۱).

| تاریخ | رویداد |
|---|---|
| ۲۶ ذی‌القعده = ۲۲ دسامبر | تعهدنامهٔ مشترك ممتازالدوله ، مخبرالسلطنه متعمد خاقان ، دبیرالملك ، صاحب نسق و سردار اسعد درپاریس |
| ۱۳ محرم ۱۳۲۷ | بازگشت میرزا کریم‌خان رشتی به رشت [1] |
| ۱۶ محرم | قیام مردم رشت و کشتن آقابالاخان و تسلط مجاهدین برشهر رشت [2] |
| ۱۴-۱۶ محرم (؟) | ورود سپهسالار تنکابنی ( محمد ولی‌خان ) از تبریز به انزلی وآمدن به رشت با چهل‌نفرمجاهد که از رشت برای بردن او آمده بودند. [3] |
| ۱۷ محرم | تشکیل کمیتهٔ ستار در رشت [4] |
| حدود ۱۰ صفر | تلگراف مشترك تقی‌زاده و ستارخان به معزالسلطان در موضوع تسخیرقزوین |
| حدود ۱۵ صفر | تلگراف تقی‌زاده به معزالسلطان ومیرزا علیمحمدخان تربیت برای تعجیل درتسخیرقزوین وجواب او |
| ۱۴ صفر = ۷ مارس ۱۹۰۹ | افزودن ۲۵ محافظ ازطرف روسها درقنسولگری رشت [5] |
| ۱۹ ربیع‌الاول | جلسهٔ کنسولهای روس وانگلیس در تبریز |
| ۲۴ ربیع‌الاول | جلسهٔ انجمن ایالتی تبریز با حضور کنسولهای روس و انگلیس و عثمانی |

---

۱- قیام آذربایجان و ستارخان ، ص۲۷۷ . اما رابینو در یادداشتهای خود مورخ ۱۷ محرم ذکر کرده : دو روزست به‌رشت وارد شده است (مشروطهٔ گیلان ، ص ) .

۲- به‌استناد تلگراف معزالسلطان وعلی‌محمدخان تربیت به زعمای تبریز که در کتاب «ستارخان وقیام آذربایجان» تألیف اسمعیل امیرخیزی آمده‌است.

۳- درحبل‌المتین شمارهٔ ۳۲ مورخ ۱۵ صفر ۱۳۲۷ ورود اودر ۱۴ محرم ذکرشده. ولی درحبل‌المتین شمارهٔ ۳۶ مورخ ۱۳ ربیع‌الاول ضمن نامهٔ ادیب‌السلطان ازرشت ۱۶ محرم قید شده، به‌اتفاق یکصد وهفتاد سوار پیاده .

۴- روزنامهٔ نسیم شمال مورخ ۲۴ محرم ۱۳۲۷ .

۵- حبل‌المتین مورخ ۱۵ صفر ۱۳۲۷.

| | |
|---|---|
| ۳ ربیع الثانی | حمل آذوقه توسط قزاقان روس به تبریز[۱] |
| ۴ ربیع الثانی | مخابرات حضوری تبریز وطهران وتلگراف محمدعلی شاه درترک جنگ وخبرعبور قشون روس ازسرحد. |
| ۸ ربیع الثانی | رسیدن قشون روس ازراه مرند به‌حوالی تبریز |
| ۱۰ربیع‌الثانی (اول‌مه۱۹۰۹) | ورود قشون روس به‌تبریز وتحصن مجاهدین‌در سفارت عثمانی |
| ۱۴ ربیع الثانی | صدور دستخط محمد علی شاه در اعادهٔ مشروطیت و مذاکرات انجمن آذربایجان |
| شب۱۴ربیع‌الثانی | ورود مجاهدین‌گیلان به قزوین وفتح آنجا . |
| ۱۷ ربیع الثانی | حرکت محمد ولی خان تنکابنی ( سپهدار اعظم ) به سوی قزوین[۲] |
| ۲۲ ربیع الثانی | معاودت عین‌الدوله ازباسمنج به‌سوی طهران |
| ۲۶ ربیع الثانی | دعوت کمیسیون جنگ قزوین از میرزا کریم‌خان برای آمدن به‌قزوین |
| ۲۲ جمادی‌الاولی | تلگراف حضوری تقی‌زاده ازتبریز به قزوین |
| ۲۸ جمادی‌الاولی | دولت ازطهران تجهیزاتی به سوی قزوین فرستاد |
| اول جمادی الثانیه | حرکت سوارهای بختیار به سوی طهران |
| دوم جمادی الثانیه | ورود سواران بختیاری به‌قم[۳] |
| ۷ جمادی الثانیه | رفتن نمایندگان روس وانگلیس ازطهران به‌قزوین |
| ۱۱ جمادی الثانیه | ورود بختیاریها به علی آباد قم |
| ۱۴ جمادی الثانیه | ورود مجاهـدین گیلان به کـرج |
| ۱۹ جمادی‌الثانیه (۸ژوئیه) | پیاده شدن رژیمان قزاق روس درانزلی[۴] |

---

۱ــ یادداشتهای دکترحسین‌خان کحال ، مجلهٔ گوهر .

۲ــ کتاب‌آبی (جلد۲)، ورود سپهدار به‌قزوین را یازده مه نوشته‌است (ص۵۰ـ۵۱) .

۳ــروزنامهٔ اخبارمشروطیت .

۴ــ دراینو ص ۷۹ ، روزنامـهٔ اخبار مشروطیت ص ۲۰۹ ، حبل‌المتین شمارهٔ ۳۹ ص۶، کتاب‌آبی جلد دوم ص۲۰۰ .

| | |
|---|---|
| ۲۴ جمادی‌الثانیه (۲۵ تیر) فتح طهران . | |
| ۲۷ جمادی الثانیه | تحصن محمدعلی‌شاه در سفارت روس |
| اول رجب | تلگراف تقی‌زاده به‌میرزا کریم‌خان در تهنیت فتح تهران |
| ۹ رجب | ورود قشون روس به قزوین |
| حدود ۱۲ رجب | ورود تقی‌زاده به‌رشت درمنزل میرزا کریم‌خان [1] |
| ۳۰ رجب | ورود تقی زاده به طهران |
| | ورود ظل‌السلطان به‌انزلی و توقیف او در رشت |
| ۸ رمضان | وصول پول ازظل‌السلطان . |

۱ـ نسیم شمال ، شمارهٔ ۴۹ ( مورخ ۱۴ رجب ۱۳۲۷ ) .

## بخش دوم

# یادداشتهای چاپ نشده

### از تقی زاده

### از عهد مشروطیت

## مبارزه با امتعهٔ خارجی

دو یادداشت نیمه تمامی که موضوع آن مبارزه با امتعهٔ خارجی مخصوصاً قماش و ملبوس آنهاست، مربوط است به موقعی که در ایران تحریم امتعهٔ وارداتی شروع شده بود. تقی‌زاده طاهراً این یادداشتها را به قصد تهیهٔ مقاله‌ای شروع کرده بوده است.
نوع کاغذی که تقی‌زاده درنوشتن آنها به‌کار برده، کاغذهای نشانه‌دار با خط ترکی عثمانی‌است. پس‌علی‌الظاهر در دوران‌اقامت خود در استانبول به‌نگارش این دو نوشتهٔ ناتمام پرداخته بوده‌است. (ا.ا.)

***

یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم. تؤمنون بالله ورسوله وتجاهدون فی سبیل الله باموالکم وانفسکم.

### بسم الله الرحمن الرحیم

قال‌الله عزمن قائل، یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً یواری سواتکم و ریشاً و لباس‌التقوی ذلک خیر ذلک من آیات الله لعلهم یذکرون.

برهر ذیشعوری که فی الجمله عرق اسلامیت و رگ غیرت و تعصب ملت دارد ومعنی عزت وذلت دنیوی را فهمیده واند کی ازاوضاع امروزه عموماً وحالت اسلام و مسلمین خصوصاً مطلع است واضح است که امروز بیضهٔ اسلام درخطر واساس مقدس‌آن درتزلزل است وارکان عالم اسلامیت درشرف انهدام وتلاشی است وشالودهٔ دین محمدی (ص)

که مبنی بر حاکمیت مسلمین ومحکومیت اجانب است ومقتضی العزة لله و لرسوله و للمؤمنین قریب به سقوط نزدیک است ، معاذالله ! ملل مسلمه قاطبة به کفار جزیه ده و خراج گذار باشند ، چنانکه نه عشر مسلمین دنیاشده‌اند ویک عشر باقی‌هم ازهرجهت درتحت‌نفوذ اجانب و محتاج ایشان گشته‌اند اولین مدار معیشت و زندگانی انسان در عالم خوراک وپوشاک است که دراین دوچیز اصلی محتاج دیگران شدن خلاف شرط عقل‌ونهایت ذلت است وحال آنکه ما درمسئلهٔ پوشاک‌هم علاوه برهزاران احتیاجات دیگر مرهون منت بیگانگان شده ایم . خداوند جلت عظمته می‌فرماید «وعلمناه صنعة لبوس لکم‌لتحصنکم من باسکم فهل انتم شاکرون.»

***

## بسم‌الله‌الرحمن الرحیم

قال الله عز من قائل ، یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً یواری سواتکم‌وریشاً‌ولباس‌التقوی‌ذلک‌خیر ذلک من آیات‌الله‌لعلهم یذکرون.

وما ازروی کفران نعمت وجهل تعلیمات‌الهیه را ترک واوامر شرع شریف را رفض کرده درلباس دنیوی و اخروی از عمامه تا کفن محتاج بیگانگان شده‌ایم واین‌همه اوامر وشرعیات دین‌خودرا درامور صناعت وتجارت وقطع احتیاج ازدشمنان دین دورانداخته‌ایم وخودرا اسیر ایشان کرده‌ایم .

حضرت مولای‌متقیان می‌فرماید: «احتج‌الی‌من‌شئت تکن‌اسیره» و همین احتیاج است که شیران را روبه مزاج کند و در حقیقت باعث اسارت می‌گردد .

چنانکه فقرهٔ مناقشهٔ خلیفهٔ اموی باسلطان روم درخصوص متاع خارجه و ناچار ماندن وی در سیر و روایات ، جالب عبرت هر صاحب ایمان‌است وآن چنان بود که در زمان [یکی‌از] خلفای اموی بعضی‌از زبان دانان مسلمین ملتفت شدند که در روی اقمشهٔ رومی از سندس و دیباج که به کثرت ازقسطنطنیه ازراه مصر به‌ممالک‌اسلام وارد می‌شد کلمات مسیحیه که متضمن کفراست از قبیل‌کلمهٔ ایمان نصاری ( به نام پدر وپسر وروح‌القدس) وغیره که مشعر به‌عقیدهٔ شرک‌آمیز نصرانیت است ثبت است ومراتب را به حضور خلیفه رسانیدند . خلیفه به مجرد استماع خبر حکم شدید و غدغن اکید به عاملهای خود در بلاد دور و نزدیک فرستاد که اقمشه وملبوسات خارجه را ازدخول به‌خاک‌اسلام منع کنند وچون این‌معنی که مضر به‌تجارت روم وصدمهٔ عظیم‌برایشان بود به امپراطور معلوم گشت باخلیفه چنین پیام داد که اگرشمااَمتعهٔ رومی‌را منع و سد کنید مادرعوض‌روی سکه‌ها که درآن ناچارمحتاج به ما هستید سب وشتم حضرت رسول(ص)را (العیاذبالله) نقش می‌کنیم. خلیفه ازاین فقره نهایت مکدر ومتحیرشده درعجزمطلق ماند وهرگز چاره برای این امرنتوانست پیدا کند. چه که مسلمین تاآن وقت سکه نزده و اصول ضرب نقـود را نمی‌دانست و درمسرا نداشتند . سکه را اغلب ازیونان و ایرانیان اخذ می‌کردند و به نقود ایشان معامله می‌-نمودند . بعد ازمشورت بسیار و فکر زیاد چیزی به‌خاطرشان نیامد و چاره‌ای نیافتند جزآنکه ...[1]

---

۱ــ همین‌قدر نوشته شده است (ا. ا.)

## مرده آنست که نامش به نکوئی نبرند

ظاهراً یادداشتی است از ابتدای مقاله‌ای. نوع کاغذ و خط نشان می‌دهد که درعصر استبداد صغیر نوشته شده است.

وطن ما ایران پیرارسال در چه وضع وحالت بود. پارسال چه اوضاع داشت. امسال درچه حال‌است. سال آینده چگونه خواهدبود؟

به تصدیق تمام عقلاء و اهل اطلاع عالم هیچ نقطهٔ دنیا وهیچ مملکت در کرهٔ زمین درهیچ یک ازازمنه وادوار تاریخ واعصارقدیم و حدیث بدین فلاکت وذلت وفقر ومسکنت وپریشانی‌وخرابی وخواری زاری که وطن ما است نرسیده و حالا هیچ بقعه در عالم از حیث تنزل ثروت وعظمت وعزت وامنیت واعتبار وانقراض صنعت وتجارت‌وآبادی به این‌درجه ویران نیست.

وطن‌عزیزما که مقرجمشید وملک بهمن‌است درهیچ عهدی به این روز سیاه وحال تباه نمانده بود.

ملت ایران بالفطره و به حکم خلقت ذاتی صبر زیاد و حوصلهٔ بسیار دارد. قوت معنویش درتحمل ناشایسته بزودی تمام نمی‌شود.

شاهنشاهان آسیا و اولاد کیان بعد از هشتاد سال اسارت و ذلت در دست یونان و تحمل تعدیات آن اجانب طاقت شکیبائیشان تمام

شد وعلم استقلال اشکانی را بلند کردند ، وهمچنین پس ازدویست سال جورگماشتگان خلفای اموی و عباسی غیرت ملی وحس قومیتشان به جنبش آمد ، یا بعد ازسیصد سال گرفتاری درپنجهٔ مغول ازشدت ظلم و طول استبداد به‌جان آمده مادهٔ خبیثه را دفع نمودند...[۱]

۱ـ ناقص مانده است .

## [درباره‌ٔ امین‌السلطان]

### ملت ایران زنده است یامرده ؟

سابقاً نگارنده شرحی درخصوص « ملل حیه وملل میته» و فرق میان آنها درجرائد نشر کرده بودم[1] و زمانی برمن گذشت درغور و تحقیق وتعمق وتدقیق دراین مسئلهٔ مهمه که آیا ملت ایرانی در حکم امروز زنده است یامرده، وداخل در کدام یک ازاین دوصنف عمده ؟

همه‌کس می‌داند که جواب این‌سؤال دریک‌سال قبل خیلی‌واضح بود واحتیاج به رد و بحث نداشت . ان قلت قلت نمی‌خواست ولم ولا نسلم برنمی‌داشت . نه قابل جرح وتعدیل بود ونه لایق تفسیروتأویل .

هرصاحب شعوری می‌دانست که ایرانی مدتی‌است مرحوم شده‌و مدفون قبور جهالت است . مستبدین بیرحم اسبها را نعل تازه زده در روی عظام رمیمهٔ آنها می تاختند . دراین‌خاک وسیع که یک وقتی‌در فصل بهارتمدن قدیم گلزارآسیا بود جز یک گلهٔ گرگ خونخوار که بعدازخوردن وتمام کردن اولاد این‌خاک مشغول‌مکیدن‌استخوانهای آنهابودندجنبنده‌ای‌نبود. رعیت‌ایران‌جامدبود. حس نداشت. بیحرکت‌و

---

۱ـ مراد مقاله‌ای است که تحت عنوان «ملل حیه وملل میته» درروزنامهٔ ندای وطن ، شمارهٔ ۵ سال اول در۱۳۲۴ قمری درتهران نشرکرده است و در جلد چهارم مقالات تقی‌زاده نقل شده‌است. مقالهٔ حاضرمدت‌کوتاهی پس ازآن مقاله وپس از ورود امین‌السلطان به تهران نوشته شده و ظاهراً درجائی چاپ نشده است .

فالج و بنده و برده و عبد رق و مملوک بلکه مخلوق ، یا از اموال منقولهٔ آن مالکین رقاب واصنام و اوثان بود .

در این صورت اطلاق موصوف به ایشان مشکل بود کجا مانده صفت، یعنی آن رمهٔ اسیر ملت نبود تا چه برسد به زنده .

ولی امروز که در این صحرای خالی بعضی صداها شنیده می‌شود و بعضی از رفقا جداً می گویند و اعتقادشان بر این است که در این قبرستان ظلم و جهل ، صوری دمیده شده و به مصداق «اذا الوحوش حشرت» هنگام بعث اموات ملل عالم رسیده و ایرانی هم سر از لحد غفلت برداشته و برخی ظواهر حیات صادق یا کاذب دیده می‌شود تشخیص این مسئله یک قدری (اما خیلی کم) از پارساله‌اش مشکلتر است.

بلی مدتی بود که در تحقیق این مشکل غور می‌کردم و صفات لازمه و خصائص غیر منفکهٔ حیات ملل را در بارهٔ ایران تطبیق می‌کردم و در پی استنتاج نتیجه می گشتم ....

ولی واحسرتا !!! که بدبختانه یک امتحان ناگوار و یک حادثهٔ تلخی مرا به یک نتیجهٔ اسف‌آمیز وجانسوزی رسانید . افسوس که در وسط رؤیاهای لذیذ خودم یک رعد عظیم و صاعقهٔ هولناک یا زلزلهٔ شدیدی مرا از آن خواب شیرین بیدار کرد و از آن خیالات دلفریب یا ایرانی فریب خوش ظاهر بازداشت .

بلی یکی از اولین ظواهر و لوازم ملل حیه یک صفت بسیار عمده است که توان گفت مدار عـالم و نظام جهـان در روی این اساس عمده گردش می کند . آن صفت مقدس که متلازم حس و حرکت است به دو کلمه تعبیر می‌شود : حقشناسی و انتقامجوئی .

چگونه که هر شخصی که در دوستی صداقت و نوش، و در دشمنی کینه خواهی و نیش نداشته باشد بهیچ وجه قابل اعتنا نمی‌شود و در جزو آدم به‌حساب نمی‌آید، همانطور ملتی‌هم که نوش و نیش ندارد، ملتی که درحق خادمان خود قدردانی و دربارهٔ دشمنانش که حقوق اورا پایمال هوی وهوس وخیانت کرده‌اندانتقام ستانی نداشته باشد هیچ کسی درعالم دست دوستی بدان ملت دراز نکند وازدشمنی وی‌اندیشه‌واحتراز ننماید. متصل گولش می‌زنند، پولش[را] می‌خورند، خاکش را می‌فروشند، خودش را اسیر می‌کنند، زندگانیش را پامال سازند، خانه اش را گذرگاه دیگران، وناموس وعرضش را دستخوش بیگانگان نمایند. معلوم است که این ملت ازمرده هم قدری بدتراست.

بلی دراین اواخر ورود میرزا علی اصغرخان خائن السلطان به خاک پاک ایران مرا ازجنس ایرانی ناامید کرد وعقل من به‌عشق ترقی‌ایران بطور شماتت گفت: «الان حصحص‌الحق».

امروزمعلوم شد که غیرت را که ازخاک اروپا آورده ودراینجا کاشته‌اند به‌عمل نمی‌آیدو ثمر نمی‌دهدواین خاک درمادهٔ آن تغییر جنسیت می‌دهد. تخم مشروطیت هم نمو نمی‌کند ونهال حریت ریشه نمی‌بندد.

خلاصه واضح‌شد که دریک ملیون‌وششصدوپنجاه‌هزار کیلومتر مربع خاک وبیست کرورنفوس ازبلوچستان تا رودارس وازخلیج‌فارس تابحرخزر یک مثقال غیرت واقعی حقیقی وحس‌ملی اروپائی نیست و همهٔ این حرکتهای مذبوح خلجانات مرگ و احتضار است و ظواهر کاذبه. زیرا هیچ تصور نمی‌شود که ملت زندهٔ با حسی، بلکه یک گله حیوانی بنشینند و بازنده بودن و نگاه کردن، قاتل پدرشان، بر باد

دهندهٔ خانمانشان ، ویران کنندهٔ دودمانشان ، باز قدم به لانهٔ آنها بگذارد .

اولاد یک وطنی چگونه می توانند ببینند کسی که حقوق وطنشان را به خارجیان فروخته ، با استقراضات هنگفت بار دوش دولت را سنگین نموده و اجل انقراض آن را پنجاه سال پیش انداخته ، دامن عصمت مادر وطن را به‌دست حریفان بی‌ناموس داده ، اولاد پروردهٔ سینهٔ آن مادر را از محصول بطن او محروم گذاشته و به گرگان همسایه بخشیده ، مملکت را بواسطهٔ سندات مخفی وامتیازات خانه براندازکه هنوزهم مکتوم ومستورحجاب بی‌ناموسی والواث ادارهٔ وزارت خارجه است من غیررسم به تحت حمایت دولت خارجی داده ، کسی که منشاء جمیع بدبختیهای این خاک فلکزدهٔ بدبخت‌است دوباره قدم به سینهٔ آن مادر مهربان بگذارد .

بلی‌من‌مدعی‌آن هستم که خیانتهای میرزا علی‌اصغر به‌این‌وطن بدبخت‌نازنین‌محبوب عزیز بیچارهٔ خراب‌مازیاده ازیک‌آنسیکلوپیدی صدجلدی است واگر دبیران غیب و کرام الکاتبین آن اعمال را که ننگ‌ایران وایرانی‌است دریک کتاب جمع آورند دفترسیئآتی‌خواهد شد که هیچ فردی‌ازملت ایران به تنهائی صدیک‌آن را احاطه ندارد.

نامهٔ خطایا ودفترمصائب ایران را ازهرصفحه باز کنید اسم این خائن غدار را به‌خط جلی در سرلوحه خواهید دید. هرامتیاز خارجی را ملاحظه کنید و تاریخش را به‌قهقری حساب کنید به ایام صدارت منحوس او منتهی‌می شود .

باورنمی‌کنید به دفاتروزارت خارجه، به‌آن فراموشخانهٔ‌خیانت

و رذالت و آن مخزن اسرار پولتیکی یعنی حقوق فروشی رجوع کنید، وازآن بهتر به ادارهٔ مطالب مخفیهٔ سفارتهای دول مجاوره از سی سال قبل تاحال مراجعت بفرمائید.

معلومات این دو دائره را با محفوظات بعضی فواحش و رقاصان یا به عبارت مختصر حشرات پارکی[1] جمع کنید، آنگاه شاید عشر افتضاح کاری و رسوائیهای آن مستشار دولت روس درایران را درک بتوانید بکنید.

اگر این خیانتها را نمی‌دانی که دیگر چه دردسر به‌من می‌دهی که فلان سلام‌الله علیه چه گناهی دارد.

با وجود آن بذل و بخششی که داشت تمام حشرات طهران ریزه خوار او بودند و و و .... و اگرمی‌دانی که گمانم اینست که سرت گیج شده چشمهایت تاریک گشته، بیخود می‌شوی وحالت این را نخواهی داشت که دهن باز کنی وبه من بگوئی که ای بابا مگر تنها او خیانت کرده، دیگران‌هم‌بودند، اختصاص چرا! اگر اینطور بگیریم «گذر عارف وعامی همه بردار افتد». بعد از تغییر وضع از گذشته نباید مؤاخذه کرد، «عفی‌الله عماسلف». باید به‌اعمال آینده مواظب شد.

اگر بنابراین باشد باید همه جنس درباری را جاروب کرد. قانون مشروطیت مستلزم آزادی سکنی‌است، الخ.

زیرا می‌دانم آنوقت نه ازمن، بلکه ازخودت خجلت می‌کشی.

***

محمود ندیم پاشای عثمانی آنقدر خیانت به عثمانی نکرد که

۱ـ اشاره به معاشران امین‌السلطان در «پارک» اوست.

علی‌اصغر به‌ایران کرد. فیروزه را به‌روسها بخشید، چهل و پنج کرور استقراض با آن شرائط انقراض دولت را که نمود؟ قطعات مملکت را به پنجاه ذرع عرض و پنجاه فرسخ طول پاره پاره که زیر آب ثروت ملک بودند به‌اجانب که فروخت؟ مساوی چهار کرور تومان ماهی سواحل بحر خزر را به‌شصت هزار تومان وجه اجاره وشرایط‌منحوسه به‌روس که داد؟ برای پنجاه هزار تومان رشوه امتیاز دخانیات رژی را که امضا کرد؟ که بالاخره برای ادای دو کرور خسارت آن محتاج به استقراض بیست وچهار کرور تومان از روس شدند! جنگلهای طالش‌و خلخال را و امتیاز شمشاد را به روس که داد؟ امتیاز شوسهٔ راه رشت‌و شوسهٔ راه تبریز را که بخشید؟ امتیاز بانکهای انگلیس و روس و اسکناس را که بزرگترین خیانات و اکبرکبائر واعظم سیئآت او است که تقدیم نمود؟ که امروز مملکت بیچارهٔ ما از خیانات آنها یک پول گدا شده! امتیاز معادن نفت را به انگلیسان که داد؟ اجازهٔ استخراج آثار ایران وحملش به‌پاریس را به‌فرانسویان که داد؟ ادارهٔ قازاقخانه را به این‌حد که تقویت نمود؟ که امروز لشکر عدو در قلب مملکت تشکیل یافته! تعرفهٔ گمرک را که مسودهٔ وزیر تجارت روس بود که کورکورانه امضا کرد! امتیازمعادن قراجه داغ را به‌روسها که‌بخشید؟ ضرابخانهٔ دولت را به‌این خرابی وعیارپول ایران را به‌این افتضاح که رسانید؟ که اسم منحوسش روی پول دولت مانده! سپاه روس را برای اسکات هیجان تبریز برضد بلژیکیها که به حدود ارس دعوت نمود؟ پادشاهان‌سلف را چهاربار که به‌فرنگ برد وپول مملکت را به‌خارجه ریخت‌وصرف رذالت و بوالهوسی حشرات درباری گردید ویک کروربار

افتضاح سوقات آورد؟ روزنامجات را که سرچشمهٔ معارف بودند به ملک که منع از دخول نمود؟ وزراء ورجال کارآگاه وقانون خواه را که از دور شاه دور وبه انواع عذاب نفی‌بلد کرد؟ به سراحرار که‌آن بلاهای ناگوار را آورد؟ و و و و و و . . . .

حالا دیدی که خیانت او ازهمه بیشتراست واغلب خارجی‌است نه ظلم داخلی. علاوه براین اگرهمه هم اینطور باشند باز مانع‌ازاین نمی‌شود که همان یکی‌را ازبام اندازند تا مایهٔ عبرت دیگران شود.

وانگهی اگراز گذشته نباید ایراد بگیریم که به روح اسمعیل خان‌که ایالت ایروان را به روس داد هم باید فاتحه بخوانیم.

از همه بدتر حرف کسانی است که اظهار اطلاع می کنند وبا وجود این ازآزادی سکنی دم می‌زنند وآن را متلازم مشروطیت می‌دانند، وحال‌آنکه چرا این قانون‌آزادی درمملکت جمهوری فرانسه دربارهٔ خانوادهٔ بوربونهامراعات‌نمی‌شود؟ چرااین آزادی‌برای کشیشان ژزوئیت و دومینیک نیست؟

باری اینها همه گول است و فریب که همدیگر را می‌دهیم. وگرنه ملت زنده را اگر می‌خواهی‌سراغ بگیری وخصائصش رابفهمی یونان قدیم وفرانسهٔ جدید را ببین و تاریخ انتقامجوئی این دوملت را از خائنین وطن ملاحظه نما. آن وقت شاید بفهمی که ایرانی پوسیده به‌این زودی دارای غیرت وشرف ملل حیه نخواهد شد. «مرده‌آنست که نامش به‌نکوئی نبرند.» ودرآخرمقاله عرض‌می کنم‌اگرمشروطیت همین است که ایران دارد «آه اگر ازپی امروز بود فردائی».

سیدحسن تقی‌زاده، برزگر

## صورت نطقی خطاب به وزراء*

از فحوای مطلب برمی‌آید، سواد قسمتی است از نطقی که برای ایراد درمجلس شورای ملی نوشته شده‌است واز نحوه‌ای که ازصنیع الدوله نام می‌برد برمی‌آید که‌او درآن وقت سمت وزارت‌را برعهده داشته‌است. پس‌مربوط‌است به پس ازموقعی که صنیع الدوله (در مجلس اول وکیل بود) به سمت وزارت علوم رسید یعنی درکابینهٔ ناصرالملك (۱۹رمضان ۱۳۲۵).

الیوم‌الملك لکم، وطن ما بواسطهٔ خرابی وپریشانی لشکر، عدم امنیت، تزلزل پولتیك خارجه، فقر واستیصال وگدائی واحتیاج وبی علمی‌وجهل‌مطلق، تنزل‌تجارت واحقاق‌تظلمات وغیره درخطر فنا است.

روزگار تعمیرواصلاح را به سرا نگشت شما سپرده وخداوند به کف باکفایت شما تفویض کرده. پیش خدا وخلق و وجدان ودیانت و انبیاء وملائکه واوصیاء و اولیاء وتاریخ مسئولید وروان نیاکان وارواح اسلاف به دست شما ناظرند که ببینند مملکت کیخسرو را چگونه تعمیر واصلاح می کنید.

نجات وطن واستقبال مملکت بسته به سعی‌شما وبلکه مجاهدات فوق‌العاده و فداکاری وبیغرضی مطلق ونفس قدسیهٔ شما است. احیاء و افنای ایرانی در دست شما است.

غیرت فوق‌العاده می‌خواهد. صرف اوقاف و استغراق اوقات می‌خواهد. ترك صحبت و ویزیت و مراودات رسمی‌لازم است. باید کمرهمت وآستین مردانگی بالا زنید وداخل‌کار شوید.

هر وقت یک ذره مجبور شدید از اصول مشروطیت خارج شوید با بیان سبب، استعفا دهید. در کار خودتان استقلال تام و کامل مثل وزراء فرنگ بالتمام پیدا کنید و این دو ماده را از قانون اساسی به شما یادآوری می کنم .....

هر روز به دربار رفتن و تعظیم کردن، صرف وقت به بیهوده کردن لازم نیست. مدافعه از منصب و مسند لازم نیست. شاه را با خواص خودش بگذارید و شما مملکت شاه را اعمار کنید.

البته مجلس وزراء را زود ترتیب دهید و مرتباً بمثل انعقاد مجلس شوری منعقد کنید. وزارتخانه ها را برای ثبات خودتان در منصب بسته به‌وجود شخص خودتان نکنید. معاونین ثابت بگمارید و مستشارهای عالم بگیرید که به تغییر شماها و هر کابینه تغییرشان لازم نباشد. یعنی یک مدرسهٔ وزیر رسانیدن بنا کنید. نه اینکه قحط الرجال را برای خودتان مفید بدانید. به جوانهای با علم زود ترقی و شأن بدهید.

و مخصوصاً بیشتر از همه از شماها من شخصاً به‌نام نجات وطن استدعا می‌کنم اینست که مجلس را از کارهای غیر وظیفهٔ خودش مبرا کنید و خودتان دولت باشید. به تمام امور خودتان مرجع باشید. خودتان پول پیدا کنید و خودتان به مردم بدهید. خودتان به تظلمات مردم برسید و احقاق حقوق کنید.

به عبارت مختصر وظائف دولت را ادا کنید و به اصول مشروطیت رفتار نمائید. در امور مملکتی اول شما مذاکره کنید که احتیاجات حاضرهٔ دولت چیست و علاج پیدا کنید و به مجلس بفرستید و قانون

متصل به‌مجلس بفرستید ومجلس را برای اتمام کارهای شما وتصویب آن به عجله بیندازید وخودتان درهرماده رأی‌داشته باشید. نه‌مثل وزرای سابق که ظاهراً نوکر مجلس باشند از بیکاره‌گی.

هر روز یک طرح و نقشه‌ای به مجلس اظهار کنید و خودتان بیائید داخل درمباحثات‌شوید تااثبات کنید احکام غیرقانونی یا برخلاف وظیفهٔ مجلس را اطاعت نکنید وشمامجلس را منظم بکنید.

چون انشاءالله بعدازاین هرروزه مشغول‌خواندن قانون خواهیم شد یا مذاکره در امور داخله، خوب است جناب صنیع‌الدوله کمافی‌السابق یا یک معاون عالم صحیح مطلع ازهمه چیزها درمجلس حاضر باشند، چنانکه یک روز خودشان فرمودند ، و سایر وزراء عنداللزوم احضار می‌شوند.

و باید وزراء قسم‌مشروطیت به قانون‌اساسی بخورند که برخلاف قوانین اساسیهٔ مملکت و سایر قوانین رفتار نکنند. تاماهم خاطرجمع شده آنهارا مدتی مدید نگاه داری کنیم.

اگرچه جناب صنیع الدوله قسم خورده‌اند ، باید وزراء قسم بخورند تا ما یقین بکنیم که وزارت داخله حکام را به میل دیگران و تقدیمی عزل ونصب نخواهد کرد.

وزیر مالیه بهٔ اصرار حضوری یک پیشخدمت یا خواجه یا به دستخط جهانمطاع‌قانون‌اساسی مملکت را به‌هم زده عایدات مملکت‌را جیب‌آن واین بی‌حساب ریخته ما را محتاج به قرض نکند.

و وزیر جنگ به فرامین قضاجریان به‌اشخاص نالایق یک‌فوجی

را نفروشد و امیر تومانی ندهد.

و وزیر خارجه مثل وزیر سابق ما، قرارنامه ها را بدون تصویب مجلس برخلاف قانون اساسی امضا نکند.

ومی‌خواهیم بدانیم آیا وزراء همجنس هستند و آیا رئیس‌الوزراء می‌تواند بدون توریه بگوید که وزراء را خودش انتخاب کرده یاخیر؟

***

تشکیل انجمن‌های ایالتی وولایتی،

قانون وزارت داخله و امضای آن،

مهندس الممالک بایـد از کومیسری و صنیع‌الدوله از وکالت استعفا کند.

## رئوس مطالب مربوط به قسمتی از حوادث دوران مشروطیت و عصر استبداد صغیر

این یادداشتها از نوشته‌های قدیم تقی‌زاده است. ظاهراً در قفقاز یا اروپا نوشته و یادداشت شده است، به قصد آنکه بر آن اساس مقاله‌ای بنویسد یا خطابه‌ای ایراد کند.

---

۱) بست دادن امیر بهادر در سفارت.

۲) مداخلهٔ قونسول روس در تبریز برای صلح و آوردن سواران قراجه‌داغی ومعطل کردن ملت برای اینکه قوت دولت برسد.

۳) معالجهٔ قزاق ایران درمریضخانهٔ تفلیس.

۴) تلگراف شجاع نظام.

۵) کاغذ صاحب منصب نظامی قونسولخانهٔ روس در تبریز به معلم روسی.

۶) کاغذ مینورسکی به حاجی‌میرزا حسن مجتهد.

۷) تهدید روسها مردم را ازانقلاب سیاسی به‌ادخال قشون نظامی.

۸) فرستادن سفیر روس منشی‌خودرا پیش امریکائیان وتهدیدآنها.

۹) نمایشات روس درپیله سوار وانزلی و قوچان.

۱۰) به غارت دادن قونسول روس در تبریز ۱۸۰۰ خانه را بواسطهٔ تأمینش به باقرخان وتشویق او برتسلیم.

۱۱) تضییق شدید او برما درحین اقامت درقفقاز به‌تفصیل.

۱۲) کاغذ پخالنیک نخجوان‌ازغو برناتورایروان درگرفتاری وحبسها.

۱۳) نفی وطرد نجفقلی‌آقا وحسین میناسازوف از تبریز وایالت ایروان برای کمک کردنشان به‌ایران.

۱۴) گفتن مارلینگ که اگر برون به‌ایران بیاید تحت الحفظ بیرونش می کنم.

۱۵) برداشتن استوکس از سفارتخانهٔ شهر و بردنش به شمیران برای اینکه به ما محبت می کرد.

۱۶) متوسل شدن اجزای سفارت انگلیس به‌قزاق در صورتی که مردم می‌خواستند در راکنده توبریزند.

۱۷) گرفتن وبردن قزاقها چندنفر بیچاره را ازجلو درسفارت بعـد از آنکه راه ندادند دربرگشتن و ول نکردن تا امروز مثل شیخ معمم وغیره.

۱۸) گذراندن فشنگ وتفنگ ازجلفا بلامانع به مستبدین و جلوگیری شدید ازاینکه مبادا به مشروطه طلبها یک کمک برسد ازقفقاز.

۱۹) کارکردن مأمورین روس‌درهمه‌جای قفقاز مثل مأمورین‌ایران‌برای خاموش کردن حریت ایران بعینه مثل یک عمل مشترک که کار خودمی‌دانند.

۲۰) مزاحمت واجرای‌یک تفتیش‌شدید هردوسه روز درمحلهٔ‌ایرانیان. وگرفتن‌بومبی‌ها درلنکران وتحقیقات سخت درهمه‌جای قفقاز وممانعتشان ازجمع اعانه به مصیبت زدگان.

ومنع ایرانیان از اجتماع و دادن قزاق بدقونسول تفلیسی وکمک به او درگرفتن حریت‌طلبان.

وگرفتن بعضی ازتبعهٔ روس به‌تهمت اینکه برای ایران کار می کنی.

وبستن روزنامهٔ «ارشاد» ومنع شدید «ملانصرالدین» و « ترقی » و همهٔ روزنامه‌های روسی ازمذاکره درامور ایران، وحتی بردن‌اسم لیاخوف وعکس شاه با بدگفتن به او وغیره،

وعداوت وکینهٔ شدید روسها و معاملهٔ خیلی بدآنها به‌آشکاری در هرجا با مشروطه طلبان.

وفحش دادن وبدگفتن‌شان وتعریفشان ازشاه ومستبدین واستبداد.

ونقل‌شاپشال به‌نواب معروف تفصیل اذیتش به ملک‌المتکلمین وجهانگیر خان وحکومت سیویل لیاخوف وگرفتن اویکان یکان مشروطه طلبان را.

و استنطاق‌کردن وجزا دادنش مثل استنطاق مسگرها که ایرانیان بیچاره خیال‌کردند حکومت روس درایران است وترسیدند.

وگرفتن واذیت دادن‌ونفی کردن روسهاهرتبعهٔ روسی‌را درایران‌که به‌خیر ملت ایران یک کار بکند.

۲۱) مخفی‌بودن‌ایرانیان فراری‌وتبدیل‌اسم ودربه دربودنشان درایران و روسیه به یک طرز وآزاد شدنشان پیش‌از رسیدن به سرحد اوتریش وآلمان.

۲۲) دادن روسها صد و پنجاه هزارتومان درمیدان توپخانه باکروبشاه پس از تحصیل موافقت انگلیسها و قبول نکردن بانک شاهنشاهی مـذاکرات نواب را و صدق خبر اول به موجب راپرت رسمی کـه از پتربورغ رسیده و

بیرون کردن دونفر وطن پرست از بانک برای افشای این‌خبر که احتمال دادند آنها افشاکرده باشند .

۲۳) تحریك محمدوف ها شجاعیها را برعلیه مشروطیت و دعواشان با علمداریها .

۲۴) اقدامات اخیرهٔ روسها برای تجدید کنترات قزاقخانه .

۲۵) تمام حرکات وسکنات دربار ونقشهٔ حرکت آنها دقیقه به دقیقه از روی نقشهٔ روسها بوده و به تعلیمات سفارتخانهٔ او بود. چنانکه هرسؤالی وزراء یا مجلس به‌شاه می‌دادند دراین‌مدت جوابش به‌طول انجامیده وشبانه به‌سفارت روس می‌رفت و ازآنجا برمی‌گشت. چنانکه فرمان انفصال مجلس ترجمهٔ فرمان امپراطور روس در انفصال «دوما» بود و حکومت نظامی همان حکومت نظامی روس واز روی‌آن بود . خود سفیر روس درطهران درملاقاتش با مخبر روزنامهٔ روسقو به اسلو می‌گوید که شاه ازمن چنین کتابها از روسیه خواست وغیره .

۲۶) ملاحظهٔ ملت دراین‌دوسال‌منافع وامنیت خارجه را حتی‌پالکونیک را هم آن روز نزد. درصورتیکه صاحب‌منصبان روس به‌ضرب شش لول قزاق‌و توپچیان را مجبور به‌تیراندازی کردند . با وجود اینکه دراین سه سال ذره‌ای ازطرف ملت باهمهٔ این‌انقلابات به‌منافع‌خارجه‌صدمه واردنیامد که خوداین کار خارق‌العاده وحیرت کردنی است ونطق ملك‌المتکلمین دراین‌خصوص به‌تفصیل.

۲۷) رحم ومروت وانسانیت دوستی طرف ملت در هزاران هزار موقع که دنیا شاهد است ودلیل‌آخری آن منع ستارخان است قشون خود را ازکشتن ماکوئیهای شکست‌خورده برای‌آنکه انسانند وراه دادن به‌کردها که فرار کنند.

۲۸) محو وتمام شدن نفوذ ومنافع انگلیس در ایران درصورت نبودن مجلس صحیح با اختیارات قویه برای محمد علی‌شاه یعنی روس و ملت یعنی دوستان‌انگلیس، چه‌که ازصد سال به‌این طرف این‌تقسیم‌شده واین اتحادمنحوس هنوز نتوانسته است بکلی آن محبت عمومی را از انگلیس رفع کند . روس در ایران راه وبانك و تلغراف وقرض ومعادن وقزاق ندارد، همان شاه را دارد . انگلیس بانك وتلگراف وخلیج فارس و غیره را ندارد ، همه‌اش از همه جهت دوستی ملت را دارد. مجلس‌شورای‌ملی‌بطورغیرمستقیم به‌منافع ومقاصدانگلیس خدمت می کرد .

۲۹) خارجیها اغلب شاه را در انفصال مجلس صاحب اختیار و محق می‌دانند ومثل‌قاعدهٔ معمولهٔ درسایردول خیال می کنند که به‌موجب قانون‌اساسی

حق انفصال همیشه دارند ، و نمی‌دانند که این حق انفصال را بواسطهٔ دستخط مخصوص ازخود سلب کرده وآن دستخط محفوظ است .

۳۰) استنکاف قونسول روس درتبریز ازمداخلهٔ درامور ملت و میانجی‌گری به‌شراکت قونسول انگلیس ودعوی اختصاص وپناه بردن وپیش کشیدن و واسطه‌کردن و مقاوله‌کردن ایرانیان بیچاره درهمه‌جا به‌توسط قونسول انگلیس محض نفرتی که از روس دارند وبقیهٔ امیدی که به‌انگلیس دارند .

۳۱) هزار دفعه به‌سفارت‌انگلیس‌التماسها کردم که یک تلگراف به‌تبریز بفرستم برای اخبار واقعه ، نگذاشتند . برای حیات خودم ، نگذاشتند . گفتم قونسول عدم مداخلهٔ خارجه را به تبریزیها بفهماند،گفتند این خود یك مداخله است وبه‌آنها یك قوت قلبی‌دادن !

۳۲) اشکالات سیاسی حادث کردن روسها علی‌الدوام محض‌مشغول کردن ملت ومجلس از اصلاحات و توپ آوردن آنها به اردبیل وقزاق آوردنشان به ایران روز به‌روز بدون استیذان وغیره( که معلوم است چه‌اندازه اشکال‌خارجی دست وپای اولیای یک دوست ضعیف‌راکم می کند).

پول هنگفت گرفتنشان درپیله سوار از ما وقتی که دولت دست ما بود . با وجود علم خودشان به فقر واستیصال فوق‌العادهٔ دولت‌که جز ازحال‌انداختن دولت به چیز دیگرمحمول نتواند شد ، وبرعکس پول دادنشان به‌شاه در زمان استبداد واصلاح هرگونه اشکالات سیاسی را فوراً و اصلاح عمل سرحد را و پس کشیدن کشتی جنگی وغیره . *

دیگر به‌تفصیل چه حاجت که این‌عقیدهٔ اتفاق روسها باشاه وساخت‌وپاخت محرمانه‌شان درایران عقیدهٔ عامه است ، مثل روشنائی آفتاب یادشمنی فرانسه و آلمان که به ظواهر دوستی‌شان نگاه کرده نمی‌توان حمل برصحت نمود.

۳۳) خیانت شاه‌به‌وطن‌ومذهب برخلاف‌قسم‌درقطع کردن سیم‌پیله‌سوارو توپ بستن به مسجد و فتوای فقهاء دراین باب و ذیحق بودن هرملت دنیا در رفع پادشاه خائن وطن ومخالف قسم به‌دلائل تاریخیه .

۳۴) اجتناب ایرانیان ازپناه جستن به‌قونسولخانه‌های روس .

۳۵) مذاکرهٔ پسراستونس با رؤسای ملی تبریز که من ستارخـان را و دیگران را خودم‌گرفته می‌دهم به‌دار زنند .

* ـ با اینکه مرتبط نیست ، بایدگفت درست بمانندآنچه پس از سقوط مصدق پیش آمد .(ا.ا.)

۳۶) سعی‌شاپشال درچیدن این اسباب وعقد اومجلس‌مخصوص وقرآن آوردن او وقسم دادن الی آخر، ونطق‌او در روزنامهٔ «ترقی».

۳۷) جلوگیری سفرا ازتلگرافات صحیحه و رشوه خواری و رذالت و بی‌وجدانی یا تابع سانسور سفرا شدن آژانها وتفصیل حال وحید[1] و شیندلرو پالاکوف وبازیل و روسها ودیدن اجزای سفارت مخبردیلی تلگراف را .

۳۸) مهلت ندادن شارژدفر به‌من درحرکت وقبول او بیجهت شرط شاه را وحماقت مارلینگ وگول خوردن ازروسهاوقائل‌شدن اوبه عصمت‌آنها، الخ.

۳۹) انسداد طهران بواسطهٔ تلگرافات به‌خارجه وداخله وانقطاع‌اخبار صحیحهٔ یک شهری که زبان خارجه ندارند وراه‌آنجاندانشته باشد وتلگرافش دست دیگری باشد.

۴۰) تحریف وحیدالملک ملاقات ممتازالدوله را و گنجاندن اتحـاد روس وانگلیس درآن به دروغ وممانعت مارلینگ ازآن تلگراف بطورصحیح .

۴۱) تهدید مارلینگ مارابه‌اقدامات جبریهٔ فعلیه‌دراخراج ما ازسفارت اگر بیرون نرفتیم .

۴۲) اختراع روسها حکایت ظل السلطان و انجمنها را برای گول زدن افکار اروپا .

۴۳) تأویل اولیای دولتین انگلیس و روس هر حرکت ایرانیها را که مخالف رأی‌آنها است به‌ملت خودشان به تلقینات آلمانی .

۴۴) پناه دادن روسها به مستبدین همیشه درقونسولخانه‌های خود .

۴۵) تضییق شدید غریب وعجیب فوق‌العادهٔ روس درقفقاز براقدامات‌و نطق‌ها واجتماعات وخصوصاً مطبوعاتی که به‌خیر ایران یا تعریف حرکات‌ملی‌و مشروطیت ایران اقدام می کنند .

۴۶) حبس وزجر وتعقیب شدید روسها فراریان پلتیکی آذربایجان را و اذیت آن بیچاره‌ها را به امر دولت ونگذاشتن‌آنها درمملکت خود .

۴۷) اعمال خیریهٔ انجمنها درتأسیس مکاتب ومریضخانه‌ها وبالخصوص مدارس شبانه و حوزه‌های نطق برای فهمانیدن حقـوق مـردم به ایشان بتوسط ناطقین معروف .

۴۸) عجلهٔ روسها دربهم زدن مجلس بواسطهٔ قرب‌موعد انقضای کنترات قزاقخانه .

---

۱ــ یعنی وحیدالملک شیبانی .

۴۹) هزار دفعه گفته‌ام و باز تکرار می کنم وقول می‌دهم وسرحرف‌خود ایستاده‌ام و تمام منصفین مطلعین ازاحوال ایران بامن هم رأی‌اند که سبب وحید و علت یگانهٔ مغلوبیت مجلس وملت در واقعهٔ اخیر تهدید دولتین بود ملت را و بس . تهدید دولتین و بس (ومذاکرات دوسفیر به‌تفصیل). ۱

***

در صفحهٔ دیگر ترتیبی را که می‌خواسته است درتحریر مطالب این یادداشتها رعایت کند بر اساس شماره‌های کنار فقرات معین کرده است . بدین صورت :

۳۹-۴۳-۳۷-۴۰-۲۸-۴۷-۲۶-۲۷-۲۵-۳۲-۲۲-۳۶ - ۴۴ - ۱-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۲-۱۰-۲۳-۲۱-۱۸-۱۹-۲۰-۱۱-۱۲-۱۳- ۴۵-۴۶-۳۰ .

که اینها بعلاوهٔ ظلمهای صد سالهٔ آنهـا و زورگفتنشان به ما سبب یک نفرت عمومی شده از آنها که هردولت ایران کـه ازآن محبوب تر نباشد اگر بدانها نزدیک شود فوراً به ایرانیان دشمن می‌شود ۳۴ و یک ایرانی یا عوام ایلاتی را شک نیست که مجلس مارا[و]حریت محبوب مارا روس به‌هم‌زد ۴۹.

حالا بازمقصد ما اینست که اگر طالب رفورم ایران هستند ، اگر راست می‌گویند بگذارند مردم خودشان تا هرجا صلاح خودشان را دراستقرار نظم و امنیت وصلح می‌دانند پیش بروند . ما فقط یک آزادی و یک امنیت شخصی و مال وجانی می‌خواهیم . رولسیونر نیستیم .

---

۱- در ذیل این فقرات چند مطلب را یادداشت کرده است که طبعاًمرتبط بافقرات مذکور درپیش است:

صورت عریضه‌های خودم به شارژدافر
صورت سرگلیر که ارسالش ممکن‌نشد
صورت مانیفست روزآخری
شرح ظلم‌هائی که زمان شاه سابق بود
شرح ظلمهای شاه بعد ازکودتا وتفصیل تبریز .

## بخش سوم

# نامه‌ها و اسناد

مربوط

# به دورهٔ مجلس اول

## تقی زاده و فرمانفرما

میان عبدالحسین میرزا فرمانفرما ، که در ماه جمادی الثانیهٔ ۱۳۲۵ به مأموریت از طرف اتابک برای پیشگیری تجاوزات عثمانی به آذربایجان آمد ( یعنی در قسمتی از دوران مجلس اول حکومت آذربایجان را برعهده داشت) و تقی‌زاده اختلاف نظری به‌وجود آمده بود. ازتلگرافی که فرمانفرما به او کرده(۲۲ شوال) و راه وساطتی که حاجی محتشم‌السلطنه ( اسفندیاری ) در پیش گرفته بوده است ، معلوم می‌شود اختلاف شدید بوده است . محتشم‌السلطنه درآن‌ایام از طرف اتابک به حکومت اورمیه منصوب شده بود .

شاید یکی ازموارد مربوط به‌این اختلاف وارد کردن فشنگ و آلات ناریه توسط قونسولگری روس باشد. تلگراف انجمن تبریز برضد فرمانفرما ، مطلب را روشن می‌سازد .

بعدها ( ازسالهای ۱۳۱۰ شمسی ببعد ) میان این دو، دوستی و صفا برقرار شد. تقی‌زاده در دوران اقامت در اروپا سرپرستی‌ومراقبت بعضی ازفرزندان فرمانفرما را به‌عهده گرفته بود .

-۱-

## تلگراف حضوری از تبریز به‌طهران

۸ شعبان ۱۳۲۵ ساعت ۵

## توسط وکلای فخام آذربایجان، دارالشورای کبری شیدالله ارکانه

دیروز یک ساعت به غروب مانده تلگراف ذیل از جلفا رسید: انجمن ملی، چهار صندوق فشنگ واسباب ناریه از طرف روسیه به‌عنوان قونسولگری عبور داده وحمل تبریز می کنند. عموم اهالی به هیجان آمده مادامی که ازانجمن مقدس اذن صادر نشود مانع ازحمل خواهندشد. اگر اجازه می‌فرمائید تلگرافاً اطلاع بدهید. جواب: عموم اهالی، انجمن‌مقدس تلگراف را به حضورمبارک ایالت جلیله فرستاده وتکلیف خواستند وضمناً اشعارگردید که باید رسیدگی شود درگمرک که این آلات ناریه چیست وچه مقداراست.

در این بین راپورت به خود ایالت رسید که چهل و دو صندوق فشنگ و آلات ناریه واردگمرک شده است، تعلق به‌قونسولگری روس.

چون حضرت والا [1] خیلی مواظب هستند که حرکاتشان به‌صوابدید ملت باشد چندنفر ازاعضای انجمن را به‌حضور خواستند ومشورت کردند که تکلیف چیست. جواب اعضاء این بودکه چهل صندوق باچهارصندوق که درتلگراف انجمن است خیلی‌فرق دارد. باید ازجلفا استطلاع شودکه چهل‌است یاچهار. اگر چهار است قابل مذاکره نیست و اگر چهل صندوق است باید با طهران مذاکره شود.

بعد از استطلاع ازجلفا معلوم شدکه چهل صندوق نیست ومتدرجاً تانود صندوق وارد شده است، و در این ضمن تلگرافی ازیکی ازتجار رسیدکه صد هزار فشنگ متعلق به‌قونسولگری روس چهارنفر قزاق وارد گمرک شده‌است. اهالی‌مانع، تکلیف اعضاء وحضرت حکمران هردوازتکلیف خود معطل ماندندو جنرال قونسولگری هم باکمال عنف وشدت خارج ازهر قاعده فوری اجازهٔ

---

۱- عبدالحسین میرزا فرمانفرما.

عبور می‌خواستند درحالیکه نه تلگرافخانه بود درساعت پنج ازشب ونه واسطهٔ دیگر .

برای چارهٔ کار بعد ازمذاکره بناشد که عریضه ازطرف انجمن به‌حضرت ایالت جلیله نوشته که مضمونش مبنی برخواهش باشد ازجنرال قونسولگری که شب را مهلت بدهند تاصبح به‌طهران اطلاع داده کسب تکلیف کنم.

عریضهٔ ذیل را نوشته تلفن‌جنرال قونسولگری دولت بهیهٔ روس درمحضر هیئت انجمن مقدس قرائت شده وبا وجود نهایت روابط اتحاد ودوستی فیمابین دولتین ایران و روس این‌قسم اظهارات ازطرف جنرال قونسولگری خیلی‌مورد تعجب است .

معلوم است که درصورتی که اولیای دولت اذن داده باشند انجمن مقدس بهیچوجه نمی‌تواند ممانعت کند . ولی‌چون این خبراسباب هیجان عوام[1] مردم است وانجمن‌را درفشارگذاشته‌اند ازحضورمبارک مستدعی هستند که ازجنرال قونسولگری دوستانه خواهش بفرمائید که امشب را مهلت بدهند و انجمن و هیئت ملت را ازخودشان ممنون[2] کنند تافردا به وزارت خارجه ودارالشورای کبری اطلاع داده شود. به‌هرقسم که تصویب کردند مصوب انجمن‌است.

یعنی این‌خواهش از مقام جنرال قونسولگری محض این است که نوعی نشود که اسباب ظهور بعض واقعات غیرمنتظره شود وشورش اهالی، ویقین است جنرال قونسولگری هم که درهرموقع باملت ایران نهایت همراهی را دارند از قبول این‌خواهش جزئی‌مضایقه نخواهند فرمود .

حضرت حکمران فرستادند با کمال ملایمت که پای تلفن جهت جنرال قونسول قرائت شود. اصلا جنرال قونسولگری اذن خواندن عریضه را ندادندو بعد تلفن باکمال سختی ونسبت عجز به‌حکومت محلیه که مال‌این‌بودکه من‌این صندوقهارا وارد خواهم کرد بهتراست که شما اذن بدهید چون موقوف به‌اجازهٔ طهران‌است ورود این‌اسبابها شبانه برای‌تحقیق رئیس گمرک فرستادندتلگرافی ارائه کردکه از رئیس گمرک طهران به رئیس‌گمرک تبریز بودکه هر مقدار فشنگ که متعلق به قزاقهای قونسولگری است بدون رسم عبور بدهند و رئیس گمرک گفته بودکه به‌موجب این‌تلگراف اگرده هزارصندوق‌هم بود من‌ممانعت ازعبور نمی کردم .

معلوم است درمقام این‌قسم تحکمات که مخالف هرنوع قانونی‌است امر

۱ـ کذا ، شاید : عموم . ۲ـ اصل : ممنوع .

شخص باتدبیری عاجز می‌ماند .

آخرالامر حضرت اشرف چهل و هشت ساعت از جنرال قونسولگری مهلت خواستند که ازطهران کسب تکلیف شود. جنرال‌قونسولگری ده دقیقه مهلت دادند که ازدوکلمه یکی را بگوئید: یا وارد شود یانشود.

جواب فرمانفرما این شد که حالا که این قسم مخالف دوستی حرکت می‌فرمائید بهتر این است که بطور رسمی بنویسید وجواب بخواهید.

ازاین حرف جنرال قونسولگری قطع مذاکرات کرده که من خودم وارد خواهم کرد. کار بهمین‌جا قطع شد.

آخر از انصاف آن حوزهٔ مقدسه سؤال می‌شود درصورتی که فرمانفرمای مملکت این قسم دلیل تحکمات یک نفرقونسول روس باشد چگونه می‌تواند از عهدهٔ حکمرانی وانتظام یک همچه مملکت وسیعی برآید.

ملاحظه فرمائید، اگرقونسول روس‌درساعت پنج شب ازگمرک‌چی یکی ازولایات روس‌اجازهٔ عبور نود صندوق‌آلات ناریه بخواهد می‌دهد. درصورتی که بدهد آیا بیان نامه لازم دارد که دراین صندوقها چیست یانداردِ .

آنچه که ازرسم گمرک ومعاینه درقانون‌حقوق‌معاف است اشیاءخصوصی است که متعلق به‌قونسولگری باشد. هیچ‌قونسولی‌بدون ارائهٔ حکم‌دولت واطلاع حکمران مملکت حق ورود اشیاء ممنوعه ندارد.

آخر این قسم زندگی برای چیست؟ اول کاری که از برای حفظ این حدود مملکت لازم است تحدید حدود مأمورین اجنبی‌است دراین قطعهٔ خاک. والا این وضع که شبانه یک مأمور اجنبی بدون مکاتبهٔ رسمی در ظرف ده دقیقه عبور نود صندوق اشیاء ناریه بخواهد و به‌هیچ وثیقهٔ قانونی توسل نکند حفظ مملکت ازمحالات است.

به‌همه حال مستدعی‌است که بامقامات لازمه فوری گفتگو کرده واقدامات سریعه فرمایند. چراکه انجمن تبریز ازهمه طرف درتحت فشار ملت است ودر تلگرافخانه منتظرجواب.

**انجمن ملی تبریز**

۲

## نامهٔ فرمانفرما به تقی‌زاده دربارهٔ قانون اساسی

**ایالت جلیلهٔ آذربایجان، بتاریخ هفتم شهر شوال ۱۳۲۵**

عرض می‌شود، بااستعلام ازسلامت مزاج شریف جنابعالی واظهار ارادت

و اخلاص می‌نمایم . چون نشر و انتشار قانون اساسی برذمهٔ آحاد وافرادملت فرض و لازم است که ازتکالیف خودشان‌آگاه ودارا باشند این بنده به‌ملاحظهٔ اینکه نسخهٔ قانون اساسی درآذربایجان نادر و کمیاب است خواستم خدمتی به عالم تمدن‌کرده باشم قانون اساسی را بامتمم‌آن تؤام‌نموده درآذربایجان دادم چاپ کردند تا فیضش عام بوده آحاد و افراد ملت بتوانند ازمفاد آن بهره‌مند بشوند وبرای اینکه وضع و اسلوب آن را ببینید پنج نسخه هم با پست خدمت جنابعالی فرستادم ، غرض نقشی است کزما بازماند .

(مهر فرمانفرما در پشت صفحه)

-۳-

## تلگراف فرمانفرما به‌تقی‌زاده‌ازتبریز به‌طهران

۲۲ شوال ۱۳۲۵

**خدمت جناب آقای تقی‌زاده .**

نمی‌دانم چرا به‌بنده که به اعتقاد خودم خدمتگـذار وطن وفنای در راه ملت هستم هیچ اظهار لطف نمی‌فرمائید .

فرمانفرما

-۴-

## تلگراف وساطت حاجی محتشم السلطنه

### ازتبریز به‌طهران-حضوری

۲۲ شوال ۱۳۲۵

خدمت جناب مستطاب آقای محترم خودم آقای تقی زاده دامت برکاته .

تلگراف جناب مستطابعالی درتلگرافخانه وتلگراف سابق حضرت عالی زیارت واسباب قوت قلب و امیدواری شده ، خداونـد حضرت عالی را تأیید فرماید وازبنده و ایرانیان نگیرد .

تلگراف قبل جواب فوراً عرض کردم . حالاهم درتلگرافخانه واین چند روز بقدر قوه مشغول خدمتگذاری هستم وخدمت به‌وطن را وظیفهٔ مقدسهٔ خود می‌دانم .

ولی شرط اهم بعد از فضل خدا همراهی وزراء و وکلا است که بعد از آنکه صحت عرض را ملتفت شدند دیگر به‌اهمال و دفع‌الوقت نگذرانند.

به‌اعتقاد بنده امروز تمام همت دولت وملت باید صرف آسایش و آرامی این مملکت بشود، والا هم آذربایجان می‌رود، هم ایران بالای آذربایجان.

و بدون غرض و ملاحظه عرض می کنم آرامی آذربایجان آرامی ایران است. اگر ایران را می‌خواهید فکرکار باشید وبه‌حرف نگذرانید.

حضرت والا فرمانفرما جان می کند، زحمت می کشد. باید با ایشان همراهی کرد، کمک کرد، تقویت کرد، کار خواست.

به‌سر خودت بدانید که آن‌وقت خیلی زودکار درست می‌شود، هم مردم حاضرند وتقصیر تمام از تردیدات وتأخیرات طهران است. امیدوارم آن‌هم اصلاح شود.

خدمت حضرت آقای وثوق‌الدوله روحی‌فداه عرض ارادت واشتیاق می‌رسانم وقربان خودتان می‌روم.

محتشم‌السلطنه

بخش چهارم

# اسنادی مربوط

# به

# عصر استبداد صغیر

## مکتوبی به سفارتخانه های دول همجوار

سوادمکتوبی است به‌خط تقی‌زاده (با بعضی خط خوردگیها به‌خط همو) که برای جلب نظردول همجوار درحمایت از آزادیخواهان تهیه شده بوده است.

****

برحسب اخبارشایعه‌که به‌اینجانب رسیده‌گویا درمیان کابینه‌های دول متحابه وبخصوص دول همجوار به‌ملاحظهٔ حسیات مدنیه ونوعیه و معاونت به مقصد عمومی بشر و پرستشگاه جمیـع ملل متمدنه، یعنی حریت، وهم نظر به بعضی تخطیات که ازجانب اشرار مسلح یغماگـر که درتحت‌فرمان مستبدین مأمور اطفای نور، حریت درولایات‌مظلوم حقوق طلب ایران و قتل وغارت و تخریب آبادانیهای آنها شده‌اند به حقوق تجارتی‌ایشان واردآمده ومی‌آید، مذاکرهٔ یک توسط دوستانه برای انجام این وحشیگریهای درباری و این عناد در خرابی مملکت جاری‌است که متفقاً به‌اعلیحضرت همایونی ودربارطهران یک نصیحت جدی دوستانه و مشفقانه بدهند و حق حسن جوار و وداد ملـل متحابهٔ مدنیت دوست را کاملاً ادا نمایند.

لهذا دراین موقع نمایندگان مرکزی‌آذربایجان به‌اعتماد قوی که به اتفاق و اتحاد تام با سایر قطعات وطن خود وحسن توجـه عموم هموطنان ایرانی دارند به موجب اتفاق آراء عموم ملت و مذاکـرات

قطعیه لازم می‌دانند که خلاصهٔ مقاصد ملت ایران را که از استفادهٔ هر فرصت مکرراً ومتوالیاً از ده ماه به‌این‌طرف کتباً وشفاهاً به‌آن‌دوستان استظهاری صراحاً اظهار شده ( علاوه بر آنچه هردوره با خطوط جلی خونین به تمام عالم اعلان شده ) برای دفعهٔ اخیر هم با کمال صراحت به واسطهٔ آن دوستان مشفق مکرم به‌دول مفخمهٔ متبوعهٔ ایشان عرض و اظهار می کنیم :

ملت ایران عموماً و آذربایجانی خصوصاً تاآخرین نفس خود در راه مقاصد مقدسهٔ مشروعهٔ خود ثبات ورزیده و به‌هیچ وجه از مطالبهٔ حقوق دست بر نخواهد داشت تا قانون اساسی غیرقابل نسخ ثابت‌مقدس – که عیناً ازقوانین‌اساسی ممالک مشروطهٔ معتدله مثل بلجیک و دول بالکان اقتباس وبواسطهٔ امضاء وتصدیق وتأکید حجج اسلام واحکام‌واجب الاتباع مذهبی حضرات نواب امام ومراجع تقلید شیعه تخلید وتأیید و تقدیس شده – احیا وکاملاً وصحیحاً اجرا نگردد وبواسطهٔ انتخابات کاملاً آزاد مجمع نمایندگان ملی یا مجلس مقدس شورای ملی که مقصد اقصی و کعبهٔ آمال عموم اولاد ایرانی‌است برپا ودارای نظارت‌و کنترول تام دردوائراجرا واعمال وزارتخانه‌ها بخصوص عایدات‌مملکتی‌و اطمینان ازعدم تکررنظایراین جنگهای خانگی واختلافات وخیمة‌النتایج حاصل نگردد.

فقط برای جلوگیری از هرگونه اختلافات مبنی براشتباهات پیشروان ملت خود عزم قطعی دارند براینکه همه نوع سعی دراجتناب ازسوء تفسیر نصوص قوانین ازطرفین وتطبیق آنها به‌همان طرزوهمان

معانی که درممالک متمدنه داده می‌شود کرده و برای تسهیل این صحت تفسیر برای تنظیمات مملکتی جلب مستخدمین و معلمین ازممالک متمدنه درتحت اختیارتامه وحکم دولت لازم می‌دانند.

لهذا برای پیش‌بینی و اتخاذ وسایل دائره برتأمین آتیهٔ ایران و حسن ختام این انقلاب حق طلبانه به‌خیر و به‌احسن وجوه به کمک توجهات صمیمیه ومعاونت‌معنویهٔ ملل دوست متمدن ضرور می‌شماریم که باهمه نوع امیدواری‌این‌ملت به وجدان وانصاف دول دوست اظهار کنیم که درصورت یک توسط دوستانه که مطالب پیشنهاد کردهٔ آن جامع مقاصد حقهٔ ملت ودارای این قدر از مطالبات اقل مایقنع که دلیل بزرگی برهرنوع فداکاری ونجابت رعیت‌این‌مملکت‌است بعد از این همه خسارات جانی و مالی نباشد، این نوع مداخله باعث تزاید انقلاب و تجری مستبدین و بالا گرفتن اغتشاش دراین ملک که از خونریزی وفلاکت بی‌تاب‌شده خواهد شد که یقین کامل حاصل است که وجدان انسانیت دوست دول متمدن همجوار راضی به دامنهٔ آن اوضاع خونین نخواهد شد .

## نامهٔ رئیس مجلس به سفرای دول خارجی

درمیان اوراق سید حسن تقی‌زاده متن مکتوبی وجود دارد که پس از توپ بستن و تخریب مجلس و غارت خانه‌های اطراف در تاریخ ۸ جمادی‌الثانیهٔ ۱۳۲۶ ازطرف رئیس مجلس اواخر دورهٔ اول (ممتاز ـ الدوله) برای ارسال به چند سفارتخانه تهیه شده بوده‌است. البته‌معلوم نیست این نامه ارسال شده است یا نه؟

تقی زاده در تاریخ ۸ جمادی‌الثانیه در سفارت انگلیس متحصن بوده‌است. پس‌معلوم می‌شود ممتازالدوله (ونویسندگان دیگراین نامه) آن را برای ملاحظهٔ تقی‌زاده به‌نزد او فرستاده بوده‌اند.

متن نامه به خط خوش نویسانیده شده است. اما ممتازالدوله به‌خط خوددرآن تصرفاتی کرده، وازاین که این‌سند دراوراق تقی‌زاده به دست آمده‌است ظاهر آن است که ممتازالدوله به وسایلی آن را به تقی‌زاده رسانیده بوده است تا او را از مطلب مطلع گرداند، یا آن که نظر او را کسب کرده باشد.

***

سه‌شنبه هشتم جمادی الثانیه ۱۳۲۹

حضرت جناب مستطاب اجل عالی وزیر مختار دولت فخیمه معروض میدارد:

البته بر آن جناب مستطاب رشید مخفی نیست که ملت ایران بعد از قرنها ذلت و اسارت چون وطن خود را در آخرین درجهٔ خرابی و بدبختی و
بی انتظامی یافت در دو سال پیش با بذل جانهای زیاد و زحمات کثیره مملکت ایران را از شر استبداد متخلص ساخته و به تحصیل کنستی
توسیون و تأسیس مجلس شورای ملی موفق آمد. ولی چه پیش از تشکیل مجلس و چه بعد از آن اقدامات ملت همیشه تا یک
اندازه صلح جویانه و نجیبانه بوده و از گذاشتن صحایف مسودهٔ خونریزیهای بزرگ در تاریخ انقلاب خود احتراز نموده
همه وقت رعایت باریکی موقع و ملاحظات سیاسی و امنیت عمومی مملکت و رعایت وقایهٔ منافع خارجه را کرده در سال (?)
تمام از یکطرف با کمال نجابت و متانت با خیانتهای مستمر مخالفین مشروطیت ~~با استبداد و معاونت و مباشرت وزرایش~~، و از طرف دیگر با هزاران ادارات
در جزئیات و کلیات شعب اجتماعیه و رشته‌های ادارهٔ مملکت بکار کردن مشغول بوده، و باصلاح ادارات
کهنه و غیر منتظمهٔ مملکتی صرف مساعی مینمود. از یکطرف هم برای حفظ آسایش عامه و صلح و سکون در اقطار مملکت
و جلوگیری انقلابات و اضطرابات و بلکه اغتشاشاتی که نتایج تحریکات عمدی ~~مستبدین~~ بود بواسطهٔ تأثیرات
روحانی فوق العادهٔ خود همه گونه اقدامات جدی نموده با آن بی اسبابی و اجمال بلکه معاکسه و مناقضهٔ
دولتین، زمام ممالک وسیعه و ولایات دور و نزدیک ایران را در دست ~~[illegible]~~ خود گرفته، یک
قانون اساسی کاملی را محافظت و نظارت کرده، و یک امنیت جانی و شرفی و مالی و مسکنی و یک
آزادی شخصی و ~~زبانی و قلمی و اجتماعی~~ در یک قطعهٔ زمین که اصلاح و عمران آن قسمتی از آن مقصود معتقدین بسیار که
آبادی دنیاست و منظور ملل متمدنه میباشد برقرار نمود. و قریب دو سال لاینقطع برای تعمیم حریت و امنیت در اینکونه (?)
آسیا که آزادی و آبادی آن جزوی از مقصد عام و مراد کلی انسانیت و اصلاح حال عضوی از اعضای بشریت است علی الله (?)
بدون خستگی و فتور با جد و جهد کامل و جسارت و شجاعت لایق صرف قوی و مجاهدات مستمره کرد.

اشخاصیکه به آیه اکبر [illegible] مقصد [illegible] غرض شخصی خود می داشتند
به نحبانه ~~[illegible] ما با کمال~~ [illegible] گری و در نهایت در تمام این مدت بواسطهٔ اغراض شخصی و حرص و طمع به
غارت بقیهٔ [illegible] این مملکت و باز شدن دست خود در صرف [illegible] مالیهٔ مملکتی بهوا و هوس [illegible]

طرف دیگر به واسطهٔ تحریکات و دسایس دول مستبدهٔ خارجه علی الاتصال ~~و عقب این وسایل~~ انقلابات

بی انتها و موانع و عقبات متوالیه برای تضییع آثار مجاهدات مجلس فراهم آوردند که از تذکار تفاصیل آن و تا

~~نتیجه~~ که از حد حصر بیرون است به واسطهٔ شهادت خود آن جناب جلالتمآب و همهٔ غربای منصف ساکن ایران به

وحضور صاحبان نمایندگان دول متحابه بر کم و کیف آن مستغنی بوده صرف نظر مینمائیم. و فقط در نتیجه آن

وقایع مشهوره به واسطهٔ ~~تخلف اعلیحضرت همایونی از عهود و مواعید مکررهٔ خود و نقض قسمهای خویش~~ و عدم

جلوگیری قصد به اساس مشروطیت، مجلس شورای ملی استشهاد دول متمدنه و استمداد از ملل آزادی پرست را

لازم دانسته دو مراسلهٔ متحد المآل به سفارتخانه های دول متحابه مقیم طهران انشا نموده داشته، و به همگان و نمایندگان

دول مذکوره نیز که ~~اعلیحضرت پادشاه ایران را سلطنت مشروطه میشناختند~~ پس از تحصیل وعده و کسب اطمینان

از طرف اعلیحضرت همایونی در رعایت قانون اساسی ~~و تعهدات ایشان بعدم تکرار نظایر آن وقایع~~

به مجلس شورای ملی کتباً اطمینان دادند که همان تأمین سفراء و اتحاد ملت بر معاونت معنوی آنها بر استقرار

مجلس و استقامت آن در اعتدال مسلک و التزام جادهٔ صلح جوئی افزوده. هیچگونه تعرض و تجاوز که سهل است

قسمتی از اسباب مدافعهٔ خود را نیز برای خاطر استقرار امنیت مهیا ننمود.

همچنین در این وقایع اخیره که منشاء آن نقض قوانین اساسی ~~و توقیف و تبعید اشخاص بی محاکمه~~ و استنطاق

و پیشنهاد کردن ~~تکالیف شاقهٔ مالایطاق مخالف قانون مجلس بود~~ مجلس شورای ملی نظر به وضوح تام

حقانیت خود و شهادت همهٔ عالم بدان و عزم قطعی خود بالتزام اعتدال مسلک و جادهٔ صلح جوئی حتی مسامحه و اغماض

در بعضی از تکالیف غیرقانونی ~~مهلت~~ انتظار و به همان تعهد سابق و اطمینانی که به سفراء دولتین داده بود

دیگر لازم ندانست که در باب این اختلافات تجدید اظهاری به سفارتخانه ها نماید و کاملاً امیدوار بود که این

اختلاف که قاضی و حَکَم تسویهٔ آن به تصدیق طرفین قانون اساسی بود به مذاکرات صلحیه بخوبی رفع شود

و به این واسطه آنچه در قوهٔ خود داشت و میتوانست با تمام قدرت از هیجان ملت جلوگیری نموده و

ت برای مدافعهٔ آزادی خود مانع گشته . وابداً گمان نمی‌کرد که ـــــ با وجود این مذاکرات قبلی که بعد از

دو هفته مذاکرات بیک نتیجهٔ متفق علیه منجر شود ~~و منتظر اثری از این غدر و خدعه که اقدام ناگهانی~~ روز

~~۳ شنبه کاشف از مقاصد حیله کارانهٔ~~ آن مراودات شد در میان نبود ، وهم با وجود ضمانت قانون

اساسی بعدم امکان حکومت نظامی و تعطیل مشروطیت . ~~ولوازم استبدادی موقتی~~ بحکم اصل اهمّ از کلمات ثابتهٔ

ملیهٔ (تکملهٔ قانون اساسی مورّخهٔ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵) که صریح نصّ آن این است (اساس مشروطیت

کلاً و جزءً تعطیل بردار نیست) وصریحاً منافی با ادّعای کودتا و اِتا دو سیژ است ، وبا وجود

دستخط ملوکانهٔ مشهوری که با نظامنامهٔ اساسی معاً بامضای ~~اعلیحضرت~~ رسیده ، و در حقیقت جزو قانون اساسی است

~~مباهات و خواهش خودشان از نظامنامه مجری شده و تا الآن عین آن محفوظ است که صریح بر عدم~~

حق و اقتدار بر منفصل نمودن مجلس در دورهٔ اوّل ~~آن~~ است ، وبا وجود همان تعهد ~~خانه~~ در مقابل سفرا

واطمینان دادن کتبی ایشان بمجلس از دست بردن ~~بمشروطیت~~ ـــــ عدم انفصال

واخبار آن حادثهٔ ناگوار روز سه‌شنبه ۲۳ جمیدی الاولی با آن ترتیبات ~~حیلهٔ که~~

منظوم مقتول وعدهٔ را از بی گناهان گرفتار و زنجیر و اهانت عمومی ~~بتخت~~ را منزل

آرام آنرا متواری نموده وهتک احترام معابد و روحانیین و پارلمان و هزار گونه بی حرمتیها

~~خلق العلماء کفی الظهور~~ ـــ دفتر مجلس شورای ملی که نتیجهٔ زحمات دو ساله یک مملکت ~~و مصلح~~

دوره‌های اخیرهٔ ~~استبدادی~~ و نفایس آثار بهارستان و اوّلین کتابخانهٔ پایتخت مملکت

خانه‌های بزرگان ومنازل ضعفا را طعمهٔ آتش و توپ و عرضهٔ تاراج ویغما کردند .

دیگر بتذکار و شرح حوادث بعد از آن روز یا دو هفته ادارهٔ ~~استبدادی~~ ساعت

که همهٔ عالم گواه بر اعتدالیها ووحشیگریهای طهران و ~~خونخوار~~ و غارتگریهای بزرگ وزشت بوده و

مینمایند ~~که عدالت ایران~~ برای هوای نفس خود دورهٔ چنگیز و تخریبات مغول را تجدید

ز ... و آتیلا ... را یادآوری نمودند. حتی بعضی از وکلای ملت را که قانون معافیت آنها متفق علیه

تمام عالم و بمقتضای اصل ۱۲ از نظامنامهٔ اساسی مورخهٔ ۱۴ ذی‌قعدهٔ ۱۳۲۴ بود گشته و برخی را

اسیر و در زنجیر کشیده و فعلاً دستگیرند.

لهذا این جانب که خود را فعلاً رئیس مجلس شورای ملی و بحکم همان دستخط مزبورهٔ فوق

مجلس شورای ملی را غیر قابل انفصال و تا اول جوزای سال آینده برقرار و تجدید انتخابات را از انقضاء مدت

قانونیت خارج میدانم از طرف مجلس شورای ملی و هیئت نمایندگان ملت و بنام ملت ایران همه

این اقدامات ... از توپ بستن به بهارستان و مسجد و اجرای قتل عام و

غارتگری و نهب و سلب اموال و تخریب منازل مردم و قتل و حبس وکلا و پیشروان ملت و خصوصاً

ادعای انفصال مجلس و حکومت نظامی و مضامین آن اعلانات امنیت برهم زن را باستشهاد همه عالم

و ملل متمدنهٔ آزادی پرست و خصوصاً نمایندگان دول مقیم طهران پروتست کرده و این اعمال

مخالف قانون اساسی را که عهدنامهٔ ابدی میان ملت و دولت و حافظ موازنهٔ قوای داخلی مملکت بود ناقض

برهم زدن کنستی توسیون شمرده و منافی وعده‌های رسمی شاه به سفراء و عالم و ملت و عهود

عهد و میثاق و ایمان مغلظهٔ مذهبی ... بموجب همان ... قانون و ... نقض ...

علنی و غیر قابل الغا ... ملت معلوم ... حقاً و قانوناً محق و مختار میشمارم که در اتخاذ هرگونه وسائل

جدی و فعلی برای استرداد حقوق مشروعهٔ مغصوبهٔ خود و جبران قانون اساسی مقدس خویش و اعاده

دستگاهی غیر معزول خود بکوشند ... ملت ... در ... هر نوع تدابیر مؤثره ...

تشخیص ... برای استعمال مقصود ... معاودت معنوی

و تقویت روحانی دول متمدنهٔ حامی عدل و انصاف و ملل آزادی پرست و وجدان ...

آنجناب مسالمات را از صمیم قلب تمنی و منتظر بوده و اشتراک حسیات قلبیه و حمایت معنویه ایشان را

بهترین تکیه گاه و پشتیبان این ملت میدانم.

بنابراین بحکم لزوم تصویب مجلس در آن نوع از اعمال دولت که قانون اساسی تصویب و موافقت

وکلای ملت را شرط قرار داده هرگونه اجرائیات ~~از قبیل عهدنامه‌ها و قرارنامه‌ها~~ مقاولات و معاهدات جدیده از هر قبیل و قراردادها

کنترات‌ها یا تجدید یکی از آنها که بوده و اعطای امتیازات جدیده و استقراض داخلی یا خارجی و افزودن

یا کاستن چیزی از مالیات مملکتی و تحمیلات تازه بر ملت . یا احداث مخارجی علاوه بر بودجه ۱۳۲۹ سنه

که مجلس رای داده و صرف عایدات مملکتی در هر قسم مصارف غیر مصوبه و اتلاف چیزی از نفایس

و ذخایر ~~خزینه~~ دولت ~~[illegible]~~ از هر قبیل سلطنتی از جواهرات وغیرها اکیداً وجداً مجلس شورای ملی رد و اعتراض

میکند ~~که همه موارد تصرفات غاصبانه~~ بشمارد.

و ضمناً از آن جناب مستدعی که خواهشمند است بنابر مسئولیت وجدانی در دولت و ملت متوجه آن جناب

در طرفداری حق و حقانیت و حمایت مظلومین از صرف مساعی جمیله خود در تسکین آزادانه آنان اهالی

مجلس غیر منفصل و اجتماع امنای وکلای غیر منعزل متواری یا محبوس دریغ نفرموده و با کلیه آن اختیارات

که در رعایت نوع و معاونت انسانیت دارند از نصایح مشفقانه و صرف نفوذ در همسرایی و مساعدت

و بشیر [illegible] المقصود حق بذل مجاهدت فرمایند.

## نامه‌ای به اولیای سفارت انگلیس درطهران *

مکتوبی‌است که حین تحصن درسفارت انگلیس نوشته‌شده است وآن را به خط شکستهٔ نستعلیق خوش نویسانیده است. از اشاره‌ای که درنامهٔ خود به روزنامهٔ تایمزدارد(ص ۱۱۵) معلوم می‌شود این‌همان نامه‌ای‌است که به‌اولیای سفارت انگلیس درطهران ارسال کرده بوده است.

***

بعد ازاینکه در این قرن اخیر کار ملت ایران به منتهای مذلت کشیده وطول تأثیر استبداد مملکت را به یک زمین بایر بلکه خرابهٔ اسف منظر وقبرستان هولناکی مبدل کرده و ازهیچ گونه علایم آبادی ازصنعت وتجارت وزراعت چیزی برجای نمانده، درهای علم و معرفت به یکبارگی مسدود شد، بالاخره ملت مظلوم ایران در آخرین درجهٔ انقراض و دراسفل‌السافلین درکات ذلت به‌أخذ واستیفای حقوق پایمال شدهٔ خود برخاسته وبسبب مروداتی که باممالک متمدنه پیداشده بود به‌فواید تمدن وآزادی پی‌برده به‌موجب یک اعتقادقدیم‌متوارث که از چند سال به‌این‌طرف درمیان ایرانیها نسبت به‌تمدن و حریت واخلاق‌و معارف انگلیسها و فرانسه‌ها منتشر بود آن ممالک را در اولین وهله سرمشق‌سیرجادهٔ ترقی‌خود کرده وبرای‌آنکه مملکت‌خودرادرآبادی‌و علم ومعرفت به‌آن ممالک شبیه کنند اصول ادارهٔ آنها را تقلید نموده مطالبهٔ آزادی و «کنس‌تی‌توسیون» وپارلمان کردند.

چرا که به‌تجارب این‌شصت سال اخیروتقلیدهائی که ازممالک قانونی‌وادارات‌آنهاشده بود به‌یقین می‌دانستند که هرنوع‌اصول‌اداره و

هر گونه قوانین و تنظیمات راجع به آبادی مملکت که منشاء و حافظش آن دربار معلوم الحال باشد بالاخره بجای نفع ضرر رسانیده و در اندک زمانی تغییر شکل داده یک بار گران بی ثمر و اسباب مزید خرابی خواهد شد.

این بود که اهالی پایتخت و سایر بلدان بعد از مقاومتهائی که خودشان با استبداد کردند بالاخره مجبور شدند که خودشان را به سفارتخانه وقونسولگریهای انگلیس یعنی یک قطعه خاک آزاد کشیده ودر آنجا سنگ اساس حریت ایران را گذاشتند. دولت انگلیس هم که موافق معهود آزادی دوست بود و آن وقت هم حکومت در دست آزادی‌طلبان بود به این حرکت انقلابی حریت پرستانه در ایران هر نوع کمک معنوی وپناه روحانی داده ملت ایران را که ازصدسال به این طرف مجذوب محبت خود نموده بود الحق ممنون منت تاریخی خود کرده مشروطیت و پارلمان ایران را فرزند روحانی خود قرار داد.

بلی، دولت انگلیس درآسیا دوشکست فاحش به رقبای خود از فتح ژاپون و حریت ایران داد و کفهٔ ترازوی خودرا درسیاست عالم بلند کرد و ملت ایران هم به قدردانی آن محبت فراموش نشدنی پاس حقوق همسایهٔ خودرا داشته گاه وبیگاه ازآن به زبان ملت ومجلس یاد می کرد.

مجلس شورای ملی ازبدو تأسیس هر روز مبلغی بر قدرت خود افزوده وقدمی درقلع وقمع فساد استبداد ازمملکت پیش می گذاشت و قریب دو سال با قوت قلب و جسارت لایق برای آن مقصود مقدس که منظور تمام ملل آزادی دوست دنیا ومکنون خاطر دولت انگلیس است شمشیر می‌زد.

درعرض دوسال گذشته همهٔ آن اصلاحات و خدمات بی حد و حساب مجلس شورای ملی بدبخت درمقابل دسایس فوق‌العاده ومقاومتهای مستبدین که با تمام قوا درتضییع آثار و نتایج مجلس می کوشیدند به اشتباه‌کاری درانظار ضایع وباوجود زحمات فوق‌التصور وخیلی بی‌نهایت که آن مرکزملی دراثبات لیاقت و نجابت ملت خویش و کفایت خود کشیده و علی‌الدوام این نکته را منظور نظر خود نمود که در مقابل هر گونه اقدامات دشمنانه وخائنانهٔ مستبدین وهر نوع حملات‌وحشیانه و شیطنت کارانهٔ طرف مقابل که به زور سرمایه و اشرار مسلح دائماً مشغول افساد بود به اثبات حقانیت خود به تماشاچیان دنیا و سلاح مظلومیت ونجابت، والتزام خط مدافعه مقابله نموده تنها به‌همین قانع‌و خرسند بود که ملل‌متمدنه وغربای‌منصف ساکن‌ایران‌شاهد حقانیت‌و اعتدال مسلک‌او بوده حسیات آنهارا به‌طرف‌خودجلب نماید وهمدردی عالم متمدن را باخود بهترین پشتیبان می‌پنداشت.

این بود که درعرض این دوسال مساعی بی‌اندازه و تصور ناپذیر دراصلاح احوال و اسکات انقلابات مملکت بواسطهٔ تأثیرات روحانی خویش نموده وبواسطهٔ تقریر وتحریر وتلگرافات زمام ولایات وسیعهٔ ایران را به‌دست گرفته جلوهرقسم تحریک مفسدین را نگاه داشته، کشتی‌ایران را به‌یک شکل باآن بی‌اسبابی ازسرمایه وقشون‌وادارات منظمه رو به‌یک ساحل‌نجاتی‌می‌برد که تصورمستبدین ازتصویر آن‌نوع اداره به‌دست خودشان قاصراست.

متأسفانه همهٔ زحمات و مساعی فوق‌العادهٔ مجلس شورای ملی و همه نوع فتوحات‌تاریخی آن واشتباه‌کاری مغرضین ومخصوصاً دستهای

همسایهٔ شمالی در انظار عالم به‌باد رفته علی‌الدوام به‌قوت تکرار گوش و
مغز ساده دلان خارجه را کـه از اوضاع داخلی ما کاملا مطلع نبودند
ازهزاران افترا و بهتان بر مجامع ملی و مطبوعات و حوزه‌های نطق و
مرابطهٔ آنها بامجلس و بلکه خدای نخواسته عجز مجلس یا بی‌میلی آن
درجلوگیری بی‌قانونی آنها (اگر بود) پر کردند ودر هرموقع فرصت
شرحی تهمت به‌انجمنها وملت وایرادات بر حرکات مشروعهٔ آنهاباز کرده
هر تظلم نجیبانه وهر اقدام ملت پرستانهٔ آنهارا به بدترین وجهی تأویل
و تعبیر نموده یک حرکت مخالف قانون اتفاقی را که مقتضای خطای
بشر وعدم عصمت اوست یک درجه بزرگ کرده ولوله درعالم ازهرج و
مرج وطن عزیز ما انداختند.

ازطرف دیگر همسایهٔ شمالی ما که ازهرطرف بال منحوس خود
را روی فضای ایران گشوده و به‌شدت مانع ازنفوذ روشنائی آزادی و نسیم
حریت گشته باپنجهٔ آهنین خود گلوی ایرانی بیچارهٔ حقوق طلب را
گرفته چنان می‌فشارد که برای هیچ نوع حرکت و نقشه ومسلک سیر
طریق نگذاشته و به‌هزاران زنجیرهای ناحق «کاپیتولاسیون»، «سابقه»،
« رسوم جاریه » دست و پای ملت ایران را از هرگونه حرکت در راه
نجات برای سعادت خود بسته و نمی‌تواند درهمسایگی خود یک دولت
نوزاد آزاد را مشاهده نماید.

لهذا به‌زور تهدید والقاء رعب و وحشت و هرقسم عربده و تشر
فاضل آب سیل استبداد را که درممالک خودجاری کرده بود به‌ایران
انداخته، دراین میدان مغالبه ومبارزه که‌ازیک سال به‌این طرف به‌شدت
درمیان دربار وملت اعلان شده بود قوت قلب مجاهدین ملت را گرفته و

هر گونه تقویت مادی ومعنوی به‌دربار کرده قوای غالبهٔ ملت‌را مغلوب تهدید استقلال وطن و ملاحظات سیاسی کرده وبه قول سعدی : « سگ را گشوده وسنگ را بسته » .

با وجوداین ملت ایران که درهر قدم و هرادنی پیچ‌خم هزاران اشکالات سیاسی وملاحظات نکات باریک مملکتی درنظرش جلوه‌می نمود باآن قوای معهودهٔ خود که قطعاً اضعاف مضاعف قوای پوسیدهٔ طرف خود بود دراین جهاد حریت پیش می برد ، وبلاتردید دراندک زمانی ریشه‌های مفسدین را قلع می کرد .

اگراتحادانگلیس وروس ضربت قاطعی بر کمروآتشی برخرمن آمال او نمی‌زدکه باز انتشارات همان‌کار کنان روس درمیان مردم که به‌اشتباه‌کاری موافقت انگلیسها را با ایشان حتی در برقراری اصول ادارهٔ استبدادی ایران وتقویتشان متفقاً از دربار برضد ملت وبالخصوص مساعی آن دولت آزادی پرست در خاموش کردن این آتش مقدس در ایران‌یکباره اعتماد واطمینان مردم‌را با بقیهٔ جسارت وقوت‌قلب آنهااز میان‌برده به‌ملاحظهٔ نجات استقلال و حفظ حیات وطن محبوب‌شمشیر رابه‌دست جلاد داده و به لخت کردن هرنوع لباس زیبا ازتن آن شاهد رعنا محض‌حفظ جان اوتسلیم شدند .[1]

شاهدصدق مسطورات‌فوق‌همان تذکرات دو ماههٔ اخیر وجد و جهد غیررسمی و دوستانهٔ مجلس و اقدام مستقیم ملت در طرد و تبعید مفسدین دربار بود که منشاء همهٔ خرابیهاوافسادات مملکت می‌دانستند که خوشبختانه موفق‌شدندواین آخرین سنگر استبدادراتسخیر وضربتی

---

۱ـ به صفحهٔ ۱۱۵ مراجعه شود .

جانستان بر رمق مرکز افساد زده نفس واپسین او را پس گرفتند .

ولی درست درهمان وقت که ملت به‌همهٔ مقاصد و آمال خود کامیاب شده و به آخرین مقصد خودنایل می گشت، بود که یک ملاقات رسمی دوسفارت با وزیر خارجه و جناب عضدالملک و بعضی مذاکرات دور از تصور که به زعم مردم به اشارهٔ دربار و تحریک روسها بوده یک توقفی به‌سیر ملت بخشیده و ولوله در افکار عامه انداخت که بلافاصله انتشاراتی که از طرف روسها درضدیت انگلیسها نسبت به‌این اساس و موافقت مسلکی تمام باروسها شایع گشت شکستی عظیم بر قوت روحانی ملت واردآورده آن مظلومین بدبخت مثل مرغ مذبوح چند ساعت در زیر دست جلاد دست وپا زده وبدون آنکه روی به پناهگاهی ببرد یا ندای استمدادی بکشد تسلیم شد .

بلی ملت خیال کرد که قاضی فتوای قتلش داده و پدر و مادر به‌دراهم معدوده فروخته وسلطان حیات خود را درهلاکش دیده است ملجائی برای خود غیر ازتوسل به‌انسانیت ، تمدن ، عدالت ، انصاف ، وجدان ، رحم ، و حمایت نوع و سایر خصایل روحانی بشری عالم (اگرچیزی ازاینها صحت دارد . وهنوز پلتیک تمام آنهارا ازعالم محو نکرده) ندید .

بلی ما همهٔ آن اعمال عظیمه را که در دورهٔ انقلاب و مبارزه بر گردن‌ما بودتمام کرده وتازه به‌خط مقصود رسیده جداً باکمال قدرت و تمامی قوای خود به‌خلوص نیت و جسارت فوق‌العاده دریکشنبه هفتم ماه مصمم برآن شدیم که بواسطهٔ یک کمیسیون اصلاح عطف همت و صرف قوا به‌جانب ملت کرده ختام دورهٔ انقلابی را اعلان نموده و یک صلح و

سکونت تام دراجتماعات وانجمنها ومطبوعات به‌عمل آورده مملکت‌را به یک دریای آرام تحویل کنیم ویقیناً هم درکمترین وقتی موفق می شدیم.

اگر بدبختانه جواسیس دسیسه‌کاران که ناراحتی آنها در آسایش ماست خبر از یک حقیقت‌موحش نسبت به آنها یعنی (همین خیال اصلاح) نه بوده، انگشتهای تفتین ایشان واقعهٔ همان روز را دایر به نقض‌قانون اساسی فراهم نیاورده و یک مادهٔ اختلافی تازه تشکیل و آن را مبدأ جنگ تازه قرار نمی‌دادند.

واحسرتا !!! که پس از اختتام جنگ دوساله و انجام فتوحات ملی تهدید ونفوذ خارجه وقطع امید ازهر گونه کمک برادران متمدن غربی برای این گوشهٔ آسیا حریت و حقوق و قانون اساسی و مجلس شورای‌ملی وهمهٔ نتایج زحمات دوسالهٔ یک ملت را تسلیم یک‌دستهٔ غارتگر ومفسدین وحشی کرد، ودفترخانهٔ دوسالهٔ مجلس‌را طعمهٔ آتش نمودند.

ولی هرایرانی می‌داند که این کار را که کرد، و این بلا راکدام کسی برسرما آورد، ومنشاء این اوضاع خون آشام وهتک احترام معابد و روحانیین وهزارنوع ازبی حرمتیها ووحشی گریهای خارق‌العاده که در تاریخ قرون وسطی واخیرهٔ ایران‌دیده نشده باغشاه نیست بلکه‌پطرز-بورغ است که باپول و زور و نمونهٔ قشون روسی درپایتخت ایران تمامی اوضاع پیرارسالهٔ مسکو و خارکف را تقلید و تجدید کردند و برخلاف عهد نامهٔ معروفهٔ بین انگلیس وروس، (که به‌ادعای خودشان ضامن بیطرفی‌مطلق وعدم مداخلهٔ هیچکدام درامور داخلی ومنازعات سیاسی ایران است) هرقسم مداخله درنزاع سیاسی وانقلاب ملی‌ایران

کرده و آنچه از دستشان برمی‌آمد به پروردهٔ آغوش خود یعنی دربار ایران کمک مادی وتقویت روحانی نمودند. درحالیکه دولت انگلیس از دور تماشاچی واقع شده وخود راکنارکشیده به‌حالت احتضار فرزند روحانی خود یعنی مشروطیت ایـران و زبون و نا امید شـدن دوست صد سالهٔ خویش یعنی ملت سیرمی کرد.

درصورتیکه تمام ملت ایران حتی آذربایجان و گیلان چشمشان را به‌جزیرهٔ بریطانیای کبیر دوخته وبه یادآن مهربانیهای سابق منتظر معاونت آن ملت نجیب وآن دولت **لیبرال** هستند.

لهذا دراین مقام ، **من یک نفر وکیل** حقیر بدبخت ملت که در گوشهٔ این سفارت افتاده‌ام بااعتمادی که به ملت خود وقدردانی ایشان و امید اطمیان تامه کـه از ایشان نسبت به خود دارم به تنهائـی دور از همقطاران خود که هر کدام در گوشه‌ای متواریند به‌نام ملت سه هزارسالهٔ ایران از اولیای دولت انگلیس ازصمیم قلب تمنی واستدعا می کنم که دراین موقع سابقهٔ یک قول خودشان را به‌هدر نداده حس شهرتی را که در انظار عالم از استغاثهٔ مظلومین وحمایت آزادی دنیا دارند به‌اجابت ندای مظلومانهٔ اهالی این مملکت برای استرداد حقوق مشروعهٔ پامال شده وحریت مغصوبهٔ خود تکمیل فرمایند.

بخش پنجم

# مبارزه در اروپا

# علیه

# محمد علی شاه

## نامه به روزنامهٔ تایمز

تقی‌زاده پس ازاینکه به فشارمحمد علی شاه ازایران خارج شد خود را بـه پاریس و از آنجا به لندن رسانید. در لندن، مبارزه علیه محمد علی شاه را شروع و دریـن کار یاری جمعی از ایرانیان را جلب کرد. از جمله میرزا آقا فرشچی تبریزی (وکیل مجلس) ومعاضد-السلطنهٔ پیرنیا بیش از دیگران به او کمک می کردند.

تقی‌زاده در لندن فعالیت وسیعی را به ثمر رسانید و با همراهی ادوارد بروان و «کمیتهٔ ایران» مبارزه‌برضد محمدعلی‌شاه را به‌صورت همه جانبه‌ای در آورد.[1]

ازجملهٔ اقدامات تقی‌زاده، صدوربیانیه‌باامضای مشترک معاضد-السلطنه و ارسال نامه‌ای بـه روزنامهٔ تایمزاست. درینجا متن نـامهٔ تقی زاده به روزنامهٔ تایمز از روی متن آن که به خط تقی زاده یافته‌ام درج می‌شود. تقی‌زاده درین نامه اشاره به‌نامه‌ای کرده‌است که‌درطهران به سفارت انگلیس نوشته بوده است(ص۱۰۶).

متن انگلسی اعلامیه‌ای کـه تقی‌زاده و معاضدالسلطنه در لندن انتشار دادند و قسمتی ازآن در روزنامهٔ تایمز ۱۵ اکتوبـر ۱۹۰۸ نشر شده است وهمچنین عکس‌دوآ گهی به‌زبان انگلیسی‌درقسمت‌عکسهای این کتاب به چاپ رسیده است.

---

۱ـ شرح این‌فعالیت را براون در کتاب «انقلاب ایران» وتقی‌زاده در نوشته‌خود آورده‌اند و محتاج تکرار نیست. درنامه‌های بروان به تقی‌زاده هم اشارات و اطلاعاتی هست. این نامه‌ها باهمکاری دکتر عباس زریاب تهیه شده و زیر چاپ است.

از ایرانیان وطن پرست که به سبب اتفاقات اخیرهٔ ایران و کـودتا از مملکتشان خارج شده‌اند بسیاری به‌اروپا رسیده‌اند ودر بلاد مختلفهٔ آن پراکنده‌اند که شاید عدد معاریف آنها به دویست می‌رسد و از آن جمله چند نفر ازآنها در این روزها بعد از زحمات زیاد به لندن وارد شده اند که امضا کنندگان این مقاله نیز ازآنها هستند و اسامی آنها ازقرار ذیل است : معاضدالسلطنه عضـو پارلمان ایران‌ازطهران وحسین‌زاده‌وکیل تبریز ومیرزا محمدصادق مدیرروزنامهٔ مجلس پسرآقا سید محمد مجتهد معروف طهران پیشوای مشروطـه طلبان و آقا میرزا حسن رئیس‌المجاهدین قزوین وتقی‌زاده وکیل آذربایجان .

بعد ازآنکه حادثهٔ ۲۳ جون وآن حرکت وحشیانهٔ محمد علی به توسط روسها، جمع وطن پرستان ایران وپیشروان مشروطیت را پراکنده کـرد بعضی گرفتار چنگال مستبدین شده ومقتول ومحبوس شدند وبعضی برحسب اتفاق در بعضی جاها مخفی شده وسلامت به‌در بردند که ازآن جمله یکی معاضدالسلطنه بودکه‌آن روز حادثه درمجلس بوده وبعد از شروع بمباردمان از طرفی خارج شده و پس از آنکه نه روز تمام دریک خانهٔ تنگی مخفی بود بالاخره به یک نحوی خودرا به‌سفارت انگلیس رسانیده ،

وآقا میرزا محمد صادق ازآنها بودکه گرفتار قزاقها شده و در باغ شاه محبوس‌ماند تاآنکه شاه او وپدرش آقاسیدمحمد را رهانمود ،

وتقی‌زاده نیزآن روزحادثه درخانهٔ خودبود وبسبب ناخوشی عازم براین بودکه آن‌روز را استراحت کند ولی دوساعت از روز رفته شلیک تفنگ او را باخبر ازاین واقعهٔ غیرمترقبه‌کرده عازم رفتن به مجلس گردید . ولی قزاقها که دور مجلس ومسجد را احاطه‌کرده بودند اورا درصورتی که نمی‌شناختند مانع از رفتن به‌مجلس شده وبرگردانیدند . همهٔ آن روز را درخانهٔ خود به‌سربرده شب ازتاریکی استفاده نموده به‌سفارت انگلیس رفت که بعد ازیک ماه توقف در آنجا او با نه نفر دیگر به موجب قراری کـه میان شارژدافر انگلیس و شاه گذاشته شد به‌مدت یک سال‌ونیم ازایران نفی‌شدند .

گمان می کنیم که قارئین شما نیزمثل همهٔ اروپائیها متحیر دراین مطلب و طالب فهمیدن سرآن هستند که چطور شد مشروطه طلبان بعد از دو سال مجادله با استبداد ومظلومیت درهمهٔ مواقع باآنکه قوای ایشان اضعاف مضاعف‌دشمنان

خود بود دراین حادثهٔ اخیره مغلوب شدند.

هر کس تاحال هرچه درسر این مطلب حدس‌زده یاگفته وبگوید ما هزار دفعه تاحال گفته‌ایم وبازتکرار می کنیم وقول می‌دهیم وسرحرف خودایستاده‌ایم و تمام منصفین مطلعین از احوال ایران نیز باما هم رأی‌اند که سبب وحید وعلت یگانهٔ مغلوبیت مجلس وملت در واقعهٔ اخیره همانا **تهدید دولتین** روس و انگلیس بود ملت را وبس که دویم ماه جون سفیرروس وشارژدافر انگلیس از ییلاقشان به شهر آمده وپیش وزیر خارجهٔ ایران وعضدالملک رئیس ایل قاجار رفته اظهار نارضایت ازحرکات ملت دراستدعای عزل بعضی از درباریان خائن شاه کرده وبه نطقهای دور ودراز در صورت وقوع یک انقلاب ملت را تهدید کردند وخواستند به رئیس‌مجلس ملی‌نیزهمان بیانات را بگویند. رئیس‌مجلس ازقبول ایشان اعتذار جست وبه وزیر خارجه صریح گفتند که دولتین تحمل نخواهند کرد اگر ملت بخواهد برضد شاه رفتار نماید و مجبور به مداخله خواهند شد.

انتشار این خبر به‌اندازهٔ صد فوج کمک رسیدن به شاه اسباب ضعف قلب مشروطه طلبان‌گشته در حقیقت از همان روز رؤسای ملت مصمم بر تسلیم و پیش‌گیری جنگ گشته و مجاهدین ملت را که فوج فوج باتفنگها مثل کودتای اول به‌محافظت مجلس‌رو می آوردندازحمل اسلحه منع واجتماعات‌را به‌استدعاو التماس متفرق ساخته تا روز آخر درخط مدافعه وتسلیم ایستاده و گذاشت که آغاز تعدی ازطرف شاه شود. چنانکه درهمان روزهم محققاً تا قزاقها درمقابل انجمن آذربایجان ابتدا شلیک نکردند از طرف ملت شروع به مدافعه‌نشد و رؤسای ملت همیشه به‌مردم‌گفتند که حالا خارجیها آشکار ورسماً مارا درصورت حفظ حریت خودبه‌مداخله تهدید می کنند. استقلال بهترازحریت‌است‌وبه‌**قول تقی‌زاده در عریضه‌ای که به دولت انگلیس به توسط‌شارژدافر داد** «ملت ایران به‌ملاحظهٔ نجات استقلال و حفظ حیات وطن‌محبوب شمشیر را به‌دست جلاد داده وبه‌لخت کردن هرنوع‌لباس زیبا ازتن‌آن‌شاهد رعنا محض حفظ جان اوتسلیم شدند.»[1]

بلی بالاخره مجلس رفت، مجلسی که در عرض دوسال ایران تازه خلق کرده بود، مجلسی که دراین مدت قلیل باوجود هزاران هزار موانع و محاربهٔ دائمی‌اش با استبداد وقلع وقمع‌تمام اصول وحشیانهٔ قدیمه وشاخه‌های‌استبدادو

---

۱ــ به صفحهٔ ۱۰۶ مراجعه شود.

مجاهدهٔ آن علی‌الدوام به حفظ حریت و مشروطیت از کید مستبدین باز ایران را ازعالمی به عالمی دیگر برد که اوضاع قدیمه را مردم فراموش کردند.

جلو استقراض خارجی راکه صرف هوی وهوس درباریان می‌شدگرفت و میزان مالیه را اصلاح وکسر بودجه را که هشتصد هزار لیره بود رفع کرد ( واردات ایران من‌حیث‌المجموع یک میلیون و چهارصد وسی‌هزار لیره و خرج قریب دو میلیون لیره بود که ۵۷۰ هزار لیره تقریباً کسر هرساله داشتند که بایستی باقرض پر کنند ومجلس‌قریب دویست هزار لیره درسال اول بردخل افزوده و ششصد هزار لیره ازخرج کاست که تقریباً دویست هزار لیره هم برای مخارج فوق‌العاده علاوه داشت).

وهمچنین عادت سابق را دراختصاص همهٔ وارداتدولت به شخص‌شاه با زحمات فوق‌العاده منسوخ کرده به موجب قانون اساسی لیست سیویل ( بودجهٔ سلطنتی)را ازمخارج دولت مجزی‌نموده وبه‌موجب یک قانون مخصوص‌برای شاه‌حالیه صدوبیست هزارلیره مواجب سالیانه معین کرد. تمام‌اولاد ایران را از هرملت ومذهب برخلاف سابق دربرابر قانون مساوی‌کرد و همچنین انجمنهای ایالتی یعنی (کونسی ژنرالها) در ولایات برای نظارت عدالت درامور مالیه‌و اعمال حکام از روی‌کتاب قانون مخصوص تأسیس و انجمنهای بلدیه با ادارهٔ بلدیه از روی قانون دیگر وضع کردکه این‌بلدیه‌ها در دوسال به‌انتظام واصلاح شهرهای ایران خدمت زیادکرده واصلاحات محسوسهٔ واضحه ازخود به‌یادگار گذاشت.

همچنین مجلس علاوه برموقوف و منسوخ کردن هزاران اعمال بد و عادات جاریهٔ درمملکت قوانین‌ادارهٔ بسیارازخود به‌یادگارگذاشت وقریب‌هزار ماده قوانین مفیده وضع نمودکه ازآن جمله بود قانون حکام وقانون انجمنهای ایالتی وولایتی وقانون بلدی وقانون انجمنهای‌تجارتی وقانون‌مطبوعات وقانون مستمریات و قوانین اساسی وغیره و غیره و انجمنهای غیررسمی یاکلب[۱]ها که بدبختانه اسم آنها را دشمنان مشروطیت به‌بدی در اروپا منتشرکرده وآنها را «رولسیونر» نامیدند. خدمات فوق‌العاده درانتباه افکاروترقی‌ملت‌وترتیب‌مجالس کنفرانسها که ناطقین معروف ملت را به حقوق خود واقف می‌کردند و تأسیس

۱ــ کلوب Club

مکاتب زیاد (هرانجمن یک مدرسه‌ای به‌خرج خود) و مریضخانه‌ها وخصوصاً مدرسهٔ اکابر شبانه که خیلی‌معمول شده وبسیار مفید بود به‌مملکت ایران‌نمودند.

بلی دشمنان مشروطیت وحریت ما همهٔ‌محاسن بی‌حد وحساب مجلس را دور انداخته وبدبینانه باچند عیب غیراختیاری‌آن، عالم را پر کردند. مثل‌اینکه مجلس بواسطهٔ عجله در انتخابات اولیه مثل همهٔ مجالس دنیا دارای بعضی اعضای فاسدالاطلاق هم بود. ولی اغلب‌کار دست پارتی لیبرال بوده واکثریت باترقی‌خواهان بود.

دیگر هرچه بود بهرحال آن مجلس بواسطهٔ تهدید و مداخلهٔ خارجیها و خصوصاً روس درامور مداخلهٔ ماگذشت ونمی‌گویم مرد وما به‌آیندهٔ خودناامید نیستیم، فقط به‌یک شرط وآن چنانست که امروزه دومطلب درایران مثل‌حقیقت غیرمتنازع فیه است که باهر ایرانی درآن باب مجادله کنید تعجب کرده و بر ساده دلی‌مخاطبش‌خواهید خندید: یکی‌آنکه دولت روس‌بود که مشروطیت مارا بهم زدکه مثل حرارت‌آتش و روشنائی‌آفتاب این مطلب در ایران بدیهی‌است. دویم‌آنکه محمدعلی به‌میل خود ودرحالت اختیارمشروطیت حقیقی وحریت قابل اطمینان نخواهد داد ودرحقیقت رشتهٔ امکان اصلاح میان مردم ایران و او بریده شده وامید التیام ابداً نیست و اگر اهالی اروپا از اسم وتابلو حقائق امور را قیاس می کنند ، مثلاً اگر بالای در یک خیاط خانه لوحهٔ قهوه‌خانه زده وبدان اسم اعلان‌کنند همه‌کس برای‌غذا خوردن واردآنجامی‌شود، هم‌چنین اگرسردر یک ادارهٔ مستبده در پترزبورغ یایک) دارالشورای دولتی در طهران که ابداً ملت علاقهٔ با آنها ندارد تابلوی «دوما امپریال» یا مجلس شورای ملی بزنند و رسماً آن مملکت را به‌مشروطیت اعلان‌کنند دیگر اروپائیها کاری به‌حقیقت‌آن ندارندکه تحقیق‌کنند. قرض‌می‌دهند وآن ملت را درصورت هیجان «رولسیونر» می‌نامند و هکذا .

ما این‌طورخیال نمی کنیم، ونه ماتنها بلکه همهٔ‌اهل‌ایران محقق می‌دانند که با یک مجلس اسمی که شاه برای بستن‌چشم خارجیها نه ملت خود تشکیل خواهدکرد هیچ چیز ازوضع حالیهٔ ایران تغییرنکرده وذره‌ای رضایت عامه را جلب ننموده آراء ملت درامور مملکت شریک نخواهد شد.

پس ملت ایران باید دراستحصال حریت خود آزاد باشد وهرقربانی‌هم

که دراین راه بدهد ازخود خواهد داد وباکمال عزم واستقامت به تصفیهٔ امور خراب شده بپردازد و فقط شرطش این است که دول خارجه همین قدر از دور تماشاچی‌شده و به‌میان ما وخائنین به‌وطن ما داخل نشده تکامل ایران را به‌خود واگذارند ونه به‌منفعت ما ونه به‌ضرر مادست درازنکنند وبه دربارایران مادامی که یک مجلس صحیح‌کامل ویک مشروطیت حقیقی قوی مصون نباشد وحریت مطمئنه برقرار نگردد دیناری قرض ندهند که این‌خود یک مداخلهٔ بزرگی‌است.

همین که ملت‌ایران‌ازاین مداخله ایمن‌شده ودست وپای اوبازشدآنوقت به‌آسانی‌خواهدتوانست که استبداد را درهم شکسته وحریت نامهٔ خودرا مالک گشته ، و دربار ایران هم اگر امروز ازکمک خارجی مأیوس شود فردا تسلیم مطالبات ملت شده مشروطهٔ حقیقی نه اسمی در ایران پیدا خواهد شدکه دوای درد امروزهٔ ایران غیرازاین نیست وآن‌وقت ملت باید مردمان باخبری انتخاب کنندکه نه‌تنها اصول ادارهٔ قدیمهٔ بی‌معنی را خراب کرده عمال و کارکنان آن ادارهٔ قدیمه را سرکارگذاشته واصلاحات جدیده وادارات منظمهٔ به‌اصول‌اروپا را از ایشان بخواهند بلکه بکلی اشخاص‌آن دسته راکنارکرده اشخاص وطن‌-پرست باغیرت باوجدان درستکار ازطبقهٔ وسط وپائین واز درجات سیم وچهارم باشرف و لوکم علم به سرکارها گذاشته تحت نظارت و مواظبت وطن پرستانهٔ مستقل‌آنها مدیران باعلم ومتخصص (اسپسیالیست) فرنگی‌آوردبه‌کمک آنها به عجلهٔ هرچه تمامتر به‌اصلاح‌مالیه ومعارف همت‌گماشته وازیکطرف هم جوانان قابل وطن پرست‌دارای حس ملی به اروپا فرستاده به‌تحصیل علوم لازمه وعلوم اداره بگمارند و مخصوصاً تکرارمی کنیم که لازم‌است اولاً ارباب اصول‌قدیمه ازسرکارکنار شده‌کارها دست وطن‌پرستان درست‌کار از طبقهٔ پائین بگذرد. دویم آنکه فرنگیها در تحت نظارت صحیحهٔ وزراء و مدیران وطن‌پرست ایرانی باشند.

امامنشاء امید ما دراعادهٔ حریت ومشروطیت‌ایران عنقریب اگرچه زیادو متعدداست، ولی‌عمده‌اش مقاومت جدی وبهادرانهٔ‌تبریزاست وکراهت وشکایت عمومی درهمهٔ ایران‌که امیدآن داریم که سائربلاد ایران نیز بتدریج تابع‌تبریز شوند وفقط یکی از اسباب عمدهٔ مقاومت تبریز و فداکاریهای آن دراین راه علاوه برجلادت ورشادت ذاتی وشهامت فطری‌آذربایجانیان و تعمم حس‌ملی و

ریشه انداختن آن در آنجا بلدیت اهل آن شهراست به کسی که حالا خودرا شاه می‌خواند که اگرسائر بلاد ایران نیز آنقدر به فساد اخلاق و خیانت و خباثت فطری اووجلادی وحیله‌گری وبدقولی وکینه ورزی وروس پرستی ولاابالیگری وی مسبوق بودند یقین بیشتر ازاین مقاومت می‌نمودند و زود تسلیم نمی‌شدند.

ودرحقیقت محمدعلی مجموعه‌ایست از فساد اخلاق که بهیچ زبان نمی‌شود آنرا بیان کرد ویک اروپائی نمی‌تواند چگونگی آنرا حالی بشود وخود حماقت‌وبی‌علمی‌وسفاهت وبی کفایتی او که نه‌عقل دارد نه علم ونه‌رجال‌کافی و نه پول دلیلی‌است که نخواهد توانست به کلهٔ خودایران را اداره کند ومردم از هرطرف به او خواهند شورید.

اگرخارجیها بگذارندقلم ما متحیرمی‌شود دروقتیکه می‌خواهیم مثلی برای اعمال بد محمدعلی ذکرکنیم ونمی‌دانیم ازکجا شروع کنیم و فقط ازهزاران اعمال حیله‌کارانه و احمقانه و قساوت جلادانه‌اش یک حیله و یک شقاوتش را ذکر می کنیم. تقریباً یک‌ماه پیش از کودتای اخیر پولیس درطهران شب یک شخصی راگرفتار کردکه اعلانات بر دیوارها می‌چسبانید وپس از گرفتاری او وقتی که اعلان را خواندند دیدند از زبان بابیها نوشته شده‌که « ما این‌مشروطه را درست کردیم وحالا باید به ماآزادی بدهید. والا باز همان طور که مشروطه کردیم همان‌طور جمهوریت درست خواهیم‌نمود»! ومعلوم شد که این اعلان را مستبدین‌عمداً نشرکرده‌اندکه مشروطه خواهان را بابی به‌قلم بدهند. درصورتی که هیچ تأثیری‌ازآن منتظرنبود وچون ریشهٔ این‌کاررا عدلیه تحقیق کرد معلوم‌شد که شاه به‌او پول داده وتحریک نموده وصدها از این‌قبیل انتریکهای مسخره‌آمیز احمقانه که همه درعدلیه به‌استنطاقات کشف شد وملت چشم پوشید.

اما دلیل و نمونهٔ شقاوتش همین قتل عام و کشتارش است در تبریز که بدبختانه عالم اروپائی ازتفصیل آن صحنهٔ خون آلود بیخبرمانده حالا چهارماه است که قشون محمدعلی که عبارت از قولدورهای قراجه داغی و غارتگران بختیاری و شاهسون و دزدان صحرا باشد به تبریز متصل هجوم می کنند و تقریباً پنج هزارخانه وفامیل‌راغارت وخراب کرده وسوزانده، هزارها کشته، به حمام زنان ریخته و زنها را لخت و عور بیرون ریخته و لباسشان را غارت و

خودشان را صدمه زده ، هزاران خانمانها را مفلس وگدا کرده و در کوچه‌ها گذاشته ، هزاران زنان واطفال ازقحطی وگرانی وفقر درمعابر ایستاده و به‌یک حالت جانسوز که نظیر آن درتاریخ کمتردیده شده پوستهای آنها به‌استخوانشان چسبیده وفریادشان بلند است ، بازارها ومغازه‌ها وانبارهای مال‌التجاره با همهٔ هست ونیست تجار شهری که بزرگترین مرکزتجارت ایران است به یغما رفته‌و مردمان متمول و تجار بزرگ مفلس گشته وباز هنوز جلاد ایران و خراب کنندهٔ مدفن‌سیروس وداریوش‌ازخون مردم سیرنگشته ودست‌ازقتل‌وغارت برنمی‌داردو به سفرای خارجه درطهران می‌گوید عنقریب‌عصیان ویاغیگری درتبریز برطرف شده ونظم وامنیت درآنجا برقرار می‌شود .

و یکی از دلائل دیگر قساوتش آنکه جسد سید عبدالحمید شهید اوائل مشروطیت را ازقبرخود ازمسجد جامع بعد از کودتا بیرون‌آورد وآتش زد.

## نتیجه

نتیجهٔ ما ازاین بیانات‌اینست که این‌همهٔ بلایای ایران وفجایع آذربایجان ازمداخلهٔ دول خارجه یعنی روس و انگلیس معناً و روس فعلا درامور داخلی ما شد، وحالا ازهمهٔ این‌مصائب جانسوز که تمام ایران وخصوصاً آذربایجان‌مظهر آنها است واین‌همه قتل‌وغارتها که تاریخ انسانیت را دراین قرن بیستم‌لکه‌دار می کند وازاین قتل عام که خدا نخواسته ودرصورت فتح تبریز به‌دست وحشیان کوهستانات اتفاق خواهد افتاد همان دولتین مسئول بوده و در مقابـل تاریخ و انسانیت مؤاخذاند، واگر درآینده به‌دربار ایران کمک مادی‌ومعنوی نکنند باز مامشروطیت خودرا احیاء خواهم نمود.

پس استدعای ما ازهمسایه‌های خود وخصوصاً دول حریت دوست عالم آن‌است که عطف توجهی به جانب این‌گوشهٔ آسیا نموده ازهرگونه مداخله و دادن قرض وایجاد اشکالات سیاسی به‌حرکت مشروعهٔ حریت طلبان خودداری کرده ودیگری را نیز ازاین مداخلات منع نمایند واندکی رحم ومروتی راکه درشرق معروف‌است که اروپا مخزن‌آن‌است دراین حوادث فجیعهٔ حاضرایران به‌ظهور بیاورند .

***

از فعالیتهای دیگر تقی‌زاده در لندن نامه‌ای است که خطاب به مدیر روزنامهٔ « تایمز » برای درج دعوتنامهٔ آذربایجانیان نوشته بوده است ، بدین صورت :

**مدیرمحترم**

شرافت دارم ازاینکه به‌جنابعالی تقدیم کنم لذایک نسخه ازدعوتنامه‌ای که ملت پرستان مظلوم آذربایجان به‌عموم ملل متمدنهٔ حریت پرست عالم‌خطاباً نشرکرده‌اند و مرا مکلف کرده‌اندکه یک نسخه ازآن به جریدهٔ محترمهٔ تیمس ارسال‌کنم .

مستدعیم به‌نام انسانیت وحریت، که به درج متن فرانسهٔ‌آن دریک‌گوشهٔ روزنامه مخلص را ممنون فرموده منتی برحریت پرستان ایران بگذارید .

مخلص شما

**س . ح . تقی‌زاده**

وکیل‌آذربایجان درپارلمان ایران

## دو نامه به معاضدالسلطنه

درمیان اسناد و اوراق ابوالحسن خان معاضدالسلطنه (پیرنیا) * دو کارت پستال ازتقی‌زاده به معاضدالسلطنه دیده‌ام که درتاریخهای ۲ و۹ نوامبر ۱۹۰۸ ازکمبریج به‌لندن نوشته است. معاضدالسلطنه آن ایام درلندن بوده است.

—۱—

قربانت شوم، برادر عزیز ودوست محترم نجیب من،

بعد از تقدیم سلام خالصانه عرضه می‌دارد: دیروز شنبه بواسطهٔ تازه واردی وحاضر نشدن قلم وکاغذ نتوانستم به‌فریضهٔ خودیعنی عرض عریضه مبادرت کنم. علاوه براینکه می‌دانستم که اگرهم بنویسم یکشنبه نخواهند داد وبازبه‌دوشنبه می‌ماندوفرقی باامروزنوشتن نخواهدداشت.

از عدم اجرای رسم وداع هنگام مفارقت و غفلت خیلی متأسف شدیم. چون امیدوارم که باز زیارت خواهیم کرد خودم‌راتسلیت‌دادم. خیلی‌خوبست که شماهم یکی‌دوروزاینجاتشریف بیاورید. بی‌صفانیست.

دو نمره دیلی‌نیوز که ملاقات ما را نوشته باتیمس که «آپل» را چاپ کرده ازپست تقدیم شد. ازتأخیر ادای قرض جزئی خیلی‌عذرمی‌خواهم ان‌شاءالله فردا پس‌فردا می‌رسانم.

---

* — او درمجلس اول وکیل بود وپس‌ازبمباردمان ازایران خارج شد و دراروپا (ایوردون سویس — پاریس— لندن‌واستانبول) با ایرانیان آزادیخواه‌و مشروطه طلب برضد محمدعلی‌شاه مبارزه می کرد.

مستدعیم فلانل‌های مرا اگر خدمت عالی است بفرستید. اگر موسس ارمنی به‌لندن بیاید به‌بنده خبر بدهید. آقامیرزا محمدعلی‌خان[۱] سلام کلی میرساند، مخلص قدیمی وصمیمی شما، **س. ح. تقی‌زاده**

—۲—

دوست عزیز محترم من،

بعد از سلام عرضه می‌دارد: البته خاطرمبارک مسبوق است که عصر روز چهارشنبه ۱۱ نوامبر کنفرانسی در(سنترال اشیان سوسیته) درلندن درباب مشروطهٔ ایران خواهد شد. لهذا برای یادآوری لازم دانستم که خاطرشریف را متذکرسازم که حضرتعالی‌هم درآن مجلس حضور خواهید داشت وفراموش نفرمائید.

بنده هم فردا به لندن می‌آیم ودو روز در آنجا خواهم ماند. مستدعیم اگردرهمان خانه منزل‌خالی‌هست لطفاً دوکلمهٔ اشعارفرمائید که آنجابیایم، والا یک جای دیگرپیدا کنیم.

نمی‌دانم جناب کتابچی‌خان و ظهیر السلطان در آنجا هستند؟ اگر کتابچی‌خان آنجا است اوهم باید تشریف بیاورد. مخلص صمیمی،

**سیدحسن تقی‌زاده**

۱– مراد میرزا محمدعلی تربیت است (ا.ا.)

## نامه‌ای به محمدعلی شاه دربارهٔ آذربایجان

موقعی که تقی‌زاده باجمعی دیگر از ایرانیان در پاریس ولندن برضد محمدعلی‌شاه فعالیت‌می کردند قیام ستارخان آغازشد. پس‌منجر به آن شد که عین‌الدوله به آذربایجان آمد و شهر را محاصره کرد.

به‌هر تقدیر، در آن وقت ملیون مقیم خارج از وحشت تصرف آذربایجان توسط قشون روس در صد آن بودند که شاه را بر وخامت اوضاع متوجه کنند و طوری کنند که مگر راه ملاطفت پیش گیرد.

نوشته‌هایی که در ذیل نقل می‌شود مضمون نامه‌ای است که‌درین زمینه وخیال می‌خواسته‌اند به محمدعلی‌شاه بنویسند وبفرستندوشاید فرستاده‌اند.

دوتاازمسوده‌هاعلی‌الظاهر به‌خط مهدیقلی‌مخبرالسلطنه(هدایت) است. اماصورت نهائی، ظاهراً نوشته‌ای بوده است که به‌خط تقی‌زاده و با لحنی سخت‌تر نوشته شده است. میان دو متن موجود تفاوت بارزی مشهودست.

— ۱ —

اگرچه‌خدمات صادقانهٔ **این بندگان** دراروپا واستقلال مملکت‌ایران‌و حشمت‌سلطنت‌رادر سدهٔ سلطنت‌اعلیحضرت، مغرضین بطورهای‌دیگرجلوه دادند[۱]. ولی از آنجا که در تحصیل آن منظورات مقدسه در هرجا باشیم[۲] از جانفشانی

---

۱ــ ومارا مورد غضب همایونی داشتند (خط‌خورده)

۲ــ از بذل خدمتگزاری (خط خورده)

خودداری نمی‌توانیم نمود. دراین موقع که ازعدم‌اتحاد ملت ودولت[۱] وانقلاب ایالات استقلال ایران را درخطر[۲] می‌بینیم ، از همهٔ مصائب وعوالم صرف نظر کرده داوطلبانه ازاین مکان حریت وهجرت نیز درخدمت اصلاح آذربایجان و اتحاد با دولت بقدر قوه وامکان خود برای هرقسم جانفشانی حاضرشده‌ایم .

ازخاکپای همایونی[۳] ملتمسیم که به‌مقام مهرومعدلت برآیند که اگرامروز آنها درحفظ شرف وناموس خود خودکشی می کنند ۴ خودرا هم همانطور در حفظ تاج [و] تخت اعلیحضرت جانفشانی خواهند کرد ، چنانکه جانفشانیهای آنها در رکاب اجداد تاجدار آن اعلیحضرت با روم و روس زیور تواریخ‌است.

اگرمدت غیرت آنها در یك موردی مکروه است درهزار مورد ممدوح‌و مطلوب است. ۵

-۲-

در ورقهٔ دیگری از همان کاغذ و به همان خط از قول تقی‌زاده این عبارات قلمی شده است :

جناب تقی‌زاده عرض می کنند

هرمجاهدت وجوش وخروشی که در دوسال گذشته کردیم خدا وخلق بی

---

۳- واوضاع آذربایجان استقلال کلیهٔ ایران (خط‌خورده)- وعدم‌انتظام مملکت خاصه آذربایجان (خط‌خورده).

۴- وسعادت وترقیات ایران را هرروز پست‌تر می بینیم (خط‌خورده)

۱- ومترصدیم که بعد ازاین همه کین‌توزی‌وقدرت وغضب نهائی‌امواج بحررحمت ومهرملوکانه را به‌حرکت‌آورده براهل آذربایجان ببخشایند وبرای جانفشانی آنها (خط خورده)

۲- خورده نگیرند (خط خورده)

۳- وبعد از بخشایش ملوکانه ملتمسیم که از قبول مستدعیات بیچارگان آذربایجان به هردرجه که معدلت ورأی جهان آرای همایونی علاقه کرده‌اند و به‌اعطای هرمقدار مرحمتی که استرداد اعتماد و امیدواری آنها تصمیم داده‌اند امر به‌اخبار‌این بندگان فرمایند . ما ازآن‌رو با انجمن تبریزجداً گفتگو کرده و آنهارانصیحت بااصلاح جوئی‌واغماض‌ازتکالیف زیادی واطاعت اوامرهمایونی نماید، تاشاید ان‌شاءالله براین خدمت موفق شده وملك ودولت شاهنشاهی‌فر و قدرت کیان گیرد ودشمنان را حسرتها در دل ماند .

غرض خدا می‌دانند که قصدی جز استحکام استقلال مملکت و بزرگی سلطنت آن اعلیحضرت وسعادت وسرافرازی ملت ایران نداشتیم. این هم ازمسلمیات است که اگر این احساسات ومقصودات در ما رعایا بقدر سرموئی باشد در ذات مقدس اعلیحضرت بزرگتر از کوهی است. زیرا که تمام فواید و تفاخرات آن عاید وجود مقدس آن اعلیحضرت و ارث خانوادهٔ آن اعلیحضرت است و برای مارعایا جز زحمت خدمت وجانفشانی در راه آن مقصودات وافتخار به‌عظمت شاه تاجدار خود فایدتی دیگر متصور نه.

اگر خدمات و مجاهدات ماها را مغرضین به لباسهای دیگر جلوه دادندو مانع ازپیشرفت مقصود شمردند آن موانع که به دلخواه مغرضین ازمیان رفع و همهٔ ماها از وطن در به در وخدماتمان به‌هدر رفت پس ( بارفع موانع کار ) در این وقت که دشمنان ازهرطرف به لباسی در تمهید تخریب استقلال و تقسیم ایران مشغول‌اند نباید اعلیحضرت اجازت دهند که مفسدین میان دولت وملت هرروز یك مانعی پیش آورده ازاصل منظور دولت وملت هردو دور بیوفتندووقتی ملتفت بشوند که کار به‌کام دشمنان شده وچیزی باقی نمانده که رنگ استبداد با مشروطه بگیرد.

شهنشاه را مهر و کین بایدا دو دریاش در آستین بایدا

حال که منتهای غضب و قدرت را فرمودند جادارد که به مهر ملوکانه تشفی قلوب شکستهٔ آنها را فراهم آورند و به عطایای ملوکانه آنها را امیدوار فرمایند.

ایستادگی آذربایجانیها به سعایت ارباب غرض نشاید که در سدهٔ سلطنت بطورهای دیگرجلوه‌گر شود. اگر آنها امروز درحفظ شرف وناموس خود جان می‌دهند فرداهم همانطور در مقابل دشمنان تاج وتخت ایران سرفشانی خواهند کرد. چنانکه جانفشانی آنها دررکاب اجداد تاجدار اعلیحضرت زیور تواریخ است و همیشه اجداد تاجدار اعلیحضرت آذربایجان را پیراهن تن خود می‌خواندند وازحدت غیرت آنها اغماض می کردند که اگر دریك موردی مکروه است درهزار مورد مطلوب است.

امروز وجود این اوضاع در آذربایجان برای استقلال ایران سم محض است و بی‌شك مایهٔ ازدیاد طمع دول همسایه دربلع ایران.

دریای مرحمت ومهرملوکانه را امروز زیبنده است که جانفشانیهای گذشتهٔ آذربایجان را به خاطر ملوکانه آورده تا درجه‌ای عرایض و ملتمسات آنها را

مسموع ومقبول دارند ومرحمی بردلهای خسته وریش آنها بپاشند . آنهاهم یقین است همین که اقبال و مرحمتی از اعلیحضرت دیدند با صفت شاه پرستی که دارند در تحصیل رضایت خاطر ملوکانه جد موفور خواهند کرد. ماهم از اینجا آنچه لازمهٔ نصیحت است در اتحاد با دولت و اطاعت و اغماض نوشته و خواهیم نوشت .

-۳-

در دنبال آن بـه خط تقی‌زاده این عبارات به مرکب سیاه رنگ آمده است :

مشروطیت ایران برخلاف اقـوال مغرضین هیچ عیبی نداشت ، جز آنکه اعلیحضرت به‌اختیار مؤسس وحامی‌آن نبودند . چـون به‌هم خـورد همان را دوباره با دست خود بدهید که بنای خیر اختیاری شما و آثار رحمت و واسطهٔ جلب دعوات برای‌آن اعلیحضرت باشد .

اگرهمهٔ اقوال ما جسارت است یك کلمهٔ آن را بگیرید و بـاقی را دور بیندازید وآن اینست که بهرنحو است نگذارید خاك ایران وقلمرو شما ازدست برود ووطن ماکه مهد پرورش سلاطین قاجار وبا جان نثاری تا امروز حامی‌آن دودمان بودند به دست بیگانگان و کفار بیفتد . تکیه‌گاه واردوگاه سلاطین‌سلف ملت‌رشید قشون‌خیز آذربایجان بود که رشادت تاریخی آنهامقابل‌دشمن‌درحمایت سلطنت ایران نقل داستانها است وشهرتبریز که همین‌طور در کوچه‌های خود.[1]

-٤-

بریک روی همین کاغذ آبی رنگ و بر کنار قسمتی از نوشته‌های قبلی عبارات دیگری به‌خط تقی زاده و به مداد معمولی دیده می‌شود . که از طرز قرار گرفتن نوشته معلوم است آخـرین صورتی است از این مکتوب که برای ارسال به محمد علی شاه تهیه شده بوده است .

« ما دورافتادگان از وطن عزیز که مغرضین مارا خائن ودشمن سلطنت به آن اعلیحضرت جلوه داده‌اند ویقین است که هرقدرخاطر همایونی از ما مکدر

۱ــ دنبالهٔ آن موجود نیست .

بوده رنجیدگی ما ازآن دربار بیشترازآن‌است، با وجود این‌امروز با این بعد مسلک ساعتی به‌خود آمده و خطری که استقلال مملکت قدیم ایران را تهدید می کند مارا ازخواب پرانده توانسته‌ایم که چند دقیقه همهٔ آن کدورتهای‌قلبی، همهٔآن رنجیدگی، جمیع آن حسیات طبیعی بشری وغبارها را ازدل بیرون کرده ساعتی این منافسات شخصی را کنار گذاشته عزت تاج وتخت ایران واستقلال سلطنت‌آن را منظور داریم.

چگونه می‌شود که آن اعلیحضرت که حصه‌شان از عزت مملکت هزاران مرتبه بیش از ما است با وجود احاطهٔ متملقین ازطلوع آفتاب تا نصف شب و جلوه دادن سیرامور در مجاری خود بودن وکارها به‌کام پادشاهی به‌قوت عزم ملوکانه نتوانند دردل یك شب یاهنگام فجری خودرا ازملال‌خاطروحس انتقام‌و قوای غضبیه وسم تملقات مجردکرده ساعتی‌حال ایران و کشتی شکستهٔ وطن و خیالات اجانب وحال ملت بدبخت را ملاحظه فرموده به خطری که برتخت و تاج ایران متوجه‌است متنبه شده به‌یک همت شاهانه همهٔ این‌خرابیها را تعمیرو قدرت ملوکانه را به عالم وبه‌آن فضولهای دربار که اعلیحضرت را مسخرخود می‌دانند اثبات کنید که همان طور که دریک ساعتی بنای دوساله‌را خراب کردید دریک ساعتی هم می‌توانید که تسلط این خدام خائن را هم شکسته رعایا را جلب ودل شکستگان را امیدوار فرمائید.

***

در اوراق واسناد معاضدالسلطنه صورت دیگری ازهمین‌مکتوب به خط مخبرالسلطنه موجود است (با تفاوتهای جزئی). آن نسخه به دست معاضدالسلطنه داده شده بوده است که مگر به امضای یاران و دوستان خود برساند.

تفصیل مطلب در کتاب «اسناد معاضدالسلطنه» که دردست‌طبع دارم گفته خواهد شد.

بخش ششم

# انقلاب تبریز

و گوشه‌هائی از

اقدامات تقی‌زاده

## ستارخان و تقی زاده

در موضوع روابط ستارخان و تقی‌زاده سه تلگراف از ستارخان به تقی‌زاده و سواد یک نامه از تقی زاده به ستارخان موجود است.

نامهٔ تقی‌زاده از اسناد مهم در موضوع انقلاب مشروطیت و فعالیتهای مستمر تقی زاده است. این نامه حدود چهار ماه قبل از ورود تقی زاده به تبریز (از سفر فرنگ) نوشته شده است. تقی زاده چهاردهم ذی‌الحجهٔ ۱۳۲۶ به تبریز وارد شد.[۱]

تقی‌زاده ضمن مطالب نامه، ازجمله نوشته لازم است تلگرافی به‌مجلس فرانسه مخابره کنید بدین‌مضمون که قرض‌دادن دولت فرانسه به محمدعلی شاه مورد قبول ملت ایران نیست.

چون در کتاب «قیام آذربایجان و ستارخان» دیدم که درضمن توضیح حوادث مربوط به روزهای ۲ تا ۵ شعبان ۱۳۲۶ متن تلگرافی را که انجمن ایالتی آذربایجان به مجلسهای مبعوثان وسنای فرانسه مخابره کرده است به‌چاپ رسیده است[۲] ومضمون تلگراف درست‌همان مطلبی است که تقی زاده در نامهٔ خودمتعرض آن شده بود و تاریخ این تلگراف حدود ده روزپس از نامهٔ تقی‌زاده است، می‌توان حکم کرد که

---

۱ــ قیام آذربایجان و ستارخان، تألیف امیرخیزی، ص ۲۵۰.
۲ــ همان کتاب، ص ۱۶۰.

نامهٔ مذکور را ستارخان دریافت کرده بوده است.

نامه، مبین اقدامات و مراقبت تقی‌زاده درقضیهٔ محاصرهٔ تبریز و مبارزات ستارخان و یارانش درقبال عملیات محمد علی‌شاه است.

آن قسمت ازمطالب این نامه که درحمله به‌محمد علی‌شاه است مشابه‌است با نامهٔ دیگری ازتقی‌زاده که پس ازین درصفحات ۱۳۸ـ۱۴۲ به چاپ رسیده است.

ـ۱ـ

**۲۲ رجب ، تفلیس**

بزرگوارا ، بعد از تقدیم سلام خالصانه و عرض عشق و ارادت غایبانه عرضه می‌دارد با کمال اختصار که سابقاً عرض کرده بودم که به **تبریز** خواهم آمد و چند روز بود که هرروز مصمم حرکت به‌خدمت وزیارت شما بودم و در مدت اقامت در **باکو** و **تفلیس** یک دقیقه راحت نبوده وشب و روز لاینقطع مشغول استمداد به **تبریز** بودم و هیچ‌کاری غیر ازاین دراینجا نداشتم.[۱]

تادراین‌اواخروقایعی پیش‌آمد که مارامجبور کرد که یکی را به**فرنگستان** بفرستیم برای‌کاری که درحقیقت مهمتر ازهمهٔ این‌کارهاست و آن علاوه برمسائل پلتیکی دیگر که در اروپا ومطبوعات آنجا وپارلمانها ودربارهای دول بایدکرد مسئلهٔ مهمهٔ قرض ایران بودکه مطرح مذاکرهٔ جراید شده وخودآن جناب بهتر می‌دانید که کارقرض وپیشرفت نکردن‌آن از واجبات اولیهٔ این‌کاراست ونجات‌و فنای ما بسته به همین قرض است.

اگر قرضی‌نقد به دولت ایران وشاه داده شدکار ما تمام وبکلی‌فانی‌هستیم و اگر بالعکس داده نشد یقین است که کار ایشان قطعاً تمام وآنها فانی هستند.

دیگر این مسئله به اندازه‌ای روشن‌است که محتاج به‌دلیل وبرهان نیست که نجات وفنای هریک ازطرفین ویک طرفی شدن کاربسته به صورت‌گرفتن و

۱ــ به صفحهٔ ۱۴۲ در موضوع ترغیب شخصی در عثمانی به جمع‌آوری و ارسال اعانه به تفلیس مراجعه شود.

نگرفتن این‌قرض است. لهذا چون‌آدم‌کافی برای این‌کار نداشتیم مجمع‌مشاورهٔ دوستان حکم به تأخیرمسافرت من به **تبریز** کرده ولازم دانست کـه به عجله به **فرنگ** رفته از این قرض به هرنحو است مانع شوم و تا یک مـاه به **تبریز** عودت نمایم .

ازآن جناب که امروز من نجات دهندهٔ ایران واستوسل[1] حریت می‌دانم خواهشمندم که باکمال پشت‌گرمی و دلگرمی وقوت قلب وثبات قدم و عزیمت راسخ وایمان‌کامل‌ثبات واستقامت ورزیده وایستادگی کرده ابداً به‌صلح وآشتی و راه دادن حاکم **طهران** به‌شهر راضی نشده منتظر کمک **قفقاز** بشوید که ازپیش وپس به‌شما خواهد رسید .

وباید این پادشاه طاغی راکه قسم خودرا شکسته ومجلس ملت ومسجد خـدا و اولین معبد پایتخت شیعه را توپ بسته ، اولین کتابخانهٔ اسلامی ایران را غارت‌کرده و قرآنها را سوزانیده ، مرکـز ملت را خراب وملت ایران را تحقیر وتوهین نموده، به‌وطن خود خیانت ورزیده، به پدرش عاق شده ، اصول قوانین اساسی را برهم زده ، آن کتاب مقدس را زیر و زبر کرده ، اصل ۵۱ آن را رعایت نکرده وبه مقتضای قسمی که در آن است عمل‌ننموده، پشت قرآن را مهر کرده‌که اگر ثانیاً قانون را نقض‌کند مسئول بوده یعنی ازسلطنت ایران خلع شود وباز نقض قسم‌کرده ، علما و مجتهدین اسلام را زنجیر کرده ، دنده شکسته ، ریسمان به‌گردن انداخته ، پشت اسبهای قزاقها دوانیده ، ریش کنده ، حبس و تبعید و زنجیر کرده ، وکلا و ناطقین وروزنامه نگاران‌راکه زبان ملت وحافظ حقوق مملکت‌اند کشته ، دار زده ، پاره پاره نموده، بی‌غسل وکفن به خندق انداخته و ملت را توهین عظیمی کرده که باید یک انتقام هولناکی از قاتلین ایلچیان خود بگیرد و قصاص شهدای خود وجوانان وطن وپیشروان خود را نماید ، مسجد را طویلهٔ اسبان قزاق نموده ومجلس را به **پالکونیک**روسی بخشیده که خانهٔ خود نماید ، پایتخت اسلام را به روسها سپرده و **لیاخوف** روسی را حاکم **طهران** و فعال مایشاء‌کرده ، نماز جماعت وموعظه ومنبر را به موجب اعلان رسمی منع و اجتماع بیش ازپنج نفر را سخت غدغن نموده ،

---

۱ــ کذا دراصل ، کلمه بنا به‌حدس‌آقای زریاب خویی باید اصطلاحی باشد که از زبان روسی‌وارد شده است.

به موجب یک اعلان دیگر حکم کرده که هر کس هروقت شب در به روی مأمور دولت که بخواهد داخل خانهٔ او بشود باز نکند خانه‌اش به توپ بسته خواهد شد که هرمأمور دولت یاهرلوطی که از پشت دراسمش را مأمور دولت بگذارداجازه وحق دخول پیش‌زن هرمسلمان دارد، نعش دوسالهٔ سیدعبدالحمید شهید اوائل مشروطیت را ازقبرخود که در**مسجدجامع طهران**بود درآورده ونفت ریخته وآتش‌زده، قشون شقاوت‌کار بی‌دین او در **تبریز**داخل حمام زنان شده و زنهای مسلمانان را لخت و عور بیرون ریخته دست بی‌عصمتی بدانها دراز کرده،

باید این پادشاه روس‌پرست، بلکه روس خالص راکه علمای نجف هم حکم بروجوب جهاد با او راداده‌اند ازمیان برداشته وسلطنت و تاج وتخت را به وارث قانونی یعنی**ولیعهد**سپرد.

هرگز ایرانی نباید زیر این ننگ برود که شخصی که جسدش ایرانی و روحش روس است ودرشقاوت ازابن زیاد بدتر براوسلطنت کند، حاشاو کلااین نخواهد شد. ایرانیان غیور، فرزندان رشید ایران تا قطرهٔ آخرخون خود را راضی به‌این رسوائی نخواهندگشت که زیرسلطنت **محمدعلی**زندگی کنند و قصاص وانتقام شهدای‌خود و وکلای ملت راکه در راه شما کشته شدندنگیرند، آه آه آه. البته الف البته استقامت بورزید وسست نشوید که دست‌خدا باشما است وشما مؤید من‌عندالله هستید. تمام عالم باشما است [۱].

چیزی که ازهمهٔ این مطالب واجب‌تراست این‌است که امروز شماحکماً فوراً باید حکومت **آذربایجان** را به دست خود بگیرید، یا کسی دیگر بگذارید ودراین‌کار خیلی خیلی غفلت شده که شما خود را قانوناً و رسماً به‌داخله وخارجه حاکم نشناسانده واحکام به ولایات صادر نمی کنید ومی‌گذارید همیشه دشمنان شما وطرف شما را به‌اسم دولت یا حکومت و شما را به اسم شورشیان بنامند. در این صورت معلوم است که ازطرف **آذربایجان** به شما کمک نمی‌رسد وبا دلگرمی به‌شما مایل نمی‌شوند. اگر درآنجاآدم عالمی پیش شما باشد اوخواهد فهمید که من چه عرض می کنم [۲].

---

۱ـ تا این قسمت ازنامه مشابه است باقسمتی از نامه‌ای که در صفحات بعد چاپ شده است (ص ۱۴۰).

۲ـ این عبارت اشاره است به اینکه ستارخان درامورسیاسی به‌مشورت محتاج بوده است.

اول چیزلازم این است که اعلان حکومت بلکه دولت رسمی به نام خود بکنید و خودتان را از اسم شورشیان و یاغیان بیرون بیاورید . یعنی می گوئید پادشاه ما **احمدمیرزا** است ولی‌حالیه تخت وتاج در دست غاصب است وما باید تخت وتاج ایران راگرفته به وارث رسمی برگردانیم و به **طهران** رفته پادشاه خودمان **احمدمیرزا** را به‌تخت بنشانیم .

لهذا تاوقتی که به‌**طهران** رسیده غاصب وخائن‌را ازمیان برنداشته‌ایم‌و درجنگیم یک دولت اداری موقتی یا جمهوری موقتی تأسیس می کنیم و یک **مجلس شورای ملی‌ایران** موقتی در**تبریز** زود تأسیس می کنیم تا وقتی که‌مملکت‌از دست غاصب خلاص شده وحق به صاحبش برگردد‌که باز مملکت سلطنتی بشود. این‌ازواجبات اولیه‌است‌که تااین راکردید‌ولایات **آذربایجان** ازترس به‌احکام شاهانه وآمرانهٔ شما به‌اسم مجلس‌ودولت اطاعت خواهند‌کرد. بلکه **عین‌الدوله** راگرفته به‌شما خواهند داد .

مسئلهٔ دیگر این است که یک تلگرافی به **فرانسه** نویسانـــده به امضای «ستارخان وعموم ملت آذربایجان» به‌پارلمان فرانسه (شامبر) مخابره کنید که ما ابداً قرضی را که ملل حریت پرست دنیا به‌شاه خـائن ما برای افنای حریت ملت وجنگیدن بامشروطه‌طلبان خواهند داد قبول‌نخواهیم کرد وپروتست‌می کنیم. البته این تلگراف را به‌یک‌شخص عالمی نویسانده به مجلس ملی فرانسه یا به یکی‌از روزنامه‌های معروف فرانسه مخابره کنید .

عرض‌دیگر آنکه یک تلگراف البته به‌«ژون ترکها» دراسلامبول بکنید که درمیان حکومت ودولت کهنهٔ شما و دولت ما بعضی‌اختلافات سرحدی بود که‌ما امیدوار بودیم که دودولت مشروطهٔ همجوار آن‌را به‌خوبی‌و به‌صلح تصفیه‌می کنند. بدبختانه امروزها‌که ما وشما هردو سرگرم جهاد حریت هستیم وقوای مامشغول محاربه با استبداد است ازطرف ادارهٔ‌کهنهٔ شما بعضی‌تجاوزات به‌سرحدات ما می‌شود‌که حواس مارا در کار خود پریشان می‌نماید. روا نیست که شما حامیان آزادی عالم دربن موقع بریک مشت مجاهدین‌آزادی ملت خود بتازید و مارا مشغول کنید . قبیح وعیب است این‌تجاوز دراین موقع . ول کنید این‌تجاوزات را وبگذارید‌که ملت اسلام به فراغت ازچنگ خائنان و مستبدین آزاد شود و بگذارید‌که دو دولت تازهٔ مشروطه درآینده این‌اختلافات را تصفیه بکند. وطن را پاره پاره نکنید. **ستارخان** وعموم ملت مشروطه‌طلب آذربایجان .

باری خسته شدم ، ازخدا توفیق شمارا می‌خواهم وشب وروز دست بر آسمان به‌شما دعا می کنم . جان ناقابلم قربان غیرتت.

**سید حسن تقی‌زاده**

-۲-

**از تبریز به طهران**
**نمرهٔ ۹ - عدد کلمات ۱۳۰**

**۲ شعبان ۱۳۲۷**

توسط جناب مستطاب آقای تقی‌زاده دامت برکاته،

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای سپهدار اعظم مد ظله‌العالی .

معتمدی‌السلطان یار محمد خان و حسین‌خان کرمانشاهی که دراین مدت بایک غیرت فوق‌العاده درمقابل جنود استبداد بااین‌خادم ملت دادمردی‌داده‌واز اشخاصی‌هستند که تمام جراید حتی‌حضرت آقای تقی‌زاده تصدیق برمجاهدت حقیقی او دارند چند روز قبل در انجمن مقدس ایالتی هم توصیهٔ مشارالیهما را نموده این خادم ملت نیز استدعای مخصوص از حضور مبارک می‌نماید که محض جبران فداکاریهای صادقانهٔ مشارالیهما که همه نوع لیاقت خدمت گذاری را دارند به ریاست سواره یا افواج نظامی حدود کرمانشاهان ومنصب شایانی مفتخر وسرافرازفرمائید، مشغول خدمتگذاری بوده باشند. مایهٔامیدواری عموم مجاهدین خواهد بود.

**خادم ملت ، ستار**

-۳-

**ازتبریز به طهران**
**نمرهٔ ۸ - عدد کلمات ۹۰**

**۲ شعبان ۱۳۲۷**

خدمت ذیشرافت جناب مستطاب آقای تقی‌زاده دامت برکاته،

اگرتعرفه و طرفدار مجاهدین ایران وتمام کرهٔ ارض خودحضرت عالی هستید که هیچ محتاج به‌توصیه‌نیست. مع‌هذا من‌باب پاس‌حقوق‌تصدیع می‌دهد:

مجاهدین کرمانشاهان که خدمات همدان و سایر نقاطشان کالشمس فی رابعة النهار نمایان است حالا درطهران هستند .

تمنیٰ مخصوص ازحضرت عالی وسایراولیای امور آن‌است که درانجاح مطالب ومقاصد حقه‌شان‌توجه فرموده درآنجا ویا درکرمانشاه مستظهراً مشغول خدمات دولت وملت بوده باشید .

**خادم وطن ، ستار**

＝۴＝

## ازتبریز به تهران ـ حضوری است

## ۲۳ صفر ۱۳۲۸

متأسفم از اینکه تمام فداکاری وخدمات این‌خادم ملت فقط برای ایجاد اتحاد معنوی مابین تمام افراد ملت و آحاد اهالی مملکت و در حفظ شئونات مجامع ملیه وایالات قانونی‌است. حال حضرات آقایان که این خادم ملت را به اتحاد وموافقت توصیه می‌فرمائید [1] موجب بسی تحسر می‌شود.

صریحاً اظهار می‌دارم‌که این خادم ملت موفقیت ملت وازدیاد شوکت دولت ورفاه رعیت را خواهانم. خودرا ابداً رقیب مسند متکیان وآلودهٔ ریاست نمی‌دانم .

حضرات مدیران جراید حاضرین تلگرافخانه را سلام می‌رسانم و توجهات قلمیهٔ ایشان را به عرایض منصفانهٔ خود جلب می کنم که آثار قلمیهٔ خودشان را درتحریرمطالب‌حقه وتشویق‌آحاد ملت‌به‌تقبل مساعدت‌دراستخلاص قومیت مشحون فرمایند .

**خادم ملت ، ستار**

---

۱ـ اشاره است به اختلافاتی که میان ستارخان ومسؤلان امور تهران بتدریج پیش‌می‌آمد ومنجر به‌آمدن سردار به‌طهران شد وبه عاقبت بدی منتهی گردید . شرح مقدمات این امر و آمدن اردوی دولتی به‌تبریز و حرکت سالار و سردار به‌طهران درکتاب نفیس « قیام آذربایجان وستارخان » تألیف اسمعیل امیرخیزی (تبریز، ۱۳۳۹) مندرج است .

## نامه‌ای بر ضد محمد علی شاه

این نامه را به تاریخ غرهٔ شعبان ۱۳۲۶ (در استبداد صغیر) تقی-زاده به اسلامبول فرستاده است. مخاطب معلوم نیست. اصل نامه در نه صفحه بقطع کوچک معمولی است و در کتابخانهٔ آقای حسین ثقفی اعزاز محفوظ است و نخستین بار در مجلهٔ یغما (جلد دوازدهم، ۱۳۳۸) به طبع رسیده است. قسمتهای از مطالب نامه شباهت دارد به نامه‌ای که در تفلیس به ستارخان به تاریخ ۲۲ رجب نوشته است (به صفحهٔ ۱۳۳ مراجه شود).

### غرهٔ شعبان

عرض می‌شود، بعد از تقدیم سلام خالصانه و عرض ارادت غایبانه زحمت افزای حضور مبارک عالی می‌دارد که بنا بر خبری که از دوستان خودم جنابان آقامیرزا ابراهیم قمی و آقاجمال قمی به اینجانب رسیده ایرانیان ساکن اسلامبول غیرت و جوانمردی به خرج داده و برای شهر بدبخت ایران که برای حریت و آزادی عموم ایران جهاد و جان نثاری می کند، یعنی تبریز، اعانه جمع کرده و مخصوصاً خود حضرت مستطاب عالی در این باب جد لایق و بذل مساعی مشکور فرموده‌اند.

بلی، واقعاً امروز در عالم ثوابی، عمل خیری، بالاتر و بزرگتر و افضل از رساندن امداد به آن آخرین امیدگاه حریت ایران، به آن کلید نجات وطن، به آن شهر محصور اسلام، به آن بقعهٔ مظلوم، به آن فرزندان رشید بی کس وطن، به آن اولاد خلف ایران نیست. امروز امید و دلگرمی بیست کرور ایرانی به آخرین حملات جانسپارانه و حرکات مذبوح آن قلعهٔ یگانهٔ حریت است. امروز امداد و معاونت و هر نوع کمک و هر قسم یاوری به آن جهاد حریت که زیر بیرق افضل المهاجرین والانصار جناب ستارخان جاری است در حکم امداد به اردوی مظلوم حسین بن علی(ع) است.

کجا هستند گویندگان یالیتنا کنا معک؟ امروز روز مردانگی است، روز فتوت و جوانمردی است. دین اسلام، ناموس وطن، استقلال ملی، آزادی

ایران ، سعادت ملت ، استقبال مملکت، عزت ، اخلاق، نجابت ، شرافت ، آبرو، غیرت، عصمت وعفت دختران وپسران مسلمانان، حیات اسلام درشرف انقراض و اضمحلال است ودرمعرض فنا و زوال.

امروز صیحهٔ استغاثهٔ زنان تبریز روح مطهر حضرت ختمی مرتبت (ص) را به ضجه و ناله درآورده . فریاد الجوع اطفال آذربایجان ، رنگ پژمرده و افسرده ، چهرهٔ گلگون زرد شده ، ابدان لاغرلخت وعور واستخوانهای باریک شدهٔ نونهالان ونورچشمان تبریز که امید پدران ومردان آینده هستند دل هر بی رحم بی‌دین را ــ غیرازعلمای ملعون تبریزــ به‌دردآورده روان نیاکان را معذب نموده ، روح ایران از قفس اسارت به ناله‌ای که دل هرشقی را منقلب می کند نعره می‌زند :

ای اولاد رشید و غیور من ! ای فرزندان کیخسرو و فریدون و اردشیر ! ای نبیره‌های دارا و بهمن ! ای اخلاف کاوه ! ای ملت نادرشاه ! چرا ایران با افغان و شیون پرشده ؟

ای اعقاب رستم دستان چرا خاک ایران وملک کیان دست دیوان‌مانده؟ کجاهستند جوانان رشید نامورمن کجا ماندند پسران‌پهلوان من؟ کوجوانمردان وغیرتمندان این‌مرز وبوم؟ چرا این؟گلستان آسیامأوای کرکس و بوم شد؟ دیروز بودکه نسیم‌آزادی ایران راگرفته و ریاحین حریت دمیده بود . چه شدکه تعفن اسارت وگند زندان ازین‌گلشن بلندگشت ؟

آه ، ای پسران دلاور با ناموس من، چرا دختران من دست قولدورهای قراجه داغی افتاده ؟؟!!

فعلی الایران والاسلام فلیبک الباکون ولیندب النادیون .

نسیم صبا تبریز بعد خرابهـا تمنیت لو کانت تمر علی قلبی

بلی ، امروز از رذالت و دنائت پادشاه خائن بی‌دین، عصمت ما، عفت همشیره‌ها، ناموس‌مادران و زنان وخواهران ما دست رحیم‌خان بیدین‌چلبیانلو و سواران وحشی او سپرده شده که روز روشن داخل حمام زنان شده ، و زنهای مسلمان را لخت وعریان بیرون ریخته ، دست بی‌عصمتی بدانها دراز می کنند . امروز جان ومال وناموس سکنه وصاحبان این خاک مقدس که اسمش ایران و بازماندهٔ کیان و ساسانیان است دست یک پادشاه بی ناموس بی‌شرف بی دین بی‌وجدان بی‌عصمت بی‌رحم بی‌حس بی‌مروت بی‌همه چیز غدار جلادی مانده

که یزید بن معاویه پیش او یک ملائکه و ابن زیاد از سیآتش رحمت می برد. نیرون و آتیلا برجانش رحمت خوان ، چنگیز وبخت النصر وفرعون وتیمور بر اولعنت می کنند .

پادشاه طاغی که قسم خود را شکسته ومجلس ملی و مسجد خدا و اولین معبد پایتخت شیعه را توپ بسته ، اولین کتابخانهٔ اسلامی ایران را غارت کرده و قرآنها را سوزانیده ، مرکز ملت را خراب و ملت ایران را توهین و تحقیر نموده ، به‌وطن خود خیانت ورزیده ، اصول قوانین اساسی را برهم زده ، آن کتاب مقدس را زیر وزبر کرده ، اصل ۵۱ آنرا رعایت نکرده وبه پدرش عاق شده . وبه مقتضای قسمی که درآنست عمل ننموده ، پشت قرآن را مهر کرده که اگر ثانیاً قانون را نقض کند مسؤل بوده یعنی از سلطنت ایـران خلع شود و باز نقض قسم کرده ، علما و مجتهدین اسلام را زنجیر کرده ، دنـده شکسته ، ریسمان به‌گردن انداخته ، پشت اسبهای قزاقها دوانیده ، ریش کنده ، حبس و تبعید وزنجیر کرده ، وکلا وناطقین و روزنامه نگاران راکه زبان ملت و حافظ حقوق مملکت‌اند کشته ، دارزده ، پاره پاره نمـوده ، بی‌غسل وکفن به خندق انداخته ، و ملت را توهین عظیمی کرده که باید یک انتقام هولناکی از قاتلین ایلچیان خود بگیرد و قصاص شهدای خود و جوانان وطن و پیشروان خود را نماید ،

مسجد را طویلهٔ اسبان‌قزاق نموده ومجلس‌را به پالکونیک روسی‌بخشیده که آن مکان مقدس ومعبد ملت را خانهٔ خود نماید ، پایتخت اسلام را به روسها سپرده ولیاخوف روسی را حاکم طهران و فعال مایشاء کرده ، نماز جماعت و موعظه و منبر را به‌موجب اعلان رسمی منع واجتماع بیش ازپنج نفررا سخت غدغن نموده .

به‌موجب یک اعلان دیگر حکم کرده که هرکس هروقت شب دربه‌روی مأمور دولت که بخواهد داخل خانهٔ او بشود، بازنکند ، خانه‌اش به‌توپ بسته خواهد شد که هرمأمور دولت یا هرلوطی که ازپشت در اسمش را مأمور دولت بگذارد اجازهٔ حق دخول شبانه پیش زن هرمسلمان دارد .

نعش دوسالهٔ آقاسید عبدالحمید شهید اوائل مشروطیت را ازقبر خودکه درمسجد جامع طهران بود درآورده و نفت ریخته وآتش زده ، قشون شقاوتکار بی‌دین او در تبریز داخل حمام زنان و با زنهای مظلـومهٔ معصومه بی ناموسی کرده .

ازبدو طفولیت درآغوش روسها پروریده شده و روس پرست بلکه روس خالص بارآمده وجسدش ایرانی و روحش روس است که به همین واسطه الان روسهای وحشی درایران سلطنت می کنند وانگشت آنها ایران را ومرکز اسلام را اداره می کند و تخت وتاج کیان بازیچهٔ دست آنها شده ، ارادهٔ آنها به سرعت‌مشیت‌قضا درملک جاری می‌شودوعوض آنکه صلیب‌را بالای‌گنبدایاصوفیه نصب کنند روی تخت ایران ومرکز اسلامیت نصب کردند. یک فضلهٔ روسی را روی اورنگ شاهنشاهی ایران نشانیدند ولشکر خودرا به اسم قازاق ایران در قلب مملکت ما جای دادند.

البته باید این پادشاه خائن مرتد را که علمای نجف هم حکم وجوب جهاد با اورا داده‌اند ازمیان برداشته وسلطنت را که ودیعهٔ ملت است با اصول حاکمیت ملی به‌وارث قانونی یعنی‌ولیعهد ایران سپرد. هرگز ایرانی غیورنباید زیر این ننگ برود که شخصی که جسدش ایرانی و روحش روسی است بر او سلطنت کند. حاشا وکلا این‌نخواهد شد . ایرانیان غیور، فرزندان رشید ایران تاقطرهٔ آخرخون خود راضی با این افتضاح و رسوائی و ذلت نخواهند شدکه زیرسلطنت محمدعلی زندگی کنند وقصاص وانتقام شهدای خود ووکلای ملت‌را که در راه ایشان کشته شدند نگیرند. آه، آه، آه!!!...

بلی ، از حد خارج شدم. پیمانهٔ دلم سررفت . باید ایرانیان خارجه که هرنوع امیدواری ایران بدانهاست همت فوق‌العاده کنند . امداد جانی و مالی آنچه می‌توانند بنمایند ، واین موقع راکه همه چیز ایشان درخطر زوال است به‌مواقع عادیهٔ دیگرقیاس نکنند . به‌عقیدهٔ من باید این‌موقع را ازمواقع فوق‌ـ العاده حساب کرده و چنان خیال کردکه عزیز ترین منسوبین انسان مثلاً فرزند دلبند یگانه‌اش مریض مشرف به موت است ، یا خود آدم سخت مریض است و شفای او وخلاصش ازچنگال مرگ فقط بسته به‌صرف قسمت مهمی ازمال‌خودش است وباید به‌اعتقاد من درهمچو موقع ازده هزار نفوس ایرانیان اسلامبول پنج هزار لیره اعانه به‌تبریز جمع شود . بلکه باید دائرهٔ اعانه را وسعت داده از احرار عثمانی و ملل خارجه هم گرفت و مبلغ مهمی جمع کرد و این اعانه را باید به **تفلیس** به‌مرکزی که مخصوص این کار است رسانید ، یعنی باید پیش جناب . . . آقا مشهدی محمدتقی صادقف تاجرخامنه‌ای فرستاد واگر زیاد شد قدری هم رأساً به توسط یکی از تجار امین مشروطه طلب تبریز خدمت خود

جناب ستارخان فرستاد که خرج کند. ولی درهرصورت همهٔ آن وجه یا قسمتی کلی ازآن هرچه زودتر باید به **تفلیس** پیش جناب صادقف برسد که به موقع لازمش برسد و صرف شود.[1] بلکه ان‌شاءالله وطن ما از این استبداد خونخوار خلاص شود و کمکی به تبریز برسد که زحمات جانفشانانهٔ آنها در حفظ حقوق ملت به‌هدر نرود ودرحقیقت تبریز درعوض تمام ایران بروقایهٔ حریت‌همه‌مملکت جهاد می کند وگویا اهالی‌سایر ولایات این جهاد را واجب کفائی دانسته‌اند و اهل تبریز واجب عینی.

باری نجات ایران واسلام بسته به‌همین معاونت است. امداد، امداد!!..

عریضه را با ادعیهٔ خالصانه برمزید توفیقات شما ختم می کند.

**جان‌نثارملت، سیدحسن تقی‌زاده، وکیل آذربایجان**

مستدعیم پاکت جوف را به‌جناب آقامیرزا ابراهیم قمی وآقا سید جمال قمی ( یامیرزا عبدالله خان ومیرزا تقی‌خان که اسم مستعارشان‌است ) مسافرین طهران یا مهاجرین ایران برسانید.

---

۱ــ اینکه درنامه به ستارخان (ص ۱۳۲) گفته است که کمک از تفلیس خواهد رسید اشاره به‌همین‌اقدام‌است.

## تقی زاده و عین الدوله

درمیان اسناد و اوراقی از سید حسن تقی زاده، هشت مکتوب مهم تاریخی مربوط به قضیهٔ انقلاب تبریز ومتوقف شدن عین‌الدوله در باسمنج (۱۳۲۷ قمری) وجود دارد که از لحاظ روشن شدن وقایع آن عهد و توجه بیشتر به اعتبار و اهمیت تقی‌زاده در آن قضایا قابل دقت مخصوص است.

تقی زاده در ۱۴ ذیحجهٔ ۱۳۲۶ از اروپا به تبریز وارد شده بود. (کتاب قیام آذربایجان تألیف اسمعیل امیرخیزی، ص۲۵۰)، پس نامه‌ها پس از شانزده روز نوشته شده.

**نامهٔ اول** - از حسینقلی خان، گماشتهٔ عین‌الدوله است. پاکت این نامه مورخ دوم محرم [۱۳۲۷] است.

از این نامه برمی‌آید که تقی‌زاده به مکتوبهای قبلی او جوابی نداده است.

**نامهٔ دوم وسوم** - جواب نامه‌های حسینقلی مذکور در فوق است. سواد اولی به خط تقی زاده و از دومی دو سواد یکی به خط تقی‌زاده ودیگری به خط خوشی ( که طبعاً از آن تقی‌زاده نیست ) در دست است. ولی معلوم نیست چرا این نامهٔ خوشخط ارسال نشده است شاید نسخهٔ دیگرش که احتمالا به خط تقی زاده بوده ارسال شده بوده است. به‌هر تقدیر نامهٔ خوشخط مذکور در پاکتی که به مهر تقی‌زاده رسیده و عنوان بر آن نوشته شده بوده، ارسال نشده‌است. البته ازلحاظ

بازنمای عقاید و افکار تقی‌زاده و اخبار وقایع آن جریان قابل توجه است .

**نامهٔ چهارم** ـ سواد نامه‌ای است از تقی زاده به حسینقلی خان گماشتهٔ عین‌الدوله . این نامه‌ای است که تقی‌زاده پس از ملاقات با حسینقلی‌خان در تبریز درباب تصمیمات و نظریات انجمن ایالتی به او نوشته است .

**نامه‌های پنجم وهفتم** ـ ازعین‌الدوله است . اولی نامه‌ای است که عین‌الدوله مقدمة به‌تقی‌زاده نوشته وآرزو کرده است که باتقی‌زاده ملاقات کند . نامهٔ دوم در جواب تقی‌زاده است . از آن برمی‌آید که تقی‌زاده از ملاقات سرباز زده و مذاکره را به آمدن شخصی از طرف عین‌الدوله به‌تبریز موکول کرده بوده است .

**نامه‌های ششم و هشتم** ـ جوابهای تقی زاده است به دو نامهٔ عین‌الدوله . در نامهٔ اول خواسته است که عین‌الدوله یکی از همراهان خودرا برای مذاکره به‌تبریز بفرستد . ازنامهٔ دوم برمی‌آید که تقی‌زاده عین‌الدوله را درلباس نصیحت وهشدار به‌بسیاری ازدقایق متوجه کرده است . تا بدانجا که گفته است که «افراد در آخر عمر به خیر آخرت بیشترمحتاج می‌شوند !»

ـ۱ـ

## نامهٔ حسینقلی‌خان گماشتهٔ عین‌الدوله به تقی‌زاده

## روی پاکت

عریضه ـ حضورمبارک حضرت مستطاب اجل آقائی آقاسیدحسن تقی‌زاده مدظله ملاحظه فرماید ، ۲۴۶۸ـ۲ شهرمحرم‌الحرام [۱۳۲۷]

***

## هو

قربان وجود مبارکت شوم ،

**سه مرتبه** عریضه یکی به‌توسط آدم مخصوص ، دومرتبه به توسط پوست عرض کرده تا امروزکه دویم ماه است **جواب زیارت نشده** وهمون(کذا) شخص که حامل عریضه است برنگشته . امروز مجدداً جسارت نمـوده عرض می کنم و آن شخص خودشان[1] هم شرحی عرض کرده‌اند. **لذا** ملاحظه خواهید (کذا) فرمود . در هرصورت **ملاقات** باحضرت مستطاب عالی واجب و لازم شده . هرطوری که رأی مبارکت علاقه گرفته است وبگیرد ممکـن است . اگر عیوباتی درمیان هست ومی‌دانید مرقوم فرمائید رفع عیوبات خاهد (کذا) شد . بهرنهوی (کذا) که صلاح است از هربابت تمنی‌شده اسباب ملاقات را فراهم بیاورید . یا اینکه خودچاکررا به **شهراحضار** فرمائید شرفیاب شده حضوراً هرطوری که صلاح است بفرمائید .

از روزی که **چاکروارد شده‌ام** تا امروزازاین شخص[1] بدی درحق اهالی شهر ندیده‌ام ومن بعدهم نخاهند (کذا) کرد . باهزا[را]ن نفرطرف شده باهزار زحمت تا به‌حال‌کار درین درجه مانده وتاکنون‌کسی نبوده‌که مطالب و خیرخاهی (کذا) خودش را بگوید و آنچیکه (کذا) باید نتیجه گـرفته شـود بگیرد .

از روزی که حضرت مستطاب عالی‌تشریف آورده‌اید همه روزه به‌چاکر **میفرمایند** [1] اسباب فراهم بیاید تاحضرت اجل‌عالی‌را ملاقات نماید و زیاده از اندازه ازتشریف‌آوردن حضرت مستطاب عالی‌خوشوقت ومسرت داردکه با ملاقات‌کار تمام بشود. حالا موقع است . هر طوری که صلاح است مرقـوم فرمائید عیوبات ازمیان برداشته شود . اسباب ملاقات فراهم آید .

بعضی‌مطالب را نمی‌توانم عرض‌نمایم وشرح دهم. معلوم است‌حضوراً به‌عرض خاهد (کذا) رسید . استدعا دارم زیاده ازین تأخیر را درکار صلاح ندانید . به‌خدای لاشریک قسم است و به‌آن عهد وپیمان قسم است‌که تجدید عهد و قسم می‌نمایم، اگر چاکر یک نکته درکار ودرملاقات یا در وجود این

۱ــ مراد عین‌الدوله است .

شخص[۱] عیب بدانم. ابداً اگر صد مرتبه بکشند اقدام نخاهم (کذا) کرد وتمام مطالب‌را به‌حضور مبارک عرض‌خاهم (کذا) کرد . معلوم است جواب‌پاکت جوف را وجواب چاکررا التفات خاهید (کذا) فرمود .

زیاده تصدقت ، **حسینقلی** . زیاده جسارت است.

-۲-

## سواد نامهٔ تقی‌زاده به‌حسینقلی‌خان

مخدوم مکرما ،

مرقومهٔ شما اسباب خوشوقتی‌شد. مکاتیب مرسوله ازپست نرسیده. خودم هم مایل به‌ملاقات شما بودم وخوب شد که خودتان نیز به‌مقام یادآوری دوستان قدیم برآمدید . مختصراً عرض می کنم فرصت تحریر هیچ نیست . اسباب تشریف شمارا به‌شهر مهیا کرده‌ام وزحمت می‌دهم که فردا روز جمعه سه ساعت به‌غروب مانده تنها یافقط بایک آدم خودتان به‌شهر تشریف بیاورید ودرادارهٔ «مساوات» که روبه‌روی اطاق نظام است من منتظرشما خواهم بود. به‌قراولهای سنگرهای‌شهر اطلاع داده‌شده. به‌مجرداظهاراسم خودتان راه می‌دهندوبی‌زحمت به‌همانجا می‌رسید . مطالب حضوراً صحبت می‌شود. باقی سلامت شماراطالبم.

**س . ح . تقی‌زاده**

-۳-

## سواد نامهٔ دیگر ازتقی‌زاده به‌حسینقلی‌خان

مخدوما مکرما ،

بعد ازسلام زحمت می‌دهد . امیدوارم که **پیغامات شفاهی** مراخدمت حضرت والا رسانیده و ترتیبی که عرض شد مطبوع و موافق رأی ایشان افتاده باشد. اینک **مجدداً** زحمت می‌دهد که بعد **ازحرکت‌شما** مجمعی‌ازاعضای محترم انجمن‌ایالتی آذربایجان و آقایان ثقة الاسلام وسیدالمحققین وبعضی‌دیگر ترتیب داده مطلب را بیان کردم وهمه به‌همان قرار قائل شدند . لهذا اظهار می دارد که برحسب شرطی که عرض شد حضور حضرت اقدس والا عرضه بدارید

۱- مراد عین‌الدوله است .

که چند نفر از امنای خود وعقلای مآل اندیش دولتخواه ملت دوست اردو را که نمایندهٔ رسمی‌مسلک حضرت اقدس باشند منتخب و مرخص فرمایند که این چهار وپنج نفرمبعوث محترم روز پنجشنبه ۱۲ ماه را صبحی ازباسمنج حرکت فرموده برای ناهار به‌شهر تشریف بیاورند که باچند نفرمنتخبین ملت برادرانه‌و دوستانه ملاقات و زمینهٔ صـلح با صداقت را حاضر کرده اسباب رفع اختلاف را فراهم ودرحقیقت مقاصد ومکنونات حضرت‌والاونیت مقدس‌ایشان[را]اظهار نمایند. به‌عبارت مختصرهمهٔ اسباب‌ولوازم تشریف[آوردن]ایشان فراهم ونکات احترام وپذیرائی مرعی شده . چنان است که به‌خانهٔ خود تشریف می آورند.

پس روز پنجشنبه طرف صبح حرکت و از راه مـارالان به دولت منزل جناب مستطاب شریعتمدار آقای وهاب‌آقا خلف مرحوم‌آقا میرفتاح طاب ثراه تشریف بیاورند . جمعی‌منتظرقدوم وحاضر استقبال می‌شوند که راهنمایی کنند .

اما وضع وترتیب صحبت چنان است که به‌عقیدهٔ این بنده ابتدأ مقاصد طرفین و زمینهٔ صحبت تشریح می‌شود ودر مجلس اول رأی ملت پروانهٔ اقدس والا ونیات دولت‌پیشنهاد می‌شود ودرصورت حصول‌وعدم حصول‌نتیجه به‌هرحال قطعاً وجداً لازم می‌دانم برای مصلحت طرفین و عدم اشتهارات بی‌مأخذ وبکلی بی‌ثمرنشدن ملاقات مثل‌ملاقاتهای قدیم یک «پروتو کول» یا(صورت مجلس) نوشته شده به امضای طرفین برسد .

دیگرآنکه بازبنده صلاح درآن می‌دانم که اگررأی بندگان حضرت‌والا نیز اقتضا نماید یکی از نمایندگان دول متحابه غیر از دول مجاوره نیز دریـن جلسه فقط به‌شکل تماشاچی بدون عنوان رسمی ودخالت در صحبت یا مرجعیت باشد ودرصورت مقتضی‌دانستن بهتر می‌دانم که ازطرف حضرت والابه‌قونسول فرانسه یاآمریکا مثلاً اشاره ودعوتی بشود باتوضیح عنوان‌که رسمیتی ندارد و تماشاچی است .

این‌ملاحظات که عرض شد ازروی صداقت وانصاف است وحسن‌ترتیب است وبه هیچ یک ازطرفین فایدهٔ مخصوص یا ضررمخصوص ندارد . تا حسن ظن ورأی صائب والا چه اقتضا فرماید .

دیگرمتمنی است‌که برای امکان واحتمال لزوم بعضی مذاکـرات غدغن فرمایند همان روز سیم تلگراف را تا باسمنج دائر کنند. والسلام.

عجالتاً تا رسیدن جواب این ترتیب را محقق‌الوقوع فرض می کنیم و همان روز معهود خانه و ترتیبات همه مهیا خواهد شد، مگر آنکه زودتر جوابی در تغییر این ترتیب از طرف شما برسد و آنچه عرض شد نتیجهٔ همان مجمع بود که عرض کردم که اظهار این ترتیب به آن‌جانب به‌عهدهٔ بنده شده و اطلاعاً عرض می‌شود که جناب آقای ثقة‌الاسلام و آقای سیدالمحققین نیز در آن جلسهٔ روز پنجشنبه حاضر خواهند بود و وعده‌گرفته شده.

باقی ادعیهٔ خالصانه بر نجات مملکت از بدبختی و انحصار این شرف به بزرگترین رجال ایران. گمنام، س. ح. تقی‌زاده

مستدعی آنکه زودتر جواب بفرستید.

## نامهٔ دیگر از تقی زاده به حسینقلی

خطاب روی پاکت که به مهر «سیدحسن تقی‌زاده» است و به خط خوش (یعنی خط تقی‌زاده نیست) بدین عبارت است:

باسمنج ـ مخدوم مکرم مهربان سرکار حسینقلی‌خان گماشتهٔ حضرت اقدس امجد اسعد ارفع والاشاهزاده عین‌الدوله دامت شوکته ملاحظه فرماید. پنجشنبه ۱۸ محرم ۱۳۲۷.

متن نامه نیز به‌خط خوش منشی است ولی امضای آن از تقی‌زاده. این نامه با وضعی که پاکت آن دارد به‌مقصد ارسال نشده است. ممکن است نسخهٔ دیگری که شاید به‌خط خود تقی زاده بوده است ارسال شده باشد، یا اصلا از ارسال منصرف شده باشد. سواد اصلی این نامه در هفت قطعه کاغذ به‌خط تقی‌زاده نیز درمیان اوراق موجودست. تفاوت میان دوصورت‌مکتوب بسیار اندک است.

***

مخدوما مکرما،

بعد از سلام معروض می‌دارد که آنچه ذیلاً می نویسم نتیجهٔ عقل و علم و اطلاع و

حس ووجدان و بالاخره دین من است، اگر در بنده ذره‌ای از اینهارا سراغ دارید.
**مختصراً** عرض می کنم این **آخرین** مکتوب من است و دیگر بعدازاین هیچ نخواهم نوشت وهمیشه طالب صداقت ومردانگی **ویکسره شدن** امورهستم.
کارچانه زنی وخطابت وقلم زنی وکتابت درایران به یاوه وافتضاح رسیده وهمه به مشاعرهٔ بچه‌گانه واظهار فضیلت واستهزای مدعی والزام خصم منحصر گشته.
بقول فرنگیها ازقوای مادی و معنوی عالم برای اداره و انتظام مملکت بجای پول وقشون نظامی همان ترسل وتلگراف ونطق مانده که خیال می کنیم (باوعده‌و نوید وامیدوار کردن به‌مراحم دولت ابدآیت یاتهدید و وعید واستعمال کلمات هرزگی رجاله وچهارتا اشرارومفسدین ولامذهبان واجامروالواد واوباش‌الخ‌و سرکوبی یاغیان وتنبیه اردوی ظفرنمون و عساکر نصرت مآثر وغیره و غیره) می‌شود انقلابات جدی واقعی را دفع وبی‌واسطهٔ آب آتش را خاموش کرد. ازین تدابیر سیاسی شاه سلطان حسین هم نسبت به افغان خیلی به خرج داده[1] و مؤثر نشد.

باری مقصود نصیحت نبود. منظورجلب نظر دقت اولیای امور بر تبدیل مسلکهای پوچ‌قدیم وپیش‌گرفتن صداقت است که بهترین پلتیکهاست که‌گفته‌اند النجاة فی‌الصدق وخیلی‌عار می‌دانم که غرور وخبط وجهالت‌چنان‌رجال بزرگ‌و **سالخورده** وریش سفیدان عاقل مملکت راگرفته ومنهمک درسلوک راه‌کج شده باشند که مثل من **جوان** بی‌تجربه برای آنکه یک قدری نظر خود را به ماورای افق این ویرانه توسیع کرده وسر ازبرف درآورده‌ام به اولیای امور و عقلای قوم ورجال ووزرای کهن وشیوخ سالخوردهٔ دربارفلک مدار وحضرات آصف تدبیر ناصح واقع بشوم.

یک مشت **بچهٔ سالخورد** و خورد سال کودک آسا مملکت قدیم کیان‌را بازیچهٔ لجاجت وچشم همدیگر درآوردن و خون خوردن و حرف به کرسی نشاندن وملعبهٔ افتضاح کرده‌اند. خون هموطنان و برادران را می‌ریزند که خیر باید شما التماس کنید! من پیش‌نمی‌افتم! برمی‌خورد! شما پیش‌بیائیدو بالعکس، افسوس که خردمندان برفتند و... [جای ایشان‌گرفتند[2]].

آنچه می‌بینم درکسی رحم به‌حال این خاک نیست و دلسوزی ندارد.

---

۱ـ نسخهٔ خط تقی‌زاده : خیلی کرد.
۲ـ ازنسخهٔ خط تقی‌زاده

نه در آنها که ادعای وطن‌پرستی می کنند و نه در آنان که خود را صاحب خاک و مالک‌الرقاب و اولی به تصرف و رعیت را فضول ورجاله می‌دانند. همه به همدیگر افتاده وبه لجبازی اسباب پذیرائی دشمن بیگانه را فراهم می کنند.

پادشاه ممالک محروسهٔ ایران که درقدمت تاریخ و عزت ماضی اول و در وسعت خاک دهم کشور عالم است تمام شرافت وعظمت شاه‌شاهی خود را در ریختن **یک قاشق خون من و امثال من** می‌داند و شاید اگر موفق بشود چراغانی وآتشبازی در باغ شاه هم می کند. مثل اینکه ولایت بغداد را که موقع مداین پایتخت ایران و بابل پایتخت کلدان است فتح وضمیمهٔ ممالک خویش نموده.

هرچه نوشتم ازسوز دل بود، ببخشید واین چند سطر را باکمال تندی‌و قلم اندازی نوشتم. مقصود روزنامه نگاری و اقامهٔ ادلهٔ حقانیت و دلیل‌تراشی نیست. والا بنده نیز غیرازاین لب منطقی بگشادمی و درتشریح حقایق احوال نه از راه مغالطهٔ منطقی‌یاشعر وجدل‌وسفسطه بهتر ازمنشیان اردوی اعظم‌همیونی داد مردی دادمی. زیرا هرچه می‌نویسم ازدل می‌آید. نه آنکه دین و وجدان را به دنانیر بفروشم. ازهمه جسارات عذر می‌خواهم وبی‌غرضی خودرا شفیع می‌کنم.

**بعد ازآنکه** برحسب اظهارصداقت وحاضر شدن به‌هرترتیب از طرف عالی ترتیبی برای‌آمدن هیأتی ازباسمنج به‌شهر برای مذاکرات ابتدائیه‌تقدیم شد یک مرتبه به‌واسطهٔ یک‌تغییرناگهانی‌همهٔ‌آن‌مظاهرات دوستانه‌انکارشد. حتی بعضی وعده‌های صریح مثل خلاصی غرباء نیز ازقوه به‌فعل نیامد. ملت نیز که لاجرم از یک نفس بیشتر صعب‌المراس‌تر و سرکش تراست از مشاهدهٔ این علامات مخالف‌صداقت رمید وحمل برمحملهای دیگرنمود. من‌هم اگرچه بدواً مأیوس شدم ولی بالاخره بازسائقهٔ دلسوزی وطن و احتمال امکان صداقت مرا برآن داشت که ثانیاًدامن‌بر کمرزده به‌نصایح مؤثره وجوه قوم رابرآن واداشتم که ازلجبازی ومقابلهٔ بالمثل به‌حکم تکلیف شرعی کناره جسته وازاتباع هوی‌و هوس پرهیزیده هرنوع تضرع را نیز برای‌اتمام حجت به‌تمام عالم وباوجدانان اهل اردو در راه اخذ حقوق خود از پادشاه ایرانی خویش قبول کنند. لهذا نتیجهٔ زحمات خود و مقررات ملت را ذیلاً اختصاراً عرض می کنم:

ملت قبول می کند که در هر روزی که معین می‌فرمایند قریب پنج و شش نفر ازعلماء وعقلاء و وجوه شهررا به باسمنج گسیل دارد برای اصغای فرمایشات حضرت اقدس والا در زمینهٔ سعادت ملت وعزت دولت [ و تضرع و استغاثه به آستان ملک پاسبان برای اخذ حقوق مشروعهٔ خود[1] ] . فقط اهالی شهر برای ارسال رسل خود یک شرط و به‌جهت امکان اصلاح یک اخطار می نمایند . شرط ارسال بلاشبهه فراهم آوردن وسایط امنیت جانی وشرفی است وآن امنیت باوضع معلوم اردو فقط به‌توسط یکی‌ازقناسل می‌شود که به‌واسطهٔ سبقت‌امثال‌و نظایرگویا قونسول انگلیس بهترباشد و مناسبتر.

پس اگر مقتضی بدانند یعنی مایل به‌وقوع این ملاقات باشند حضرت اقدس والا به جناب جنرال قونسول انگلیس مرقوم دارند که هیأت مشرفه را ازشهر برداشته بدانجا بیاید.

اخطاری که نظر اولیای امور اصلاح طلب را لازم است بدان جلب کرد لزوم توقف اعمال حربیه وعدم جریان وقایع موجبه برتغلیظ ماده است که هرروزه متکرر می‌شود . پس لازم است که یک متارکهٔ موقتی از طرفین در تشدید نفرت بشود .

این بود خلاصهٔ مطالب که عرض شد و به عرض رسانید. ازحامل جواب بفرستید . این مکتوب را با کمال کسالت نوشتم وازبی‌ربطی آن عذرمی‌خواهم. خیرخواه اولاد ایران . **س. ح. تقی‌زاده**

-○-

## نامهٔ اول عین‌الدوله به تقی‌زاده

روی پاکت

**خدمت جناب مستطاب شریعتمدار اجل عالی‌آقای سید حسن تقی‌زاده سلمه‌الله تعالی‌ملحوظ افتد.**

عرض‌می‌شود، بی‌مقدمه بهتراین است عرض‌کنم خوب می‌دانید دو سال توقف در کنج ده مثل آن بود که درین عالم نیستم . شاهد حال وجود محترم خودتان است . راه مکاتبه ومخابره ومکالمه برهمه بسته وازدنیا وارسته . بخت بد آبشخور بدینجا کشید . خدارا شاهد می‌گیرم که ازاین حرکت باز نیتم بر

---

۱ــ این قسمت فقط درنامهٔ پاکنویس‌شده هست.

خیر دولت و ملت بود . گواه درآستین. رفتارچند ماهه در نظر حق‌بین هر کس دلیل قاطعی‌است .

پیغام واظهار مهربانی در وقتی رسید که تدارک هرکاری ازدست رفته‌و بهترآن دانست صبر وسکوت را اختیار کند ، شاید خداوند فرجی دهدوآنچه توانست تحمل برخود ونصایح به‌هردوطرف کرد . چون خدا نمی‌خواست‌تماماً حکایت سنگ وسبو ونقش برآب شد .

ورود حضرت عالی اسباب خوشوقتی‌گردید که شاید خدا خواسته وباب فرجی به‌روی همه‌گشوده . درین‌چند روز بعضیها به‌اشاره چیزی نوشته **جوابی** نرسید . چون به ظن خود خودرا خیرخواه عموم می‌دانم پردهٔ صبر و طاقت شکیبائی دریده این‌است که زحمت افزا می‌شوم وحالا خداوند مهار این کشتی طوفانی شکسته را به‌دست من بنده داده‌است، تا به‌قدری که بتوانم باید بکوشم که به لطف خدا به‌ساحل رسانم . آنچه دربن مدت سیرحالت اهل این‌مملکت را کردم هیچکس را ندیدم درد وطن و نوع داشته باشد . هر یک به خیالی و هوائی هستند. اصل‌مقصود را ازدست داده وهردوطرف به‌دنبال خیالات‌شخصی‌و اغراض نفسانی می باشند .

امروز بعد از فضل‌خدا امیدم به‌وجود محترم حضرت عالی‌است که می‌-دانم درد وطن ونوع را دارید و از هرآلایشی منزه و مبری هستید . وقت است قدمی بردارید وبا موافقت من بنده به‌یاری اولیای حق شاید این کشتی به‌ساحل برسد و این‌آتش خانمان سوزخواموش (کذا) شود . یک ملت ودولتی هباء و هدر نشود.

دوساعت اگر ملاقات دست می‌داد امیدوار به‌مرحمت پروردگارم که‌گره فروبسته‌گشاده شود . «مشکلی نیست که آسان نشود». نظر به بیانات عالیه‌که در مجلس باکمال قوت قلب برای صلاح وطن وملت و دولت می‌فرمودید و در جریدهٔ مجلس می‌دیدم به وحدانیت حق ووجدان انسانیت قسم، خودرا یکی‌از مخلصین باحقیقت حضرتعالی می‌دانم وبس. همانقدر که وقت همت است منتظر جواب واشاره ورأی شریف جنابعالی می باشم . زیاده عرض نمی کنم .

-۶-

## جواب تقی‌زاده به عین‌الدوله

عرض می‌شود ،

رقیمهٔ عالی که حاکی ازیک قلب اصلاح طلب وحسن ظن والانسبت به این عاجز بود زیارت و اسباب شکفتن گلهای امید در دل افسرده که از استیصال وطن و پریشانی ملت بدبخت از این اوضاع ناگوار بی‌نهایت ملول بودگردید. دیگر به‌هیچوجه شرح ماجرا وتفصیل زحمات این گمنام در بدو این‌کار درطهران محتاج به ذکر نیست وگمان می کنم در حضرت‌آن بزرگترین رجال ایران که امروز حکم عاقلهٔ این دربار را دارید پوشیده نباشد والبته از دور و نزدیک مسبوق شده‌اید که اینجانب تا امروز ازبدو ظهورخودم درعالم حل وعقدورتق‌و فتق یا دخول در دائرهٔ سیاست و اداره وتدبیر امور مملکت قدمی به طمع دنیا یا به‌هوای نفس برنداشته‌ام واگر درامری خطاهم رفته باشم چون‌ازخلوص نیت بود به‌قول فقها مخطی نیزمصیب است ، به‌فرمایش حضرت اقدس والا هم چنین «گواه عاشق صادق درآستین باشد» . هرقدمی برداشتم برای یک مقصودمقدس که عبارت از راحت ملت باشد بوده وآسایش بندگان خدا را می‌خواستم . نه طرفدار اشخاص بودم نه مصدق بی‌حسابی. افسوس که بدبختانه درمزاج دربار حالیه که چون شهرلوط صلحاء و عقلاء مملکت و رجال‌کافی خیرخواه از آنجا مهاجرت کرده‌اند مثمرثمری نشد و یقین دارم که هیچ کس از رجال ایران حتی دشمنان من هم شخصاً اگر از ایشان انصاف بخواهید به بیغرضی من شبهه نمی کند .

باری تنها عیب من همین است که در دائرهٔ دیپلوماسی هیچوقت داخل نمی‌شوم و فقط مقاصد پاک را ازجان ودل حسن استقبال می کنم . ولی هرچه فکرمی کنم می بینم با تحریر ادای هیچ مطلب کما هوحقه ممکن‌نیست وباید به هرنحو است از مجرای ناصیهٔ صافی و سیمای بیغرض ، از روزنهٔ چشم و زبان دل را در طبقی پیش مخاطب‌گذاشت . لهذا مستدعیم که یکی از امنای خود را **بخصوص کسی که سبقت** درین امرنموده [۱] مأذون فرمائید که به شهرآمده مطالب مکنونه مو به‌موگفته و پرده ازچشم طرفین برداشته شود تا حقیقت را در

---

۱- اشاره است به‌حسینقلی گماشتهٔ عین‌الدوله.

آن ظهوری که هست وتماشاچیان دنیا ازهزاران فرسخ می بینند ببینند وفکری یا رحمی به‌حال این‌خاک بدبخت که یادگاربزرگان بوده وحالا بدبختانه بازیچهٔ یک دسته تازه چرخان بی‌قیدگشته بنمایند، وشایداین‌پیغامات مقدمهٔ ملاقاتها[ی] بی زحمت هم بشود . باقی به عقل آصفانه و دلسوزی والا به خاک اجداد خودتان امیدوارم .

**س. ح. تقی‌زاده**

-۷-

## نامهٔ دوم عین‌الدوله به تقی‌زاده

روی پاکت

**هو ـ خدمت جناب مستطاب اجل عالی‌آقای آقا سید حسن آقای تقی‌زاده دامت برکاته ملحوظ افتد .**

عرض می‌شود ،

مرقومهٔ شریفه شرف وصول داد و آنچه را مرقوم داشته بودید تصدیق می‌نماید وخدا را به‌شهادت می‌طلبد اگر در وجود شریف اندک استشمام‌رایحهٔ خودخواهی را می کردم برمقام زحمت نمی آمدم وخدادانا‌ست چه برمن گذشته‌و تا چه درجه تحمل کرده، فقط به‌امید اینکه شاید به فضل‌اله خدمتی ازمن به‌این خاک و وطن ونوع وملت و دولت بشود . اما هزارحیف که‌گفته‌ها بی‌ثمرماندو ازهر در که بازآمدم تودهنی‌خوردم. هردو طرف روز به روز برلجاجت افزوده، حسن وقبح‌کار را به‌نظرنیاورده، تیشه به‌ریشه می‌زنند. همان‌بروجه حقیقت امروز بعد از لطف خدا امیدم به وجـود حضرتعالی است وبس . اگر خونخواری و خونریزی وآدمکشی است بس است . اگر افتضاح و بدنامی و رسوائی است کفایت است . دولت باملت چه تفاوت می کند . هردو یکی‌است واگر اونباشد این‌نیست واگراین‌نباشد اونخواهد بود . تاکی وتاچند وُتا به کجا ، «زهرطرف که شود کشته سود نصرانی‌است»!

شخصی راکه خواسته بودید فرستادم .آنچه باید خواهید فرمود تامقدمهٔ مطلب به دست بیاید . هرچه به نظر مخلص برسد عـرض کنم موقع کار این چند روزاست وفرصت را نباید ازدست داد . این بنده نباید چیزی عرض کنم . جنابعالی از محلی تشریف آورده‌اید که همه چیز را دانسته‌اید ، بلکه به مخلص باید بفهمانید . زیاده عرض و زحمتی ندارد .



## جواب تقی‌زاده به‌نامهٔ دوم عین الدوله

عرض می‌شود،

بعد از تقدیم سلام خالصانه، به **زیارت رقیمهٔ** کتبی و رسالهٔ ناطق [۱] حضرت اقدس‌والا نائل‌آمدم وموجب امیدواری وحس‌قرب زوال دورهٔ بدبختی مملکت گردید. خدا را به شهادت می‌طلبم که عقیدهٔ خوش‌نیتانه ونیک فطرتانهٔ آن غمخوار مملکت اجدادی را تماماً در آرزوی راحت ملت با حسیات اعماق قلب خود موافق یافتم وشهادت خواهم داد پیش‌خداوند سریع‌الحساب واجداد خودم ودر مقابل روح لایزال ایران و پاسدار این ملت و وطن و وجدان بشری که حضرت والا می‌خواهید راه عقل وحکمت بروید و وطن را ازمخاطرهٔ‌محقق که **تشریح آن را به اطلاعات من** حواله فرموده بودید برهانید و دورهٔ بدبختی و جنگ برادران را منقضی کرده و به این اوضاع ناگوار که دل خونخواران را نیزمشمئز ومتنفر نموده و به این صفحهٔ خون‌آلود نفرت‌انگیز که هیچ اسمی غیر از بازیچهٔ جلافت و رذالت نمی‌شود داد خاتمه‌کشید و در جزو رجال تاریخی‌مصلح وبزرگ این‌خاک درآئید ودعای قلبی وشهادت باطنی‌یک جمع ابرار بیغرض را باخود داشته باشید.

و به جرئت می‌گویم‌آنان‌که عاقد صلح با شرف می‌شوند در شأن کمتر از رجال فاتح جنگ ازقبیل اسکندر وناپلئون نیستند، خصوصاً که فتح و تسخیر ملت‌را هیچوقت درجزو شئونات وفتوحات ننوشته‌اند واگر موفق به‌یک‌اصلاحی که مخل شرف ملت و دولت نشودگشتید (وامید هم دارم‌که با نیت صاف مشکل نباشد) من بنده به آواز بلند فریاد می‌زنم وضامن شهادت مستقبل دنیا و بطون تواریخ هم هستم‌که حضرتعالی علاوه بر شرف تاریخی (که دور از بندگان حضرت اقدس رجال ایرانی بدبختانه معتقد نیستند) و اجر و خیر آخرت (که در این روزهای آخر [۲] هرکسی خصوصاً آن ذات عالی بی‌احتیاج نیستند) خیردنیا و عزت اخلاف و عظمت صوری و وجاهت پیش دولت وملت و کمال

---

۱ــ اشاره است به‌نماینده‌ای که ازطرف عین‌الدوله به تبریز آمده بوده است.

۲ــ اشاره است به سن عین‌الدوله وسوابق زندگی او.

سعادت بشری یعنی محبوبیت عموم هم‌خاکان و بلکه توجه مسلمین دنیا در این دورهٔ روشنائی وعلو اسلام وشکفته شدن گلهای امید درقلب اسلامیت و رضای روح پاک حضرت ختمی‌مرتبت ودعای اولیاء وملائکه را ازعرش الهی وحسن توجه ملل متمدنهٔ دنیا را به‌علاوهٔ لذت روحانی وخلاص ازعذاب وجدانی می‌برید وبه فوزعظیم رسیده اجردارین وخیر دنیا وآخرت را مالک گشته مصداق «لاخوف علیهم ولاهم یحزنون» می‌شوید.

اگرهمهٔ این فضایل اخلاق و نام نیک به چیزی می‌ارزد البته لازم است که خودرا واسطةالعقد دولت وملت قرار داده قدمی مردانه چنانکه زیبندهٔ یک وزیر ایرانی و سرخیل آل قاجار و بهترین اتابکان عجم است بردارید و هردو طرف را از صرف همهٔ مساعی در زبان و قلم برهانید. بیائید همانطور که روز قیامت میان دوزخ و بهشت قوچ مرگ را ذبح می کنند در میان این دو اردوی هموطن وبرادر صافدلانه ومعصومانه‌دیپلوماسی را درشکل یک مارخوش‌خط و خال سر بکوبیم وتملق و تعارف و فصاحت بیان وطلاقت لسان و معجز بنان و شیوهٔ ترسل وهمهٔ ابواب بدیع و بیان را مانند تنبه انسان عاصی در زمان نزول بلاء وزلزله و ظهور وبا یا اقلاً هنگام سکرات موت موقتاً اقلاً پنج دقیقه کنار گذاشته معانی را وسیلهٔ ظهور مراد کرده بگذاریم قلبها کماهی علیه بیواسطهٔ ترجمان مندفق گردد ودلهای برادران دورافتاده ازهم به همدیگرپیوندد ویکدیگر را درآغوش کشد ودشمنیهای مصنوعی دیرینه را فراموش ودورهٔ طلائی مورخین یا بهشت دنیا درملک کیان که مظهربسی‌معجزات غیرمترقبهٔ دنیابوده آشکارگردد و روح و ریحان جای‌گرگ بامیش دمسازشود، درظل مساعی‌جمیلهٔ عالی.

آه که طاقتم طاق شد. نمی‌دانم این ناله‌های بدبختان را که درختهای بارورشان بریده وسوزانده وبزغاله و گاوشان کشته و خورده و جل و پلاسشان برده، ناموسشان پایمال شده، آذوقه‌شان، عیالشان و تخم مزرعهٔ سال نوشان به‌یغما رفته، بچه‌های معصومشان ذبح شده، نان‌آور خانه‌شان کشته شده، آیا انین این‌اطفال وزنان یتیم بیوه واین فقرای فلکزده راکه در روی حصیرمساجد یاکنج کوچه‌ها وصحراها مانده درتمام عالم، درآسمان وزمین، شنونده‌ای‌هست یا نه؟ و آیا مکافاتی برای مسببین آن می‌باشد یا نه؟ اینها برادران دینی تمام متنعمین طهران وهوی پرستان‌پایتخت‌اند واین‌عزیزان ونجیبان غلام و کنیز یهودو اسیر زنج وحبش نیستند. اولاد کیخسرو و اردشیراند و رعیت شاه عباس. چرا

درهمهٔ ملک یک سر پرست عاقل یا به‌اصطلاح شرع«عاقله» نماند که غم‌اینهارا کشد و دلسوزی به‌حال این درمـــاندگان یا بازماندگان امپراطـوری ایران و شاهنشاهی کیان بکند.

آیا خدا اینها راگلهٔ بی‌صاحب خلق کرده یا آن جوانهای دربار طهران که شب و روز مشغول عیش ونوش وخواندن تصنیف خرابی تبریزاند ، راست می‌گویند که صاحب تیول این‌قوم بدبخت ومالک‌الرقاب امت محمداند .

باری دل من تمام شده که سهل‌است ، دل هردشمن دانا و هرعاقل مستبد یامشروطه !!! هم سهل‌است ، دل هرخونخوارهم تمام شده . یافرجی از خدا و برانگیخته‌گان الهی یاعذابی که درمیان مستغرقین امواج طوفانش تمیز دولت و ملت مشکل باشد ونه سرماند ونه دستار، نه‌آپولت دولتی ونه وصلهٔ جامهٔ‌رعیتی، همه عور در قعر یم می‌روند و دهان اژدهای دشمن حقیقی می‌افتند و من هم به جهنم می‌گویند .

رسول با صداقت وهوشیارحضرت والاکه تعبیر ازاو به‌رسالهٔ ناطق کردم همهٔ مکنونات والا ونکات بدیهی راگفت و من هم‌چنانکه باید فهمیدم ، اگرچه فهمی‌نمانده . آنچه که نیزلازم بود **شفاهاً عرض‌شده** وبـه عرض می‌رسد . مقصود از تسطیر وتصدیع این چند سطر که از طغیان قلم چند صفحه شد همانا عرض اخلاص وبرای **بی‌جواب نماندن رسمی‌تعلیقه بود** . ولی باز با وجودآنکه مکرراً گفتم ونوشتم مجبورم که کتباً تکرار کنم وبعد ازاین نیز اگر هزار عریضه عرض کنم ( که انشاءالله محتاج نمی‌شویم ) در هریک به‌کرات تکرار خواهم کرد این حقیقت اساسی راکه دورهٔ حیات پلتیکی و سیاسی این بنده سپری شده وابداً حالت مذاکرات رسمی درمن نمانده . در دوسال‌طهران به‌اندازهٔ دویست سال در دیپلوماسی سیر کردیم **وحال‌ابداً حاضرنخواهم شد** که داخل آن باب بشوم. اگرحقیقت وصداقت است چنانکه بویش‌را می‌شنوم داخل بازیچه می‌شوم والا فلا ، و گمان می کنم که این‌مقصود من با عین مکنون قلبی‌حضرت اقدس والا نیز توافق تام داشته باشد وبرجسارتم ببخشید .

ترتیب **مقدمات شروع** را شفاهاً عرض کرده‌ام . امیدم‌کامل است که وقت را فوت نخواهیم کرد . باقی‌تقدیم ادعیهٔ قلبی عاجزانهٔ خالصانه و حسیات صمیمهٔ مودتکارانه به‌آرزوکشان نجات وطن وملت ازاین بدبختی‌متناهی باحفظ حقوق وشرف ملی.

**گمنام، س.ح. تقی‌زاده**

# یادداشتی از وقایع محاصرهٔ تبریز *

(۱) روز ۲۶ ماه ربیع‌الاول انجمن ایالتی پس ازآنکه آذوقه در شهر به تنگی رسیده و چند روز پیش ازآن قونسولهای روس و انگلیس و فرانسه و عثمانی و آمریکا به توسط سفرای خودشان در طهران از دولت ایران اجازهٔ آوردن قریب ۱۷۰ خروارغله برای تبعهٔ خودشان خواسته و دولت مسئول‌ایشان را رد کرده بود مراسلهٔ متحدالمآل نمرهٔ ۷۹۰ الی ۷۹۵ ( نمرهٔ ۱ ) به عموم قونسولگریهای مقیم تبریز فرستاده مشعر براینکه تاحال آذوقهٔ ذخیرهٔ شهر در میان داخله وخارجه به تساوی تقسیم شده وحالا شهردرتنگی‌است . خوب‌است نمایندگان دول اقداماتی درپیش دربار ایران راجع به ادخال آذوقه به شهر نموده و مذاکره با اولیای دولت بکنند ( واین را هم باید دانست که در اثنای مدت این سختی انجمن ایالتی از ارگ از ذخیرهٔ شهر برحسب خواهش بعضی ازفرنگیها که‌گندم نداشتند به‌آنها یک خروار و دوخروارگندم می‌دادند).

وهم درآن روز چاله صاحب نایب قونسولخانهٔ انگلیس برای استیضاح مراد ازآن مراسله به انجمن‌آمده توضیح خواستند . انجمن مطلب را چنانکه لازم بود به‌مشارالیه حالی کرده وبیان نمود که مقصود وساطتی در دربار طهران است وهم برای تشریح مطلب. همان روز مراسله‌ای به‌قونسولگریهای انگلیس و روس نوشته آنهارا به‌انجمن دعوت نمود، نمرهٔ ۸۰۲ (نمرهٔ۲) .

جوابی از جناب مسیومیللر نمرهٔ ۸۰۶ ( نمرهٔ ۳ ) مشعر برقبول دعوت رسید و درهمان روز چهار ساعت و نیم بعد ازظهر به‌انجمن‌آمدند . مذاکرات درانجمن از توضیح مطلب و وضع سختی شهر وتنگی‌آذوقه و حالت بدبختی فقراء به عمل آمده وگفته شد که قریب ده هزار نفوس تبعهٔ خارجه تا امروز از ذخیرهٔ جنگی شهرمرتزق شده وحالاهم باید قدری ایشان نظر به‌احترام ومکانتی که نمایندگان دول متبوعه شان درطهران دارند دراین باب بقدر امکان کمک و

---

* یادداشت به خط تقی‌زاده است.

معاونت نمایند وتوسطی در دربار طهران ازفقرای شهر بکنند . چه‌که اردوهای دولتی دراطراف شهرازمهاجرت وخروج فقرای غیرمسلح ونسوان واطفال‌برای طلب قوت نیز مانع بوده و جبراً آنهارا کوتک زنان بعد از لخت‌کردن پیاده به شهر رد می‌نمودند . چنانکه قافلهٔ زواری که درهشتم ربیع الاول از راه سرد رود وگوگان وبناب به‌طرف کربلا می‌رفتند به‌حکم صمدخان اغنیای‌آنهارا راه انداخته وبا وجود آنکه چند روز پیش خود صمدخان اعلان به‌آزادی راه زیارت داده بود ، همهٔ فقرا را لخت کرده و در سینهٔ اسب دوان دوان به شهر برگرداندند وخروج فقرا را جداً منع می کنند .

پس دو قونسول متفقاً تلگرافات به سفرای خود در طهران‌کرده و یک متارکهٔ موقتی‌خواستند و قونسولها در انجمن گفته بودندکه اگر راهها بازشود باید مجاهدین به متارکه عمل‌کنند و وکلای خودرا برای مذاکره با دولت و قطع اختلاف معین وانجمن را انتخاب نمایند وغله را تنها مجاهدین برده‌آزاد کنندکه به‌عموم تقسیم شود .

## نامه‌ای از تقی زاده

نامهٔ مذکور در ذیل به خط تقی‌زاده است. مخاطب نامه معلوم نیست. علی‌الظاهر نامه‌ای است که هنگام سفر در قفقاز ومبارزه با محمد علی شاه‌نوشته شده است.

***

قربانت! با این عجله و پریشانی‌حواس که دارم فرصت تحریر مفصل‌و کشف ما فی‌الضمیر نداشته ودیروز عصر به‌عرض‌دو کلمه خلاصهٔ مقصود وعین حقیقت مبادرت کرده و جواب فوری‌از آن دوست محترم خواستم. متأسفانه آن دوست عزیز باز به قاعدهٔ دیگر که میان ما معمول نبود جواب دادید. اینست که مجدداً مجبور شدم که به عرض این عریضهٔ ثانوی‌جسارت ورزم که بدون تعارف ورسوم معموله مخلص تا پانصد تومان نه از مخارج مخصوص خودم (که شمادلسوزی‌بکنید) بدون فرع بطور عندالامکان می‌توانم به‌شما برسانم که اسباب مسافرت را بنحوی فراهم کرده قروض مختصر را ادا کرده طوری کار را راه بیاندازید. وبه مسافرت خیلی‌فوری‌هم مجبور نیستید، بلکه تا دوهفتهٔ دیگرهم می‌توانم در راهها منتظر جنابعالی باشم. جواب صحیح‌جدی بی‌رودروایستی فوری مرحمت‌فرمائید. قربانت، جان‌نثارشما. **تقی‌زاده.**

## تقی‌زاده و مستشارالدوله

میان تقی‌زاده ومستشارالدوله[1] که هردو درمجلس اول نمایندهٔ تبریز بودند روابط دوستی و همکاری قوی وجود داشت . گاهی هم تفاوت عقائدی میانشان بروزمی کرد . درنامه‌ای که مرحوم نصرةالله فتحی ازمستشارالدوله به‌ثقة‌الاسلام چاپ رسانید اشاراتی درین موضوع دیده می‌شود.[2]

درمجلس اول، ودر دورهٔ استبداد صغیر، ودردورهٔ هیأت مدیرهٔ موقتی میان این دونمایندهٔ آذربایجان همکاری تمام وجود داشت. دوتلگرافی که درینجاطبع می‌شود دال براین مطلب است.

— ۱ —

### سواد جواب تقی‌زاده‌به مستشارالدوله

تلگراف اول ازتقی‌زاده‌است به مستشارالدوله ومربوط به روزهائی‌است که قوای مجاهدین درقزوین متمرکز ومترصد حمله به‌طهران بودند.

طهران ـ حضرت مستشارالدوله دام اقباله .

هردو تلگراف را زیارت کـردم . عقاید بنده با رأی جنابعالی مطابق است . ولی قزوینیها[3] از بابت جلوگیری ما خیلی شکایت دارند

---

۱ـ میرزا صادق خان مستشارالدوله ازرجال مشهورعصرمشروطه وبعد، در دورهٔ اول نمایندهٔ تبریز بود. او ازتحصیل کردگان عثمانی است . درمجلس دوم سمت ریاست یافت . مستشارالدوله دربارهٔ وقایع اواخر مجلس اول کـه منجر به توپ بستن شد مقاله‌ای دارد و درآن متن‌نامهٔ مجلس به محمدعلی شاه را چاپ‌کرده‌است. آن نامه به انشاء مستشارالدوله بوده‌است . (مجلهٔ آینده ، جلد سوم).

۲ـ مجلهٔ نگین، شمارهٔ۷۴ (۱۳۵۰) : ۳۹ ـ ۴۰.

۳ ـ مراد قوای مهاجرین است که از رشت به قزوین رسیده بودند و در موضوع حمله به تهران با نیروی آزادیخواهان تبریز اختلاف عقیده داشتند.

وعقیدهٔ خودشان این‌است که در سه روز کار را تمام‌خواهند کرد.

ازقوای اصفهان‌خبرصحیح ندارم. مرعوبیت ازخارجه فوق‌العاده لازم نیست. ولی‌احتمال خطرموجود است.

اگر شرایط منعقدهٔ مخفی پر گرام دولتین‌صحیح باشد- چنانچه صحت بعضی‌یقین‌هم شده - دیگر به‌آب افتاده از باران نباید بترسد.

از اردوی سپهدار و سردار اسعد چه خبردارید. عده‌شان چقدر است و درکجا هستند. رمزاً بفرمائید. عقاید مشروطه طلبان چیست؟ اکثریت چه‌طوراست. مکاتیب استغاثه خیلی ازآنجا می‌رسد.

بنده را درخصوص جلو گیری قزوین خیلی ملامت می کنند. با سردار اسعد خیلی دوستی دارم. عقایـد آقامیرزا محمد خراسانی را مستدعیم رمزاً بفرمائید. جناب اقبال‌لشکرسلام کلی می‌رساند.

**تقی‌زاده**

-۲-

ازمستشارالدوله به تقی‌زاده یک تلگراف در دست داریم که مورخ هفتم رجب۱۳۲۷ قمری است. این‌تلگراف ازطهران بطورحضوری به تبریزمخابره شده‌است. تلگراف درجواب تلگراف تقی‌زاده به‌اوست. ازین جواب برمی‌آید که تقی‌زاده به مناسبت تلگرافی به او کرده بوده است.

اهمیت تلگراف مستشارالدوله دراین است که دربارهٔ به عقاید تبریزیان نسبت به خودش، اظهار نظرشده‌است. آن اوقات تندروان تبریزمستشارالدوله را طرفدارد ولتیها می‌دانسته‌اند.

### تلگراف‌ازتهران به‌تبریز-حضوری

جواب - خدمت جناب مستطاب‌آقای تقی‌زاده دامت تأئیداته.

ازتبریکات وتفقدات کاملهٔ آن برادر محترم نهایت تشکررا دارم. فتوحات باهرهٔ جدیده ثمرتخم غیرتی‌است که به‌فداکاری جناب عالي و

امثال جناب عالی کاشته و به خون شهدای غیور آذربایجان آبیاری شده است . پس میبایست بنده در تقدیم تبریک و تشکر سبقت می نمودم. ولی گرفتاری این چند روز فوق تصور و تحمل است .

ازمضمون تلگراف عالی مفهوم می شودکه به مرعوبیت وطرفداری دست راست متهم هستم . میان سختیهای شانزده ماه معاشرت گمان می کنم عقیده و سلیقهٔ بنده را یافته و دانسته باشید که صراحت اقوال و صداقت اعمال بنده در هیچ مورد قبول هیچ قسم ملاحظه و احتیاط نکرده است .

درمدت شداید باغ شاه[1] وبعد از آن باهمهٔ مخاطرات محتمله آنچه که در ترویج مقاصد ملی گفته و کرده ام به جسارت شب نامه نویسها و پولتیک سازهای اطاق خلوت قیاس پذیر نیست . پاره ای صلاح اندیشی-های بنده در مذاق جوانهای جویای نام اگر خوش آیند نبوده از قصر تجربه وطول همت خودشان است .

خلاصه قرعهٔ نوشتن وخواندن مختصری که در تاریخ ایران سند اعلای شأن ملیت ایرانی خواهد شد به نام من دیوانه زدند. در آن موقع و درسایر مواقع جای حضرت عالی در دل و دیده خالی بود و تصور می-کنم هرچه زودتر کمیسیون فوق العادهٔ[2] مارا به حضور خود معزز فرمائید. بجاست که بلکه چند دستی این کشتی را درمیان امواج مخالف به ساحل نجات رسانیم . **مستشارالدوله**

۷ شهر رجب ۱۳۲۷

---

۱ـ مستشارالدوله پس ازتوپ بستن مجلس ازطرف قوای قزاق در باغ شاه محبوس شد وصدمات زیاد دید .

۲ـ نام آن «کمیسیون اعلی» و «مجلس عالی» هم در اسنادآمده است.

***

## تلگراف به امضای «صادق» به تبریز

**تلگرافی که در ذیل نقل می‌شود ممکن است ازصادق مستشارالدوله‌باشد و عبارت اول تلگراف اماره‌ای است برین نظر. بقیهٔ آن ظاهراً رمزگونه‌است.**

**ازطهران به تبریز- جواب ۲۷۸ - عددکلمات ۱۴۷**

سؤالات جنابعالی را در حقیقت سه روز قبل جواب عرض کرده چون قبول بعضی‌دون‌بعض ممکن‌نبود مواد لایحه یک مرتبه قبول‌شد. استقراض هنوز به موقع اجرا نیامده، قرار نامهٔ هشت ماده بی اصل است. بگذریم به مطالب شخصی. تمسک میرزا سمیع ارائه نشد. اما بوده است. آخر وصیت‌نامه بطور وداع گفته شده که در صورت کاغذ سودای تصدق از مهجوران نباشد. در خارج نوشته میرزا رفیع را به خدمت علی خان معین کردند. در وظائف کاغذ محکم ابراز شد. مفید نیفتاد. بالفعل وظایف درچنگل میرزا رضی. او هم وارث حاجی شکور خان است. بدون ملاحظه صد اشرفی می‌خواهد. مثل‌همیشهٔ مصالح به اختلاف است. پاره‌ای به دیدار قانع، بعضی به شور طالب. میرزاعیسی درمصالحه‌های میرزا رفیع‌خان عجالةً ایستادگی‌دارد. خصوصاً درباب رجوع. خلاصه از بابت قطعات قیمتی به نظر نمی‌آید. میرزا حسین بعدازسلام سفارش می کند. درباب امیر به‌حکمت عمل شود. صادق.

بتاریخ شب ۲۲ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۷.

## تلگراف صمصام السلطنه به تقی‌زاده

**ازاصفهان به طهران**

نمرهٔ ۳۹ ، ۱۱۳ کلمه

خدمت ذیمسالمت جناب مستطاب اجـل عـالی آقای تقی زاده دامت افاضاته .

بعدازتقدیم مراسم ارادت قلبیهٔ خالصانه تبریک ورود می‌گویم.

« مقدمش یارب مبارک باد برسرو وسمن »

چشم تمام اهالی مملکت به ورود اجل عالی روشن است که این سعادت و نیکبختی تجدید واول خیرخواهان واول خیرخواه نوع واول اسباب آبادی ایـن مملکت خـراب و اول خیرخواه این ملت ضعیف که وجود غیرتمند اجل عالی‌است عود به مرکز فرمود

شکرانهٔ این‌نعمت برتمام افراد ملت لازم است. امیدوارم باتمام همت اقدامات سریعه در آسـایش ملت و آبادی مملکت و نشر قانون اخوت فرموده ازسلامت مزاج شریفتان مرقوم ومتشکرم فرمائید .

پنجم شعبان ۱۳۲۷ نجفقلی

بخش هفتم

# یادگارهائی از دورهٔ

# هیأت حکومت موقتی

# در طهران

# توقیف ظل‌السلطان واخذ پول از او

## قسمت اول : ظل السلطان و تقی زاده

در میان اوراق بازمانده ازسید حسن‌تقی‌زاده نه‌تلگراف تاریخی به‌دست آمده و آنها مربوط است به یکی‌از وقایع قابل توجه عصرانقلاب مشروطیت و نمونه از زعامتی که تقی‌زاده درحوادث آن دوران داشته‌است. این واقعه توقیف و حبس ظل‌السلطان است در انزلی و آوردن او به باغ مدیریهٔ رشت و گرفتن یکصد هزار تومان پول ازو برای مصارف مملکتی . درآن موقع ، هیأت مدیرهٔ موقتی‌دستشان‌خالی‌بود ومحمدعلی‌شاه پولی‌دردستگاه دولتی بجای‌نگذاشته‌بود.

البته دراخبار وتواریخ عصری وغیرعصری مشروطیت به اجمال از این واقعه یاد شده است . ولی تاکنون اسنادی در دست نبود که علاقه‌مندان را بر تفصیل واقعه مطلع سازد . خوشبختانه این هشت تلگراف بسیاری از نکات را روشن می‌سازد .

پس ازفتح طهران توسط ملیون ومجاهدین که در جمادی الثانیهٔ ۱۳۲۷ ( هجدهم ژوئیه ) اتفاق افتاد و منجر به خلع محمد علی شاه ازسلطنت شد ، ظل‌السلطان که همیشه‌آرام بود ومدتی بود که به علت مخالفت بامحمد علی شاه ازمناصب معزول شده بود و درفرنگستان زندگی میکرد عازم ایران شد . شاید به‌این‌امید که ازآب‌گل‌آلود ماهی بگیرد وفرصت سلطنت یافتنی برایش‌پیش‌آمده باشد. ازطرفی وزیر مختارانگلیس دروینه اورا ازحرکت به‌ایران برحذرداشته بود وبه او اخطار کرده بود دولتین روس و انگلیس عزیمت او را به مصلحت اونمی‌دانند . ضمناً مطابق مصالح آن دو دولت هم نیست. لامحاله ممکن است برای او دردسرایجاد بشود. اما اومعجلاً خودرا ازهمان وینه به‌انزلی‌رسانید[۱].

چون ظل‌السلطان به انزلی رسید ( طبق یادداشتهای رابینو در ۵ اوت ) پیس از اینکه بتواندعازم تهران شود به دست مجاهدین توقیف ومحبوس‌شد و به باغ مدیریهٔ رشت انتقال یافت . حالا ازینجا ببعد به اطلاعاتی که ازنصوص

تلگرافها به‌دست می آید ،گفته میشود ومتن آنها که ازاسناد منحصرست به‌چاپ می‌رسد .

- ۱ -

## جواب تلگراف وزارت داخله، مورخ (۲۸ رجب ۱۳۲۷ تخاقوی ئیل)

از اولین تلگراف موجود ، مورخ ۲۸ رجب ۱۳۲۷ که در خود آن ذکرشده است « جواب »، معلوم می‌شود که ابوالفتح زاده[2] ازطهران به دستور کمیسیون فوق‌العاده [3] و وزارت داخله مأمور شده بود ظل‌السلطان را تحویل بگیرد . متن تلگراف چنین‌است :

***

به‌توسط جناب‌مستطاب آقای‌وثوق‌الدوله‌به کمیسیون‌فوق‌العاده‌و وزارت داخله .

نظر به‌ملاحظات امروز و دستورالعملی که به بنده داده شد و جهتهای دیگری که دراین‌جا مشاهده می‌شود اجرای مأموریت در این شهرمشکل و ماندن این شخص [4] در رشت صورت [5] ندارد . از وزارت داخله‌امر شود به‌حکومت که اورا تحویل‌داده وبه‌اختیاربنده‌بگذارند و احدی درمأموریت بنده دخالت ننماید . تااینکه بتوانم بزودی‌ازعهدهٔ مأموریت خود برآیم . **ابوالفتح زاده** (مهر تلگرافخانهٔ مبارکه).

سبب اینکه تلگراف به توسط وثوق‌الدوله مخابره شده‌است آن بود که وثوق‌الدوله جزء کمیسیون عالی‌وهیأت مدیرهٔ موقتی‌بود (به‌علت‌آنکه درمجلس اول سمت نیابت ریاست داشت واز وجوه مبرزین و کلا بود ونیز صاحب عزم‌و ارادهٔ قوی ) . این تلگراف در موقعی ارسال شد که هنوز تقی‌زاده به طهران نرسیده بوده[6] معلوم می‌شود ، پس ازاین که تقی‌زاده به طهران آمده ویکی از افراد زعیم ومنشاء اخذ تصمیمات بوده است وثوق‌الدوله اصل تلگراف را در اختیار او گذاشته‌است و اینک درمیان اوراق او به‌دست آمده .

بهرتقدیر این تلگراف حاکی‌است ازاینکه ابوالفتح زاده نتوانست کاری راکه بدو محول شده‌بود انجام دهد وازهمان ابتدا بامخالفت ودخالت افرادی مواجه شدکه ظل‌السلطان را درتصرف و اختیار خودگرفته بودند. تلگرافی که چند روز بعد از این تاریخ ازطرف انجمن ایالتی‌گیلان به تقی‌زاده شده است بیشترمبین این اختلاف‌است. اختلافی‌بودکه بین مجاهدین ومأمورین دولتی به وجودآمده بود و بی‌پایه وریشه‌هم نبود.

ـ ۲ ـ

## تلگراف ظل‌السلطان به تقی‌زاده (اول شعبان ۱۳۲۷)

دومین تلگراف موجود مورخ غرهٔ شهر شعبان تخـاقوی ئیل ۱۳۲۷ و به شمارهٔ ۲۰۸ در ۱۲۰ کلمه است و شخص ظل‌السلطان، درست یک‌روز پس از ورود تقی‌زاده به‌طهران‌به تقی‌زاده مخابره کرده است. معلوم میشود که ظل‌ـ السلطان به توسط فرزندانش از ورود تقی‌زاده مطلع شده بوده‌است. ناچاربه علت مؤثربودن تقی‌زاده درکارها این تلگراف عجزآمیز را بدوفرستاده است و این است متن آن:

***

به توسط سردار مسعود [۷] و صارم الدوله [۸]. جناب قدسی القاب آقای تقی‌زاده.

به‌حضرت‌عالی و کمسیون اعلی [۹] عرض می‌کنم، مرحمت و نوع پرستی تقاضا می‌کند که بعد ازشصت سال‌عمردیگر قوهٔ این‌نوع چیزها ندارم. اگرممکن است تلطف کرده مرحمت [و] مرخص کنید یا در طهران یا دراصفهان درخانهٔ خودم مشغول نظم وترتیب کارهای شخصی خودم باشم. هرنوع اطمینان وقول هم بخواهید حاضر هستم بدهم. یا مرخص کنید از همین راه که آمده‌ام بر گردم. هروقت صلاح دانسته مجدداً احضارم بفرمائید. من یک رعیت ایران هستم. از شما عدالت

و مرحمت در این پیرانه سری می‌خواهم. می‌دانید به کسی بستگی ندارم چون دیگران. **مسعود قاجار** (محل مهر تلگرافخانه مبارکه).

***

هیچ نمی‌دانیم تقی‌زاده درقبال این تلگراف چه عملی کرده‌است؟ جوابی داده است یانه؟ ولی چون دو روز بعد از این تلگراف اهل خانهٔ ظل‌السلطان از اصفهان تلگرافی به تقی‌زاده کرده‌اند می‌توان گفت تعدیلی در رویهٔ اعضای هیأت مدیره نسبت به‌ظل‌السلطان پیش‌نیامده بوده‌است. پس علی‌الظاهر تقی‌زاده تلگراف شاهزاده را بی‌جواب گذاشته است. یعنی اقدامی نکرده است که موجب آرامی‌خاطرظل‌السلطان شده باشد. ورنه‌اولادش تلگرافی به‌تقی‌زاده‌نمی کردند.

تقی زاده در «تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران»(ص ۸۸) نوشته:

«هیأت مدیره بواسطهٔ تنگدستی در دستگاه دولت حکم کرد از عده‌ای از مستبدین با ثروت جریمه‌ای نقدی برای بودجهٔ دولت گرفته شود و گرفته شد و این پولها پیش وکیل الرعایای همدانی[۱۰] جمع می‌شد و به حکم ودستور هیأت مدیره خرج می‌شد وازآن جمله شاهزاده ظل‌السلطان که به شنیدن خبرخلع محمدعلی شاه به عجله از اروپا راه طهران پیش گرفت ... به‌مجرد پیاده شدن در انزلی گرفتار شد ومجاهدین گیلان اورا محبوس نمودند وبا وجود سعی‌انگلیسها[۱۱] در استخلاص او، مجاهدین برای آنکه اجازه آزادی وعودت به اروپا بدهند اورا مجبوربه‌پرداختن سیصد هزار تومان به‌همان صندوق‌جرائم طهران نمودند.»

تقی‌زاده درین‌شرح، به‌جزئیات نپرداخته ومقام آن‌هم نبوده‌است که‌چیزی بیشتر ازآنچه نوشته است بنویسد، ازقبیل‌آنکه ابوالفتح زاده ازطرف‌حکومت مأمور شد وچه مقدار ازپول مورد درخواست وصول شد. ولی ازفحوای‌مطلب خوب می‌شود درک کرد که اوبا اخذ جریمه از«مستبدین باثروت»، موافق بوده است. ضمناً همانطور که تلگرافها گواه‌است اوهم‌نشان داده‌است که عمل توقیف و

اخذ پول به‌وسیلهٔ مجاهدین‌گیلان انجام شده نه مأمور اعزامی ازطهران.

\- ۳ -

## تلگراف ابوالفتح زاده به تقی‌زاده (دوم شعبان ۱۳۲۷)

سومین تلگراف، جوابیه‌ای است از ابوالفتح زاده به تقی‌زاده ازرشت به طهران مورخ دوم شعبان ۱۳۲۷ به‌شمارهٔ ۲۲۵ و در ۱۸۳ کلمه. پس ظاهراً تقی‌زاده به ابوالفتح زاده تلگرافی کرده بوده است که این تلگراف جواب آن است. ازین جواب چنین برمی‌آید که تقی‌زاده به ابوالفتح زاده تکلیف کرده بوده است که درگیلان بماند. ولی چون ابوالفتح زاده به‌اصطلاح معروف در قبال فعالیت و اجتماع مجاهدین کلاهش پس معرکه بوده‌است، برای بازگشت به طهران «تقلا» می کرده وعذر می‌تراشیده است. ولی مسموع نمی‌افتاده‌است.

***

به توسط منشی زاده [۱۲] حضور مبارک حضرت مستطاب آقای تقی‌زاده و کمسیون محترم فوق‌العاده دام اجلالهم، به‌مقام منیع وزارت داخله مد ظله.

تلگراف توقیف [۱۳] و اقامت بنده در گیلان زیارت شد. گویا بر کسانی که بنده را می‌شناسند پوشیده نباشد که قبل از مشروطه و بعد از مشروطه به چه گرفتاریها دچار شده ام وتا کنون ابداً از وضع خانه وفرض وترتیب معاش وزندگانی و تسویهٔ امورات خود نه‌اقدامی نموده ونه اطلاعی دارم و بکلی رشتهٔ زندگانی از دستم گسیخته شده و هنوز اهل بیت بنده در قلهک می‌باشند.

مستدعی است امرشود که مراجعت نموده امورات خودرا منظم نمایم واگرلایق خدمتی باشم وآن خدمت از دست بنده برآیددرانجام آن حاضرم وهرگاه صلاح بدانند تقی‌خان [۱۴] که یکی ازصاحب‌منصبان وطن‌پرست نظامی است وحالیه با بنده‌آمده در این جا می‌باشد وجناب

منشی زاده که بخوبی مشارالیه را می‌شناسند امر شود که در خدمت اینجا مشغول ومجاهدین ومأمورین اینجـارا مشق وتعلیم داده مشغول خدمات راجعه شود. **ابوالفتح زاده** (محل مهر پستخانه مبارکه)

نکته‌ای که درین تلگراف هست و قابل دقت نظراست این عبارت است: «مجاهدین ومأمورین اینجارا مشق وتعلیم داده».

ـ ٤ ـ

## تلگراف خانوادهٔ ظل السلطان به تقی‌زاده

چهارمین تلگراف آن است که «اولاد وفامیل» ظل السلطان درتاریخ ۳ شعبان به نمرهٔ ۲۲ در ۱۰۵ کلمه از اصفهان به تقی‌زاده مخابره کرده‌اند و در آن برای نجات ظل السلطان به‌اصول قانون اساسی متمسک شده‌اند. غارت و تخریب خانهٔ ظل السلطان را که در موقع توپ انداختن به مجلس اتفاق افتاد دلیل مشروطه خـواهـی او دانسته‌اند. اینک به نقـل آن تلگـراف مبادرت می‌شود:

***

خدمت جناب مستطاب یگانه فیلسوف زمان آقای تقی‌زاده دام علاء،

با کمال ادب عرض می کنیم. آیا این معامله با حضرت مستطاب اقدس والا ظل السلطان مطابق اصول دهم و دوازدهم و چهاردهم متمم قانون اساسی است؟ از روی عدل ومشروطیت است یا خیر؟ حضرت عالی که این قسم مجاهدت سری وعلنی دراستحکام این اساس فرموده‌اید تکلیف در اقدام دارید یا خیر؟ وآیا مشتبه است که حضرت اقدس والا وفامیل ایشان در راه هواخواهی مشروطیت چه واردات دیدند؟ و ازنقش [و] نگار در و دیوار شکسته معلوم است یاخیر؟[۱۵] **اولادو فامیل حضرت اقدس ظل السلطان.**

ـ ۵ ـ

## سواد تلگراف تقی‌زاده به انجمن و لایتی گیلان

این تلگراف را که سابقاً تحت عنوان « تلگراف در دفاع از حکومت موقتی » در « راهنمای کتاب » (جلد ۱۴ صفحات ۸۷۳ ـ ۸۷۴ ) چاپ کرده‌ام تصور کرده بودم به عنوان انجمن ولایتی تبریزست . زیرا در بالای کاغذ کلمهٔ «تبریز» برای منظور دیگری به مرکب نوشته بود وموجب گمراهی من‌شده بود. این تلگراف موجب شد که انجمن گیلان جواب محکمی بـه تقی‌زاده بدهد . اما آنچه مهم است قاطعیت تقی‌زاده در قضیهٔ وصول پول ازظل‌السلطان ونحوهٔ دخالت او درین موضوع است .

***

**تبریز.** انجمن محترم ایالتی‌دام بقاه .

بعدازتقدیم سلام وعرض‌ارادت خالصانه معروض می‌دارد، خاطر محترم جنابان عالی به‌خوبی‌مستحضراست که همهٔ‌این زحمات سه سالهٔ ملت ایران‌برای تشکیل یک دولت طرف‌اطمینان ملت وتجدید اساس و مبانی حکومت بود کـه اغتشاشات و بی‌نظمیهای مملکت رفع شده وامنیت وحکومت منظمه درهمهٔ مملکت برقرار شود .

ولی با کمال تأسف و نهایت تأثر فوق‌العاده دیـده می‌شود هنوز معنی‌مشروطیت وحکومت منظمه دربین عوام مملکت که سهل است در میان عقلای‌آن نیز مفهوم نشده وآنارشی یا مرض منحوس خطرناک بی‌مرکزی در ملک بدبخت ما که هرآن باید دچار یک نوع فلاکت شود ظهور می‌کند که خیلی خیلی اسباب نگرانی عموم سیاسیون با بصیرت وخیرخواهان این مملکت واسباب وحشت طالبان نجات‌ایران است. نگـرانیهای اضطـراب انگیزی بـرای اولیای ملت و دولت و

دستاویزی به بهانه جویان خارجه پیداشده . چه که حکماء گفته‌اند و مثل معروف است درفرنگ که هرنوع حکومت بد وظالم درعالم ازهر نوع آنارشی خوب بهتراست وبا نهایت افسوس دیده می‌شود که (امروز که انقلاب مشروع وحق و مقدس ایران که فریضهٔ مذهبی نیز بود به حسن‌الختام منقضی شد وفوراً اولین‌تکلیف بلکه همهٔ وظایف‌جان‌نثاران مملکت وآزادی‌طلبان‌اینست که همان ساعت به‌اعلان ختام «رولسیون» مطیع شده خودرا حاکم ایران و مستبدین را یاغی و رولسیونر دانسته کمال اطاعت مطلقه را به‌هر نوع اوامر دولت تازه که مولود زحمات خودشان است ابراز نماید و بداند که پس ازآنکه دولت ظالمهٔ غاصبه ازبیخ برانداخته و دولت عادلهٔ مشروعه تأسیس شد احکام حجج اسلام درختم انقلاب وامر وجوبی به اطاعت اولیاء امورصادر گشته، بیدقهای قرمز به شیر وخورشید تبدیل گشت، هرنوع تجری به دولت مشروعه خیانت به‌مملکت و مخالفت به احکام دین والعیاذ بالله تسهیل اسباب انقراض‌وطن است وامروزجرائد عالم ازدولت مرکزی‌ما وشما مداحی فوق‌العاده کرده وما وشما را صاحب‌اختیار دولت حساب کرده وزنجان را رولسیونرمی‌نویسند ویکی ازفرائض اولیهٔ کار وشرط اول صدق لفظ دولت استحکام قدرت مرکزی دولت وجریان احکام قطعیهٔ مرکز است درهر گوشهٔ خاک و درحدود بلوچستان و عربستان و اصول مرکزیت است) .

باز در بعضی ولایات نزدیک و در پشت دروازهٔ طهران به اوامر دولت بعضی‌نافرمانیها یا خورده گیریها می گیرند وبه‌جای آنکه‌اوامر

دولت بدون چون و چرا فوراً به موقع اجرا آید اظهار رأی در هرجا می‌شود. **حاجی‌سید عبدالحسین لاری** سنی مذهبان و یهودیان جنوب را قتل عام می‌کند و به اوامر اولیای دولت وملت و احکام علمای نجف در ترک این حرکات گوش نمی‌دهد،

**مجاهدین قزوین** به حکومت اولتیماتوم می‌دهند و ازهمه عجبتر اولیای ملت و عقلای آن شهر معظم **دارالمرز** تقویت از حرکات خودسرانهٔ یاغیان دولت می‌نمایند و کسانی را که برخلاف اوامر دولت مرکزی متمردانه قوهٔ‌اجرائیه را دردست گرفته وازاحکام اولیای امور سرباز زده مأموردولت وطرف‌اعتماد ملت را مانع از اجرای مأموریت خود می‌شوند تصدیق می‌فرمایند. **اسدالله خان سرتیپ** از طرف اولیای دولت وملت مأمور توقیف **ظل‌السلطان**[1] وختم عمل‌او وانجام مأموریتی که داشت بوده وحالا یک هفته بیشتر است با وجود ملاحظات کثیره که درلزوم ووجوب سرعت ختم این‌عمل موجود است وآن ملاحظات تنها درطهران معلوم است لاغیر، معطل‌نافرمانی بعضی‌از انقلابیون شده که انقلاب را نتیجه وذی‌المقدمه می‌دانند نه مقدمه.

مختصراً درتحریر **تلگرافی** مفصلاً دلیل وبرهان اقامه نمی‌کنم و نظر به اعتمادی که به حسن ظن حضرات عالی درحق بنده و بیغرضیم دارم عرض می‌کنم‌واز تندنویسی‌خودم که ازسوزدل است عذرمی‌خواهم که اگرملت‌به‌دولت خود اعتماد نداشته باشد باید سعی‌درتصفیه‌وتأمین‌و استحکام کار مرکز بکنند و به او قدرت مطلقهٔ فوق‌العادهٔ قاهرهٔ قاطعهٔ کافیه بدهد که بتواند درمقابل بهانه جوئیهای خارجه مملکت را منظم

۱- برای تفصیل قضیه به صفحهٔ ۱۷۰ ببعد، مراجعه شود.

کرده اغتشاشات را ساکن نماید، و اگر اعتماد دارد باید بدون لا ونعم اطاعت اوامر اورا نموده دراجرائیات مداخله نکرده دولت و حکومت را دراعمال خود آزاد گذارد.

والبته ممکن‌است دراحکام دولت سهو وخطا یا بد وخوب باشد، یا دیگری بتواند وجه بهتر ازآن پیدا کند. ولی‌هیچ کس‌حق ندارد که به‌مجرد اینکه حکم دولت‌را نپسندید اورا رد کرده خودش دست به‌کار گذاشته کار را دست خود بگیرد وهرج ومرج به‌کار اندازد. فقط حق ایراد با ناظرین مرکز ووکلای ملت است درزمان پارلمان وبارؤسای ملت ومجاهدین مرکزاست پیش‌از تشکیل مجلس ـ که باید مرکزرا اصلاح کند و از اطراف باید اخطار و عرض و شکایت نمایند. نه‌آنکه دوایر غیر رسمی مداخله به اجرائیات کند یا ادارات رسمی از حدود خود تجاوز کرده قوانین مافوق و مادون وتسلسل درجات را که‌معمول عموم دنیا وتمام ممالک منظمه است وبدون اطاعت ...[1] مادون به‌مافوق در دوایر رسمی نظم درعالم ابداً صورت پذیر نیست رعایت‌نکرده وبرای هر کارجزئی وعیب‌مختصر (اگر عیبی باشد) رولسیون کنند. فقط درمعایب اساسی وتکاثر فوق‌العادهٔ آن است که در صورت سلب حقوق استقلال و آزادی ملت رولسیون و تمرد به دولت مشروع می‌شود لاغیر، والا کار عالم ونظم‌امورمتصور ومیسر نمی‌شود. خصوصاً که‌اگر کارمرکزدردست حکم مطلق یک دونفر می‌شد مجال نگرانی وشبهه بود وحالا که موقتاً به قاعدهٔ سایرممالک وتجربهٔ تاریخ«مجلس عالی»مرکب ازعموم علماء بزرگ وتجارمشروطه طلب ورؤسای ملت وسیاسیون مملکت ووزراءو

۱ـ یک کلمه ناخوانا.

سرداران وعموم رؤسای بزرگ مجاهدین اردوهای فتح‌کار مملکت را بطور ادارهٔ مطلقهٔ موقته تا افتتاح مجلس به دست یک هیأت منتخبهٔ خود مرکب ازبیست نفر ازاشخاص عالم مطمئن طرف اطمینان ملت سپرده و آن هیأت حکومت موقتی مملکت را به اجازهٔ نیابت سلطنت اداره می‌کند جای تردید و شبهه نیست و باید ازنکته گیری به اعمال دولت‌احتراز کرد ومحض‌خاطر نجات وطن‌ازین گریوه وعشق استقلال‌و تصفیهٔ امور باید برای برقراری نظم وامنیت و استحکام دولت جدیدو حفظ آبروی دولت خودمان که خود تأسیس کردیم در مقابل دنیا کمال اطاعت به‌احکام وقراردادهای‌او کرده قدرت‌کامل را متفقاً به‌دست وی داده آن‌را مرکز اعلی‌حل وعقد ورتق وفتق مملکت ومجمع ومرکز واحد همهٔ قوای ایران دانسته قدرت عالیه و حکومت مطلقهٔ ملک پریشان را به‌دست آهنی وپنجهٔ پولاد وی گذاشت وهمهٔ قوای جزئی و کلی متفرق مملکت ازمجاهد وایل وقشون وقزاق و قوای روحانی باید درآن مرکز به همدیگر پیوسته دراستخلاص‌این کشتی طوفانی‌غیرت خارق‌العاده به خرج داده وهمت فداکارانه نموده تمام اغراض و هوی و هوس‌شخصی را کنار گذاشته ولوموقتاً بیغرضانه‌کار کرد که تماشاچیان عالم تمجید کنند ومارا لایق‌ادارهٔ وطن‌خودمان‌بدانند. نه‌آنکه‌بگویند هیچ فرقه از دو پارتی لایق نیستند و قابل اداره نمی‌باشند. نه دستهٔ رحیم خان چلبیانی که اجزای مرکبهٔ دولت سابق بود ، نه دستهٔ فلان مجاهد که آشوب طلب‌اند.

خلاصه، نظر به‌پاره‌ای ملاحظات که عرضش دراینجاجایز نیست لازم است که کار ظل السلطان همین امروز یا تا فردا قطع شود و باید

بدون حرف مبلغ معین بپردازد تا حکم اولیای دولت در بارهٔ ایشان معین شود. لذا بیش از این تأخیر جایز نیست و خوبست مشارالیه را به‌دست مأمور دولت جناب جلالت مآب آقای **اسدالله خان** بسپارند و حضرات عالی نیز تقویت لازمه را از مأمور محترم دولت و ملت فرموده کار را انجام دهید. منتها اگر صلاح اندیشی یا نصیحتی دارید آن هم فقط انجمن که ادارهٔ رسمی شمرده می‌شود به مأمور مزبور به‌رفق بفرمایند که صوابدید [را] انجمن حتی‌المقدور رعایت می کنند، و این مطلب یعنی تحویل‌دادن **شاهزاده** به مأمور دولت در صورتی‌است که تا وصول این تلگراف یا امروز غروب مبلغ معین پرداخته نشده باشد.

آنچه عرض شد از طرف هیئت مدیرهٔ موقتی عرض شد و گمان نمی کنم آن جنابان که نظم خواه حقیقی هستید موافقت با هیئت مدیرهٔ مملکت را لازم ندانید که خیلی اسباب خرابی مملکت می‌شود. بیغرضی بنده عذر بی‌پرده عرض کردن مطالب است. **تقی زاده**

– ۶ –

## تلگراف انجمن ایالتی گیلان به‌تقی‌زاده
## (۳ شعبان ۱۳۲۷)

ششمین تلگراف مورخ ۴ شعبان ۱۳۲۷ جوابی‌است به‌تلگراف تقی‌زاده از رشت به‌طهران و از طرف انجمن ایالتی گیلان.

اهمیت این تلگراف کم نیست. زیرا گواهی است بر اختلاف رویه‌ای که از اعمال آن نسبت به ظل‌السلطان، میان طهران و رشت بود. این جواب دلالت دارد بر این که زعمای طهران می‌خواسته اند ظل‌السلطان زیر نظر اسدالله خان ابوالفتح‌زاده قرار گیرد. ولی انجمن ایالتی گیلان نمی‌خواسته‌است که آن «طعمه» را از دست بدهد. لذا متوسل به‌عباراتی در جواب شده‌اند از این نوع که حکم اسدالله خان ابوالفتح زاده صراحت و دلالت نام ندارد بر آنکه ظل السلطان از دست مجاهدین گرفته شود و به او تحویل شود. ضمناً انجمن گیلان متذکر شده

است که چون ابوالفتح زاده می‌خواسته است ظل‌السلطان را شکنجه دهد تا پول وصول شود، آنها از تحویل دادنش به ابوالفتح زاده امتناع کرده‌اند. بالاخره مصادر امورطهران هم چـون این اختلاف را مفید دانسته‌اند به فحوای همین تلگراف تسلیم نظرانجمن گیلان شده‌اند واعمال اسدالله‌خان‌را منوط به تصویب انجمن قرار داده‌اند.

نکتهٔ قابل توجه درین تلگراف روحیهٔ محکم و مستقلی است که انجمن ایالتی گیلان ازخود نشان می‌دهد وبراعمال ورفتار مصادر امور طهران انگشت انتقاد وطعنه گذاشته است.

اما درموضوع اخذ پول از ظل‌السلطان، دستورطهران مناط کارشان بوده است، زیرا درین تلگراف گفته‌اند: «و دو روز قبل صارم‌الدوله پسرش را با اجازه ودستورالعمل ازهیأت مدیریه ۱۶ روانه نموده‌اند.»

***

جناب مستطاب آقای تقی‌زاده دام اقباله

تلگراف مشروح ومفصل حضرت عالی را با کمال دقت زیارت نمودیم. ولی‌مطلب را نفهمیدیم چیست واین‌همه شکایت ودرد ازکیست؟ حکایت قزوین و اولتیماتوم به حکومت از طرف کدام کس وبرای چه بوده وچه دخل به انجمن ایالتی گیلان دارد؟

اگر مسئلهٔ مأموریت اسدالله‌خان [۱۷] است که این همه انقلاب و اضطراب‌درفهام وافواه رؤسای مملکتی انداخته وریشهٔ نظم راگسیخته گویا مطلب به کلی سهو باشد و اغلب ایرادات این تلگراف به مرکز برگردد.

ابتداء ورود مشارالیه حکمی به رحمت‌آباد داشت. درصورتی که حضرت والا ظل‌السلطان در باغ مدیریه بود و درتحت نظارت عده [ای] از مجاهدین. چون حکمی به حکومت گیلان نداشت از او

خواستند که تأمل نماید تا تلگرافاً دستورالعمل بخواهد.

بعدازآن تلگرافی ازوزارت داخله به حکومت وقت رسید که اسدالله خان مأموریتی را که در رحمت‌آباد داشته است در رشت اجرا نماید. مشارالیه برخلاف حکم اصرار نموده که من حکماً ظل‌السلطان [را] مجدد به‌رحمت‌آباد مراجعت داده و درآنجا حکم خودرا مجری می‌دارم.

چون این حرکت هم خلاف حکم بود وهم محتمل تولیداشکالات فوق العاده انجمن قبول نکرده مجدد توسط آقایان شرحی تلگراف نمود و جواب رسید که اسدالله خان حرکتی برخلاف تصویب انجمن ننماید.

ازهمان روز که اسدالله خان واردشدظل‌السلطان در تحت نظارت‌و امر انجمن است و به هیچوجه دیگری مداخله ندارد و اعضای انجمن با ایشان مشغول مذاکره هستند واینکه تحویل اسدالله خان نداده اند جهت این بود که مشارالیه خیال داشت به‌قانون سابق باشکنجه وغیره آن مبلغ را وصول نماید و انجمن می‌خواست با خوشی بیشتر از آن را بگیرد.

اگر بعضیها واهمه کرده اند بلکه پای دیگران داخل باشد یا دیناری دراینجا حیف ومیل شود اشتباه وقیاس به نفس فرموده‌اند.

دراینجا ظل‌السلطان صد تومان پول جهت مخارج خود ندارد و هرچه بدهد عیناً حوالهٔ طهران خواهد داد.

در روز قبل صارم‌الدوله پسرش را با اجازه و دستورالعمل از هیئت مدیریه روانه نموده‌اند. عمل ایشان‌هم قبل‌ازوصول این تلگراف

لیلهٔ گذشته با کمال منت ورضایت بهتر از آنچه خواسته‌اند ختم شده، امروز ان‌شاءالله حوالهٔ آن مخابره می‌شود.

ولی نهایت متأسفیم حضرتعالی از روی چه مأخذی این همه ایرادات بدون موضوع خارج فرموده‌اید و حال آنکه یک ادارهٔ منظم درطهران دیده نمی‌شود و ازهرسری صدائی بیرون می‌آید.

تلگرافات واصله شاهد حال‌است که ان‌شاءالله عن قریب وکلای گیلان شرح آنها را حضوراً در طهران پیشنهاد خواهند نمود.

با آن همه تأکیدات و تلگرافات انجمن در ترتیب ادارات وزارتخانه ها وعدم مداخلات آنها درامور جزئی یکدیگر و فرستادن شعبات آن به‌ولایات هنوز یک اقدام‌نشده است ودر گیلان که اهمیتش محتاج بیان نیست هنوز یک ادارهٔ رسمی تشکیل نشده. دستورالعمل مالیه که اهم مهمات است هنوز نرسیده، ولی حواله جات از سایر وزارتخانه ها بدون اطلاع وزارت مالیه می‌رسد.

جزئی پولی که ممکن است ازمالیات گیلان برای مصارف‌لازمهٔ مرکز تهیه شود تلگراف می‌نمایند که در وجه قبوضات حاشیه کرده مستوفیان عظام به حقوق متفرقه راجع به سایر ولایات بپردازند. هنوز دراین بابها از طرف انجمن نه اینکه مخالفت بلکه ایراد هم نشده است و حال هم محض تذکار عرض شد وفقط نهایت اظهار تأسف می‌نمائیم که حضرتعالی چرا باید بدون مقدمه و تحقیق محض اینکه یک نفر[18] اظهاری به‌غلط نماید اینطور ایرادات فرمائید.

انجمن گیلان در مدت شش‌ماه به‌آن حال‌جنگ وانقلاب طوری رفتار نمود که علاوه براینکه مورد ایراد داخله و خارجه نشد رضایت

نامه‌های کتبی از تمام نمایندگان خارجه در دست دارد. نبـاید گوش به‌حرف اشخاصی که می‌خواهند عنواناتِ بلکه مقاصد غرض‌آمیز خود را به‌این لباس انجام دهند [کرد].

هرایرادی به‌انجمن ایالتی گیلان یا ادارهٔ دیگرظاهری وباطنی دارند هم بفرمائیدتارفع شبهه شود. والامواظب مرکزانقلاب که ازهر سری صدائی بیرون نیاید و هرکس صبح زودتر از خـواب برمی‌خیزد به ولایات حکمرانی ننماید وخارج از وظیفهٔ خـود حرکت نکرده و مداخله در امورات خارج از ادارهٔ خـود نکنند، چنانچه تلگرافات واصله شاهد حال‌است. **انجمن ایالتی گیلان**[۱۹] (محل‌مهر تلگرافخانهٔ مبارکه).

**-۷-**

## تلگراف ظل‌السلطان توسط تقی‌زاده به هیأت مدیرهٔ موقتی (۵ شعبان ۱۳۲۷)

هفتمین تلگراف‌ازظل‌السلطان خطاب به «هیئت مدیریه» توسط تقی‌زاده مخابره شده بوده‌است. این‌تلگراف مورخ پنجم شهرشعبان و به شمارهٔ۳۵ ودر دویست‌کلمه است.

ازین تلگراف برمی‌آید که طهران مبلغ سیصد هزارتومان ازظل‌السلطان مطالبه می کرده‌است وواسطهٔ مذاکره اکبرمیرزاصارم‌الدوله (پسرظل‌السلطان)و آقامحمد وکیل‌التجار[۲۰] بوده‌اند. درمورد هفتاد هزارتومان پولی که به بانک ملی‌داده که به‌هیأت مدیره بپردازد درهیچ یک از کتب مشروطیت ذکری‌نیست[۲۱]. همه مراجع متذکر شده‌اند که ظل‌السلطان یکصد هزار تومان نقد پرداخت و مطلبی‌نسبت به وصول‌دویست هزارتومانی که بنا بوده‌است بعدها بپردازد یادآور نشده‌اند. البته اوضاع‌هم تغییراتی پیدا کرده‌بود. شاید ظل‌السلطان خود خوب می‌دانسته‌است که وعدهٔ سرخرمن می‌دهد وازاین ستون‌به‌آن ستون کردن‌را فرج می‌دانسته است.[۲۲]

ضمناً چون ظل السلطان درین تلگراف یادآور شده است « اکبرمیرزا رسید » باید گفته شود که درجریان مذاکرات مربوط به اخذ پول و آزادی ظل‌السلطان جزاکبر، دوتن دیگر از فرزندانش اسمعیل میرزا وبهرام میرزا (سردار مسعود)[۲۳] هم دررشت وطهران باسفارت انگلیس واعضای هیأت مدیرهٔ موقتی و انجمن ایالتی گیلان ومجاهدین درتماس ومذاکره بوده‌اند. اماواسطهٔ رسمی و مستقیم درمذاکرات مجاهدین با ظل‌السلطان همان آقا محمد محمدآبادی یزدی ( وکیل‌التجار) بوده است . این است متن تلگراف هفتم :

***

به‌توسط جناب قدسی‌انتساب تقی‌زاده دامت برکاته، هیئت‌مقدس مدیریه دامت برکاته .

افسوس می‌خورم که نمی‌دانید من برای جان‌نثاری وبذل مال و جان‌به چه درجه حاضر بوده وهستم وخواهم‌بود. اکبرمیرزا[۲۴] رسید. به‌جناب وکیل‌التجار که ازطرف انجمن‌ایالتی گیلان مشغول مذاکره بود نتیجه را گفتم که به‌محلهای لازمه اطلاع بدهند .

اینک به جناب عالی وبه توسط جناب عالی به هیئت مقدس هم اظهارمی‌نمایم که مبلغ سیصد هزارتومان ـ که خدا می‌داندفوق‌الطاقة من است ـ برای خدمت امروزهٔ ملت حاضرم تقدیم نمایم و بازهم امیدوارم که نوعی بشود موفق‌شوم به‌خدمت دیگررساندن. این وجه‌و ترتیب پرداختن را وکالت داده‌ام به‌اکبر میرزا که بیاید طهران کار- سازی نماید.[۲۵]

در عوض این خدمات خواهش می‌کنم مرا ملت نجیب ایران فراموش‌نکند وبداند مأیوس نیستم. همین قدر درعالم برادری‌خواهش می‌کنم که موعدی با اکبرمیرزا بگذارید که بتواند ازعهده و ترتیب پرداختن برآید .

امیدوارم که مقام و شرف خودم را بدانم و قول خودم را حفظ نمایم و در عوض خواهش می‌کنم همراهی بفرمایند به اکبرمیرزا ، و بدانید من ایرانی هستم و ایران دوست وچشم داشت هم بعد از لطف خدا به جز به ملت ایران به دیگری ندارم .

به اطلاع خودتان هم مبلغ هفتاد هزار تومان که به بانک ملی داده[۲۶] بودم و در واقع قرض ملت است به من ، با کمال ارادت تقدیم ملت کردم و قبض این وجه را هم توسط اکبر میرزا می‌فرستم .

**ظل السلطان** ( محل مهر تلگرافخانهٔ مبارکه) .

**- ۸ -**

## تلگراف میرزا کریم خان به تقی‌زاده
## ( ۱۱ شهر رمضان ۱۳۲۷ )

بالاخره، پس‌ازجریانات مذکوردرفوق که از تاریخ‌روزتوقیف ظل‌السلطان آغاز شده بود مبلغ یکصد هزار تومان در رشت از ظل‌السلطان اخذ می‌شود .

هشتمین تلگراف موجود مخابره‌ای است به‌امضای عبدالکریم ومورخ یازدهم رمضان تخاقوی‌ئیل۱۳۲۷ وبدون شماره به‌عنوان تقی‌زاده. تلگراف‌دلالت برهمین مطلب دارد که پول وصول شد وآن‌هم به امر دولت . این عبدالکریم نبایدکس دیگری باشد جز میرزا کریم‌خان رشتی که ازمتنفذین‌خانوادهٔ «اکبر» بود وبا سردار معتمد حاکم وقت خویش بود و درآن وقت با ملیون و سران مجاهد ارتباط تمام داشت. او درامضا خود را « عبدالکریم» می‌نامیده‌است.[۲۷]
این است متن‌تلگراف او:

***

حضور مبارک حضرت مستطاب آقای تقی زاده روحم فداه (کذا) .

مبلغ یکصد هزار تومان نقد از شاهزاده ظل السلطان برحسب امر اولیای دولت وصول شده‌است . فردا برات تلگرافی فرستاده‌میشود.

ولی باید بدانید که این پول به‌چه زحمت وجان کنی گرفته شده‌است. نه توسط کسی قبول شد ، نه از پروتست کسی ترسیدند . تا لاعلاج این پول گرفته شد . مقصود این است که این پول به‌محل خرج بشود ودر یک روز تمام نشود .

جناب آقا میرزا علیمحمد خان[۲۸] را سلام می‌رسانم باآقامیرزا رضاخان[۲۹] را. صادق اف [۳۰] آمده است در منزل ما منزل دارد . دو روز دیگر به‌طهران می‌آید .

ـ ۹ ـ

## تلگراف حسین کسمایی به تقی‌زاده و وثوق‌الدوله (۱۲ رمضان ۱۳۲۷)

نهمین ، یعنی آخـرین تلگراف موجـود ، از آزادیخواه مشهور حسین کسمائی[۳۱] است که درتاریخ دوازدهم شهر رمضان تخاقوی‌ئیل ۱۳۲۷ ( بدون شماره ) از رشت به تقی‌زاده درطهران مخابره شده است . این تلگراف هم‌در موضوع وصول پول است. ضمناً عبارتی درتوصیف وبیان روحیات ظل‌السلطان دارد که درآن دقایقی وحقایقی نهفته است. کسمائی ظل‌السلطان را از «عجایب خلقت پروردگار» خوانده است ، شاید ازین باب که در پرداختن پول به قول معروف «نک ونال» می‌کرده‌است. ازین تلگراف برمی‌آید که کسمائی‌هم‌از نفله شدن پول وسرنوشت آن هراسان بوده است . متن تلگراف بدین‌صورت است:

***

به حضور آقای تقی‌زاده روحی فداه. کپی آقای وثوق الدوله روحی‌فداه .

یکصد هزار تومان نقد و دویست هزار تومان به مـوجب سند دستورالعمل تلگرافی از طهران از شاهزاده ظل‌السلطان که از عجایب خلقت پروردگار به‌شمار می‌آید گرفته شد . وجه تحویل آقای سردار معتمد[۳۲] حکمران گردیده هرچه زودتر به‌مصرف صحیحی از محلهای

ایران خراب برسد تا تجزیه نشده بهتراست[۳۳].

جان نثارهم ازمعاودت به طهران بیزار است و خیال حرکت به گوشهٔ دیگر دارد.

همیشه طالب دوام تأییدات جنابان عالی بوده وخواهد بود. جان نثار، حسین کسمائی[۳۴].

***

## قسمت دوم : اسناد دیگر

ظل‌السلطان ضمناً تلگرافهائی هم به « مجلس عالی » وروزنامهٔ ایران نو (مربوط به‌فرقهٔ دمکرات) کرد وازمواجب خودگذشت. آن تلگرافهارا ازروی صورتی که در روزنامهٔ نسیم شمال چاپ شده است درینجا می آورم. ۳۵

### تلگراف ظل السلطان به مجلس شورای ملی
### (رشت . ۱۳ شهر رمضان)

بتوسط جناب مدیر روزنامهٔ ایران نو به مجلس مقدس عالی و هیأت وزرا شیدالله ارکانهم زحمت می‌دهم،

به میل خاطرمواجب‌خودم را که دوازده هزارتومان است بجهت معارف ومدارس ومریضخانهٔ رشت تقدیم کردم که به‌توسط مدیرومنشی محترم روزنامهٔ «ایران‌نو» صرف این‌خیرات جاریه بشود. اگر آن دو هیأت‌مقدس‌امضاء بگذارند درحقیقت منتی‌است‌بر جان بنده گذارده‌اند.

ظل‌السلطان

= ۱۰ =

### تلگراف ظل السلطان به روزنامهٔ ایران نو
### (رشت . ۱۱ شهر رمضان)

ادارهٔ محترم ایران نو را زحمت می‌دهم،

این بنده ایرانی‌هستم . هیچوقت محبت وطن و دوستی‌هموطنان

را فراموش نکرده ونمی‌کنم . خدمت به وطن باشیر اندرون شد باجان به در شود . می‌دانم این سیصد هزارتومان را که ملت محترم عزیزم از من خواستند با کمال میل قلبی و افتخار کـه شایستهٔ توجـه این ملت غیور محترم شدم قسط اول آن که یکصد هزارتومان باشد نقدپرداختم وباقی آن را هم ان شاءالله به‌خواست خداوند وتوجه امام زمان روحی‌و جانی‌فداه به اقساط می‌پردازم .

چون امروز از وجود من برای ملت و دولت خـدمتی سـاخته نیست‌نمی‌خواهم هموطنان من‌مواجب بیجهت به‌من‌بدهند مبلغ دوازده هزار تومان مواجب شخص من است که به انجمن معارف و مدارس و مریضخانهٔ گیلان تقدیم کردم و اسم اورا « خیرات مسعودی » نام نهادم که همه ساله مبلغ مزبـور به مصارف و مخارج این محلها در گیلان بشود . جنابعالی را ازطرف خود ناظر قرار داده همه سـاله به حساب رسیدگی نموده که حیف ومیل نشود وصورت جمع و خرج آن‌را برای من بفرستید .

وعرض می‌کنم ای‌کاش هرچه امثال من است این‌شیوهٔ مرضیه را سرمشق خود قرارداده که اسباب نیکنامی‌خود واسباب ترقی و تربیت نوباوگان وطن‌بشود . زیاده زحمت ندارم . **ظل السلطان**[۳۶]

***

شرحی‌هم درروزنامهٔ نسیم‌شمال دربارهٔ نحوهٔ مصرف یکصد هزار تومان قسط اول مندرج است که در جای دیگر نیست . این شرح توضیحی است تحت عنوان « راجع به رقعه نگاران شب» که ضمن‌چند مطلب مختلف نقل‌شده‌است:

« و دیگر اینکه در شب‌نامه نوشته بود که صد هزار تومان پول ظل‌السلطان چه‌شد؟ که قلم به‌قلم معلوم است در کجا صرف شد: حوالهٔ

طومانیانس به‌طهران ۵۰۰۰۰، ایضاً حواله به‌طهران ۴۹۰۰۰، کسمائی برداشت کرده ۵۵۰، مواجب مجاهد و کرایه ۲۸۰، پول اشیاء لازمه ۱۷۰ـ تمام به تصویب مجلس عالی به‌خرج آمده.»[۳۷]

***

چون یادداشتهای رابینو[۳۸] درین موضوع ازمدارک مبسوط ودقیق و پر نکته است نقل آنها را از روی چاپ عکسی یادداشتها که توسط آقـای محمد روشن انجام شده است، مکمل این اسناد قرار می‌دهم:

ـ ظل سلطان پنجم آگست وارد انزلی، فوراً حرکت رو به طهران کرد. اسمعیل میرزا از طرف پدر به رشت آمده به‌انجمن و به سردار معتمد سلام پدر رسانید. اما نزدیک به سنگر[۳۹] ازطرف کمیتهٔ جنگ جلوگیری ازظل‌سلطان شد واورا به‌شهر پس آوردند وبدون خبرانجمن و سردار معتمد شده بود. درمدیریه منزلش دادند.

و در ۲۳ آگست چون‌قول داد که پول بدهد اجازه دادند که منزل‌سردار معتمد برود.

ـ زمانی که درمدیریه بود مجاهدین در دم هردری مستحفظ [گذاشته‌اند] که هروقت کسی نزد ظل‌سلطان برود آدمی از خودشان، یا اگر خارجه (ای) بودند مترجمی حاضر بود. هیچکس را بدون‌کاغذ انجمن به اوراه نمی‌دادند.

ظل سلطان ۲۸ آگست می‌خواست برود ممانعت شد.

به حکم سردار است که ظل سلطان که پدر اورا به‌قتل رسانیده بودمقید ساختند.

امروز ظل سلطان خانهٔ آقا محمد وکیل‌التجار رفته است که وکیل‌مجلس ملی [از] رشت است. یک ساعت خلوت داشتند.

پیاده به خانهٔ سردارمنصور[۴۰] رفته می‌خواست‌انجمن را ببیند. سه دفعه فرستادقبول نشد. بعد به‌اتفاق سردارمعتمد به‌انجمن‌آمده محقرانه با اوحرکت کردند. ظل‌سلطان می گویند فرنگ می‌رود.

بعد به اتفاق سردار معتمد به باغ او رفته درویشی وجهی خـواست. دعا کرد که خدا عمرطولانی به تو بدهد. در جواب درویش گفت دعا کن خدا به‌من عمرکوتاهی بدهد.

۱۰ سپتمبر کسمائی[۴۱] با بیست و پنج نفرلزگی مأمورشدند سیصد هزار

تومان بگیرند . اگر ندهد اورا به رحمت‌آباد ببرند .

ظل سلطان یکصد هزار تومان نقد با دویست هزار تومان قبوضات قبول کرده است بدهد.

در ۲۵ سپتمبر ظل‌السلطان یکصد هزار تومان نقدداد . صبح دیگر عازم انزلی شد .

در ۲۳ کریم خان [۴۲] به‌خانهٔ سردار معتمد رفته حکم به مجاهدین داد که شاهزاده را اذیت کنند .

بهرام میرزا را نگذاشتند پیش پدرش برود . به مسیوهارت هم‌همینطور.

بهرام میرزا بامجاهدین روانهٔ بانک شد که تهیهٔ پول کند . بدانجارسیده متحصن شد .

روز دیگر اجازه داده شد مسیوهارت شاهزاده را ببیند وپول داده شود .

شاهزاده می‌گفت [۴۳] که می‌خواستند بمب به او بیندازند و او را ببرند رحمت‌آباد ونگذاشتند نوکرهای اوحضور او بروند ومجاهدین پهلوی اونشسته خوراک او را می‌خوردند وتوف (کذا) به زمین می کردند وشب بیرون درش عرق می‌خوردند و هرچه خواهش [می] کردکه آهسته حرف بزنیدکه بتوانم بخوابم به اوگفتندکه اگرنمی‌توانی بخوابی‌نخواب .

وکریم‌خان به شاهزاده و بهرام میرزا بدگفت وروز بیست ودویم سپتمبر چون حرکات کریم خان نسبت به شاهزاده می‌دید کسمائی خود را کنار کشید .

۲۶ سپتمبر ظل سلطان با مسیوهارت رشت رفتند .[۴۴]

***

خلاصهٔ کلام آنکه ظل‌السلطان روز ۱۸ رجب (۵ اوت) به‌انزلی وارد شد وپس‌ازتوقیفی که قریب پنجاه روز مدت‌گرفت روز۱۱رمضان (۲۶سپتمبر) ازرشت خارج شد وازمهلکه را جان‌را به‌در برد. آن کسی که دراصفهان وفارس وصفحات دیگر مملکت ستم‌ها می کرد ازدرویش رشتی می خواست تادعا کند که عمرش کوتاه شود .[۴۵]

## نامهٔ معتمد خاقان

ضمناً درپاکتی که ازپاریس (۱۲ نوامبر ۱۹۰۸) به‌کمبریج برای تقی‌ـ زاده ارسال شده و در تاریخ هشتم نوامبر به کمبریج رسیده بوده است (چون تقی‌زاده درآنجا بوده و نشانی خودرا به وسیلهٔ پرفسور براون تعیین کرده بوده است ) دونامه دیدم ازشکرالله خان معتمد خاقان که تقی زاده هم برپشت پاکت

نام فرستندهٔ آنها را معتمدخاقان[۴۶] یادداشت کرده است .

دریکی از این دوورقه، مطالبی در بارهٔ ظل‌السلطان وفعالیت او در دوران سکونت در اروپا آمده است وقابل‌نقل کردن است :

« از همه تازه‌تر اینکه آقای ظل‌السلطان با شاه[۴۷] آشتی کرده مشغول تهیهٔ حرکت هستند. چند روز قبل می‌خواست هرمز میرزا[۴۸] را روانه نماید برای تکمیل اتحاد . هرمزمیرزا باطناً ازترس بادکوبه و علی‌الظاهر وبای روسیه را مستمسک قرار داده چند روزی عقب انداخت .

اغلب روزهاتلگرافات خیلی‌تحبیب آمیز ازنایب‌السلطنه به ظل السلطان می‌رسد .

بیست روز قبل عرض کرده بودم که دخترجلال‌الدوله را به‌پسر نایب السلطنه داده اند . چند روز قبل کویا عروسی کرده و دختر را برده‌اند .

حضرت ظل‌السلطان که جان می کند که یک شاهی درراه ملت خرج کند مبلغی جواهر برای عروس وداماد خریده روانه کرد .

حضرتعالی‌می‌دانید، اغلب‌این بازیهاو کدورت به‌این درجه میانهٔ شاه با ملت برای خاطر این ناجنس بود . ده هزار نفر اقلاً تاکنون آذربایجان و غیره کشته شده واقعاً این شخص خونی آنها است . اقلاً پنجاه کرور ضررمالی به همه ایران وارد آمده . گناهش به گردن‌این شخص است اگر به این آسانی این مرد که برود به طهران صاحب شغل وکار شود در حقیقت برای مشروطه خواهـان خیلی تنگ و یک قصهٔ تاریخی خواهد شد .

ازآن وقت که آشتی کرده و با نایب السلطنه وصلت کرده است

مرد که بدون ملاحظه پیش اغلب بد گوئی از مجلس و مشروطه می کند و پشت سر ماها بدگوئی می کند که این فلان فلان شده‌ها آمده بودند که با پول من با برادر زادهٔ من طرف بشوند. حرفهای ایشان نوشتنی است.

همین قدر بدانید مشغول تهیهٔ حرکت است . دیگر از کدام طرف چه عرض کنم . اگر از راه بادکوبه رفت ، اگر چه یادآوری می‌خواهد ولی یقین دارم آنها تکلیف خودشان را می‌دانند ولی می‌ترسم از راه عربستان یا بندر بوشهر برود . هیچ به عقلم نمی‌رسد که چه باید کرد . با سردار اسعد می‌دانید که چه دشمنی داشته . بغیر از کشتن پدر سردار اسعد خود این که دو سه برادر را هم هفت سال زنجیر کرده بود . حالا ضرر مالی چه زده بماند . نمی‌دانم چه حقه به‌کار زده که با سردار آشتی کرده است . سهل است اغلب شب و روز پیش هم هستند . نمی‌دانم از طهران اشاره شده یا چگونه است ؟

آنچه من حدس می‌زنم احتمال دارد ترسیده است از بادکوبه برود از بختیاری می‌خواهد برود. از حالا تملق می کند. مقصود اطلاع خاطر شریف بود .

با حالت کسالت و تب این دو فقره مطلب عرض شد. **شکرالله** .

***

در کتاب آبی (جلد دوم) موارد متعددی در بارهٔ توقیف ظل السلطان و اخذ وجه از او آمده و اکثراً گزارشهای سر بارکلی به سرادوارد گری است . از آن جمله یکی این است :

« ۹ ماه اوت ، از قلهک ـ دولت ایران مابین رشت و طهران در منجیل حرکت ظل السلطان را متوقف کرده است . پسر ظل السلطان به

توسط یک مراسله ازمن خواهش نموده است که در این امر دخالت نمایم. ولی من هیچ اقدامی را قبول نکردم.»[۴۹]

## حواشی

۱ـ دردو نامهٔ مشروح که سراف کارترایت وزیر مختار انگلیس دروینه (به شماره های ۱۲۰ و ۱۲۱) به سراد واردگری وزیر امور خارجه نوشته است تفصیل مذاکرات باظل السلطان در وینه آمده است. ترجمهٔ این نامه‌ها ونامه‌های دیگری که درهمین موضوع است درصفحات ۱۱۶۹ به بعد کتاب «تاریخ استقرار مشروطیت ایران» (استخراج و تهیهٔ حسن معاصر) مندرج است.

ادوارد براون هم در «انقلاب ایران» متذکر مخالفت دولت انگلیس با رفتن ظل السلطان به ایران شده است (بامداد، ۴ : ۹۴). تقی‌زاده هم در کتابچهٔ «تاریخ اوائل انقلاب ومشروطیت ایران» (ص۸۸) نوشته است: «و به اخطار نمایندگان انگلستان و روس که در وین خودرا به‌او رسانیده و به دستور دولتهای خود اورا اکیداً از رفتن به ایران منع کردند اعتنا نکرد...». ظل ـ السلطان درمذاکره باوزیرمختار انگلیس علت حرکت به‌ایران را به‌گرفتاریهای مالی خود مرتبط کرده بوده است. باید گفت گرفتار شدن ظل السلطان راقدری هم ناشی ازپدر کشتگی سردار اسعد، با اوباید دانست واکثراً به‌این علت‌اشاره کرده‌اند. پدر سردار اسعد حسینقلی خان ایلخانی بختیاری بود که به دستور ظل السلطان کشته شد. رابینو ومعتمد خاقان هم به‌این مطلب اشاره کرده اند.

۲ـ مهدی بامداد ذیل احوال ابوالفتح زاده به‌این مطلب که ابوالفتح‌زاده مأمور اخذ پول از ظل السلطان بوداشاره کرده‌است (۱ : ۱۱۲). اسدالله خان ابوالفتح زاده (میرپنج، سرتیپ) ازنظامیان شجاعی بود که اجدادش ازقفقاز به ایران هجرت کرده‌بودند. خود به‌صف آزادی خواهان پیوست‌ودرتمام جریانهای مشروطه طلبی درصف مقدم قرارداشت. مخصوصاً همیشه در وقایع جسارت‌آمیز شرکت می کرد. ازجمله درهنگام توپ بستن‌مجلس جزء مدافعین بود. پیش‌از آن هم باهمکاری حاجی ابراهیم آقا تبریزی (وکیل تبریز واز احرارمشهور) انجمن غیرت را ایجاد کرده بود (عبدالحسین نوائی، مجلهٔ یادگار، جلد سوم ش ۷/۶ ص ۱۴۹).

ازفعالیتهای مشهور دیگر اوتشکیل«کمیتهٔ مجازات» است که مخصوصاً با همکاری دوست خود میرزا ابراهیم‌خان منشی‌زاده و(البته جمعی‌دیگر) به‌ترکیب آن موفق شد وبالاخره جان‌را برسرآن باخت. وثوق‌الدوله دستور دادتاعده‌ای ازاعضای کمیته را درتهران کشتند. اماابوالفتح‌زاده ومنشی‌زاده را(چون باآنها ازسوابق ایام‌آشنایی داشت) به‌تبعید به‌کلات فرستاد. ولی وقتی به‌سمنان رسیدند دستور دادکه با تیرآنهارا زدند . سیاست موجب می‌شودکه یک روز ابوالفتح زاده به‌توسط وثوق‌الدوله درتوقیف وحبس ظل‌السلطان دخیل باشد وروز دیگر وثوق‌الدوله تلگراف می‌زندکه ابوالفتح‌زاده را بکشند . برای تفصیل در بارهٔ کمیتهٔ مجازات به‌مقالهٔ عبدالحسین‌نوائی مراجعه شود (مجلهٔ یادگار،جلدسوم).

۳ـ نام این کمیسون درنوشتهٔ تقی‌زاده (کمیسیون عالی) و در تلگرافی ازظل‌السلطان «کمیسیون اعلی»آمده است . تقی‌زاده درتاریخ «اوائل انقلاب و مشروطیت ایران» (ص۸۵ـ۸۷) نوشته است «مجلس عالی» به علت کثرت افراد ازطرف خود کمیسیونی تشکیل داد . این «مجلس عالی» عبارت بود از جمعیتی مرکب ازعلمای مشهور واعیان ورجال وبزرگان مملکت وتجار وآنچه از وکلای دورهٔ اول که دسترسی به آنها ممکن بود . مجلس مذکور بلا فاصله پس‌ازتحصن محمدعلی‌شاه درسفارت روس به‌وجودآمد. ولی‌چون عدهٔاعضاء این جمعیت برای شور زیاد بود از میان آنها کمیسیونی به اسم «کمیسیون عالی» برقرارشدکه هرروزمی‌نشستند وبه‌کارهارسیدگی می کردند. این کمیسیون عالی هم بازکوچکتر شد وبه یک هیأت بیست‌نفری تبدیل شد و به نام «هیأت مدیرهٔ موقتی» شهرت‌گرفت. بهرتقدیر مراد ابوالفتح زاده از«کمیسیون عالی»آن‌است که به «هیأت مدیرهٔ موقتی»مبدل شد . تقی‌زاده درهردو عضویت داشته است .

۴ـ مراد ظل‌السلطان است که درتلگرافهای دیگرنام‌اومصرحاًآمده‌است.

۵ـ کذا دراصل ، و ظاهراً لفظی نظیر «خوبی» ازمتن تلگراف ساقط شده است .

۶ـ تقی زاده بنا برنوشتهٔ خودش روز سی‌ام (۳۰) رجب به طهران رسیده است .

۷ـ بهرام میرزا سردار مسعود، ازفرزندان ظل‌السلطان .

۸ـ اکبرمیرزا صارم‌الدوله، ازفرزندان ظل‌السلطان .

۹ـ همان کمیسیونی‌است که تقی‌زاده آنرا «کمیسیون عالی»نامیده‌است.

۱۰ـ وکیل الرعایای همدانی (محمدتقی) نخستین کسی است که پس از اعلام انتخابات دورهٔ اول به‌وکالت مجلس شوری ازهمدان انتخاب شده‌بود.

۱۱ـ با وجود اینکه انگلیسها در وینه ظل‌السلطان را از رفتن به ایران ممنوع کرده بودند، چون همیشه ظل‌السلطان حامی سیاست انگلیس بود ـ ومورد اعتماد کامل آنها ـ نمایندگان انگلیس در ایران پس از گرفتاری ظل‌السلطان مجاهدهٔ بسیاری برای آزادی او کردند. کما اینکه رابینو در یادداشتهای خود نوشته است که به مسیوهارت (که باید انگلیسی باشد) اجازهٔ ملاقات باشاهزاده داده شد. در تلگراف بارکلی وزیرمختار انگلیس به‌سرادوارد گری (که در کتاب آبی آمده) ومرحوم محمد قزوینی در «وفیات معاصرین» (یادگار، ش ۴ و ۵ سال ۵ ص ۸۹ـ۹۰) نقل کرده است ازجمله می‌خوانیم: «اگرچه به‌عقیدهٔ من ظل‌ـ السلطان در صورتی که برخلاف نصایح ما عمل نموده قانوناً نمی‌تواند از ما تقاضای حمایت نماید، ولی باوجوداین خیال دارم به‌دولت اطلاع بدهم که خوب است بگذارند ظل‌السلطان سالماً ازایران برود. درموقع ارسال این نوشته خیال دارم که ازهمکار روسم استمداد نمایم.»

۱۲ـ به حاشیهٔ شمارهٔ ۲ مراجعه شود.

۱۳ـ لفظ «توقیف» درمتن تلگراف دوبار کتابت شده است.

۱۴ـ هویت این تقی‌خان را نتوانستم معلوم کنم. بهرتقدیر کسی بوده‌است که از طهران به‌همراه ابوالفتح زاده حرکت کرده است و ظاهراً از صاحب منصبانی بوده است که قابلیت مشق وتعلیم مجاهدین را داشته‌است.

۱۵ـ اشاره است به غارت و تخریب خانهٔ ظل‌السلطان به نام مسعودیه (محل کنونی وزارت آموزش و پرورش) ونیزخانهٔ جلال‌الدوله که به علت نزدیکی به مجلس شورای ملی مورد حملهٔ قوای محمد علی‌شاهی قرارگرفت. شرح آن درکتب تاریخ مشروطه آمده است.

۱۶ـ مراد «هیأت مدیرهٔ موقتی» متشکل در طهران است. در تلگراف ظل‌السلطان مورخ پنجم شعبان ذکر «هیأت مقدس مدیریه» شده است.

۱۷ـ مراد میرزا اسدالله خان ابوالفتح زاده است که درحاشیهٔ شمارهٔ ۲ معرفی شد.

۱۸ـ شاید مراد همان ابوالفتح زاده باشد.

۱۹ــ برای شرح مربوط به انجمن ایالتی گیلان وفعالیتهای آن به کتاب «گیلان درجنبش مشروطیت» تألیف ابراهیم فخرائی مراجعه شود (ص۱۳۹ ببعد). اعضای این انجمن عبارت بوده است از: حاجی میرزا محمدرضا حکیمی (ابوالمله)، حاجی شیخ حسن ، سید عبدالوهاب صالح، بیوک خان رحمت آبادی ، آقایحیی طواف ، میرزا نقی خان طایفه ، هارتون گالوستیان ، میرزا جواد ناصرالملکی (فیض)، آقامحمد وکیل التجار ، حاجی محمد جعفر اسکندانی .

۲۰ــ آقا محمد یزدی ( ازاهل محمد آباد ) در رشت متوطن بود و به وکیل التجار ملقب . پسرانش آقایان کریم و دکتر فریدون وجمشید کشاورزند و دخترش مادر آقایان دکتر اردشیر ودکترهوشنگ نهاوندی است . وکیل التجار دردورهٔ اول ودوم مجلس شورای ملی سمت وکالت مردم یافت وهمیشه مورداحترام جامعه بود.

۲۱ــ وقتی درمجلس اول دولت بی پول بود وتقاضای قرض ازخارجی را عنوان کرد مجلس تأسیس بانک ملی را درست دانست و اعلان تأسیس آن در۱۳ ذیقعدهٔ ۱۳۲۴ نشرشد و فرمان اعطاء امتیازآن در ذی الحجهٔ همین سال صادرگردید و سرمایهٔ آن سی کرور معلوم شد ( تاریخچهٔ سی سالهٔ بانک ملی ایران ، ص۷۵) .

۲۲ــ ادوارد براون نوشته است: دویست هزار تومان را تعهد کرد که چهار ماه بعد بپردازد (به نقل ازمهدی بامداد ۴ : ۹۵) . مرحوم محمد قزوینی همین قول براون را در وفیات معاصرین نقل کرده است . در یادداشتهای رابینوهم این مطالب هست ، پس باید مأخذ براون نامه یاگزارشی از رابینو باشد.

۲۳ــ رابینو دریادداشتهای خود نوشته است: «اسمعیل میرزا ازطرف پدر به رشت آمده به انجمن و به سردار معتمد سلام پدر رسانید» نیزنوشته است : «بهرام میرزا را نگذاشتند پیش پدرش برود. بهرام میرزا بامجاهدین روانهٔ بانک شد که تهیهٔ پول کنند» .

۲۴ ــ همان صارم الدوله که بعدها وزیرمالیهٔ دولت وثوق الدوله شد و شرح فضاحت اعمالش را اغلب شنیده اند وجای سخنی از آن درینجا نیست .

۲۵ــ بالاخره بطوری که خواهیم دیدصدهزار تومان نقداً درهمان رشت پرداخته شده است .

۲۶– ازین موضوع ذکری در مآخذ و تواریخ نیامده است.

۲۷– آقایان کریم کشاورز و ابراهیم فخرائی هم این حدس را تأیید فرمودند. جز این چون رابینو در یادداشتهای خود نوشته است که « در ۲۳ سپتمبر ( یعنی مطابق ۸ رمضان) کریم خان به‌خانهٔ سردار معتمد رفته حکم به مجاهدین داد که شاهزاده را اذیت کنند » یا اینکه: «چون حرکات کریم‌خان نسبت به شاهزاده را می‌دید کسمائی خود را کنار کشید » قرینهٔ قاطع است که عبدالکریم مخابره کنندهٔ تلگراف میرزا کریم رشتی‌است. برای دیگر روابط تقی‌زاده و میرزا کریم خان به بخش اول همین کتاب مراجعه شود.

باید گفت طبق گفتهٔ آقای ابراهیم فخرائی در آن‌موقع عبدالکریم دیگری‌هم در رشت بود که ازخانوادهٔ طباطبائی بود واز طرف وزارت امورخارجه سمت کارگزاری مهام امورخارجه را داشت . ولی لحن تلگراف و قرائن مذکور در آن دلالت دارد براینکه تلگراف ازمیرزا کریم‌خان رشتی‌است نه از عبدالکریم طباطبائی که یکی‌ازاعضای وزارت خارجه بوده‌است وچنین‌فردی بعیدبوده‌است که به‌قول معروف پارا ازگلیم خویش دراز کند.

ضمناً گفته شود که، طبق ضبط سالنامهٔ ۱۳۳۲ قمری وزارت امور خارجه عبدالکریم دیگری هم در همان اوقات (۱۳۲۶ قمری به‌بعد) مأمور کارگزاری لنگرود ولاهیجان بوده‌است، ملقب به‌مدیرالسلطان و متولد تبریز (۱۲۹۴ق ).

۲۸– میرزا علی‌محمدخان تربیت ازسران مجاهدین بود و بعداً کشته‌شد. وشرح آن به‌تفصیل در کتب مشروطه ضبط است.

۲۹– ظاهراً برادر میرزا علی‌محمدخان تربیت که بعدها به‌برلین رفت وباتقی زاده محشور بود . درپایان عمرحالت عزلت و انفراد جوئی براو غلبه کرد ودر اسوان مصرمسکن گرفت وحدود سال ۱۳۴۵ ش. درگذشت .

۳۰– این صادق اف به‌احتمال آقای ابراهیم‌فخرائی ( درمکالمهٔ تلفنی) کس دیگری‌نیست جز احمد قازانچائی که ازطرف مجاهدین قفقاز به‌رشت آمده بود و با اصرار مجاهدین به‌طهران رسید و بعدهم با دسته‌ای به مازندران‌رفت ودرحرکات مشروطه طلبی شرکت داشت. ( جنبش گیلان در مشروطیت ، ص۱۱۴ و ص ۲۶۲ ) .

۳۱– میرزاحسین‌خان کسمائی یکی ازاحرار گیلان و از جملهٔ مجاهدین دلبروضمناً متفکر وشاعر بود. شرح خدمات وشجاعتها واندیشه‌های او در کتب

مربوط به مشروطیت کم وبیش آمده است . برای تفصیل به‌مقالهٔ آقای‌عبدالحسین نوائی تحت عنوان « انقلاب گیلان چگونه آغاز شد » مندرج در مجلهٔ یادگار ( سال چهارم شمارهٔ سوم ) وشرح احوالی که آقای جهانگیر کسمائی از پدر خویش (شمارهٔ چهارم سال چهارم همان مجله به) چاپ رسانید مراجعه شود . درکتاب ابراهیم فخرائی هم اطلاعات بسیار سودمند دربارهٔ او مندرج است . ولی هنوز بایستگی‌آن هست‌که رسالهٔ منفردی دربارهٔ کسمائی نگارش یابد.

۳۲ـ سردار معتمد (اکبر) درآن وقت حکمران‌گیلان بود .

۳۳ـ ظاهراً مرادش تجزیه نشدن پول‌است .

۳۴ـ در یادداشتهای رابینو آمده است : « کسمائی با بیست وپنج نفر لزگی‌مأمورشدند سبصد هزار تومان‌بگیرند. اگر ندهد اورا به‌رحمت‌آبادببرند».

۳۵ـ روزنامهٔ نسیم‌شمال، ش۵۷ (۱۸رمضان۱۳۲۷).

۳۶ ـ متن تلگراف دوم را آقای رحیم رضا زادهٔ ملک درکتاب« زبان برای انقلاب ، هوپ هوپ » (تهران ، ۱۳۵۷) از روزنامهٔ ایران نو بمناسبتی نقل‌کرده است . میان صورتی‌که در ایران نوآمده وآنچه درنسیم شمال، چند تفاوت بسیار جزئی دیده می‌شود . (هوپ هوپ ، ص ۱۸۴) ضمناً گفته شود که نسیم شمال ذیل تلگراف، طعنه‌ای بر ظل السلطان زده ونوشته است : «خدا کندکه این شیر، آب نداشته باشد. » (یعنی خالص و بی غل وغش باشد ) .

۳۷ـ روزنامهٔ نسیم‌شمال، شمارهٔ ۵۸ مورخ۲۲ شوال ۱۳۲۷ صفحهٔ۳.

۳۸ـ رابینو مدتهاسمت نمایندگی بانک شاهنشاهی را دررشت داشت (ظاهراً مدت شش‌سال از۱۳۲۴ قمری به‌بعد) .

۳۹ـ ظاهراً این‌قول دقیق‌است. براون وتقی‌زاده نوشته‌اند که درانزلی توقیف شد .

بامداد نوشته‌است در۱۸ ربیع‌الثانی درمنجیل دستگیرشد واورا به‌رشت آوردند . ولی بکلی نادرست است ، چه ظل‌السلطان ۱۸ رجب ( ۵ اوت ) به ایران وارد شد . ظاهراً ۱۸ ربیع‌الثانی‌سهوالقلم است بجای ۱۸ رجب .

۴۰ـ سردار منصورفتح‌خان اکبر نام داشت.

۴۱ـ یعنی‌میرزا حسین‌کسمائی، به‌حاشیه ۳۱ مراجعه شود .

۴۲ـ یعنی میرزا کریم‌خان رشتی (به بخش اول مراجعه شود).

۴۳ــ معلوم نیست شاهزاده به کی گفته بوده‌است. ظاهراً باید نقل قولی باشد از هارت.

۴۴ــ نقل ازصفحات ۸۰ــ۸۴ (یادداشتهای رابینو).

۴۵ــ مراجع مهم برای احوال ظل‌السلطان مهدی بامداد : ج ۴ ــ ص ۹۳ــ۹۵ ظل‌السلطان (جلد اول) تألیف حسین‌سعادت نوری (تهران، ۱۳۴۷) ولی مطالبی درباب مورد بحث ندارد ودرجلد اول حوادث به‌حدود سال ۱۳۰۰ قمری ختم می‌شود.

ظل‌السلطان درشرح احوال خودکتابی به طبع رسانید به‌نام «سرگدشت مسعودی» که برای پی‌بردن به روحیات اوخواندنی است. چاپ تازه‌ای ازآن را دوستم حسین خدیوجم فراهم کرده است.

۴۶ــ میرزا شکرالله خان معتمدخاقان (ازخاندان صدری‌اصفهان) که بعدها قوام‌الدوله لقب‌گرفت ودوبار به‌وزارت تجارت رسید (درکابینهٔ سپهسالار اعظم)، پیش‌از توپ بستن مجلس، به جبر محمدعلی شاه ازایران تبعید شد و به اروپا رفت ودرصف آزادیخواهان قرارگرفت. تفصیل حالات او در «شرح حال رجال ایران» تألیف مهدی بامداد (ص ۱۵۱ــ۱۵۲) آمده است.

پدرم(دکترمحمودافشار) ازخاطرات دوران اقامت خود دربمبئی دردورهٔ سلطنت محمد علیشاه به‌یاد آورد وفرمود که این معتمد خاقان به همراهی‌سردار اسعد ویکی دونفر دیگر از اقوام او ودوسه نفری از اعوان وانصار شیخ خزعل از اروپا به‌بمبئی رسیدند وقصدشان حرکت به‌ایران بود. ابتدا ظاهراً خوددرا نزد شیخ خزعل رسانیدند تا ازاو نیز در دفع محمد علی شاه کمک بگیرند. اینکه مهدی بامداد درشرح احوال او نوشته‌است که معتمد خاقان‌مدتی پیشکار خزعل در تهران بود باید به مناسبت همین آشنائی‌دیرینه و مراوده بوده باشد.

۴۷ــ یعنی محمدعلی‌شاه.

۴۸ــ هرمز میرزا از فرزندان ظل‌السلطان.

۴۹ــ صفحهٔ ۲۳۱، برای موارد ونکات دیگر به‌صفحات ۲۲۳ و۳۵۳ و ۳۶۴ و۳۷۷و ۳۸۲ کتاب آبی (نمرهٔ ۲)مراجعه شود.

## جواب به سفرای روس و عثمانی دربارهٔ عفو عمومی

در میان اوراق تقی‌زاده مسودهٔ مکتوبی به خط او بر روی چهار قطعه کاغذ وجود دارد که در آن دو نکتهٔ تاریخی مهم از دورهٔ هیأت مدیرهٔ موقتی مملکت مندرج است.

این مکتوب ـ که دارای قلم خوردگیهایی هم به خط تقی زاده است ـ جوابی است به لایحهٔ متحدالامضائی که «دولتین فخیمتین» علی‌الظاهر به عنوان هیأت مدیرهٔ موقتی فرستاده و در آن خواستار شده بوده‌اند که دولت ایران نسبت به مقصرین سیاسی (یعنی مستبدین و درباریان محمدعلی شاه) اعلان عفو عمومی صادر کند و اجازه دهد مقصرین معمولی که به سفارتخانه‌های خارجی پناهنده شده بوده اند با حضور یک نماینده از سفارتخانه‌ای که مقصر در آنجا متحصن بوده‌است مورد محاکمه قرار گیرد.

مراد از «دولتین» درین مراسله، به قرینهٔ عبارتی که در آن از آنها به‌عنوان «همجوار» یاد شده است، طبعاً روس و عثمانی است.

می‌دانیم «هیأت مدیرهٔ موقتی» که در مراجع گاهی از آن به مجلس فوق‌العادهٔ عالی یاد شده است پس از سقوط تهران و پناهنده شدن محمد علی‌شاه به سفارت روس بر روی کار آمد و همین مجلس است که خلع محمد علی شاه و سلطنت احمد میرزا را اعلام کرد و اجازهٔ تشکیل

کابینه‌ای را داد( ۲۸ جمادی‌الثانیهٔ ۱۳۲۷ ) که از وجود رئیس‌الوزراء خالی بود. سپهسالار تنکابنی وسردار اسعد بختیاری به‌عنوان وزیر جنگ و وزیر داخله در آن کابینه ناگزیر ارشدیت داشتند . تا این که سپهسالار به فرمان احمد میرزا در ۱۵ رمضان همان سال به‌ریاست وزراء رسید .

باری ، با پیدا شدن این مسوده به خط تقی‌زاده ، معلوم می‌شود سفرای دولتین عثمانی وروس مکتوب واحدی را به هیأت مدیرهٔ موقتی تسلیم کرده بودند وازطرف آن هیأت به‌تقی‌زاده مأموریت‌داده شده‌است که جوابی تهیه کند . اما نمی‌دانیم « هیات مدیرهٔ موقتی» جواب تقی-زاده را پسندیده و عیناً ارسال داشته‌اند ویا آنکه جواب دیگری داده شده‌است. وضع کاغذ و کوچکی وپارگی آن ونیز خط خورد گیهادرآن نشانه‌ای‌است کـه صورت اولین از مسوده بوده است ونا گزیر تقی‌زاده صورت‌پاک نویس‌شده‌ای‌از آن‌را به‌هیأت‌مدیرهٔ موقتی‌تسلیم کرده‌است.

بهرتقدیر این مسوده گویای تحمیلی است که دولتهای خارجی می‌خواسته‌اند برای آزادی مستبدین‌به‌حکومت موقتی وارد کنند ونیز گویای روحیهٔ مقاوم وسخت تقی‌زاده‌است نسبت به‌این که خارجی حق حضور وبالمآل نظارت درمحا کم ایرانی ندارد وعفواشخاصی که چندی قبل از تحصن خود موجبات استبداد و خونریزی فراهم کرده بوده‌اند منوط به‌اطمینان خاطر دولت‌است. یعنی به زبان مؤدبانه‌ای گفته‌است خارجی حق درخواست عفو اشخاصی را که ملت از آنها صدمات زیاد دیده است ندارد .

انتشاراین مکتوب روشن کنندهٔ گوشه‌ای ازتاریخ انقلاب عصر مشروطیت وهم شناسانندهٔ روحیات شخص‌تقی‌زاده نسبت به‌حفظ‌حیثیت

ملی ایران درقبال فشار خارجی واعتقادی که به «حکمت وحسن سیاست» هیأت مدیرهٔ موقتی داشته است.

***

لایحهٔ دوستا[نهٔ] متحدالامضاء مورخه ....[1] بـه توصیهٔ دوستانه در باب اعلان عفو عمومی ازجانب اولیای دولت علیه دربارهٔ مقصرین پلتیکی ومحاکمهٔ مقصرین ملکی که در سفارتخانه های خارجه متحصن اند در حضور یکـی از نمایندگان سفارتی که درآن متحصن‌اند واصل ایادی احترام گردید . اینک در جواب باکمال توقیر واحترام اظهار می‌دارد .

اولاً درخصوص عفو عمومی ، اولیای دولت علیه خود متوجـه اهمیت آن بوده ودرصدد اعلان آن درموقع مناسب بوده وهستندو کمال امتنان را دارند از اینکه نیات دوستانهٔ آن جنابان ...[2] موافق بامقاصد مکنونهٔ خود دولت‌بوده‌و دلیل برآرزوی استکمال امنیت عامه است ، و البته برخاطر انصاف مظاهر آن جنابان جلالتمآبان اجل دوستان استظهاری پوشیده نیست که اولیای دولت‌تازه به‌هیچ وجه تابع حسیات انتقام وتشفی نفس‌نبوده ونظرعمده درسوابق اعمال‌و مجازات حرکات خائنانهٔ اشخاصی که درتخریب مملکت مداخلهٔ مستقیم داشتند نداشته، وباآنکه درسال‌گذشته ارتجاعیون در زمان قلیل‌آن همه اعمال وحشیانه و غدارانه وحرکات جابره و ظالمه اجرا نمودند ترقیخواهان چـون با فدای هزاران اولاد وطن وخونهای زیاد صاحب اختیار مملکت‌گشتند باز مثل همیشه رحم و مروت را پیش‌گرفته و از عدالت وانصاف‌که یگانه مقصد و مطلـوب خودشان بود منحرف نشدند . فقط مسئولین نظم و امنیت این مملکت و اولیای این دولت چیزی راکه برای استحکام دولت ومزید قدرت حکومت و رفع هر نوع نگرانیهایی احتمالات اغتشاش درآینده وخلاصه برای تأمین آتیهٔ مملکت لازم می‌دانند حقاً از اجرای آن صرف نظرنمی‌توانندکرد و امیدوار از حسن ظن دولتین فخیمتین و اعتمادی‌که به حکمت وحسن‌سیاست این دولت و هم‌میلی که به تجدد وترقی‌ایران واستحکام اساس‌دولت جدید دارند چنانندکه این‌باب هرنوع مساعدت لازمه را برای تسهیل حصول نیات دولت در اجرائیات لازمه

---

۱ و ۲ــ نقطه چین ازتقی‌زاده است.

موافق عقل و حکمت دریغ نفرمایند و اولیای دولت علیه نیز حتی‌المقدور سعی خواهند نمود که زودتر بعد از جلب وسائل اطمینان و دفع وسائط فسادموقعی برای اعلان عفوعمومی به‌عموم رعایای مطیع وساکت دولت به دست‌بیاورند.

ثانیاً درخصوص موقوف بودن مجازات مقصرین مدنی به حکم محاکمه که با حضور نمایندهٔ سفارتی که آن اشخاص درآن متحصن‌اند لازم به تکرار می‌دانم که بهترین مساعدتی‌را که اولیای دولت علیه ازدولتین دوست وهمجوار خود منتظر وبا کمال‌اصرارمتوقعند وبهترین ترتیبی که بتواند جریان اموردولت را باانتظام درداخلهٔ خود تعهد نماید فقط اظهار اعتماد تام ازطرف دول متحابه است به‌دولت جدید وحسن ظن واطمینانی‌است که‌هم دولت را فارغ ودرقلمرو حکمرانی خود مختار و مسلط وبه تضعیف همت برمزید انتظام تشویق نماید و هم مفسدین مملکت وطالبین اغتشاش را بالمره مأیوس کند. لهذا دولت علیه مصمم است که جنایتکاران ومقصرین مدنی راکه سفارتخانه‌های محترم را به‌ظن باطل وامید حمایت دول ازقتل وسرقت ومال مردم خوردن آنها مأمن خودقرار داده، می‌خواهند ازپنجهٔ قانون وعدالت به‌این واسطه خودرا مستخلص سازند درمحاکم خود به‌وجه صحیحی محاکمه نموده وپس‌ازثبوت تقصیرحکم‌قانونی را دربارهٔ آنها اجرا نماید و دراین باب نمی‌تواند حضور نمایندگان سفارتها را درمحاکم خودکه بزرگترین دلیل بی‌اطمینانی است قبول نماید ومتوقع‌است که اولیاء ونمایندگان دولتین فخیمتین کمال مساعدت را در اظهار اعتماد تام به محاکم دولت علیه نموده دیوانخانه را دراجرای قانون در بارهٔ رعایای ایران آزاد بگذارند.

بخش هشتم

# دورهٔ مجلس دوم

# و

# حزب دمکرات

# حکم به فساد مسلک سیاسی تقی‌زاده

در مجلس دوم تقی‌زاده با تشکیل حزب دموکرات و ایجاد هیجانهای شدید سیاسی مخالفتهای زیادی را علیه خودبرانگیخت . از جمله تلگرافی از آیات عظام مازندرانی ( عبدالله ) و خراسانی ( محمد کاظم ) دائر بر تبعید تقی‌زاده‌انتشاریافت. این‌تلگراف موجب‌شد براین که عموم تصور کنند تقی‌زاده تکفیر شده‌است . متن‌آن حکم تلگرافی چنین‌است .

-۱-

## تلگراف آیات عظام

**ازقصر [شیرین] بـه طهران**

مقـام منیع نیابت سلطنت عظمی ، حضـرات حجج اسلام دامت برکاتهم ، مجلس محترم ملی، کابینهٔ وزارت ، سرداران اعظم .

چون ضدیت مسلک سید حسن تقی‌زاده که جداً تعقیب نموده است با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه برخـود داعیان ثابت و از مکنونات فاسده‌اش علناً پرده برداشته است لـذا ازعضویت مجلس مقدس ملی وقابلیت امانت نوعیهٔ لازمهٔ‌آن مقام منیع بالکلیه خـارج و قانوناً وشرعاً منعزل است.

منعش از دخول درمجلس ملی ومداخله درامور مملکت و ملت برعموم آقایان علماء اعلام و اولیاء امور و امنـاء دارالشورای کبری و قاطبهٔ امرا و سرداران عظام وآحاد عسا کرمعظمـهٔ ملیه و طبقات ملت ایران ایدهم الله بنصرة العزیز واجب و تبعیدش از مملکت ایران فوراً

لازم و اندک مسامحه و تهاون حرام و دشمنی باصاحب شریعت (ع). بجای او امین دین پرست وطن‌پرور ملت خواه صحیح‌المسلک انتخاب فرموده اورا مفسد وفاسد مملکت شناسند و به ملت غیور آذربایجان و سایر انجمنهای ایالتی و ولایتی هم این حکم الهی عزاسمه را اخطار فرمایند وهر کس از او همراهی کند درهمین حکم است، ولاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم، و بجمیع مارقم، قد صدرالحکم من الاحقر **عبدالله المازندرانی**، قد صدرالحکم من الاحقر الجانی **محمدکاظم الخراسانی**. بذلک[1]

-۲-

## مکتوب آیةالله مازندرانی

پس ازانتشار این حکم تلگرافی، مجلس‌شورای ملی ترتیبات مرخصی تقی‌زاده را به منظور خروج او از طهران داد. پس تقی‌زاده به تبریز آمد و مدتی درآنجا اقامت کرد وعاقبت(اول ذی‌الحجه) به‌استانبول ومتعاقباً به‌اروپارفت.

در روزنامهٔ حبل‌المتین مورخ ۲۸ رمضان ۱۳۲۸ (شمارهٔ ۱۵) مکتوبی ازآیةالله مازندرانی درجواب استفتاء مرحوم حاجی محمدعلی بادامچی (تاجر تبریزی)[۱] راجع به شهرت قضیهٔ تکفیر تقی‌زاده‌انتشاریافته است، بدین‌شرح:

رقیمهٔ مورخه ۲۹ ج ۲ که صفحهٔ آخر آن جناب مستطاب سید العلماء العظام‌آقای آقامیرمحمود سلمه‌الله تعالی‌هم شرحی نوشته‌بودند رسید. همان طوری که جنابعالی برای بیان مطلب خودتان مقدماتی

۱ـ تلگراف مذکور از روی صورتی از آن‌که در یکی ازجراید طبع شده بوده است وعکس‌آن در اوراق تقی‌زاده به‌دست‌آمد آورده شد.

۲ـ حاجی محمدعلی بادامچی ازمشروطه طلبان نامی تبریز بود. آثار دلیریها و افکارش درکتب تاریخ مربوط به انقلاب تبریز دیده می‌شود. از جمله در «قیام آذربایجان وستارخان».

نوشته بودید حقیر هم لازم دانستم که مقدمه بنویسم .

اول اینکه درقلع شجرهٔ خبیثهٔ استبداد و استوار داشتن اساس قویم مشروطیت یک دسته مواد فاسدهٔ مملکت هم به اغراض دیگر داخل و با ما مساعد بودند . ماها به‌غرض حفظ بیضهٔ اسلام وصیانت مذهب سد ابواب تعدی وفعال مایشاء و حاکم مایرید بودن ظالمین در نفوس واعراض و اموال مسلمین و اجراء احکام مذهبیه و حفظ نوامیس دینیه وآنها به اغراض فاسدهٔ دیگر و...[1] بعض مقدسین خالی‌الغرض از مشروطیت هم بواسطهٔ دخول همین مواد فساد در مشروطه خواهان واز روی عدم تمیز این دوامر از همدیگر به وادی مخالفت افتادند .

علی کل حال ، مادامی که ادارهٔ استبدادیهٔ سابقه طرف بود این اختلاف مقصد بروزی نداشت . پس از انهدام آن ادارهٔ ملعونه تباین مقصد علنی‌شد . ماها ایستادیم که اساس را صحیح و شالوده را برقوایم مذهبی که ابدالدهر خلل ناپذیر است استوار داریم . آنها هم در مقام تحصیل مراودات خودشان به تمام قوا برآمدند . هرچه التماس کردیم که «ان لم یکن دین وکنتم لاتخافون المعاد»، برای حفظ دنیای خودتان هم اگر واقعاً مشروطه خواه ووطن خواهید مشروطیت ایران جز بر اساس قویم مذهبی ممکن نیست استوار و پایدار بماند به‌خرج نرفت . وجود قشون همسایه را هم درمملکت اسباب کارخود دانسته اسباب بقا را فراهم وبه کمال سرعت وفعالیت درمقام اجراء مقاصد خودبرآمدند.

دوم اینکه چون مانع از پیشرفت مقاصدشان را فی الحقیقة ما

۱ــ یک کلمه به علت پارگی اصل روزنامه ( متعلق به مجموعهٔ براون در دانشگاه کمبریج) درعکس آن نیامده وخوانده نمی‌شود.

دو نفر یعنی حضرت حجة‌الاسلام آقای آیة‌الله خراسانی دام ظله و حقیر منحصر دانستند از انجمن سری طهران بعض مطالب طبع و نشر شد و جلوگیری کردیم. لهذا انجمن سری مذکور که مرکز و به همهٔ بلاد شعبه دارد و بهائیهٔ لعنهم الله هم محققاً در آن انجمن عضویت دارند و هکذا ارامنه و یک دسته دیگر مسلمان صورتان غیرمقید به‌احکام اسلام که ازمسلک فاسدهٔ فرنگیان تقلید کرده‌اند هم داخل هستند.

از انجمن‌سری مذکور به شعبه‌ای که در نجف اشرف وغیره‌دارند رأی درآمده که نفوذ ما دو نفر تاحالا که استبداد در مقابل بود نافع و ازین به‌بعد مضراست، باید در سلب این نفوذ بکوشند ومجالس سریهٔ خبرداریم در نجف اشرف منعقد گردید. اشخاص عوامی که به صورت طلبه محسوب می‌شوند در این شعبه داخل و به همین اغراض در نجف اشرف اقامت دارند. این گونه اشخاص طریق سلب نفوذ را به نشر اکاذیب دانسته چه‌کاغذ پرانیها به‌اطراف کردند ودرجرائددرج کردندو ظاهراً این شعبه درهمه‌جا مشغول است.

تمام‌آنچه‌را اشاره کرده بودیدمثل‌قضیهٔ میرزا ابوالقاسم‌طهرانی‌و غیره وغیره و مکاتبهٔ قونسل و مسئلهٔ شیروانی و غیر ذلک همه از فروع این اصل، ونشراین‌اکاذیب به‌دستورالعمل مرکزوبرای‌این‌مقصداست و امثال جنابعالی هم که بی‌خبر و نمی‌دانید زیر کاسه چه نیم کاسه است تلقی به قبول می‌فرمائید. یکی‌هم نیست که بپرسد که چگونه اعتماد به‌این نو کشیده‌ها ازاعتماد بر خود ماها بیشتر شده؟

حالا که مطلب بالا گرفت مکاتیبی به‌غیراسباب عادیه به‌دست آمده

که برجانمان هم خائف وچه ابتلاها داریم. ازیک طرف شکایات بلاد از صدمات و تعدیات واشاعهٔ منکران و خرابی ادارات، شب و روزی برایمان نگذارده. ازطرف دیگرمتصل به‌اصلاح خرابی‌مرکزمشغول و یک ثلمه را اگرسد کنیم هزار خرابی از جاهای دیگر پدید و واقعاً خسته ودرمانده شده برجان خودمان هم خائفیم.

بعد ازبیان این‌مقدمه عرض‌می‌شود حکمی که درباب **تقی‌زاده** از **ماها** دونفرصادرشده که متفقاً حکم کردیم اولا تکفیرنبوده. هرکس نسبت تکفیرداده کذب محض است. **بلکه‌حکم‌به‌فسادمسلک‌سیاسی و منافات مسلکش با اسلامیت مملکت بود**. این‌هم نه مطلبی بودکه به‌گفتن یا نوشتن یکی دو نفرباشد، بلکه اشخاصی که... به ماها نوشتند از اعضاء صحیحهٔ مجلس وغیرهم کسانی‌هستند که ملت‌خواهی‌و عالم بودن‌آنها به‌مقتضای عصر و بی‌غرضی ومسلمانی آنها قطعی در نزد شما وما وعموم ملت مسلم است. سابقاً هم مثل شما به‌اومعتقد بودندو حالا عدول کرده مطالب و خلافهای صادر ازاو که‌کاشف ازفساد مسلک است همه باسند واساس دارد. قطعاً ومحققاً اصل انجمن سری طهران را یاخودش منعقد کرده ویا رکن عمده‌است.

یازده فصل ازمقاصدآنها که روی‌کاغذ زرد طبع شده بود وچون جلوگیری کردیم جمع کردند، اگردیده بودید خیلی از این دو ورقی که مرقوم فرموده‌اید نادم وانگشت عبرت به‌دندان می‌گرفتید. اجمالی ازخیانتهای اورا دراین مدت درجواب تلگراف آقایان علماء و انجمن ذکرشد. **ان‌شاءالله** تعالی‌ملاحظه فرموده به‌اشتباه خودتان وعموم ملت

آذربایجان در بارهٔ او و امثال او متنبه خواهید بود. خداوند عزاسمه شر او وامثال اورا ازاین مملکت وملت فلک زده رفع فرماید.

اجمالا بدانید، حقیقت عساکر کاری روس وانگلیس این گونه مردم‌اند، والا ازعساکرقزوین وتبریز اگر اینها درکار نبودند خوفی نداشتیم ویقیناً تاحال نمانده زودتر ازاینها رفته بودند. آنهاهم به‌امید این دسته کارکنان داخلی مانده. اگر خبر ازوضع معاشها و استخدام مستخدمین و تلف مالیهٔ ملت در چه مصارف و عدم صرف آن درتشکیل قشون نظامی که برای چه غرض و چه مقصد بوده داشته باشید باید عوض اشک خون گریه کنید که این همه زحمات را برای چه فدا کردیم و آخرکار به چه نتیجهٔ ضد مقصودی بواسطهٔ همین چند نفر خیانتکار دشمن گرفتارشدیم. کشف‌الله تعالی هذا الغمة عن‌الملة. السلام علیکم‌ورحمة‌الله برکاته. مطابق للحرره، الاحقر، **عبدالله المازندرانی.**

***

حبل‌المتین در ذیل این‌مکتوب شرحی دردفاع از تقی‌زاده نوشته است. بدین صورت:

***

**حبل‌المتین**- از نشر این مراسله نیز که دارای برخی ازمسائل مهمه بود ازحضرت آیة‌الله مازندرانی متع‌الله‌المسلمین بطول بقائه معذرت‌می خواهیم. تشریحات بسیاری ازمطالب این دستخط در هفتهٔ گذشته شده وما جمیع مطالب آن را تصدیق داریم. ولی مطلب همان است که هفتهٔ گذشته عرض نموده که تمام این‌دسایس ازروسیان است وبارهای اسکناسی که چند ماه قبل وارد طهران شد وبه جاهائی که باید برسد رسید. البته برمقام منیع ریاست روحانی اسلام پوشیده نیست والبته دیگران شرح آن را نگاشته‌اند وماخطراتی که براسلام ازدست خائنین‌دین به‌جان دوآیت الهی‌شده بی اطلاع نیستیم، فالله خیرحافظاًو هو ارحم الراحمین. و بازهم تکرار می کنیم که تمام این واقعات را روسیان

بادستهای داخلی خودمان پیش آوردند . چنانچه در قتل آیةالله بهبهانی مدلل گردید وقصدشان این بود که بهروسیله بتوانند مقام منیع ریاست روحانی اسلام را که مؤسس اساس مشروطیت‌اند ازین اساس مأیوس ساخته هرج و مرجی درمملکت پدیدآرند .

چون آیات باهرات حکمی که درمادهٔ تقی‌زاده فرموده‌اند مبنی برخطوط و مراسلات وبیانات دیگران بوده لهذا جرئت نموده عرض می‌نماید که دشمنان ایران اسباب را چنان فراهم آوردند که امررا برآنها مشتبه ساخته وآنان نیز بنا به‌اشتباه خود امررا برمقام منیع ریاست روحانی اسلام مشتبه کردند.

دلیلی واضح‌تر ازاین نیست که روسیان بزرگترین دشمن تقی‌زاده بوده‌و تاکنون هم هستند . چنانچه هرکس دراخراج تقی‌زاده ازمجلس جراید روسیه را خوانده می‌داند که روسیان به‌اندازه‌ای ازاخراج تقی‌زاده مسرور گردیده که از انهدام مجلس به‌دست لیاکوف خوشوقت نشده بودند.

مخالفت تقی‌زاده با روسیان امری است که شبهه درآن مشکل و مؤسس آن اشتباه‌کاریهاهم که روسیان بوده جای تردید نیست . ازین رو نمی‌توان گفت که تقی‌زاده درحمایت روسیان مشی می‌نمود . بلی ممکن‌است که ازروی اشتباه مانند دیگران تقی‌زاده هم شرکت درامری نموده که بطریق غیرمستقیم فائده‌اش عاید روسیان می‌شده است و همان نکته را روسیان ازطریق پلتیک مستمسک نموده درتخریب وی کوشیدند. چنانچه درجواب دوخط قونسل بغداد که ازمقام منیع ریاست روحانی داده شده و ما شرحش را در آینده خواهیم نگاشت چه هیاهوها در دنیا انداختند .

به‌تصدیق همین دستخط آیةاللهی مقام منیع ریاست روحانی اسلام تقی‌زاده را تکفیر ننموده فقط حکم به‌فساد مسلک سیاسی او داده است . این اشاعات تکفیر که روسیان وسایر ارباب جراید در حق تقی‌زاده داده‌اند غلط محض و عین کذب است .

اما مسلک تقی‌زاده . آنچه ما درحق‌اوعقیده داریم این است که تقی‌زاده محب‌وطن وغیر راشی وبسیار باحرارت‌است . تقی‌زاده دارای معلومات سیاسیه به‌ترتیبات علمیه نیست. با این‌همه تفکرات سیاسیه‌اش ازبسیاری‌ازوکلای‌مجلس پیش‌است وخدمات نمایان چه در دورهٔ مشروطه اولیه وچه در استبداد صغیر و چه دراین دوره به مشروطیت نموده ، جای انکار برای احدی‌نیست.

تقی‌زاده بیدین و بابی نمی‌باشد. با این‌همه محسنات به‌عقیدهٔ ماداری چند عیب‌هم هست : اول پلنگ طبیعتی، یعنی کسی را بالای دست خود نتواند دید. دوم پارتی‌سازی ، سوم حرارت سریعانه که ناشی از جوانی وعدم تجربهٔ کامل اوست .

دراین‌مقام فقط موضوع بحث ما یک مسئله است که عبارت باشدازه «سلب نفوذکلمهٔ روحانیت». این‌خادم‌اسلامیت این‌مسلک را درحق تقی‌زاده قائل‌نتواند گردید . برای اثبات این‌مدعا مراسلات عدیدهٔ تقی‌زاده که به یکی از دوستان خود نوشته ذیلا می‌نگاریم :

## خلاصهٔ مراسلات تقی‌زاده

### (غرهٔ محرم سنهٔ ۱۳۲۶)

...پیش‌آمد ایران‌مدلل‌می‌دارد که جز به‌نفوذکلمهٔ روحانیت‌عمل مشروطیت دراسلام پیشرفت نتواند کرد . درباریان شاه اسباب توهین آیة‌الله بهبهانی راکه پیشوای آزادیخواهان هستند مصمم گردیده و ساعی‌اندایشان را درمجلس و هم درنزد ملت وهم درنجف بدنام کنند . جنابعالی در سد این‌طریق‌ورفع شبهات‌ازهر نقطه به‌هرقسم که بتوانید درحق آیة‌الله بهبهانی بنمائید ...

### (غرهٔ شعبان سنهٔ ۱۳۲۶)

...شعبده بازی روسیان‌عاقبت دربار را مقضی‌المرام ساخت وکارها را عقب انداخت ونقشهٔ دربار آنچه به‌تحقیق پیوسته این‌است که به‌هر وسیله بتوانندآقایان نجف را مشتبه ساخته به‌وعده‌های عرقوبی ازکار بازدارند ونجات ایران درمخالفت نجف است با دربار استبداد . آنچه ممکن‌شود باید همت گماشت که علمای نجف ناسخ احکام اولیهٔ خودرا ندهند وراضی به‌سلطنت‌استبدادیه نشوند که اگرچندی‌سلطنت استبداد با این دربار باقی ماند به‌وسائل سیاسیه روسیان‌ایران را به‌مانندبخارا

تحت نفوذ خودخواهند کشید...

**ذیحجه سنهٔ ۱۳۲۶**

...دربار برای مرعوب ساختن ملت چاره را منحصر براین دیده که به‌هروسیله امکان پذیر باشد وبه‌هراسم که بتوانند قشون روس را وارد آذربایجان نمایند، ولو به سپردن آذربایجان به روسیه باشد، بلکه بتوانند به خراستبداد خود سوار مانند. و راه چاره منحصر به حرکت آیات‌الله نجف اشرف برخلاف دربار استبداد به ایران است و هرگاه تأخیر درین امرشود وقشون روس وارد به‌ایران گردداخراجش بسی دشوارخواهد بود...

**غرهٔ ربیع الثانی ۱۳۲۸**

... گویاحضرات آیات‌الله نجف‌اشرف کارهارا‌تمام‌تصورفرموده‌اندو حال آنکه ابتدای‌کار امروز است. چه قشون بیگانه ازهرسو مملکت را احاطه کرده وروسیان به‌دسایس دستهائی که می‌دانید درکارانداختن انقلاب‌اند و نقشه شان این است که آقایان نجف اشرف را مخالف با مجلس نموده انقلاب درمملکت اندازند، و یک جمعی بی‌مسلک نفهم هم پیدا شده که به‌ظاهر وطنخواه ودر باطن آتش بیار روسند. به‌هر وسیله ممکن‌شود آیات‌الله نجف را باید از حقیقت امر واقف ساخت. روسها درنقشهٔ ورود قشون خود به‌طهران‌کار می کنند واگر غفلت شود کار ازکار خواهد گذشت...

با این مراسلات بیغش ومقدمه نمی‌توانیم به‌اقدام تقی‌زاده در«سلب نفوذ کلمهٔ روحانیت» قائل‌شویم. لذا ناچارمی گوئیم که همان روسیان وروس‌پرستان تولیداین‌شبهات عظیمه‌را نموده‌اند وما باکمال‌ادب ازمقام منیع ریاست روحانی

اسلام استدعا می نمائیم که درین موضوع خاص تحقیقات ثانویه فرموده یقین داریم رفع شبهه از آن موالی خواهدگردد .

ما خود مسلک تقی‌زاده را پسندیده نداشته ودرهیچ موقع نیز مؤید او نبوده‌ایم . ولی چون در «سلب نفوذ کلمهٔ روحانیت» که نسبت به اوداده شده قائل نیستیم و از خدمات صادقانه‌ای هم که دراین مدت نموده برحسب مسلک خودکه قدردانی است چشم پوشی نتوانیم کرد بدین مختصر تشریح ناشی از عقیدهٔ خودمان درحق او خویشتن را ناچار دیدیم و یقین داریم دیر یازود همین‌مطالب به‌مقام منیع ریاست روحانی‌اسلام نیزثابت ومدلل خواهدگردید .

***

-۳-

## تلگراف آخوند خراسانی به انگجی

سوادی بدخط از تلگراف دیگری که آیةالله خراسانی در همین باب مخابره کرده‌است دراوراق تقی‌زاده دیده‌ام. این‌تلگراف قضیهٔ تبعید را روشن‌تر می کند . متن تلگراف که از قصرشیرین به تبریزمخابره شده بود چنین‌است :

**از.قصر [شیرین] به تبریز**

نمرهٔ ۱ ـ عددکلمات ۹۸ . تاریخ‌اصل مطلب ۱۲ میزان‌ـ به‌تاریخ ۵ شهرشوال ۱۳۲۸

**جناب‌مستطاب شریعتمدار کهف‌الانام ثقةالاسلام آقای حاجی میرزا ابوالحسن انگجی دام تأییده**

درخصوص حکمی که ازاین خادمان شرع انور در بارهٔ آقاسید حسن تقی‌زاده صادرشده بود مکاتیب وسؤالاتی ازتبریز رسیده لازم است جناب مستطاب عالی به عموم علماء وقاطبهٔ مسلمین اعلام فرمائید حکم مزبور تکفیر نبوده نسبت تکفیر بی‌اصل است . فقط حکم به عدم جواز مداخله درامور نوعیهٔ مملکت و عدم لیاقت عضویت مجلس محترم ملی

و لزوم خروجش بوده لاغیر . البته زاید برمدلول حکم اثری مترتب نشود .
**محمدکاظم الخراسانی**

—۴—

### استفتاء ازآخوند خراسانی

همچنین در شمارهٔ ۱۶ حبل‌المتین صورت استفاده ازآیة‌الله خراسانی و جواب بدان درهمین موضوع آمده است، بدین صورت :

**حضور مقدس بندگان حضرت مستطاب آیة‌الله خراسانی ارواحنا فداه**

به عرض می‌رساند ، مشهورست که دربارهٔ جناب آقا سید حسن تقی‌زاده تبریزی حکم تکفیرصدور یافته است . آیا صحیح است یاخیر؟ استدعای عاجزانه آنکه حقیقت امررا مرقوم بفرمائید ، امرکم مطاع .

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

نسبت حکم به تکفیرمومی‌الیه به‌احقر کذب است. حرره‌الاحقر الجانی ، **محمد کاظم خراسانی**

## نامهٔ تقی‌زاده از تبریز به یکی از دمکراتها

تقی‌زاده دردوران توقف تبریز، نامه‌ای به‌یکی ازهمکاران حزب‌دمکرات می‌نویسد که درآن دستورها و راهنماهایی راجع به کارهای سیاسی و اقدامات حزب دموکرات مندرج است. این‌نامه ازلحاظ شناخت روحیـات او و فعالیت حزب مذکور بسیارمهم‌است. این‌نامه که به‌صورت‌اصلی‌است دراوراق تقی‌زاده به‌دست‌آمد ومعلوم می‌شود نویسنده از ارسال‌آن منصرف شده بوده‌است. چون مخاطب نامه کسی است که در دیوان محاسبات خدمت می کرده است‌احتمال دارد مرحوم مختارالملک صبا باشد.

### ۲۸ رمضان [۱۳۲۸] از تبریز

دوست عزیزمحترم من! قربان صداقتت گردم.

بعد ازتقدیم سلام وعرض ارادت خالصانه معروض‌حضورمبارک می‌دارد.

رقیمهٔ عالی که به‌توسط شیخ محمد باقر دربادکوبه ارسال داشته بودید (مورخهٔ ۴ شعبان) درتبریز زیارت شد ومدتها است عازم عرض عریضه بودم، لکن بواسطهٔ تراکم محن وفرط غم تا این اواخـر بهیچ یک ازدوستان نتوانستم اظهارارادت نمایم‌والبته حضرتعالی‌یک‌شمه‌ای از پایهٔ محنت زدگی و دل سوخته گی بنده را می‌دانید که درفراق آن جوان معصوم مظلوم شهید که مظهر فضائل اخلاق و تقوی و درستکاری بود باآن تعلق خاطر وعلاقهٔ روحیه که به‌آن‌طفل پاک بی گناه‌داشتم چگونه حیات من‌تاریک وزندگیم تلخ می‌شود. لهذا امیدوارم ایـن تأخیر عرض فدویت به عین عفو ببینید و حمل بر بی‌حقوقی نفرمائید.

رقیمهٔ عالی خیلی با تقیه نوشته شده بود ، جهتش را ندانستم . و مدتی است ازحضر تعالی خبری ندارم. یعنی دوستان هم چیزی نمی نویسند. خیلی نگران ومایل اطلاع براحوال عالی بودم وباید خود حضرتعالی و سایر دوستان هم این قسم مخلص را بیخبر نگذارید ودر مقام مکاتبه با آن صمیمیت موجوده مراعات رسوم و تقدم و تأخر یا مقابله بالمثل نفرمائید .

خودتان ازعجز فوق‌العادهٔ بنده در کتابت وبطؤقلم من‌مطلع‌اید. باید هفته‌ای یکبار واقلاً دست کم ده روز یک مرتبه مخلص دورافتادهٔ فلک زدهٔ خودرا به دوکلمه دستخط شریف سرافراز و متسلی فرمائید .

سابقاً از افسردگی ویأس آن جناب چندکلمه نوشته بودند که می‌خواهید بکلی طهران را ترک کرده به ولایات دیگر تشریف ببرید. بنده ابداً این‌طور مهجوریت حضرتعالی را ازدوستان که فقط به دیدار همدیگر تسلی‌یاب می‌شوند تصویب نمی‌کنم ورضا نمی‌دهم .

اگر از کار دیوان محاسبات امید ندارید کاردیگری در طهران پیدا کنید ورفقا درآن باب جهد نمایند ، واگرجداً عازم ترک طهران باشید باز بهترین جاها برای کار کردن تبریزاست . مأموریتی دراینجا پیدا کنید که به‌کارخودمان دراینجا خوب خدمت می‌شود کرد. اگرچه بنده وجود حضرتعالی را درطهران لازم می‌دانم و به حرکت عالی به هیچ‌جا رأی نمیدهم .

می‌نویسند که جنابعالی در اجلاسات مخصوص (ف)[1] هم حاضر

۱ـ ظاهراً اشاره است به تشکیلات فراماسونری نه به فرقهٔ دمکرات که ازآن بار ومصرحاً در همین نامه « فرقه » ذکر شده است .

نمی‌شوید و بکلی هم مسلکان را ترک فرموده اید. واقعاً این دوری حضرتعالی وافسردگیتان خیلی به‌بنده مؤثر می‌شود. درهرحال مستدعیم رفقارا تنها نگذارید وهرطور است دوساعت ازشبانه روزخودتان را به امور عامه وهمراهی‌دوستان صرف فرمائید.

از وضع وزارت مالیه هم خوب نمی‌نویسند ومی گویند حکیم‌الملک بطور لازم ازعهده برنمی‌آید. این فقره نیزنمی‌دانم صحیح‌است یانه. اسباب اوقات تلخی‌شده. چه که حکیم‌الملک یکی از اساسهای کابینهٔ دمکرات[1] است وبه خرابی او وتضییع وافتضاح وتوهینش خدای نخواسته کابینه و بالنتیجه فرقهٔ لیبرال ضایع می‌شود وازعزم می‌افتد.

باید همهٔ رفقا عموماً وحضرتعالی وآقای‌آقاسید محمد کمره‌ای و آقا حسین‌آقا و آقا میرزا محسن‌خان و آقا میرزا احمدخان استوار خصوصاً باتمام قوی در نگاهداری و رفع معایب و اصلاح نواقص آن جد و کوشش وجانفشانی‌فرمائید وباکمال‌حراست ومواظبت وجدیت و فعالیت اسباب خرابی ادارات آن وزارتخانه را تفتیش کرده مستقیماً به‌خودش برسانیدویا متواتراً هریک از رفقا چندین دفعهٔ متوالی تمام معایب را مکرراً کتباً بازبان سخت ولی خیرخواه و بیغرض به خود حکیم‌الملک بنویسید و در خارج هم همهٔ رفقا ازوی مدافعه نمایند و او را به فعالیت وا دارند. «ایران نو» هم که بدبختانه نیست که نگاهداری کند.

به‌عقیدهٔ بنده عمدهٔ علت تحریکات وزیرمالیهٔ سابق[2] و معاونش و

۱– یعنی کابینهٔ مستوفی الممالک که در ۱۷ رجب تشکیل شد.
۲– یعنی میرزا حسن خان وثوق‌الدوله.

معاون حالیه بالاخص است و معاون به تحریک دوست قدیم خودش مخصوصاً کارشکنی برای تضییع وزیر حالیه می‌کند ، همچنین قوام‌حضور واقوام ایشان ومستوفیها که راضی به‌پیشرفت کار که نمونهٔ تجدد است واسباب شکست طلسم مستوفیگری و کهنه پرستی وغلبه ومظفریت اصل تجدد نمی‌شوند هر نوع گربه خواهند رقصاند و کار را خراب خواهند کرد که اصلاً عقیدهٔ لیبرالیزم وترقی عنصر جوان و رونق کار نسل جدید به‌زمین خورده همه تصدیق کنند که بلی در وزارت مالیه جزمستوفی کسی نمی‌تواند کار بکند، وچاره‌اش آن است که معاون را هرچه زودتر عذرش را خواسته به‌هرنحواست ارباب کیخسرو وکیل را راضی به معاونت وزارت مالیه (بی‌اجرت بشرط بقای وکالت) راضی کرده وحاضر مداخله در کاربکنند و به هر اصرار است این را گردن مشارالیه بیندند و ازآن طرف آقایان صدیق حضرت وفهیم‌الملک را مجبور کنید که محض‌خاطر فرقه و استظهار عقیده و حفظ عنصر تجدد هرنوع کمک و معاونت فکری و عملی که از دستشان برآید به رفیق مسلک خودشان بی‌مضایقه بدهند ورأی‌صواب درمشورت پیشنهادکنند.

وابداً آنها که ادعای مسلک می‌کنند نباید در حق همدیگر رقابت کنند، بلکه هر کاری‌را که به‌یک ازاعضای فرقه واگذارشدهمه بالاتفاق کار خود بدانند واجماعاً باتمام قوی در بلند کردن آن نعش بکوشند و روسفیدی خود وفرقه را درنجاح وپیشرفت و رونق آن کار بدانند . یعنی همه متفقاً شخصیت را دور انداخته مثل وجود واحد و اعضای یک بدن‌فقط به‌روسفیدی و نیکنامی‌وقوت وتعالی فرقه بکوشند.

و باید ما همه خیال کنیم که وزیر خارجه هستیم و وزیر مالیه و

معاون وزارت داخله، یعنی ملت ادارهٔ مملکت را الآن به‌دست این فرقه‌و بار را به دوش این پارتی نهاده که «گر تو بهتر می‌زنی بستان بزن» و اگر ازعهده بر نیامد گرفته به‌فرقهٔ مخالف خواهد سپرد که‌ای فرقهٔ اعتدال تو اداره کن (نه اشخاص)، و اگر کار این اشخاص پیش نرود همهٔ ما هاو فرقه ولیبرالیزم ودمکراسی فرو می‌رود ومضمحل می‌شود.

عجالتاً جنابعالی هم یک شراکتی وسهمی در ادارهٔ امور وزارت خارجه دارید که باید ازهمه‌جا تفتیش و تحقیقات کرده به‌نواب[1] معاونت‌و دستگیری فرمائید. باید ازافکار عمومی و حرفهائی درهرجا زده می‌شود مستحضرش دارید که بی‌خبر نماند. باید ارشادش کنید. از خطا بازش دارید وشورش دهید ونصحش نمائید. متنبه‌اش فرمائید.

همچنین وزارت مالیه ومعاون وزارت داخله آقای اقتدارالدوله دوست جانی ما و برادر حقیقی ما کـه باید همهٔ رفقا عموماً در کمک او و مخصوصاً در نگاهداریش وترویجش درخارج صرف قوی کنند. اگرچه می‌ترسم اگر وثوق‌الدوله وزیر داخله شد او را به‌جای خود نگذارد. ولی باید خیلی جد در نگاهداری آن بکنید ومخصوصاً به‌دست ایشان یعنی اقتدار اشخاص خوب را بطور غیر محسوس کم کم روی کار آورده همین فرصت را برای همین کارهامخصوص بداند. یعنی مستخدمین ازهم مسلکان ما هیچ خیالی جز صرف اوقات برای پیشرفت امورفرقه و ترقی آن نداشته باشند.

چنانکه می‌بینید همهٔ ارامنه برای پیشرفت کاریپرم جان نثاری و

---

۱ـ حسینقلی خان نواب وزیر امور خارجه بود.

فداکاری می‌کنند. چه که یفرم‌را اسم‌فرقهٔ داشناقساقان‌دانسته‌موفقیت یا خرابی او را موفقیت یا بی‌عزمی فرقهٔ داشناقسوسیون می‌دانند. همچنین مشارالیه هم اگرچه ظاهراً رئیس نظمیه و رئیس اردو وفلان‌و بهمان است ولی باطناً تمام این‌فرصت گرانبها را شب وروز فقط صرف ترقی داشناقسوسیون وحصول مقاصدآنها می‌کند. مثل اینکه شنیدم در عودت از قراجه‌داغ در تبریز بیست وپنج عدد تفنگ پنج تیر با پانزده هزار فشنگ از اردو به کمیتهٔ داشناقساقان داد وهمچنین تمام مقصودش از انحصار رسومات ثلثه به‌خودش استخدام داشناقساقانها در آن دوائر و به‌آن وسیله جلب اجباری و اضطراری باقی ارامنه به فرقه است. چنانکه داشناقساقانها به‌هر وسیله است اوقاف ومدارس ارامنه وتیاتر و کتابخانه وغیره را دست خود گرفته به‌جوانانی که تحصیل کرده می‌خواهند یک‌کاری پیدا کنند دراد'رات خودشغل نمی‌دهند، مگرآنکه فرقه را قبول کرده و داخل شود و به این واسطه جوانان تربیت شده بیچارهٔ ارامنه که هیچ میلی به‌آن فرقه و عقایدش ندارند و خودشان صاحب عقاید وافکار عالیترهستند مجبور می‌شوند که به ناچاری داخل فرقه شوند. والا مثل دگران[1] وبعضی دیگربیکارمی‌مانند که الان رفقاو هم مسلکان ما درتبریز از ارامنه ازآن قبیل‌است.

ازمطالب واجب دخالت آقایان رفقا واقتدارالدوله است درتعیین

---

۱ـ دگران(تیگران) ترهاکوپیان ازارامنهٔ آزادیخواه‌تحصیلات خودرا درسویس انجام داده بود ودر وزارت مالیه به خدمت اشتغال در دوران وزارت داور موردتوجه بود. تیگران حدود ۱۳۳۰ شمسی وفات کرد.

ازتیگران چند نامه به‌زبان فرانسه‌که ازتبریز به تقی‌زاده نوشته است در دست دارم وعکس آنهارا درقسمت تصاویر به‌چاپ رسانیده‌ام.

بعضی حکام بطور دلخواه، و واجبترین و اهم همهٔ آنها حکـومت رشت است که امروزه رشت البته اطلاع دارید که مرکز فساد ومنشاءاغتشاش ایران شده وباید کمال جد بفرمائید که هرچـه زودتر و فوریتر یـک حاکم‌قوی قاهرمقتدرکافی با اختیارات تامه بدان صوب باقدری‌استعداد اعزام شود ، مثل سهام‌الدوله ، نظام‌السلطنه وامیراعظم و غیره کـه فتنهٔ برادران معزالسلطان را که به‌شاهسون واردبیل هم سرایت کرده قلع و قمع نمایند وباید خیلی عجله دراین باب بشود که « چو پر شد نشاید گذشتن به پیل » . درطالش و کر گانرود تهیهٔ قوی می‌کنند ، همه‌جای ایران را می‌شورانند . البته در ارسال حاکم قهاری باید تعجیل شود .

تشکیل یـک رشته ازکاسبی جنابعالی‌هم امروزها گویا در رشت واجب شده و فایده دارد و رواج . گویا درقزوین بنا شده البته دگران تاحال به‌طهران رسیده وملاقات فرموده‌اید . خیلی شخص فعال وعاشق ترقی فرقه است . البته برای نگاهداری او در طهران آنچه از دستتان برمی‌آید کوشش فرمائید که کاری برای مشارالیه در مالیه پیدا کنید که خودش هم پارسال تحصیلات سیاسی و اقتصادی خـود را در سویس تمام کرده .

درطبع وانتشار هرچه زودتر «ایران‌نو» خیلی کوشش‌فرمائیدکه فرقه بی‌اورگان نماند .

سلام مخصوص مرا به جناب آقامیرزا محمدحسین صدرا روحی فداه ابلاغ فرموده بفرمائید که همین هفته عریضهٔ جداگانه خدمتشان عرض خواهم کرد .

همچنین عرض ارادت مخصوص مخلص را حضور آقای آقا سید

محمد کمره‌ای سلمه‌الله و آقای آقا میرزا احمدخان استوار (خدمتشان عریضه‌ای عرض کرده‌ام) و آقاحسین آقا [و] آقامیرزا محسن‌خان و آقا میرزا حسن صدرا وغیر هم ابلاغ فرمائید.

یک استدعای مخصوص هم درعالم دوستی و برادری ازسر کارعالی دارم که آنچه ازدستتان برآید درتعجیل مجازات قاتلین آن دوجوان[1] شهید بذل مساعی لازمه و جد فرمائید و زحمت کشیده خود یفرم را دیده به‌هر نحواست اورا وادار به کمک در این کار بکنید و هر اقدامی دیگر بکنید اسباب امتنان ابدی جان نثار خواهد بود. بلکه هزاریک جراحت قلوب ما بدین واسطه التیام یابد.

عریضه را به دعای سلامت وجود مبارک و مزید توفیقات عالی ختم می کنم ومستدعیم در نوشتن جواب مضایقه نفرموده دوست مهجور خودتان را دلشاد وممنون فرمائید. مطالب این عریضه را به دوستان مذاکره فرمائید.

باقی قربانت، مخلص صمیمی وجان‌نثار قدیمی، **س. ح. تقی‌زاده**

---

جناب آقامیرزا رضاخان[2] با کمال اشتیاق اظهار خلوص ارادت و فدویت کرده سلام مخصوص می‌رساند ودعاگوی وجود مبارک است. همچنین آقامیرجواد اخوی سلام ارادتمندانه دارد.

---

۱ ــ یعنی میرزا علی محمدخان تربیت و سید عبدالرزاق که روز ۲۴ رجب (۸ مرداد) درمخبرالدوله ازطرف اعتدالیها به قتل رسیدند. معزالسلطان (سردارمحیی) سردستهٔ گروهی ازاعتدالیها بود که این دوقتل موردنظر آنها بود. درهمین باب به‌نامهٔ شیخ ابراهیم زنجانی (صفحهٔ ۳۲۸) مراجعه شود.

۲ ــ ظاهراً مراد میرزا رضاخان تربیت است.

# خروج از ایران

پس از اینکه حکم بر فساد مسلک سیاسی تقی‌زاده منتشر شد، تقی‌زاده از مجلس تقاضای سه ماه مرخصی کرد و حکم مجلس بدین‌صورت به‌او ابلاغ شد.

**مجلس شورای ملی**
**مورخهٔ ۲۸ جمادی‌الثانی**
**نمرهٔ ۶۱۶۷**

جناب آقای تقی‌زاده دام اقباله

مشروحهٔ آن جناب که اجازهٔ سه‌ماه مسافرت برای اصلاح‌مزاج خواسته بودید به کمیسیون عرایض و مرخصی رجوع گردید. کمیسیون مزبور این اجازه را به‌اکثریت تصدیق و نیز مجلس در جلسهٔ شنبه ۲۴ شهر جمادی‌الاخری تصویب نمود، **رئیس‌مجلس‌شورای‌ملی**. (محل امضای حسین مؤتمن‌الملک)[1].

***

تقی‌زاده پس‌از اینکه به تبریز وارد شد، شاید قصد داشت درهمانجا بماند تا آبها از آسیابها بیفتد و به‌طهران بازگردد. ولی پس‌از چند ماه توقف، وقتی که جواب استفتاهای حاجی محمدعلی بادامچی وحاجی میرزا ابوالحسن انگجی ازطرف آیات عظام واصل گردید، دریافت که دیگر راهی جز خروج ازمملکت ندارد. پس در تاریخ اول ذی‌الحجه به‌سوی استانبول حرکت کرد.[2]

---

۱ـ پشت این‌نامه مهر خروج نامه باقید تاریخ ۲۸ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۸ زده شده است. عکس این‌سند را درجلد نهم «مقالات تقی‌زاده» به‌چاپ رسانیده‌ام.

۲ـ این تاریخ را خود در شرح حالی که ازو در جلد دوم «مقالات تقی‌زاده» طبع شده (ص۲۶۳) یاد کرده است.

ضمناً همفکران او در تبریز، یعنی اعضای‌فرقهٔ دمکرات ایران، نیزوجوب خروج اورا تصویب و تأیید، ونظر فرقه را طی مکتوبی که جنبهٔ ابلاغ وحکم داشت به او اعلام کردند . متن‌این‌شرح که دراوراق بازمانده ازتقی‌زاده به‌دست آمد بدین‌صورت است :

## از طرف کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دموکرات

به موجب مرقومهٔ محترمه که در چندی پیش اقامت و حرکت خودرا به‌شور رفقا واگذاشته بودید ودرجواب اظهارشده بود که‌چون مرکز موقتی می‌خواهد تبدیل به‌انتخابی‌شود، لهذا تعیین این‌تکلیف را به‌مرکزجدید وا می‌گذارد،

اینک که مرکز مزبوره تشکیل ودرمجلس‌جلسهٔ سیم و چهارم خود مسئله را درتحت بحث ومذاکره درآورده خاطر مهر مظاهر آن رفیق محترم را ازخلاصه ونتیجهٔ‌آن جلسات مستحضرساخته‌درخواست اجابت نیز می‌نماید.

درموقعی که این مسئله مطرح مذاکره شده نظر به‌دلائل‌چندی که در دست بود و همچنین بواسطهٔ اطلاعاتی که از مدلول مکاتیب آن رفیق محترم استنباط شده بود که: در تبریز قوای‌ارتجاعیه جلوآمده و ماندن‌آن دوست محترم باآن حال که نمی‌توان اطمینان حاصل نمودو ازطرفی چنانچه درطهران دیدیم محرکین و مفسدین روز به روز بر شقاق و فساد خود می افزایند حتماً و ضرورتاً جنابعالی‌ازتبریز باید بیرون بروید که رفته رفته مغرضین دستاویز دیگری پیدا ننمایند.

رفقا متفقاً دراین‌رأی ولزوم حرکت شرکت‌نموده به ملاحظات عدیده رفتن به اسلامبول را درین موقع لازم شمرده و زیاده از حد و

حساب نافع و مفید نیز دیدند ، و چنانچه خود مفاد توصیهٔ آن رفیق محترم درخصوص روانه داشتن یک نفر درآنجا مؤید این رأی بود که علاوه بر جلوگیری از مضار اقامت تبریز و چندین ملاحظهٔ دیگر که درین مسافرت منظور بود وجود جنابعالی در اسلامبول یک قوت‌وقدرت بزرگی به‌فرقه خواهد بخشید که به‌این‌زودیها به‌نظیر آن فرقهٔ ماموفق نشده وموقع این استفاده را نباید ازدست بدهد.

و همچنین به ملاحظهٔ احوال اسف اشتمالی که بواسطهٔ حرکات اجانب اخیراً روی کارآمده ازنقطهٔ نظرسیاسی مملکت که ایران را وارد به‌یک بحران بزرگی دعوت می‌نماید رفتن آن وجود محترم‌را به‌آن نقطهٔ مهم واجب شمرده و بر اقداماتتان نهایت درجهٔ امیدواری و فلاح متصوراست که حسن‌استفادهٔ موقع را می‌رساند.

علاوه برهمهٔ اینها فرقه چشم داشت‌آن را نیز دارد که درعرض راه بواسطهٔ جدیت آن رفیق محترم شعب چندی دارا خواهد شد که بسط دموکراسی و جلب طرفدار فرقه را بشارت می‌دهد.

درین دوجلسه بامذاکرات زیاد وغور دراطراف وجوانب مسئله فوق‌العاده به‌اختیارنمودن‌مسافرت اسلامبول‌اهمیت داده‌همان‌مظفریت‌و نصرت فرقه را با ملاحظات سابق‌الذکر درین دانسته که به موجب این مشروحه اخطار نماید که تهیهٔ حرکت را دیده ضمناً با دستور-العملهای خود کمیتهٔ تبریز را منظم نموده و تا رسید این ورقه خبر تلگرافی با ارسال وجه مصارف مسافرت خواهد رسید.

کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دموکرات ایران (مهر)

***

بالاخره تقی‌زاده ازراه خوی عازم استانبول‌شد ودرتاریخ ۱۶ذی‌الحجهٔ ۱۳۲۸ ورقهٔ بیانیه‌ای درخوی به‌چاپ رسانید که متن آن چنین‌است:

هو

**۱۶ ذی الحجهٔ ۱۳۲۸**

حضورمبارک عموم علمای‌عظام‌وسادات کرام‌واعیان‌ذوالاحترام‌و تجار و سایر اعزه دامت توفیقاتهم.

از مراحمی که در این موقع ورود داعی به‌خوی به‌عنوان دید مبذول فرموده‌اند کمال امتنان و تشکر حاصل آمد. ولی افسوس که بواسطهٔ عدم اقتضاء و ضیق وقت وسرعت درعزیمت ممکن نشد که از فیض حضورآقایان مستفیض بشود. معلوم است بازدیدی که ازانجمن محترم ولایتی کرده‌ـ وحقیقةً که خانهٔ عموم افراد اهالی‌است‌ـ ازعوض بازدید خودشان محسوب فرموده عفو قصور خواهند فرمود.

تقی‌زاده [۱]

---

۱ـ عکس این بیانیه را درجلد نهم «مقالات تقی‌زاده» (سند ۷) چاپ کرده‌ام.

## دو توضیح

دربارهٔ علت صدور حکم بر فساد مسلک سیاسی تقی‌زاده، اطلاع دیگری که باید داده شود شرحی‌است که سالها قبل دکتر عباس زریاب خوئی از محفوظات خاطر تقی‌زاده ضبط کرده است و آن مربوط است به برخورد تقی‌زاده باقضیهٔ کشته شدن افرادی از اسماعیلیان مقیم یکی از دیه های نیشابور که چندی قبل از بروز وقعهٔ قتل سید عبدالله بهبهانی اتفاق افتاد و شرح آن بطوری که تقی‌زاده گفته بوده است ازین قرار است که دو نفر از مردم اسماعیلی آن ده پس از باز گشتن از سفر حج، توسط شیخ باقر روحانی آن محل تکفیر شدند. این حکم شرعی از طرف علمای مشهد تأیید شد و فتوی بر قتل آنها صادر گشت. پس شیخ باقر از خازن الملک حاکم نیشابور تقاضای میرغضب کرد. اما خازن الملک نپذیرفت و شیخ خود اقدام به قتل آنان کرد.

این واقعه موجب شد که کنسول انگلیس در مشهد به حمایت از اسماعیلیان بپردازد و تقی‌زاده هم درمجلس موضوع را عنوان کرد و از سردار اسعد وزیر داخله خواست که شیخ باقر را مجازات کنند. پس شیخ باقر را به طهران آوردند و به حبس انداختند. ولی چون رئیس نظمیه در آن وقت یفرم خان بود، علمای وقت اعتراض کردند هیچ

درست نیست که روحانی اسلامی در زندانی باشد که تحت امر و نظارت یک ارمنی است ، و فشار می‌آوردند که شیخ را آزاد کنند . موضوع به مجلس کشیده شد و تقی‌زاده پافشاری می کرد که اجرای مجازات واجب است . دراین باب بین او وعلمائی که در مجلس بودند مخصوصاً شیخ حسین یزدی محاجه وبحث در گرفت . همین جریان موجب شدکه علمای عضو مجلس شورای ملی از صاحبان فتوا و علمای مقیم نجف خواستند که نظر خود را نسبت به‌تقی‌زاده اعلام کنند . نتیجه صدور حکمی‌شد که پیش ازین متن‌آن را دیدیم [۱].

***

توضیح‌دیگری‌درباره سیدعبدالرزاق(صفحهٔ۲۲۵)باید گفته شود. این‌سید عبدالرزاق صنعتگری‌مشروطه طلب وآزاد فکر بود ودرموقعی که تقی زاده و دهخدا و معاضد السلطنه به حکم محمد علی شاه تبعید شده و به باکو رسیده بودند ، سید عبدالرزاق مذکور به همراهی علی محمد خان تربیت به آنها برخورد کرد . (خاطرات تقی زاده مندرج در مجلهٔ یغما ، جلد ۲۵ صفحهٔ ۳ ونقل‌شده ازآنجا به مقالات تقی زاده، جلد یازدهم). همچنین به‌صفحهٔ ۳۲۸ کتاب حاضرمراجعه شود.

۱ـ کسروی ازاین واقعه به شرح مختصر ذیل اکتفا کرده است «معین الغرباء نامی از ملایان مشهد به همدستی یک ملای دیگر در دیه های نیشابور سه کس را از اسماعیلیان بکشت . » ( تاریخ هجده سالهٔ آذربایجان ، ص ۱۲۷ ) .

بخش دهم

# حزب (فرقهٔ)

# دمکرات ایران

## نامه ها ـ اسناد

## نامه‌هائی از اعضای فرقهٔ دمکرات به تقی زاده

چنانکه دیدیم، تقی‌زاده از بانیان فرقهٔ دمکرات ایران بود و به مناسبت فعالیتهای شدید سیاسی که در راه این حزب کرد و آن فعالیتها مباین با اصول عقاید علمای اعلام زمان بود از ایران اخراج شد. اما او دست ازفعالیت برای حزب برنداشت. زیرا در راه تشکیل آن بسیار کوشیده بود واز شوقی که همراهان او نشان می‌دادند درکار حزب گرمرو شده‌بود وچون هنوز ازحزب درایران تجربه‌ای اندوخته نشده بود تصورشان برآن بود که گره کارها به‌دست حزب گشوده می‌شود وحزب موجب تحولات فکری واصلاحی خواهد بود.

به‌همین لحاظاو درمدت‌اقامت درتبریز وسپس دراستانبول‌رابطهٔ خودرا با اعضای حزب بطوراستوارنگاه داشت. نامه‌هایی که ازاعضای حزب درمیان اوراق او دردست است حکایت ازین رابطه و علاقه دارد.

نامه ها بر دوقسم است. قسم اول آنهاست که از تبریز در زمان اقامت‌تقی‌زاده درطهران ازجانب ورام پیلوسیان وتیکران ترهاکوپیان بدو نوشته شده‌است (به‌فرانسه) وتوضیحات بسیار زیاد دربارهٔ فعالیتهای

---

۱ــ تقی‌زاده دوبار دیگرهم به‌تشکیل حزب وشرکت درآن‌اقدام کرد: یکی‌حزب ترقی است که درسالهای ۱۳۰۷ به‌بعد به‌وجودآمد وازمیان رفت. دیگر حزب «عامیون» است که پس از شهریور بیست تشکیل شد و تقی‌زاده از اعضاء آن بود.

حزب واطلاعاتی دربارهٔ افراد آن ازجمله حیدرخان عمواوغلی وسید محمدرضا مساوات و دسته‌های سیاسی از قبیل داشناقساسیون ارامنه‌را دربردارد و ضمناً از اسناد روشن دائـر به مشارکت فعالانهٔ دو ارمنی مذکور باحزب دموکرات ایران است.

قسم دوم نامه‌هایی‌است که زمان حضور تقی‌زاده درتبریز وسپس اقامت او دراستانبول به او نوشته شده است.

ـ۱ـ

نامه‌های ورام پیلوسیان

از ورام پیلوسیان که دو سه سالی قبل از تقی زاده در طهـران درگذشت هفت‌نامه به تقی زاده موجودست:

۱ـ نامهٔ مورخ ۱۹ اوت ۱۹۰۹ (مطابق ۲ شعبان ۱۳۲۷)، ازین نامه چهارصفحهٔ ۵ ـ ۸ مفقود شده است.

۲ـ نامهٔ مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۰۹ (مطابق ۴ رمضان ۱۳۲۷)

۳ـ نامهٔ مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۱۰ (مطابق ۱۴ محرم ۱۳۲۸)

۴ـ نامهٔ مورخ ۳ فوریهٔ ۱۹۱۰ توسط مسافر (مطابق ۲۲ محرم)

۵ـ نامهٔ مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۱۰ (مطابق ۲۹ محرم ۱۳۲۸)

۶ـ نامهٔ مورخ ۹ مه ۱۹۱۰ (مطابق ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸) توسط مسافر. خطاب روی پاکت آن به خط تقی‌زاده (گمنام ـ Pour Monsieur Inconnu) است. معلوم‌می‌شودپاکتی‌است که تقی‌زاده‌ازطهران فرستاده بوده است تا نامه را داخل آن ارسال دارند.

۷ـ نامهٔ مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۱۰ (مطابق ۱۴ شوال ۱۳۲۸)

پیلوسیان زیر بعضی از نامه‌های خود امضای مستعار « بحر » و «دهاتی» گذاشته است .

***

ضمناً درینجا اطلاعی را که در بارهٔ پیلوسیان از خلال اوراق تقی زاده عاید می‌شود به چاپ می‌رساند و آن نامه‌ای است بـه امضای وزیر جنگ (رضاخان سردارسپه) به‌تقی‌زاده :

**وزارت جنگ**

ادارهٔ کابینه ، نمرهٔ ۶۳۲۶

تاریخ ۲۲ برج مهرماه ۱۳۰۴

جناب مستطاب آقای تقی‌زاده نمایندهٔ محترم‌مجلس شورای‌ملی

از مدلول مراسلهٔ شریفه راجع به ورام‌خان پیلوسیان استحضار حاصل گشت. قبل‌از وصول مراسلهٔ جنابعالی دستوراستخلاص مشارالیه را داده بودم . اینک هم بنا به تقاضای جنابعالی در تعقیب آن تأکید خواهم کرد . لیکن موافق راپرتهای واصله طرز عملیات مشارالیه با مفاد توصیهٔ شما بکلی‌متفاوت ومغایراست. شاید دراسم اشتباه شده‌باشد. اشخاصی که با دست اجانب می‌خواهند به‌وطن خود خدمت کنند یقین دارم جنابعالی نیز هیچوقت آنها را به نظرمهر تلقی نخواهید نمود .

رضا

Tauris, le 15 août 1909

Cher Monsieur Taghizadeh,

C'est avec une très grande joie que je viens d'apprendre de mes amis la nouvelle de votre arrivée à Téhéran. Je dis avec une très grande joie, car je suis sûr et persuadé que dans la capitale vos efforts seront plus fructueux qu'à Tauris.

Après votre départ notre amis Mirza Ahmède a parlé de nos projets à Mirza Mémède Aly Khan et Salar-Moyad, lesquels, tous les deux les ont trouvés excellents et ont promis leur collaboration.

M. Mahomède Aly Khan est un homme très brave et très actif. Il a déjà commencé à former les groupes secondaires et a trouvé, à peu près,

une dizaine de partisans parmis les jeunes commerçants et les employés des maisons de commerce. Malheureusement il est élu, par andjuman, chef de la commission de contrôle des votes, et pour cela n'a pas assez de temps pour traduire le réglement du parti que j'ai déjà préparé. Cela ne fait rien, il le traduira dans les prochaines réunions et je vous le ferai parvenir sous peu.

Je m'interesse beaucoup de ce que vous avez fait à Téhéran au profit du parti. Avez-vous formé le comité de Téhéran? Vous, ainsi que Seid Mémède Riza (Moussavat) disiez que vous connaissez à Téhéran beaucoup de gens instruits, qui voudront participer à notre action avec un grand plaisir.

L'ère de la formation des partis politiques en Perse vient de commencer. On y pense partout. Les «dachnaktzakans» aussi s'occupent de cette question.

Il faut que nous nous dépêchions, pour que toutes les places ne soient pas occupées par les autres. Il faut tâcher de créer dans le second parlement une majorité démocratique organisée. Le peuple est fatigué de la révolution et des troubles, il lui faut de la paix. Si les constitutionnels ne sont pas organisés dans le parlement et en dehors du parlement, la paix ne sera jamais assurée.

La campagne électorale à déjà commencé à Tauris. Notre parti ou pour mieux ~~[illegible]~~ dire nos amis sont en lutte contre Sikat-Islam, Idjlalel-mulk et Cie. J'espère que les nôtres sortirons victorieux de cette lutte, car leurs adversaires ne sont pas des hommes actifs et ne peuvent pas travailler sérieusement.

Nous avons dressé avec M. Ménède Aly khan et Mirza Ahmède (haïat) un

liste provisoire de nos candidats, pour le premier tour d'élection. Ces candidats sont les suivants:
1. M. Zaghizadé, 2. Mustachar-dovlèh,
3. Mirza Memède Aly Khan (térbiet)
4. Hakimel-mulk, 5. Mirza Ahmède Kazvini
6. Mirza Ismaïl Nobari, 7 M^a^ Davoud Khan Zéhérany, 8. Motamed-tudjar, 9. Moïn-Roya, 10. Salar-Mayad, 11. Agha Seïd Mémède Riza (Moussavat), 12. Rédacteur du journal «Nadjat», 13. M^a^ Suleiman Khan, Directeur de l'andjuman „Biradéran", 14. Hadji Mir Hady pharmacien, 15 Hadji Memède Sadik Alieff. 16. H. M^a^ Aly Akber Sédékiany. 17. H. M^a^ Mahmoud lak, 18. Cheikh Ismaïl Hachteroudy, 19. M. Aly Akber Kan „Dakhov", 20, Medjidel-mulk, 21. H. Zouka-dovlèh, 22. Mukarrem-dovlèh.

Cette liste n'est pas définitive, probablement nous la changerons un peu.

Je veux terminer ma lettre. Bientôt je vous en écrirai une autre. J'attends avec impatience votre lettre pleine de nouvelles et parlant de vos succès.

Je vous prie de bien vouloir me communiquer, par télégramme, (si c'est possible) le résultat de vos démarches auprès du Ministère des affaires étrangères pour la récommandation que je vous avais prié de recevoir du Gouvernement persan pour mon frère. Je vous prie de l'obtenir le plus tot possible. car bientôt les universités russes seront ouvertes.

Mes salutations les plus empressées à vous et à mon très cher ami Seid Méhéd Riza.

Votre tout dévoué

V. Pilossian

J'ai oublié de vous donner mon adresse. Il faut l'écrire ainsi:

Vram Pilossiantz
à Tauris

Tauris, le 15 Septembre 1909

Je vous prie de répondre vite, si cela vous ne sera pas impossible
Vrany

Mon cher ami,

Je vous ai déjà écrit une lettre il y a quelques semaines, mais je ne suis pas encore en possession de la réponse. Je ne sais pas quelle en est la cause. C'est avec une très grande impatience que j'attends de vous une lettre détaillée au sujet de vos travaux pour l'organisation du comité de Téhéran. Avez-vous trouvé de nombreux partisans? Vous, ainsi que notre ami agha seid Mahomed Riza, disiez que les habitants de Téhéran, par rapport à ceux de Tauris, sont instruits et que vous pouvez trouver facilement les hommes nécessaires au comité central de Téhéran.

Les dernières nouvelles publiées dans les journaux européens et russes montrent que la révolution n'est pas tout à fait

finie, mais elle entre dans sa seconde phase. Partout des troubles... des troubles à Zendjan, à Chiraz, à Karadagh, à Ardébil, à Macou, même à Téhéran... Les troubles intérieurs d'une part et la présence des soldats étrangers d'autre menace l'intégrité et l'indépendance du pays. Il nous faut, dans le second Medjliss, des hommes énergiques et vraiment patriotes, car si le second medjliss ne contente pas le peuple et ne met pas fin à l'anarchie dans les provinces, notre indépendance sera en danger.

Je suis sûr et persuadé qu'il sera impossible à une poignée de patriotes du Medjliss de sauver la Perse, si ces patriotes ne sont pas appuyés, en dehors du parlement, sur un parti fort et bien organisé, comme la majorité du parlement turc est appuyé sur le comité «Union et progrès». A mon avis, nous devons donner toute notre énergie à la formation du parti démocratique.

Maintenant on fonde partout des comites. Il paraît que les persans commencent à comprendre la nécessité de l'organisation. Les dachnaktzakans ne sont pas indifferents non plus; eux aussi veulent former un parti, mais je suis sûr qu'ils ne reussiront pas, car c'est inadmissible d'être à la fois membre de deux organisations. Comme on ne peut pas être citoyen de deux pays, de même on ne peut pas être membre des deux organisations. Est-ce que les dachnaktzakans accepteraient qu'un particulier entre dans leur parti? Je suis sûr que non. Alors pourquoi veulent-ils qu'on les laisse entrer dans les partis des autres? Nous devons savoir qu'on ne peut pas être fidèle à deux comités; celui qui entre dans les deux, peut sacrifier les intérets de l'un à celui de l'autre.

Je viens d'apprendre qu'il a été fondé à Téhéran un parti sous le nom de « Union et progrès ». Est-ce vrai? Qui sont les membres? Il est temps que nous nous dépêchions, car notre fraction au parlement n'aura pas une grande

influence, s'il n'est pas appuyé, en dehors du parlement, d'une forte organisation.

Le premier tour des élections à Tauris est achevé. La plupart des élus sont des hommes braves et patriotes. Parmi les 26 élus c'est vous qui avez obtenu le plus grand nombre des votes. Je vous félicite ce succès. J'ai appris que notre ami agha Seid Mohomed Riza est devenu adjoint du Ministre de la Justice. Comme il est un homme très juste, je suis très content de cela et je lui félicite de tout mon coeur sa nouvelle fonction. S'il m'ecrit de petites lettres en persan je pourrai les lire.

Sikat-islam aussi se trouve parmi les elus mais je viens d'apprendre qu'il ne viendra pas à Téhéran, tant mieux. Je suis sûr que vous aurez cette fois une forte fraction dans le parlement.

Mon camarade Tikran qui était à Genève se trouve actuellement à Tauris. En cas de besoin vous pouvez le demander à Téhéran. Je viendrai moi-même si ma présence sera jugé nécessaire pour le parti

Votre tout dévoué.

Tauris, le 26 Janvier 1910

Mon cher ami,

Après plus de trois mois d'attente, je viens de recevoir vos deux lettres, ainsi que celles de mes amis Agha Seïd Mémède Riza, Mirza Mémède Aly Khan et Heïdar Khan. Toutes ces lettres étaient relatives à l'organisation du parti et elles m'ont inspiré le courage et l'enthousiasme. Le parti démocrate n'est plus une chimère, puisqu'il existe réellement. Je vous assure qu'aucune autre nouvelle n'aurait pu me causer tant de joie que celle dont vous venez de me faire part. En effet c'est une grande force d'avoir dans une ville d'Orient 380 personnes sous le drapeau d'un

parti démocrate et surtout si ce
parti est organisé à la méthode
européenne.

C'est dommage qu'aujourd'hui
je n'aie pas le temps de répondre
longuement à toutes ces lettres.
Cela ne fait rien. Je tâcherai
de répondre, par le courrier
prochain, à toutes ces lettres et
de vous donner des nouvelles
sur la situation à Tauris.

Je n'ai pas encore
reçu la lettre du comité central.
J'espère que je la recevrai par
courrier prochain.

Je lis moi-même toutes
les lettres et je ne les montre à
aucun person. Vous pourez en
être sur et certain. Je les lis et
je les comprends facilement, puisque
elles sont écrites très lisiblement
et d'un style bien clair.

Cependant je n'ose pas vous répondre en persan, parce que j'ai peur de ne pas pouvoir me faire comprendre librement en cette langue. J'espère que la lecture de vos lettres et des journaux m'apprendra à écrire en persan et que bientot j'aurai le plaisir de vous écrire en langue officielle de notre pays.

Conformément à votre désir, dorénavant je tâcherai de vous écrire plus souvent et chaque fois je vous ferai parvenir deux lettres dont l'une pour vous et l'autre pour le comité.

Nous venons d'adresser, par le courrier de ce jour une lettre détaillée à notre ami Heidar Khan en réponse à sa longue lettre en arménien que nous venons de recevoir. A la fin de sa lettre il a ajouté qu'il veut

aller à Karadagh pour combattre
«contre l'ennemi de l'humanité
Rahim khan». Mais comme
nous pensons qu'en ce moment
sa présence est indispensable à
Téhéran pour le progrès du
parti démocrate duquel seul
dépend le salut du pays, nous
l'avons prié de ne pas aller à Karadagh.
Je vous prie de faire le nécessaire pour
le conserver à Téhéran, parce qu'il est
un bon organisateur et un bon
propagandiste.

Tigran, Sedrak et moi, nous vous
prions de présenter nos bien vives félicitations
à nos camarades de Téhéran à l'occasion
du progrès des idées démocratiques
dans la capitale et le coeur du pays.

Cordiales salutations à tous
mes amis.

Je vous prie d'agréer les
cordiales salutations de:

Votre ami dévoué

Vram Pilossian

Je viens de recevoir à l'instant

Tauris, le 3 Février 1910

Mon cher ami,

La semaine passée je vous ai écrit une lettre, mais comme dans cette lettre je n'ai pu parler des questions qui nous intéressent, j'en écris une seconde.

Depuis très longtemps nous sommes en train d'organiser la section du parti démocrate à Tauris et probablement bientot nous aurons le plaisir de vous faire part de la formation du comité. Nous nous mettons à l'entière disposition du comité central et nous nous conformerons aux instructions reçues pour l'organisation de la section de Tauris.

Vous avez très bien fait de réunir le comité central à Téhéran, Puisque les persans de Téhéran sont plus instruits que ceux de Tauris et il ne serait pas logique de les placer sous les ordres de ces derniers. Je voulais justement vous l'écrire il y a quelques mois. Conformément aux instructions du Comité Central, Tauris sera divisé en cinq sections, dont chacune aura sa Direction, et toutes ces Directions dépenderont du comité de Tauris qui sera composé de 11 personnes, dont les cinq seront en même temps les représentants desdites Directions.

Les personnes ques vous avez trouvées impropres pour le parti n'y entreront jamais. Heureusement nous avons été prudent et chez eux

nous n'avons parlé ni de vous et ni du parti démocrate. Nous avons seulement fait leur connaissance pour les avoir à notre disposition et pour les faire agir, en cas de besoin, pour le bien du public et du parti démocrate.

Malheureusement je ne connais pas la plupart des candidats que vous proposez dans vos lettres. Mais cela ne fait rien. Ce n'est pas difficile de faire leur connaissance. Nous les réunirons par l'intermédiaire de nos amis persans. Nous leur parlerons, dans les premières réunions, de la situation politique de notre pays, nous tâcherons de comprendre leurs opinions aussi sur ce sujet et ~~nous~~ en conservant les hommes utiles, nous éloignerons les autres.

Un certain georgien qui s'appelle

Lassa, vient d'arriver de Téhéran. Il dit qu'il a assisté à vos réunions et donne des renseignements détaillés sur notre parti. Nous lui avons fait savoir indirectement, sans qu'il sache que nous sommes en correspondance avec vous, qu'il n'a pas le droit de parler de ces choses. Maintenant il n'en parle plus. Je vous prie de faire le nécessaire afin que les décisions et les travaux du comité central restent entièrement secrets.

Il ne faut jamais entrer en relation ni avec les arméniens, ni avec les georgiens, sans demander préalablement notre avis, car, de même que nous ne connaissons pas bien les persans, de même vous ne connaissez pas les arméniens. Le fait que les dachnaktzakans se sont mis

du coté de vos ennemis pour vous diffamer doit vous donner une idée de leur façon d'agir; c'est pourquoi nous voulons que vous demandiez notre avis chaque fois que le comité Centrale aurait besoin d'entrer en relation ou en correspondance avec eux.

Je tâcherai d'obtenir et de vous envoyer bientot le programme maximum des dachnaktzakans que vous m'avez demandé.

Mon ancien ami, Mirza Aly Akber, m'avait écrit de Kurdistan qu'il a l'intention d'organiser un parti socialiste-révolutionnaire. Tigran et moi nous lui avons écrit qu'en Perse on ne peut pas travailler avec un tel programme et avons conseillé de travailler pour le parti démocrate. Alors il nous a répondu qu'il doit aller à

Sultanabad et a prié d'envoyer des programmes à Sénneh à l'adresse d'un Mirpandj qui devait se charger de l'organisation de la section du parti démocrate à Kurdistan. Cependant, comme nous ne connaissions pas ce Mirpendj, nous n'avons pas donné suite à cette demande. Maintenant nous allons écrire une lettre à Mirza Aly Akber à Sultanabad et nous le conseillerons de laisser ses illusions de socialiste-révolutionnaire et de travailler pour le parti démocratique. Je vous communiquerai la réponse qu'il nous donnera.

Nous avons déjà un groupe des arméniens de Tauris. Nous tâcherons d'augmenter leur nombre. Nous sommes toujours en bonne relation avec Ardaches, mais nous ne le ferons pas entrer

dans le parti car nous n'avons plus confiance sur lui; d'ailleurs il n'est pas un garçon énergique.

Nous venons de lire dans les journaux les dernières nouvelles de Téhéran, relatives à l'arrestation de certains réactionnaires et à la pendaison de Movakkeres-Saltaneh. On a très bien fait. Si on avait pris ces mesures quelques mois avant, les réactionnaires et les mollahs ne seraient pas devenus aussi arrogants qu'ils le sont maintenant. Il faut être impitoyable avec ces gens là. Sans cela nous n'aurons jamais la paix. Les réactionnaires de Tauris aussi commencent à donner signe de vie et il paraît qu'ils ont l'andjuman avec eux. Avant, ils ont commencé par vous calomnier, et lorsqu'ils ont vu qu'il n'y a personne

pour les punir, ils sont devenus plus hardis et ont excité le fanatisme des bandes noires contre les faux-cols et les cravates. Plusieurs jeunes-gens ont été battus en plein jour pour avoir mis des faux-cols. Le gouverneur a pris des mesures contre ces gens, mais comme ces mesures n'étaient pas efficaces, ils peuvent renouveler leur propagande réactionnaires. Ici on commence à cesser de vous calomnier et les constitutionnels comprennent peu à peu que ces calomnies étaient inventées par les ennemis de la Perse. Il me semble qu'il serait opportun de publier un manifeste de la part du comité central du parti démocrate invitant les constitutionnels à entrer sous le drapeau du parti afin de pouvoir rendre inoffensifs les réactionnaires qui se soulèvent partout. Je crois que ce manifeste

serait accueilli avec enthousiasme de la part des constitutionnels. D'autre part, il ne faut pas oublier que souvent les manifestes et les proclamations sont les meilleurs moyens de propagande pour les partis qui les émettent.

Est-ce que vous ne connaissez pas un mot persan ou arab qui ait le sens de « démocrate »? J'ai peur que ce mot européen tienne loin les persans qui ont toujours une sorte de répugnance pour les mots étrangers. On peut également le confondre avec social démocrate. En tout cas je ne tiens pas beaucoup de compte du nom, à moins que nos compatriotes ne le trouvent pas inopportun.

Le georgien - Lassa - dont je viens de parler a dit que la plupart des membres du parti

sont de l'Azerbaïdjan. Est-ce vrai?
Il faut trouver des membres parmi
les persans aussi, afin qu'il n'ait
pas un caractère provincial.
Tâchez, en même temps, d'organiser
la section du parlement. Je vous
prie de bien vouloir m'écrire ~~par~~ dans votre
prochaine lettre quel est le nombre
des députés prêt en ce moment au
parlement et quelle ~~est~~ influence y
a-t-elle notre fraction.

Les gouvernements étrangers, parait-il, ne sont pas disposés à avancer bientôt les 500.000 livres sterling et sans
cela on ne peut pas établir l'ordre
dans le pays. Je vous prie de m'écrire
ce que le parlement pense faire en vue
de cette situation.

Je viens d'apprendre également
que le parlement est disposé à faire
venir des européens pour l'organisation des administrations

gouvernementales. C'est une bonne
idée. Sans cela la situation
lamentable des administrations
ne peut pas cesser. Mais il faut
savoir également que ces fonctionnaires
européens doivent être bien surveillés.
Il faut faire attention pour que des
gens malhonnêtes et suspects ne
puisse pas entrer en service du
Gouvernement persan. Ainsi,
j'ai appris qu'un belge s'appelle
Lavers, qui était autrefois directeur
des douanes à Tauris et qui a été
révoqué pour sa malhonnêteté,
se trouve à Téhéran et cherche
à obtenir une place importante
dans les administrations gouverne-
mentales. C'est un homme très
suspect et très dangéreux, je le
connais très bien; il faut faire
tout votre possible pour qu'il
n'y puisse pas entrer. Il est

un homme aussi dangéreux que les ~~officiers~~ fonctionnaires russes qui se trouvent en service du gouvernement persan.

J'ai reçu la lettre du comité central ainsi que les papiers qui y étaient joints. Je répondrai à cette lettre par le courrier prochain.

Conformément à votre désir je tâcherai de vous écrire plus souvent et de vous mettre au courant des affaires de Tauris. J'espère que vous m'écrirez aussi des lettres sur la situation de Téhéran ainsi que des questions intéressantes soumises au parlement. Je vous prie de m'écrire également si on a cessé de vous calomnier.

Ci-joint vous trouverez un article écrit par Sedrak, qu'il a fait traduire en persan. Tâchez de le faire imprimer dans un journal de Téhéran.

Saluts fraternels de votre dévoué Vram Plossu

Tauris, le 10 Février 1910

Mon cher ami,

Je vous envoie ci-joint la réponse de la lettre du comité central avec prière de bien vouloir la lui remettre.

Comme il n'y a pas longtemps que je vous ai envoyé deux lettres, cette fois je ne vous écris pas longuement. J'ai demandé au dachnaktzakans le programme maximum de leur parti et ils ont promis de m'en donner un en français; malheureusement il n'ont pas pu me le faire parvenir aujourd'hui. Probablement on me le donnera demain et

je vous le ferai parvenir par le courrier prochain. Comme mon ami Mirza Memède Aly Khan aussi a demandé un exemplaire de ce programme, je vous prie de lui communiquer ce que je vous écris, par la présente, à ce sujet.

Je viens d'apprendre que notre ami Heidar Khan a quitté Téhéran pour aller à Karadagh. C'est tout à fait inutile, parce que les opérations de guerre sont tout à fait finies dans cette région. Il faudrait au contraire le conserver à Téhéran, sa présence y étant nécessaire dans les états de choses actuel. Nous lui

avons envoyé deux lettres recommandées en réponse à une longue lettre qu'il m'avait écrite, mais ces lettres arriveront à Téhéran après son départ. Je ne sais pas si la poste de Téhéran nous renverra ces lettres ou non. Comme dans ces lettres nous avons parlé du parti démocrate je ne voudrai pas qu'elles tombent dans les mains d'un étranger. En tout cas j'espère qu'elles ne tomberont pas.

Sous la lettre du comité j'ai signé „Bahr". Je vous prie d'en prendre note.

Je vous prie de recommander dorénavant toutes les lettres que vous ou le comité vous m'adresserez.

J'ai reçu la lettre de
la maison de Mirza Riza
Khan et je la lui ai remise.
J'ai dit en même temps aux
facteurs de la poste de
ne plus renvoyer à Téhéran
les lettres adressées à la maison
de Mirza Riza Khan.

Cordiales salutations
à tous mes amis de
Téhéran.

Salutations fraternelles
de votre dévoué

Vram Piloss[illegible]

Tauris, le 9 mai 1910

Mon cher ami,

Votre long silence et les derniers bruits qui courent nous ont occasionné une très grande inquiétude Les nouvelles tristes, pendant la dernière quinzaine, se sont succédés d'une si grande rapidité que nous n'avons pas eu le temps de nous en rendre compte. Quand est ce que ce cabinet de Sipahdar cessera de jouer cette comédie dangéreuse qui conduit le pays vers l'abime? Quand est-ce que le parlement deviendra conscient de son devoir et mettra fin à cette comédie? On dirait que tous ces Messieurs ont fait la coalition pour ruiner la Perse ou pour provoquer

le protectorat étranger sur notre pays.
D'autre part il est bien étrange cette
attitude du peuple à Téhéran, qui,
au lieu de s'indigner contre les
traîtres, demande de vous renvoyer
de Téhéran. Ces malheureux ne
savent-ils pas que vous êtes le
député de l'Azerbaïdjan et qu'ils
n'ont pas le droit de vous éloigner
du parlement ? En effet, on a
raison de dire que tout marche
à l'envers en Perse et la constitution
elle même ne peut pas marcher droit
Autrement je ne comprends pas
pourquoi on a versé tant de
sang pour la liberté si tout le
monde devait s'armer contre les
défenseurs de la liberté au medjliss

J'aime à espérer que toute
la population de Téhéran ne sera

pas avec Sepahdar et que vous aurez aussi des partisans à Téhéran. Il est consolant de voir que la sympathie de la population de Tauris est pour les démocrates et que ce n'est pas sans une grande haine qu'elle parle du cabinet actuel et du parti éttédalioun. Ce dernier surtout a gagné une si mauvaise réputation que personne (même les réactionnaires) ne serait pas content d'être connu sous ce nom. Le mot éttédalioun est devenu ici l'équivalent du réactionnaire et c'est très bien, car ce parti est aussi dangereux pour le pays que les hordes des réactionnaires.

Je ne comprends pourquoi vous avez cessé vos lettres, alors que vous devez toujours compter sur l'Azerbaï-
et nous tenir a

qui se passe à Téhéran. Maintenant tout est fini et les étédalioun ont vaincu, mais si vous nous aviez tenu au courant de la lutte, nous aurions pu vous êtres utiles.

Grace à une tactique ingénieuse, nous avons maintenant des forces considérables à notre disposition et en cas de besoin nous pourons inquietter le parlement avec nos télégrammes de protestation. Nous pourons même convoquer des meetings si l'on ne fait pas attention à nos télégrammes. Notre fraction de parlement est connue ici sous le nom de « millatioun » et ce mot seul suffit pour provoquer la sympathie du peuple. De nombreuses personnes qui ne sont pas membres du parti démocrate et qui ne peuvent même pas y entrer

se sont mises à notre disposition pour défendre notre parti contre les attaques du cabinet et du parti éttédalioun. Malheureusement je ne peux pas vous communiquer par cette lettre les noms de ces personnes, car je ne suis pas sûr si cette lettre vous arrivera intacte ou bien elle sera lu par un agent de gouvernement avant d'arriver dans vos mains.

En tout cas, ces gens sont les personnages les plus influents de Tauris et ils peuvent nous rendre de grands services. D'autre part nous n'avons rien à craindre de ces gens, car nous ne les faisons pas entrer dans le parti, mais nous les faisons travailler en dehors du parti, lorsque nous avons besoin de leur aide. Ainsi, bientot nous enverrons un

télégramme au parlement, par l'entremise des députés de l'Azerbaïdjan, dans lequel nous exprimerons notre mécontentement de ces derniers événements qui ~~portent~~ ont un caractère anticonstititutionnel. Dernièrement les russes et les réactionnaires ont fait courir à Tauris le bruit qu'on vous a assassiné. On a dû demander à ce sujet des renseignements télégraphiques à Téhéran, d'où on a démenti cette nouvelle tendencieuse. Cependant, comme nous savons bien que les étté'dalioums ne cessent pas de faire des intrigues contre vous et qu'ils veulent même de soulever la population de Téhéran contre vous, dans le télégramme que nous lancerons au parlement, nous ferons, peut-être une allusion de cela.

Je vous prie donc de m'écrire <u>bientot</u> une longue lettre et de me faire connaitre la situation des choses à Téhéran, et si nous pourons vous être utiles d'une façon quelconque, je vous prie de me l'écrire, afin que nous fassions le nécessaire. C'est dommage que nous ne puissions pas télégraphier en chiffres. En tout cas la poste arrive dans six jours et vous pourez nous donner les instructions par poste. On nous avait écrit de protester contre l'emprunt extérieur et nous l'avons fait au moyen des meetings; nous pourons faire la même chose pour d'autres questions, si vous le jugez nécessaire.

Que cet insuccès ne désespère pas nos camarades de Téhéran. Dans cette lutte glorieuse toute la sympathie du peuple opprimé et des éléments conscients

a été pour eux et le triomphe des ettédalionns a valu à ce parti la haine et l'antipathie de tous les vrais constitutionnels.

La propagande pour notre organisation marche assez bien, cependant, comme je viens de dire un peu plus haut, je ne peux pas vous communiquer des noms, car je ne sais pas si la lettre vous arrivera intacte. Si vous êtes sûr qu'on ~~ne~~ n'ouvrira pas à la poste votre lettre, écrivez le moi, et je vous écrirai des choses intéressantes, que je n'ose pas écrire par la présente.

Je vous prie de m'écrire en même temps comment on a arrangé cette question d'emprunt. L'emprunt intérieur peut-il réussir? Si l'emprunt intérieur ne réussit pas, peut-on contracter une dette en Allemagne ou en France? Quel a été le rôle des gouvernements anglo-russe dans les derniers événements politiques? Le cabinet de Sepahdar aura-t-il une longue vie? Lesquels des ministres sont démocrates, lesquels ettédaliom et lesquels neutres?

Saluts fraternels de votre bien dévoué, Bahr.

Je vous prie de lire cette lettre le plus tot possible et de me répondre **par retour du courrier.**

Bakr

Tauris, le 9 Octobre 1911

Mon Cher Ami,

Je viens de recevoir votre lettre et je m'empresse de vous répondre sans savoir si ma réponse vous parviendra ou non car j'espère que jusqu'à l'arrivée de la présente on vous rappèlera à Téhéran

Mon long silence est également dû à cet espoir qui malheureusement n'a pas été réalisé jusqu'ici.

En effet, je vous ai écrit, il y a 3 mois, une longue lettre que je voulais vous envoyer, lorsque j'ai appris que le gouvernement a rappelé les exilés. Je pensais que vous seriez aussi dans le nombre de ces exilés, mais malheureusement je m'étais trompé;

Le gouvernement soi-disant démocrate n'avait pas cru devoir rappeler, avant tout, le député démocrate. Ensuite, j'ai jugé inopportun de vous envoyer la lettre écrite, celle-ci ayant perdu son actualité.

Je voudrais vous entretenir ~~de~~ notre parti et de la situation politique de notre pays. Je commence par le premier en vous faisant connaître à l'avance que ce que je vais dire à ce sujet n'est pas très consolant.

Je dois vous dire d'abord que le comité Central de Téhéran n'est pas à la hauteur. Après le départ de Rasoul-zadéh, on dirait qu'il a perdu sa tête et au lieu d'être le centre de l'activité et de l'énergie du parti, il est devenu

le centre de l'incapacité et de la paresse du parti.

Pensez donc que le comité central de notre parti, depuis le commencement du mouvement réactionnaire, c'est a dire dans trois mois, n'a envoyé au comité provincial de l'azerbaïdjan qu'une circulaire et une lettre. Toutes nos lettres tous nos télégrammes restent sans réponse. Nous envoyons des télégrammes par le fil Indo-Européen en payant une somme de 6 krans pour 10 mots et le comité central ne daigne pas répondre. Yeprem seul fait plus que notre comité Central. Ainsi, il a fait mettre à la disposition de son comité (dachnaktzoutioun) une somme de 20000 tomans et le comité de Dachnaktzoutioun à Tauris n'a armé que 98 personnes, tandis que nous

avons armé à peu près 200 personnes et notre comité central ne fait rien pour leur faire payer au moins régulièrement le salaire de 6 tomans par mois, bien que nous ayons envoyé à ce sujet deux télégrammes à Téhéran. Les soldats dachnaktzakans ont acheté avec l'argent du gouvernement des chevaux et reçoivent chacun 22 tomans par mois, tandis que nos 200 soldats crèvent de faim.

Ce sont là des défauts relatifs à l'attitude envers les organisations subalternes tel que notre comité provincial, mais l'attitude du comité central envers le gouvernement et les autres groupement du parlement n'est pas meilleure: Le comité central qui a deffendu tant de fois l'organe du parti «Iran-nor» contre les agression du Sepahdar et sa bande, ce même comité central n'a pas hésité de le faire cesser, lorsque le gouvernement actuel, ce gouvernement soi-disant

démocrate, a formulé une pareille demande. Voila ce que je trouve étonnant et en même temps honteux pour notre parti. Il est inadmissible que les ministres proposés par un parti aient l'audace de fermer le journal officiel de ce même parti ce qui veut dire fermer la bouche de son parti. Peut être nos camarades de Téhéran diront que le cabinet n'est pas démocrate, dans ce cas pourquoi ne proclament-ils pas ouvertement cette vérité ~~ouvertement~~ et ne protestent-ils pas contre les bêtises que ce cabinet traitre commet?

Un de nos camarades du parlement avait dernièrement écrit une lettre que la fraction parlementaire voit tout ceci et qu'elle peut renvoyer ce cabinet dans deux heures, mais si elle ne le fait pas, c'est parce que la situation politique du pays ~~ne~~

n'est pas favorable pour cela. A mon avis, cette déclaration du député démocrate n'est pas vraie, c'est une vaniteuse présomption qui est plus nuisible à notre parti que tout autre défaut. Nos camarades de Téhéran se croient les maîtres du pays et de la situation, et, par conséquent, ne songent pas à fortifier le parti.

Les démocrates du parlement préfèrent les affaires courantes à celles d'organisation et n'ont pas encore compris que sans organisation, il n'y a pas salut pour la Perse. Il me semble maintenant que toute notre fraction du parlement est composée des gens comme Mirza Ismaïl Nobari qui ne connaît pas ce que c'est que la discipline, qui n'en a aucune idée. Au lieu de chercher le bonheur du pays dans la grandeur de leur parti, ces gens

pensent toujours à leur propre grandeur et ne font rien sans pousser en avant avec l'intérêt général l'intérêt particulier parallèlement

J'ai parlé jusqu'ici de nos camarades de Téhéran, mais la justice exige que je dise que ceux de Tauris ne sont pas meilleurs. L'indiscipline, la paresse et l'ambition - Voila les trois ennemis de notre parti que nous rencontrons presque partout.

La discipline est inconnue en Perse; notre parti étant un parti persan ne pouvait pas faire exception; ainsi, le comité central a sa façon d'agir et sa tactique propre à lui, les comité provinciaux ne recevant pas du comité central les instructions nécessaires ont leurs tactiques particulières et différentes, la fraction parlementaire et les fractions de

andjumans travaillent chacun
à sa guise, et ils jettent ainsi le
parti dans un état anarchique
d'où il est impossible d'obtenir un
bon résultat.

Le comité central en vue
des mouvement ~~nécessaire~~ réaction-
naire décide de faire une coalition
avec les autres partis constitutionnels,
parmi lesquels Dachnaktzoutioun et
Ettidalioun. Il a donné dans ce
sens des ordres aux comités provinciaux,
sans faire connaître les conditions de
cette coalition, d'où les inconvénients.

Ainsi, à Kazvin, les démocrates
ayant appris que le comité central
a fait pacte avec Dachnaktzoutioun,
ils n'ont pas hésité de faire la même
chose à Kazvin, mais, encore ils ont
été trompés par les Dachnaktzakans et
sur l'instigations de ces derniers ils ont
déclaré qu'ils n'ont pas confiance aux
Ettidalioun, alorsque à Téhéran les

démocrates et les éttedaliouns étaient en bons termes.

En tout cas nous travaillons et nous devons travailler toujours, sans relache, jusqu'à ce que nous parviendrons à aplanir toutes ces difficultés. Jusqu'à présent nous avons employé nos efforts pour créer un parti fort, libéral et partisan de l'indépendance, dorénavant nous tâcherons de le nettoyer des éléments nuisibles et fortifier l'organisation, en augmentant la discipline.

Vous avez sans doute appris que pendant les dernières élections de l'Andjumane Ayalati, il y a trois mois, nous l'avons emporté. Nous avons élu nos candidats avec 3000 votes, alorsque nos adversaires n'ont obtenu que chacun 300 ou 400 voix. Je dois cependant vous faire connaitre

que je ne suis pas content des résultat de cette élection, car nous n'avons pas trouvé de bons candidats et nous avons dû élire Mirza Ismail Nobari, Seïd méhakkkine, Sadikol-malk etc. Je ne parle pas des trois autres qui sont plus ou moins convenables. Mirza Ismail Nobari, c'est un ancien Moudjahid, et ne sait pas ce que c'est que le parti de la discipline. Il est vrai qu'il n'est pas voleur, mais il aime toujours à travailler de son propre chef et gagner de réputation. En un mot il est ambitieux. Il était en même temps membre du comité provincial, mais sur ma demande il est congédié et nous ferons le nécessaire pour qu'il ne puisse pas être élu pour le Medjlis.

En ce qui concerne Seïd
Mohakekin et Sadikel mulk,
le premier est Mudjtéhid ~~avec~~ doué de
toutes les mauvaises qualités de
Mollah, et le second est fou.
Tous ces messieurs ont donné
un papier au comité disant
que si le comité les fait élire,
ils exécuteront les ordres qu'il
donnera. Ainsi, si Mirza Ismaïl
ou les autres continuent à agir
comme à présent, on leur rappelera
leur serment et le papier et si
cela ne nous aide pas, nous décla-
rerons qu'ils ne font plus partie
de notre organisation et faisant
publier, en cas de besoin, dans
le journal, le papier qu'ils nous
ont remis. J'espère cependant que
nous ne serons jamais forcés à avoir
recours à ces moyens et j'avoue que
les députés démocrates dans l'andjuman se corrig[ent]

-Le nombre des camarades augmente partout. Dans les élections de l'Andjuman de Khoy les démocrates ont gagné les votes. Il en sera de même dans les élections de Kazvine où les élections de l'Andjuman ne sont pas encore achevées.

Je dois cependant vous faire connaître que nous souffrons beaucoup du manque d'argent. Nos recettes couvrent à peine les dépenses. Il conviendrait de réunir quelque somme à l'étranger, à Constantinople ou ailleurs, et envoyer à Tauris ou à Téhéran.

Nous venons de publier aujourd'hui une proclamation dont on vous enverra quelques exemplaires.

Dernièrement nous avons obligé l'Andjuman de Tauris de s'adresser à Téhéran pour vous rappeler. Andjuman a

envoyé deux télégrammes à Naïb
Saltaneh et au Medjlis, mais il n'a
pas reçu de réponse. Je viens cependant
lu dans les journaux de Russie
que les télégrammes de l'Andjuman
sont parvenus à destination. Il
parait que Nasrol-mulk ne veut
pas vous revoir en Perse.

Il va de soi que les démocrates
ne peuvent pas tolérer cette manière
d'agir du Medjlis et du régent. Nous
enverrons un nouveau télégramme
de l'andjuman à ce sujet et si le
régent continue à s'obstiner, il me
semble qu'il ne serait pas inopportun
de faire des meetings dans les grandes
villes de la Perse, comme à Tauris,
Meched, Ispahan, Kazvin etc et de
demander à Téhéran votre retour.
Il ne serait pas inutile de me
faire connaître votre avis là-dessus

car je pense a envoyer à ce sujet des instructions détaillées à Mechid à Ispahan et à Kazvin. Il va de soi que ces instructions seront données au nom du comité provincial de l'Azerbaïdjan.

Les forces de Mahomed Ali et de Salared-dovlés ont été entièrement écrasées. Il reste maintenant à terminer le compte avec Chodja-ed-dovlés, qui continue à assiéger la ville. Il n'a pas la même importance que les deux premiers. Après la défaite de ceux-ci, la discorde a commencé à paraître dans les rangs de Chodjaed-dovlés. Modjalal a été enchaîné par ordre de Chodjaed-dovlés, luimeme, et a été ammené à Maragha. Archad, le frère de Zargham, Karadaghi, s'est révolté contre lui et s'est mis du coté des constitutionnels. Une

partie des Kurds et des Chahsevans sont retournés. On attendo l'arrivée d'Emad-dovlèh avec quelques centaines de Bakhtiaris pour le renvoyer de ces contrées.

J'ai oublié de parler des Dachnaktzaka. Avant tout, je dois vous dire que les dachnaktzakans d'ici ne sont pas comme Yeprem et leurs camarades de Téhéran ou de Constantinople.

Les Dachnaktzakans de Tauris, ne veulent pas connaître l'existence du parti démocrate; si l'on lit avec attention leur journal de Tauris « Aravat », on verra que leur attitude envers notre parti n'est pas amicale. Ainsi, ils ont écrit que l'organisation démocrate n'est pas un parti, mais l'embryon d'un parti, que „Chafak" est flatteur etc. Malgré cela nous avons voulu travailler d'accord avec eux et nous avons désigné trois personnes pour entrer en pourparlers, mais dès le

délent nos camarades ont vu qu'ils ne sont pas sincères et ils ont cessé les pourparlers.

Nos camarades avaient demandé si les Dachnaktzakans avaient reçu du gouvernement de fusils et de munition; ils avaient répondu non, et lorsque le lendemain ils ont appris que les démocrates ont su ce qui s'est passé, ils ont ~~répondu~~ avoué qu'en effet ils ont reçu de fusils, mais comme ils doivent travailler d'une façon très discrète, ils n'ont pas voulu le dire le premier jour.

Il va de soi que dans ces condition on ne peut pas travailler d'accord; pour cela nous avons cessé nos relations avec eux. Je dois ajouter que tant que Vahan et ~~Pir~~ ~~Pi~~ Pionian resteront à la tête de Dachnaktzoutioun à Tauris, les démocrates ne pourront pas travailler avec eux. Douman se trouve à Tauris et il participe aux batailles, en effet c'est un bon soldat, mais il ne peut pas être commendant des forces persanes et d'autre part il n'a pas assez de combattants arméniens.

Je termine ma lettre en présentant mes salutations cordiales à vous et à notre cher ami Rassoulzadé. Votre bien dévoué

Dehati

Tauris, le 30 Janvier 1922
12 Février

Mon cher ami,

J'ai eu le plaisir de recevoir votre charmante lettre après un silence de dix ans. Surtout je suis heureux que le temps et la distance n'ont pas changé les sentiments d'amitiés entre les camarades.

Il y a juste dix ans, à cette même époque vous avez dû quitter Tauris pour vous refugiez à l'Etranger. Alors, vous étiez certainement mécontent de votre sort et de votre voyage forcé.

Moi aussi, j'ai eu des difficultés avec les russes. Ils m'ont éloignés de la Porte où je servais et devais, mais finalement j'ai obtenu un autre emploi et ai continué à vivre en Perse. Malgré votre exil, je pense que vous avez été plus heureux que moi et c'est à moi à me plaindre de mon sort. Je conviens, que ce n'est pas volontiers que vous avez quitté la Perse pour vivre en exil, mais, en récompense, le changement d'atmosphère et le milieu sain où vous vivez vous auront fait oublier vos peines et vos souffrances. Tandis que moi, je dois supporter les peines de ce milieu que vous connaissez bien, je suis

dans ce pays des intrigues qu'est
l'Orient... où l'on végète au
lieu de vivre, et où l'on meurt
tous les jours et tous les heures.

J'ai l'intention de demander
au printemps prochain un congé
de 6 à 7 mois et revenir en Europe
pour me reposer. Si j'obtiens ce
congé auquel j'ai un droit in-
contestable, mais qui est un peu
difficile à cause des changements
continuels du Ministère des Finances,
je me rendrai d'abord en Suisse,
chez mon frère, ensuite à Berlin
pour voir mes amis.

Mr. Mahomed Ali Khan est
à Tauris. Nous nous voyons très souvent.
Comme Directeur Provincial de l'Instruction
Publique, il emploie tout son zèle pour

augmenter le nombre des écoles et les mettre à la hauteur de leur tâche. Je dois dire qu'il a un grand succès dans cette carrière.

On m'a dit que M.r Taghizadeh aurait l'intention de se rendre au [illegible]. Bien que, en publiant le Kaveh", il rend un immense service à la Perse, j'estime, cependant, que sa présence au Medjlis pourrait être d'une utilité plus grande encore.

Il y a une semaine, le 14me régiment de la gendarmerie, ne voulant pas se soumettre au Ministre de la Guerre s'est révolté contre le Ministère susdit et s'est rendu à Bauris en abandonnant [illegible] front de Charafkhaneh (devant Ismaïl [illegible]'a) le Ministre de la guerre a donné l'ordre aux cosaques de Sovoudj-[illegible]olagh d'abandonner, eux aussi,

le front et [illegible] les
gendarmes.

La bataille a eu lieu le
8 courant et les soldats d'un
même pays ont massacré les
uns les autres. La nuit les
cosaques victorieux sont entrés
dans la ville et les gendarmes
se sont retirés vers Djoulfa.
De deux côtés il y a environ
200 morts et blessés. Pendant
24 heures la ville de Tauris a
été pillée. Le bazar entier, à
l'exception du bazar Amir, a
été pillé ainsi que plusieurs
centaines de maisons appartenant
à des innocents.

Salutations sincères à mon
cher ami M. Taghizadeh et à vous

Votre bien dévoué.

V. Ilossian

Cher ami!

Nous avons reçu votre dernière lettre, qui était très intéressante. A présent nous sommes très contents, car non seulement la nécessité du parti démocratique est comprise par tout le monde, mais il s'organise à la hate. Les lettres des camarades Mirza M-Ali Khan, Mousavat et Amoghli nous enchantèrent par leurs contenus. A la fin de fin, aujourd'hui nous pouvons être tranquille

t sûrs, car les meilleurs fils
e notre peuple martyr font
tout leurs mieux, pour sau-
ver l'indépendance et la
liberté de la Perse.

Il y a longtemps que
nous avons commencé ici
~~l'œuvr~~ l'œuvre créatrice. A pré-
sent nous avons un ou
deux cercles d'amis, qui
pensent faire de la po-
litique démocratique et
organiser un parti po-
pulaire fort et énergique.
Pour tout ça j'ai lon-
guement écris à ca-
marade Amoghli et peut
être ~~bientôt~~ j'aurai ce-

casion d'en parler avec vous
à Téhéran.

J'attire votre attention
~~sur~~ spécialement sur l'orga-
nisation des groupes, sur
la propagande, la litté-
rature et la <u>discipline</u> du
parti. En outre ça, il y a
une autre chose, qui est
pour le moment, peut-
être la plus nécessaire,
c'est l'organisation et la
<u>direction de la fraction</u>
<u>démocratique au parlement.</u>
Il faut que la fraction
soit fortement organisée
et disciplinée. Il faut
que vous [illegible]

spéciales et particulières
au moins deux fois par
semaine, pour discuter
et éllaborer des projets.
Il faut ~~vous~~ que la frac-
tion parlementaire soit
une dans son action et
il est nécessaire qu'elle at-
tire l'attention du pays
par son hardiesse et les
discours politiques savam-
ment préparés et pronon-
cés. Ainsi il faut faire
de la propagande ~~par le~~ au
sein même du parlement.
A présent, quand le
parti s'organise partout,
je pense qu'il ne sera
pas inutile, si le comité

central lancé un manifeste, c'est à dire un appel au peuple pour l'organisation sous le drapeau du parti démocratique. Toujours on a fait ça partout et je pense qu'il sera aussi très utile pour la réussite de notre parti. J'ai oublié d'écrire, qu'il faut faire attention à la jeunesse, car sans elle nous ne pouvons rien faire. C'est elle qui doit organiser le fond du parti. J'ai beaucoup d'amis en Europe, qui dès

leurs arrivées en Perse, entre-
ront dans notre parti.

Nous faisons beau-
coup d'effort pour faire
entrer dans notre parti
des arméniens. ~~beaucoup~~ Malgré que
c'est très difficile, mais
ce n'est pas impossible.
Dès aujourd'hui déjà nous
avons une dizaine d'ad-
hérants, et ce n'est pas
peu de chose. Pour réussir
dans les milieux armé-
niens, il faut attaquer
les partis nationalistes,
une chose que nous som-
mes obligé toujours faire.

Beaucoup d'arméniens seront avec nous, si nous faisons une politique largement démocratique. Le député arménien sera bientôt élu. Très probablement il sera dachnaktzakan. Mais heureusement il sera un, grâce à vos efforts. Il faut toujours s'opposer aux tendances nationalistes des partis arméniens ou autres. En Perse nous ne devons pas connaître ni arméniens, ni turcs, ni

tartare, ni persan. Il faut créer une nouvelle nationalité, qui sera ~~persane~~ iranienne. Qu'elle parle en différente langue, qu'elle adore différents dieux, cela nous est égal. Pour nous, il ne faut pas ~~avoir~~ être de différence entre les nations. ~~Nous connaissons~~ Chez nous nous devons connaître une nation — c'est la nation iranienne, c'est le citoyen persan.

Balayez les administrations ~~les~~ beaucoup de parasites révolutionnaires, qui ne font qu'exploiter la constitution.

Salut. cordiales

Tigran Ter-Hacobian

1910 24/I Tauris

Cher ami!

Par cette poste je vous envoie un grand travail sur „la question de l'emprunt et l'indépendance de la Perse.

La grande partie de ce travail est traduite en persan par Mr. A. M. Oveïssi. Il reste les deux derniers chapitres (chapitres quatrième et cinquième). S. v. p. ayez la bonté de les faire traduire ~~et publier~~ pour publier ce tra-

compagné d'aucune lettre,
de sorte que je vous prie
de passer à la rédaction
et de faire le nécessaire
afin de hâter son im-
pression.

Cordiales salutations

T. Ter Hacobian
(Tigran)

1910 23/V

Tauris

Cher ami!

Par cette poste je vous envoie un grand travail sur „la question de l'emprunt et l'indépendance de la Perse.

La grande partie de ce travail est traduite en persan par Mr. A. M. Oveïssi. Il reste les deux derniers chapitres (chapitres quatrième et cinquième). S. v. p. ayez la bonté de les faire traduire ~~et publier~~ pour publier ce tra-

vais dans „l'Iran Nav".

Avant de faire publier il faut

1) traduire le reste.

2) Comparer la traduction avec l'original

Enfin, je vous prie de prendre toute précaution possible pour conserver l'original, parce que je n'ai pas un autre exemplaire. Ayez la bonté de conserver l'original chez vous.

Il faut faire publier ce travail le plus vite possible, pour qu'il ne perde pas son actualité.

Après l'avoir publié
il sera très bien, si l'on
publie aussi séparément
en brochure. Cette publi-
cation sera d'autant plus
facile ~~parce~~ considérant
déjà sa publication d'avance
dans ~~un journal~~ l'Iran Now. Les carac-
tères seront tous prêts pour
une autre impression. Cela
coûtera très bon marché,
pour laquelle je suis prêt
à payer.

Il y a longtemps,
que j'ai envoyé un article
à "l'Iran Now" sur la ques-
tion du député arménien

Pourquoi on ne l'imprime pas.

~~En~~ Dans le cas contraire, si ces travaux ne peuvent pas être imprimés, je vous prie de m'écrire quelques lignes, pour que je puisse faire le nécessaire pour leur impression ~~ultérieure ou dans un autre ailleurs~~

Cordiales salutations

Tigran Bertlacob

1910 25/VI
Tauris

P. S. Bientôt nous vous écrirons longuement. Pourquoi on nous n'écrit pas?

Vram attend la-
vous la réponse
de ses lettres
T.

Cher ami!

Il y a longtemps que je voulait vous écrire. Le temps me manque et d'autre côté la désespérence relative m'empêche vous écrire longuement.

Je n'ai pas besoin d'écrire ici la situation actuelle. Elle vous sera bien claire d'après les journaux et les observations journalières. Nous marchons vers la chute. Presque tout est perdu.

N'ayez pas peur, cette désespérence et ce pessimisme relatif ne me désoleront pas complètement. Moi, ainsi que tous les amis continuons la propo-

gande. Je dois me plaindre de l'inactivité de nos amis. Ils me désespèrent aussi. On ne travaille pas comme il faut. Et si jusqu'aujourd'hui à Téhéran notre force organisée est minime, ~~c'est~~ la responsabilité tombe sur eux et non sur les circonstances.

Il y a temps de choses à faire! En réalité on n'a fait que très peu de chose, malgré on voit comment nos adversaires travaillent. L'énergie manque. Il n'y a pas non plus de l'ingéniosité, car dans les questions politiques il faut être un peu clairvoyant et ingénieux, pour deviner le moment et en profiter.

Jusqu'à cette dernière élec-

tion le comité n'éxistait que de
nom. La fraction parlementaire
en réalité n'éxiste non plus.
~~Que~~ Ce que fait le nouveau comité,
je n'en sais non plus. Rassoul-
zadé me dit hier, que bientôt
j'y serai admis comme membre
à voix consultative. ~~alors j'y~~ Mais
encore je n'ai pas de réponse.
Je voudrais y être admis le
plus vite possible (et j'espère
que j'y serai bientôt), car tout
est pêle-mêle et il n'y au-
cun travail ~~planaumaire~~ systématique. Tout
le parti se fonctionne à l'asiatique.
Comme je vois, en réalité
il n'éxiste pas un parti, mais
quelques comités plus ou moins
organisés, dispersés dans toute
la Perse. ~~Il~~ Aucune relation entre

les comités, aucun lien entre les membres, aucune tactique uniforme; aucune discipline, rien, rien.

Pour arriver à un résultat quelconque il faut une réorganisation complète. Dès que j'entre dans le comité, je travaillerai dans cette direction, surtout qu'il est nécessaire d'organiser une série de commissions ou pour diviser le travail. En général on est très lent et balourd. Jusqu'aujourd'hui encore la rédaction du journal n'est pas bien organisée. Il n'y a aucune chambre pour les réunions. Personne ne s'intéresse ce que fait son ami. Comme j'ai dit, on travaille à la persan. Moi aussi fait

la même chose.

Dès ~~l'arrivée de~~ le jour de mon arrivée j'ai commencé à travailler. En peu de temps je réussis à réunir une 40-e de personnes — 30 ouvriers de téléphones et le reste ~~de~~ des arméniens. J'ai fait une série de réunions. Dans la maison où j'habite. Mais il est impossible de continuer ainsi, car il n'y a pas de commodités. Mille fois j'ai dit aux camarades qu'il faut louer une maison ou arranger ~~l'habitation~~ la rédaction du journal, pour y faire nos réunions. Si on me donne des commodités et si on m'aide un peu dans la langue, je vous assure, qu'en très peu de temps je réunirai

400-500 personnes. Ici la propagande est plus facile qu'à Tauris.

Vous voyez déjà en un mois j'ai organisé un syndicat des téléphonniers (30 personnes). Un autre j'ai commencé déjà parmi les autres ouvriers. Le ~~commen~~ moyen des syndicats des tailleurs et des employés des pharmacies est prêt. Un autre j'ai organisé un groupe composé des arméniens. La jeunesse ne pouvait pas non plus s'échapper des mes yeux. Parce que la jeunesse se gâte ici et s'amuse beaucoup, j'ai imaginé un bon moyen pour la sauver et pour lui faire intéresser de la vie sociale et politique. Je suis sur le point d'organiser un „cercle litteraire", qui sans doute servira à notre

propagande. Il y a déjà une dizaine de jeunes gens. J'espère qu'en peu de temps le nombre des membres de cette société montera à quelques cents. Le but de la société, pour le moment est dirigé vers l'étude générale des questions littéraires, artistiques et politiques. Elle sera un arsénal de forces pour nous.

Malheureusement il n'y a pas de discipline. Il faut systématiser le travail, pour qu'il soit productif. Imaginez, que jusqu'aujourd'hui on ne m'a pas présenté à Muazzaf-Mulk, malgré mes insistances. On est très paresseux.

Pour le moment j'apprends la langue persane et j'écris des ar-

ticles pour l'„Iran Nov". On travaille pour me faire entrer dans l'administration de la trésorerie générale. Bientôt j'aurai la réponse. L'ignorance de la langue persane m'empêche beaucoup. Il faut que je travaille sur la langue. Malheureusement le ministre des finances s'est changé. A présent c'est Saani Dovlé, avec lequel je n'ai aucune connaissance. Il y a quelques jours que j'étais allé à la trésorerie chez Sadek ~~H~~ Hazrat. Il travaille aussi pour moi. Nous verrons comment se finira cette question.

La question capitale, c'est l'organisation et la propagande.

Aujourd'hui je reçu la

lettre de Vram. Elle n'était pas ~~tro~~ très consolante. ~~On a~~ ~~i~~ ~~y~~ A Tauris on ne travaille on plus. Vram est seul, et c'est très mal.

Votre retour à Téhéran est absolument nécessaire. Les amis font tous leurs efforts ~~pour~~ afin d'obliger le medjlesse pour vous rappeler à Téhéran. On espère que cela réussira. En tout cas tout que vous êtes à Tauris, faites tout votre possible de fortifier le comité de Tauris, car sa force a sa grande valeur pour notre activité politique. Il faut que vous entrez aussi dans le comité, si vous voulez

que le comité travaille com-
me il faut.

Il y a beaucoup de
choses à écrire, mais pour
une autre fois.

Ici pour sauver notre
pays j'ai proposé un pro-
jet — organiser un comité
du salut national, composé
des partis politiques (groupes).
J'ai écris un grand article
là-dessus. Peut-être il sera
imprimé dans l'Iran Nov
et vous ferez connaissance
avec mon projet.

Cordiales salutations à
tous les amis.

Salut chaleureux
Taghizadeh,

adresse —
Rédaction du
journal Iran-Nov. 1910 1/XI
Téhéran

Cher ami!

Par cette poste j'ai envoyé un grand article à „Iran Now" sur la question du député arménien. S'il vous plaît, ayez la bonté de le recommander à la rédaction, pour qu'on le traduise et l'imprime le plus vite possible.

~~Je n'ai écrit~~
Mon article n'est ce-

compagné d'aucune lettre,
de sorte que je vous prie
de passer à la rédaction
et de faire le nécessaire
afin de hâter son im-
pression.

Cordiales salutations

T. Ter Hacobian
(Tigran)

1910 23/V

Tauris

- ۳ -

## نامه های حسین پرویز (طهرانی)

آقاحسین آقا طهرانی که بعدها نام خانوادگی پرویز برخود نهاد (فرزند آقامیرزا محمد علی) از کسانی است که در زمان استبداد صغیر همراه عده‌ای ازملیون مهاجرت کرد و با دهخدا ومعاضدالسلطنه درشهر ایوردون سویس به انتشار «صوراسرافیل» و مبارزه علیه محمد علیشاه پرداخت.

پس‌ازفتح طهران به‌ایران‌باز گشت‌ودر تشکیلات فرقهٔ دمکرات از افراد بسیار مؤثر بود. مخصوصاً برای انتشار روزنامهٔ «ایران نو» فعالیت زیادمی کرد. بعدها از سیاست کناره گرفت[1] و با مشارکت سیدحسن تقی‌زاده و کتابخانهٔ طهران‌راتأسیس کرد. او تا پایان عمر (حدود سال ۱۳۳۵شمسی) آن مؤسسه را نگاهبانی کرد.[2]

این کتابخانه انتشارات ادبی وتاریخی مهمی بمانند دیوان ناصر خسرو، گاه شماری درایران قدیم را منتشر کرد و سالهای دراز یگانه مرکزتجمع اهل فضل وادب ازهر گروه ومشرب بود.

---

۱- برای شرح حال او به «رجال صدرمشروطیت» تألیف ابوالحسن علوی مراجعه شود. (مجلهٔ یغما، سال ۵۵ صفحهٔ ۲۱۹)

۲- سندی مربوط به ترازنامهٔ محاسبات کتابخانهٔ مذکور که در اوراق تقی‌زاده به‌دست‌آمد درجلد نهم مقالات تقی‌زاده طبع شده است.

۱۸ شوال ۱۳۲۸

تصدق وجود مبارکت گردم چند روز است رقیمهٔ مخصوص از خاکپای زیارت نشده

و تعلیقه جاتی که به دوستان مرقوم فرموده و در همه اظهار لطف نموده بودید زیارت گردیده

اینک برای عرض بعضی اوراق تنها به یک سطر چیزی میدهم و در لیست پیش هم مختصری

معروض داشته لفافه نامه و پروگرام هم با کاغذ بهمن ایران نو از پی روز پیش فرستاده شده

هنوز رسیده یکی از آنها را آقای آقا میرزا رضاخان مرقوم داشته‌اند البته رسیده و جواب

را هم نوشته‌اند.

نگرانی که در ترتیب انعقاد جلسهٔ مجلس ملی لطفاً مخابره شده بود روز پنجشنبه یازدهم [illegible] روز

پیش از انعقاد رفع و بموجب تلگراف [illegible] خاتمه گردید.

اولاً لازم است از حضور محترم [illegible] از ترتیب اصلی انعقاد این جلسه که مایل بودیم عرض

و اطلاع بدهم و بعد به ترتیبی که تثبیت نموده با ملاحظاتی که در اخذ آن ترتیب داشت

معروض سپس راپرت جلسه را شرح دهم.

در اواخر رمضان رأی به انعقاد این مجلس داده شد که روز عید فطر صورت بگیرد به بعضی از

حوزه‌ها هم خبر داده شد ولی چنانچه سابقاً عرض کرده‌ام به ملاحظه تأخیر را لازم دیدیم

اول داخل نمودن اشخاص را که منتخب پروگرام دیده در حوزه‌ها به لفافه نامه اجازه

نمیدهد که جز اعضای حوزه اعضای غیر حوزه نیز دعوت شوند:

دوم توزیع تاکتیک در حوزه‌ها برای سهولت اخذ رأی در آن جلسه در خارج

به نظر آید لازمه.

سیم اطلاع طرف مقابل که شب داریم برای مخابره تلگراف به ترتیب که از تبریز

همان دو کاغذ مرقوم رسید

بعد حرفهای بیگانه فوق قرار جلسه را به جمعه هفدهم شوال [illegible] که تا امروز این
ترتیبات صورت وقوع یابد که یک مجلسی از عموم دموکراتهای مرکز از ترکیب
ذخیره نموده در آنجا هیئتی را شناخته و انتخاب گشته معین آید. این ترتیبات تا امروز
پیش هم رفت و دعوت ثانوی برای روز معهود شد ولی در روز که جمعه و روز موعود بود
در تعقیب مذاکرات تمام این مراسم تردید از طرف شاهزاده سلیمان میرزا که چیز از
مذاکرات زیادی پیشنهاد شد.

اصل ایراد مشارالیه این بود که چون این فرقه اجتماعیون تا به حال برخلاف سایر
فرق در میان عامه دارد اگر نهایت صداقت و با ناموسی را هم وفا نموده‌ایم باز
ایرانی پسند نخواهیم بکار بربندیم اجتماعیون معهوده ارمنیه رفته دیگر نه در مجلس نه
در خارج ونه در دولتهای خارجه ما را هیچ اجتماعیون سابقه گذشته و کمال از جمعیت خود
کاسته سهمی از مجلس هم پرده نشان کشته و موارد تشکیلات عظیمی با این ارتجاع
فرقه حاضره خواهی واقع شد پس خوب است که جلسه امروز را با یک فرقه التیه
سهل قدری بگذرانیم.

هر مخصوص که مانند جمعیت با هیئت قدری اسم بگذرانیم اگر غور و تشور
این ایراد در بادی نظر اگر چه ما را دچار شکلات می‌نمود ولی بعد از اینکه غور و تشور
جهات و مرور به شکل خود در اطراف تمام و غیره اشکالات را رفع نموده و به ترتیب
دیگر طرح جدید مجلس بگذارند.

آن اشکالات قسمت بزرگی شان این بود که خودش از خواص جدا نشده که این جلسه
از عموم دموکراتها فقط برای انتخاب است. مرام را چرا تنها بطلق افتتاحی.
بود که آنچه ترتیبات اتفاق شود که با لیستی انتخاب را نیز با آن ترتیب مگر تضاد تبیین کرد را
با ترتیب جدید مقایسه در رفع کرد. با آن اشخاص با هر تدبیر گفته. را پر تضاد و غیره هم

هر طالب و رسیده شد و ترتیب را اینطور قرار دادیم که جمعیت انصار شود در طهران
پنجشنبه هست که همه این شب باید همین طور اجتماع نموده و هر شعبه منتخب نفر
از خانواده [illegible] نفر انتخاب کرده که پس از اتمام انتخابات جمیع شب [illegible] انتخاب
دارند [illegible] هر کس نخبه شده داد رای را اسم باید
در صندوق گذاشته بعد [illegible] انجمن کمک رو باز تماع است سه نفر از آن
انجمن انتخاب کنند بعد [illegible] که معلوم نشود کیانند.

جلسه در ساعت چهار بغروب تقریباً یا چیزی کمتر در خانه [illegible] منعقد شد عده
حاضرین به [illegible] سی نفر رسید. قریب پنجاه نفر هم غائب بودند. مجلس از طرف
آقای رسول زاده افتتاح و اظهار کرد رئیس و منشی برای جلسه حاضره انتخاب شوند
بالاتفاق آقای حاج شیخ ابراهیم آقای زنجانی و [illegible] سلیمان میرزا [illegible] منشی‌گری [illegible]
انتخاب شد. آقای رسول زاده اجازه خواندن راپورت [illegible] بعد از آنکه سلیمان میرزا
سه تلگراف تبریکیه یکی از تبریز و یکی از [illegible] و دیگر از طهران خوانده [illegible]
خواندن [illegible] که معنی آن راپورت و صورت مجلس را [illegible] در روزنامه ایران نو
که [illegible] بیرون [illegible] به جهت تمام راپورت که [illegible] طول کشید
بالمقدمه خوانده شد بعد از آن در لزوم [illegible] انتخاب [illegible] رئیس اظهار کرده
که ترویج [illegible] انتخاب شود. اعضا [illegible] نفر را هم [illegible] کرده [illegible]
[illegible] رسید بعد از [illegible]
بعد انتخاب سه نفر [illegible] باید در خارج [illegible] اعضا را در خصوص [illegible] نفر
[illegible] شده [illegible] از [illegible] آقای رسول زاده [illegible] حاج [illegible]

و شاهزاده سلیمان میرزا اتحاد شده که [illegible] بوده باشد و بعد [illegible] فعالیت فوق

که در ترجیع‌ها [illegible] و [illegible] دیگران مختلفه بودند نوشته و ترجمه کرده بعضی خوانده‌ام [illegible] ایران

[illegible] که [illegible] نامبرده قونیه که [illegible] روزنامه [illegible] ترجمه شده بعضی

خوانده شد [illegible] خوانده‌ام قدری [illegible] خود اظهار داشته ولی

وقت [illegible] گرفته [illegible] در واقع چون مخالف [illegible]

مسکوت مانده و در نظر [illegible] حواله به [illegible] شده در آن بدهند.

خیلی این [illegible] خوب [illegible] گذارش [illegible] تصور نمیشود همچه [illegible] حال همه

[illegible] کم کم اسباب [illegible] دارد دوام [illegible]

که بعضی خیلی [illegible] از این کار [illegible] اراده [illegible] شده و هنوز هم نمیدانم کجا [illegible]

شده اند [illegible] خیلی خوب است که هر کس [illegible]

کتب [illegible] انجمن [illegible] هم [illegible] را در [illegible]

اعلانات روزنامه [illegible] در اوایل [illegible] گذشته از طرف [illegible]

که در مقابل این اعلانات هم فرقه [illegible] که [illegible] برای [illegible]

[illegible] استنباط [illegible] خیلی [illegible] کرده و [illegible]

[illegible] اند که [illegible] اطلاع [illegible] در قلوب [illegible]

مردم هم بی اثر نمانده.

کتابی هم که در [illegible] فرقه [illegible] زاده نوشته [illegible]

نشر شده [illegible] در میان مردم [illegible] کرده [illegible] را [illegible]

و بعضی‌ها می‌گویند شاید جوابی هم ننویسند لیکن گمان ندارم زیرا هنوز در ظرف چهار ماه

جواب مکتوب بنده را نداده‌اند. یک تلگراف میرزا ابراهیم هم آنجا رسیده داشته

که نه جواب خواهم نوشت و اتفاقاً جوابها را که ایشان می‌نویسند دیدنی است

و از این است که همیشه جلد بر تر بزند و شاید کسی که نوشتن بر سد.

از اوضاع بخواهید تعریفی ندارد و وزرا را فشار آورده‌اند که به عنوان اصلاح کابینه

مشیرالدوله و مختارالدوله و وثوق‌الدوله را عضو کابینه کنند و یقینی است

که خیلی بد است. ناصرالملک هم که هنوز حرکت نکرده و از همین دور در پیش

از همین بفرمایید عموم و کلا ... که تا انتخاب شد در باب این اصلاح

کابینه معتقد است و در عهد نایب‌السلطنه است زیرا اگر او بیاید تا چند می‌توانند

به کابینه نزنند. از وقایع اردبیل با مازندران پیش نوشته البته حال هم جزئیات

کاغذها هنوز نرسیده است در خبر گاهی نایب حسین پیدا است. در شهر هم بازار

اکنون هست ... بازارها همان حال با بازرگان ... تحقیق مشغول کار است

ارباب حقوق را تحریک کرده که بگویند چرا مالیه تا به حال پنجاه هزار حقوق

ما را قطع کرده و ما حاضریم امتحان داده در فن ادارات شرکت ... صدرالعلماء

باز ارباب ... می‌کنند. اعتدال حیدرآقا وقتی ندارد. حال سردار اسعد هم

ولی با سپهدار امیدی زیادی دارد ردین هم رفته کار را تعریف ندارد

تا به نیم ... . روزنامه ایران نو قرار است فردا بیرون بیاید. بگذار

کار روزنامه گیر ابوالضیاء است که امتیاز را هیچ وجه تسلیم نکرده و ...

اول اظهار کرده بود چهارصد تومان سیصد تومان نقد و صد تومان بهای روزنامه بگیرم

و اگذار بکنیم بعد به دویست و پنجاه تومان و ده سهم حاضر بود بعد رسید تا پنج سهم و این

هیچ حاضر شدند و ادعا هم داشته حال که مرتبه خود را ناچار آگاه رضا کرده

او راضی نمیشود و میگوید باید فردا بیایم با هزار تومان بدهید در هر حال بابت

امروز تمام شد برای فردا بردن باید و آنچه بردن خواهد داد در بهره

این عکس شهیدین را هم دارد.

جواب تلگراف را هم با برادر فردا منتظر باشد و نمیدانم چه باید کرد

خسته چون در خیلی تنگ است زحمت بنده فقط خرج بعدی هم

صد تومان تا پیر خواهد که عرض ارادت میرسانم

۱۸ شوال ۱۳۲۸

دوست محترما   خیلی است از سلامت مزاج شریف خبر ندارم

چند روز پیش شرحی به آقای آقا سید عبدالرحیم نوشته بعد تاریخ [illegible]

کرده بودم پیش عریضه عرض کرده در تهران باقی مانده ام

دفتر نامه از هر یک سی جلد با بقیه سهم ایران نو و شاه در بند آنها

را فقط به عهده نهند نوشته البته تاکنون رسیده و وصول آنها را مرحمت

داشته اید. شرح مفصلی به آقا عرضه داشته ام که باید

یکی دو فقره نشان داده بعضی از اجزاء هم در ضمن دارد که انشاءالله

خواهید شد خیلی معذرت میخواهم از اینکه بجای احباب عزیز

عرض کرده ام سرپا این خیلی معطل شد معذرت میخواهم برای اینکه

کار زیادی دارم دوست هم خیلی تنگ است همه مشغله

[illegible] بقیه [illegible] عمر ارادت

[illegible] حسن [illegible]

پنجم ذی قعده ۱۳۲۸

تصدق وجود مبارکت گردم رقیمهٔ سفارشی محترمهٔ مورخهٔ ۲۳ ماه گذشته دیروز
زیارت گردید. اگر بخواهم مفصلاً جواب مرقومات عالی را یک یک بدهم البته
موکول کرده مطالب گذشته که راجع بما فوت آن وجه مقدس از نزدیک گذشته
فوت خواهد شد. پس فعلاً با تنگی وقت و نداشتن فرصت رجوع تام به
مکتوب مبارک آنچه همین حالا در نظرم میاید معروض خواهد داشت.
فی جمله مواد مکتوب مبارک که به یک فقره آن ایراد از آنجا که اطلاع داشتم تا یک صورتی
برداشته اند عرض شده در بقیه آنچه میخواستم و حال که پس از تحقیق با آنکه سفارش
کرده بودم مواد برداشته نوشته‌اید و قول هم داده بودند مواد آن را برداشته دارم هم
بواسطه تراکم مطالب در صورتیکه یادداشت هم کرده بودم که بنویسیم هنوز ننوشته
ام که مواد آن برداشته شد و افسوس میخورم که چرا آن مواد را درست نیست
اما تاکتیک و چند فقره مواد های دیگر از قبیل راپرت فعالیت فرقه و غیره
را فعلاً مجال نیست که تا این نیست بنویسم چون مفصل است و مواد هم در اداره شوری
مرکز ضبط لهذا برای آنچه با چیزهای دیگر که خواسته اید بمکتوب شریفه رجوع
نموده ترتیب داده ارسال میدارم. ولی تاکتیک علاوه بر آنکه در نمرهٔ ۵ پیم
پایم ایران نو چاپ شده یک نسخه از آن تحقیق با اخبار همه تقریباً در دوازده روز
پیش یا بیشتر گویا که درست در نظر ندارم انفاذ شده و با آنکه احتمال میدهم
رسیده باشد و در روزنامه هم درج است باز نسخه خواهم فرستاد زیرا از نسخه‌ها
در اینجا مربوط است.

سایر مسائل مهمه مکتوب عالی را که بواسطه ترتیبات غیر منتظره کنونی مجال نیست که موقع
اجرا رهوده و تحقیقاً امید دارم که یک یک به موقع اجرا برسانم اگرچه رفقا خیلی شغل
دگر کاری دارند.

اما اینها از کیفیت عرض شد. که یقین دارم صد بار اخبار احسن و اتمش را باید داشته باشید چه در عقاب ترتیب سابقان همیشه اظهار می‌فرمودید که باید سردار اسعد را در وسط داشت و حالا کم کم فهمیده‌ام. بخصوص که تقویت او و آن نقطه نظر همیشه در اینجا مطرح بود که یک باب یک حال دیگری حرکت می‌کند نتیجه نداشت باز ایرانیان خود را قانع ساخته‌اند که ادامه آنکار را تا حدی مفید بود ادامه هم نه چنانچه خیال می‌کردند ظاهر شد اما حالا چیز دیگری بروز کرده. اگر بخواهم مرور عرض نمایم چون وقت نیست و نمیدانم یک قسمتی از اینها را مستحضرید یا خیر [illegible] و منتهی قرار عرض می‌کنم که سردار اسعد و سپهدار در اوایل شوال با هم شروع با تقدم ظاهری کرده و خواسته کابینه قدیم را بعنوان اصلاح از میان برداشته ممتازالدوله مستشارالدوله و سپهدار را بتوسط [illegible] کابینه کرده جاده خالی [illegible] در رفع [illegible] مملکت صاف کنند که آخر اگر چنانچه مستحضرید در برداشتن کابینه سابق وزیر خارجه دیگر [illegible] موفق شد ولی وزرا گذاشتن سه نفر سابق الذکر مخدوم ایشان است که الان برضد این کابینه که مجدد بر قرار شد برای [illegible]، فرمانفرما [illegible] ناصرالملک [illegible] قیام [illegible] اظهارات [illegible] را در [illegible] مشروطه طلبها در [illegible] مینماید که:

ارتجاع پیش آمد با مشروطه طلبها [illegible] چه رئیس چه در خارج مجلس باید با هم اتفاق کرده یک کابینه لیبرالی تشکیل بدهیم که ([illegible] نفوذ [illegible]) و اگر انگلیس در تقویت [illegible] هم از ارتجاع قاجاریه [illegible] هم دوری کند. آنچه را که مراد ([illegible] خوب است) که [illegible] ناصرالملک و اتفاق [illegible] الدوله [illegible]) از میان برخواهم داشت اینچنین حاضرم که [illegible] را منفصل داشتن ~~[illegible]~~ منع بر داشتن [illegible] را [illegible] جدید را [illegible] فراهم کرد و از [illegible] صحیح زده [illegible] دارد [illegible] ممیز [illegible] از [illegible] سردار اسعد

و سپهدار و چند نفر دیگر [illegible] خواهند شد که در این باب گفتگو [illegible] . و شب هم همه
حضرات [illegible] بود و چهار ساعت [illegible] در موقع [illegible] رفتیم
[illegible] [illegible] تو را با کابینه همین کرده و دنیا [illegible] [illegible]
اینها [illegible] [illegible] [illegible] . باید همه و چهار طرف [illegible] باید خون خورد
و این گرفته [illegible] که بعضی از اعضا [illegible] سردار اسعد مشیر [illegible] عدم [illegible] از اهل
در حضور [illegible] اقامت [illegible] [illegible] [illegible] خوب [illegible]
بلکه [illegible] [illegible] قرار [illegible] [illegible] [illegible] وغیره [illegible]
[illegible] را با سردار اسعد [illegible] [illegible] کابینه هم چون صاحب [illegible]
[illegible] [illegible] . از طرف هم [illegible] [illegible] . باید دقت [illegible] که [illegible] کرده
[illegible] [illegible] جمعیت [illegible] [illegible] کردم گفتم اگر [illegible] اینها
[illegible] [illegible] [illegible] خوب خواهد بود و قبول هم کردند . آنچه [illegible]
[illegible] سردار اسعد [illegible] [illegible] ق الدوله [illegible] [illegible] است [illegible] را
خیال و [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] چنانچه [illegible]
در حق [illegible] [illegible] میرزا گفته [illegible] [illegible] [illegible] جایزه
[illegible] کرده [illegible] چنانچه [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] هم [illegible] کار را خواهد [illegible] قسم [illegible] . در موقع که
موقع [illegible] است [illegible] [illegible] قاجاریه . [illegible] [illegible]
دیگر حرکات [illegible] و یادداشت [illegible] انگلیس [illegible] [illegible] چه خواهد [illegible]
[illegible] عقیده [illegible] [illegible] . مطلب [illegible] است دیگر [illegible] [illegible] زیاد
[illegible] از کجا و چه مطلب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] روز دیگر [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از این راه [illegible] ممکن [illegible]

تکلیف را نمی‌دانیم؟ اگر چه تقریباً این کاغذ [illegible] هیچ [illegible]
در واقع اتلاف وقت است چونکه با این گرفتاری‌ها [illegible]. برادر از کاغذ شما
بی‌اندازه خوشحال شدم که از کاغذهای ایشان خبر داشتید [illegible] فقط از این است
خوب است که بطور کلی اشتباهات [illegible] ملاحظه ملاحظاتی که خودتان
دارند چیزهایی هستند که [illegible] خود داری [illegible]
[illegible] کرده و [illegible] در راه [illegible]
و [illegible] چند روز [illegible] [illegible] باشد در [illegible] اهمیت [illegible]
دارد [illegible] که تکلیف [illegible] و دکتر [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] که [illegible] این کاغذ [illegible] که تکلیف [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] در [illegible] اگر [illegible]
[illegible] در بغداد [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] دادم [illegible] که [illegible] کرده [illegible]
دکتر [illegible] ایشان [illegible] نوشته در اینجا هم [illegible]
کرده [illegible] خواهد داد. چیزی که خیلی اهمیت دارد [illegible]
[illegible] مکتوب [illegible] نبودم [illegible]
[illegible] که [illegible] گذاشته‌اند [illegible]
[illegible] چون [illegible] کار [illegible] هنوز قطع نشده [illegible]. گرچه [illegible]
[illegible] کاسه [illegible] اینجا [illegible]. [illegible]
را [illegible] نوشته [illegible] در [illegible]
[illegible] تا پنج روز دیگر [illegible]
خواهد [illegible]
[illegible] کار [illegible]

ـ ٤ ـ

## نامهٔ شیخ ابراهیم زنجانی

شیخ ابراهیم زنجانی ـ ازعلمای مشروطه‌خواه زنجان ـ در دورهٔ اول و دوم به نمایندگی مجلس انتخاب شد و در صف مقدم وکلای آزادی طلب و انقلابی و همچنین ازمؤسسین حزب دمکرات وازفعالین این دسته بود. او مدتی ریاست و کلای دمکرات را در مجلس برعهده داشت . در دورهٔ سوم هم به‌وکالت مجلس رسید . او در هیأت حکومت موقتی که پس‌ازفتح تهران‌تشکیل گردید عضو بود.(شرح‌احوال‌مختصر او که به‌قلم ابوالحسن علوی و زیر نظر تقی زاده و قزوینی نوشته شده است درمجلهٔ یغما ـ جلد پنجم صفحهٔ ۱۳۳ومندرج است) . اینک‌آن نامه‌ای راکه از آن سال ۱۳۲۸ قمری و مربوط به فعالیتهای اعضای فرقهٔ دمکرات است به چاپ می‌رساند .

این نامه ، بنا برمطالب مندرج درآن درموقعی نوشته شده است که تقی‌زاده پس از کشته شدن سید عبدالله بهبهانی (۷ رجب ۱۳۲۸) از تهران به تبریز رفت وذکاءالملک فروغی به ریاست مجلس رسید (رجب) وکابینهٔ مستوقی‌الممالک باشرکت دموکراتها برسرکار بود .

از تقی‌زاده به‌شیخ ابراهیم متن نامه‌ای مربوط به اواسط جنگ بین‌المللی در دست مورخ‌الدولهٔ سپهر بود و اوآن را در کتاب « ایران در جنگ بزرگ » به‌چاپ رسانید . سپس درجلد نهم مقالات تقی‌زاده (ص۲۲۱ـ۲۲۳ ) تجدید چاپ شد .



قربان قلب حق‌خواه حقیقت‌جوی انسانیت و قربت پرورت گردم .

تعلیقهٔ شریفه زیارت شده ، سائنی و سرنی و اضحکنی وابکانی . با اینکه می‌دانم باآن سعهٔ صدر وعظمت قدر از سوء وقایع شخصیه و اغراض فاسدهٔ حاسدین ونکبات راجعه به‌نفس‌خود نه‌چندان متأثرید که ازتراجع امورنوعیه و نکبات و خطرات وطنیه ، واضح است روح عالی وقلب نورانی‌همیشه نظر به اوسع وعالی‌دارد.

به‌سر مبارک وجان عزیزقسم . این نیم نفس به‌هیچ نبرزنده دراین قفس تنگ وهوس خلاصی وندیدن اوضاع خطرناک دارد . اطباء و مریض پرستان وطن بدترازهردشمن زهر به‌کام این‌مریض عزیزمی‌ریزند . چه‌گویم وچه‌نویسم، «کشته ازبس که فزون است کفن نتوان کرد» . مگر درد یکی است ؟ نه والله؟

اما در باب‌آقای سرداراسعد: با اینکه سابقاً به‌کمند حیله بندش‌کرده با طریق‌دوستی به‌طرف هلاکش‌می‌کشیدند،

انصافاً جناب ،مزالملک [1] جوان پاک نفس غیرتمند با این مستمند و چند نفر دیگر من‌جمله آقای صنیع‌الدوله وحسنعلی خان [2] تعاقب کرده متوجه ساخته . عمدهٔ مقصد اوآن ایام بیرون رفتن فرمانروا ازکابینه بود . جداً وزراو مخصوصاً رئیس‌الوزراء را دیده فهماندیم که اگرنرفت با ورقه خواهد رفت . تا استعفاکرده قلب سردار را آسوده کرده از دسایس وحیل ممتازین [3] مطلع ساختیم . با اینکه خود ملتفت است ، لکن بس که هجوم مفسدین را می‌بیند اضطرارش به‌ساختن با ظاهرسازی می کشد وتعاقب‌آن‌آن، نانجیبی حاجی‌آقا[4] واقع شد .

---

۱ـ میرزا عبدالحسین‌خان‌که بعداً به‌تیمورتاش معروف شد. اودر دورهٔ دوم خراسان وکیل بود واز اعضای هیأت مؤتلفهٔ مایل به‌اعتدالی بود.(مختصر تاریخ مجلس، ص۶۵).

۲ـ مراد نصرالملک هدایت است‌که در دورهٔ اول ودوم وکیل مجلس بود وبعد چندین بار به‌وزارت رسید .

۳ـ ظاهراً اشاره به ممتازالدوله است وممتازالملک .

۴ـ حاجی‌آقا شیرازی نمایندهٔ فارس وعضو اعتدالی .

قربانت شوم، آن وقوع بد نبود تا اینکه دل اورا بالکلیه ازطرف بکندو مدافعهٔ احرارهمان حال چندان موقع نداشت که غرض وطرفگیری‌را به‌صراعت افکند، کیف کان. عمده تنها اعتدالیون به‌ضدآن مرد غیور نیستند. یک دسته به‌اسم وکلای جنوب کمال‌ضدیت را داشتند. این‌روزها به‌واسطهٔ بعضی‌نصایح‌و ملاحظهٔ حاجت به وجود بختیاری و اضطرار قدری نرم شده‌اند. لکن سردار هم درست ثبات ندارد. اگرچه اغلب مطالب را خوب می فهمد لکن واقعاً چه کند! این قدر حملات اشرار وضعف اخیار و نبودن معیت با احرار از مسلک گاهی به دسایس مستشارین[1] متمایل می کند.

مرد ثابت‌آقای صنیع‌الدوله است که بااوهم‌خوش‌است به‌طورحقیقت، و به‌بنده اعتقادی کامل دارد، و بنده هم به طوری که غرض نفهمد به‌نحو صحت ملتفت حالات اوهستم. بدانید اشرار مجبورش می کنند که مایل‌به‌احرار باشد. اگرچه‌گاهی‌قلت وضعف وسوء ذکر احرار به‌نشریات اشرار خائف ومتزلزلش می کند.

پریروز چیزحقی می گفت: نمی‌دانم ما بختیاری دیوانه بوده و هستیم، جان ومال داده و می‌دهیم وبه این ملت فلکزده خدمت می کنیم. خانه‌ای نیست در بختیاری که به واسطهٔ قتلی سوکوار نباشد. در عوض به‌جای انعام از دولت [و] تمجید ازملت همه را فحش ومذمت وکینه و عداوت دریافت می کنیم!

مع‌ذلک به‌جان عزیزت این قوم نجیب قوهٔ منحصر به فرد حریت هستند که اشرار کینه جومن‌المستبد الی‌وکیل‌المجالس گاهی نسبت طلب نفوذ شخصی‌و گاهی طلب سلطنت می‌دهند و همه نحو اظهار عداوت می کنند، باز ایدهم‌الله دولت ومملکت وحریت ابداً قوه‌ای به‌جزآنها ندارد.

و این روزها پناه برخدا خطرات خیلی بزرگ شده وکار به‌جای خیلی باریک رسیده. کلیهٔ ولایات منقلب ومغشوش، درنقطهٔ مازندران وکاشان استعداد قوا برضد دولت وفعلاً جنگ برپا و تنها بختیاری در هرطرف مشغول مدافعه. از اردبیل خبرهائی می‌رسد. درخمسه وخلخال وطرف جنوب همه جا دزدان و قطاع‌الطریق راهها وبلاد را ناامن کرده. ماده و مایهٔ همهٔ این مفاسدکه طهران است چنان متزلزل‌است وافکار چنان خراب وقلوب چنان ازوضع حاضرمنزجر است که درهرروز وهرساعت خطر یک انقلاب بزرگی‌است ومساجد ومحلات‌و

1 ــ در مکتوب «منشارین» خوانده می‌شود ولی بقرینهٔ سطر اول صفحهٔ ۳۲۶ اصلاح شد.

خیابانها وهمه جا ذکر مردم فحش وبدگوئی به‌تمام این ترتیبات از پارلمان و وزیر و وکیل و ادارات و مشروطیت است . مستبدین و ارتجاعیین و محرکین و متحرکین وشیاطین اعنی منتسبین شرع ومفتخواران و غارتکاران وهمه وهمه دمی از افساد و اخلال آسوده نیستند . از شدت نا امنی وبی‌اطمینانی پول نایاب و معاملات دراضطراب . نان وگوشت را ازطرفی‌مغشوش می کنند ، راه مازندران ازبرنج وزغال مسدود است ، حریت پرور همه‌جا مردود ، کابینه ازکار افتاده . همین از امروز اعضاء کابینهٔ ناقص در تحت ریاست رئیس‌الوزراء مجدد گویا تشکیل شود .

باری صدیق حضرت [۱] وصنیع‌الدوله وحسنعلی‌خان استعفا به‌مجلس یعنی هیأت رئیسه فرستاده بودند . با اصرارها آقای صنیع‌الدوله و حسنعلی خان را آوردیم . صدیق حضرت روپنهان کرده . هنوز نیامده وعازم براستعفا است.

اما ازوکلاء آقای نجم‌آبادی [۲] داخل‌مسلک است[۳] وآقای صدرالعلماء[۴] و ضیاءالممالک [۵] وآقا سیدحسین اردبیلی [۶] را بنده داخل کرده ، پروگرام و نظامنامه به‌عزالملک [۷] هم داده‌ام . اوهم قبول کرده محسوب است . و درصدد جناب معززالملک‌هم برآمده‌ام ودخول اورا سهل می‌دانم. او دربودن بااحرار کمال استقامت را دارد . اعتدالیون با او چنان به ضدیت رفتار کردند که مثل

---

۱ـ محمد مظاهر که در دورهٔ اول ودوم وکیل‌مجلس بود وبعداً به‌استادی دانشکدهٔ حقوق رسید .

۲ـ شیخ‌مهدی نجم‌آبادی پسرشیخ هادی ازدمکراتها ووکیل کرمان در دورهٔ دوم مجلس (مختصر تاریخ مجلس ، ص۷۶) .

۳ـ مراد از داخل مسلک ، عضویت حزب دمکرات است.

۴ـ سید یعقوب صدر العلمای خراسانی از حزب دمکرات و وکیل خراسان ، متوفی در۱۳۳۶ (تاریخ مختصرمجلس، ص۵۹).

۵ـ ضیاءالممالک در دورهٔ دوم از سمنان وکیل و جزء افراد دمکرات بود (مختصرتاریخ مجلس ، ص۵۹) .

۶ـ سیدحسین اردبیلی ازاحرار خراسان‌بود ودر دورهٔ دوم وکیل‌مجلس شد وازاعضای حزب دمکرات بود (مجلهٔ یغما ، ۵ : ۲۱۹).

۷ـ عزالملک اردلان در دورهٔ دوم از کردستان وکیل مجلس بود (مختصرتاریخ مجلس، ص۵۹).

متین‌السلطنه ۱ ، بدترین مردم به عقیدهٔ من و اعتراف اکثر، را به نیابت ریاست برگزیدند . دموکرات بمیرد اگر متین‌السلطنه جزء او باشد ! معززالملک هزار اعتدالی سگش بهتر ازمتین‌السلطنهٔ صدهزار دموکرات است. نظامنامه ومرامنامه طبع شده . اگرمقتضی‌شد باید علنی‌شد . بنده عقیده‌ام مدتها است برعلنی بودن است . فعلاً چند روز است اختلاف رو به ضعف گذاشته ، ائتلافی نمایان است .

افکار نجف را دیگر نفرمائید که به چه درجه فاسد و حیران کرده‌اند . واقعاً بیچاره‌ها متحیر ، بلکه به‌درجه [ای] متهم در عثمانی به تمایل روسی هم شده‌اند . بعد از ورود آقای سید محمد رضا ۲ که من رفتن او را نپسندیده و می‌دانستم هزار قسم افترا و دسیسه در کار او می کنند خبری به‌بنده نرسیده . مستقیماً و غیرمستقیم بعضی معاونتها در بارهٔ او سفارش کرده‌ام . بالجمله حال، حال بحران خیلی‌عظیم و خوف امری وخیم هست سردار ۳ زیاد مأیوس است و تحریک وافساد سپهدار ۴ و سپهداریان بالکلیه آشکار و بی‌پرده است . ملاها ابداً آسوده نیستند .

با این فساد افکار و خرابی کار و کسبهٔ بازار و شدت حسد حاسدین و بعض معاندین وآن نشریات واکاذیب سابقه واین نانجیبی از اعداء و بی‌شرفی از وکلا و خطرهای هولناک بنده نمی‌توانم صلاح بدانم که حضرتعالی قدم به‌طهران‌گذارید . بنده از معارضت اشخاص بزرگ با شرافت واعداء صاحب قدرت‌ابداً خائف نیستم. اما بااراذل۵ واوباش و[مردم]بی‌شرف‌ومفتری‌وبنکدار

---

۱ــ عبدالحمیدخان پسر حاجی میرزا عبدالباقی طبیب در دورهٔ دوم از خراسان وکیل بود وبعدها مدیر روزنامهٔ معروف عصرجدید شد . این روزنامه از روزنامه‌های مخالف ملیون بود. عبدالحمید بالاخره کشته شد. (مجلهٔ یغما، ۵ : ۴۱۱ ) .

۲ــ سید محمد رضا مساوات مدیر روزنامهٔ مساوات از مردم برازجان شیراز در دورهٔ دوم ازتبریز وکیل مجلس‌شد و در دورهٔ سوم از طهران . بسیار دلیر وآزادی طلب بود. (مجلهٔ یغما ، ۵ : ۴۶۳ )

۳ــ مراد سردار اسعد بختیاری است.

۴ــ مراد محمدولی‌خان سپهدار (سپهسالار بعدی) است.

۵ــ اصل : ارازل .

وعلاف و بازاری مقاومت ومقاولت ابداً صحیح نیست . کون درطهران من‌حیث هوچندان مطلوبیتی ندارد . مقصود خدمت به وطن ومملکت و خدمت فکری به ملت است. درحالیکه ابداً نوبت به‌آن نخواهد رسید وکسی‌حرف حقی‌نخواهد شنید وانسان اظهار عقیده نتواند کرد وفسادها را متهم ونشانه خواهد شد . چه فایده دراین بود ونمود هست. کاش بنده مثل حضرتعالی بی‌عیال واولاد وبی‌قیدو آزاد بودم . خود را از این ننگ که فعلا جزوآنم خلاص کرده بودم . بگذارید این مصلحین درغیبت مثل حضرتعالی مفسدی[۱] مملکت را اصلاح کنند وکارها به رونق آید تا به‌جائی که کلاً یا بعضاً اقلاً نصف بفهمند قدر آن وجود عزیز چیست . تکفیرفلان [۱] وتضلیل بهمان ازجملهٔ دلایل بزرگواری ومقام عالی‌است، « و لتعلمن نبأه بعد حین » . بگذارید مردم دیگری را پیدا کرده خود را به او مشغول سازند ، «ولاحول ولاقوة الاباالله.»

فعلاً بنده تاچیزی ازنجف درتکذیب تلگراف سابق‌وبیان اشتباه خودشان نشرنشود ، یا این مجمع کین و اتباع شیطان لعین متفرق نشود صلاح درآمدن حضرتعالی نمی‌دانم . اگرمضرت ومضرتها و مفاسد نباشد اقلاً عدم منفعت یقین است. افسادات کرده به‌نام حضرتعالی تمام خواهند کرد. آدم کشته به‌حضرتعالی خواهند بست . آخرملاحظهٔ مقتضی یعنی عداوت و حسد موجود۔ ومانع یعنی شرف ، یعنی‌دیانت ، یعنی اخلاق حسنه مفقود ! بفرمائید ! ازبدبختی قاتل سید عبدالله هم کشف نشد . امثال معاضدالسلطنه [۲] واسدالله خانها [۳] از واقعهٔ اتفاقیه استفادهٔ اعمال غرض کردند ، اگرچه بنده تمام اقوال و افعال معاضدالسلطه را که خود عقل وتأمل ندارد القائی ازدیگران می‌دانم. صبرفرمائید خداوندقدیم

---

۱ـ اشاره‌است به همان صورت تلگرافی که ازطرف‌دوتن ازعلمای‌اعلام نجف نسبت به فساد مسلک تقی زاده انتشار یافت .

۲ـ معاضد السلطنه ( میرزا ابوالحسن خان نائینی ) از خانوادهٔ پیرنیا در اوائل مشروطیت از مشروطه خواهان فعال بود و پس از توپ بستن مجلس مدتی با تقی‌زاده در لندن وبعد در سویس با دهخدا به فعالیت مشروطه خواهی مشغول بود . در دورهٔ دوم به وکالت مجلس وبعدها به‌وزارت واستانداری‌رسید (مجلهٔ یغما ، ۵ : ۵۱۷).

۳ـ اسدالله خان کردستانی از اعتدالیون و وکیل مجلس در دورهٔ دوم بود(مجلهٔ یغما ۵:۵۱۷).

و عالم کهنه است. جزای اعمال ممتازها [۱] و مستشارها [۲] را با اخویها [۳] خواهد داد.

این ملت و این اشخاص اگرهوش یا انصاف داشتند در این سه ماه فکر می‌کردند که چگونه شد خرابی و مفسده و بیکاری هزار درجه افزود. پس ای اشرارا ای ابرارا ای علماءسوءا شماگفتید اصلاح مملکت به نبودن این‌شخص است، یا اقلا خود نمی‌فهمند حرف گوینده را می‌شنیدند.

به سر مبارک قسم محض نبودن جنابعالی روح مجلس رفته، قانون از کارافتاده، همه اوقات مجلس باقیل وقال وانتخاب ومعارضات می‌گذرد. حق‌است بی اکثریت کار فایده ندارد. لکن چه می‌توان کرد. هر انتخاب که از روی نظامنامهٔ لغو به مجلس واگذار شده یک رأی غلطی می‌افزاید و هم واردی که بی‌خبر وارد می‌شود با هزار افترا ذهن مغشوش وقلب مشوش احرار پاکدل را به نظر باطل می‌بیند. تا مرد باهوش عاقلی پیدا شده بعد ازچندین ماه احتراز از صحیح واختلاط با غلط آیا فهمیده و از اشتباه درآمده و به‌سوی حق عودت نماید.

این بنده راکه همه به‌نظرصحیح بطوریکه خود من‌دانم جز نفع نوع و وطن را نمی‌خواهم شناخته و طرف غرض شخصی با کسی ندانسته مع ذلک محض عدم تبعیت به‌اشخاص ناپاک وخلط به روضه خوان و دلاک ازبنده هم رمیده ومحرم ناپاکیها نمی‌دانند، والحمدلله.

اجمالاً بدانید وضع افکار درپایتخت خیلی‌مغشوش است ووضع ولایات ازناامنی خیلی بداست و دسایس خارجی و داخلی از هرطرف بسیار در خلط مبحث وبهم زدن مملکت است. وطن فروشان کمال جد در رفتن وطن دارند. معزالسلطانها [۴] در بهم زدن مملکت غافل نیستند. بیچاره سردار و سالار [۵] خام

---

۱ــ اسمعیل‌خان ممتازالدوله در اواخر دورهٔ دوم به ریاست‌مجلس رسید و چند بار وزارت یافت. (مجلهٔ یغما، ۵ : ۵۲۰).

۲ــ میرزا صادق خان مستشارالدوله در دوره های اول و دوم نمایندهٔ مجلس ومدتی رئیس‌مجلس وبعد ازآن مکرر وزیر بود. (مراجع مختلف).

۳ــ ظاهراً مراد حاجی‌سیدنصرالله تقوی است.

۴ــ مراد سردار محیی رشتی (معزالسلطان) است.

۵ــ مراد ستارخان وباقرخان است. (یک کلمه ناخوانده)

بی‌عقل‌خودرا باطل واین بطلان را آلت اجراء غرض مفسدین کردند. دستاویز به‌دست معاندین دادند. مثل خون عثمان بهانهٔ معاویه شدند.

یادداشت مزبوررا جواب داده شده، اگرکافی نبوده که دراین‌خیالهاست واقعاً روس وانگلیس میدان خود را هزار درجه وسیعتر از آنچه گمان داشتند می‌بینند. نفاق ومرعوبیت ماکافی است.

به‌سر مبارک قسم بنده مثل مستوفی‌الممالک شخص درست وطن‌پرست صحیح ندیده‌ام. بیچاره دچار هزارمخمصه ومحل اعتماد کل مجلس بلکه عموم است. چه‌کند وبه چه درد علاج نماید. با بنده خوب است و می‌داند جز حق غرضی ندارم.

از اسدالله مرزا [1] با آن اختلاف مسلک ممنونم. خائن وبیشرف ومفتری نیست. حکیم‌الملک [2] که در صحت عمل وخوبی نظیر ندارد قاصر از اداره کردن مالیه است. دبیرالملک [3] اقصر ازاو. وزارت داخله راکسی زیر بار نرفته. کارها آشفته. چنان به‌نظر می‌آید همین دو روزه مستشارالدوله وممتاز-الدوله ومحتشم‌السلطنه ودیگر نمی‌دانم که- شاید وثوق‌الدوله هم باشد- تشکیل کابینه دهند.

درنیابت سلطنت احرار رأی به‌مستوفی‌الممالک دادند. اقلیت داشتند. اگرچه احرار به یک درجه بیشتر از سابق هستند لکن باز اقل هستند و صدیق حضرت هم کناره کرده وآقای نوبری [4] وقوام‌الاسلام [5] وسیدمحمدرضا ومرتضی قلی‌خان بختیاری- که مفید نیست با احرارباشد- غایب هستند. دکترعلی‌خان [6]

---

۱- مراد اسدالله میرزا ملک‌آرا ملقب به‌شهاب‌الدوله است‌که دردورهٔ اول و دوم نمایندهٔ شاهزادگان درمجلس بود. (مجلهٔ یغما، ۵:۳۲۸).

۲- ابراهیم حکیمی درآن وقت وزیر مالیه بود.

۳- دبیرالملک (میرزا حسین خان بدر) در دورهٔ دوم نمایندگی‌مجلس یافت وبعداً وزیرشد (مجلهٔ یغما، ۵ : ۲۷۱).

۴- میرزا اسمعیل نوبری، وکیل آذربایجان در دورهٔ دوم.

۵- قوام‌الاسلام (شریعتمدار) در دورهٔ دوم ازنیشابور به‌وکالت مجلس رسید وازآزادی طلبان بود (مختصرتاریخ مجلس، ص۶۱).

۶- دکترعلی‌خان پسرحاجی‌ابوالقاسم اصفهانی ازرفقای سرداراسعدبود وبه‌همان مناسبت در دورهٔ دوم به وکالت مجلس رسید (مجلهٔ یغما، ۵:۳۶۵).

چندی متمایل به‌احرار بود ، لکن به‌حمایت بختیاری نه‌مسلکی، وحال مجهول الحال است.

مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک را بنده خــوب می‌دانم ، ولو اینکه آقای مؤتمن الملک را مسلک معوج است ، اما خودشان را امین و خیرخواه محتاط مملکت می‌دانم.

معتمدالتجار [۱] این ایام خوب است. لکن باید اورا احرار آذربایجان نگاه‌داری کنند . قربان نوبری ، وجود اومفید است . خیلی توقف نکند. به‌بنده نوشته بود درآنجا باعتبات درکارند . لکن من نجف را ضایع می‌دانم ، کیف کان . اینجا اهمیت دارد. دیگرآیا اقامت او درتبریز مهمترباشد ، نمی‌دانم.

بعید نیست همین نزدیکیها دو نفر از زنجان به انتخاب برای پارلمان از احرار معین‌شوند . فریاد ازجهل امثال شیخ اسمعیل[۲] وشیخ‌الرئیس‌ها[۳]، وطمع عمامه‌ها فدای صدرالعلمای خراسانی[۴] صحیح‌وطن‌خواه .

قربان شما ! بواسطهٔ مصیبت دو جوان مقتول شهید [۵] و بعضی ناگواریها نباید این‌قدر دلتنگ شوید . خود می‌دانید از لوازم این اوضاع و انقلاب این امور هست وقاتل حقیقی‌آنها محکوم نخواهد شد وقاتل مباشر اهمیتی ندارد . گویا به درجه‌ای معلوم است . لکن نامعلومی قاتل سید عبدالله سکته به تعیین و مجازات آنها وارد کرده . بالجمله قوهٔ مهلکهٔ مضره که از هرقبیل متفق برقلع نهال نو نشاندهٔ حریت شده باقوهٔ جوان ضعیف حریت درمغالبه است . اگرچه بالاخره این تخم نو پاشیده در عالم از نمو نخواهد ماند . لکن‌آن ریشهٔ قویهٔ زهرآلود کهنه هم مجال نمو نمی‌دهد. تاخواست‌خدا واثرطبیعت چه ابراز کند.

---

۱ــ میرزا محسن خان معتمدالتجار اصفهانی در دورهٔ دوم از تبریز به وکالت مجلس رسید (مجلهٔ یغما ، ۵۱۸:۵) .

۲ــ شاید مراد حاجی‌شیخ اسمعیل هشترودی وکیل آذربایجان در دورهٔ دوم باشد .

۳ــ شیخ‌الرئیس ابوالحسن‌میرزا قاجارمتخلص به‌حیرت .

۴ــ به حاشیهٔ ۴ صفحهٔ ۳۲۳ مراجعه شود.

۵ــ یعنی میرزا علی‌محمد خان‌تربیت و سید عبد الرزاق، به صفحهٔ ۲۲۵ درنامهٔ تقی‌زاده مراجعه شود .

آقای ذکاء الملک که از خود ما است بحمدالله به ریاست منتخب ، و صحیحتر از او کسی را نداریم . هیأت رئیسه را وجود متین السلطنه فاسد کرده بلکه مجلس‌را ومملکت را نیز.

فعلا خطرات مازندران وکاشان وخرابی‌وضع طهران مارا مأیوس داشته. به‌سرمبارک ازغم وطن نزدیک به‌هلاکم . دیگرچه عرض‌نمایم.

سردار که به‌بنده زیاد اعتماد دارد بنده اورا صاحب استقامت‌کامل‌نمی‌بینم . به‌درجه‌ای رنجیده است از ترتیبات که یأس دارد . مع ذلک اعتماد به طرفها ندارد. لکن‌گاهی‌خوف تهمت ومعارضه مرددش می کند. به‌هرحال باتمام قوا حاضر است در راه دفاع از ارتجاع و افساد اقدام کند . قوهٔ بختیاری را درپایتخت زیاد می کند وگویا عازم است اوایل ماه‌آینده بعد ازاحضارخوانین اقوام و استحکام قوهٔ بختیاری در پایتخت خود حرکت به‌طرف فرنگستان کند . پسر و برادران را به‌کار وادارد . از بعض‌جهات بنده‌هم می‌پسندم . راه تهمت و اراجیف بسته شده ، اهمیت وجود اومعلوم می‌شود . ازجهتی نگران هستم . جامع و مکمل بختیاری بود. نمی‌دانم برادران وپسر- که خوب ولکن جوان است- درعوض اوکاراورا انجام می‌دهند یانه؟ بی‌جهت شکست وعودت سرباز ازمازندران کارهارا سست کرده . جسارت ارتجاعیون ومخالفین بیشتر، جرائد سراپا حمله وفحش به وزراء و وکلا شده است. دست فساد روسها قوت‌گرفته، جد وجهد درباب مستخدمین زیاد داریم . باز هنوز به‌اتمام نرسیده . این‌امرهم ازبعض جهات اشکال پیدا کرده است.

اجمالا بدانید آقای مستوفی‌الممالک باآن خوبی ، رأیش یکسره تابع رأی نواب اسدالله میرزا است واسدالله میرزا برای حریت مضرنیست ، اگرچه اعتدالی‌است . لکن هرطوراست می‌خواهندکابینه از**فرقهٔ دموکرات** خالی باشد . به‌نظر می‌آید می خواهند غیر اسدالله مرزا از اعضاء سابق کابینه کسی نماند . مؤتمن‌الملک و مشیرالدوله را استدعای دخول درکابینه می کنند، لکن گمان قبول ندارم .

**فرقه** دیروز ۱۷ مجمع علنی کرده . برای کمیتهٔ مرکزی موقتاً

انتخاب کردند. کمیته تشکیل خواهد یافت. جناب لواءالدوله ۱ وضیاءالملک و نجم آبادی وصدرالعلماء از نمایندگان داخل هستند. چند نفررا هم مشغولیم. امید دخول داریم. چیزی به جناب صدیق حضرت مرقوم دارید در این موقع اهم پارلمان را ترک نکند. نوبری بیشتر اقامت نکند. حسنعلی خان و آقای صنیع الدوله باما است، ولو اینکه هنوز داخل دموکرات نیستند. وثوق الدوله را گویا کاری ندهند. محتشم السلطنه داخل کابینه می‌شود. نایب السلطنه صریحاً اظهار بی‌طرفی ولزوم بی‌طرفی این مقام را بافرق نموده. تلگرافی به امضاء کل نمایندگان به عجله درحرکت شد.

تا اصلاح کل ورفع نگرانی ازنجف و تلگراف استدعا از نایب السلطنه یامجلس نشودآمدن حضرتعالی را فعلا صلاح نمی‌دانم. ماها در سعی اصلاح کارها کوتاهی نداریم.

در خصوص آقای سید محمدرضا بنده آشنایان داشتم سفارشات نوشته‌ام. جناب مستطاب آقای حاجی شیخ محمد ۲ پسرمرحوم شیخ زین العابدین که آدم خوب محب حریت وقانون وبا ماها خوب‌است به برادرش شیخ العراقین وبرادر دیگرش حاجی شیخعلی داماد آیة‌الله خراسانی که خیلی باکفایت است در بارهٔ آقاسید محمد رضا سفارشات کرده بود. جوابی به‌بنده ارائه فرمودکه موجب اطمینان بنده بود. گفته بودند انشاءالله ممکن‌نیست احدی به‌او تعرض نماید و درمقاصد او معیت خواهیم داشت.

بازعرض‌می کنم باآن سعهٔ صدر وعظمت قدرازصدمات دهر و پیشامدها نباید دلتنگ شوید. کار بزرگ مستلزم خطرات بزرگ است. حضـرت نبوی صلعم ملاحظه فرمائید باچه خطرات دست به گریبان شده. مردمان معـروف و بزرگ دنیا صدمات خورده و غالب طرف تهمت وتکفیر و حملات واقع شده، بلکه بعضی در راه حقانیت زندگانـی [را] وداع گفته اند ونـام نیک باقـی گذاشته اند.

---

۱ـ حاجی لواءالدوله ازاعضای هیأت مؤتلفه ودردورهٔ دوم ازخوانسار وکیل مجلس بود (مختصر تاریخ مجلس، ص۶۲).

۲ـ مشهور به‌ابن‌الشیخ که مدتی نایب‌التولیهٔ مدرسهٔ سپهسالار بود.

-۵-

## دو نامه از شیخ محمد خیابانی

### ۲۱ شوال ۱۳۲۸

قربانت شوم

رقیمهٔ محترمه زیارت ، خدا شاهد است روحی تازه گویا به‌کالبد ازکار افتاده‌ام دمیده شد. ازمطالعهٔ مضامین عالیه وتوجه به‌نکات دقیقه‌اش قلبم را قوت و دیدهٔ بصیرتم را نور وبرای عمل درراه آزادی دستور حاصل آمد .

خواطر شریف به‌کلی آسوده باشد . به هیچ قسم سستی وفتور در طی مراحل ترقی وسعادت ودفع و ازالهٔ خار وخاشاک این راه نجات ملت برخود راه نداده همواره استمداد از خالق خود نموده باکمال استقامت ایستادگی در مقابل همه قسم ابتلاءآت وحملات عدو نموده و تا جان دارم تن ازاین معرکهٔ فترت واپس نخواهم کشید .

و اینکه در اوایل رمضان قصد براستعفا نموده بودم بعض ملاحظات در نظر بود . بعد که از رفقا حس‌عدم رضا نمودم خصوص سفارش حضرتعالی را به‌آقای تربیت فسخ عزیمت نموده کمر همت محکمتر ازسابق برمیان بسته خود را شریک وسهیم شدت ورخای رفقای خود می‌دانم . ولی چنانکه خوب ملتفت هستید روش حرکت وطریق مشی بنده درپیش بردن مقصود غیر از طرز سلوک اکثر رفقا می‌باشد . چنانچه حضرتعالی هم اشاره فرموده بودید هر وقتی را اقتضائی دارد وهرموقع را اقدامی مناسب است . حالیه‌که ترک سلاح مقاتله نموده و مبارزت ومقابله را با بیان وبنان شروع نموده ایم باید قواعد محکمهٔ منطق را از نظر دور نکرده غلبه برخصم وارائهٔ طریق برطالبین‌حق را از روی دستورالعمل حکمای دانا و فیلسوفهای عاقبت بین معمول داریم . افسوس که بعضیها ملاحظهٔ این طریقه را ننموده بهانه به دست مغرضین و تهمت زننده ها می‌دهند .

باری زیاد دردسر ندهم . چون تعلیقهٔ مبارکه الآن رسید و وقت مجلس هم نزدیک است به‌این چند سطر اکتفا می‌نمایم .

ان شاءالله مسئلهٔ اجازه را هم بارفقا[1] صحبت نموده انجام می‌دهیم. وبنا به تأکید حضرتعالی به محض تمام‌کردن قرائت مکتوب شریف کاغـذ را پاره پاره کردم. مطمئن باشید، واگر تأکید هم نشده بود عادت بنده این‌است کاغذی که از رفقا می‌رسد و مشتمل مطالب سری باشد کاغذ را بعد از خواندن پاره می کنم وگمانم این‌است که کمتر کسی پیدا بشود مثل بنده درکتمان سر مواظب باشد . پس امیدوار بوده مطالب لازمه را بانصایـح حکیمانه از مخلص خود مضایقه نفرمائید. والسلام علیکم و رحمته .

الاحقرالجانی ، **محمد خیابانی**

**-۶-**

**۲۵ شوال**

قربان وجود مغتنمت گردم ،

بدون اینکه اظهار دردهای دل را نموده غم برغم آن دوست مبتلا به‌محن و غریب وطن بیفزایم شروع به‌مطلب را صلاح می‌دانم .

در خصوص تمدید مرخصی با رفقا[1] مذاکره نمودم . در بدو نظر همه صلاح‌دانستند که مدت را دوماه نموده عریضه را تقدیم مجلس‌نمایم. بعدخودم فکر و ملاحظهٔ ثانوی‌کردم . بعضی اشکالات به‌نظر رسید. بعض از آنها را به طریق اجمال لازم است عرض نمایم.

معلوم می‌شود هنوز کینه وعداوت...[2]های انسان صورت ازقلبشان خارج نشده و به‌مقاصد نامشروعشان که وجود حضرتعالی‌را سد محکمی درجلو خود و راه حرکت به سوی‌آنها فرض کرده‌اند نائل نشده‌اند. این است که روزی که شعبات مجلس معین و اسم حضرتعالی هم جزو شعبهٔ اول قرائت شد اشخاص معلوم الحال فوراً شروع به‌هیاهو نمودند که چرا باز در مجلس اسم تقی‌زاده را می برید . ازجملهٔ آن اشخاص بود برادر صدرالعلما[3]، وجمع شده بودند که

---

۱ــ مراد اجازهٔ مرخصی برای تقی زاده و صحبت باوکلای‌دموکرات است . ۲ــ نقطه چین ازخود خیابانی‌است.

۳ــ شایدسید یعقوب صدرالعلما نمایندهٔ دمکرات ازخراسان در مجلس دوم بود ودرسال ۱۳۳۶ قمری فوت شد .

عریضه به‌مجلس بنویسند . آن وقت هنوز اینها مجلس افسادی درظاهر نداشتند. حالاکه اسباب را فراهم نموده در مسجد جامع اجتماع نموده اول حقـوق را عنوان کرده بعد ازآن از شاهزاده‌ها بودن نائب‌السلطنه و تشکیل سنا واجرای احکام نجف به زبان می‌آورند و در پی عنوانات دیگرهم هستند ، با این حال قطعاً اگر این مسئله درمجلس مطرح بشود اگرآنهاهم برفرض غافـل باشند از مجلس برآنها اشاره خواهد شدکه تعاقب نموده زیاده براین بر مظلـومیت و مقهوریت‌آن سید بیچاره [۱] بیفزایند .

این بودکه بنده را به تردید افکند و همین نکته را به رفقا اظهار کردم تصدیق شد . علاوه بررفقا محرمانه باآقای حاجی‌میرزا زین‌العابدین [۲] وآقای ذکاءالملک هم صحبت کردم . هردوملتفت این نکته بودند . صلاح ندانستند که در مجلس اظهار بشود و مخصوصاً ذکاء الملک گفتند که به آقا بنویسید که صلاح نیست درمجلس مطرح شود. همین‌طور باشند تا ببینیم چه پیش می‌آید . لازم بودکه این نکته را به‌عرض حضور مبارک برسانم . باز هر طور صلاح بدانید مرقوم فرمائید اقدام بشود، واین‌را هم عرض بکنم تاوقتی که رفع‌محذور بشود حضرتعالی معذور ودر واقع مجاز هستید .

والبته رفقا وضع‌طهران ووقایع جاریه وحوادث‌یومیه را تفصیلاً به‌عرض می‌رسانند احتیاج به تکریر بنده ندارد. همین‌قدر عرض می کنم که وضع‌خوب نیست . وزراء حالیه متزلزل، مشغول اصلاح‌کابینه هستند . ازهمه زیادتر به‌بیچاره نواب [۳] تاخت می‌آوردند به واسطهٔ یک نطق وتعرض مؤتمن‌الملک در مجلس خصوصی . دیگر دست ازاو برداشته‌اند وراضی به‌باقی‌ماندن اودرکابینه هستند . امابعضیها در باطن ممکن نیست ازتخریب اومنصرف شوند. تاخدا چه‌خواهد . زیاده تصدیع‌است .

الاحقرالجانی ، **محمد خیابانی**

---

۱ــ ظاهراً مراد سید عبدالله بهبهانی‌است .

۲ــ حاجی میرزا زین‌العابدین قمی ( طبق ضبط درمختصر تاریخ مجلس شورای ملی ، ص۷۵ ) وکیل علمای نجف در مجلس دوم بود ودر دهم محرم ۱۳۲۹ قمری فوت شد .

۳ــ حسینقلی خان نواب .

# اسنادی چند از حزب دمکرات

در میان اوراق تقی زاده، چند سند مربوط به فرقهٔ (حزب) دمکرات ایران که به عامیون نیز معروف بود وجود دارد. این حزب که در دوران مجلس دوم تشکیل و اعلام شد اولین حزب سیاسی ایران است. و تقی‌زاده گردانندهٔ مؤثر و واقعی آن بود. بعداً حزب اعتدالی برای مقابله با آن به وجود آمد.

دربارهٔ حزب دمکرات، اطلاعات مفیدی را در کتابهای «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» تألیف مرحوم ملک‌الشعرای بهار (تهران، ۱۳۲۱)، تاریخچهٔ فرقهٔ دموکرات یا جمعیت عامیون ایران تألیف حسین جودت (تهران، ۱۳۴۸) می‌بینیم. کتابی هم اختصاصاً به نام «حزب دمکرات ایران در دورهٔ دوم مجلس شورای ملی» تألیف دکتر علی غروی نوری (تهران، ۱۳۵۲) چاپ شده است. البته دوفصل از کتاب عالی «فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران» تألیف فریدون آدمیت (تهران، ۱۳۵۳) نیز به معرفی فعالیتها و کارنامهٔ این حزب اختصاص دارد.

اسناد یافته شده در اوراق تقی‌زاده عبارت است از:

۱ـ مسوده‌ای از نظامنامهٔ موقتی فرقه

۲ـ نظامنامهٔ موقتی برای مرکز موقتی درشهر تبریز

۳ـ متحدالمآلی از کمیتهٔ موقتی استانبول در سال ۱۳۳۰ قمری

که احتمالاً انشاء شخص تقی زاده است .

۴ـ مشروحه‌ای خطاب به جلسات شعب مجلس محلی پارتی دموکرات

۵ـ راپرت فعالیت ده ماههٔ مرکز موقتی فرقهٔ دموکرات ایران به شعبات مرکزی

۶ـ صورت قطعنامه‌های صادرهٔ پیش از انتخاب

۷ـ نامهٔ کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دموکرات ایران در جواب نامهٔ تقی‌زاده و دائر بر اعلام موافقت نسبت به خروج تقی زاده از ایران و رفتن به استانبول . درین باب مراجعه کنید به صفحات ۲۲۶ ـ ۲۲۸ در کتاب حاضر.

۸ـ نامهٔ شعبهٔ کمیتهٔ ستار قزوین وابسته به حزب اجتماعیون عامیون ایرانیان خطاب به کمیسیون جنگ مورخ ۱۷ جمادی الاولی ۱۳۲۷ دائر براجازهٔ آزادی حاجی‌سید تقی نام .

۹ـ ترجمهٔ فرانسهٔ مرامنامهٔ حزب که عکس آن درصفحات بعد به چاپ رسانیده شده‌است . علی‌الظاهراین ترجمه، بنابر تطبیق‌خط آن بانامه‌های تیکران ترهاکوپیان[1] کار اوست .

ـ۱ـ

نظامنامهٔ موقتی

۱ـ درشهرطهران یک مرکزموقتی مرکب ازیازده نفر که شش‌نفرآنها اعضاء عاملهٔ مرکزی وپنج نفر دیگر داعی در دوایر پنجگانهٔ شهرخواهند بود.

۲ـ از شش‌نفر اعضای مرکزی یک نفر بعنوان ناظمی و یکی منشی ، یکی خزانه دار ، یکی مأمور نشریات مطبوعه و یکی مأمور تشکیل فراکسیون

---

۱ـ به حاشیهٔ صفحهٔ ۲۲۳ مراجعه شود .

مجلس انتخاب خواهد شد .

۳- شهرطهران به‌پنج قسمت یا دایرهٔ شمالی، جنوبی ، شرقی ، غربی ، مرکزی منقسم میشود که تشکیل شعبه‌های فرقه در هریک از این دوایر بعهدهٔ یکی از داعیان مرکز است .

۴- داعی بدواً درقلمرو دائرهٔ خود شروح بدعوت ونشر پروگرام نموده اشخاص لایق جامع شرایط مقرره را پیدا نموده و به ترتیبات مخصوصه داخل درفرقه نماید .

۵- ابتدا هریک از داعیان باید در دائرهٔ خود ده نفر اشخاص صحیح دعوت وداخل کرده یک حوزهٔ ده نفری تشکیل داده علی الدوام بقدر امکان در این حوزه حاضرشده درنشر اصول دموکراسی وتبلیغات لازمه وتغییر پروگرام و ایصال قطعنامه های مرکز از روی تعلیمات مرکز و سعی در رسوخ عقاید هم‌مسلکان بنماید . پس ازآن بهمان ترتیب در همان دایره اشخاص دیگریکان یکان پیداکرده وچون عدهٔ آنها به ده رسید حوزهٔ ثانی تشکیل وباز ازیک طرف با نطقهای مؤثر مشغول تزیید ثبات قدم افراد حوزه و از طرف دیگر بهمان سیاق درپی تشکیل حوزهٔ ثالث باشد .

۶- بعد ازحوزهٔ ثالث حوزهٔ رابع وخامس وسادس وبالاخره سابع‌را بدستورالعمل مذکور در دائرهٔ خود تمام کرده، آنگاه به هر حوزهٔ جداگانه تکلیف بنمایدکه ازمیان خود یک نماینده برای مرکز فرعی انتخاب نماید . آنوقت نماینده های هفتگانه را به همدیگر معرفی نموده در همان دایره یک مرکز فرعی که بواسطهٔ همان داعی به مرکز کل موقتی مربوط خواهند شد تأمین می‌نمایند و ازآن تاریخ به‌آن طرف حوزه‌های هریک بواسطهٔ نمایندهٔ خود به‌مرکز فرعی‌مربوط می‌شوند.

۷- کلیهٔ اعمال مرکز موقتی و اعمال داعیان و حوزه‌ها وقتی که مرکز موقتی صلاح می‌داند بسیار مخفی بوده و همچنین حوزه‌های هردایره نسبت به همدیگر وحوزه‌های دوائر دیگر غیرمعروف خواهند بود.

۸- عدهٔ افراد فرقه درطهران تا به صدنفر که عبارت از ده حوزه باشد به‌استثنای افراد مرکز موقتی نرسیده باشد بهیچ وجه اسم ورسم وآثار ظاهری ازفرقه نباید ظهورکند وبعبارة اخری‌تشکیل فرقه اعلان نمی‌شود. دراین‌صورت اعضاء پیش ازبلوغ به‌آن عده مجبور به‌اخفای مسلک واعمال و هرنوع‌آثار و عدم اقدام به‌نشریات هستند .

۹- پیش ازبلوغ عده به‌میزان مزبور علامت رسمی‌برای نشریات لازم

نیست و بالعکس بعد از آن فرقه دارای مهرمخصوص خواهد بود .

### شرایف قبول اعضاء

۱ـ هیچ‌عضوی درحوزه‌ها قبول نمیشود مگرآنکه پیش‌ازوقت به‌توسط داعی درمرکز موقتی‌طرح وبه اکثریت قبول شده باشد .

۲ـ عضوی که قبول می‌شود بایدکمتر ازهیجده سال نداشته باشد .

۳ـ مرامنامه ونظامنامهٔ کل را خوانده وقبول‌کرده باشد.

۴ـ محترف باموارات مذهبی وکسب روحانی نباشد.

۵ـ متکدی ولاشخوار ومفت خور نباشد.

۶ـ فاسدالاخلاق نباشد.

۷ـ باشرف باشد .

۸ـ از اشراف و اعیان و معتبرین نوکرباب قبول نمی‌شود مگر نادر و به‌اتفاق آراء مرکز.

### مناسبات مرکز باحوزه‌ها

نظامنامهٔ مرکز برای حوزه ها و اعضاء فرقه متبع است . فقط هرکدام می‌توانند دلایل خودرا برتنقیدآن به توسط داعی یا مراکزفرعیه پیشنهادمرکز کل کرده ومراکز ازطرف خود تجدید و تحقیقات ثانوی را لازم می‌داند .

### مواد الحاقیه

۱ ـ هیچ یک از افراد فرقه بهیچ وجـه نمی‌تواند هیچ نـوع استفادهٔ شخصی یا کسب حمایت از فرقه نموده به‌اسم فرقه اسباب پیشرفت کار تشخص خودرا فراهم‌آورد .

۲ـ باید داعیان در وقت دعوت شخص‌نامزد به‌فرقه ومسلک دموکرات اقلا سه مرتبه بطور تفصیل نامزد را ملاقات نموده وبا او صحبت کنند وپس از آنکه اطمینان‌کامل از اظهارات او پیدا کردند او را جزو حوزه کرده پروگرام را به او ارائه دهند .

۳ـ درموقع رأی‌گرفتن برای قبول نامزدها درحوزه‌ها اگرچه‌به‌موجب مادهٔ اول ازشرایط اعضاء درهمین نظامنامه اکثریت لازم است ولی درصورتی که برای نداشتن بعضی از اعضاء برای قبول نامزد کافی است . ولی بالعکس اگر فقط یک نفر اعضاء منکر باشد حـوزه اکثریت حاصل شـود یا نه رد می‌شود .

-۳-

## متحدالمآل[1]

فرقهٔ دمکرات ایران

کمیتهٔ موقتی اسلامبول

بتاریخ ماه سنهٔ ۱۳۳۰

هم محترم

مقدرات وطن به هرشکل اسفنا کی تجلی کند پر واضح است که وظیفهٔ وطنی باز تعطیل بردار نخواهد بود ، بلکه هراندازه‌ای که بلایا ومصائب‌عمومی تزید گردد و وخامت اوضاع شدت کند به همان اندازه نیز ایفای وظیفهٔ وطنی را مهمتر ومسئولیت وطنیون را فزونترمی‌سازد .

افراد متفرقهٔ یک مملکت که به‌عنوان مختلفهٔ اجتماعی عامل ومحرک در مقابل تجلیات وقوعات ، تغییرشکل وماهیت می‌توانند نمود که امثال‌آن فراوان است . برای اشخاص جداگانه ازنقطه نظرشخصی محتمل است که وظیفهٔ وطنی را مدت معینی وخدمت مفروضهٔ کافی و وافی آید . ممکن است که افراد را پیشامد دوران به درجه‌ای سوء اثر کند وجنبهٔ یأس ونومیدی‌را درایشان مستولی سازد که از آینده قطع امید کرده وآمال زرین خویش را واژگون وبناء علیه تشبثات نوع پرستانهٔ خود را دگرگون و بی‌ثمرشمرده برحیات سیاسی عمومی خویش اختتام دهند . چه در حیات فردی اشخاص نیزاتفاق می‌افتد : ای بسا کسانی که انتحار می کنند .

انتحار دونوع است : نوعی و شخصی . وقتی است که انسان از موفقیت مسلک نوعی خویش که وجداناً سالک بدان بوده مأیوس و برحیات مسلکی خویش خاتمه می‌دهد که این را منتحرنوعی خواهید گفت . زمانی است که از زندگی فردی خویش سیرگشته مرگ را بر حیات ترجیح می‌دهد که این را منتحرشخصی‌خواهیم نامید .

اشخاصی که استحصال‌آمال و مقاصد خود را در نزدیکترین مدتی تخیل کنند بالطبع درمقابل مهاجمات ولطمات مدهشی که بدان خللی به‌سراب خیال

---

۱ـ متن به چاپ ژلاتینی است .

واردآید زود مأیوس گردیده و فوراً انتحار می کنند . ولی یک هیئت سیاسی و افراد آن که ترقی ، تعالی وطن را یگانه امل مقدس خـود قرار داده‌اند و بر موفقیت دراین امل خویش امتحان کرده‌اند به این زودی از میدان درنروند و به‌آسانی طناب عجز ونومیدی را به‌گردن خویش نیندازند . یک فرقهٔ سیاسی را که ایمان به استعداد و قابلیت آتیهٔ وطن دارد برازنده نیست که از فلاکت موقتی وطن‌وظیفهٔ خودرا منحل پنداشته وازفعالیت سیاسی‌خود بازماند وهمچنین اعضای یک فرقهٔ جدی راکه آمالشان نه این است که در سایهٔ مبارزات فـرقه هرچه زودتر موقعی به‌دست‌آورده وتأمین معاش کنند بلکه یگانه مقصدشان‌توحید مساعی درتحصیل امل‌وتسریع حرکتی‌است که مملکت را بطرف سعادت‌مأمول می کشاند نیزبهانهٔ تعطیل دردست نیست.

اگر ازین نقطهٔ نظر مسئله را تدقیق کنیم باید مثل یک حقیقت غیر قابل رد وجرحی مسلم بداریم که درمقابل تجلیات مدهشهٔ[1] یک فرقهٔ سیاسی ، مادام که ایمان کامل به نجات آتیهٔ وطن و سعادت مستقبلهٔ آن دارد نباید کـه وظیفهٔ خودرا منقطع داند. وظیفهٔ وطنی تعطیل بردار نیست !

وظیفهٔ وطنی تعطیل‌بردار نمی‌شود . ولی بحرانهای عمومـی وطن وظیفهٔ وطنی یعنی صورت وشکل آن را دچاربحران می‌سازد. واضح است که ماحالیه آن دورهٔ بحران را میگذرانیم .

فرقهٔ دمکرات ایران ازآنجائی که فرقهٔ عامهٔ اهالی ایران است وفرقه‌ای است که برحسب اعتقاد وایمان خودمان سعادت واستقـلال آتیهٔ وطن مبتنی بر موفقیت پروگرام واساسات آنست ، و فرقه‌ایست که آمال وطن و منافع اکثریت اهل‌وطن را مروج‌است، بالطبع درمقابل مهاجمات خارجی وداخلی که‌مهاجمهٔ[1] استقلال واستقبال ایران بود ـ بیش ازهمه مورد حمله واقع می‌شود . درتحت تصدیق منقدین منصف وحتی‌نظری طهران است ( چنانچه متتبعین می‌دانند) که فرقهٔ دمکرات ایران یگانه قوهٔ قانون پرست واصلاحات طلب ایران است.ولی چقدر جای شگفت است دولت روس که غاصب حقوق وطنی و دشمن استقبال و استقلالمان است به مراکزی کـه دمکـراتها نفوذ دارند هجوم آور خون برگزیده‌ترین افراد ایران را می‌ریزد ومسیو سازانوف وزیر خارجهٔ روس علناً درکرسی مجلس‌دوما می گوید که سوقیات عسکریه وتشبثات جزائیهٔ دولت‌روس ربطی به‌حکومت ایران نداشته درعلیه « فرقهٔ افراط پرست دمکرات» است که

---

۱ـ بقدر دو کلمه بیاض ماند.

سبب اخلال مناسبات حسنهٔ دولتین ایران و روس می گردد .

صرف‌نظر ازاین اعتراف مسیوسازانوف این مسئله پیش‌ما مسلم بوده و در وقوعات مؤسفهٔ اخیرهٔ آذربایجان، خراسان ورشت واقدامات اخیرحکومت حالیهٔ طهران کاملاً آشکارگردید . ضربهٔ اساسی براستقلال ایران وارد وبدین سبب طرفداران سرکوب وپریشان می گشتند وشدند.

هرکس‌می‌داندکه تشکیلات حالیهٔ فرقه درحالت بحران وخطوط اساسیهٔ تاکتیک آن‌که اعضاء فرقه دراین‌موقع وبعد ازاین بایدکه درفعالیت خویش دستور خود قرار دهند غیر معلوم است واین طبیعی است . زیرا ، ازبحرانهای موقتی عارضی‌انقطاعی به‌وظیفهٔ وطنی وآمال‌ملی‌نرسدهم، تاکتیک فرقه هروقت ازتعبیرات وتبدلات زمان متأثر می‌شود . تا حال یک وضع سیاسی دیگری را درنظرداشته ودرتحت‌یک شرایط معینی‌مجبور به‌فعالیت وموافق‌آن طرزحرکت و روشی را اتخاذ کرده بودیم . حالاآن وضع بهم خورده و آن شرایط بکلی عوض شده است . داریم باقوهٔ مدهشهٔ روس بلاواسطه مقابله می کنیم . واضح است‌که دستگاه استبدادی روس همه‌جا آلت فشار و تضییق خودرا دارد ودر هر هرساعتی قزاقهای وحشی آن حاضر برای جلادی می باشند . و از طرف دیگر قوای حکومت حاضرهٔ ایران نیز تا درجه‌ای حاضر برای خدمت اوست. مسلماً این‌همه وضعیت جدید تأثیری درتاکتیک فرقه باید داشته باشد. این یک کافی است‌که حتی‌شکل تشکیلات فرقه را دگرگون سازد ودرتاکتیک تبدلات اساسی به‌عمل آورد .

ازقرار حسیات، فراریان‌که حالیه دراستانبول می باشند وازقرارمکاتیب‌و مراسلات سائرتبعید شدگان ومتواریان‌که درنقاط مختلفهٔ ایران و خارجه هستند معلوم می‌شودکه فکر هریک از اعضاء فرقه را حالیه این مسئله به‌خود مشغول می‌سازد و هرقدرکه تأثیرات مشوشهٔ بحران به امتداد زمان رفع می‌شود به آن اندازه این احتیاج معنوی در تجدید تشکیلات فرقه وتدقیق تاکتیک محسوستر می گردد . یکی ازرفقا درمکتوب خودکه به‌بعضی ازرفقای مهجور دراینجا...[1] نوشته بود یک درس عمومی‌را بجملهٔ «همه منتظر یک ناجی و یک دادرس می باشند» بیان‌کرده بود .

به‌نظر ما رفقای استانبول این «ناجی ودادرس» فقط تشکیل یک کنگرهٔ

۱ــ یک کلمه محو شده .

فرقهٔ خواهد بود ــ فقط کنگره‌ای که کاملاً موافق با نظامنامهٔ فرقه به‌عمل آید. با این شرائط حالیه چطور منعقد می‌شود؟ فی‌الحقیقه انعقاد قانونی و موافق نظام بودن‌آن خالی از اشکال نیست، بلکه محال است. زیرا اغلب ولایات که محل تشکیلات قوی فرقه‌اند درتحت اشغال عساکر روس است و تشکیلات فرقه تماماً معطل است و در خیلی جاها نیز اغتشاش و ارتجاع بوده، مردم آزادی ندارند. درطهران تمامی سر آمدان فرقه را تبعید نموده و به اجتماع حوزه ها نیز فرصت نمی‌دهند. دراین صورت چنین بنظر می‌آید رفقائی که در خارجند و آزاد می‌باشند فکری دراین باب نمایند و از قرار مراسلاتی که میرسد نظر به موقع سیاسی و جغرافیائی اسلامبول اغلب نظرشان به اینجا است و خود رفقای مهاجردراسلامبول نیزمعنیً حس می کردند که دربن‌مسئله باید که‌امید و انتظار رفقا را نتیجه‌ای مترتب کنند. فقط بحران معنوی تا اندازه‌ای مانع از قوه به فعل‌آمدن این حس وظیفه شناسی می‌گردید. بالاخره از اشخاصی که درایران سمتی درفرقه داشته‌اند وتا درجه‌ای طرف وثوق و اعتماد فرقه گشته‌اند با اشتراک اعضاء کمیتهٔ موقتی‌سابقهٔ اسلامبول‌اجلاسی به‌عمل‌آمده وبه‌انتخاب خفی پنج نفررا به‌عنوان کمیتهٔ موقتی اسلامبول انتخاب وبرعهدهٔ ایشان محول گردید که هم تشکیلاتی در اسلامبول به‌وجود آورند وهم در تجدید تشکیلات عمومی فرقه وانعقاد «کنگره مانندی» که مسائل غامضهٔ اوضاع حالیه و تکالیف فرقه وافرادآن را نسبت به‌آن مسائل معین کند سعی کنند.

کمیتهٔ موقتی مذکور موافق میل اجتماع دمکراتهای «صاحب سمت» بواسطهٔ این مراسله رجوع [1] نموده رأی گرامی‌آن[1] را می‌خواهد. نظریات‌و ملاحظاتی که دارند بیان کنند. خود کمیته در خصوص مسئلهٔ نظریات ذیل را دارد که البته قابل همه قسم جرح و تعدیل است و مخصوصاً از[1] انتظار داریم که ملاحظات خودتان را در باب این لایحه اظهار فرموده و تفصیل آن را در جواب این مراجعت‌نامه نظر بر قیمت و اهمیت زمان، هرچه زودتر خواهند نوشت.

نظریات وتفکرات ما براین است:

۱ــ نظر بدان‌که تشکیلات مرکزی و ولایتی فرقه درنتیجهٔ ضربهٔ اخیر ارتجاع وحملهٔ غدارانهٔ دشمن خارجی دچار بحران شدیدی شده و حوزه های

---

۱ــ بقدر سه کلمه بیاض است.

فرقه امکان اجلاس وانعقاد واجتماع ندارند .

و نظر بدان که در اغلب مواقع بغیر از نقاط معدود اعضـاء فرقه امکان انتخاب نمودن نمایندهٔ خود را ندارند ؛ هیئت دمـکراتهای اسلامبول در این اعتقادند که تشکیل کنگرهٔ عمومی فرقه مواد نظامنامه فعلاً خارج از حیز امکان است .

۲ـ نظر بدان که تبدیل اساسی که در وضعیت حاضرهٔ مملکت و اوضاع سیاسی وتاریخی آن به عمل آمد. تغییر تاکتیک فرقه از واجبات و رفع بحران ازتشکیل فرقه ازفرائض مهمه است وایفای این نیز از عهدهٔ اشخاص جداگانه هرقدر هم پیشقدم باشند نظر به مسئولیت بزرگی کـه دارد خارج است ؛ با وجود اشکالی که در مادهٔ اول ذکرشده هیئت تصور می کند که بجـای کنگرهٔ حقیقی یک مجمع کنگره مانندی متشکل ازمتفکرین وپیشروان که حالیه درنقاط مختلفه می‌باشند به‌عمل‌آمده موقتاً وظیفهٔ کنگرهٔ عمومی فرقه را ایفا دارند .

۳ـ تفرعات تشکیل کنگرهٔ موقتی ازقرار ذیل خواهد بود :

(الف) درمواقعی که اعضاء فرقه ولو سراً وبطوراختفاء باشد می‌توانند اجتماع کنند جمع گردیده یکنفر متفکر و موثقی را ازمیان خود انتخاب کرده می‌فرستند .

(ب) درجاهائی که اعضاء فرقه بطور اختفاء هم نمی‌توانند جمع شوند درآن صورت چند نفر ازمعتمدین فرقه که درآن موقع هستند ویکدیگر را می‌شناسند دورهم گرد آمده و از میان خود یک نفر را راضی بنمایند که کنگره موقتی می کنند .

(پ) اشخاصی راکه کمیتهٔ مرکـزی ویا اعضاء متفرقهٔ آن لازم بـرای حضور در کنگره بدانند به‌سمت نمایندگی به عضویت کنگرهٔ موقتی پـذیرفته می‌شود .

(ت) منشی کمیتهٔ مرکزی ، لیدیر فراکسیون فرقهٔ دمکـرات در مجلس سابق[1] باید بهرنحوی که هست دراین مجمع حضور داشته باشند .

(ث) اعضاء کمیتهٔ مرکزی ، متنفذین و متفکرین فراکسیون ، محررین و مروجین افکار فرقه حق عضویت این مجلس‌را خواهند داشت .

---

۱ـ یعنی تقی زاده (ا.ا.)

(ج) به‌تمامی اشخاصی که از نقاط نظر مذکور در مواد فوق لزوم حضور واشترا کشان در کنگرهٔ موقتی مطلوب است نسخه‌ای ازین مراجعتنامه فرستاده و رأیشان خواسته خواهد شد .

(ح) اگر کمیتهٔ مرکزی فرقه موافقت کند کمیتهٔ موقتی اسلامبول متشبث این فکر بوده می‌تواند وظیفهٔ مـرکزیت تبادل مراسلات و تهیـهٔ اسباب انعقاد کنگرهٔ موقتی گردد .

(خ) دستور مذاکرات کنگرهٔ موقتی تقریباً ازقرار ذیل خواهد بود :

۱ــ شکل جدید تشکیلات فرقه .

۲ــ طرز تاکتیک حالیه ازنقطهٔ نظر اوضاع سیاسی مستحدثه .

۳ــ تعدیل پروگرام.

تبصره : در این مادهٔ (۳) دستور مذاکرات کنگرهٔ موقتی مابین اعضاء فرقه دراسلامبول دونظری است: یکی اینکه کنگرهٔ موقتی موضوع فیه حق تعدیل پرگرام را داشته باشد . زیرا احتیاج شدیدی بر تعدیـل آن حس می‌شود . دیگری آنکه این حق از دایرهٔ صلاحیت کنگرهٔ موقتی خارج است . زیراتعدیل پرگرام مطلب فوق‌العادهٔ اساسی است وتعدیل آن فقط از صلاحیت وخصائص کنگرهٔ حقیقی است . منتها اگر بعضی مقاصد و اساساتی لازم باشد در مقـدمهٔ تاکتیک معدل قید می‌توان کرد وتعدیل اصل پرگرام می‌ماند برای کنگرهٔ حقیقی که محتمل است بعد ازیک سال دیگرمنعقد گردد.

۴ــ معلوم است که اجتماع چنین کنگره‌ای بدون مصرف مادی صورت امکانی نخواهد داشت . اغلب از نمایندگان که باید در کنگرهٔ مذکور بیایند محتاج به خرج راه خواهند بود . در ایـن باب هیئت دمکراتهـای اسلامبول یگانه طریق را طریق اعانه می‌دانند . در این خصوص نیز متمنی از چنانیم که رأی خودتان را ضمیمهٔ سایر ملاحظات گرامیتان فرموده بیان کنید که چه از راه فداکاری شخصی وچه از راه اخذ اعانه‌ای از دوستان به‌چه اندازه میتوانید که یاری به‌مقصد کنید .

۵ــ به‌نظر چنین می‌رسد که بجهاتی سویس ترجیح دارد که محل انعقاد کنگرهٔ مذکور واقع شود.

باکمال خلوص نیت و اعتقاد کامل به استقبال سعادتمند وطن عزیز و امیدواری تمام به‌همت وفداکاری رفقای مسلکی‌وتقدیم سلام صمیمانهٔ برادرانه‌و به انتظار جواب فوری که حاوی نظریات و ملاحظات مصیبانهٔ آن هم[1] محترم گردد این مراجعتنامهٔ اخوت را به نام کمیتهٔ موقتی اسلامبول امضاء می کنیم :

ناظم :

منشی :

-۴-

## نظامنامهٔ موقتی

**مادهٔ اول -** در شهر تبریز یک مرکز موقتی به‌اسم شعبهٔ مرکز مرکب از یازده نفرکه شش نفر آنها اعضاء عاملهٔ مرکزی و پنج نفر دیگر داعی در دوائر پنجگانهٔ شهر خواهند بود .

۲- از شش نفر اعضای مرکزی یکنفر به‌عنوان ناظمی . یکی منشی . یکی خزانه‌دار . یکی مأمور نشریات مطبوعه ویکی بعنوان معاونت ناظم‌انتخاب خواهد شد .

۳- شهر تبریز به پنج قسمت یا دائرهٔ شمالی ، جنوبی ، شرقی ، غربی ومرکزی مسنقم میشود که تشکیل‌شعبهای فرقه درهریک ازاین دوائر بعهدهٔ یکی از داعیان مرکزاست .

۴- داعی بدواً درقلمرو دائرهٔ خود شروع بدعوت ونشر پروگرام‌نموده اشخاص لایق جامع شرایط مقرره را پیدا نموده و به ترتیبات مخصوصه داخل در فرقه مینماید .

۵- ابتدا هریک از داعیان باید در دائرهٔ خود ده نفر اشخاص صحیح دعوت و داخل کرده یک حوزهٔ ده نفری تشکیل داده علی‌الدوام بقدر امکان در آن حوزه حاضرشده درنشر اصول دمرکراسی وتبلیغات لازمه و تفسیر پروگرام و ایصال قطعنامه های مرکز از روی تعلیمات مرکزگشته سعی در رسوخ عقاید هم مسلکان بنماید . پس ازآن به‌همان ترتیب درهمان دائره اشخاص دیگر یکان یکان پیداکرده وچون عدهٔ آنها به ده رسید حوزهٔ ثانی‌تشکیل وباز ازیک‌طرف بانطقهای مؤثر مشغول تزیید ثبات قدم افراد حوزه وازطرف دیگر به‌همان‌سیاق درپی‌تشکیل حوزهٔ ثالث باشد .

---

۱- جای کلمه بیاض است .

۶- بعد ازحوزهٔ ثالث حوزهٔ رابع وخامس وسادس وبالاخره سابع را به دستورالعمل‌مذکور در دائرهٔ خود تمام کرده آنگاه بهرحوزهٔ جداگانه تکلیف مینمایدکه ازمیان خود یک نماینده برای مرکز فرعی انتخاب نماید. آنوقت نماینده های هفتگانه را به‌همدیگر معرفی‌نموده درهمان دائره یک مرکزفرعی که بواسطهٔ همان داعی به‌مرکزکل موقتی مربوط خواهند شد تأسیس‌می‌نمایند وازآن تاریخ به‌آن طرف حوزه‌ها هریک بواسطهٔ نمایندهٔ خود به‌مرکز فرعی مربوط می‌شوند.

۷- کلیهٔ اعمال مرکز موقتی واعمال داعیان وحوزه‌ها تاوقتی که‌مرکز صلاح میداند بسیار مخفی بوده وهمچنین حوزه‌های هر دائره نسبت بهمدیگر و حوزه های داعیان دیگر غیر معروف خواهند بود.

۸- عدهٔ افراد فرقه درتهران (تبریز) تابه‌صد نفرکه عبارت ازده حوزه باشد به‌استثنای افراد مرکز موقتی نرسیده باشد به‌هیچ وجه اسم و رسم وآثار ظاهری ازفرقه نباید ظهورکند وبه عبارة اخری تشکیل فرقه اعلان نمی‌شود. دراین‌صورت اعضاء پیش ازبلوغ به‌آن عده مجبور به‌اعضای مسلک واعمال و هرنوع آثار وعدم اقدام به‌نشریات هستند.

۹- پیش ازبلوغ عده بمیزان مزبور علامت رسمی برای نشریات لازم نیست وبالعکس بعد ازآن فرقه دارای مهرمخصوص.

## شرایط قبول اعضاء

۱- هیچ عضوی درحوزه ها قبول نمی‌شود مگرآنکه پیش از وقت به‌توسط داعی درمرکز موقتی طرح وبه‌اکثریت قبول شده باشد.

۲- عضوی‌که قبول میشود بایدکمتر ازهیجده سال نداشته باشد.

۳- مرام‌نامه ونظامنامهٔ کل را خوانده وقبول کرده باشد.

۴- محترف باموارت مذهبی وکسب روحانی نباشد.

۵- متکدی ولاشخوار ومفتخور نباشد.

۶- فاسد الاخلاق نباشد.

۷- باشرف باشد.

۸- از اشراف واعیان ومعتبرین نوکرباب قبول نمی‌شود مگرنادراً و باتفاق آراء مرکز.

## مناسبات شعبهٔ مرکز با حوزه‌ها

قطعنامهٔ مرکز برای حوزه‌ها و اعضای فرقه متبع است . فقط هر کدام می‌توانند دلایل خود را برتنقیدان بتوسط داعی یا مراکز فرعیه پیشنهاد مرکز کرده ومرکز ازطرف خود تجدید نظر وتحقیقات ثانوی را لازم میداند. هیچ یک از افراد فرقه به هیچ وجه نمی‌تواند هیچ نوع استفادهٔ شخصی یا کسب حمایت از فرقه نموده به اسم فرقه اسباب پیشرفت کار شخصی خودرا فراهم آورند .

—۵—

## دیباچهٔ پروگرام

هراندازه‌که ترقیات‌عالم پیشرفت‌کرده وادوات صناعی، روابط‌تجارتی‌و مناسبات مدنی افزوده می‌شود بهمان اندازه حرکات حریت پرستانه ملل‌مختلفهٔ دنیا درپیروی طریقی‌که بشررا به یگانه آرزو وآمال واحدهٔ انسانیت می‌رساند باکمال روشنی وسعت پیدا می کند . باسرعت دائمی فوق‌العاده که وسایل‌مدنیه سیرمی کند افکار بشریت بهمان نسبت با یک طرز تکامل ترقی نموده و به‌همان درجه از دورهٔ توحش وآثار بداوت دور می‌شود .

قوای قاهرهٔ عنصریهٔ طبیعت درمقابل‌همت وفعالیت بشری وآثار اعجازیهٔ علمیه وصناعیه ونتایج غلبه ومظفریتی‌که به‌تدریج ازآن آثار ظاهر می‌شود روز بروز مغلوب می‌گردد و به‌همان نسبت مغلوبیت تضاد معیشت نیز که افراد انسان را ازهمدیگر دور انداخته به‌تدریج مرتفع می‌شود.

از جمله نتایج مستحسنهٔ این تکامل آنکه عالم بشریت برای مبارزهٔ با دشمن عمومی‌خودکه طبیعت است احتیاج خویش را به‌اتفاق و اتحاد به‌خوبی حس کرده همانطوری‌که بدواً اقوام مختلفه‌که ازعشایر جداگانه تشکیل یافته بود ملل و دول بزرگ تأسیس نموده و بهم پیوسته بعلاوه امروز برای رسیدن به اقصی‌آمال بشریت بلافرق مذهب وملت شروع باتصال واتحاد نموده وفرقه‌های بین‌الملل تشکیل می کنند .

تمام ترقیات عالم ، کل مجاهدات بشر همانا عموماً روبطرف آن دور سعادت حریت ومساوات‌که آمال مکنونهٔ عالم تمدن‌است می‌شتابد .

این حرکت مانند رودخانه‌ای رفته رفته جسیم گشته غفلت زدگانی را که دراطراف واکناف مانده وخودرا ازسیل ترقی‌عمومی کنار ومحفوظ می‌پندارند باسیلان خروشان خود شسته ومی برد.

این سیل حریت که منبعش در ظهورکاپیتالیزم ( سرمایه‌داری ) بوده و از اروپ شروع کرده سدهای فئودالیزم (ملوک‌الطوایفی) راکه در راه جریانش مقاومت می‌کرد چنانچه تاریخ تمـدن شهـادت می‌دهد شکسته با یک سرعت فوق‌التصور که مظفریت خود را بتمام عالم نشان می‌داد به جریان آمد ، بحدی که مشرق زمین نیز باآن‌گرفتاری در چنگال‌آهنین استبداد و سرگرمی بخواب گران فئودالیزم وهرج ومرج ازآن سرایت خودداری نتوانست .

قرن بیستم برای شرق همانست که قرن هفدهم برای ممالک غربیه بود . یعنی دورهٔ تجددیست که آسیاکه قسم اعظم بشریت را تشکیل می‌کند به‌جنبش و هیجان‌آمده و فئودالیزم مستأصل در اینجا دورهٔ خودرا به‌قوهٔ جدیدی واگذار نموده به‌مهاجمات خانه برانداز کاپیتالیزم دارد تسلیم می‌شود .

ایران نیزکه درعائلهٔ بشریت یک اولاد قدیم است ممکن‌نیست که باین تبدلات ضروریه که ازآثار تکامل عالم است محکوم نباشد و بتواند روی بنای پوسیدهٔ استبداد مطلق واساس ازکار افتادهٔ فئودالیزم قائم باشد. ناگزیر ازتجدد بود وناچار بایستی درجاتی‌راکه تمام افراد عائلهٔ بشریت از آن‌گذشته‌اند طی نموده امتحانات‌تاریخیهٔ خودرا داده وبه‌شاهراه‌کاروان بشریت افتاده وبه‌اعوان‌و انصار خویش‌که رهروان منتها آمال بشریتند ومراحل عدیده جلوافتاده ومی‌-روند می‌رسید .

اینک همین فلاکتها وزحماتی‌که ایرانیان ازچند سال به‌اینطرف متحمل آنها هستند وقربانیها که داده‌اند وخونها که ریخته و خانمانها که برباد داده‌اند همانا برای‌گسیختن زنجیر اسارت وانقیادی‌که پاگیرآنها بوده وتحصیل حق و استحقاق یک سالک‌آزاد راه بشریت بوده است.

حالا دیگرآن اسارت ومغلولیت برطرف ومنقرض شد لیکن مقصود هنوز بدست نیامده و برای رسیدن بکاروان باید وطن را که به‌یک حـال انحطاط و اضمحلالی افتاده‌آباد نموده وبشکلی انداخت‌که درمیدان مسابقهٔ عالم بهمراهان تندپای‌که باکمال سرعت می‌روند همقدم تواند شد .

این مقصود بچه وسیله دست می‌دهد ؟

برای اینکه بتوان به‌این‌سؤال جواب داد لازم‌است اوضاع حالیهٔ‌ایران‌و بحرانی‌را که ازآن می‌گذرد کاملاً دانست.

ایران درهیچ تاریخی به‌حال اضطراب وبحران امروزه‌اش نیافتاده.

این مملکت که از اقدم دول عالم‌است نظیراین زوال و اضمحلالی‌را که درحال‌کنونی مبتلاست درتاریخ خود ندیده. اگرچه ایران درتاریخ چندهزار سالهٔ خود به‌بسی بحران وانقراضات محکوم شده ولی‌آنهافقط ازجهت سیاسی بوده وحال‌کنونیش یک انقلاب اجتماعی وسیاسی می‌گذراند. فئودالیزم‌منسوخ کهنه شده به‌کاپیتالیزم‌که فرمانفرمای امروزه است متحول می‌شود وهمین است آن‌زمانی که روزهای مشوش خواهدگذرانید.

مملکتی که به‌اصول قرون وسطی امرار حیات‌کرده چون احساس نموده که دیگر بدین صورت امکان مداومت نخواهد داشت میخواهد شکل مملکت قانونی بیابد. فقط ازیکطرف موجود نبودن‌آلات وادوات‌لازمهٔ این‌تبدیل‌شکل‌و از طرف دیگر رقابت سرمایهٔ خارجی آن را تضییق نموده به اشکالات بزرگ دچارش می‌نماید.

برای اینکه عدم اصول اداره وانتظامی‌را که مدت مدید مستولی بوده و حس نافرمانی وآنارشیزم راکه درسنوات انقلاب اخیره احداث شده دورنموده یک حکومت قانونی قوی تشکیل ونفوذ حکومت مرکزی‌را به‌تمام اعماق‌بعیدهٔ مملکت سرایت داد و نیز برای آنکه صنایع سرمایهٔ ملی‌را به‌یک درجهٔ رقابتی که درمقابل‌تضییقات‌خارجه بتواند ایستاد رسانید لازم‌است‌ایران‌جدید رابه‌آن طرز اداره درآورده و برروی چنان اساسهائی‌گذاشت‌که برای قابلیت معاونت و زحمات ترقی‌پرورانه‌ای که عائله بشریت مبتلای آن‌است یک عضو مستعدی گشته هم خودرا ازحال اسف‌اشتمال امروزه نجات بدهد وهم در رسیدن به‌آن سعادت ابدی که یگانه آمال انسانیت است رتبهٔ یک معاون‌کافی‌را احرازنماید.

پس محض اجرا وازقوه به‌فعل درآوردن این‌مقاصدعالیه ارباب معارف راکه مع‌التأسف مقدارشان خیلی کم است و اشخاص باناموس وطن پرست را که وجودشان بی‌نهایت مغتنم بیش از هرچیز لازم و متحتم است که در دایرهٔ یک فرقهٔ سیاسی اتحاد مسلک و توحید حرکت نموده برای حفظ آزادی و استقلال مملکت و ابقای مشروطیت اصول ادارهٔ آن‌را به‌روی چنان بنای متین

گذاشت که در راه ترقی وتکامل بقدرامکان ازمشکلات مختلفهٔ عدیده آزادبوده‌و به‌شاهراه قافلهٔ بشریت افتاده بلامانع برود.

بنابراین فرقهٔ دموکرات که برای چنین مقصد عالی تأسیس شده سعادت آتیهٔ وطن را فقط در اتحاد صنف عامهٔ مملکت که اکثریت اهالـی را تشکیل می‌کند وترتیبات مقتضیهٔ حال آنها دانسته ودیده، برای آنکه ایران تجددپیما را یک دولت دموکراتی کرده وزمام حکومت را همیشه‌بدست عامهٔ ملت که قسمت اعظم را تشکیل می‌نماید بدهد مطالبات آتیه را درخواست می کند.

ـ۶ـ

## پروگرام درتربیت سیاسی

ـ۱ـ

مقصد فرقهٔ دموکرات محافظت اصول مشروعیت عامیه است در ایـران مبنی برترتیب انتخاب‌عمومی‌ؤالغاء ونسخ امتیازات وصنوف ممتازهٔ بین ملت و ابطال اصول مذمومهٔ تشخصات.

۱ـ قدرت عالیهٔ دولت جمع خواهد شد در دست مجلس شورای ملی که فقط آن حق وضع قوانین خواهد داشت.

۲ـ وزراء درمقابل مجلس شورای ملی‌مسئولند وباید ازمجلس‌انتخاب شوند.

ـ۲ـ

## حقوق مدنیه

۱ـ تساوی همهٔ افراد ملت در مقابل دولت و قانون بدون فرق نژاد، مذهب وملت.

۲ـ مصونیت شخص ومسکن از هرنوع تعرض.

۳ـ آزادی کلام، مطبوعات، اجتماعات، جمعیتها وتعطیل.

۴ـ حریت اقامت ومسافرت.

ـ۳ـ

## قانون انتخابات

۱ـ انتخاب باید عمومی ، مساوی ، مخفی ومستقیم باشد .

ـ تنبیه ـ درجائی که انتخاب مستقیم ممکن نیست ناچار انتخاب بالواسطه معمول می‌شود .

۲ـ هریک از افراد ملت که بالاتر ازبیست و یکسال دارد حق انتخاب کردن وآنان که بیشتر ازبیست وپنجسال دارند حق انتخاب کردن و شدن هردو را دارند .

ـ۴ـ

## قضاوت

۱ـ قوهٔ قضائیه ازقوهٔ اجرائیه مجزی ومنفک است .

۲ـ قضاوت برای همهٔ افراد ملت متساوی و سریع است . موقوفین باید علت توقیف خودرا تا بیست وچهار ساعت بدانند .

۳ـ موقوف شدن اجرت قضاوت بتدریج .

ـ۵ـ

## مذهب و معارف

۱ـ انفکاک کامل قوهٔ سیاسیه ازقوهٔ روحانیه .

۲ـ تعلیم مجانی واجباری برای همهٔ افراد ملت .

۳ـ توجه مخصوص در تربیت نسوان .

ـ۶ـ

## دفاع ملی

خدمت عسکریه اجباری‌است برای همهٔ افراد ایرانیان. هریک ازافراد تندرست ملت باید دوسال درقشون تحت‌السلاح خدمت نماید .

ـ۷ـ

## اصول اقتصادی

۱ـ مالیات مستقیم همیشه حتی‌الامکان برمالیات غیرمستقیم مرجح ومقدم

است. مع هذا مالیاتهای غیرمستقیمی که برای ترقی و توسیع صنایع داخله ضروریست محفوظ خواهد بود.

۲ـ طرح مالیات بتدریج روی عایدات .

۳ـ موقوفی امتیازات درکارهائی که اسباب ارتزاق عمومی است .

۴ـ منسوخ شدن مستمریات بتدریج.

۵ـ ضبط اراضی متعلقه بدولت واوقاف بلاعوض وصرف عایدات آنها برای معارف وامور خیریه .

۶ـ منسوخی سُخره وبیگار.

۷ـ رودخانه‌ها وجنگلها وچراگاهها باید متعلق به‌دولت باشد.

۸ـ ممنوع بودن کار ومزدوری برای بچه‌ای که به‌چهارده سال نرسیده باشد.

۹ـ محدود بودن مدت عمل درشبانه روز منتها به‌ده ساعت.

۱۰ـ استراحت عمومی واجباری یک روز درهرهفته.

۱۱ـ مواظبت به‌لوازم عمل وحفظ الصحهٔ کارخانجات .

۱۲ـ منع احتکار غلات بواسطهٔ طرح مالیات سنگین.

۱۳ـ معاملهٔ مالکین بابرزگران‌ودهاتیان درخصوص‌هرنوع بدهی آنهاو حقوق اربابی‌وهمچنین معاملهٔ دولت با ایشان درهرنوع‌امور مالیاتی وعسکری‌و غیره درتمام ایران بطور تساوی تحت یک قانون عادلانه خواهد بود .

۱۴ـ همه نوع عوارض‌ومأخوذات وتحمیلات‌ازطرف مالکین ورعایاو برزگران غیر ازحقوق قانونی به‌هراسم ورسم ازتعارف وهدایا وسایر بدعتها کلاً وجزء منسوخ وموقوف ومستلزم مجازات خواهد بود.

۱۵ـ حکومت ارباب وملاکین در اراضی خود ورسیدگی درامورمدنیه و ملکیه وحکم درجنایات و تقصیرات از هرنوع بکلی منسوخ و تبدیل به حکم مأمورین دولت وحکام باید بشود .

۱۶ـ اخراج وتبعید دهاتی ازمسکن خود ممنوع است .

۱۷ـ هیچ اربابی نمی‌تواند دهات و املاک زراعتی خود را بفروشد مگر به‌رعیت وسکنهٔ آنجا .

به جهات شعب مجلس ملی پارتی دموکرات.

(مقدمه)

یکی از فیلسوفان سیاسی مشهور میگوید که:
حقیقت و ماهیت کنستیتوسیون یک مملکت عبارتست از موازنهٔ متقابلهٔ قوای مختلفهٔ اجتماعی آن ملت.
هر قوتی از هیئت جامعهٔ مملکت قسمتی است از کنستیتوسیون آن مملکت.
کتابهای قوانین اساسی هر مملکتی فقط مرقومهٔ موازنهٔ آن قوای مختلفهٔ مملکت است که در حقیقت موجود میباشد والا هیچوقت نباید تصور نمود که حافظ حقوق اساسی یک جامعهای همانا فصولیست که روی چند ورق کاغذ ثبت گردیده و در خزانهٔ دولتی و یا اینکه در آرشیو پارلمان ضبط است. اگر روزی خزانهٔ دولت یا آرشیو پارلمان آتش گرفت و سوخت آیا یک مملکت بزرگی از قوانین اساسی و مشروطیت خود نیز محروم خواهند ماند؟ نه قوانین اساسی مشروطیت اساسهائیست در میان خود جامعه ریشه دوانیده و از قوای مختلفهٔ مهمی ترکیب یافته است. مملکت وسیع ایران دارای طبقات و صنوف مختلفهٔ میباشد و هر یک قسمت و جزئی از کنستیتوسیون را تشکیل میدهند.
طبقهٔ ملکداران و نفوذ و الهام یک صنف ممتازی را در مملکت تشکیل میدهند صاحب یک قوتی بوده و مقام معینی را دارا میباشند و این قوه خود قسمتی است از کنستیتوسیون. همچنین دهاتیها که تمام محصولات اراضی ایران نتیجهٔ دست رنج آنهاست نیز حصه میباشند از کنستیتوسیون، و نیز روحانیون در مملکت نفوذ و مقام مخصوصی را دارا هستند جزو کنستیتوسیون میباشند. تجار، مامورین دولتی، ایلات و تمام قوای اجتماعی دیگر همچنین مقام سلطنت و تخت و تاج همه قسمتی میباشند از کنستیتوسیون ایران.
مسلم است که قوای سابق الذکر در میان خود مناسبات عمومی داشته و در هر مورد یک موازنهٔ معینی را دارا میباشند و این موازنهٔ معلومه قوانین اساسی مدونهٔ این کنستیتوسیونها معین مینماید. در ممالک مستبدهٔ مطلقه نفوذ و اقتدار حکمدار باندازهٔ میرسد که در تحت مشیت و ارادت خویش جمیع قوای مختلفهٔ اجتماعی را تضییق نموده حکم خود را بطور کیف ماشاء

وجود برازنده اجرا میسازد . درچنین مملکت موازنهٔ متقابلهٔ قوا یکی از میان رفته فقط یک
قوه قاهرهٔ غالبهٔ اعیان و اشراف مظفریت می‌یابد و بدین واسطه معنی کنستیتوسیون باین اداره
اطلاق نمی‌شود ، ولی وقتیکه قوای دیگر مملکتی در مقابل اینقوه از خود سر مقاومت و ایستادگی نمو
همهٔ قوا متحداً یکجا جمع شده اینقوهٔ واحدهٔ قاهره که کلیهٔ قوا را بدرجه تفتیق میکنند از میان
برمیدارند بطوریکه انقلاب عمومی بعمل آمده کنستیتوسیون اعلان میشود ، یعنی در میان قوهٔ
مغلوبهٔ حکمرانی و قوای فاتحهٔ مختلفهٔ اجتماعی موازنهٔ معینی تولید میشود و بموجب همان موازنه
حقوق هر قوه محدود میگردد . یقین است هر قوهٔ در اینمورد اقتدار و نفوذش بیشتر است
همان قوه در موازنه بین القوا قسمت عمدهٔ برای خود معین نماید که اقسام کنستیتوسیونهای ملل مختلفه نیز
از این نقطهٔ نظر بوده و ترقی و تعالی خود کنستیتوسیونهای بر حسب از اینجهت است .
ماده دهم متمم قانون اساسی و بعضی اصول دیگران را امروز در هر قدمی مبتلا به ماست از آن
نفوذ زیادیست که روحانیون دارند و در موازنهٔ قوای اجتماعی در عقد معاهدهٔ با آنان تأثیر
نمانده و باندازهٔ نفوذیکه دارند خود را صاحب مداخله کرده اند .
در هر حال قوهٔ معتنابه ای هست را اکثریت اهالی تشکیل میدهد .
اگر صنوف و طبقات ممتازه هم بوسائل مختلفه و اقتضائیات تاریخی نفوذ کاری مشابهی در موازنه
قوای اجتماعی بعمل میآوردند و با اکثریت اهالی از روی وسیله کاری برتری و تفوق پیچونیدند نیز
بواسطهٔ جود آن اکثریت است و از روی جهالت و نادانی بر خلاف منافع نوعی و اقتصادی
خویش برای منافع نوعی صنوف ممتازه کار میکنند . همان اهالی بدبخت ، همان عامهٔ جماعت
که در استبداد و زمان حکومت مطلقه مظالم و اجحافات بی پایان را در تحت تأثیرات منعقده
دکمه‌ی پادشاهان ظل خدا میپنداشتند گردن نهاده قبول میکرد ، اینک دفعه هم در تحت تأثیر
یک فلسفهٔ جدیدی هستی خود را فدای قربان منافع طبقات ممتازه نماید و حال آنکه خود جماعت
بشخصه صاحب است و نفوذ کاری داشته و در موازنهٔ قوای اجتماعی مقام ممتازی را احراز
نموده منافع خود را که منفعت اکثریت است حفظ و تأمین نماید .
این نفوذ کاری و این سرمایهٔ سعادت جماعت حاصل نمیشود مگر در سایهٔ فعالیت و تشکیلات

منظمهٔ یک فرقه سیاسی که از روی نظریات اساسی علمی و تاریخی حافظ و مدافع حقوق
دموکراسی گردیده و در انتخابات بواسطهٔ اکثریتی که تحصیل نموده در پارلمان نفوذ کامل در
بگذارد در تعیین اصول اساسی کنستیتوسیون پیدا کرده موافق اصول دموکراسی با رعایت تحقیقات
منافع صنوف و طبقات دموکراسی را حفظ و تعمیم نماید.

برای آنکه قوانین اساسی مملکت بر وفق مرام اکثریت ان مملکت یعنی دموکراسی
تدوین شود لازم است در دموکراسی قوهٔ لازمه را که بتواند نفوذ کامل در موازنهٔ قوای اجتماعی
داشته باشد دارا گردد و این قوه حاصل نمیشود مگر با وجود یک پارتی سیاسی از خود ان طبقات.

اگر در موقع انقلاب همهٔ فدائیان راه حریت متفقاً یک جهت ضدیت با ظلم و ابهام
نمودند اساس استبداد را کنده بعد از مغلوبیت استبداد و استقرار مشروطیت برخلاف
انوقت طبعاً اذهان متوجه چیز دیگر است که برخلاف خرابی و اغتشاش در فکر ترتیب
افکار برمیایند. اگر انوقت طبقات مختلفه را از ملاکین تا تجار و عملکین و رعایا یک مقصود
برداشتن ظلم مانند رشتهٔ اتحاد جمع مینمود اینک نظریات اساسی مختصهٔ هر طبقه آنها را از یکدیگر
جدا و منشعب به شعبات متفرقه میسازد و سهل است که با همدیگر دشمنی و ضدیت نیز مینمایند.
در این مبارزه و غالبیت اخیره و فاتحیت کامله مخصوص آن کسان است که هم تاریخاً هم اقتصاداً
به دیگر صنوف ممتازهٔ می برتری و تفوق دارند.

دموکراسی صاحب این آب و خاک است و باید با نفوذ تام و مقتدر در مملکت حکمرانی نماید
و بموجب آزادیها و قوانین سعادت بخش ترقی پروری که منافع ان تقاضا نماید تکامل
ترقی و تعالی ایرانرا سمت بکشد و راهروان این راه ببر منزل رسنده اهالی مملکت به تمام ترقیات
تا رسیدن بهمان سر منزلت و سب.

پارتی دموکرات نیز بعقب همین مقصود که دموکراسی ایرانرا بمنافع اقتصادی و سیاسی خود
حالی از آن آگاه نموده مدافع حقوق اساسی خود شر نماید تشکیل یافته است.

---

به شعبات مرکزی .

راپرت فعالیت ده ماههٔ مرکز موقتی فرقه دموکرات ایران

دراواسط ماه شوال ۱۳۲۷ مرکز موقتی تشکیل و شروع به تألیف و انتشار پروگرام
نموده در جرح و تعدیل و بحث مواد آن بکجهتی شور و تدقیق بعمل آورده با رعایت مقتضیات
موافق اصول دموکراسی پروگرامی ترتیب نمود ، پس به تحریر و تدوین نظامنامهٔ
موقتی برای تشکیلات و دستور دعوت پرداخته شهر طهران را به پنج شعبه منقسم کرده هر قسمت را
بچند نفر داعی مأموریت داده در منطقهٔ خود شروع به تشکیلات و دعوت نمایند .
(این انقسامات پنجگانه فقط بملاحظهٔ حسن ترتیب تشکیلات و صحت ارگانیزاسیون اتخاذ شده
وضمناً مقصود اصلی از اختیار این شکل برای انتخابات بوده در موافق یک نقشهٔ منطقی اصول
انتخابات با شرایط خود از روی سهولت صورت وقوع پیدا کند )
مرکز موقتی تقریباً تا اواسط ماه ذیحجه ۱۳۲۷ در تنظیمات دایرهٔ خود و فراهم ساختن مقدمات
دعوت وغیره کوشیده و از آن تاریخ ببعد شروع به پروپاگانده و دعوت نموده و دعات
هریک در منطقهٔ خود به ترتیبات مخصوصیکه نظامنامهٔ موقتی معین نماید با وجود موانع و رعایت دقت
در اخلاق مدعوین بالتقریب مرکز موقتی مشغول و هر داعی یک یا دو سه حوزهٔ ده نفری
تشکیل داده و با فعالیت تامی که مقدور بود تا اواخر ماه ربیع الثانی ۱۳۲۸ - تا یکصد و پنج نفر
در پای تخت دعوت کرده جزو معتقدین بعقاید دموکراسی درآورد .
مرکز موقتی علاوه بر تشویقاتیکه در نفوذ مسلک دموکراسی و پیشرفت عقاید فرقه در مرکز نموده
در ولایات هم بقدر امکان سعی و کوشش کرده پروگرام فرقه انتشار یافته و از آن جمله در شهر
تبریز اقداماتی در نشر و تبلیغ عقاید فرقه نموده و موجب راپرتهائیکه رسیده تا درجهٔ پیشرفت هم
پیدا کرده و همچنین حال قزوین و قم و اصفهان و چند شهر دیگر که مسلک فرقه در آنجاها نیز اثر
نموده . روح مواد پروگرام را مرکز موقتی بواسطهٔ ارگان و ناشر افکار فرقه
روزنامهٔ (ایران نو) انتشار داده و پیوسته جد وافی در تشویقات و بسط مسلک بکار برده
و همچنین در مطبوعات اشعار بزبان ترکی نشر ساخته است .

مرکز موقتی افسوس میخورد که بواسطهٔ اختفا و پنهانی بعضی پروگرام و مسلک فرقه موفقیت
چنانچه لازم بود از عهدهٔ اتیان وظائف خود برآمده بیشتر و بهتر از این در مقام ترویج مسلک
سعادت بخش قیام کند، بعلاوه فساد اخلاق پایتخت و اسباب چینی دشمنان آزادی
که برای تخریب این اساس مقدس بجمیع وسائل غیر مشروع و اتهامات متمسک شده و از
روی اغراض شخصی نمیگذارند یک فرقهٔ سیاسی برای نجات مملکت موافق پروگرام صحیحی
موجبات سعادت ملت را در تحت یک ارگانیزاسیون منظمی فراهم سازد مرکز موقتی نظر
به تجارب و سیر تاریخیه در اخلاق مردم نموده و از موانع گوناگونیکه در مقابل پیشرفت مقاصد
در ایران و بالخصوص در طهران رائج داشت یکچندی مصلحت در آن دید که فرقه و پروگرام
آن در پردهٔ اختفا و پنهانی مانده و این نهال تازه در تحت تربیت سری برومند گشته
پس از آنکه با اجازهٔ مقتضیات علنی شده و رفته رفته این پارتی سیاسی را در ایران بوسائل
متعددهٔ نطق و قلم بزرگ نماید.

مرکز موقتی با تهاجم حملات عناصر فاسده بفرقه و اتهاماتی را که مغرضین سلاح اجرای
مقاصد خویش قرار داده با وجود موانع جهد مستوفی در مملکت را فرا گرفته شدت
لزومیکه در مقابل اینهمه فشارهای اخلاقی در اختفای مسلک مشاهده میکرد در عین آنکه از
طرفی شروع بدعوت کرده و از طرف دیگر با قطعنامه‌های صادرهٔ از مرکز که ذیلاً
ملاحظه میشود اساساً و اختصاصاً خط روش فرقه را تعیین مینمود از طرف هم امور جاریه را
لدی الاقتضا تسویه میکرده و بواسطهٔ فراکسیونی که در مجلس تشکیل داده بود در مسائل راجع
بخارجه نیز اقدامات مهمی بعمل آورد و همچنین با بعضی قطعنامه‌ها با پارهٔ از طبقات و رجال نیز
معرفی نمود.

مرکز موقتی بواسطهٔ فراکسیون مجلس در موقعی که کابینهٔ سپهدار استقراض خارجی را با آن
شرایط وخیم بمجلس شورا پیشنهاد کرده بود بعضی از حوزه‌های فرقه را از خاتمت وخیم
خارجی و شرایط سخت آن بسیاستین روس و انگلیس در ورقهٔ یادداشت مخصوص ذکر کرده بعد
اعلان نموده هم در مجلس و هم در خارج و حتی در اکثر از ولایات بواسطهٔ نشر لوایح

در روزنامجات و پاره‌ای از نمایشها و عریضجاتیکه از اطراف بمجلس کتباً و تلگرافاً میرسید
مجلس شورای ملی را با انتخاب کمیسیونی مرکب از نمایندگان برای ترتیب مواد راجع باستقراض
داخلی وادار داشته و آن قرض مختصری که از طرف هواداران منافع همگان با آن
شرایط خانمانسوز پیشنهاد شده بود رد کرد.

اگر چه فرقهٔ دموکرات بواسطهٔ برخی از موانع و اسباب چینیهای داخلی و خارجی باستقراض
داخله موفق نشد ولی در ترک استقراض خارجی با آنکه همجواران مجلس و دولت را
در تحت فشار فوق العادهٔ خویش در آورده بعد برای مجاهدت و جدیتی بکار برد
موفق و کامیاب گشته و آن قرضهٔ منحوسه صورت وقوع پیدا ننمود.

این جلوگیری و بعضی از اقدامات دیگر فرقهٔ دموکرات در مقابل حرکات مخالفین بخود
رفته رفته تولید یک عداوت و غرض تازه در قلب آنان کرده و بشدت مشغول در تیره
نمودن مجلس و دولت شد شروع بدسته بندی و تدسیس بوسائل نامشروع و اتهامات بی اساسی که
سلاح دست دشمن عاجز است نمودند.

معروفست برای غلبه بر طرف چنانچه عادت هر مغلوب بر این جاری شده شخص یا شخصیت منفور به
تمام طرق و بهانه جوئیها تشبث نموده تا حریف غالب خود را مخذول و منکوب نماید،
خصوصاً در ایران که اغراض مسلکی و اختلافات عقیدهٔ از نقطهٔ نظر غرضهای شخصی
و عداوت جریان پیدا کند. دستهٔ مخالف نیز همینکه مقصد فرقهٔ دموکرات را ضد منافع
شخصی خویشتن دیده و خود را مغلوب، شب و روز با تمام قوا در مجلس و خارج
و حتی در تمام ولایات داخله و خارجه زبان بمذمت و اتهام باشخاص گشوده برای
وصول بمقاصد خود دسته‌ها بنام احرار، اعتدالیون و غیره تشکیل که حقایق را
از ذهن عوام بیچاره مستور و مطالب وارونه و طوری دیگر در نظر آنها جلوه دادند.
دامنهٔ این اختلافات و اشتباه کاریها کم کم وسعت پیدا کرده تا بولایات
نیز نافذ و شایع شد.

یقین است قسمت بزرگ حقانیت یک چنین دسته، اشتباه کاری و برعکس نمودن

مطالب است در اذهان ساده، این بود که بهمین اشتباه کاریها و نوشتهای پی در پی محسنات
اوضاع تازه را که مهم کمی میباشد در نظر علمای اعلام قباحت داده بی جلوه گر ساخته اذهان
ساده انان را هم با جاب عظیم اشتباه کاری و دروغ پوشانده و از این وضع شوب و تشویش
ساختند. این سوء تفاهم و این اشتباه کاری و دسائس علما را بعده و بعضی از دستخطهای
مفره راجع بحرمت مالیاتهای تازه وغیره واداشت که همه روزه بدستورالعمل کارکنان خود
که در نجف داشتند دستخطها و احکام تازه خطاب بمجلس و نیابت سلطنت و وزراء صادر
میکردند و حتی صورت چند فقره از دستخطهای صادره را عیناً از مرکز نزد کارکنان خویش
فرستاده و باشتباه کاری بهر علمای نجف رسانیده.
صدور این احکام بواسطه نفوذیکه روحانیون در میان اهالی دارند پایه از اندازه بمقصد
فرقه دموکرات و مرکزیت ایران صدمه وارد آورد.
شها باینها قناعت ننموده درباره اشخاص نیز دستخطها صادر کرده و انان را لعب و چیزهای دیگر
متهم ساختند. تقی زاده نامیده او را بابیان و یکی از سران فرقه و خدمتگذار را بی تحقیق
دموکراسی و مروج عقاید فرقه در مجلس و خارج بود بواسطه صدور این تلگرافات
و چسبانیدن اتهامات بفرقه بدار پیشرفت و ترقی فرقه و مسلک دموکرات خورد
موقتاً از عضویت مجلس کنار کشید چه دسته مخالف در رفتار انها سهمه واضح و خیالات شان
هرکس میداند کلمه بلکفیری و باسم فرقه اعتدال و اتحادالیون در میان مردم چه در مرکز
و چه در ولایات شروع به تخدیش اذهان و تخریب اوضاع تازه نموده علی الاتصال
اتهامات بود بافراد و مسلک فرقه میزدند و ای از غرض رانی و مدافعه با اشخاص
تغافل نورزیده همه را مشغول اجرای اغراض شخصی و در پی نیل برتبه و مقام برآمده
و مملکت را در سر غرض خود خیال بر باد دادن داشته و دارند، طاری خورده خورده
کار اتهامات و اشتباه کاری در میان مردم عوام بالا گرفت علاوه بر اینکه بمقصد
و عقاید فرقه را در میان مردم برخلاف جلوه میدادند اسم فرقه را نیز برگردانیده

دموکرات را با انقلاب و فرقهٔ انقلابیون تبدیل و معرفی کرده و انقلاب پر اشورش طلب و هرج و مرج خواه خوانند.

برای کسانیکه از بروز و شیوع این اسباب چینیها و تمسک بوسائل ناشروع و خصائل ناپسند تجربه و استحضاری ندارند راه اثبات بهتر از این نیست که دموکراسی را در انظار مردم با انقلاب تعبیر نموده و انقلاب را پر اشورش طلب تفسیر کرده و حال آنکه دموکرات با انقلاب هیچ ربط ننموده و وجه مناسبتی نیز با یکدیگر ندارند.

امتداد و وسعت این کشمکشها و گزارشهای بدون اساس در مرکز تولید یک قوت بزرگی در قوای ارتجاعیه نموده اما از انضباطیهای عملی و توسل بپارهٔ اقدامات از قبیل بمبهای بی ماخذ و جعل اخبار کاذبه نسبت باشخاص و ادارات وا داشته خون مرتجعین و طرفداران اوضاع قدیم و دشمنان تجدد را روز بروز در هیجان و حرکت درآورده ستارخان و باقرخان را نیز در زیر بیرق خود طلبیده همهٔ قوای پوسیده متفقاً بفکر انقلاب و شورش و معدوم نمودن هواخواهان آزادی افتادند تا آنکه از مرکز فساد و اجتماعات دربار تدارک این حادثات شده و اقدامات شورش انگیز تهیه کرده بودند حکم قتل چند نفر از اعضای کارکن رشید فرقهٔ دموکرات صادر گشته جداً اجرای آن حکم را تعقیب و دنبال نمودند.

اجزای مجری این خیال شوم در مرتجعین انجام این عمل قبیح را جز غرض شخصی هیچ نتیجهٔ از قوای دیگر در آن دخیل و حکمفرما نیست بارهٔ مقصد آن بوده که ماموریت مرکز فساد را با شهامت رسانیده ایران را بعقب راند و بغم مرگ فرزندان رشید خود با حالت حزن و عزا بنشانند تا آنکه فاجعهٔ بزرگ شب بیست و پنجم رجب واقع و از اولین جوانان آزادیخواه غیور شجاع یادگار ادوار پایان و دورهٔ سلسلهٔ مجاهدین حقیقی (با حالت قیام اصفهان رسانیده) آقا میرزا علی محمد خان و آقا سید عبدالرزاق خان را در معبر عام بقتل رسانده فرقهٔ دموکرات را از این حادثهٔ خونین انگیز تا ابد محزون و اندوهگین ساختند.

این توجه اتان ناکام و این نمونه های غیرت و شجاعت که صدماتش نه بالمنافیت و ابرانیت زاید زرانست در تعلیم شرح توان داد. یک پشت و پناه بزرگ و مهر بزرگوار صادق بتقاید دموکراسی بجمعه و بر فرد فرد اعضاء فرقه لازمست و در مقام حق شناسی محل قدر و مرتبه این جوانان معصوم شهید را که اولین فدائی پارتی دموکرات هستند در نظر گرفته صدمات شایان ایشان را همواره منظور دارند.

اینک که اعمال دسته جات دیگر در باب اسباب پنهانی مخفیه آتش انقلابات مملکت را دامن میزدند از پرده بیرون آمده و وقایع اخیره طهران بطور پیوست، مرکز موقتی موانع را تا درجه کمتر دید و مقتضیات حاضره را مساعد و نیز ملاحظه تقاضاهائیکه از حوزه ها متوالیاً میشد مقدمات علنی نمودن فرقه را فراهم ساخته در صدد آن بر آمد که مرکز موقتی را قانوناً تبدیل بانتخابی نماید.

این است که بموجب ماده اول از فصل (مجالس و کمیته های محلی) مبعوثان حوزه های فرقه بموجب نظامنامه مخصوصی در از کنگره فرقه و یا کمیته مرکزی آن نشر میشود انتخاب خواهند شد خواه در شهرها و خواه در دهات سالی یکمرتبه اجتماع کرده مجلس محلی یا ولایتی را تشکیل داده در آن مجلس انتخاب میکنند کمیته ایالتی و یا کمیته های دارای اسم همان محل میباشند

باید مبعوثان حوزه ها ترتیبی که کنگره کمیته مرکزی موقت بعد حفظ آن بطور ترتیب داده اعضای حوزه های هر شعبه از شعب پنجگانه در مجلس علیحده جمع شده هفت نفر را بعنوان نمایندگی انتخاب نمایند.

این نمایندگان شعب ۲ باید در یک جلسه قانونی نماینده های شعب را از بین خودشان کمیته مرکزی را انتخاب نماید. این است در شعبه ها نیز باید از این ... نفر را ...

صورت قطعنامه های صادره پیش از انتخاب

۳۰ ذی قعده (۱۳۲۷)

مرکز موقتی فرقه دموکرات ایران تصویب میکند که از یکطرف حفظ مراعات تامه نزاکت با اعتقادات دینیه عامه و آداب و مراسم مذهبیه قولاً و فعلاً نموده بطوریکه هیچ چیزی وسیله بهانه بدست روحانیین داده نشود و از طرف دیگر دعوت افراد مردم با غیرت فوق العاده باصول مجدده شریعت و رفع و حذف موهومات و سلب اعتقاد از روحانیین و خاتمه دادن بهجوم مضار استبداد روحانیون را.

۱۲ ذی حجه (۱۳۲۷)

مرکز موقتی قطع میکند که فرقه دموکرات حمایت مطلقه و طرفداری تامه از دولت و تقویت لازمه از قدرت حکومت و استحکام مرکزیت خواهد نمود تا وقتی که مرکز فرقه خطر استقلال مملکت را زایل و امنیت عمومی را برقرار کاملاً بداند و همچنین مخصوصاً از کابینه حالیه طرفداری و سعی در برقراری آن خواهد نمود تا آنگاه و هیئتی در جامعیت شرایط بهتر از آن پیدا شود.

۱۹ ذی حجه (۱۳۲۷)

مرکز موقتی قطع میکند که باید حتی الامکان سعی و جد شود که از اسباب نفوذ مادی و درجه معنوی مستبدین جلوگیری بعمل آمده و دائماً کاسته شود مادام که معارض با قطعنامه های سابق فرقه نباشد، ولی حقوق مدنی آنها را باید با کمال مساوات محفوظ داشت.

تنبیه — مستبد آن کسی است که منافع شخصی یا صنفی او منافی با اصول اداره حالیه و موافق ارتجاع بوده سابقه ارتجاعی نیز داشته باشد.

# Statuts et règlement du parti démocratique persan.

~~But~~

Le groupe a ~~ba~~ pour but l'étude, la discussion et la propagande des idées démocratiques du parti, pour préparer la voie de la conquête du pouvoir politique par la démocratie persane, au nom de la grandeur, de la liberté et du progrès de notre patrie.

## Constitution

[A]rticle 1) Pour faire partie du groupe il faut que le candidat accepte le programme, les statuts et le règlement du parti; qu'il soit âgé d'au moins 20 ans; qu'il soit d'une honorabilité reconnue; qu'il soit présenté par deux membres du groupe et accepté

par ce dernier. En aucun cas le candidat ne pourra assisté à cette réunion.

Art. 2) Le nombre des membres du groupe n'est pas fixe. Il peut être grand ou petit, selon les circonstances.

" 3) Tout membre ~~paie~~ paie une cotisation mensuelle, dont le montant minimum sera fixé par les membres du groupe. La cotisation se paie au commencement de chaque mois.

" 4) Le groupe a son président, son secrétaire et son trésorier, tous trois élus par la majorité des voix. Ils sont nommés pour 6 mois et ils sont rééligibles et constamment révocables.

" 5) Chaque semaine le groupe a sa réunion, où on fait des conférences, s'occupe de culture intellectuelle de

ses membres, des questions diverses et courantes, des doctrines sociales et politiques. Spécialement ils étudient le programme et l'activité du parti.

Art. 6) Toutes discussions personnelles sont interdites pendant les réunions.

7) En outre des réunions ordinaires on peut provoquer des réunions extraordinaires de la part de cinq membres du groupe, par demande adressée au secrétaire du groupe.

8) Dans les réunions 2. les décisions passent par la majorité simple, exceptées celles qui ont ou auront une valeur speciale. Dans ces cas les 3/4 des voix présentes sont nécessaires. C'est la réunion qui décide si une

décisions est capitale ou non.

A. 9) Chaque membre du groupe est appelé de tenir la discipline nécessaire et de se conduir conformément au programme, aux statuts, au règlement et aux décisions du parti et des réunions. Dans les cas contraires il sera rayé de la liste du groupe.

" 10) Les conflits entre les membres du groupe seront réglés par l'arbitrage.

" 11) Les membres doivent être toujours présents dans les réunions. Cinq absences consécutives, sans excuses valables amèneront la radiation de l'adhérant. La radiation doit être ratifiée par le comité régional.

" 12) Tout membre qui sera cessé volontairement de faire partie du groupe, pourra y

rentrer de nouveau, toujours avec les formalités sus-mentionnées.

A. 13) Tout membre démissionnaire ou exclu ne pourra réclamer le montant de ses cotisations versées.

14) Toute admission ou démission se fait par la procédure.

15) Tout membre du groupe élu à quelque degré que ce soit, tombe sous le contrôle du groupe.

16) Le groupe désigne le délégué × et le délégué suppléant à l'assemblée régionale.

17) Les délégués se reunient une ~~deux fois par ans~~ fois par an pour s'occuper des questions courantes et pour élire les membres du comité régional.

18) En temps d'élections, le groupe se réunit en comité électoral et par sa propagande et par une action énergique aide le parti pour faire passer

ses candidats.

A. 19) Après avoir pourvu les besoins du groupe, chaque trois mois le reste de la somme est versé dans la caisse du comité régional, avec toutes formalités nécessaires.

" 20) Les dons sont reçus avec reconnaissance et employés selon les besoins du groupe ou les voeux des donateurs. On refuse les dons, si on trouve les voeux des donateurs contre les principes et les décisions du parti.

## Dissolution

La dissolution du groupe doit être prononcée par le 4/5 des membres. Dans ce cas le montant des sommes en caisse passe au comité régional.

—

# Assemblées et comités

Article 1) Les délégués des groupements du parti, soit dans les villes ou dans les villages se réunissent une fois par an en assemblée régionale (municipale ou communale) et élisent le comité régional. Le comité régional porte le nom de la région.

" 2) L'assemblée régionale en outre l'élection du comité s'occupe des questions courantes et spéciales à la région.

" 3) Les groupes d'une province forment une fédération unique. Les délégués des groupes se réunissent chaque année à la conférence provinciale et élisent le comité provincial.

" 4) La conférence comme un petit congrès, s'occupe en outre des questions spéciales à la province, règle les différends et donne des di-

rectives (instructions) aux comités regionaux et provincial.

## Congrès

1. 1) La direction générale du parti appartient au congrès, qui se réunit chaque année.
" 2) Les délégués du congrès sont élus par les conférences des fédérations.
" 3) Le nombre des délégués est proportionnel au ~~n~~ nombre des adhérants. Chaque fédération aura un délégué sur 100 membres.
" 4) ~~L~~ C'est la conférence qui distribue le nombre des mandats dans la province.
" 5) Chaque délégué pourra être porteur de 3 mandats au maximum.
" 6) Le congrès s'occupe de l'activité du parti et donne des directives aux ~~parti~~ comités. C'est à lui qui appartient la révision du programme, des statuts et du

règlements.

1\. 7) Le congrès est le tribunal suprême de dernière instance du parti.

8) Le congrès fixe chaque année la subvention qui doit être attribuée au comité central.

9) Comme le congrès ordinaire, ainsi le congrès extraordinaire est convoqué par le comité central.

Comité central.

1) Le comité central est chargé pendant l'intervalle des congrès de la direction et de l'administration du parti.

2) Le comité central est élu par le congrès pour un an.

3) Le comité central se réunit au moins deux fois par mois en séances ordinaires.

4) Le comité central en outre l'administration et la direction

Art.
"
"
"
"
"

du parti convoque le congrés.
Un mois avant il prépare l'ordre du jour du congrés et l'envoie aux comités provinciaux et ces derniers les distribuent entre leurs comités et les groups.
En outre ça il prépare un rapport général sur l'activité et la situation materielle du parti.

1. 5) Le comité central examine les conflits entre les différents organismes du parti. Ses décisions sont obligatoires.

6) Le comité central s'occupe spécialement de la propagande des idées du parti, soit par la presse, soit par les conférences.

7) Le comité central publie l'organe central du parti, dans lequel il développe le programme et les idées du parti; défend ses principes et ses projets et met au courant

le parti tout entier, soit de l'activité du parti et du parlement, soit de la situation générale du pays. Ainsi il se présente comme le directeur intellectuel du parti.

## Groupe parlementaire

Art. 1) Le groupe parlementaire du parti démocratique persane est formé des députés du parti.

2) Le groupe parlementaire tend et travaille à la réalisation des idées démocratiques du parti.

3) A l'ouverture de chaque session parlementaire, une réunion du comité central et du groupe parlementaire aura lieu pour fixer les grandes lignes de la politique générale, que la fraction démocratique aura à suivre au cours de la session, en dehors des prescriptions tracées par le congrès.

1\. 4) Le groupe parlementaire présente chaque année un rapport au congrés. Ce rapport est transmis au comité central et adressé aux fédérations un mois avant l'ouverture du congrés.

## Les conseillers du parti dans les provinces.

1) Dans toutes les élections le parti entre en lutte pour faire passer ses candidats.

2) Les représentants du parti dans les municipalités [et les andjumans] se conduisent d'aprés le programma et les directives [(instructions)] des comités régionaux. Par toas les moyens ils aident à la propagande du parti.

3) Dans chaque province les conseillers du parti prépare un rapport d'ensemble, qui est présenté aux comités un mois avant la présentation au congrés.

---

Comme le programme du parti, ces statuts et ce réglement sont valables jusqu'au prochain congrès du parti. C'est à lui qui appartient leur dernière rédaction

1909
le 26 septembre
Tauris

( قزوین )

( شعبهٔ کمیته ستار )

نمره ۳۴۶

تاریخ ۱۷ شهر ج ۲ ۱۳۲۷

کمیسیون محترم

حاجی سید تقی نام که در کمیسیون توقیف است مرخص نمائید ولی التزام بدهد که من بعد بعضی حرفهای بیخود که عبارت از دروغهای بی‌معنی است نزند که مجازات سخت خواهد داشت



در اطراف کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دموکرات

موجب مسرت است که محترمه که در خوی پیش اقامت داشت [illegible]

لیکن رفقا را گذاشته بودند و در جواب اظهار شده بود که چون محل [illegible]

موقتی میخواهد متمدن بایکات شود لهذا تعیین این تکلیف را

به کمیتهٔ جدید وا میگذارد.

اینکه مرکز مزبوره تشکیل در مجلس جلسهٔ سیم و چهارم خود

مسئله را در تحت بحث در آورده خاطر [illegible] آن

رفیق محترم را از خلاصهٔ نتیجه آن مباحث مستحضر ساخته در تحت

اجابت نمی‌نماید.

در موقعی که این مسئله مطرح مذاکره از نظر [illegible] چنانکه در [illegible]

دیگری هم [illegible] اطلاعاتی که از [illegible] مکاتیب آن رفیق محترم

استنباط شده بود که: در تبریز قرار [illegible] یا [illegible]

اداره محترم با آن حال [illegible] توان [illegible] کافی نمود [illegible]

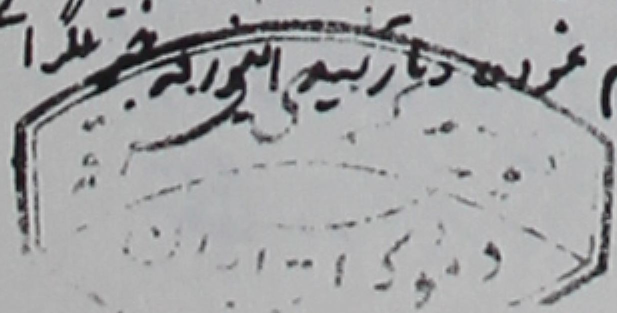
چنانچه در اطراف [illegible]

خود میافزایند حتما [illegible] از تبریز باید بیرون برده

که رشته [illegible] دست ادین دیگری میدانند. رفقا

متفقاً در این باب لزوم حرکت [illegible] نموده [illegible]

رفقای استانبول [illegible] و رموز قطع لازمی شمرده در باب ارجح جواب [illegible] و مفید
دیده و چنانچه خود مفاد رقعه ان رفیق محترم در خصوص روانه داشتن تلگراف
مؤید این رأی بود که عده [illegible] از انفصال اقامت تبریز و چندین ملاحظه دیگر
که در نیل وقت منظور بود و جهت [illegible] در استانبول یک قوت و جرأت بزرگی
بفرقه خواهد بخشید که با نیز در بها نظر ان فرقه با روحی تازه دو قطع [illegible]
استفاده را نباید از دست بدهد . همچنین ملاحظه احوال اسف اشتمالی که
بواسطه حرکات اجانب اخیراً در کار آمده از نقطه نظر سیاسی مملکت
که ایران را دارد یک بحران بزرگی دعوت مینماید رفقای انجمن محترم
را باین نقطه مهم واجب شمرده [illegible] اتفاقات نهایت درجه امیدواری
و مفتوح متصور است که حسن استفاده موقع را بنماید .
عده بر همه اینها فرقه چشم داشت از نیز دارد که در عرض راه
بواسطه جدیت ان رفیق محترم شعب چند دارا خواهد شد که [illegible]
دموکراسی و حسب طرفدار فرقه را [illegible] بدهد .
در این مرحله با مذاکرات زیاد [illegible] و جواب مسئله [illegible]
با اختیار نمودن [illegible] وقت [illegible] پاره مطلوبیت [illegible]
با ملاحظات سابقه اگر در این دانسته که موجب اثر شود اخطار نماید که تهیه
حرکات را دیده ضمناً دستور العمل رفقای کمیته تبریز را نظم نموده [illegible] تلگراف
[illegible] رفقا [illegible] وقت خواهد رسید



بخش یازدهم

# اولتیماتوم روس

# و

# واقعۀ عاشورای تبریز

## تقی زاده و اولتیماتوم روسیه

خوانندگان این سطور قطعاً سابقهٔ قضیهٔ اولتیماتومهای روسیه در ۱۹ ذی‌القعده و ۷ ذی‌الحجهٔ ۱۳۲۹ قمری (۱۹۱۱ میلادی) به‌دولت ایران را می‌دانند که منجر به انفصال مجلس دوم در سوم محرم ۱۳۳۰ شد. ولی شاید عده‌ای ندانند که سیدحسن تقی‌زاده که در آن‌وقت‌در لندن بود تلگرافهائی به‌زعمای‌سیاست آن روزگار کرده وعقاید خودرا در آن موضوع ابراز داشته‌است. درج آنها در این صفحات هم‌برای روشن شدن‌گذشته‌ای از تاریخ عصرمشروطیت مفید است و هم‌گویای نظریات سیاسی تقی زاده کــه بطور مستقل و آزاد ابراز کرده بوده است. نصوص‌تلگرافها ازروی سواد موجود به چاپ می‌رسد.

-۱-

### آقای وثوق الدوله

نهایت تحیر ازخودداری اولیای امور درموقع خطر استقلال و استیلای خارجه حاصل. حضرتعالی که همیشه ازفداکاری بحث‌می‌کنید باید در این موقع از حسن شهرت نیز صرفنظر کرده هرچه زودتر تا فرداشب استعفا را پس گرفته از روس عذرخواهی کنید و باغیرت ملی مملکت را از خطر نجات دهید.[۱] والا خوف از افکار عمومی نیز سلب مسئولیت تاریخی را نخواهد کرد. استدعا دارم با کمال عجله غیرتی بفرمائید که وضع بسیارخطرناک است.

---

۱- تقی‌زاده «بجهانید» نوشته ودیگری که‌خط خوشی‌داشته‌بر آن راخط زده ونوشته است «نجات دهید». این‌خط همان کسی‌است که متن‌تلگراف او در انتها (به شمارهٔ ۹) نقل‌می‌شود.

- ۲ -

### مؤتمن‌الملک رئیس‌مجلس

بعد از نهایت اضطراب و تحیری که از یک هفته به این طرف دوچارش بودم هرگز گمان نمی کردم که دولت وملت ایران سر یک عذرخواهی مملکت را به‌باد دهد واز شدت تحیر درحل سر این مسئله مبهوت بودم. تا آنکه گمان کردم که تیر از شست[1] رفت. ولی اخبار امروز راجع به‌اینکه التیماتوم را تا سه‌شنبه تمدید کردند شعلهٔ امیدی در دلم روشن کرد که بلافاصله به عرض فوری این تلگراف مبادرت کردم. نمی‌دانم در میان اولیای امور کسی نیست که اهمیت موقع را کاملاً بسنجد و بداند که همهٔ عالم ما را تقبیح می کنند که سر یک عذرخواهی این همه ایستادگی کنیم. از جنابعالی شخصاً به‌نام وطن التماس می کنم که دراین دم‌آخر درصورت امکان تعمیرغیرتی فرمائیدو نصیحتی بدهید که این طوفان بلا که وسیلهٔ انقراض است بگذرد و فرصتی پیدا شود. و گرنه رب ارجعون فایده نخواهد داد. اگر ثمری به‌اظهار این عرایض خالصانهٔ من که از یک قلب مضطرب خارج شده تصور فرمائید درمجلس ارائه دهید و به هرحال همین فردا یک کابینهٔ فوری ولو یک هفته‌ای تشکیل داده عذرخواهی و تعمیر کنید که وقت فوت نشود.

- ۳ -

### [2]مؤتمن‌الملک رئیس‌مجلس

ازسختی اولیای امور در باب التیماتوم نهایت تحیرحاصل. زبان

---

۱- درخط تقی‌زاده «شصت».

۲- بالای این تلگراف نوشته است: «اخیر».

عالم به توبیخ بازشده . چگونه مجلس مسئولیت عظیم تاریخی سرنوشت یک مملکت قدیم را درمقابل اخلاف و استقبال با این جرئت به عهده گرفته از زوال مملکت اغماض می کند . در صورتیکه کمال یأس و اضطراب ازاینکه دولت و ملت ایران سر یک عذرخواهی مملکت را به باد دهید داشتیم . از اخبار امروز دائر بر امتداد مهلت التیماتوم تا سه شنبه جرئت گرفته به‌عرض این تلگراف مبادرت کردیم . ازجنابعالی شخصاً به نام وطن التماس می کنیم که در این موقع خطرناک همت بفرمائید و نصیحتی به جرئت بدهید که به وسیلهٔ استرداد استعفای [کابینه] و عذر خواهی فوری وطن را از خطر زوال نجات بدهید . تلگراف را به مجلس می‌توانید ارائه بدهید . اتحاد مجلس درین نقطهٔ نظر از واجبات است . عجله کنید که فی‌التأخیر آفات .

ـ ٤ ـ

### سلیمان میرزا ، مجلس

بسیار متحیرم ازین طرز رفتاری که مجلس در مسئلهٔ التیماتوم پیش گرفته وزبان عالم‌را به‌تعییب خودباز کرده. مسئولیت عظیم‌تاریخی سرنوشت یک ملت قدیم را درمقابل اخلاف و استقبال با کمال جرئت به‌دوش گرفته واز زوال مملکت اغماض می کند . عناد ولجاج در این موقع لعنت ابدی دارد . کل اولیای امور از مجلس و دولت باید مثل وجود واحد متحد شده خطررا بگذرانند . درصورت عدم فوت فرصت بلاافاته . یک ساعت فرداکابینه‌ای‌تشکیل کرده عذرخواهی‌بکنید، والا خطای غیرقابل تعمیری خواهد شد .

-۵-

## سواد تلگراف سردار اسعد[۱]

با دولتین مشغول مذاکره هستیم که به‌طور مسالمت‌کار را اصلاح کنیم و نگذاریم قشون روس پایتخت را اشغال کند. دمکراتها برضد دولتین روس وانگلیس و دولت علیهٔ ایران مردم را تحریک می‌کنند و به‌هیجان می‌آورند که باقشون روس جنگ کنند. تلگراف شما را هم برضد انتشارداده‌اند. لازم است فوراً آنها[۲] را متنبه نموده ازین اقدامات و تحریکات منع کنید که دقیقه‌ای تأخیر اسباب خطر و به باد رفتن مملکت است.[۳]

علیقلی

-۶-

## جواب تقی زاده

### آقای سردار اسعد

تلگراف زیارت. آنچه از دست عاجز برآید کوتاهی ندارد. امیدوارم حضرتعالی نیز به‌شفقت وملایمت درتقریب افکار بکوشید و مقتضای حزم ومتانت را مراعات فرمائید. حتی‌الامکان دونکته را دقت لازم است که عبارت ازتحصیل اطمینان ازنبودن مطالبات وتکالیف دیگر و از عودت قشون کاملاً باشد. به‌آقایان و کلاء تلگراف مفصل عرض

---

۱- تمام سواد به خط تقی زاده است.

۲- مراد اعضای فرقهٔ دمکرات است:

۳- پشت این سواد تلگراف تقی زاده نوشته است.

«صورت رسمی ازتلگراف به من بدهید. اینها را هر چه زودتر بفرستید که بلکه حرفی‌داشته باشند. پیش ازحرکت من برسد. مستدعیم عیناً بدون یک کلمه تغییر بفرستید و اگر تغییری وکم و زیادی بـه نظر شریف برسد با تلفون بفرمائید اصلاح کنم.» تصور می کنم ایـن یادداشت برای صمد خان ممتازالسلطنه وزیر ایران بوده است.

کردم . امیدوارم حضرتعالی هم اهتمامی فرمائید بامذا کرهٔ دوستانه و مودت موافقت آراء حاصل شود وبالاخره متفقاً به نتیجهٔ رفع خطر و حفظ ظاهر وشرف رسیده شود . به‌موفقیت صلحی‌شما دعا می کنم که بتوانید بی‌حادثه‌ای ناموافق این پل را بگذرید . باریکی موقع مقتضی مآل‌اندیشی وعقل بسیارکامل است . فردا عازم اسلامبول هستم .

**تقی‌زاده**

= ۷ =

**جناب آقاسیدمحمدرضاشیرازی** [۱]

اتفاق حقیقی کامل کل وطن پرستان و مشروطه طلبان وحرکت همهٔ احزاب و مشتغلین به‌سیاست مثل وجود واحد و داشتن یک دولت مقتدر مستحکم غیرمتزلزل و ثابت بانفوذ از واجبات فوری و تأخیر در آن اسباب خطر وتباهی کار . احترازشدید از اشغال شدن پایتخت‌اقدم وظایف . از عهده گرفتن یک جمع مسئولیت تقدیر مملکت را حذر نمائید . کاررا البته نگذارید ازدست اولیای امور خارج شود و به‌دست ازدحام بیافتد . به عموم دوستان مطلب را حالی فرمائید . سعی بلیغ بیغرضانهٔ جنابعالی لازم وماعلینا الا البلاغ . با نهایت میل به عدم هیچ نوع مداخله ازچیزی که تکلیف وطن‌پرستی می‌دانم امساک نمی‌توانم. این جسارت آخری است . اگر ملاحظه‌ای دارید بفرمائید .

**تقی‌زاده**

-۸-

**مؤتمن‌الملک ، سلیمان‌میرزا ، وحیدالملک**

اگرچه ابداً نمی‌خواهم در اوضاع حالیه دخالتی کرده و در

---

۱- مساوات وکیل مجلس .

مسئولیت تقدیر مملکت شریک باشم لکن شدت اضطراب و پریشانی مجبورم می‌کند که میان خود و خدا آنچه تکلیف وطن‌پرستی می‌دانم اهمال نکنم. چند روز پیش‌هم تلگرافی درلزوم اجتناب بقدر امکان از مقاومت فعلی واحتراز از درشتی وسختی به‌مجلس عرض کردم. گمان می‌کنم هیچ عاقلی در دونکته شک نداشته باشد: یکی آنکه هرچه با خارجه معامله می‌شود از مدارا و استقامت باید در این موقع بالاتفاق بشود. دیگر آنکه مقاومت مسلح و تحریم وتهییج افکار مضر است و بقدر مقدور از تجربه‌اش باید صرفنظر کرد که خدای نخواسته سبب محو نور امید می‌شود. درخود مسئله اینجانب هیچ رأیی اظهار نمی‌کنم. آنچه دولت و ملت به‌اتفاق قرار بدهند بهتر است. به هرحال احتراز شدید از اشغال پایتخت لازم است که درآن صورت به‌کلی ورق بر می‌گردد. دیروز درپارلمان[1] نطق وزیرخارجه را درباب سیاست خارجی انگلیس درایران شاهد بودم. بسیارتهدیدآمیز بود وصریحاً می‌گویند که باید یک حکومت ثابت ومستحکم مقتدر بانفوذ در ایران برقرار کنیم که ازتزلزل دائمی ومقهوریت مصون باشد. لهذا عقیدهٔ هروطن‌پرستی غیرازاین نخواهد بود که ملت خود باگذشت وفداکاری تقویت لازم را به دولت کرده نگذارند این استحکام و قدرت به کمک اجانب حاصل شود که بالنتیجه هم ازطرف استقلال وحریت زیان بیشتر برده و هم خدای نکرده بهترین عناصر وطن‌پرست ایران قربان شهامت و حماست گشته وبی‌هنران جای ایشان بگیرند ومایهٔ مملکت کم می‌شود. جانبازی وقتی خوب است که رأی اجماعی باشد و اخلاف در پی قدم فداکاران بروند وهم نتیجه‌ای داشته باشد. پس بدون میل به هیچ نوع

---

۱– مرادش پارلمان انگلیس است.

مداخله واخلال اموری که به‌قدر کفایت مختل‌است عقیدهٔ شخصی خود
را که ناشی‌ازقلب مضطرب و باخلوص نیت صمیمی‌است ولو درنظر بعضی
صواب دیده نشود می‌گویم که به‌نظر من بهترین حرکت ملت ومجلس و
علما وغیرهم در این مقام تفویض امور بامسئولیت آن به هیئت جامعهٔ
دولت ومقامات عالیهٔ رسمیه ودادن اختیاروقدرت کامل به‌آنهاست، واقلا
به‌هر حال کمال جهد واهتمام لازم است دراینکه هرچه می‌شود به‌اتفاق
اختیاری بوده، هیچ‌نوع مسئولیت تاریخی به‌عهدهٔ یک جمع نیافتد. اگر
وکلا درست تأمل‌فرمایند وسایل‌قانونی برای سلب مسئولیت‌ازخودشان
موجود است وابداً مناسب نیست که اسم یک دسته درتلگرافات‌مکرر
شود وآنهارا مصدرمقاومت بگویند. ازمدت یک طرفی‌شدن کم‌مانده.
درحل قطعی مسئله دولت‌ایران باید عجلهٔ زیاد کند وباحزم واحتیاط و
متانت قطع کند. موقع بسیار باریک است وازعاقبت کار بسیارمحزون و
اندیشناکم.
تقی‌زاده [۱]

***

-۹-

همراه سواد تلگرافهای مذکور در فوق سه ورق به خط شخصی دیگر
دیده شد که مضمون مطالب آن همان است که درتلگرافهای‌تقی‌زاده‌مندرج‌است.
حدس می‌زنم صورت تغییر یافته و پیشنهاد شده است در چهار تحریر مختلف
ازمتن تلگرافی که تقی زاده تهیه کرده وطبق نوشتهٔ مندرج در حاشیه شمارهٔ ۳
صفحهٔ ۳۷۲ برای مخابره و ملاحظه احتمالاً نزد ممتازالسلطنه فرستاده بوده
است. خط به خط ممتازالسلطنه بی شباهت نیست. به هرحال متن‌این تلگرافها
را نیز نقل‌می‌کنم، زیرا به حقیقت‌نمی‌توان حکم کرد که کدام یک‌ازصور‌مختلف
تلگرافها مخابره شده است.

---

۱- مسودهٔ دیگری ازاین تلگراف موجود است که مختصر تفاوتی میان
آن واینکه نقل شد ازحیث کلمات دیده می‌شود ( با خط خوردگی بیشتر چون
مسودهٔ اول بوده‌است) لذا ازنقل‌آن یکی‌خودداری می‌شود.

## مؤتمن‌الملک

موقع خیلی باریک شده....[۱] حتی عذرخواهی از روس امروز عین وطن‌پرستی است. وزرا به‌وسیلهٔ عدم قبول وزارت کار را به‌طفره بگذرانند و با فرق اتفاق کامل در این موقع فوراً نکنند خیانت به وطن کرده و مسئول هستند. اطمینان به‌خارجه خود را مشتبه کردن است. اقدامات را به ...[۱] سفارت انگلیس نفرمایند. عجله کنید که فی‌التأخیر آفات. بعد از ملاحظهٔ کلیهٔ اطراف کار و تحقیقات کامل عرض می‌کنم که فرق به‌هر شکلی است باید اتفاق و به دولت کمک نمایند والا در هر صورت خیانت شده وطن در خطر است.

***

موقع خیلی باریک. ترضیهٔ روس ولو به عذرخواهی به اتفاق آراء آزاد واجب. وزراء به ملاحظات غیرمهم استعفا و کار را تعویق نمایند. خطر حتمی را به‌ما نزدیک می‌کند. اطمینان به‌خارجه خود را مشتبه کردن است. اتفاق با فرق سیاسی و تدارک رفع خطر فوری لازم است.

***

## مجلس

بعد از ملاحظهٔ اطراف و تحقیقات در حیرت هستم که در این موقع باریک با دشمن قهار و قادر لجاجت کرده و مملکت را تا پای انقراض می‌برند. مگر یک عذرخواهی چیست و تاریخ انقراض دول دیگر را نمی-

---

۱– یک کلمه ناخوانا.

دانند ، ویا مگرمجلس و وزراء ملتفت مسئولیت نیستند که مملکت را به‌باد می‌دهند . ولی اتفاق نمی کنند واستقلال ملت را فدای اغراض و ملاحظات شخص می‌نمایند . به نام وطن و استقلال مملکت استدعا می کنم که این تلغراف درمجلس خوانده بشود. موقع فدا کاری واتفاق عموم مجلس ودولت است. عجله بکنید که فی‌التأخیر آفات .

***

بعد ازملاحظهٔ موقع هرگز گمان نمی کردم که دولت وملت سر یک عذرخواهی تا پای انقراض مملکت ایستادگی نمایند . فقط گمان می کنم تیر از شست[1] رفته‌است. ولی‌معلوم می‌شود باز کمی فرصت‌باقی است. بایک‌اضطراب این تلغراف را عرض‌می کنم . مگر کسی‌درایران نیست که اهمیت موقع را بسنجد و بداند که دنیا ما را تقبیح می کند که سریک عذری استقلال مملکت را به‌دست خودمان به‌باد می‌دهیم. ازجنابعالی شخصاً به‌نام وطن‌پرستی التماس می کنم که غیرتی‌بفرمائید. با قلب مضطرب عرض می کنم به هرحال اتفاق فرق و تشکیل فوری کابینه که تأخیر عذرخواهی را علت می‌توان قرار داد واجب است . تعجیل بکنید که فی‌التأخیر آفات .

---

۱ـ اصل : شصت . ۲ـ یک کلمه ناخوانا .

## یادداشتهائی در بارهٔ واقعهٔ عاشورای ۱۳۳۰ تبریز

پس از اینکه مجلس، التیماتوم روس را رد کرد ومجلس منفصل شد روسها در شهرهای شمال ایران به هجوم پرداختند و منازعه میان ایرانیان وآنان آغاز شد. شدیدتر از همه کشتاری هولناک بود که در تبریز روی داد.

در کتاب « نامه‌هائی‌ازتبریز » تألیف وتنظیم ادوارد براون (که مجموعه‌ای است ازمکتوبات سیدحسن تقی‌زاده به‌آن دانشمند وتوسط آقای حسن جوادی به‌فارسی نهیهٔ و چاپ شده است) اطلاعات وسیع و متعددی در بارهٔ واقعهٔ هجوم روسها به تبریز و قتل ثقة‌الاسلام ودیگر شهدای آن فاجعه (در عاشورای ۱۳۳۰) مندرج است. مخصوصاً نامهٔ دوازدهم ضمیمه‌ای دارد که سراسرحاوی شرح‌احوال مقتولین و شرح تخریب تبریز درآن حوادث است (ص۱۹۷ تا ۲۴۸).

این اطلاعات را تقی زاده در موقعی که در استانبول مقیم بود، نوشته و برای براون فرستاده است. در کتاب « نامه های قزوینی به تقی‌زاده » هم انعکاس این مطلب آمده است (به‌صفحهٔ ۱ـ۴ و۳۲۶ـ۳۲۸ مراجعه شود).

اتفاقاً در میان اوراق تقی زاده به یادداشتهای مدادی از آن مرحوم که رئوس مطالب را برای نوشتن نامه به براون یادداشت می‌کرده است برخوردم. چون این یادداشتها حکایت از روش کارتقی‌زاده درتحقیق ونگارش دارد و طبعاً حاوی مقداری دقائق و مطالبی است که

درآن نامه‌ها مندرج نیست به‌نقل وضبط آنها درین صفحات می‌پردازد. ضمناً تجدید یادی است ازشهدای تبریز ، مخصوصاً ثقةالاسلام که به راستی یکی از وطن پرستان عصر خویش بود. کتاب شرح احوالش[۱] به‌قلم مرحوم نصرةالله فتحی(آتشباک) توسط بنیادنیکوکاری نوریاتی (تهران ، ۱۳۵۲) و متن خاطراتش[۲] توسط انجمن آثار ملی ( تهران ، ۱۳۵ ) انتشاریافته است .

## ضیاءالعلماء

با سردار قشون گفتگو کرده وگفته بود مارا به‌چه تقصیر می کشید ؟ اگر برای مشروطه طلبی‌است آیا به حکم **محمدعلی‌شاه** است وازطرف اواست؟ وآیا محمدعلی درسرکار هست یانه ؟ سردار روس‌گفته بودکه بلی هست . گفته بود اگر محمدعلی هست مارا پیش اوبفرستید . او خود می‌داندآنچه به‌ما می‌کند . چون قبول نکردند ومأیوس شده بود نطقی به‌زبان ترکی به‌مردم در وطن پرستی وتشویق کرده، نطقی‌هم به‌زبان روسی به سالداتها کرده بود. آنگاه این شعررا خوانده بود ... و طناب به‌گردنش انداختند . روی او درآن موقع ورم زیاد داشت .

## ثقةالاسلام

استنطاق وبعد بردن به‌باغ وزده بودند . عمامه‌اش افتاده بود. سرش را زده بودند آماس زیاد کرده بود . از قونسولخانه تا باغ قریب نیم میل پیاده برده‌اند . از آنجا باگاری آورده اند هرهشت نفر را به سربازخانه محصور با سالدات. به **شیخ سلیم** که قدری جزع می‌نمود باکمال وقارتسلیت داده بود. بعدآنجا اجازه گرفته و وضو ساخته نماز خوانده وباقی شهدا به‌او اقتداء کرده بودند . بعد سیگاری خواسته بود. پسر **علی‌موسیو** سیگار داده بود کشیده. بعد اعدام کرده بودند.

## شیخ سلیم

خیلی‌خیلی زده بودند . در آخرین نفس گفته بود ای ملت در راه شما ما جان می‌دهیم .

---

۱ــ به نام « زندگینامهٔ شهید نیکنام ثقة الاسلام » .

۲ــ به نام « مجموعهٔ آثار قلمی شادروان ثقة الاسلام » .

## آقا ابراهیم

خانه‌اش در تصرف روسها است. ضبط کردند می‌خواستند دینامیت بگذارند. خودش در موقع اعدام سعی کرده بود که بفهماند تقصیری ندارد. در مدافعه با **صمدخان** و مستبدین دوسه روز تفنگ برداشته بود.

## میر کریم

شب آمده بود به‌منزل سر بزند کدخدای محله آمده و گرفته بود. به‌محبس صمدخان برده بودند. چون قراولان محبس صمدخان هم سالدات روس بوده و صورت در دست داشتند هر کدام اسمش بودند می‌بردند. اورا به‌گاری گذاشته می‌بردند. در کوچه ها متصل نطق می کرد واشعار می‌خواند و اظهار شادی و وجد می کرد که من میر کریمم. ما درراه مشروطه برای کشته شدن می کوشیدیم. من می‌دانستم مرا می‌کشند. من یک انگشت میرزا جهانگیر خان نمی‌شوم و متصل فریاد می کرد یشاسون مشروطه ودر موقع اعدام فریاد کرده بود یشاسون حاجی **شیخ عبدالله مازندرانی** (مقصود مجتهد مشروطه طلب نجف است). اورا در ارگ با مشهدی **محمد اسکوئی** اعدام کردند، وتا امروز در ارگ ده دار بزرگ باکرسی زیرپا به‌طرز دارهای سنین اخیرهٔ روسیه برپا است.

## برادرزاده‌های ستارخان

محمد خان امیرتومان پسر اسمعیل قراداغی معروف کـه در جنگ زمان انقلاب سابق یک پای او شکسته شده بود. سن۲۸ و کریم‌خان ۳۵ ... شخصاً جنگ نکرده بودند. رفته به‌صمد خان تسلیم شدند.

## مشهدی غفار

برادر ستارخان نیزگویا کشته شده. ازحمام گرفتند. کفشدوز بود. صمد خان کشت.

## مشهدی عباس‌علی قندفروش

آدم صحیح درستی بوده. سن۴۵. ریش‌سفید مشروطه‌طلبان محلهٔ خیابان بود. نفوذ زیاد درمیان مجاهدین ومشروطه طلبان داشت وحسبةلله کار می کرد. دخالتی درجنگ نداشت. مشارالیه را صمدخان گرفتار کرده به روسها داد. بعد از استنطاق ول کردند. پس ازچند روز خان گرفته و کشت. خیلی از این قبیل وقایع بود که بعضی را روسها رسماً آزاد می کردند بعد صمدخان را تحریک به‌کشتن او می‌نمودند.

## قدیر پسرعلی موسیو

۱۴ ساله . مادر این دوپسر تا این اواخر آنها را محبوس می‌دانست و چیز می‌پخت برای آنها می‌فرستاد وخیلی‌خیلی بی‌تابی وبی‌آرامی داشت وخود را می‌زد ومومی کند که من چطورآرام بنشینم و بخورم وآنها درحبس . یکروز ازدست قرارش رفته خودرا به قونسولخانهٔ روس انداخته و ناله‌کشیده که تاکی بچه‌های مرا نگاه خواهید[داشت]. گفته‌اند روز عاشورا کشته شده‌اند ! گناهی نداشتند و داخل جنگ نبودند . اوایل برضد صمدخان ومسببدین مدافعه کـرده بودند ولی نه با روسها . اوایل به‌یکی ازاتباع روس پناه برده‌انـد . او دو سه نگهداشته دردکانش. بعد ترسیده وبیرون کرده. چون آواره در کوچه‌ها مانده‌اند ناچار خودشان به قونسولخانهٔ روس رفته و تسلیم شده‌اند که ما مشروطه طلبیم وگناهی غیر از این نداریم ، الخ .

## مشهدی محمدابراهیم کاظم‌زاده

۳۵ سال .

## حسن پسرعلی‌موسیو

یا مسیوزاده. سن‌قریب هفده . به‌انتقام برادربزرگش‌گرفتار شد .

## ضیاء العلماء

میرزا ابوالقاسم برادر شمس‌العلماء . تازه زنش فوت شده بود . اولاد یگانهٔ مادرش بود . مادرش درحالت مرگ است . ۳۵ سال . شعرخوانده .

## محمدقلی‌خان

دائی ضیاءالعلماء . عوضی اتلاف شده . سن۴۵ یا بیشتر. فقیرو ساکت و بی‌طرف بود . کاری به‌هیچ کار نداشت . خیلی مشروطه طلب بود .

## صادق‌الملک

۳۵ سال . رئیس معارف خوی .

## میرزاعلی ویجویه‌ای ناطق

یاورجلی وورجلو . پسر یکی از علماء معروف بود .

## مشهدی شکورخرازی

بسیارآدم صحیح‌وملک‌بود. درانقلاب اول مدافعه کرده.مشغول کسب بود. هیچ‌گناهی نداشت . رول بزرگ نداشت . معروف نبود . هیچ‌معلوم نیست چرا

کشتند . هیچ نوع طرف نظر نبود . دمکرات بود . سنش تقریباً ۴۴ .

## محمدآقاخان

اوایل نجار بوده . سه برادر بودند . یکی در انقلاب قدیم شهید شد . دیگری محمود نام درجنگ روسها کشته شد . خودش از رؤسای مجاهدین‌بود . کمیسر دوه‌چی وبعد باغمشه‌گردیده بود . درحادثه اشتراک داشت . صمدخان کشت .

## تقی‌اوف

تبریزی خیابانی. اسمش تقی واسم جدش نیز تقی‌بود . درباکوکاسب و نانوا بود . سن ۴۰ بود تقریباً . صمدخان‌گرفت وشب خفه‌کرده و روز نعشش را به مزبله انداخته بودند .

## میرآقا خسرو شاهی

ویک شهید دیگر از اهل خسروشاه .

## چاپخ محمد

مجاهد . سن ۳۰ . جلاد وزندانبان ستارخان. ازجلفاگرفتند و آوردند . صمدخان کشت .

## یوسف حکم‌آبادی

دو برادر بودند. یکی درانقلاب کبیر مرد. بعدها بعد از ورود روس اورا گرفته درباغ مدتی حبس کردند. صمدخان اورا دوشقه‌کرد بعد ازبریدن‌سرش. یک شقه‌اش دربازارکجل وشقهٔ دیگر در دروازهٔ حکم‌آباد .

## یونس اردبیلی

ازمجاهدین خوب .

## غلام‌خان معاون نظمیه (چراندابی)

معاون‌کمیسر نظمیه بوده . سن‌۴۰ . خیلی‌شجاع ورشید بوده (نوکرمشیر دفتر بود ) .

## میرزا آقابالا خیابانی

سن ۴۵ از معاونین مهم باقرخان معروف در زمان انقلاب بود و اوایل ملای‌مکتبدار بوده وبعد ازرؤسای مجاهدین بود . بعدها صاحب منصب‌ژاندارم شد رئیس بیست‌نفر . پیش از حادثهٔ تبریز روسها اورا گرفتار کرده و مدتی

نگهداشته ونزدیک به‌حادثه ول کرده بودند که‌صمدخان گرفته و درقاری کورپی از نردبان آویخت .

## یونس اردبیلی

نطقهای خوب کرد درموقع کشتن. در قاری کورپی دار زدند. ازاردبیل آوردند .

## مشهدی‌محمداسکوئی

## میرکریم

نطقها کرده

## میرزا احمد سهیلی

شاعر ودلال بود . سن ۳۵ . محض مشروطه طلبی او وخیال اینکه مدیر شفق است کشتند روسها . اواخر اورا رئیس نظام برای خرید قماش برای‌لباس نظامی به‌تفلیس فرستاده بود . تازه‌آمده بود وبا ادارهٔ شفق مربوط بود .

## مشهدی حاجی‌خان ویجویه ای

۳۵ . ازمجاهدین راسته‌کوچه وویجویه . غارتگر. از رؤساء مجاهدین انقلاب اول وبعدها کمیسر نظمیه. درانقلاب اول باصد نفرمأمور دفع‌صمدخان و محاربهٔ‌کوکان شد .

بالنسبه به‌سایرمجاهدین بهتر وتمیزتر بود . ازخانه‌اش قدری‌آرد وجزئی اشیاء درآمد . مالی‌نداشت. باروسها جنگ کرد. به‌تنهائی‌چهار نفر کشت . بسیار غیور بود .

## حاجی صمد خیاط

از مجاهدین ویجویه. ۴۰ یا ۴۵ . آدم صحیح بوده. در انقلاب اول از رؤساء مجاهدین بوده . بعد ازآن‌هیچ دراین سه‌سال مداخله به سیاسیات‌نداشته مشغول خیاطی بود . متعهد لباس نظامی‌بود .

صمدخان‌گرفت وبه روسها داد، درقوم باغی درشمال غربی شهرمال‌یکی ازسادات علماء که روسها همهٔ‌آن حوالی را ضبط کرده‌اند.

## میرزا محمود سلماسی

چشمانش راکنده زبانش‌را بریده وخفه کرده‌اند (از طرف صمدخان). سن. ۴۰ ازعلماء ومنتخبین ارومی بود ، الخ .

## میرزا احمدخان بنابی
## فریدون میرزا
## میرزامهدی‌خان

ناظم تلگرافخانه وپسرش .

## محمدآجودان

را پیش‌چشم مادر وخواهرش کشتند .

***

– چهارنفر درچول باغی مجروح : یکی‌مشهدی ابراهیم نخودپز.
– یک بقالی درراسته بازار سرانکو رمچ دستش باقمش‌قطع‌وآویزان.

***

– اغلبشان نطق کرده وشجاعانه جان داده‌اند. خیلی‌ازشهداء مجهول‌اند.
– اغلب اینها را شخصاً می‌شناسم .
– فلان وفلان را شخصاً می‌شناختم. فلان وفلان ازدوستان من بودند .
– محلات شهداء .
– مسلک آنها .
– نطق‌شان هنگام مرگ .
– بازماندگانشان .
– عکسهای اسکندانی .

***

ثقة‌الاسلام، ضیاءالعلماء ، شیخ سلیم، صادق‌الملک، میرزامحمودسلماسی، میرزاعلی ویجویه ، میرزا احمد سهیلی ، حاجی‌علی دوافروش ، حسن ، قدیر ، میرزا احمدخان‌بنابی، محمدخان و کریم‌خان (برادرزاده‌های ستارخان)، محمد قلی‌خان ، یوسف حکم‌آبادی ، حاجی صمد خیاط ، مشهدی ابراهیم قفقایچی ، مشهدی حاجی خان ، شکور پدرزن او ، میرزاآقابالا ، غلام‌خان ، نایب محمد یا احد با دونفر، اماملقی‌خان ، آقامیر کریم ناطق ، مشهدی عباسعلی ، مشهدی محمد عمواوغلی اسکوئی ، میرزا مهدی‌خان ناظم تلگرافخانه وپسرش، فریدون میرزا ، مشهدی محمدجعفر دلاک وشاگردش ، حاجی‌علی‌خطائی وپسرش، نقو گرجی ، حاجی‌حسین‌خان مارالانی ، حاجی نقی‌جواهرفروش ، ملاغفار روضه – خوان، چابق‌محمد ، میرعلی‌اکبرقره ، مشهدی هاشم حراجی ، محمدآقاخان ،

مشهدی محمد آقاقنادی ، مشهدی غفار برادرستارخان ، پطروس‌خان .

ـ فشنگچی وحسین کمال توقیف شده‌اند .

ـ مقتولین : علی‌خان معاون ، چهارنفر ازتفنگچیان ، سه‌نفر ازتفنگچیان خیابان ، تقی‌یوزباشی ، محمددائی‌آجودان ، مومنسوب ابراهیم‌آقا، کربلائی جعفردلاک و شاگردش .

## همراهان میرکریم

مشهدی احمد قهوه چی ، مشهدی محمد چـراندابی ، یوزباشی احمد برادر مشهدی حاجی‌قفقازی .

ـ عکسها ازشیخ اسدالله .

***

## خراب شده

ـ عمارت انجمن ، دیوارهای ارگ علیشاه ، خـانه های ستار و باقر خان ، خانهٔ حاجی علی دوافروش ، خانهٔ مشهدی محمد جعفر دلاک ، خانهٔ مشهدی غفار برادر ستارخان ، خانهٔ مشهدی عباسقلی قند فروش ، خانهٔ حاجی نقی‌جواهرفروش ، خانهٔ حسن‌آقا صراف ، خانهٔ امیرحشمت ، خانهٔ آقا میرزا علی ویجویه‌ای ، خانهٔ آقامیرکریم ، تمامی دکاکین و کاروانسراها و قهوه‌های واقعه در نزدیکی پل‌آجی ، خانه‌های اطراف باغ شمال بالغ بر چهل خانه ، خانهٔ صادق‌الملک، کاروانسرا وقهوه‌خانه‌های متعدد دم دروازهٔ شتربان به‌عنوان اینکه تیرانداخته شده ، خانهٔ شیخ سلیم ، عمارات متعدد درمحلهٔ اهراب به‌عنوان تیرانداخته شده ، خانهٔ مشهدی محمدصادق، خانه‌های مشهدی حاجی ومشهدی شکور .

بخش دوازدهم

# اشعار

# و

# اسناد دیگر

## اشعار تقی‌زاده !

تقی‌زاده با شعر سروکاری نداشت وشعر نمی گفت . اما در میان اوراق او چند ورقه به‌خط تقی‌زاده هست که بعضی ابیات ، خط خورده و پس و پیش‌شده، بر آنها نوشته شده است . این ابیات واشعار سرودهٔ تقی‌زاده است . شعرها سست و کم مایه و معیوب ، و از کسی است که در شاعری کاملاً پیاده بوده است . مع هذا چون گویای اندیشه های سیاسی او در زمینهٔ افکار آزادیخواهی است ویادگاری‌ازدوران انقلابی بودن او از ارزش تاریخی وسیاسی خالی نیست . بنابراین به شعر نباید نگریست. طبعاً نحوهٔ تفکری را که تقی‌زاده درتلقی خود ازحیات و از مشروطیت داشته است از مضامین اشعار باید استخراج کرد .

هنگام جوانی به توانی بگذشت — با کیسه تهی و ناتوانی بگذشت

در ذوق علوم و شوق معنی بودیم — عمری به سر ایام فوانی بگذشت

---

زآن‌پس که‌شدیم روزگاری‌پویان — در جمع علوم کهنه و نو جویان

عصری‌به‌هنروری وعهدی به‌ادب — دوری به سخنوری و نطق گویان

---

قرنی به ریاضت و مهذب گشتن — روزان و شبان به‌تخم تقوی کشتن

ایام مدیدی هم به ذکر و اوارد — با زهد وورع رشتهٔ طاعت رشتن

---

باقربت‌وقدس‌وقصد کسب‌خیرات — باسبحه‌وبامسجد وبا صوم وصلوة

بودیم به سر زمانی ازعهد شباب — با راز و مناجات ونیاز حاجات

---

در عالم کون جز ثوابی عملی — جز فکر مجرد و «پرنسیپ»، املی
در مغز نیاورده و نگذشته به دل — جز ذکر خیال حق کلامی، جملی

---

پنداشته بودیم که در بزم وجود — جز مقصد اعلی و مقدس موجود
نبود املی و غایتی در آدم — گرهست جزین نیست چه‌غیب وچه شهود

---

آنگاه که از علوم رسمی رستیم — فارغ زفنون گشته و در را بستیم
پنداشته خود، واصل هرمقصودی — یعنی که زقید جمله‌حاجت جستیم

---

اوضاع سیاسی به‌وطن گشت پدید — آفاق پر از شور شد ایام مدید
بحران بزرگ آمد و برخاست فتن — نی فتنه که انقلاب وآشوب‌شدید

---

حریت افکار سیاسی پیدا — گردید و رسید موسم رفع صدا
هرصاحب حس زهر کنار وگوشه — از بهر نجات وطن آمد شیدا

---

هنگام رسید، هر که اندوخته‌ای — از علم و هنر دارد و آموخته‌ای
کالای خودش بیارد اندر بازار — هرجا که بود جوان دلسوخته‌ای

---

ما نیز به حکم سائق وجدانی — بگرفته سلوک این ره یزدانی
بودیم مدام چون پی کار صواب — نی در پی مایه همچنانکه دانی

---

هم چند زمانی پی این کار شدیم — آواره زکار وبار و کردار شدیم
کوشیده بقدر قوه سالی چندین — در راه صلاح مملکت زار شدیم

---

در مجلس ملی به وکالت رفتیم — ازهر در و هر رشته سخنها گفتیم
اصلاح خرابی وزیران و شهان — در مد نظر گرفته درها سفتیم

---

چون‌سوزن پولاد، جهانی آراست — خودعورو برهنه‌دیگران‌راپیراست
کردیم جماعتی غنوده راحت — خود راه‌فتادیم ولی بی خم وراست

---

القصه پس ازگذشتن پاس بزرگ — ازز ندگی وقرب اجل همچون گرگ

رو کردن پیری و سفیدی مو — دیدیم که بوده‌ایم درخبط سترگ

---

این مردم دون دنیی سفله پرست — دردش بجز پول نه‌چیزی دگرست
مغزش ز پرستش وزعشقش چندان — کز جمله اصول پوشدش‌دیده پرست

---

امروز جهان ، پرستش ماده شده — بر صاحب ماده همه آماده شده
اندرخم چوگانش‌شده‌چون‌گوئی — مر اهل جهان بنده و آزاده شده

---

من‌ماده بجای سیم و زر، گر گفتم — تا ظن نبری لفظ غلط بگرفتم
چون‌خودیکی ازمواد ثروت باشد — هم سیم وطلا که نی‌من‌این‌درسفتم

---

دانی که‌چرا گشته کنون‌پول[1] پرست — مرعیش‌طلب خلق که‌نادان وخرست
چون باده و ساده ، ماده آماده‌شود — درگوشهٔ‌ویرانه که این‌سیم وزرست

---

امروز پس ازصرف فزون‌ازده سال — در علم و معارف و به ترویج کمال
ده سال دگر نیز همان کوشیده — در بزم ساست و به رزم استقلال

---

اصلاح امور حال و فکر استقبال — اندیشهٔ اخلاف و خیال انسال
غم خواری زاد بوم و حق ملت — خودپیشه‌نموده روزوشب سالاسال[2]

---

حیران و فرو مانده‌ام اندر کنجی — از بهر یکی لقمه برم صد رنجی
محتاج به قوتی و مثال طوطی — اندر قفسی و خائنان را گنجی

***

## اشعار دیگر

نوروز فرخجسته رسید از مه اذار — فرش زمردین به‌روی‌دشت‌و کوهسار
فراش فرودین فرو چید و فر دی — بگذشت‌چون دمید نفس‌دوش‌نو بهار
طرف‌چمن بساط‌گل وسبزه‌گسترید — باد صبا فشانده[3] بر آن یاسمین نثار

---

۱ـ بربالای آن «ماده» نوشته شده است .
۲ـ بربالای آن «نموده» نوشته شده است.
۳ـ کنارسطر نوشته شده : « درهرحال » .

هرجا نظر کنی زریاحین مطرزست | برشامهٔ نکهت‌گل ونسرین‌زهر کنار

***

دیدم دو رفیق و همسر هممنزل | همنام و هم افکار به نام اسماعیل
هریک به رقم کشیده بیتی چندین | در وصف زمانهٔ دنی دون و رذیل[۲]

---

لکن عجب آنکه معنی آن ابیات | بس فرق عظیم دارد اندر معنی
یعنی که چنان ز همدگر دور بود | کز لذت وراحت ونعم، رنج وعنا

***

یا چون زصبوری عشق و ازمغرب شرق
یا پاکدلی ز فکر و سالوس و زرق ۱
اقبال جهان دون ز ما آزاده و یا
ساحل نشین از کشتی افتاده به غرق

***

یکسو به‌مثل جمع شده دان‌گاهی | مزدوری و بیکاری وبی تنخواهی
سرمایه و نعمت و غنا در طرفی | تشبیه صحیحتر اگر می خواهی

---

۱ــ یاصافی هوا زابر ورعد و برق (درکنارش‌نوشته شده).
۲ــ اندر صفت زمانهٔ دون و رذیل ، در وصف زمان دون پرست ، در وصف زمان دون وچون عزرائیل (درکنارش‌آمده است) .

## دوسند در بارهٔ استقراض داخلی
## در عصر مشروطیت

درمیان اوراق بازمانده ازسیدحسن تقی‌زاده دوسند دربارهٔ اعانه و استقراض ، یکی از اواخر دورهٔ مجلس اول ( بعلت آنکه درآن از بانک ملی [1] یاد شده و نیز ذکر ورثهٔ اتابک آمده است ) و یکی از دورهٔ دوم مجلس به دستم افتاد .

– ۱ –

ورقه‌ای است بی تاریخ و به خطی ریز و اغلاط املائی و آن پیشنهادی است برای اخذ اعانه و استقراض داخلی از صاحبان مکنت به منظورتقویت بنیهٔ مالی مملکت و اصول مشروطیت . از طرز بیان مطالب و مخصوصاً اشاره‌ای که به بانک ملی شده است و نیز اسامی اشخاص معلوم است که مربوط به دورهٔ اول مجلس شورای ملی‌است.

نویسندهٔ این پیشنهاد معلوم نیست کیست؟ البته اگرخط شناخته شود نویسندهٔ پیشنهادهم شناخته می‌شود . آنچه مسلم است کسی است

---

۱ــ اعلان‌تأسیس بانک ملی در۱۳ ذیقعدهٔ۱۳۲۴ منتشرشد وسرمایهٔ‌آن سی کرور پیش‌بینی شده بود . فرمان اعطای امتیازآن به صاحبان سهام به‌مدت یکصد وده سال در ذی‌الحجهٔ همان سال صادر گردید . برای تفصیل به«تاریخچهٔ سی‌سالهٔ بانک ملی ایران » (تهران ، ۱۳۳۸) صفحهٔ ۷۵ به‌بعد مراجعه شود.

که از وضع مالی افراد مطلع بوده است. تأکیداً باید گفت که مطالب مطروحه در آن باسیاق نگارش وطرز فکر تقی‌زاده تطبیق ندارد.

هوالله تعالی

بر واقفان رموز مشروطیت مخفی وپوشیده نمی‌باشد که اس اساس‌دولت مشروطه ازملت است و قوت پشت ملت از اتحاد دولت و وکلای دارالشورای ملی می‌باشد واین دو یعنی‌هیئت و کلای کرام ووزرای فخام‌کاری صورت ندهند چز به‌**قوت ثروت**.

پس در هر دولت مشروطه که ثروت و استطاعت نباشد برملت حتم است به‌تمام قوا از دولت نگاه داری نماید وتا ممکن است نگذارد که دولت دچار بعضی مشکلات گردد و حتی‌المقدور حوائج دولت را به هر طریقی که می‌داند برآورده وحفظ حقوق وحدود دولت را بنماید.

دراین اوان از بدبختی ما ایرانیان که از شش جهت انقلابات داخلی و اغتشاشات خارجی این‌مملکت را احاطه کرده و دراول طلوع آفتاب مشروطیت که باید ممالک وسیعهٔ متمدنهٔ شش هزارساله بدان روشن وتمیز داده شود ابر تیرهٔ قیرگون[۱] حوادث و اغراض نفسانیه چشمهای تازه بیدارشدگان انزوای غفلت را حاجت ومانع است که مشاهدهٔ جمال باکمال عروس مه‌طلعت مساوات را بنمائیم ودیوان‌آدمی خوار اجانب و مفسدان سرتاپا معایب رادعند که تا از آن نوعروس تمتعی حاصل کنیم.

دراین صورت باچنین حوادث چگونه می‌توانیم که هم آغوش یاربردبار حریت و همصحبت شاهد زیبای مودت شویم. پس برفرداً فرد ما اهل مملکت واجب ولازم است که تارفع این بلیات ودفع این اجحافات را ننمائیم دقیقه‌ای راحت نکنیم وساعتی آسایش نطلبیم. شاید به‌قوت اتحاد ومدد اتفاق یوسف مصر مشروطه را ازدست اخوان مستبد وازچنگال‌گرگان مستعد برهانیم.

دراین خصوص دوطریق منظوراست:

طریق اول به‌نظر بعضی ازعقلا وبرخی از خواص‌چنین جلوه‌گراست که از اهل این شهر وجه **اعانه‌ای** علی قدر استطاعتهم دریافت داشته و به‌مصرف آذوقه و تهیهٔ اسلحهٔ[۲] عسکریه رسانیده وآنها را برای انتظام سرحدات مأمور دارند. ما شبهه[۳] را قوی گرفته عدهٔ نفوس‌شهررا به‌یک کرور تصور کرده نصف

---

۱– اصل: غیرگون ۲– اصل: تحیهٔ اصلحه ۳– اصل: شبه

آن که عجزه وه‌ساکین و به قوت لایموتی زنده‌اند و به طرف آنها نمی‌شود قدم رنجه داشت ونصف دیگر که ممکن است وجهی بدهند آن‌هم نصف می‌شود. یک قسمت به روزی دوهزار وسه‌هزاردینار اجیرومستخدم می‌باشند که‌ازمخارج یومیه برای‌فردا دیناری ذخیره ندارند وقسمت‌دیگر پس‌ازشش ماه دوندگی وتشویق و ترغیب ۱ اگر بخواهند همراهی نمایند احتمال می‌رود که پنجاه هزار تومان عاید شود و اگر بخواهند از کلیهٔ اهالی ایران وجه اعانه دریافت دارند آن‌هم به‌ترتیب سابق باید فرض کرده بگوئیم یک کرور تومان درصورت و ...۲ هم وقت منقضی‌شده است وهم بدنامی حاصل.

طریق دوم به‌عقیدهٔ این‌بندهٔ نگارنده این‌است که دولت وملت به‌معاضدت یکدیگر اغراض شخصی را کناری‌گذارده، بدون ملاحظهٔ قوم وخویش ووابسته از اشخاصی که ذیلاً مندرج می‌شود وجهی به‌عنوان **استقراض** دریافت کرده و در **بانک ملی** بگذارند وازهرطبقه چند نفر مردمان خبیر وبصیر ومتدین را به بانک مزبور بگمارند که به نظارت ۳ آنها کارهای درهم و برهم را رونقی دهند واین مسئله منوط به‌یک شرط است که باید شخص‌مقدس اعلیحضرت‌اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه وسلطانه ، بذاته در این صراط قدم رنجه داشته و اعلام فرمایند که کلیهٔ علماء وجمیع وکلا و وزراء و تمام شاهزادگان ورجال دولت و اکثر تجار محترم درحضور مبارک همایونی ارواحنا فداه تشکیل مجلس داده به‌زبان معجز بیان بفرمایند که ای‌علمای‌اعلام وای وکلای کرام وای‌شاهزادگان‌و رجال عظام وای تجار محترم همه می‌دانید که من در زمانی‌قدم به‌تخت سلطنت نهادم که نه در دولت استطاعتی می‌باشد ونه درملت بضاعتی فراهم ودر دوره‌ای تاج شاهی به‌سر گذاردم که در تمام مملکت انقلابات فراهم بود ودر وقتی به‌سلطنت ایران نایل شدم که رشتهٔ تمام‌کارها از هم‌گسیخته وهرج ومرج جمیع مملکت را فراگرفته و احاطه نموده بود.

حال که سرنوشت دورهٔ سلطنت من این است باید چاره کرد و رفع این بلیات را نمود. ای امنای دولت وملت بیائید وهمتی کنید ودرتاریخ وقایع‌عالم نامی از خودتان به‌یادگار بگذارید و هر یک به‌قدر استطاعت وجهی که از **جانب من وبه امرمن** دربارهٔ شما نوشته می‌شود به **بانک ملی** کارسازی دارید که هم وجوهات شماها بی‌فایده نماند وهم رفع حوایج دولت وملت‌شده

۱ـ اصل : ترقیب ۲ـ یک کلمه ناخوانا ۳ـ اصل: نضارت

باشد واشخاصی که باید حکماً وجه استقراضی به **بانک ملی** کارسازی دارند از این قرار است:

وبه‌عقیدهٔ این بندهٔ نگارنده چاره جزاین نیست واسامی‌را به‌ترتیب کم و زیادی وجه مرقوم می‌دارد. امیدست که نیت صادقانهٔ نگارنده کاری‌صورت‌دهد.

اعلیحضرت اقدس همایونی ارواحنافداه دو کرور تومان

ظل‌السلطان ، یک کرور

نایب‌السلطنه ، یک کرور

عین‌الدوله ، یک کرور

امین‌الضرب ، یک کرور

قوام‌الملک ، یک کرور

شعاع‌السلطنه ، دویست هزار تومان ، (سیصد)

فرمانفرما ، دویست هزار تومان (سیصد)

نیرالدوله ، دویست هزار تومان

آصف‌الدوله ، دویست هزار

سپهدار ، دویست هزار (سیصد)

امیر افخم ، دویست هزار (سیصد)

نظام‌السلطنه ، دویست‌هزار (یک کرور)

ورثهٔ اتابک مرحوم ، دویست هزار (سیصد)

ورثهٔ حاجی آقامحسن ، دویست هزار

متولی باشی‌قم ، دویست هزار

ارباب جمشید ، دویست هزار

آقای نجفی ، صدهزار

مشیرالملک ، صد هزار

مؤتمن‌الملک ، صدهزار

معین‌التجار بوشهری، صدهزار (دویست)

امیر بهادر جنگ ، صدهزار

سردار اکرم ، صدهزار

ارفع‌الدوله ، صدهزار

حاجی‌ملک‌التجار ، صدهزار (دویست)

سردارمنصور ، صدهزار

میرزامحمدحسین...[۱] ، صدهزار

سید مرتضوی ، صدهزار

ناصرالدین میرزا ، پنجاه هزار

مشیرالسلطنه ، پنجاه هزار

جلال‌الدوله ، پنجاه هزار

مجدالدوله ، پنجاه هزار

قوام‌الدوله ، پنجاه هزار

اقبال‌الدوله ، پنجاه هزار

علاءالدوله ، پنجاه هزار

مخبرالدوله ، پنجاه هزار

عضدالدوله ، پنجاه هزار

سردار افخم ، پنجاه هزار

وزیراکرم ، پنجاه هزار

سردار مکرم ، پنجاه هزار

نظام‌الدوله ، پنجاه هزار

سعدالملک ، پنجاه هزار

ضیاءالملک ، پنجاه هزار

بهاءالملک ، پنجاه هزار

امین‌الملک ، پنجاه هزار

علاءالملک ، پنجاه هزار

ناصرالسلطنه ، پنجاه هزار

---

۱ـ یک کلمه ناخوانا

سردار مفخم ، پنجاه هزار
حاجی محمد اسماعیل مغازه، پنجاه هزار
حاجی علی شالچی ، پنجاه هزار
حاجی محمد تقی شاهرودی، پنجاه هزار
حاجی محمدعلی کاشی، پنجاه هزار
امام جمعه ، سی هزار
ظهیر الاسلام ، سی هزار
عضد الملک ، سی هزار
سالار الدوله ، سی هزار
امیر اعظم ، سی هزار
سیف الملک ، سی هزار
سردار معتضد ، سی هزار
ساعد الملک ، سی هزار
سردار اعظم ، سی هزار
مدیر الملک ، سی هزار
محتشم الملک ، سی هزار
سعید السلطنه ، سی هزار
عز الدوله ، بیست هزار
سردار امجد ، بیست هزار
حاجی سیف الدوله ، بیست هزار
حشمة الدوله ، بیست هزار
وزیر همایون ، بیست هزار
ناظم السلطنه ، بیست هزار
سعد الدوله ، بیست هزار
آقای بحرینی ، بیست هزار
وزیر تشریفات ، بیست هزار
معتمد السلطنه ، بیست هزار
وزیر دربار ، بیست هزار
مشیر خلوت ، بیست هزار
حاجی علی محمد اصفهانی، بیست هزار

آقا محمد صادق ارباب ، بیست هزار
افتخار التجار ، بیست هزار
معاون السلطان ، بیست هزار
صدق السلطنه ، بیست هزار
رئیس التجار ، بیست هزار
بنان السلطنه ، بیست هزار
حاجی فرج آقا ، بیست هزار
ثقة الملک ، بیست هزار
مستشار الملک ، بیست هزار
علاء السلطنه ، بیست هزار
امیر نظام ، بیست هزار
وزیر نظام ، بیست هزار
ناصر الملک ، بیست هزار
حاجی دبیر الدوله ، بیست هزار
موثق الدوله ، ده هزار
وزیر مخصوص ، ده هزار
فخر الملک ، ده هزار
موثق الملک ، ده هزار
حاجی امجد الدوله ، ده هزار
مختار الدوله ، ده هزار
فتح السلطان ، ده هزار
ناصر الدوله ، ده هزار
ناصر السلطان ، ده هزار
محتشم السلطنه ، ده هزار
آقا میرزا کاظم آقا ، ده هزار
بهاء الدوله ، ده هزار
معین الدوله ، ده هزار
وکیل الدوله ، ده هزار
سهم الملک ، ده هزار
صدر الملک ، ده هزار

امین‌التجار ، ده هزار
مقتدرالسلطنه ، ده هزار
صدرالسلطنه ، ده هزار
سهام‌الدوله ، ده هزار
ظفرالسلطنه ، ده هزار تومان
معتضدالملک ، ده هزار تومان
وکیل‌السلطنه ، ده هزار تومان
معتمدخاقان ، ده هزار

آقامیرزا محموداصفهانی، ده هزارتومان
نیرالملک ، ده هزار تومان
آقامیرزاعلی‌اکبرنخجوانی، ده‌هزارتومان
مشارالدوله ، ده هزار تومان
وزیر افخم ، ده هزار تومان
حاجی ربیع آقا ، ده هزار

جمع کل پانزده کرور و دویست هزار تومان

## -۲-

سند دوم تلگرافی است حضوری که از طهران به تبریز در ۲۲ صفرالمظفر ۱۳۲۸ مخابره شده است . موضوع آن مخالفت با استقراض خارجی است که دولت دربارهٔ آن اقداماتی را شروع کرده بوده است. چون تلگراف به مهر تلگرافخانهٔ تهران است معلوم می‌شود سوادی است‌از اصل‌مخابره شده . این سواد همراه نامه‌ای است ازادارهٔ ریاست تلگراف مورخ ۲۳ صفر ۱۳۲۸ و به‌امضای «اکبر» به شرح زیر :

« هو. قربانت‌شوم . صورت مخابرات‌حضوری تبریزرا که دیروز مبادله شدهٔ خدمت حضرتعالی تقدیم داشت . ولی یک مطلب دیگر بعد ازتشریف بردن حضرتعالی وآقایان و کلای محترم ازتلگرافخانه از تبریز رسید و صورت آن را روی تمام اوراق تلگرافی که جوف پاکت آمده است گذارده که ازنظر مبارک حضرتعالی بگذرد ولایقرء نماند. زیاده عرض است. عهد ملاطفت مستدام باد . اکبر. »

در این تاریخ تقی‌زاده در استانبول بوده است واین تلگراف را

گیرندهٔ سواد تلگراف ونامهٔ منظم بدان[1] ظاهراً برای اطلاع تقی‌زاده به استانبول فرستاده بوده است.

## حضور آقایان دامت تأئیداتهم

در خصوص استقراض خارجی سؤال فرموده‌اید تفصیل آن از این قرار است که از بدو روی کارآمدن دولت جدید برای تنظیم و تأمین کلیهٔ ممالک محروسه وتدمیر اشرار واصلاحات مهمهٔ مملکتی احتیاج شدید خودرا به وجوه نقدی و یک مبلغ مهم فوری حس کرده و روز به‌روز این احتیاج شدت پیدا می کرد، چراکه ازچهارسال پیش به‌این‌طرف تقریباً خزانهٔ دولت بکلی خالی و دست اولیای امور بواسطهٔ اسرافات‌گذشتگان و استقراض متوالیه از هرچشمه عایدات تهی‌مانده.

همان درحیات مظفرالدین شاه، پیش از افتتاح مجلس اول قرار یک استقراضی به‌مبلغ چهارصد هزار لیرهٔ انگلیسی ازدولتین همسایه به تنصیف‌داده شده بود وپس از افتتاح مجلس اول فوراً لایحه حاضرشدهٔ آن به‌مجلس‌تقدیم شد که با کمال عجله وتهالک درگذراندن آن سعی وافی و شتاب داشتند وهمان طورکه می‌دانید در رمضان ۱۳۲۴ پس ازیک ماه مذاکرات ازمجلس رد شد که **بانک‌ملی**[2] درعوض‌آن تأسیس‌شود. تفصیلات دورهٔ مجلس سابق‌وزحمات فوق‌العادهٔ دولت درآن دوره از تنگدستی و پیداکردن ازآن طرف و این طرف آخرین قطره‌های ذخیرهٔ دولت و منابع امید مملکت را به‌مضرف رسانیدن آنها مشروحاً معلوم است.

بعد از واقعهٔ خرابی مجلس وعود استبداد نیزچنانکه می‌دانید یک سال تمام دولت سابق درآن استقراض سابق چهار کروری سعی کرده وبرای مضایقهٔ دولتین وامتناع آنها بدون تصویب مجلس ملی‌مساعی‌دولت به‌هدر رفت وموفقیت حاصل نشد، مگر بعد از اعلان مشروطیت که آن وقت دولتین راضی‌شدند که علی‌الحساب دوکرور به دولت محمدعلی میرزائی بدهند به‌شرایط سختی که دولت روس یک کرور حصهٔ خودرا بعد ازاعلان انتخابات ودولت انگلیس یک

---

۱ــ ممکن‌است‌گیرندهٔ نامه موردبحث مستشارالدوله بوده است.

۲ــ به حاشیهٔ شش صفحه قبل مراجعه شود.

کرور بعد از افتتاح مجلس و تصویب آن می‌داد .

در این اثنا حملهٔ ملتیان به‌طهران وتبدیل سلطنت آن اوضاع را بهم‌زد .
بعد ازتشکیل دولت جدید نیز هرتشبثی برای تحصیل وجهی ازبانکها و دولتین شد ، همه تعلیق به افتتاح مجلس و تصویب آن می‌گردید . با آنکه دولت کمال احتیاج‌را داشت وضرورت فوری مجبور به‌آن اقدامات معلوم می‌نمود درابتدای افتتاح مجلس‌هیئت وزرای عظام پروگرام خودرا به‌مجلس تقدیم نموده ومجلس بالاتفاق پروگرام آنهارا وخودشان را پذیرفت . ویکی ازاصول پروگرام‌تکلیف یک استقراض خارجی تقریباً به‌مبلغ بیست و دوکرور بودکه پنج کرورآن نقداً به‌شکل مساعده دریافت وجزوبودجهٔ سال جدید شودکه کفایت تشکیل اردوهای نظامی به‌عدهٔ سی‌هزار قشون منظم و میسر نماید و باقی بعدها برای پرداختن حساب جاری بانکها وقروضی دستی دولت به‌کار خورد .

چنانکه می‌دانید مجلس اجازهٔ تقاضای این استقراض و دخول مذاکرهٔ آن را به وزرا دادکه بعد از رسیدن جواب دولتین و ترتیب آن مشروحاً لایحهٔ استقراض به‌مجلس تقدیم شودکه نظر به‌موافقت وعدم موافقت شرایط مجلس قبول یا رد نماید .

سه ماه بیشترازاظهار رسمی وزرا به‌دولتین گذشت واثری‌ازجواب ظاهر نشده، دولت وملت باکمال بی‌صبری منتظرجواب رسمی‌دولتین بودند. تابه‌حسب صحت وسقم ترتیب‌آن یا بگیرد ویا هرچه زودتر برای مخارج بهار و مصارف سال نو فکردیگر نماید ورجوع به‌حسیات ملت خود بکند.

تا در این اواخر یعنی دوهفته پیش جواب استقراض به مبلغ چهار کرور تومان باشرایط آن از دولتین رسیده ، ولی‌تا امروز به‌مجلس شورای ملی‌تقدیم نشده وگویا میان خود وزراء و دولتین مذاکرات درتعدیل شرایط وغیره جاری است وهنوز خبررسمی ازاین باب به‌مجلس نرسیده . ولی‌گویا نظر به‌آنچه از گوشه وکنار شنیده می‌شود محققاً همت فوق‌العادهٔ ملت دراین باب لازم خواهد شدکه سلطنت‌ملی‌راکه به‌وجودش‌افتخار داریم ازنیازمندی به‌بیگانگان برهاندو ثابت شود به‌عالم که ما نه‌تنها به‌گرفتن نعمت حریت وحاکمیت ملی و استقلال که آسان است قادریم بلکه به‌نگاه‌داری سلطنت ملی وحکمرانی مشروع است که مشکل‌تراست نیزمقتدر وبه‌ادارهٔ خاک خودمان لایقیم .

این است که چون صرف نظر از تحصیل وجه مهمی غیرممکن و مقداری نقد امروزه روح وحیات واسباب نجات مملکت است ، ملت ایران درداخله و خارجه خصوصاً طهران وعراق ومشهد و رشت و بالاخص تجار معتبر طهران و هم مخدرات اسلامی در پایتخت به‌جنبش وحرکت‌آمده اظهار مهیا بودن خود را برای هرنوع کمک به دولت محبوب خود وقبول هرقسم مالیاتها واستقراض داخلی واعانه و غیره کرده ومی کنند و از نتایج همین اقدام امکان و عدم امکان نجات ایران معین و معلوم حواهد شد .

آقایان مدیران جرائد نیز تشریف آورده و حاضرند . مستدعی هستیم فهرست اسامی ارامل و ایتام شهدای تبریز را به تحقیق و تفصیل درست کرده به‌توسط پست ارسال فرمائید .

جناب حاجی‌میرزاآقانیز حاضر وسلام دارند. **حاضرین.**

# نامهٔ آقامیرجواد[1] (برادر تقی‌زاده)
# از استانبول به کمبریج[2]

**بتاریخ ۲۲ شهر شوال‌المکرم ۱۳۲۶- شمارهٔ ۱۲**

تصدق حضور مبارکت گردم،

احوالات به‌قراری است که معروض می‌شود. دیروز که بیست ویکم ماه بود متینغی در بک اوغلی داده شده و به‌موجب پروغرام و روزنامه‌ها که تقدیم خواهد شد معلوم حضور مبارک می‌شود. ولی خیلی جای تأسف وملال است که یک نفر عالم ما نداریم وهمهٔ شان جهال خود غرض‌شخصیت طلب هستند. نه یک دانه روزنامه نویس ونه یک ناطق داریم ونه یک نفرقانون‌دان‌ونه یک نفر اداره کننده، وازطرف دیگرهم که اینجا خاک خارجه است هرحرکتی که می‌شود باید جوری بشود که ازقانون خارج نشویم.

به‌هر صورت اسباب همه جورفراهم، ولی چیزی که نیست آدم است و مخصوصاً در متینغ یک کسی ما لازم داشتیم که ازپولتیک دنیا باخبرشده وبلکه ازقوانین بین‌الملل و دول هم اطلاع داشته باشد که‌آن وقت می‌توانست مطلب وارد مارا حالی کند، هرچندی‌که با وجود این‌نقصانات بازخوب بود.

ولی‌آن‌که **سعید سلماسی** بود این عنوان را کرد که:

«مدتی است ما در راه مشروطه قدم می‌زنیم. اما روحانیین و رؤساء و حکام مطلب مارا بالعکس به‌ملت ما فهماندند که اینها بابی هستند. چه‌طور که سید جمال‌الدین افغانی را از ایران طرد کردند ومیرزا رضا اولین مجاهد راه

---

۱- تقی‌زاده در یادداشتی به خط خود نوشته است:

«تاریخ تولد اخوی جواد بنا به نوشتهٔ خودش۱۷ربیع الاخرسنهٔ ۱۳۰۰ هجری قمری.»

۲- این نامه در ۲۵ نوامبر ۱۹۰۸ وارد کمبریج شده است و از اینکه به آن شماره داده شده است معلوم می‌شود تقی‌زاده برای دنبال کردن قضایا برادرش را مکلف کرده بوده است که به نامه‌های خودشماره بدهد. تا نرسیدن نامه‌ها قابل رسیدگی باشد.

حریت بود که کشتند و آن سه نفر که سفیر ایران از استانبول گرفته فرستاد به‌تبریز درآنجا کشتند که اینها را همه‌شان به‌اسم بابیگری کشتند وما را به این ذلت نینداختند مگر رئیس روحانیهای ما که ظاهراً عالم و باطناً مفسد امررا به مردم مشتبه کرده ومستبدین را به جرأت وجسارت آوردند وبلکه خودشان را آلت استبداد حکام وظالمین قرار دادند. چنانچه حالا اگرچه ظاهراً مامی‌گوئیم محمدعلی شاه است ولی محمدعلی شاهها هست در طهران مثل شیخ فضل‌الله و امیربهادر وسایرین ــ موش و بقر وپلنگ وخرگوش ، وآنچه بود ما را درزیر استبدادمی‌فشردند. ازطفولیت به‌مکتب که می‌گذاشتند معلمها با استبدادخودشان و بعد پدر و مادر به‌یک طرز علی‌حده ، و آخرش هم که حکام بودند با دلخواه خودشان کیف مایشاء به فتاوی وامرعلماء خائن درزیر تحکم استبدادانهٔ ملعنت نگاه داشته بودند و ابداً بوی قانون به مشام ما نرسیده بود. باز در ممالک دیگر که مستبده هستند نهایت قانونشان مستبد هست ازراه عدالت نیست. ولی ایران کیف مایشاء بود.»

بعدآخرش رساند به اینجاکه :

«ما قدیم که می‌شنیدیم پولتیک دول می‌ترسیدیم ویکی هم همچو خیال می‌کردیم که در میان دول یک قانونی دارند که به‌توسط او می‌توانند دیگری را محافظه نمایند . تا در این اواخر درست معلوم شدکه اینها همه‌اش پولتیک است به‌جهت توسیع دادن ممالک خود و دزدی کردن ازهمسایه وبهرنحوی که هست، یعنی‌منافع شخصی‌را اسمش‌گذاشته بودند پولتیک.»

دراینجا که می‌خواست ختم بکندگفت که :

«ما **مشروطهٔ دهقانی و برزگر** می‌خواهیم نه مشروطه‌ای که مالکین و ارباب املاک وسایر روساء و حکام می‌خواهند وما **فرقهٔ سوسیالیست** هستیم. زنده باد مشروطهٔ ایران» ــ که ختم کرد.

بعد حاجی میرزا یحیی[1] چون که ازپیش سپرده بودند که جوری حرف را بیاورد ودرست بفهماند که مشروطه طلب تنها آذربایجانی نیست بلکه همهٔ ایالات است این بود که این‌جور نطق کرد :

«اگر ازروی تاریخ به‌ایران نگاه بکنیم خواهیم دید که تمام کرهٔ زمین نصف حکومتش دردست ایران بود واز ایران است‌کاوه و کیخسرو ونادر ، کی وکی، وایران خیلی‌مدت قلیل‌است که به‌خواب غفلت رفته بود وآن‌هم‌نبود مگر

۱ــ دولت‌آبادی .

ازعلماء بیدین وحکام ظالم تا اینکه آنقدرسخت گرفتند. بالاخره ملت به‌ستوه آمده یک‌مرتبه حرکت کرده زنجیر استبداد را پاره نموده وخودش را ازاسارت‌رها نمود. تا اینکه در این دوساله باآن حریت و آزادی بقدر پنجاه سال زمان استبداد راکه عقب‌نشانده بودند جلوانداخته شد. ولی‌متأسفانه‌که باز دزدهای خائن از هرگوشه وکنار عادات خودشان را ترک نکرده و با شیطنت جبلی خودشان غفلةکاررا آنجا رساندندکه خانهٔ خدارا آتش زده وبه‌توپ بستند. چه کردند، چه‌کردند . تا اینکه تبریز[ی]ها چونکه از سایر ولایات بهتر به‌ذات خبیث ممدلی ۱ مطلع بودند ازآن جهت هیچ اسلحه را به زمین نگذاشتند تا اینکه درحین لزوم‌آنچه لازمهٔ شجاعت حقیقی وجبلی‌ایرانیت بود به‌خرج داده‌و حریت اصلی راگرفتند ونگذاشتندکه دوباره ظلمت به‌نور غلبه بکند. اما سایر ولایات بی‌خبر بودند وآمادهٔ جنگ نبودند وسلاح نداشتند. ازآن جهت ازاین فیض عظمی بی‌نصیب ماندند . پس بایدگفت زنده باد ایران و زنده باد تمام احراران عالم وزنده باد خصوصاً احراران عثمانی وعثمانیها.»

باری هردونطق قریب به‌این مضمونها بودکه عرض شد. بعد فرنگی با شدت تمام نطق کرد وآن هم به‌این مضمون بودکه :

«اولاً من ازطرف تمام فرانسویان نطق می کنم، وما اوایل همچوخیال می کردیم که اسلام ضداست باآزادی . اما حالا به ما ثابت شده که آزادی و حریت عین دین‌اسلام است وموانع ایران و عثمانی‌هم همان تزویر روحانیین و ظلم حکامشان بودکه شروع کرد به علیه استبداد.»

با خیلی شدت، همینقدر عنوانش را عرض کردم .

و ناطق ارمنی‌هم‌متصل‌لفظ سلماس و تبریز را می‌گفت . چیز دیگر ملتفت نشدم، ونطق «کرد» را هیچ‌نفهمیدم . واول نطق‌را پرنس‌صباح‌افتتاح کرده یک قدر ازهمراهی وازهمدردی خودشان باایرانیها گفت . بعد نشست‌که اینهانطق کردند. باز بعدازهمهٔ‌آنها او ایستاده‌آن چهارمسئله را ازطرف ایرانیها اخطار کرد. در روزنامهٔ «اقدام» باخط قلم کشیده شده و ارسال حضور مبارک شد .

ویک ناطق‌هم‌ازطرف عثمانیها از فرقه خواسته بودیم . وعده داده‌بودند که بفرستند. بعد فهمیده بودندکه به‌ریاست پرنس صباح‌است نفرستادند. معلوم شدکه دربین آنهاهم نفاق هست وادعای ریاست وکبادهٔ مسند نشینی خیلی‌هست. اما چاکرازنفاق شکایتها دارم ونمی‌دانم که این‌لفظ منحصر به‌اسلام است

۱ــ محمدعلی‌شاه .

یا در کفرهم هست ـ که خانهٔ تمام مردم را خراب نمی کند مگر نفاق. اگر بگوئیم در لفظ اوروپائیان هم استعمال می‌شود پس چرا به‌حقیقش دست نمی برند که اقلا ماکه نمی توانیم به آنها برسیم آنها یک قدر عقب مانده به‌ما برسند ، و اگر نیست پس چرا مسلمانان درهمه چیز حتی خوردن و آشامیدن هم به‌آنها می کنند . دراین خصوص هم اگر پنج سال تقلید نکنید که ماها هم می‌توانیم خودمان را از کشتی غرق شده نجات یافته و خودمان را به‌ساحل رسانیده سرمان را داخل سرآنها بکنیم. این‌چه ذلت است واین‌چه جهالت است واین چه موقع استعمال کردن معنی یک لفظ مشئوم است کـه ما مسلمانها دست برنمی‌داریم و ملتفت قباحت خودمان نیستیم . شب و روز در فکر حب جاه وریاست و پول گزاف و مسندنشینی وشخصیت بیمایه‌که علم است مشغول کرده ودقیقه‌ای ازنظرمان کنار نمی‌گذاریم . پس‌چرا هیچ درفکرعکس این‌لفظ که اتحاد است نیستیم. چه‌عیب دارد یک ساعت هم فکر اورا کرده وچند روزهم عقب اورا بگیریم . بعد از امتحان اگر بد شد ویلش [1] بکنیم. مقصر نیستیم وآن‌را هم نمی‌توانیم پیدا کنیم و آن راه را هـم بلد نخواهیم شد. چرا ؟ بجهت اینکه علم نداریم ، باز علم نداریم وجاهل‌هستیم وبی‌مغز وبی کله وبی‌همه چیز.

باز دراینجا به‌خاطرم آمد که خیلی‌جسارت کردم . ازاین جهت است که خیلی معذرت می خواهم . چه‌کار کنم ؟ در این اسلامبول که همه‌اش آنهائی که داخل این‌جورکارها هستند همه صدنفر نمی‌شود که با دویست نفرغرض شخصی دارند و سفیرهم که از خدا در این خصوص ممنون است بجهت اینکه زحمت اورا کم کرده ، اگر این نفاق اینجا نمی‌شد میبایستی با هزار حیل و دسایس جلوگیری ازاهالی بکند . اما الحمدلله که احتیاج ندارد. خودشان خوب برریشهٔ خودشان تیشه می‌زنند .

از رمضان به‌این طرف ابداً گویا هیچ انجمن سعادت نیست. هفته‌ای دو روز قرار گذاشته‌اند می‌نشینند. آن وقت متصل چرافلانی نیامده ، وفلانی هم استعفا داده ، وفلان کس‌هم فضول است ، آن دیگری هم نمی‌فهمد . یک اوقات تلخی انداخته متفرق می‌شوند. اما در میان اینها فقط لفظ آخری خوب است‌و صحیح است که هیچ کدامشان نمی‌فهمند .

اما حاجی رسول آقا [2] وحاجی حسین‌آقا خیلی اذیت می کشند وتلاش

---

۱ــ (ولش) . ۲ــ حاجی رسول آقادائی تقی‌زاده بود و ازو در نامهٔ شمارهٔ ... عکسی نیز یادشده است .

می کنند مخصوصاً درهمه جا. خصوصاً دراین متینغ به‌هیچ وجه کوتاهی ندارند ویک تلگرافی هم آقامیرزا محمدعلی‌خان[1] نوشته بودند که ازاینجا تمام ایرانیها به‌لندن [به] اشخاصی که زحمت می کشند مخابره شده واظهار تشکر نمایند. گویا کرده‌اند وباز درفکرهستند که یک قالیچهٔ خوبی باز به‌جهت آن شخصی که نوشته بودید بفرستند.

و امروز تلگراف از تفلیس به اسم حقیر آمده باز پول خواسته بودند وبه این عنوان بود: «سید جواد ــ وجه برسانید که کارفوت می‌شود.»[2] اما چه فایده که دیناری نیست وازمردم به‌چند عنوان پول گرفته، دیگرنمی‌توانند اظهار بکنند وتقریباً سیصد لیره‌هم که ازتیاتر دخل برده بودند آن‌هم به تلگرافات و سایرجاها خرج شده وتمام شده است. باری ممکن‌نشد.

وکاغذ ازتبریز وتفلیس آمده‌بود. مضمون آنها این بود که معروض می‌شود: تبریز امن و بازار و دکان باز وغله متصل از دهات وارد شهر می‌شود و هرچیز زیاد می آید به‌ارگ می‌ریزند وازطرف ستارخان حکم‌شده که بایداول آذوقهٔ دو سالهٔ تبریز را در ارگ حاضرنمائیم وبعد خواسته اند دکان خبازی را بکلی موقوف نمایند که تمام اهالی یاد بگیرند در خانهٔ خود [نان]بپزد. بعد خبازها جمع شده قرار براین گذاشته‌اند که تا ظهرخانه خرها خریده بعد ازظهر هم خبازها بخرند. ازجهت نان آسوده هستند.

وبعدازفوت شجاع نظام[3] ازطرف ستارخان حاکم معین شده به‌مرندو تمام اطراف بلکه آذربایجان حالا درتصرف مشروطه طلبهاست وعین‌الدوله هم به‌توسط علی‌مسیوخواسته پنج هزارتومان به‌انجمن داده‌اذن فرارازطرف جلفا بگیرد و تمام املاکش را هم فروخته به‌رحیم‌خان به‌هفتاد هزارتومان و سیصد نفرقزاق هم به‌باسمنج رسیده ولی‌هیچ سواره واردو نیست. هنوزازآنها خبری نیست.

ومیرزاکریم امام جمعه را در ده خود باغبان خودش کشته وحاجی‌میرزا حسن‌را در راه طهران اسب به‌زمین زده یک چشمش کور شده و میرهاشم را

---

۱ــ تربیت.

۲ــ ممکن‌است که بافعالیت میرزاکریم خان جهت تهیهٔ اسلحه و جلب مجاهد ارتباط داشته باشد به بخش اول مراجعه شود. (ا.ا.).

۳ــ به‌مقالهٔ تقی‌زاده مندرج درجلد پنجم مقالات تقی‌زاده مراجعه‌شود.

در زنجان گرفته‌اند وسایر تمام مستبدین فراراً راه طهران را پیش گرفته اند و کریم‌خان رحیم‌خان را محاصره نموده وپسر رحیم‌خان را هم کشته‌اند و کمسیون انجمن ایالتی هرچه در حین اغتشاش مال مردم از طرف مشروطه غارت شده پس می‌دهند، از آن جمله دوازده هزار تومان ازحجرهٔ یک صراف وپنج‌هزاراز حجرهٔ یک صراف وچه وچه که همه‌اش‌را پس می‌فرستند وخودستارخان باسواره مواظب اطراف شهر، و باقرخان هم مشغول نظم خود شهرهستند.

و طهران هم که ابداً پول پیدا نیست و به‌جهت شاه و درباریان خیلی بد می گذرد. باوجود این ازطهران وسایر ولایات با امضاء اهالی‌سند درست کرده به ممدلی[1] ارائه‌داده‌اند که مامشروطه نمی‌خواهیم. خیلی‌جای تعجب‌است که هرقدر بد می گذرد باز از استبداد خود دست نمی کشند . و باز همچو شهرت پیدا کرده که مردن نایب‌السلطنه دروغ‌است. دیگرنمی‌دانم .

وسادات اخوی[2] هم چند روز پیش وارد اسلامبول شده وفخرالملک هم که حاکم زنجان بود دو روزاست وارد اینجاشده وازانجمن‌سعادت نوشته پول خواستند. جواب نداده‌است. بازمحرمانه دونفرآدم رفته‌است هنوزجواب نیاورده . تاچه شود .

وباز ازطهران‌کاغذ بود، نوشته‌اش بدین قراراست که امام جمعه و شیخ نوری رفته‌اند پیش شاه که این چه‌کاراست . بعدازاین زحمت حالا می‌خواهید به هدر داده دوباره پدر مارا بسوزانند . مهلت‌گرفته‌اند که تا چند روز عمل را درست می کنیم. برگشته این اشخاص را حاضرنموده :

امام جمعهٔ خوی ، امام جمعه پسرمیرزا یوسف ، حاجی‌محمد اسماعیل، مرتضوی ، حاجی فرج ، حاجی باقر ، حاجی لطفعلی ، حـاجی میرزا محمود اصفهانی ، حاجی‌حبیب وبرادرش ، وچند نفر از وکلاء وحاجی معین بوشهری شوراکرده ، بالاخره ازتمام اهالی‌طهران فقط دویست نفر.آن هم معلوم‌است که نوکر وآدمهای خودشان است جمع کرده برده‌اند باغ شاه حضور شاه.گفته که بلی‌ان‌شاءالله بزودی‌مجلس‌منعقدوآرزوی‌ملت‌هم همان‌بودکه یک مرتبه‌می‌گویند قربان مامشروطه نمی خواهیم . فوراًامیربهادر هم تلگرافات جعلی ایالات را

---

۱ــ یعنی محمدعلی‌شاه.

۲ــ ظاهراً حاجی سیدنصرالله تقوی.

نشان می‌دهد که تمام رعیت آسوده بر کسب خودشان هستند و ابداً همچو چیزی نمی‌خواهند. آن وقت شاه هم عرایض را قبول کرده متفرق می‌شوند. ولی انگلیس وروس ازقراری که می‌گویند دست بردار نیستند. این جورجزئیات[را] مانع فرض نمی‌کنند. **امیربهادر** توی اردو نطق مفصلی کرده که جوری که امام حسین درصحرای کربلا بیکس مانده بود، حالا شاه هم دراینجا تنها مانده. شماها سرباز سواره باید غیرت کنید و از همت شما همیشه ایران در تحت حکومت شاهها بوده.

باری خبر دیگر این‌است: فراریهای تبریز که به طهران رفته است نوشته بودند شاه اینهارا مجازات سخت خواهدداد و **میرهاشم** درخانهٔ امیربهادرمنزل کرده وشاه هم که بکلی ازتبریز مأیوس شده.

باری اگر از احوال مهاجرین اسلامبول جویا بوده باشید همه‌شان در فلاکت هستند چنانچه به‌تصور نمی‌آید، واهالی اینجاهم به‌ستوه آمده‌اند. از تجار تبریز که ابداً آبروی تجارت نمانده، تجار فرنگ اعتبار نمی‌کنند مال بدهند وهمهٔ تجار به‌جهت یومیهٔ خودشان معطل هستند. تا اینکه ملاحظه بفرمائید حال ماچه خواهد شد.

اول‌آنکه **صدیق‌حرم** است روز به‌روز از پسر **حاجی‌ربیع** قرض کرده همین‌قدر ادارهٔ خودش را راه می‌اندازد، و **سید عبدالرزاق** هم درپیش‌حاجی **محمد اسماعیل کاشی** است و آنجامشغول جوراب بافی است، ومیرزا ابراهیم سه‌ماه است به‌مکتب می‌رود دیناری نگرفته ده دوازده [لیره] تاحال‌قرض کرده لباس‌وغیره تدارک نموده. **سیدجمال** که ازاینجا ازآنجا نهار شام خورده از بی‌لباسی به‌بیرون نمی‌تواند بیاید. اما حقیرهم ازهمه جهت مانده‌ام.

امروز چهار روز است که هوا سرد شده وبرف‌آمده. نه‌کفش دارم و نه لباس کلفت ونه منزل[و] خوراک. تاحال به‌همه جهت دولیره ازآقامیر **حمید** قرض کرده و دولیره **ازحاجی‌رسول** که رختخواب و لوازم منزل، مایحتاج ناقص درست کرده و دولیره هم متفرقه قرض دارم. الآن نشسته‌ام عریضه نگار هستم، تقریباً ده روز است که سکهٔ پول زیارت نکرده و حتی پول پست را و این جور لوازمات را هم قرض کرده راه می‌اندازم.

**وخیرالله** هم چون‌که زبان نمی‌داند به‌هیچ‌کارنمی‌تواند بچسبد. اوایل بنده به‌این‌حال که ازمردم می‌توانم یک‌قدری قرض بکنم وچنانچه رفتم بامیرزا

**محمدعلی** قرارشرکت گذاشته آمدم. بعد پول پیدانکردم و به **حاجی رسول** هم اظهار کردم قسم‌خورد که ندارم. و آقامیرحمیداز بس که ازمطالبات‌خودشکایت کرده به‌اوهم اظهارنکرده‌ام. ولی‌امروز چون که یک کتابی می‌خواستیم‌شراکت چاپ کنیم لهذا یک چیزی ازلابدی به‌آقامیرحمید نوشته‌ام. تاچه جواب بیاید. بهرنحواست که تاحال به‌این ذلت و فلاکت را من ندیده بودم. تاچه شود.

و **آقا سیدحسن قزوینی** هم در منزل حاجی رسول است. به اوهم پول نرسیده ازاوقرض‌می کند، وهرقدراصرار می کند که بلکه یک چند لیره‌ای بدهد می‌گوید ندارم. خیلی‌پشیمان است ازآمدن به‌اینجا.

و **حاجی میرزا یحیی** یک منزل بیرون ازوالده خان‌گرفته. چون‌که نرفته‌ام ازحالش خبرندارم.

و **عبدالعلی خان** که درتبریز بود ورفیقش را درتفلیس‌دیدیم یک ماه می‌شود آمده در انجمن منزل [1] کرده اند. باری این جور چیزها را هرقدر می‌خواهم ننویسم که اسباب تفریق حواس حضرتعالی نشود محض اینکه اطلاع داشته باشید مجبورم، والا یقین دارم که شماهم نزدیک به‌حال ماهستید. به هرصورت می‌گذرد، همینقدر که کارها انجام بگیرد اینها مطلبی نیست.

ویک خواهش از حضور مبارک آن است که نظامنامهٔ انجمن برادران [2] تقدیم حضور مبارک شده واین جوفی‌هم پروغرام سیاسی آن است. اگر وقت داشته باشید، جسارت هم نشود، یک نظامنامه‌ای نوشته مرحمت بفرمائید.

ووضع انجمن اینجاهم خیلی مغشوش است، **انجمن‌سعادت** نه‌سایر انجمن. و امروز کاغذ به‌آقا میرحمید فرستاده پول خواسته بودم. جواب نداده بود. ازقراری که معلوم می‌شود میل دادن ندارد و**حاجی رسول**هم نداده.

عجالةً ازیک پول‌گدا معطل. بیست غروش باکمال خجالتی از کسی قرض‌کرده‌ام که تمام یک ماه‌است به حمام نرفته‌ام، بروم به‌حمام واکثرش را پول پست بدهم. زیاده خیلی‌جسارت است.

فدوی، **جواد**

الآن ازآقا**میرحمید**جواب آمد که ممکن‌نشد. واین‌قدر به‌حقیر ثابت‌شد

---

۱ ـ اصل: میرزا ( باید منزل درست باشد. ازین نوع سهوالقلمها در نوشته زیاد است ).

۲ـ ظاهراً انجمن برادران‌ایرانی که درصفحهٔ بعدازآنها نام رفته‌است.

که مشروطه خواهی ایرانیان همه‌اش از روی‌معده و یک غرض شخصی [است]. مثلاً دائی بنده را به خانهٔ خودش مهمان نبرده بود مگر محض اینکه برادر تقی‌زاده هستم. شهرت پیدا کرده که آخراهالی هم‌آورده وکیلش کردند. اما پول دادن‌چون که غیر ازاو وبنده کسی نخواهد دانست‌لهذا به‌کارش نمی‌خورد. نمی‌دانم تکلیفم چیست و عجالة همین جور گرسنه بمانم خواهم نشست و منتظر فرمایشات‌هستم و به هیچ کس‌دیگرنمی توانم اظهار کنم. چون که مایهٔ امیدواری فقط این دونفر یعنی‌حاجی رسول دائی بود که‌کارسازی نشد.

و به حضورمبارک حضرت مستطاب آقای **معاضدالسلطنه** وآقامیرزا **محمدعلی‌خان**[1] اظهارارادت نموده سلام بندگی‌دارم وبه‌آقا**حسین آقا**[2] و آقا **میرزاعلی‌اکبر**[3] وقت‌کاغذ نوشتن‌ازحقیرهم‌سلام چاکری برسانید واگر ممکن باشدآدرسشان مرحمت بفرمائید که رأساً عریضه تقدیم شود.

***

## پروغرام سیاسی انجمن برادران

۱- تأمین اتحاد صمیمی افراد ملت دراسترداد مشروطیت وحریت.

۲- اجرای تمام موادقانون اساسی ۱۳۲۴ ومتمم‌آن.

۳- دادن حق وکیل فرستادن به‌ایلات وعشایر[4] وعلاوهٔ این‌ماده به‌قانون انتخابات ازطرف مجلس‌ملی.

۴- تشکیل قشون ملی واجباری نمودن تعلیم عسکری.

۵- تشکیل قوانین ملکی ونظامی.

۶- اجباری بودن تحصیل ابتدائی وتأسیس‌مدارس مجانی.

۷- جلب مستشارهای خارجی ازدول بیطرف به وزارتخانه‌ها.

۸- تأسیس بانک ملی برای اصلاحات لازمه.

۹- تعمیم شرکتها و تأمین منافع آنها.

۱۰- تخلیص دهاتیان [و] زارعین از تحکم ومظالم ملاکین و حمایت حقوق ایشان.

---

۱- میرزا محمدعلی‌خان تربیت. ۲- حسین پرویز.

۳- میرزا علی‌اکبرخان دهخدا.

۴- مطلبی است که میرزا علی‌اکبر خان دهخدا به تفصیل درنامه‌ای از اسلامبول متذکرآن‌شده است. این نامه را درمجلهٔ نگین چاپ کرده‌ام.

## نامهٔ میرزا موسی‌خان توپچی

این نامه که قطعاً از پاریس بطور سفارشی برای تقی زاده فرستاده شده است مکتوبی‌است سر گشاده و به چاپ ژلاتینی که پاکت آن مهر ورودی طهران درتاریخ ۱۹ آوریل ۱۹۱۰ (یعنی ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸) دیده می‌شود.

نویسندهٔ نامه، برادر میرزا ابراهیم خان حکیم‌الملک و از آزادیخواهانی است که در دورهٔ استبداد صغیر به مهاجرت رفته بود و مدتی درسویس وفرانسه ماند. ازفعالیتهای مهم او همراهی و همکاری با علی اکبر دهخدا و معاضدالسلطنه در تجدید انتشار روزنامهٔ صور-اسرافیل در شهر ایوردون (سویس) است. همچنین در مبارزاتی که هیأت مجتمعین ایوردون علیه محمد علی شاه شروع کردند شرکت داشت. برای تفصیل نگاه کنید به مقالهٔ اینجانب: «مبارزات دهخدا و یارانش علیه محمدعلی شاه در اروپا» مندرج درشماره های ۱۶۷-۱۶۹ مجلهٔ نگین (خرداد-مرداد ۱۳۵۸) ونیز به‌مقدمهٔ چاپ جدیدروزنامهٔ صور اسرافیل

درمیان‌اسناد معاضد السلطنه‌هم نامه‌های مختصری‌ازمیرزاموسی خان وجود دارد که در کتاب «مبارزه بامحمدعلی‌شاه» (اسنادایوردون) مربوط به تجدید انتشارصوراسرافیل طبع می‌شود. کتاب مذکور در دست تألیف ونشراست.

برای نمونهٔ خط میرزا موسی خان به صفحه‌ای از نامهٔ مورد سخن مندرج درقسمت عکس اسناد مراجعه شود.

اوضاع ایران را انسان در خارج از ایران به فراغت دیده و کسی که ذره‌ای غیرت وطن‌پرستی در وجود داشته باشد وسطح امورراگذاشته وتعمقی در اصول آنها نماید، ازیک طرف می بیند که نسبت به‌عثمانیها ایران را خوشبختانه موانع طبیعی درجادهٔ ترقی خود در پیش نیست. چراکه تمام ایرانیان یک دل و یک جهت بدون اینکه ذره‌ای دراصول مسائل اختلافی‌داشته باشند طالب نجات ایرانند . ازطرف دیگر بدبختانه می بینیم که درمملکت ما به‌استثنای طبقه‌ای که بعد از تحصیل حقوق خودشان با خون دل متوجه تکالیف و وظیفهٔ وطن پرستی خود هم‌هستند بعضیها به البسهٔ مشخصه ملبس‌شده پیشرفت‌اغراض شخصی‌خودشان را مایهٔ نجات مملکت تصورنموده به‌عوض‌اینکه کاررا به‌کارگذاران ملی‌ومسئولین ملت واگذارند شب و روز به‌مسائل‌سطحی پرداخته ومردمان سیاسی را سوهان روح شده وآنهارا ازخدمات فوری ملی باز می‌دارند . همین‌اشخاص هستند که به‌قول خودمان فضولی را عادت نموده وبه‌قول‌فرنگیها «آنارشیست» می باشند، یعنی مداخله در امری را برخود جایز دیده و آزادی را از روی کمال جهالت موافق سلیقه ومذاق آنارشیستی‌خودشان ترجمه وتعبیر می‌نمایند .

این است که می‌بینم مردمان دوربین ومآل اندیش مثل **ناصرالملک** و امثال ایشان ازاعمال این قبیل‌اشخاص به‌تنگ وستوه‌آمده دراین موقع باریک[۱] بحران ملت باوجود تمام حرارت‌قلبی که برای خدمت دارند محض‌حفظ‌آبرو و نام نیک خودشان ملت و دولت را لابد ولاعلاج از وجود مغتنمشان محروم مینمایند . این‌نکته را باید دانست وامیدوار نشد که بواسطهٔ علم وتجربه کم کم این قبیل اشخاص درایران کمتر خواهد شد.

درفرنگ که مرکز تمدن است حتماً شارلاتان وآنارشیست بیشتراز ایران است واین‌قبیل‌حشرات‌الارض که موانع سطحی‌وسوهان‌روح‌هستند بالمضاعف‌اند. فقط خوشبختی فرنگ در این مواقع از برکت دوچیزاست : اولا قانون‌سخت که چون زنجیرسنگین این قبیل رجاله‌ها [را] مهار کرده است . ازطرف دیگر این طبقه اشخاص را برخود راه دادن وباآنها مکاتبه‌کردن را مردمان عاقل عین بی‌شرفی می‌دانند وآنهارا بکلی مشت بازشده واعتباری باقی‌نمانده است. حتی این قبیل اشخاص درفرنگ صاحب مجمع وصاحب روزنامه وهمه چیزهستند ولی‌چون آنها و روزنامهٔ آنهارا همه می‌شناسند کسی را اعتنائی برآنها نیست. به‌عبارت اخری عقاب را درهوا دامن ازاین حشرات‌الارض پاک است، وعوعو

---

۱ــ قرینه برآنکه نامه در سال ۱۳۲۹ تحریر شده است .

سگ را برعقاب بلند پرواز نکته وایرادی نمی‌گیرند.

برعکس در وطن بیچارهٔ ما سپهدارها و سرداراسعدها وتقی‌زاده وستارخان ها وباقرخان‌ها باوجود تمامی‌خدماتی که کرده‌اند ومن‌بعد هم مجبور بر خدمات بزرگ دیگرهستند نه دامن‌شان از این بلاها فارغ است و نه وجودشان از تهمت این قبیل اراذل ایمن ، واگر دوساعت روزرا مشغول خدمت باشند مجبورند چهارساعت آن را مشغول دفاع خودشان ازاین مسائل سطحی باشند .

درفرنگ برعکس گفتاراین اشخاص‌ونوشتهٔ پاره‌ای‌روزنامجات بی‌سروپا برضد مردمان سیاسی‌مایهٔ اعتبارآنها واسباب خندهٔ مردم است وبلکه کسی‌ملتفت هم نمی‌شود وفرصت دیدن این چیزهاهم نیست. ولی بتدریج افراد ملت ما هم ملتفت این نکات شده و ان شاءالله تعالی به همین حالت حالیهٔ ملل متمدنه خواهیم رسید.

مقصود از این صغری وکبری این است که بی مأخذ نیست فرمایش سیاسیون که می‌گویند اگر پول هم باشد در ایران این اشکالات سطحی دست و پای اولیای امور را بسته و اوقات آنها را که برای ملت مغتنم است ضایع خواهد نمود. اگر عرض بکنم وضع قوانین لازمه درتنبیه این‌قبیل اشخاص‌تنها مایهٔ پیشرفت امور است درست مقصود خودم را ادا نکرده ام . چون قانونی که با زور تمام وبدون هیچ قسم سستی اجرا نشود ابداً ثمری نخواهد داشت. اجرای قتل **موقرالسلطنه**[۱] جمعی ازمفسدین‌را درخارجه‌ازهمان‌خیالاتی که آن ملعون داشت منصرف کرد . کی خواهد شد که قانونی گذاشته در داخله اجرا شود ، درحق همان مفسدینی که درخارجه شب و روز مشغول تفتین وکاغذپرانی هستند. مثلا چه عیب دارد که قانونی درمجلس گذاشته شود که ازایرانی‌هائی که درخارجه برضد امنیت و نظم داخله مشغول اقدامات باشند در داخله بعد از تحقیقات اولیه واطمینان ازصدق‌مطلب درغیاب خودشان آنها را محاکمه کرده‌و به‌اندازهٔ تقصیرشان جریمه نموده واز املاک آنها اخذ نمایند .

درهمین پاریس جمعی از مفسدین هستند که شب و روز کنکاش کرده وهر یکی بخیال پیشرفت اغراض خود خودرا به دیگران هم‌مسلک نشان داده وباهم مشغول‌انواع اقسام تفتین هستند . بعضی از آنها برخلاف ورزای حالیه پاره‌ای اراجیف را ورد زبان خود نموده وخجالت نمی کشند وسابقهٔ اعمال‌خودشان‌را فراموش کرده‌اند.

---

۱ــ موقرالسلطنه در ۱۳۲۸ کشته شد .

**سالارالدوله** باچند نفرازهم‌مشربان خودمثل **دکترجلیل‌خان**[1] که شهدالله قلم ازتحریراسامی آنها خجالت می کشد اطراف خود جمع کرده وبا آن بی‌پولی که دارد وبهرسگی یک نان مقروض‌است بازهم بعدازخرابی بصره درخیال سلطنت‌جنوب ایران است . اگراعمال سه چهار ماههٔ اخیرهٔ اینها نوشته شود به‌خدا یک کتابی‌خواهد شد .

بالاخره بعدازآنکه ازهمه‌جا مأیوس‌شده رفتند چندنفر را پیدا کرده‌اند. جلیل‌خان را شاهزاده ازمتمولین و ملاک نمرهٔ اول‌ایران معرفی‌می کند . دکتر جلیل‌هم سالارالدوله را پادشاه ایران نامیده وباهم می گویند که درمملکت‌اسلام موافق شرع زن ومرد صغیرحق‌سلطنت ندارد وبعد ازمحمدعلی‌شاه چون‌شعاع‌ـ السلطنه‌تبعهٔ عثمانی‌شده‌است موافق قوانین‌شرعی وعرفی‌سلطنت حق‌سالارالدوله است وقشون او درلرستان حاضر و وکلای ملت همه طالب سلطنت اوهستند. در این‌ضمن پاره‌ای کاغذها هم نشان داده و می گویندکه اینها را مجتهدین بزرگ نوشته‌اند که این شاهزاده فوراً به عتبات رفته وازآنجا به محمره وارد شده و سلطنت‌خودرا اعلان‌نماید وکسی مانع‌ازآن نخواهد شد. چراکه سلطنت‌حالیه را فدائیها و مجاهدین قفقازی وتبریزی برقرار کرده‌اند و ملت راضی نیست و برای‌شاهزاده پولی‌لازم است که حرکت نماید. دراین بین قرارنامه می نویسند که به‌موجب‌آن شاهزاده املاک ومعادن خیالی‌آهن ونقره ومس‌وفیروزه وسرب و غیره خودرا به‌آن اشخاص تسلیم می‌نماید و دادن ایـن امتیازات و حقانیت اظهارات شاهزاده راهمان دوکترجلیل‌خان معیوب‌الدماغ امضاوتصدیق‌می کندو مسئولیت صدق آنهارا گردن می گیردکه پولی‌گرفته و اسلحه خریده وشاهزاده را به محمره‌برساند. مواد همین‌قرارنامه راکه به‌امضای حضرات‌است لفاً ازسال می‌کنم که دیگر بدون تردید چشم ملت ایران را به‌روی این قبیل اشخاص باز فرمایند و از طرف دیگر منتظر باشید کـه این حشرات‌الارض از ترس جان

---

[1] ۱ـ دکترجلیل‌خان ثقفی ( برادر اعلم‌الدوله ) مقیم پاریس بود . او در سال۱۳۲۶همفکر مهاجرین ایرانی در مبارزه با محمد علی شاه بود. جلیل‌خان در دفاع از خود مقابل ایرادهائی که بعدها براوگرفتند وازآن جمله مطلبی‌است که درنامهٔ کنونی دیده می‌شود رساله‌ای درپاریس به‌نام « زدی ضربتی ضربتی نوش کن » منتشر کرد (۱۳۲۹) . بـرای اطلاع ازآن بـه یادداشت اینجانب در مجلهٔ «آینده» جلد ۵ (۱۳۵۸) مراجعه شود .

خودشان به انواع واقسام مختلفه مستقیما ویا به‌وسایل دیگر برضد کسانی که آنها را ازثمرهٔ مساعی منحوسهٔ خودشان درخارجه محروم کرده‌اند کاغذپرانی خواهند کرد. آیا به‌بینم ملت ایران بعد ازخواندن این تفصیل و دیدن این عکس نصی در حق این قبیل اشخاص چه اقدامی کرده و در مجلس مقدس ملی چه هنگامه خواهند نمود.

دوکتر لطیف[1] که شخص موثقی است چند روزقبل عازم طهران شد. اورا خواسته وتوضیحات لازمه را ازاین مسائل ومخصوصاً درمسئله پاره‌ای مزخرفات که شخصاً ازقول بعضی ازاین مفسدین شنیده ودیده است تحقیقات بفرمائید و ومکان وزمان آن مزخرفات را که گفته‌اند درست جویا بشوید که رشتهٔ سایرنکات هم به‌دست خواهد آمد.

رنار فرانسوی درپاریس نشسته وآتش بیار این قبیل اشخاص است وبه قول ایرانیان پاریس نمایندهٔ دربار اودسا شده وبه خود اسم نمایندگی وزارت علوم ایران راگذاشته بود.

سفارت پاریس اورا هم به‌جزای خود رسانید. ولی بدبختی دراین‌است که دوسه نفر ازهموطنان که اسمشان را عجالتاً نمی برم بدون اینکه معرفی این شخص را از سفارت فرانسه و دولت فرانسه بخواهند و بدانند که سابقهٔ اعمال اوچه بوده وحالا تاچه اندازه مردود دنیاست اولاد خودشان را به‌او سپرده‌اندو این بیچاره‌ها از صبح تاشام باید متحمل فحش و هتاکی این شخص به دین و مذهب اسلام باشند.

**حسینعلی خان** برادر مجدالملک که یکی ازآن جوانها است سرهمین مطلب مکررقهر کرده وازمنزل رنار رفته است.

ازطرف دیگر این رنار درهمان منزل خودش ازبرای خوشامد سه چهار نفر ایرانی که با اوهستند شب وروز «مترس» یعنی رفیقهٔ خودرا درآنجا حاضر می کند ومجلس ازهرجهت گرم است. باوجود این نه‌اولیای این جوانهاملتفت هستند که اقلاً درطهران ازفرانسه‌هائی که باید درآنجاهستند یاازسفارت فرانسه تحقیقات کرده وبعد اولاد خودشان را با این‌مرد هم‌جلیس وهم منزل بکنند و نه فکر دیگری درحق آنها می‌نمایند. درصورتیکه به‌خداوندی خدا قسم است‌اگر به‌فرض محال تحصیل‌هم بکنند باعقاید و عیوباتی به ایران خواهند برگشت که

---

۱ــ دکتر عبداللطیف ازایرانیان مقیم پاریس‌بود. عکس نامه‌ای ازو به تقی‌زاده درقسمت عکس اسناد طبع شده‌است. نامه‌های او به‌معاضدالسلطنه و دهخدا درکتاب «مبارزه با محمد علی شاه» چاپ می‌شود.

برای خرابی یک سلسله مسلمان کافی است.

این دونفر که اسم بردم چون به‌دلایلی که عرض کردم سفارت پاریس از پیشرفت مقاصد آنها مانع شد لابد هردو حالا وجود جناب **ممتاز السلطنه** راکه سد سدیدی است برای افکار آنها مانع اعمال خودشان دیده و درهمه‌جا نشسته و ریش به ریش بافنه مشغول کاغذپرانی به‌داخلهٔ ایران برضد ایشان هستند.

درخود پاریس هم دریکی ازهمان روزنامه‌ها که تعریفش را عرض کردم وکسی نمی‌خواند سهل است در دکان روزنامه فروشها هم پیدا نمی‌شود داده برضد سفارت پاریس چیزی نوشته‌اند و بیچاره هموطنان عزیز من همین که دیدند روزنامه ازپاریس آمده یقیناً مشتبه خواهند شد. هرچه خود بنده ازجناب ممتازالسلطنه خواهش کردم که اقدامات دراین باب نمایند قبول نکرده وگفتند که سایر سفراهم به این قبیل چیزها اعتنا نمی کنند ورسم نیست. ماهم نباید بکنیم.

مثلاً دراین روزنامه که بعضی اراجیف برضدآقای **سرداراسعد** وبعدبه جناب **مخبرالسلطنه** (به‌امضای حاجی‌فانوس) نوشته‌اند می گویند که وزیرمختار ایران که سابق در ایام استبداد به‌آزادی طلبان ایرانی حمایت نمی کرد حاجی **موسی‌خان‌میرپنجه** رابه‌خانهٔ خودش‌هم راه نمی‌دادحالا برعکس به‌اوخیلی دوستی ومهربانی کرده واورا به‌فلان مریض‌خانه سپرده ومعالجه می کنند. ملاحظه بفرمایند که درحضور خود بنده که در پاریس نشسته‌ام نویسندهٔ تخم شیطان این مزخرفات خجالت نمی کشد ونمی‌داند که من حاجی‌موسی‌خان میرپنجه وامثال من تاقیامت مرهون محبتهای یگانه وزیر مختار اعنی آقای ممتازالسلطنه بوده و هستیم وآن انسانیت وصداقت ووطن‌پرستی که خواه درسفرسابق وخواه در سفر حالیه در وجود ایشان به‌منصه ظهورآمده وبه رأی‌العین همگی دیده ایم وآنچه به‌تصور نمی‌آید وتاریخ خواهدگفت این‌جوانمرد وطن‌پرست درحق افرادماها سهل است صرف‌نظر ازخدمات سیاسی که به‌ملت و دولت مشروطهٔ ایران‌همیشه کرده‌اند همواره دوای درد مشروطه طلبان ومربی‌جمعی ازجوانان نامدارایرانی بوده‌اند که جمعی از آنها حالا در طهران مشغول خدمت می باشند و شاهد این مطالب هستند.

وقتی که من وارد پاریس شدم و آقای ممتازالسلطنه ترتیب مریضخانه و معالجهٔ مرا دادند این رنار پیدا شد وچون زالو به‌من چسبید و هرچه‌گفتم که

سفارت اقدامات نموده و کار مرا درست کرده است وشما را لازم ندارم دست نکشید و بالاخره مرا پیش حکیم برد و آن حکیم پانزده هزار فرانک برای درآوردن گلولهٔ زانوی من مطالبه نمود وخود رنارهم اصرار کرد که قبول نمایم (می‌گویند برای منفعت شخصی خودش بود) . به‌هرصورت معلوم‌است من قبول نکردم و درهمان مریض‌خانه کوشن پروفسوری مثل پروفسر «کنو» که جراح نمرهٔ اول فرانسه است و همین هفته مشارالیه سفیر کبیر روس را معالجه کرد گلولهٔ پای مرا درآورد و به‌ملاحظهٔ سفارشات حضوری و کتبی سفارت‌پاریس به اندازه‌ای مواظب حال من بود که تاقیامت مرهون منت ایشان هستم . حتی برخلاف رسم معمول مرهم [۱] گذاشتن وبستن پای مرا به‌اطبای دیگرمریضخانه رجوع نکرده و شخصاً مواظبت می کردند. این‌است که دوفقره ذیل بیشتر مایهٔ حرارت قلبی بنده شده ومایهٔ تنفر تمام دوستان وطن‌پرست ایرانی‌خواهد شد .

بعد ازاینکه عمل یدی بخوبی تمام شد اولاً این رنار مکرر بدون‌اینکه من راضی باشم به عیادت من‌آمد ، ولی‌خجالت نکشیده خباثت باطنی خود را نشان داده وبه‌من بیچاره که پایم به‌یک تخته بسته شده وبی‌حس بود مکرر می گفت که دیگر این برای شما پا نخواهد شد . بالاخره از مریضخانه بحمدالله تعالی بخوبی‌حالا خارج شده‌ام وبدون چوبدستی راه می‌روم و حاضر هستم که مثل سال قبل به‌ایران برگشته باردیگرجان خودرا نثار ملت نمایم که درخارجه این‌قسم مفتخرم دارند .

این‌رنارکاری کرده است که اگرفوراً اطلاع حاصل‌نشده‌بود بنده‌وسفارت ایران سهل است مجلس مقدس ملی وملت ایران را هم بدنام می کرد . ملاحظه بفرمایند که به‌چه تمهید مقدمه به‌من‌چسبیده بود وحالا چون مار می‌گزد. تفصیل این‌است که بعد ازمسافرت فرنگ وشروع به‌معالجه با وجود اینکه خودپروفسر «گنو»ازبنده دیناری‌نگرفت ومجاناً گلولهٔ پای مرا درآورد. لابدکرایهٔ اوطاق‌و مخارج خورد و خوراک درمریضخانه و حالا که یک ماه ونیم است ازآنجا بیرون آمده‌ام مخارج کلی دوش ومشت مال و الکتریسته یومیه وکلیتاً اقامت و مسافرت فرنگ لازم داشت ، اولیای امور وکلای محترم مجلس مقدس ملی

---

۱ــ اصل : مرحم.

ملاحظهٔ فداکاری بنده را درایام جنگ گیلان وتصرف طهران[۱] منظور نظرداشته‌و برای تشویق امثال من یک هزار وششصد تومان مخارج مسافرت و معالجه به اکثریت آرای مجلس مقدس ملی به‌من مرحمت فرمودند ، در صورتیکه همین مبلغ تاحال خرج شده‌است. ولی‌دل مهجور این‌فدوی ملت ازقرائت‌مذاکرات مجلس ملی دراین باب روشن ومملو ازمسرت شده بودکه دراین بین بادوکتر لطیف به‌همان مریضخانه برای ملاقات پروفسر «گنو» رفت ومعزی‌الیه را یک قدری متألم دید وبعد دوکترلطیف را به گوشه‌ای کشیده وبه اوگفته بودکه آیا راست است‌که این‌جنرال ایرانی که این‌همه تعریف را ازاو شنیده‌ام به‌اسم من یکهزار وششصد تومان‌ازدولت ایران‌پول‌گرفته است. چون اظهارتعجب‌وتأسف بنده را پروفسر معزی‌الیه ملاحظه نمود فوراً ملتفت شده و گفت که همان رنار که‌گاهی به‌ملاقات شما می‌آمد به‌من همچون چیزی نوشته بود ومن‌هم نوشتم‌که بی‌اصل است.

هموطنان عزیز لابد ازخواندن این تفصیل متألم و متأسف خواهند بودو خواهند دید که مارا درفرنگ به‌چه اندازه بی‌اعتبار می‌نمایند که اینک دست‌و پای ما از هرجهت بسته شده دیگر به حرفهای ما در فرنگ ابداً کسی گوش نمی‌دهد.

باری بدتر از این : این شخص خاین ملت مشروطه ایران کار دیگری کرده‌است ، درحالیکه‌کاغذی به اونوشته وتوضیحات خواستم، درجواب‌خجالت نکشیده ونوشت‌که راست است !!!

بعد دیدم یک نفراز ایرانیها نسخه‌ای از روزنامهٔ «کوریه د اوروپین» که ازآن روزنامه‌های بی‌سروپا است‌آورده وگفت ببینید که رنار ودکترجلیل‌چه‌ها دراین روزنامه نوشته‌اند. دیدم بعد از شرحی مزخرفات همان مضمون جواب پروفسر «گنو» را داده درج کرده‌اند و همچون نویسانیده‌اند که گویا سفارت ایران درپاریس به دولت علیه نوشته است‌که این پروفسر «گنو» باید این مبلغ داده شود وحال‌آنکه بیچاره سفارت ایران هرگزهمچین چیزی را ننوشته وخود بنده هم نه‌بحال خود بلکه بحال ملت ایران گریه می‌کنم.

---

۱ــ شرح‌اقدامات اواشارة درکتاب انقلاب ایران تألیف ادواردبراون آمده‌است.

ای هموطنان ، ای جراید ،ای نطاقان وطن‌پرست و ای برادران گرامی!
از این تفصیلی که عرض شد بهره برده و توجه‌عمومی‌را به‌طرف این قبیل حشرات‌الارض که درخارجه مشغول‌خرابی‌داخله و بی‌اعتباری افرادملت ما هستند متوجه بفرمائید. معلوم است اولیای دولت علیه‌اعمال مفسدین‌را در مد نظرداشته وتنبیه اشرار را خواهند کرد. افراد ملت‌را هم تکلیف این‌است که با این‌قبیل‌اشخاص مکاتبه ومراوده را حرام دانسته تقریر و تحریر آنها را وقعی‌نگذاشته سهل است وقتی که چیزی در داخله وخارجه مستقیماً وغیرمستقیماً نوشته وانتشار دادندفوراً درجراید ملی‌اعمال‌آنهارا تعاقب بفرمائید.

اطراف **فریدون‌خان** بیچاره پسر ملکم‌خان‌مرحوم‌را این‌چندنفر گرفته‌واز اوکه حال وحالتش برهمه معلوم است اخاذی نموده و خرج اعمال و افکار خودشان می‌نمایند. عیال مرحوم ملکم خان ودخترش که واقعاً یادگار حقیقی آن مرحوم هستند ازدست دوکترجلیل وامثال‌او که فریدون‌خان را تحریک نموده و با مادرش پای مرافعه کشیده درگریه ونالانند . فریدون خان را وادار کرده‌اند ازیک‌نفر یهودی به‌تنزیل‌هنگفت به‌امید پولی که ازمادرش‌مرافعه‌کرده وخواهد گرفت قرض نموده وصرف دوکترجلیل‌ها می کند.

پرده برداشتن از اعمال این اشخاص از وظایف ملی‌است. والا تاقیامت این‌جانوران مضر اسباب تعطیل امور وسوهان روح اولیای امور خواهند شد. وما علی‌الرسول‌الا‌البلاغ .

**موسی توپچی**

## تقی‌زاده و صاحب‌نسق

در میان اوراق سیدحسن تقی زاده ، سه نامه و یک ورقه یادداشت به خط صاحب نسق[1] وجود دارد. این نامه‌ها ازپاریس به‌لندن و کمبریج (که تقی‌زاده ایامی چند را در آن دو شهر می گذرانید) ارسال شده است . صاحب نسق از ایرانیانی بود که مدتی از ایام زندگی خودرا درپاریس گذرانیده است .

من با این‌نام، ازسال ۱۳۲۹ که خدمتم‌را در کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران شروع کردم آشنا شدم . زیرا در آن کتابخانه مقداری کتاب فرانسه و مجموعهٔ شش دفتر نسبة قطور به قطع خشتی حاوی بریدهٔ جراید فرانسوی و انگلیسی در موضوع انقلاب مشروطیت ایران وجود داشت[2] که آنهارا مرحوم صاحب‌نسق به مدرسهٔ علوم سیاسی اهدا کرده بود . من همان وقت آن شش دفتر را به دقت تورق کرده بودم و زحمتی را که صاحب نسق کشیده بود قدر می‌دانستم . اما چون از ارتباط میان او و تقی‌زاده بی‌خبر بودم متأسفانه این توفیق را پیدا نکردم که از تقی‌زاده دربارهٔ احوال اوسؤال بکنم . وگرنه اطلاعات مفیدی عایدم می‌شد .

نامه‌های صاحب نسق بدین نصوص است :

-۱-

## ۲۷ سپتامبر ۱۹۰۸ (به خط لاتینی)

قربانت شوم،

دستخط مبارک زیارت شد و از اظهار مراحمی که فرموده‌اید خیلی شاکرشدم. به‌قول فرانسه‌ها «مرسی». اظهار کم فرصتی کرده بودید حق دارید. خدا می‌داند بنده هم همین شکایت را دارم. مدتی بود که می‌خواستم چند کلمه خدمت جنابعالی عرض و ارسال دارم، هیچ وقت مساعد پیدا نکردم. خلاصه حالا این صحبتها بماند. دربند این چیزها نبایدشد. باید فکری برای خلاصی وطن کرد و بدبختانه ازدست بنده کاری برنمی‌آید و ایرانیهائی که می‌توانند خدمتی در اینجا بکنند ابداً در فکرنیستند و تمام همشان صرف عیش و راحت خودشان است.

پریروز با یکی ازدوستان که صحبت می کردیم بعد ازگفتگوی زیاد عقیدهٔ هردو این شدکه درمیان ایرانیها سوای معدودی باقی از بی‌غیرت‌ترین وپست ترین مردم دنیا هستند وهیچ قابلیت ندارند وهیچ استحقاق برای داشتن پارلمان ندارند. برای همین خوبندکه دشمنان خارجه برآنها دست یافته مثل حیوانات به‌کار وادارند وازکارآنها منتفع شوند[۳].

خلاصه خیلی افسوس می‌خورم و هرچه فکرمی کنم نمی‌دانم چه خاکی بر سرم بریزم. روسها هرروزکار می کنند وساعت به‌ساعت پیش‌می‌آیند. (گویا قونسول‌روس) در روزنامهٔ« لیبرت» شرحی نوشته‌است وحالا بنده نمی‌توانم آن را ترجمه‌کنم. همان روزنامه را لفاً ارسال داشتم بخوانید وبعد از خواندن به جناب دکترعلی‌خان[۴] التفات‌کنید. زیراکه ایشان هم مثل بنده روزنامه‌های متعلق به‌ایران را درکتابچهٔ خودشان می‌چسبانند.

مقصود این‌است‌که بعد ازخواندن می بینیدکه روسها متصل کار می کنندو تمام همشان صرف این است‌که به بهانهٔ وصول طلب خودشان درتمام ادارات از خودشان آدم بگذارند وبه همین طور ایران را تصاحب نمایند و ترس بنده این است‌که آخر به مقصود خود برسند. زیراکه هیچ مانعی از پیشرفت مرام خود ندارند و احدی ازاینها جلوگیری نمی کند سهل است جمع کثیری ازبی غیرتها باآنها همراهی ومساعدت می‌نمایند.

خلاصه برای هررفع این بدبختی علاجی به‌نظر نمی‌آید مگر اینکه شاه و ملت از روی واقع و حقیقت با یکدیگر متحد و متفق شوند. مجلس شورای ملی و بانک ملی وغیره برپا و برقرار کنند واین مطلب هم نهایت اشکال را دارد. زیرا که شاه ابداً میل به‌قانون اساسی ندارد مگر بواسطهٔ اتحاد واتفاق تمام اهالی ایران. آن هم ازجملهٔ محالات است. مثل اینکه دیده‌اید و می‌بینید که ازمردم هیچ یک از ولایات صدائی بلند نشده وکاری نکرده‌اند.

باید یک مجمع ازمردمان هشیار وطن‌دوست وازجان‌گذشته پیدا شوند. روزنامه و اعلانات نوشته، به‌همه جا ارسال دارند وآدمها به‌هریک ازولایات و دهات بفرستند که مردم نادان را از وضع کار آگاه نمایند وآنهارا وادارند که همه اجتماع کرده حقوق خودرا مطالبه نمایند ولوازم آزادی خود ووطن خود را فراهم نمایند. این مطلب هم پول لازم دارد و پول نیست وآدم هم نیست. تمام راهها فعلاً بسته است وبنده هیچ‌جا امید ندارم.

با وجـود این جمعی مثل جناب **پرفسر برون** و غیره می‌نویسند نباید ناامید شد وباید کار کرد، زحمت کشید تا به مقصود رسید. ناپلئون هم فرموده است هیچ کاری نشد ونمی‌شود ندارد. پس در این صورت جنابعالی چه خیال کرده وچه می کنید؟ آیا تصور می‌فرمائید که بتوان هنری به خرج داد وکاری کرد که ما ازدست ظلم و جور روسها و انگلیسها خلاصی حاصل کنیم، با این حالت سستی وبی‌اعتنائی ایرانیها درامور خودشان؟

باری نمی‌دانم چه عرض کنم؟ عجالةً نظر بنده و جمعی دیگر به طرف لندن وبه سمت جنابعالی است و منتظریم ببینیم که ایرانیهای آنجا چه می کنند حالا تقریباً همه درآنجا هستند یعنی بقدرآنچه جناب **آقاشیخ‌حسن** [5] سابقاً مرقوم داشته بودند ایرانی درلندن پیدا می‌شود.

شب گذشته هم جناب آقای **آقا میرزا محمد صادق طباطبائی** و جناب **حاجی رضاخان دکتر** [6] عازم لندن‌شدند والساعه درکوچه‌های آنجا گردش می کنند. البته یکدیگررا ملاقات خواهید کرد.

کاغذی از اسلامبول رسیده بود. امروز برده به‌جناب **آقامیرزامحمد علی‌خان** [7] دادم. خواهش دارم بدون فراموشی‌عرض ارادت بنده را خدمت جناب مستطاب پرفسر برون و جناب آقا شیخ حسن دام مجدهما برسانید. زیاده

عرضی نیست . ایام عمر و شوکت عالی برقرار باد .

ارادتمند ، **صاحب‌نسق**

-۲-

## شب بیست وپنجم اکتبر ۱۹۰۸

قربانت شوم وتصدقت گردم،

این دو عنوان برای هردو بزرگواران ۸ یعنی جنابعالی و جناب آقای **آقامیرزا محمدعلی خان** است و امیدوارم وجود مبارک هردو در کمال سلامت بوده ولوازم شادی ومسرت برای جنابان وسایر دوستان فراهم‌گردد .

شرحی راکه مرقوم فرموده بودید خوانده وبرغمم افزود . خصوصاً که در عالم معنی بدون اینکه قصدی داشته باشید بنده را ملامت فرموده و دلتنگ شده‌ایدکه چرا سؤال کرده‌ام در پاریس یا در لندن چه می کنید و در اینجاها چرا مانده‌اید وبه بنده حالی‌کرده‌اید که از ناتوانی ودست تنگی این وآن بی خبر بوده‌ام . به‌این واسطه از راه نادانی سؤال کرده‌ام که چرا در اینجاها مانده‌اید . عرض می کنم چندان از ناتوانی مادی ( یعنی پولی ) جنابعالی و سرکار آقای **دخو** ۹ وغیره بی‌اطلاع نبوده‌ام . افسوسی که دارم از بدبختی و فقر خودم است که در اینگونه مواقع نتوانسته ام خدمتی به وطن و اهل وطن کنم . بنده بدبختانه از تمام ایرانیها فقیرترم . بعلت اینکه هرکسی اگر کاری برایش پیدا شود می‌تواند از کار خودنان خودرا بیرون آورد زیرا که ناچار یک صنعت ویک‌هنری دارد. بنده بعلت ناخوشی وتقریباً فقدان حافظه وچندین موانع دیگر نتوانستم هنری تحصیل‌کنم که بواسطهٔ آن دارای قوهٔ کسب معاش باشم. می‌خواهم عرض‌کنم یا این وضع‌پریشانی وپیری که دارم خودم بشخصه ازهیچ جهت نمی‌توانم به وطن خدمت‌کنم . ازطرف دیگر به‌خدای لاشریک‌و به همهٔ چیزهای محترم شب و روز غالباً در خیال ایران وآزادی آن و در فکر راحت و آسودگی مردم هستم . همین‌که می‌بینم هیچکس از ایرانیها کاری نمی کند وقدمی برنمی‌دارد یا حرفی نمی‌زند پیوسته و همواره محزون و متصل آرزوی مرگ می کنم درحالی‌که بنده مال وعیال وفرزند و شغل ومنصب وهیچ چیزندارم .۱۰

خلاصه بنده با تمام ایرانیها مکرر در مکرر صحبتها داشته و نصیحتها نموده و قیل وقالها کرده و نزاعها باهم نموده‌ایم. ولی هزار دریغ که از وجود هیچ کدام کاری که به‌حال مملکت مفید باشد ساخته نشد و بنده بکلی مأیوس شده چشم ازیاری آنها پوشیدم.

بعد از ورود حضرتعالی به پاریس امید داشتم که بواسطهٔ فرمایشات و مواعظ جنابعالی ایرانیهای قادر و توانا کاری بکنند. آن هم نتیجه نداد. همین که مدتی گذشت وهیچ اثری ظاهر نشد باخود خیال کردم که خوب حضرت تقی‌زاده هم تشریف آوردند وسعی خودرا نمودند و از ایرانیها اقدامی نشد حال که نشد پس ماندن در پاریس ووقت گذراندن چه حاصل دارد. این بود که خیال خودرا به جنابعالی عرض کردم وجنابعالی چون بنده را قابل ولایق حفظ اسرار ندانستید جواب صریحی نفرمودید ودلیل مسکتی نیاوردید.

مدتی‌هم که درلندن ماندید باز چون بنده از همه جا بی‌خبر بودم باخود می‌گفتم که جناب آقا اگر اقدام مفیدی درآنجا کرده ومی کنند چرا به این بنده هیچ خبر نمی‌دهند و مژده نمی‌فرستند و اگر درآنجا بیکار مانده‌اند و بودنشان بی‌ثمر است چرا مانده‌اند. هیچ خیال نمی کردم که بنده را در امور نامحرم فرض فرمائید.

به خدا قسم که بنده این عرایض را از روی شکایت عرض نمی کنم بلکه می‌خواهم عرض کنم که چون از اقدامات جنابعالی بی‌خبر بوده‌ام خیال کردم که بهتراست نقل مکانی کرده ازلندن به اسلامبول تشریف ببرید. زیرا که دراسلامبول چند هزار ایرانی هستند و درآنجا می‌توانید با معیت آنها کارهای خوب بکنید.

جنابعالی خودتان هم مرقوم فرموده بودید که در لندن مطالب متعلق به ایران را در روزنامه ها چاپ نمی کنند و مردم اروپا به‌هیچ وجه با ما همراهی ندارند. اگر ایرانیها همت کنند ویک تفنگ به تبریز بفرستند ازهزار آرتیکل دراین روزنامه‌ها انفع است. پس در این صورت بنده حق داشتم که عرض کنم چرا درآنجا مانده‌اید، «تمام غرق گناهیم، یک حسن‌داریم». پس‌حسن ما چرا دراینجاها وقت خودرا به‌هدر بدهد.

باری بنده هوش وحافظه و قوهٔ هیچ کاری ندارم. بعلاوه حواسم همیشه پریشان وخیالم آشفته است وهیچ نمی‌دانم چه عرض می کنم. از این عرایض

که شده که شایدهم بی‌ربط است معذرت می‌خواهم.

و اینکه درآخر تعلیقهٔ خودتان مرقوم داشته‌اید که ازاحوال خود عرض کنم جواب عرض می کنم :

فاحوالی و صدغک واللیالی ظلام فی ظلام فی‌ظلام

احوال بنده درحقیقت وقتی خوب می‌شود که ایران آزاد واز شردشمنان خلاص شود ، یا خودم زندگی را وداع و از غم روزگار رهائی یابم .

شب گذشته دونفر باهم صحبت می کردند . یکی پرسید جناب تقی‌زاده هنوز درلندن تشریف دارند ؟ دیگری جواب گفت نمی‌دانم شنیدم کـه جناب **موسیو برون** [۱۱] به‌ایشان‌گفته است که‌به‌کامبریج بروندودرآنجا مقیم شوند. آن شخص‌گفت اگر با پول‌خودشان می‌خواهند درکامبریج بمانند کاربی‌فایده‌ای است. زیرا که جناب‌آقا درآنجا کاری ندارند . کارایشان درلندن باید بگذرد واگر مهمان **موسیوبرون** خواهند شد این به نظر خوب نمی‌آید . زیرا که اروپائیها ایـن رسوم را باطناً خوش ندارند و وضعشان با آسیائیها خیلی فرق دارد . بنده بکلی بی‌خبرم . همین‌قدرخیال کردم که اگر این‌گفتگورا به‌جنابعالی عرض‌کنم بهتراست . نمی‌دانم خوب کردم یا بد ؟

در باب تلگرافی که از اسلامبول رسیده است سؤال فرموده اید جواب عرض می‌کنم . چند روز قبل در ساعت هفت ونیم شب زنگ زده شد و بنده از خواب برخاستم [۱۲] وبا خودگفتم در این ساعت چه خبر است؟ در را باز کردم پاکت تلگرافی دادند . بنده‌کمال اضطراب را پیدا کردم ومدتی سر پاکت را باز نکردم ومی‌ترسیدم یک خبرخیلی بدی باشد. زیرا که هیچ امید خوب برای خودم نداشته‌ام . آخر بعد از مدتی باز کرده و دیدم نوشته‌اند : « اسلامبول . صـاحب نسق. ازتبریز مظفریت ملت را بشارت. انجمن سعادت » . بعـد از خوشحالی از خواندن این تلگراف ملتفت شدم‌که این خبر بـه جنابعالی داده شده است . اما چون فوراً در روزنامهٔ «ماتن» همان مطلب را از روزنامه های لندن نقل کرده بود فرستادن صورت تلگراف را برای جنابعالی بی‌حاصل‌تصور کردم وآن را درکتابچهٔ خودم به یادگار چسباندم و قصد کردم‌که به جنابعالی اطلاع بدهم [۱۳].

چون ماشاءالله خیلی‌خوش‌حافظه هستم بکلی فراموش کردم. خیلی‌معذرت از این فراموشی که اسباب بدبختی بنده شده است می‌خواهم. اگر عین همان

تلگراف را می‌خواهید وبرای جنابعالی لازم است از میان کتابچه پاره کرده و می‌فرستم . بنده گمان کردم برای جنابعالی بی مصرف است . زیراکه در لندن خیلی زود ازهمه‌جای عالم از اخبار ایران آگاه می‌شوند.

هرچه کاغذ تابحال برای جنابعالی رسیده همه را به اسم جناب موسیو برون نوشته و به کامبریج فرستاده‌ام . نمی‌دانم رسیده یا خیر ؟ بنده این‌گونه خدمتهای کوچک راکه می‌توانم بکنم نسبت به هیچ‌کس خصوصاً حضرتعالی مضایقه ندارم ، سهل‌است نهایت خوشوقتی را خواهم داشت.

یک پاکت جناب **حسین آقا** [۱۴] را بواسطهٔ ندانستن آدرس ایشان دیر فرستادم . یکی دیگرراکه امروز رسید بعد ازیک ساعت درجعبهٔ پست گذاشتم و امروز خواهد رسید .

روزنامهٔ «تمس» هم رسید . خیلی شاکرشدم . اما همین روزنامه راشب گذشته یکی از دوستان به بنده داده که درکتابچهٔ خودم به یادگار بچسبانم . اگر باز آرتیکلی در روزنامه‌ها نوشتید ویا نطق کردید خواهش می کنم برای بنده بفرستیدکه اینها را نگاه دارم. تمام اینها خود یک تاریخ معتبری است . زیاده عرض نیست. ایام عمر وبرکت وجلالت سرکارعالی مستدام وبرقرار باد .

ارادتمند ، **صاحب‌نسق**

از وضع ایرانیهای اینها هیچ خبر ندارم و گویا تمام مرده‌اند و هزار افسوس . مضمون کاغذ اولی جنابعالی مرا (که خوب است از بزرگان استعانت بجوئیم ) [۱۵] به جناب مستطاب اجل آقای **حاجی نظام الدوله** [۱۶] نوشتم . جواب مرقوم فرموده بودند من بقدر امکان حاضرم. اگر اجازه می‌دهید کاغذ امروزی را نیز به ایشان نشان بدهم والا فلا . گمان می کنم بی‌منفعت نباشد . بنده ایشان را مشروطه طلب می‌دانم . منتها ایشان جرأت حرف زدن ندارند.

یک روزنامهٔ ترکی[۱۷] به خاطرم نیست «الهلال» یا دیگری به‌اسم بنده آمده بود. گمان کردم متعلق به جناب **حاجی میرزاآقا**[۱۸] است. لهذا به‌ایشان دادم . اگرمال جنابعالی باشد اطلاع بدهید . امشب ازایشان می‌پرسم ببینم آیا ایشان ابن شده‌اند یاخیر ؟

-۳-

## یادداشت برروی یک ورقه مربوط به‌بانک شاهنشاهی ایران

خیلی عرض بندگی دارم و کتابچهٔ کلکسین بنده استدعای یک قطعه عکس حضرتعالی را بدون مقوی می‌نمایدکه سالها به‌یادگار چون جان شیرین دربرگیرد . در هرحال عکس جنابعالی برای دوستان لازم است . اگر حاضر ندارید ناچار باید به وجود بیاورید . خدمت جناب‌آقای **میرزا محمدعلی خان**[۱۹] دام اقباله عرض سلام فراوان دارم . افسوس که ازفیض ملاقات و حظ صحبت ایشان محروم ماندم . ارادتمند ، **صاحب نسق**

خواهش دارم عرض بندگیم را خدمت جناب مستطاب موسیو پرفسور برون ابلاغ فرمائید. **صاحب نسق**

-۴-

## پاریس ، ۱۲ نوامبر ۱۹۰۸ (به خط لاتینی)

قربانت شوم ،

خطاب به هردو بزرگواران[۲۰] است. هیچ مطلبی که قابل عرض باشد ندارم .

می خواهم همینقدر درکمال اختصاراظهار ارادت نموده وضمناً احوال پرسی نمایم وعرض کنم امیدوارم که همه وقت درهرجا هستید خوش وخرسند و سلامت باشید .

چند شب قبل‌جناب **احمدرضا بیک**[۲۱] را درانجمن‌اخوت اسلامیهٔ[۲۲] پاریس ملاقات کردم . مجال نشد و فرصت به‌دست نیامدکه بعضی صحبتها با ایشان بکنم . در همین امروز و فردا به‌لندن خواهد آمد . اما نمی‌دانم درکجا منزل خواهدکرد و نمی‌دانم جنابعالی در لندن یا درکامبریج تشریف خواهید داشت . اگر به‌لندن تشریف برید می‌توانید از سفارت عثمانی‌آدرس ایشان را بخواهید وگمان‌می کنم‌اگرایشان را ملاقات نموده وباهم قراردوستانه بگذارید یعنی اتحاد واتفاق ایشان را بطلبید وایشان متعهد درکمک وهمراهی باایرانیان بشوند بسیار خوب است . از طرف اسلامبول عثمانیها می‌توانند انواع مدد و معاونت را باما بکنند. ۲۳

نمی‌دانم جنابعالی تازه چه اقداماتی کرده‌اید؟ یقین است که بیکار نخواهید ماند. اما بدبختانه ایرانیهای اینجا مثل اموات می‌مانند. یعنی هیچ حس وحرکت ندارند. خدا گواه است که ما اهل ایران در تمام دنیا رسوا بودیم و همه‌کس فهمید که عدم ایرانیها بهتر از وجودشان است. تنها یک آذربایجان ومردم تبریزکاری ازپیش بردند که اسم ایرانی بکلی محو نشد!

دیروز در روزنامهٔ «اکلر» ازجمله مطالب نوشته بود حاکم ارومی (نمی‌دانم کیست) گویا امامقلی میرزا باشد مردم ارومی را جمع کرده و خطابه ذکر نموده وگفته است آرام باشید و ساکت بنشینید. در پی آشوب و شورش نباشید، والا من ازمیان شماها می‌روم وشمارا به‌حال خود وامی‌گذارم!

خبر دیگر اینکه یکی ازعلمای کربلا (نمی‌دانم کدام) مرده وشاه حکم داده دکاکین را یک هفته ببندند ودرهمه جا رسوم عزاداری را مجری نمایند، برای اینکه جلب خاطر از علما بنماید. خیلی غریب است. باری چون اخبار اینجا از روی اخبار لندن است دیگر بیش ازاین لازم به‌خبرنگاری نیست.

یک روزنامهٔ الهلال مدتی قبل رسید. گمان کردم متعلق به‌**حاجی‌میرزا آقا** است لهذا نزد ایشان فرستادم. بعد از مدتی که دانستم به جنابعالی تعلق دارد به ایشان اطلاع دادم و ایشان قرار دادند که بدهند. هنوز نداده‌اند. بعد خواهم فرستاد.

کاتالگ را دیروز با پست ارسال داشتم. اگر آرتیکلی در روزنامه های آنجا متعلق به ایران بنویسید یا دیگری بنویسد برای بنده ارسال دارید. خیلی تشکر می‌نمایم.

چند آرتیکل که جناب **موسیوبرون** برای جناب **آقامیرزا محمد خان**[۲۴] فرستاده بودند همه‌را به بنده داده وبنده درکتابچهٔ خود چسباندم.

زیاده عرضی نیست. سلامت وجود مبارک هردو را ازخداوند خواهانم.

ارادتمند، **صاحب نسق**

***

درهمین‌ایام، که به لطف‌آقای دکتر حسین پیرنیا استاد دانشگاه طهران به‌اوراق ونامه‌های بازمانده ازپدرشان (مرحوم معاضدالسلطنهٔ پیرنیا)[۲۵] می‌نگریستم به دو نامه از صاحب نسق به معاضدالسلطنه و

یک توافقنامهٔ مهم کـه امضای صاحب نسق پای آن است برخوردم .

نامهٔ اول ازپاریس در دوصفحه ومورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۰۸ به‌عنوان معاضدالسلطنه و به نشانی او در « ایوردون » ، جواب نامه‌ای است که معاضدالسلطنه به‌او نوشته بوده است. دراین‌نامه می‌گوید ازاینکه‌برای خریدن حروف مطبعه به استانبول رفتید خوشحال شدم . در دنبال‌آن می‌نویسد :

« واقعاً وحقیقةً درمیان این همه ایرانی وبه‌قول خودشان وطن‌پرست .... را دیدم‌که از روی حس معنوی ودرد باطنی سعی کوشش درآزادی ایران می‌نمایند یکی بندگان عالی و دیگر جناب آقای **تقی‌زاده** وسیمی جناب **ممتاز الدوله** است . . . بعقیدهٔ بنده تمام ایرانیهای خارجه هیچ کاری نمی‌توانند بکنند جز اینکه پول بدهند و روزنامهٔ فارسی و فرانسه بنویسند و بـه اطراف ایران بپراکنند ، وهمچنین آدمها ازهرسمت گسیل نمایند ...»

نامهٔ دوم مـورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۰۸ خطاب به معاضدالسلطنه به « ایوردون » ارسال شده بوده است. ولی چـون او به پاریس رفته بوده **دهخدا** آن را به آدرس میرزا محمدخان به پاریس پست کرده است تا به دست معاضدالسلطنه. برسد. درآن آمده‌است:

« مجلس اینجـا هنوز ناتمام است . یعنی کاغـذ ها نوشته و برای همه فرستاده‌اند که همه‌آن را امضا کنند . جمعی که اینجا بودند امضاکردند . یعنی راضی شدند دربین دولت وملت‌اصلاح شود، به شرط آنکه مجلس شورای ملی مثل سابق داده شود و چون این شرط را دولتیان قبول نخواهندکرد لهذا مطلب ناچیز و معدوم خواهد شد . عقلا این است که مجلس را ملت به زور بگیرد نه به‌خواهش . پس باید اول ملت را بیدار و حاضر کرد وبعد مقصود را حاصل نمود ... »

مراد صاحب‌نسق‌ازعبارت «کاغذهانوشته وبرای همه‌فرستاده‌اند» ظاهراً مشروحه ای است کـه در تاریخ ۲۲ دسامبر ۱۹۰۸ به صـورت

توافقنامهٔ دسته‌جمعی به خط مخبرالسلطنه به‌امضای عده‌ای ازسیاسیون مقیم پاریس تهیه‌شده بود و مربوط است به وقتی که بیم حمایت روس وانگلیس ازشاه ودخالت علنی آنها دراوضاع ایران می‌رفت. پس جمعی از ملیون را عقیده برآن بود که بهتر است محمدعلی شاه را ملت حمایت کند نه دول خارجی. متن آن توافقنامه چنین است:

**۲۲ دسامبر ۱۹۰۸** [۲۶]

البته خاطرمبارک از اخبار ووقایع اخیرهٔ ایران مطلع است واین نکته را در روزنامجات ملتفت شده‌اند که شاه برای اعادهٔ مشروطیت در حفظ جان و تخت و تاج خود اطمینان و ضمانت از دولتین روس و انگلیس خواسته. البته خوب است که این‌ضمانت ازطرف امنای ملت بشود. پس‌لازم است دراین‌موقع درموجبات صلحی که خدمت مملکت وصلاح وقت باشد اقداماتی به عمل بیاید که حفظ منافع ملت وتأمین خاطرمبارک شده باشد.

در مقدمهٔ این کار به‌نظر مخلصان رسیده که بعد از مشورت حضوری و منطبق آراء تلگرافی به امضای جماعت به‌حضور مبارک اعلیحضرت همایونی خلدالله ملکه بشودکه اسباب تأمین خاطرمبارک بوده معلوم باشدکه در تشکیل مجلس و حفظ قانون اساسی و اعادهٔ حقوق ملت تخت و تاج سلطنت محفوظ خواهد ماند. گمان مخلصان‌است که درهمراهی این‌مقدار اقدام مضایقه نفرمائید واز برای انجام این مقصد برای اول ماه ژانویه که شش روز دیگر است در پاریس حاضر شویم و آنچه صلاح وقت است تلگرافاً معروض داریم. مسلماً اگر نفعی نکند ضرری نخواهد داشت. خواهش جواب فوری داریم. زیاده عرضی نیست.

**علیقلی (سرداراسعد) - دبیرالملک (حسین بدر)[۲۷]- مهدیقلی مخبر - السلطنهٔ هدایت) - العبد شکرالله(معتمدخاقان)[۲۸]- اسمعیل (ممتازالدوله)[۲۹]- میرزا آقا حسین زاده(حاجی میرزاآقا وکیل)[۳۰]- صاحب نسق.**

اگرچه امضای دکتر جلیل‌خان ثقفی ذیل مشروحه نیست ولی درصفحهٔ روبروی آن مشروحه که اسامی امضا کنندگان به‌خط صاحب

نسق نقل شده‌است، نام دکتر جلیل خان هم آمده‌است .

این مشروحهٔ دسته‌جمعی که برای حفظ تاج وتخت **محمد علی شاه** در قبال حقوق ملت امضاء شد گرهی ازکار او نگشود و چون نیت محمد علی شاه براه صداقت و صفا نبود و روحاً تمایلی به آزادی و مشروطیت نداشت منشاء اثری نشد.

این مشروحه به خط **مخبرالسلطنهٔ هدایت** است . امکان دارد که اساساً به ابتکار شخص‌او تهیه شده باشد. به قرینهٔ اینکه دریکی از نامه‌های **معاضدالسلطنه** به **دهخدا** دیده‌ام (مورخ ۲ ژانویه از پاریس به ایوردن، یعنی ده روز بعد ازآن مشروحه) که نوشته شده‌است :

« امروزعصرجنابان علاءالدوله ، **احتشام‌السلطنه** ، **مخبرالسلطنه**، **ممتازالدوله** ، **دبیرالملک**، **معتمد خاقان** ، **سردار اسعد** ، **امیر اعظم**[۳۱] واین بنده درمنزل**علاءالدوله** جمع‌شدند ومذاکرات زیاد کردندکه تفصیل آن را حضوراً باید عرض بکنم . عجالتاً مختصر آن این است که اولا حضرات پاریسیها خیلی اضطراب از رفتن ماه به ایوردون کرده‌اند و همین‌طور درطهران وگویا مخبرالسلطنه را مأمور کرده‌اند که حضرات همه را جمع کند و صحبتی بکند و اولا اگر بتوانند مانع شوند که روزنامهٔ صوراسرافیل چاپ و منتشرشود ... امروزعصر باز درمنزل سردار اسعد جمع خواهند شد امروزبنده آب پاکی روی دستشان می‌ریزم... »

## حواشی

۱ــ دربارهٔ هویت صاحب نسق ابتدا به‌عیال **سردار ظفر بختیاری** مراجعه‌کردم . ایشان که صاحب نسق را بارها در خانهٔ سردار اسعد دیده بود گفت : صاحب نسق ازمردم قم و اسمش **محمد صادق** بود وچون با سردار اسعد در پاریس دوست وآشنا و معاشر دائمی شده بود پس ازآمدن سردار به طهران اوهم ازپاریس به‌طهران‌آمد وتا پایان عمردرمنزل سردار اسعد مقیم‌بود. سنی که ازهشتاد درگذشته بود درگذشت .

در مجموعهٔ بریدهٔ جراید خارجی که صاحب نسق جمع کرده ودر همین یادداشت ذکر آن شده است مقاله‌های فارسی که در رثای سردار اسعد درجراید ایران طبع شده بود چسبانیده شده است. این نکته خود گویای شدت علاقه و وابستگی صاحب نسق به سردار است.

چون معلوم شد که صاحب نسق قمی است به‌مدد سؤال ازدوست دانشمندم آقای **سیدحسین مدرسی طباطبائی** با آقای **محمد صاحب نسق** آشنا شدم. ایشان عکسی که ازصاحب نسق داشتند دراختیارگذاشتند ودربارهٔ احوال صاحب نسق گفتند محمد صادق صاحب نسق فرزند **میرزا مؤمن قمی** مدتها در آستانهٔ **حضرت معصومه** (ع) سمت صاحب نسقی (تقریباً معادل شغل کارپردازی امروز) را برعهده داشت. تااینکه به‌مناسبت بروزاختلاف با**میرزا محمد باقر متولی باشی** به‌طهران آمد و در مدرسهٔ خان مقیم شد و به ادامهٔ تحصیل علوم قدیمه پرداخت.

دراین دوره با **حکیم اعظم و سردارهمایون** آشنائی پیدا کرد. آنها به او مساعدت کردند و وسایل مسافرت او را به فرانسه فراهم کردند و مدتی قریب به‌سی‌سال درآنجا مقیم بود.

کتابخانهٔ مرحوم صاحب نسق را پس از وفاتش به کتابخانهٔ مدرسهٔ علوم سیاسی بخشیدند و این کار به توسط پدر آقای محمد صاحب نسق انجام شده‌است.

مرحوم صاحب نسق‌صاحب تألیفی‌است به‌نام «تاریخ‌قدیم» درتاریخ‌مصر که در۱۹۵ صفحه، درسال۱۳۳۲ قمری‌درتهران طبع‌شده‌است(فهرست کتابهای چاپی فارسی‌تألیف خانبابامشار و نیز معرفی آن در روزنامهٔ عصرجدید مورخ ۱۰ جمادی‌الاولی ۱۳۳۳ که در دفتر بریدهٔ جراید صاحب نسق دیده‌ام).

شغل صاحب نسقی در این خاندان سابقه داشته است. آقای مدرسی طباطبائی درکتاب‌کم مانند «تربت پاکان» در خصوص آثار تاریخی شهر قم (قم، ۱۳۵۵) چند فرمان‌مربوط به‌آنهارا چاپ کرده‌اند وشرحی‌هم درخصوص عنوان ومنصب صاحب نسقی مرقوم داشته‌اند (جلد اول، ص۲۶۵-۲۸۲).

۲- به شماره های ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۸، ولی اکنون آنها به کتابخانهٔ مرکزی ومرکزاسناد دانشگاه تهران منتقل‌ومیکروفیلم هم ازآنها برای استفادهٔ

آسانتر تهیه شده‌است . دوجلد بریدهٔ جراید سال ۱۹۰۷ و سه جلد ازآن سال ۱۹۰۸-۱۹۱۰ ویک جلد مربوط به سال ۱۹۱۱ میلادی است .

۳- عقیدهٔ غیرقابل قبول مرحوم صاحب نسق ناشی ازشدت عصبانیت و دور بودن او ازایران بوده است .

۴- دکتر علی‌خان پسرحاجی ابوالقاسم اصفهانی است . پدرش منشی حاجی امین‌الضرب بود وحاجی امین‌الضرب، علی‌خان را برای تحصیل طب به پاریس فرستاد. بعدها به‌حکیم‌اعظم(پرتو) معروف شد.

۵- آقا شیخ حسن‌تبریزی سالها دستیار ادوارد براون در تدریس زبان فارسی بوده . ضمناً یکی ازکسانی است که به آزادی ایران علاقه داشت ودر این راه سعی زیادکرد. مقالاتی ازاو دربن زمینه درحبل‌المتین درج شده‌است . براون هم درتاریخ مشروطه ازاو یادکرده است . برای تفصیل بیشتر به ضمائم کتاب « نامه‌های براون بـه تقی‌زاده» طبع عباس زریاب و اینجانب (تهران، ۱۳۵۸) مراجعه شود .

۶- حاجی رضاخان دکتررا نشناختم .

۷- میرزا محمدعلی‌خان تربیت .

۸- یعنی تقی‌زاده ومیرزا محمدعلی‌خان تربیت.

۹- میرزا علی اکبر خان دهخدا که همراه تقی زاده به فرنگ آمـد (بصورت تبعید) وباکمک مالی معاضدالسلطنه و همراهی حسین پرویز وقاسم خان صور اسرائیل موفق به‌انتشار سه شماره از روزنامهٔ صور اسرافیل در شهر ایوردون سویس شد .

۱۰- اشاراتی است در احوال شخصی خود که دربن وقت مرد مسنی بوده‌است ومتأهل وصاحب مقام نبوده است.

۱۱- یعنی ادوارد براون .

۱۲- اصل : خواستم.

۱۳- این تلگراف در یکی از شش جلد مجموعهٔ بریدهٔ جراید موجود است. تلگرافی‌است که ازانجمن سعادت توسط صاحب نسق به‌تقی‌زاده مخابره کرده بوده‌اند .

۱۴- مراد حسین پرویز دوست تقی‌زاده است که پس از بمباردمان مجلس ازایران به همراهی تقی‌زاده خودرا به اروپا رساند و معروف به‌حسین

آقا پرویز بود. هموست که بعدها در تهران «کتابخانهٔ طهران» را با همکاری تقی‌زاده و شیخ احمد سیگاری و سید عبدالرحیم خلخالی تأسیس کرد و آنجا مجمع ادبا و احرار بود. پدرش حاجی‌میرزا حسن‌آقا کاشی ساکن تهران‌بود. او در نشر روزنامهٔ مساوات همکار سید محمدرضا شیرازی مشهور به‌مساوات‌بود. همچنین از همکاران قلمی روزنامهٔ «ایران نو» ناشر افکار حزب دمکرات بود. (رجال صدر مشروطیت، تألیف ابوالحسن علوی، مجلهٔ یغما، ۵: ۲۱۹).

۱۵ـ ظاهراً مراد استعانت فکری وهمکاری در مبارزه است نه استعانت مالی.

۱۶ـ حاجی نظام‌الدوله درربیع‌الاول ۱۳۲۶ رئیس قشون آذربایجان‌و مدتی‌هم پیش‌از مخبرالسلطنه نایب ایالت‌آنجا بود.

۱۷ـ الهلال به عربی‌است نه ترکی.

۱۸ـ حاجی میرزاآقا تبریزی‌وکیل آذربایجان در دورهٔ اول پسرحاجی محمدحسین فرش‌فروش بود. او پس ازانفصال‌مجلس به‌اروپا رفت ودرهمکاری با مبارزه کنندگان سهم زیادی داشت.

۱۹ـ میرزا محمدعلی‌خان تربیت.

۲۰ـ یعنی تقی‌زاده ومیرزا محمدعلی‌خان تربیت.

۲۱ـ احمدرضا بیک ازاهالی عثمانی بود واز رجال‌آزادیخواه آنجا که به ریاست مجلس‌آن ممالک رسید. درین اوقات در اروپا بود و ایرانیان با او درتماس بودند.

۲۲ـ La Feraternité Musulmane.

۲۳ـ نگاه کنید به نامهٔ تقی‌زاده به ستارخان (صفحات ۱۳۸ـ۱۴۲).

۲۴ـ میرزا محمدخان قزوینی که حاجت به‌معرفی ندارد.

۲۵ـ ابوالحسن معاضدالسلطنه (پیرنیا) یکی ازنمایندگان مجلس دورهٔ اول بودکه پس ازتوپ بستن مجلس به‌دستور محمدعلی‌شاه از ایران تبعیدشد. او باکمک قلمی علی‌اکبر دهخدا در شهر ایوردون (سویس) به انتشار صور اسرافیل پرداخت وجزآن کانونی را درآن شهر برای مبارزه با محمد علی شاه تأسیس کرد. برای تفصیل قضیه مراجعه شود به مقالهٔ اینجـانب تحت عنوان «مبارزات دهخدا ویارانش‌علیه محمدعلی‌شاه» مندرج درمجلهٔ نگین شماره‌های ۱۶۷ - ۱۶۹ (مرداد ۱۳۵۸) و مقدمهٔ تجدید چاپ روزنامهٔ صـوراسرافیل (تهران، امیرکبیر ۱۳۵۸) و نیز به کتاب «مبارزه با محمد علی شاه» تنظیم اینجانب.

۲۶- مطابق ۲۸ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۶.

۲۷- میرزاحسین خان شیرازی است که در زمرهٔ آزادیخواهان درآمد ومخصوصاً به سبب دوستی با سرداراسعد درمجلس‌دوم به نمایندگی انتخاب‌شد وبعدها درکابینهٔ مستوفی‌الممالک وزیرپست وتلگراف بود (یغما ، ۲۷۱:۵).

۲۸- بعدها لقب قوام‌الدوله‌گرفت . ازپسرحاجی‌محمدحسین‌خان صدر الدولهٔ اصفهانی است واز پیشخدمتهای مظفرالدین میرزا در تبریز بود ولی در عهد محمدعلی‌شاه . موردتوجه نبود وچون پیش ازبستن مجلس به‌امرمحمدعلی شاه به‌فرنگستان تبعید شده بود در صف آزادیخواهان قرارگرفت و به مبارزان پیوست در دورهٔ مجلس دوم به وزارت تجارت وبعد از آن به حکومت اصفهان و وزارت فوائد عامه منصوب شد . (یغما ، ۴۰۹:۵).

۲۹- ممتازالدوله ازمردم آذربایجان واز دورهٔ اول وکیل مجلس و در موقع بمباردمان مجلس رئیس آنجا بود . در دورهٔ استبداد صغیر در اروپا بود ودر مجاهدات ومبارزات ضد محمدعلی‌شاه مجدانه شرکت داشت .

۳۰- میرزا آقا حسین زاده (حاجی میرزا آقا وکیل) فرزند حسین فرش فروش معروف بـه فرشچی در دورهٔ اول از وکلای آذربایجان بود و در مجلس شجاعت و بزرگواریها بـروز داد . در دورهٔ استبداد صغیر، مدتی را در اروپا گذرانید و با مبارزان و مهاجران همکاری داشت . نامه‌های متعددی، ازو مربوط به همان دوره جزء اسناد معاضدالسلطنه هست که در کتاب « مبارزه با محمدعلی شاه » طبع خواهد شد .

۳۱ - امیر اعظم که بـه امیرخان سردار مشهور بود و سیف‌الملک لقب داشت (نصرةالله) پسرآقا وجیه سپهسالار ( بـرادر عین‌الدوله) است . او چندی حاکم گیلان بود و در ظلم و چپاول و خـود سری کم نظیر ضمناً مدتی را با آزادیخواهان معاشر بود وازدوستان دهخدا. اما دردوران حکومت‌گیلان ازنیش قلم «دخو» درچرند وپرند به تقی‌زاده تظلم کرد. به صحفه ۵۰ مراجعه شود .

## نامهٔ میرزا محمدعلی خان تربیت

این نامه را میرزا محمدعلی خان تربیت از استانبول به یکی از شهرهای اروپا (وعلی الظاهر به‌لندن) به‌تقی‌زاده نوشته‌است واز نامه‌های مهم وپرمطلب در بارهٔ رویه‌واقدامات تقی‌زاده پس‌ازخروج‌ازایران‌است که به علت اعلام فساد مسلك سیاسی او وتصادف آن موضوع با قتل سید عبدالله بهبهانی پیش‌آمد.

***

### ۷ ذی‌الحجة‌الحرام [۱۳۲۹]

مکتوب ۲۱ نوامبرخصوصی[۱] شمارا خواندم. به‌شخصیات نمی‌پردازم. آنچه ازشما فهمیده‌ام محتاج به‌اصلاح نیست. همان طبیعت دیرینه و ارثی شما است که به‌رگ وریشهٔ آن بلد هستم. غیر از خودخواهی بینه وبرهانی ندارد و همه‌کس چون من بیست سال اغماض وبه‌جز صداقت و فداکاری نمی کند. این اواخر فهمیده‌ام که باخود شما نیست. عنان نفس از دستتان خارج است وچون من ریاضت نفس ندارید وگمان نکنید که من شما را می‌فروشم. حاشا ا ولی عقیدهٔ خودرا در بارهٔ شما کم کم مشغول تغییرم. خدا می‌داند چقدر صاحب‌نفس عالیه هستم که دوسه روز قبل‌صحبت شمارا بابعضیها می کردم همان عقیدهٔ بیست سال قبل‌را درحق شما تقریروبه درجات ملکوت والوهیت رسانده وبرهمه‌کس حتی‌خودم (که در دنیا محال‌است) ترجیح دادم وبعد دیدم این‌تعریف من‌شیادی است. بهترآن بود که تخطئه‌کردن محال است اقلاً تعریف دروغ نکنم و نمی توانم تأثرات خودرا درپای راه‌آهن وحرکات ناشایست شمارا به‌شرح آرم که خجالت می کشم‌وابداً فراموش‌نخواهم کرد. متمنی‌هستم که هیچوقت‌ازشخصیات حرف نزنید. بگذارید به‌حال خود باشد. زبان و قلم چرب شما همه‌کس را

---

۱ــ دلالت دارد براینکه تقی‌زاده درآن ایام نامه هائی‌هم می نوشته‌است که جنبهٔ گروهی داشته‌است که همهٔ همقدمان اومی‌خواندند.

حتی مراهم گول می زند . خوش تقریر و بی حقیقت هستید که هر دیپلومات طریقه‌اش این است. با اینکه درسر مکتوب عذرخواستم باز روده درازی کردم. فقط قصدم این بود که مرا به‌حال خود گذارید و به شخصیات نپردازید وفکرخود را جمع کرده مشغول وطن پرستی باشید که ان شاءالله آن هم بی‌ریاست . از خداوند درهمه‌جا توفیق وطول عمرشمارا درهمه‌جا خواهانم.

مرقوم شده بود که با رسول‌زاده راه روید . بله راه می‌روم . طبیعت غریبی‌دارد . همیشه بامن‌مباحثهٔ جدلی می کند. قصدش یادگرفتن است باتخطئه، مثل شما وخیلی میل دارد ۲۴ ساعت درمنزل اوباشم. خودش روزنامه بخواند و یا ترجمه‌کند . من بیکار بمانم وهروقت منزل می آیم پشت سرم بیاید . مثل‌اینکه چیزی پنهان دارم می کنم وابداً ویل نمی کند که بجائی بروم . حتی وقت رفتن مبال میل دارد روبه روی من باشد .

یکی دو دفعه هم کودک شده وگفته‌ام آخرمن‌کار دارم . نمی‌شود که همه چیزرا شمابدانید . با این‌همه دست برنمی‌دارد ومن‌هم متحمل‌هستم وحال‌آنکه ذره‌ای ازکارهای او نمی‌پرسم وخبرندارم.

چندی قبل وادارش کردم ونصیحت‌کردم که مقاله نویسد . یک مقاله در خصوص ایران نوشت. اول به «صباح» برد ، قبول‌کردم ننوشت. بعدبه«اقدام» برد . آن‌هم قبول‌کرد ننوشت و هنوز ننوشته است. صرف نظرشد . دیگری را ترجمه کرده . ده روزست به «صباح» داده . امروز و فردا می کند . شاید این روزها بنویسد . یکی دیگرازفیلترنها اثرماکسیم‌غورکی را ترجمه‌کرده. دیروز دادیم به «رسملی‌غزته» . شاید بنویسد . ازاین فقره اوقاتش تلخ است.

گاهی می گوید به روسیه روم. گاهی به‌خیال درس فارسی درمدارس‌می‌افتد . بیچاره مجبوراست . چه‌کند راه معاش اول چیزست .

هفتهٔ قبل پس ازفرستادن جواب مکتوب شما نمی‌دانم شب چه خیال کرده صبح آمد منزل من‌گفت قدری پول برای آقا بفرستیم . پس از رفتن شما گویا قریب صد منات که نپرسیده‌ام ازباکو پول فرستاده بودند. گویاحالیه هشت لیره داردکه پنج‌آن را به‌شما فرستاد . هرچه‌گفتم نفرست‌کفایت نمی کند و ما خود لازم داریم گوش نداد .گویا عمدهٔ خیالش رفتن شما به سلانیک و برگشتن‌تان به‌اینجاست وغرض ازسلانیک هم این است که شما به مرکز مربوط باشید که بلکه به‌واسطهٔ شما تبعهٔ عثمانی شده یعنی یا ... ۱ ایران برود و یا در اینجا

۱ــ یک کلمه ناخواناست .

کاری برایش پیدا شود ودر این خصوص خیلی‌جد دارد وحال‌آنکه اگر بدانم که ماندن شما در آنجاها فایده دارد یقیناً ترجیح می‌دهم به‌ملاقات ترکها ورفتن سلانیک و برگشتن اینجا . من باز عقیدهٔ خودرا در حق شما می‌گویم . خواه بپذیرید وخواه مثل ماضی ردکنید وعمل ننمائید . اگر بواسطهٔ ماندن مدت کمی بتوانید در آنجاها تأمین معیشت کنید به هرشکل باشد از برگشتنتان به‌ایران اصلح است وبه اسلامبول بهتراست . چه دراولی امنیت نخواهید داشت ودر دومی نه فایده و نه کار خواهید داشت . ولی اروپ هم اهمیت دارد وهم خودتان یک شخصی حساب می‌شوید وبه‌هرکار می‌توانید متشبث شوید ویقیناً برای ایران هم ازهمه جا بهترکار می کنید وهم خودتان تکمیل نواقص می‌نمائید.

از کمک کردن **سرداراسعد** نا امیدم وبه‌آن دو تأمین معیشت هم ساکتم. **چیزی نمی‌دانم.**

برات انجمن را در۱۳ ذیقعده فرستاده‌ام . مزاجم گاهی ناخوش و دوسه روزی هم بهتراست . ولی‌چندی قبل سخت خراب بودم . حالیه بهترم.

ازمکتوبهاغیرازمکاتیب **تبریز** همان‌دومکتوب‌راندیده‌اند که‌پس‌فرستاده‌اید. مال مرکز را به‌او می‌دهم ومی‌گویم تازه‌آمده ومطالب آن یکی را هم خواهم گفت .

**میر مجید** باید حالا درطهران باشد . آدرس دیگری نیست. علی‌العجاله به‌همان آدرس بنویسید ومن‌هم تامحرم در اینجا هستم تا ببینم چه می‌شود . اگر مختصرکاری دراینجا پیداکنم تاعمر دارم ایران نمی‌روم . ولی چه‌کنم تاکنون از راه بد نخورده‌ام وگدائی نمی‌توانم.

اگربتوانید **لندن** برویدخیلی‌خوب‌است . **مخبرالسلطنه** یک دفعه‌می‌گفت در **برلن** که اگر در خارج بمانم معلمی خواهم کرد . شماهم ولو معلمی و یا اصلاح وتألیف کتب‌باشد یک‌کاری که فقط معیشت شمارا تأمین کند تشبث کنید.

من‌آن وقت درطهران خیلی‌کوشیدم . اگر به‌این درجه‌ها بستگی ورفاقت شمارا نداشتم یقیناًکاری می کردم . چه فایده‌که رفقا احمق وگاوند .

اما دیدن **پرفسر براون** ، من‌هم ضرری نمی‌دانم. اگرممکن‌است بروید. اسلامبول همان است‌که دیده‌اید . عجله به‌آمدن نکنید . مختصری امیدواری به **تبریز** و**طهران** دارم. اگرنشد مختصرمخارج **لندن** در مقابل این وپنجاه‌وشصت لیره‌که خرج کرده‌اید چیزی نخواهد شد .

درهرصورت اگرمن ماهی ده لیره داشتم به‌شما می‌دادم وتا چهار و پنج سال می‌گفتم در آنجاها بمانید . چه فایده که من‌هم از درستی وراستی بدبخت شده‌ام . به قول **احتشام‌السلطنه** که یاروها خوب قاپیدند وهر کس یک **ممتاز‌السلطنه** شد که هم درعصر محمدعلی وهم درعصر مشروطه وهم اگر دوباره محمد علی برگردد باز درسر کارست وما بدبخت شده‌ایم وهیچی نداریم (خواهشمندم که بعضی ازاین‌حرفهارا به‌طهران، **سیدجواد**[1] **حسین‌آقا**[2] ننوشته تحقیق نفرمائید و به کسی‌هم نگوئید!!!)

باری کارعثمانیها به‌نظرم بدترازماست. گویامحرمانه اروپ مشرقی‌وآسیا را قسمت کرده‌اند . یقین دارم که فاس و مصررفت طرابلس هم می‌رود. ایران هم درشرف زوال است . چنین‌هم داخل مذاکره شد . عثمانی هم به‌یک بلای به زوالی دوچار خواهد شد . خیلی می‌ترسند . حتی در سرحد ایران هم‌گویا امروزها قطع کنند و روسها را ازخود راضی نمایند.

**احتشام‌السلطنه** امیدوار بود که اصلاح خواهد کرد . به **شیخ‌محمدخان**[3] بگوئید باز از ایران امیدوار شود وخودرا قربان ترکها نکند. من کـه بکلی از روحیهٔ اینها نا امیدم ونمی‌دانم **رسول‌زاده** به‌چه مناسبت باز رفتن سلانیک را صلاح می‌داند . اگرچه عیب‌ندارد . دیدن‌است. خصوصاً **حسین‌زاده** هم‌دوباره زیارت می کند !!!

من مطالب مکتوب شمارا به**رسول‌زاده** نمی‌گویم ونمی‌خواهم‌اوبداند. به‌من کاغذ شخصی نوشته ایـد . بهتراست همیشه به دو نفر بنویسید و هروقت شخصی دارید به‌من بنویسید وازمن هم جواب نخواهید . ازاو بخواهید . زیرا کـه نه می‌نویسم و نه میل به نوشتن دارم وآن هم خودرا ازمـن دورتر نداند بهتراست دیگر جواب مکتوب تمام شد و فقط درآخر کاغذ من بمیرم جواب بنویسید نوشته بودید عمل کردم که مثل شما نشوم. مستدعی هستم ازمن جواب نخواهید وقطع‌نامهٔ مرا ...[4] ندهید .

---

۱ـ برادر تقی‌زاده

۲ـ حسین پرویز

۳ـ میرزا محمدخان قزوینی

۴ـ یک کلمه ناخواناست .

با **احتشام‌السلطنه** دوسه مرتبه ملاقات کردم. خیلی با **ناصرالملک** دشمن شده. علناً بد می‌گوید و هروقت اسم آن مـی‌آید سرش درد می کند و پشیمان شده‌ام ازگفتن بعضی‌حرفها به او. چونکه من‌شخصیات را علی‌العجاله‌می‌خواهم کنارگذارم. حتی به‌من می‌گفت درپیش حاجی خوان(کذا) چرا بدنمی‌گویم. چرا مفتضح نمی کنم.

باری پریروز آنجا بودم. گفت به‌من محرمانه‌که سفیر روس گفت بایـد به‌ایران اطلاع دهید **شوستر** باید برود. می‌گفت من‌هم اطلاع دارم و محرمانه به‌من می گفت **شوستر** هم که بنا به‌تلگراف دیروز حرکت کرده‌است. ولی به‌چه شکل است نمی دانم. **احتشام‌السلطنه** به‌کنایه می‌گفت **محمد علی** باز به تخت می‌رسد وحتی می‌گفت شاید انگلیس و روس راضی‌شده‌اند به‌این مسئله وشاید بختیاریها هم سرکار بمانند یعنی وزارت هم مال آنها باشد و می‌گفت شایـد **علیقلی‌خان** [۱] به‌این شکل به‌آمدن **محمدعلی** راضی شده و به‌ایران می‌رود.

تفصیلات خیلی است. نوشتن وقت ندارم. ببخشید. من به **رسول زاده** گفته‌ام‌که آقا چهل لیره قرض‌کرده رفته‌است. خوب است شماهم بنویسید که به هوتل مقروضم وپول ندارم‌که آن هم بداند و من‌هم ده لیره‌که فرستاده‌ام او نمی‌داند. دیگرمطلبی‌ندارم.

وخواهشمندم یک فهرست کتب تاریخی‌وفلسفی به‌من‌بفرستید. اگرممکن باشد قیمت «سرتقدم‌انگلیس»[۱] ویوللد دمولن وتاریخ تن‌وباقل را مرقوم‌دارید.

1) *Taine:* Origine de la France contemporaine

2) *Buckle:* Histoire anglais

3) *Demolin*

قیمت وآدرس وچند جلد بودن اینها را مرقوم دارید. گویا تاریخ باقل پنج جلد باشد. ترجمه به‌فرانسه شده وهنوز مقدمه است. به‌آخر نرسیده‌است.

چند روز پیش در منزل حاجی رسول [۲]، رسول زاده تلگرافی نوشت. پروتست‌نامه‌که تا مخابره شود. **میرزامرتضی** قصه‌ها در آورد که **رسول‌زاده** خودش نوشته است. **رسول‌زاده** قهر کرد رفت ومنتظر بود‌که من‌هم دعوا کنم. ولی من هم که خیلی کوک بودم موقع را مناسب ندیده تحمل و صبر کردم.

۱ـ سردار اسعد

۲ـ دائی تقی‌زاده.

رسول‌زاده را گفتم برگرداندند . با ملایمت و اعتدال وادار کردم که تلگراف را بکنند. نمی‌دانم عین آن مخابره شد یاخیرواگرمن آن روز درآنجانبودم خیلی بد می‌شد . ولی حزم واحتیاط کاررا درست کرد و اسباب تنفرنشدیم .

میرزا مرتضی ازخدا می‌خواست دعوا کنیم ویا قهرنمائیم . ولی بخوب گذشت ورسول‌زاده پر بدرفتاری نمود. مثل آنکه پدرش نازمی کند . بعد من قدری نصیحت کردم وگذشت .

شش لول میرمجید را دادم . پول چوال (؟) را هرچه اصرار کردم نگرفت. گفت هروقت خواسته ازشما بدهید.

ازمیرزا جوادخان که طهران رفت صاحب کتاب را پرسیدم گفت نمی‌دانم. هنوز پیدا نکرده‌ام . نمونهٔ روزنامه و کتب کوچک را چندین مرتبه خواسته‌ام نیاورده‌اند . یک دست لباس سفید شمارا گرفته به دولاب گذاردم .

عمامه را هنوز نگرفته‌ام. رفتم خانه ندیدم . خواهم گرفت . ورقهٔ جوف ازنجف آمده فرستادم . پاکتهای جوفی الآن رسید خیلی مختصرخواندم. دراین نامه به‌شما فرستادم .

## تشکر نامه‌های تقی زاده از والی ارز روم

مسودهٔ نامه‌هائی است که تقی‌زاده درسال ۱۳۲۸ بمناسبت ورود به ارز روم نوشته است

ارض روم

دولتلو والی بیک حضرتلرینه

ممالک عثمانیه یه آیاق باصدیغمز گوندن برو بایزید دن بایبورته قدر ولایت جلیله کزک قلمرو حکمرانیسنده گوردیکمز الطاف مهمان نوازانه و حقمزده ابراز بیوریلان حسن قبول و من غیر استحقاق مظهر اولدیقم توجهات والتفاتی‌هپ ذات عالیلرنیک جبلت اسلامیت پرستانه وحریت پروانه‌لرینه معطوف عداینديکمدن. عرض تشکرات وحقشناسی فریضه سک خاکپای دولتلرینه اداسنه مبادرت ایدر.

---

کرک ارضرومده وکرک ولایت قصبه‌لرینده جمعیت‌محترمه طرفندن حقمده ابراز بیوریدن الطاف مهمان نوازانه لریندن‌فوق‌العاده متأثر ومتشکر بولندیغمر با البیان عرض شکران وامتنانیله جمعیتک موفقیت وپایدارلغک مسئلت ایدرم.

---

ذات عالیلرنیک وباالعموم هموطنان کرامک حقمزده ابراز بیوردیغلاری حسن قبول و الطاف مهمان نوازانه لریندن فوق العاده منتداراولدیغمزدن تأثر و تشکرمزی با البیان ذات محترمک واولاد واحفاد کرامک سلامت وسعادتک مسئلت ایدر.

حاجی حسن آقانک اعادهٔ عافیتک امید ایدرز.

بخش سیزدهم

# فهرست

# عکس نامه های

# تاریخی و خواندنی

# در بارهٔ

# مشروطیت از دیگران

## نامه‌های مربوط به دوران اول مجلس

[۱۳۲۴] - نامهٔ صدرالاسلام از همدان درانتقاد از رویهٔ تقی‌زاده ووکلای مجلس وشکایت از اوضاع ولایات واظهار بی‌اعتقادی نسبت به‌وکیل الرعایای همدانی (عکس صفحات۴۶۳-۴۶۶)

[۱۳۲۴] - تلگراف تقی‌زاده (حضوری) به تبریز در بارهٔ اصل مسؤولیت وزراء و حذف وزارت گمرکات و لزوم حریت کلام و مطبوعات (عکس‌صفحهٔ ۴۶۷)

[۱۳۲۵] - نامهٔ عبدالجبار (ناشناخته) از نجف راجع به نظریات علمای اعلام دربارهٔ نظامنامهٔ اساسی ومخصوصاً عقاید شیخ فضل‌الله نوری واشاره‌ای بر تکفیر طالب اف ازطرف شیخ فضل‌الله (عکس‌صفحات ۴۶۸-۴۶۹)

[۱۳۲۵] - نامهٔ شیخ محمدعلی تبریزی از تبریز در سؤال از علت تعویق تصویب متمم قانون اساسی (عکس صفحهٔ ۴۷۰)

[۱۳۲۵] - نامهٔ‌گروهی ازمردم خطاب به‌مجلس درموضوع لزوم گذرانیدن متمم قانون اساسی و متوقف گذاشتن موادی که مورد اختلاف نظر بوده است (عکس صفحهٔ ۴۷۱ )

۲۳ جمادی‌الاولی[۱۳۲۵] - نامهٔ اسدالله موسوی ( ظاهراً از علمای مقیم نجف ) در موضوع تمارض سعدالدوله ، ورود امین‌السلطان ، اختلاف علماء ، روسها وتبریز ، تقاضای عزل محمدعلی‌شاه، اولو الامرنبودن سلطان نزد شیعه ، متناقض بودن تفویض ریاست قشون به شاه با اصول مشروطیت ، لزوم تشکیل عسکر ملی، موضوع عشایرو مجلس ، استفاده دربارهٔ شیخ فضل‌الله نوری ، تلگراف آقا سیدکاظم یزدی ( عکس صفحات ۴۷۲-۴۷۴ )

**[۱۳۲۵]** - راپورت مخفیانه دربارهٔ اقدامات آقاسیدعبدالله بهبهانی مربوط به دورهٔ ریاست وزرای امین‌السلطان (عکس صفحهٔ ۴۷۵)

**[قبل از ۲۱ رجب ۱۳۲۵]** - قسمتی ازنامه‌ای نوشته شده در تبریز در خصوص تحریکات روسها و رویهٔ امین السلطان و ثقةالاسلام و میرزا فضلعلی آقا ومستشارالدوله (عکس صفحهٔ ۴۷۶)

**[۱۳۲۵؟]** - نامهٔ بی‌امضا و بی‌تاریخ خطاب به وکلای مجلس در شکایت از رفتار میرهادی فرزند آقامیرزا سید محمد مجتهد. برپشت پاکت آن نوشته شده‌است: «حکم این فقره باجناب مستطاب آقای حجة۔ الاسلام مدظله است ولاغیر، البته مضایقه نخواهید فرمود». (عکس صفحات ۴۷۷-۴۷۸)

**۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵** - نامهٔ مهدی کوزه کنانی دربیان جریانها ووقایع تبریز وآذربایجان وشکایت ازعدم تصویب قانون اساسی و اشکالات غله وقیمت آن (صفحات ۴۷۹-۴۸۲)

**۵ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵** - نامه‌های حکاکباشی و سید حسین عـدالت و ضمائم از تبریز به‌طهران خطاب تقی‌زاده وبه میرزا علی محمدخان مدیرکتابخانهٔ تربیت با مهر عدالت (برروی پاکت) در بارهٔ پخش و توزیع روزنامه. حکاکباشی درنامهٔ بی‌تاریخ اطلاعاتی ازمخالفت میان علمای تبریز ومشروطه‌طلبان وفرنگی‌مآبان مندرج ساخته‌است. سیدحسین عدالت شریك تقی‌زاده درتأسیس کتابخانهٔ تربیت درتبریز بود وروابطشان تا پایان عمرعدالت صمیمانه‌بود. ازعدالت نامه‌های متعدد دردست است که مربوط به‌سالهای بعد از ۱۳۳۰ قمری است. (صفحات ۴۸۳-۴۹۲)

**۱۷ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵** - نامهٔ علیمحمد خان کاشی (شریف الدوله بنی‌آدم) درسمت قنسولگری بادکوبه. شریف‌الدوله بعدها به‌معاونت وزارت داخله و والیگری نائل شد. (عکس‌صفحات ۴۹۳- ۴۹۴)

**۱۴ جمادی الاخرهٔ ۱۳۲۵** - اعلام نامهٔ حرکت چند فدائی ازطرف «اجتماعیون انقلابیون ایران» (قومتهٔ مرکزی قافقاز) وتقاضـای مساعدت با آنها (عکس صفحهٔ ۴۹۵)

**۱۴ جمادی الاخرهٔ ۱۳۲۵** – اعلام نامهٔ حرکت همان فدائیان ازطرف «مرکز مجاهدین ایرانیان دربادکوبه» به نام «عدالت» و تقاضای مساعدت نسبت بدانها. (عکس صفحهٔ ۴۹۶)

**۱۹ جمادی الثانیه ۱۳۲۵** – نامهٔ محرمانهٔ مؤید الاسلام کاشانی مدیر حبل‌المتین (کلکته) درخصوص اتحاد میان روس وانگلیس (قرارداد ۱۹۰۷) ولزوم مبارزه علیه آنها (عکس صفحات ۴۹۷–۴۹۸).
به نامه‌های دیگر او مورخ ۴ رجب ۱۳۲۷ و ۱۸ صفر ۱۳۲۸ مراجعه شود.

**۲۶ جمادی الثانیه ۱۳۲۵** – نامهٔ اسمعیل احمد زادهٔ تبریزی از انزلی دربارهٔ انتشار روزنامه وتأسیس مطبعه درشهر انزلی و تقاضای کمک قلمی از تقی زاده. به صفحهٔ ۴۸ مراجعه شود. (عکس صفحات ۴۹۹–۵۰۱)

**[ ] رجب ۱۳۲۵** (روی پاکت)–نامهٔ حاجی آقارضازاده (دکتر صادق شفق) خطاب به‌میرزا علی‌محمدخان تربیت با اشاره به قتل اتابک. (عکس صفحات ۵۰۲ – ۵۰۵)

**۹ شعبان ۱۳۲۵** – نامهٔ عبدالغفارخان تبریزی ازلندن به طهران در فتح باب آشنائی با تقی‌زاده ومطلع کردن او ازمطالب مقالهٔ ۲۴ ماه‌اوت روزنامهٔ تایمز در بارهٔ وضع مجلس شورای ملی ایران (عکس صفحات ۵۰۷ – ۵۱۱). به نامهٔ دیگر او مورخ ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۲۸ مراجعه شود. میرزا عبدالغفار خان متولد سال ۱۲۹۰ قمری از جمادی الثانیهٔ ۱۳۱۴ وارد خدمت وزارت خارجه شد و سمت کارمندی درسفارت لندن یافت. بعدها نایب اول سفارت بود.

**۲۳ شعبان ۱۳۲۵** – نامهٔ سیدضیاءالدین طباطبائی که درآن وقت‌مدیریت روزنامهٔ ندای اسلام (شیراز) را برعهده داشت. درین نامه تقاضای عکس از تقی‌زاده شده است پاکت این نامه عنوان «ادارهٔ روزنامهٔ ندای اسلام شیراز» دارد. (عکس‌صفحات ۵۱۲)

**۶ شوال ۱۳۲۵** – نامهٔ انجمن نصرت آذربایجان در رشت. (عکس صفحهٔ ۵۱۳)

**۷ شوال ۱۳۲۵** - نامهٔ عبدالحسین میرزا فرمانفرما حاکم آذربایجان راجع به چاپ کردن قانون اساسی در تبریز و ارسال پنج نسخهٔ آن برای تقی‌زاده. (عکس صفحهٔ ۵۱۴)

**۱۹ شوال ۱۳۲۵** - نامهٔ حاجی اسمعیل مدیر التجار از تبریز درخصوص ریاست انجمن آذربایجان در تهران و نیابت میرزا ابوالحسن خان معاضدالسلطنه. (عکس صفحهٔ ۵۱۵)

**۱۲ ذی القعدهٔ ۱۳۲۵** - تلگراف علمای اعلام از کرمانشاه به مجلس شورای ملی دربارهٔ لزوم تشکیل قشون ملی. (عکس صفحهٔ ۵۱۶)

**۱۲ ذی القعدهٔ ۱۳۲۵** - تلگراف علمای اعلام از کرمانشاه به توسط رئیس مجلس به محمدعلی‌شاه دربارهٔ تشکیل بانک و تهیهٔ قشون ملی. (عکس صفحهٔ ۵۱۷)

**۸ ربیع الثانی ۱۳۲۶** - تلگراف تقی زاده به محمد علی خان تربیت در تبریز برای حمایت از مخبرالسلطنه. (عکس صفحهٔ ۵۱۸)

***

مجلس در ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ توپ بسته شد و بساط مشروطیت برچیده شد.

## نامه‌های مربوط به دوران توقف در اروپا

**[۲۲-۳۰ رمضان ۱۳۲۶]** - ۱۸-۲۶ اکتوبر ۱۹۰۸ - سه‌نامه ازلینچ انگلیسی H.F.B. Lynch به تقی زاده هنگام اقامت در لندن در موضوع قرارداد ۱۹۰۷ وقرارملاقات. (عکس صفحات ۵۱۹-۵۲۱)

**۸ شوال ۱۳۲۶** - نامهٔ سید حسن حسینی کاشانی مدیر روزنامهٔ حبل‌المتین (طهران) ازتفلیس به‌پاریس درجواب نامهٔ تقی‌زاده وبرانگیختن تقی‌زاده به مطلع کردن پارلمان انگلیس ازاحتمال ورود قشون روس به ایران و اعلام آمادگی خود برای عودت به‌آذربایجان (عکس صفحهٔ ۵۲۲)

**۱۷ شوال ۱۳۲۶** - نامهٔ انجمن برادران ایرانی از استانبول به لندن در تشویق ایرانیانی که در این شهر اخیر به مبارزه با محمد علی شاه پرداخته‌اند. (عکس صفحهٔ ۵۲۳ - ۵۲۴)

**[۲۰ شوال ۱۳۲۶]** - نوامبر ۱۹۰۸ - اطلاعیهٔ دیلی نیوز در بارهٔ ترتیب مجلسی از طرف کمیتهٔ بالکان به‌افتخار احمدرضابیگ و هیأت ژون ترکها. (عکس صفحهٔ ۵۲۵)

**۲۴ شوال ۱۳۲۶** - نامهٔ مخبرالسلطنه (مهدیقلی هدایت) از برلین به لندن درجواب نامهٔ ۱۹ شوال تقی زاده[1] (عکس صفحات ۵۲۶-۵۲۷). مخبرالسلطنه بعد به‌پاریس رفت وبه جمع اشخاصی چون سرداراسعد وعلاءالدوله وظهیرالسلطان وامیراعظم وممتازالدوله و دبیرالملک و معتمد خاقان و دیگران که به مبارزه با محمدعلی‌شاه برخاسته بودند پیوست. امافکرونیت اوآن بود که باشاه مصالحه کنند وازطریق رفق و سازش اعادهٔ مشروطیت خواسته شود[2].

---

۱- نامهٔ دیگری تقی زاده به مخبرالسلطنه مورخ ۱۰ رمضان ۱۳۲۶ نوشت ودرآن اورا به‌قبول حکومت مجددآذربایجان تشویق کرده است. این نامه در خاطرات وخطرات و در جلد یازدهم مقالات تقی‌زاده طبع شده است.

۲- برای شمه‌ای ازاین مطلب به‌مقالهٔ اینجانب تحت عنوان «مبارزات دهخداویارانش علیه محمدعلی شاه دراروپا» درمجلهٔ نگین شماره‌های ۱۶۷-۱۶۹ مراجعه شود.

[ ۲۵ شوال ۱۳۲۶ ] - ۲۰ نوامبر ۱۹۰۸ نامهٔ ت . و . آرنلد T. W. Arnold از کتابخانهٔ دیوان هند خطاب به پرفسور براون در بارهٔ کمیتهٔ ایران . (عکس صفحات ۵۲۸-۵۲۹)

[اول ذی القعدهٔ ۱۳۲۶] ۲۵ نوامبر ۱۹۰۸-نامهٔ اسمعیل خان ممتاز-الدوله رئیس‌مجلس دورهٔ اول‌ازپاریس به‌لندن. اهمیت خاص‌این‌نامه در اشاره‌ای‌است که دوبار باعلامت ل ∴ به لژ فراماسونری دارد. ازینجا می توان به زمان دخول تقی‌زاده به‌این مسلک وقوف حاصل کرد. نامه‌های دیگراو: مورخ۲۶ نوامبر۱۹۰۸ و۲۸ اوت ۱۹۰۹. (عکس‌صفحات۵۳۰-۵۳۳)

[۲ ذی القعدهٔ ۱۳۲۶] ۲۶ نوامبر۱۹۰۸ (پاکت) نامهٔ ادوارد کتابچی به تقی‌زاده . (عکس صفحهٔ ۵۳۴ )

[۹و۱۰ و۸ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۶] ۲ و۳ و۴ دسامبر۱۹۰۸ - سه نامه از و. بارکر W. E. Barker از روزنامهٔ Morning Post . (عکس صفحات ۵۳۵-۵۳۶)

[ذی‌القعدهٔ۱۳۲۶] - نامهٔ شکرالله خان معتمد خاقان ( قوام‌الدوله بعدی) ازپاریس به‌لندن درتمجیدازفعالیت ومبارزات تقی‌زاده. معتمدخاقان ازکسانی‌است که ازایران‌رانده شد ودرپاریس به‌صف آزادیخواهان پیوست . بعدها به وکالت مجلس و چند بار وزارت رسید . نامهٔ دیگری ازو به تقی زاده راجع به فعالیت ظل‌السلطان دردست‌است . این‌نامه درصفحات۱۹۱-۱۹۳ کتاب حاضرچاپ شده‌است. (عکس صفحات ۵۳۷-۵۴۰ )

## نامه‌های مربوط به دوران اقامت در تبریز و طهران

**[۱۰ محرم ۱۳۲۷]** نامهٔ حسینقلی‌خان از اطرافیان عین‌الدوله در جواب تقی‌زاده درموضوع محاصرهٔ تبریز. برای تفصیل قضیه وسایر نامه‌ها به صفحات ۱۴۳ تا ۱۵۶ مراجعه شود. این نامه پس از نگارش آن فصل مربوط به دست آمده. لذا عین نامه دراینجا بطورعکسی چاپ می‌شود. (عکس صفحهٔ ۵۴۱)

**[۴ رجب ۱۳۲۷]** ۲۲ ژوئیه ۱۹۰۹ ــ نامهٔ صدیق السلطنه از لندن. از نکته‌های قابل توجه آن عبارتی است که کسی درجواب تعریف صدیق السلطنه از تقی‌زاده گفته بوده است: «به من هم ریاست جمهوری ایران را وعده می‌دادند مثل ایشان خودم را به مهلکه می‌انداختم.» (عکس صفحات ۵۴۲-۵۴۴)

**۴ رجب ۱۳۲۷** ــ نامهٔ مؤیدالاسلام کاشانی مدیر حبل‌المتین از کلکته در خصوص تبریک فتح وفیروزی وتوجه دادن آزادیخواهان به اقدامات ظل‌السلطان. نامه‌های دیگراو: ۱۹ جمادی‌الاخر ۱۳۲۵ و ۱۸ صفر ۱۳۲۸. (عکس صفحهٔ ۵۴۵)

**۹ رجب ۱۳۲۷** ــ نامهٔ بی امضا از لاریجان خطاب به اعضای محکمهٔ قضاوت، مربوط به فرارعلینقی خان مفاخرالملک و وضع جلوگیری مجاهدین ازو. (عکس ۵۴۶-۵۴۸)

**[۱۳۲۷]** ــ نامهٔ تظلم محمدطاهر وعمادالحسینی در بارهٔ تعدیات محمدولی خان سپهسالار و برادرش در صفحات کجور و کلارستاق. (عکس صفحهٔ ۵۴۹)

**۲۵ رجب تا ۳ شوال ۱۳۲۷** ــ چهار تلگراف اسمعیل قشقائی (صولة‌الدوله، سردارعشایر) وفرج‌الله نمایندهٔ او در آباده، دربارهٔ تظلم از اعمال قوام‌الملک، وایراد نسبت به حکومت علاءالدوله و نگرانی

از تعطیل مجلس به‌انضمام جوابی از تقی‌زاده در مورد انتخاب سهام الدوله به‌جای علاءالدوله . (عکس صفحات ۵۵۰-۵۵۴)

**۲۵ رجب ۱۳۲۷** - نامهٔ فریدالسلطان ( آرنولد خان ارمنی ) از تفلیس (عکس صفحات ۵۵۵-۵۵۸) . نامهٔ دیگر او : ۲۳ رمضان ۱۳۲۷

**۲۷ رجب ۱۳۲۷** - دستور رسمی یفرم خان رئیس نظمیه خطاب به آقا مشهدی عباس مجاهد درخصوص آوردن حاجی مشیرنظام زنجانی که در پارک اتابک محبوس بوده است به‌نظمیه . در حاشیهٔ این دستور عبدالحسین (معزالسلطان) معاون‌وزارت‌جنگ نوشته‌است که این‌شخص تحویل نمی‌شود مگر به‌اجازه محمدولی‌خان سپهسالار و سردار اسعد . ضمیمهٔ این‌سند ، نامهٔ دیگری ازمعزالسلطان خطاب به محمدولی‌خان سپهسالاراست که‌درهمان موضوع کسب تکلیف کرده و سپهسالار عمل مذکور را به‌اختیار معزالسلطان گذاشته‌است.(عکس‌صفحات ۵۵۹-۵۶۰)

**۹ شعبان ۱۳۲۷** - نامهٔ محمد قراجـه داغی ( برادر سعیدالممالک ) از اردبیل و داخل پاکت ادارهٔ حکومتی اردبیل در موضوع جریانهائی که در اردبیل پیش‌آمده است . سعیدالممالک از آزادیخواهان بنام آذربایجان بود . ( عکس صفحات ۵۶۱-۵۶۶)

**[۱۱ شعبان ۱۳۲۷]** - ۲۸ اوت ۱۹۰۹ نامهٔ ممتازالدوله از پاریس به طهران به‌تقی‌زاده درخصوص توجه دادن او به پاره‌ای از مطالب که می‌تواند جلب نظر فرانسویهارا بکند واشاره‌ای به فعالیتهای «اتحاد فرانسه وایران» به‌انضمام یادداشتی حاوی پیشنهادهای سیاسی برای اصلاح امور مملکتی . نامه‌ای دیگر او : ۲۵ و۲۶ نوامبر۱۹۰۹. ( عکس صفحات ۵۶۷-۵۷۰)

**[۱۹ شعبان ۱۳۲۷]** ۵ سپتامبر ۱۹۰۹ - نامهٔ بارکلی Barclay وزیرمختار انگلیس از طهران به تبریز . (عکس صفحات ۵۷۱-۵۷۲)

**۴ رمضان ۱۳۲۷** - نامهٔ عبدالصمدخان ممتازالسلطنه وزیرمختار ایران در پاریس به‌طهران به‌تقی‌زاده موقعی که ایرانیان درپاریس تجمع کرده علیه محمدعلی‌شاه می کردند. ممتازالسلطنه سمت وزیرمختاری داشت ولی با آزادیخواهان نشست وبرخاست میکرد .

نامه‌ای که ازو می‌خوانیم پس از فتح طهران و رسیدن تقی‌زاده به طهران نوشته شده است. متن نامه به خط منشی است ولی چند سطر انتهای نامه به خط خود اوست. ممتازالسلطنه ظاهراً از تغییر اوضاع نگران بوده است، بیشتر ازین لحاظ که مبادا اورا از کارش عزل کنند. لذا اشاره کرده‌است: «اول نوکر ایران بودم که بدون اینکه علی الظاهر معزول و یا تبعید شده باشم و برای تحصیل مقام و یا منظور شخصی کار بکنم شب و روز در کار بودم» (عکس صفحات ۵۷۳-۵۸۲) . در اوراق تقی زاده سواد راپورتی از سفارت ایران به وزارت خارجه هست که در حاشیهٔ آن یادداشتی به خط ممتازالسلطنه آمده است . چون اهمیت دارد طبع شده است .

**۲۳ رمضان ۱۳۲۷** - نامهٔ آرنولدخان ( فریدالسلطان ) از تفلیس. نامهٔ دیگر او : ۲۵ رجب ۱۳۲۷ (چون مطلب عمومی نداشت چاپ نشد).

**۱۹ شوال ۱۳۲۷** - نامه با امضای ناخوانا (ظاهراً مخلص ؟) در خصوص اقدامات و تحریکات دوه‌چی و چند نفر دیگر علیه تقی‌زاده به مناسبت اعلان او مندرج در ایران نو وشرق و جریانهای متعاقب آن. از مطالب دیگر نامه که قابل توجه است اطلاعات مربوط به روزنامهٔ «صحبت» به مدیریت سید حسین‌خان عدالت و نشر مقالهٔ او در بارهٔ کشف حجاب است که منجر به احضار او به عدلیه شد . مطلب دیگر نامه گزارش وضع اردبیل و قراجه داغ است . (عکس صفحات ۵۸۳-۵۸۸)

**[۲۴ شوال ۱۳۲۷]** ۸ نوامبر ۱۹۰۹ - نامهٔ شارل استونس ch. Stevens از تبریز که ظاهراً تاجر بوده وضمن اظهار علاقه به ملیون از خسارت خود یاد کرده است . تقاضای اخذ اجازه از دولت برای وارد کردن تفنگ داشته . ظاهراً همان شخص است که تقی زاده در صفحهٔ ۸۰ اشاره‌ای به او کرده است . (عکس صفحات ۵۸۹ - ۵۹۱)

**۳۰ محرم ۱۳۲۸** - نامهٔ روزنامهٔ ملا نصرالدین ( جلیل محمد قلی زاده) از تفلیس درمعرفی میرزا ابراهیم خان که عازم طهران است .(عکس صفحات ۵۹۲ - ۵۹۳)

**۱۸ صفر ۱۳۲۸** - نامهٔ مؤید الاسلام کاشانی مدیر حبل المتین از کلکته در خصوص مشکلات سیاسی و مقاصد خارجیان واحتمال بروز ملوک

الطوایفی وتبدیل وضع سلطنت و لزوم تشکیل قشون ملی. نامه‌های دیگراو : ۱۹ جمادی‌الاخر ۱۳۲۵ و ۴ رجب ۱۳۲۷ (عکس صفحات ۵۹۴-۵۹۵)

**۲۵ ربیع‌الثانی [۱۳۲۸]** (استامپ پستی پاکت مورخ ۵ مه ۱۹۱۰). نامهٔ عبدالغفارخان درشرح اقدامات لردلمینگتون ( لمینق‌تن ) و نیز شمه‌ای در بارهٔ تحریکات سفارت روس. ضمناً اشـاره‌ای می‌کند به مقاله‌ای که خود درجواب دیلی تلگراف نوشته است وتقی‌زاده را به تقویت حکومت تشویق کرده است. نامهٔ دیگراو : ۹ شعبان ۱۳۲۵. ( عکس صفحات ۵۹۶-۵۹۸ )

**۹ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۸** - نامهٔ انجمن ولایتی کاشان درشکایت از تعدیات ومظالم نایب حسین‌کاشی. (عکس صفحات ۵۹۹-۶۰۱)

**۲۶ رمضان [۱۳۲۸]** - نامهٔ سید هبةالدین شهرستانی ازنجف. ( عکس صفحهٔ ۶۰۲)

## نامه‌های مربوط به دوران اقامت تقی زاده

## در تبریز و سپس استانبول و لندن پس از قتل بهبهانی

**۱۱ شوال ۱۳۲۸** (روی پاکت) ـ نامهٔ لطف‌الله مجلل‌الممالک (یادداشت تقی‌زاده درمعرفی صاحب نامه برروی پاکت) درتسلیت شهادت سید عبدالرزاق خان ومیرزا علی محمدخان تربیت (عکس صفحهٔ ۶۰۳)

**۵ شوال ۱۳۲۸** ـ نامهٔ ارباب کیخسرو شاهرخ از تهران درتسلیت شهادت میرزا علی‌محمدخان تربیت (عکس صفحهٔ ۶۰۴)

**۱۱ و ۱۳ ذی‌الحجهٔ ۱۳۲۹** ـ ۳ و ۵ دسامبر ۱۹۱۱ ـ دونامه ازسید امیرعلی‌هندی مقیم‌لندن. عکس‌نامهٔ ۵ دسامبر چاپ شده‌است (عکس صفحهٔ ۶۰۵). متن‌نامهٔ ۳ دسامبرچنین است:

مخدوم محترم عنایت نامه تان باعث سرافرازی احقر شد. بسیار خوشوقتی است‌که جناب سامی اینجا تشریف‌آوردید. باعث‌مسرت احقر خواهد شد اگر جناب سامی روز سه شنبه تاریخ پنجم دسمبر ساعت چهارمسایی درین کلبه تشریف ارزانی بفرمائید وچای بابنده بنوشید. احقرالعباد امیرعلی رضوی عفی‌عنه.

چون‌آن جناب نشان مقام منزل خود را به بنده اطلاع نداده‌اید این عریضه به‌نشان سفارت ابلاغ می کنم.

**[۱۲ محرم ۱۳۳۰]** ۲ ژانویه ۱۹۱۲ ـ نامهٔ و. هاردینگ W. Harding که چون ماشین شده و کم رنگ است بطور حروفی در اینجا طبع می‌شود.

43, Bernard Street,
Russell Square. W. C.

Jan. 2 nd. 1912.

Dear Sir,

Mr. F. Whelen, of the Persian Committee, has given me your address. Could you possibly give me an interview about the present situation in your country as the subject matter for an articl in the « Daily News » ? Any time that you arrange will be convenient to me. Please reply to my private address as above.

Yours faithfully,
W. Harding

**[۵ جمادی الاولی ۱۳۳۰]** ۲۲ آوریل ۱۹۱۲ - کارت پستال حیدرخان عمواوغلی ازپاریس به استانبول (عکس صفحهٔ ۶۰۶)

**[۲۰ شوال ۳۳۰]** ۲ اکتوبر ۱۹۱۲- نامهٔ ماژوراستوکس که عکس آن از لحاظ نشان دادن شیوهٔ فارسی نویسی او در صفحهٔ بعد چاپ شده است. ضمناً متضمن نکته‌ای در بارهٔ ملاقات سازونوف وسرادواردگری است.

**۱۹ ربیع الثانی ۱۳۳۱** - عکس حاجی آقا رضازاده (دکترشفق) که بر پشت آن به خط خود مطالبی نوشته است و اسمعیل آقا نوبری هم چند کلمه حاشیه کرده است. (عکس صفحات ۶۰۷)

**ربیع الثانی ۱۳۳۱** - نوشتهٔ محمد امین رسول زاده در تبریک نوروز بر پشت عکس خود. (عکس صفحهٔ ۶۰۸)

1.

50 [illegible]
London. لندن
2. 10. 1912.

دوست عزیز محترم من مدت سه ماه
است که از هندوستان وارد شده در لندن هستم
در این اواخر هم جناب آقای حسین قلی خان نواب
را ملاقات کردم آقای نواب از بنده خواهش
کرده که به جناب عالی خبر بدهم که از روزیکه
وارد لندن شده اند مبتلا تب مانده اند و حالا هم
در مریض خانه مخصوصی هستند بنده هر
روز ۲ برای ملاقاتشان میروم و امیدوارم که

2.

انشاالله خیلی زود چاق میشوند

خیلی وقت است که از حالت آن دوست
محترم هیچ خبر به بنده نرسیده است انشاالله
در کمال صحت و تندرستی میباشند تا سه
هفته دیگر بنده اینجا هستم و بعد از آن باز میروم
به هندوستان امیدوارم که پیش از آن که
حرکت کنم دو کلمه از جناب عالی خواهد رسید
Browne
البته از اقداماتیکه پروفسر برون و دیگران از
دوستان ایران نموده اند خودتان مطلع هستید
Sazonoff
بنده اقرار میکنم که از نتیجه ملاقات سازونوف
Grey
با گری هیچ امید فایده برای ایران ندارم چیزیکه
تا یک اندازه مرا امیدوار میکند این است

که از منبع موثقه شنیدم که Unionist Party
مخالف مسلک گری شده اند و این مخالفت
در هفتهٔ آینده که پارلمان ما باز میشود ظاهر
خواهد شد

اگرچه که مینویسم فکر نکنید که ایران را فراموش
کرده ام خیلی افسوس میخورم که نه برای ایران
و نه برای خود آن دوست میتوانم یک خدمتی
هرچه قلیلی بنمایم

مخلص
سی. بی. استوکس
C. B. Stokes

## عکس اسناد مربوط به فعالیتهای تقی‌زاده

۱ــ اعلامیهٔ تقی‌زاده ومعاضدالسلطنه که در لندن منتشر شد ودر روزنامهٔ تایمز مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۰۸ باشرحی بطور مقدمه ازطرف روزنامه به چاپ رسید. ( عکس صفحات ۶۰۹ـ۶۱۴ )

۲ــ اعلان نطق تقی‌زاده در کمبریج درنوامبر ۱۹۰۸.(عکس صفحهٔ ۶۱۳)

۳ــ چند کلمه در بارهٔ تقی‌زاده به انگلیسی که درسال ۱۹۱۳ درانگلیس ازطرف براون منتشرشد. (عکس صفحات ۶۱۶ـ۶۲۰)

۴ــ اعتبارنامهٔ نمایندگی تقی‌زاده در دورهٔ دوم مجلس. تقی‌زاده دردورهٔ دوم ازتهران وتبریز انتخاب شد. ولی نمایندگی تبریز را قبول کرد. (عکس صفحهٔ ۶۲۱ )

۵ــ کارت عضویت تقی زاده در انجمن اتحادیهٔ آذربایجان. ( عکس صفحهٔ ۶۲۲)

۶ــ کارت پروانه عبور شب درسال ۱۳۲۵ قمری. (عکس صفحهٔ ۶۲۲)

۷ــ تلگراف انجمن سعادت ایرانیان[1] (اسنانبول) به میکادو (امپراطور ژاپون (درسال ۱۹۱۰) بمناسبت پیروزی ژاپون درمبارزه باروسیه. (عکس صفحهٔ ۶۲۳ )

---

[1] ــ دربارهٔ انجمن سعادت ایرانیان ومبارزات آن در راه آزادیخواهی به کتاب حیات یحیی تألیف یحیی دولت آبادی و تاریـخ انقلاب مشروطیت ایران تألیف مهدی ملکزاده مراجعه شود. اسنادی‌هم ازآن انجمن دراوراق و اسناد معاضـد السلطنه وجود دارد که در کتاب « مبارزه با محمد علی شاه » ( اسناد ابوردون واسلامبول ازگنجینهٔ معاضدالسلطنه ) چاپ می‌شود.

## نمونهٔ عکسی از اسنادی که بخشهای ۱ـ۱۲ معرفی شده

۱ـ یک صفحه ازنامهٔ میرزا کریم خان رشتی که درمتن آن درصفحهٔ ۱۲ چاپ شده است . (عکس صفحهٔ ۶۲۴ )

۲ صفحهٔ اول وششم تلگراف تقی‌زاده به مجاهدین مستقر در قزوین که متن درصفحات ۳۶ـ۴۰ چاپ شده است . (عکس صفحهٔ ۶۲۵و۶۲۶)

۳ـ تلگراف محتشم السلطنه ازتبریز که متن درصفحه ۸۹ چاپ شده است. (عکس صفحهٔ ۶۲۷ )

۴ـ صفحه‌ای ازسواد نامهٔ تقی‌زاده به‌ستارخان مورخ ۲۲ رجب که متن در صفحهٔ ۱۳۲ چاپ شده‌است . (عکس صفحهٔ ۶۲۸)

۵ـ دونمونه ازسواد نامه‌های تقی زاده به عین‌الدوله که متن در صفحات ۱۴۶و۱۵۳ چاپ شده‌است. ( عکس صفحات ۶۲۹ و ۶۳۰)

۶ـ نامهٔ عین‌الدوله به تقی‌زاده که متن در صفحهٔ ۱۵۱ چاپ شده است . (عکس صفحهٔ ۶۳۱ )

۷ـ تلگراف ستارخان به تقی‌زاده که متن درصفحهٔ ۱۳۷ چاپ شده است. (عکس صفحهٔ ۶۳۲)

۸ـ سواد تلگراف جوابی تقی‌زاده به مستشارالدوله که متن درصفحهٔ۱۶۱ چاپ شده است . (عکس صفحهٔ ۶۳۳ )

۹ـ تلگراف مستشارالدوله به تقی‌زاده که متن در صفحهٔ ۱۶۲ چاپ شده است . (عکس صفحهٔ ۶۳۴ )

۱۰ـ صفحه‌ای ازپیشنهادگرفتن اعانه ازمردم که متن در صفحهٔ ۳۹۱ چاپ شده است. (عکس صفحهٔ ۶۳۶)

۱۱ـ سواد تلگراف تقی‌زاده به وثوق الدوله در قضیهٔ اولتیماتوم روس که متن درصفحهٔ ۶۳۳ چاپ شده‌است. (عکس‌صفحهٔ )

۱۲ـ نامهٔ شیخ‌محمد خیابانی به تقی‌زاده که متن درصفحهٔ ۳۹۱ چاپ‌شده است . (عکس‌صفحهٔ ۶۳۷ )

۱۳ـ صفحه‌ای از نامهٔ موسی‌توپچی (برادرحکیم‌الملک) که متن درصفحهٔ چاپ شده است. (عکس‌صفحهٔ ۶۳۸)

۱۴ـ نامهٔ میرزا محمدصادق صاحب‌نسق که متن در بخش‌دوازدهم‌چاپ‌شده است . (عکس صفحات ۶۳۹ـ۶۴۲)

۱۵ـ نامهٔ میرزا محمدعلی خان تربیت از اسلامبول بـه لندن کـه متن در صفحهٔ ۴۳۶ به بعد چاپ شده است . (عکس صفحهٔ۶۴۳)

بخش چهاردهم

# عکس اسناد

# که

# معرفی شده

بسمه تعالی

شما را با کمال علاقمندی همکاره ام و دلیلم توصیف

بعرض من حضرت تعالی لعلی سید تقی دام ظله میرساند
شما را شنیده ام حیف عجب است که این قوه غیرت و حمیت و عصبیت و عرق هاشمی
چگونه راضی بخلاف شرع و فروختن دین خود بهواهای خود شده اید و دو کالای کم کردید
یا بیشتر یا کمتر قبول کرده اید و معتقدی وکالت معمول در رژیم بائیه در ایران حیثیت
و غارت و فتنه و فساد چنین بلاد و عباد شده اید غرض من اگر من تقول ها هم تقوام
تمرد من آقا من آرام چه داری یا این طریقه مسلمانی است یا لعنه الله ظاهرین تو
علیهم سلم و صلوا کافر لله الی یوم الدین راضی این افعال و اعمال و حرکات و سکنات
ناشایسته که سلطان حقیقی و مولای ما که در پیش کلیه مجالس ارواح و سموات
حضرت حجة الله صاحب العصر و الزمان ارواح العالمین له الفداء راضی از شما و افعال ناشایسته
هر کس کاغذی نوشته جواب نمیدهید اعتنا نمیکنید تعجب نشود که کار
زیاد داریم حمال رسیدگی نیست آقایان قریب ده ماه است مجلس تشکیل شده
و لیکن نتیجه بروز نکرده ایران را خراب نکنید دین اسلام را از میان نبرید
حیا بکنید شرم بکنید والله من از اهل استبداد که دوستدار استبداد
و استنکاف نیستم مروج مشروطه هستم خیال نکنید نعوذ بالله منافقم
لا والله موافقم اما با هر که طاهر نیست سلام الله علیهم قسم این قسم کار را پیش
ببرند تا تاج کیانی با زنجیر طلا در طهران نوزاد اهل طهران بالای
دو کلام آوردن نسبت به حکومت مشروطه انجام خلاف گرفتند و کار پیشرفت
با مجلس تکفل شد یکمرتبه تیغ بزنید شاخ خود را از پشت حفظ کنید

[illegible]

و هم سوء اغماض میر باشد که ان شاء الله گر به پیش است اگر متحد و متفق هستند ظاهر گردد

با کمال عکس معه جان جمعان و این خلق فداکار خلاص کنید تا سلطان سوء افکار

نکنند در مجلس شخصان تا هر یک [illegible] جلوس نماید در هر حکمی متفق اجرا نماید

و معاون او باید [illegible] دکالت تا [illegible] داشته باشند در مجلس [illegible] تا بی زحمت

[illegible]

[illegible]

کمینه ... سبحان الله این چه اوضاع است این چه آشوب است ...

[illegible]

اینک بعد کرات دو سه مرتبه تکرار کن بفهم که چه نوشته‌ام غرور و عجیب دیگر سیاد

کن و بگذار چون در طهران از طرف بهمان و کسی نیست از انجمنه فشار زحمت دارم

محرمانه‌ام، خانم شریعتمدار لاکی بزرگسر حضرت دام طلبه بخوانید ملاحظه کنید چه نوشته‌ام

اگر حاجی شیخ تقی تهرانی آزردی را است دورتر بردن ساختگی و کمک از اعاده

با داستانهای اسلامی نوشتم اما شهدالله تاب او و دیگر دعاهای تهران نیست

اشتباه است غلط است هرزها ترف مشتبه کاران دنیا را بر ارزار دستمال

قم اشتباه عمر را خلیفه کفد از بیش نفد و کمال هم از بیش نقطه

خاتمه شیخ، قرمهای در تهران، مخلص اشتباهکار را کار از بیش بود

لعنت الله بحدیثه بعد ذلک امرکم



از طهران به تبریز — اداره تلگرافی دولت علیهٔ ایران — صفحه ......

| نمره | عدد کلمات | تاریخ اصل مطلب | | | اطلاعات |
|---|---|---|---|---|---|
| | | روز | ساعت | دقیقه | |

حضور [illegible]

عمده چیزی که در عقیده شخص بنده اهمیت دارد همان فقره اولی مسئولیت وزراء و تشکیل کابینه است که عده وزراء

محدود باشد و وزراء در پیش مجلس شورای ملی مسئول باشند و وزارتخانهای زیاده [illegible] حذف شود که

از آنجمله یکی هم وزارت گمرک است و [illegible] کلام و مطلب [illegible]

در بعضی از مطالب [illegible] اهمیت ندارد تقی‌زاده



بتاریخ ۲۳ شهر ذیحجه الحرام ساعت ...... دق ...... [illegible] سنه ۱۳۲۴

بنحو اختصار میرساند — در چند روز قبل شرح مفصلی عریضه داشتم

بجواب نامه تقدیم — با اینکه میدانم مرقوم جات عالی

برای این است — که کاغذی را بجواب نمیگذارند

ما برای تقرار — خوابیده و شهرت دارد

خیال مبارکان اعلیحضرت اقدس همایونی این است

در چند نفر از وکلا را احضار فرمایند

و در حضور مبارک خودشان نشسته در باب

کلیه امورات مملکتی قرار صحیح بگذارند

در حقیقت خیال ما سرا پای دارند ولی

باید این چند نفر وکلاء مرد …

[illegible]

و به حول قوه الهی این نواقص کاملاً برطرف شود

لذا لازم دانستم که کلیه را مطلع سازم و متخصص

خارجی لازم است که در معیت ایرانیان باشند و این خرج

علاوه بر خرج فنی بروند و نصب آنها تحت نظر خود

و ارزان خرید

تربیت و آلات و امروز لازم است

خواستار بود

با ایرانیان قوه داد و دنیا به کار بگیرند

ایرانیان اهالی مملکت آلوده نشوند

بحضور مبارک جناب وکیل محترم نوّاب [illegible] آقای سید حسن تقی‌زاده دامت تأییداتهم

قربان وجودت بروم اولاً از درگاه احدیت سلامتی وجود مبارک را خواهانم بعداً

اختصاراً احوالات را در هفته‌های سلف معروض حضور مبارک نموده‌ام و دیروز هم

پست وارد و مترصد ورود رقیمهٔ جنابعالی بودیم که در جوابش هر گونه اعلام خواهید فرمود

افسوس هر چه منتظر بودیم خبری نشده نمیدانم پست تأخیر افتاده یا اینکه از کثرت

مشغله است باری الیوم هر گونه جهت اطلاع [illegible] نگارش میشود که راستیش این است

که ما از مطالعهٔ وکلای انجمن محترم مطلب کافی مفهوم و معلوم نمیتوانیم بدست آوریم

در هر ساعت سه جور حرف میزنند گاهی در خصوص اتمام نشدن قانون اساسی

بکردن ملاهای بیوجدان [illegible] و بعضی وقت میگویند هر شب [illegible]

نمودن هم صحیح دارد و اغلب وقت میگویند هر قانون اساسی هنوز ناتمام

است نمیدانیم بکدام اینها گوش بدهیم تا بحال معطل و سرگردانیم [illegible]

بکنند و بحقوق وطن مقدس رحم [illegible] که هر گونه چگونه احوالات اینجا بوده

اطلاع و ابلاغ فرمائید هر تکلیف امروزهٔ ماها معین و معلوم شود عموم اهالی

حیران و بالکلیه سرگردان هستند معطل آقایان وکلای محترم آذربایجان

میباشند باری امیدوارم هر جواب [illegible] هر گونه بهتر بنویسند

فوراً اطلاع خواهید فرمود [illegible] وقت حضرتعالی [illegible]

[illegible] احوالات جناب حاجی میرزا حسن مجتهد [illegible] هر گونه مرقوم فرمائید

در طهران بچه کار مشغول است مثل سابق [illegible] میگذارد یا اینکه چطور است

زیاده زحمت است بحضور مبارک جناب [illegible] وکلای با احترام [illegible] جناب

حاجی محمد ابراهیم [illegible] سلام [illegible]

[illegible]

## از طرف قاطبهٔ ملت بهیئت جامعه وکلاء محترم است

در تمام پارلمانهای عالم اگر مطلب عمومی بمیان آید ملت را حق اظهار رای بمجلس است خواه قبول افتد خواه مردود شود درباب سه چهار ماده قانون اساسی که محل اختلاف است این مسئله باعث هیجان غریبی در عامه مردم شده استدعای غالب از مردم این است این چند ماده را توقیف فرموده باقی قانون اساسی را خواهان بکمال اجابت حاضر شده بصحه رسانده طبع و توزیع فرمایند و از برای اصلاح آن چند ماده شخص امینی را از مجلس که عالم بمقتضیات وقت و محظورات امروزی ملت اسلام باشند با این چند ماده بطرف عتبات عالیات بفرستند و مطلب را بحضور حجج اسلامیه عرضه بدارند چون امروز رؤسای مسلم اینها هستند و آنچه در مصدر ایشان صادر شود محل مناقشه و تأمل احدی نخواهد بود آنچه را که از مقام منیع حضرات ایشان صادر شود مطاع و متبع جزو قانون اساسی خواهد شد گویا اگر دقت نظر بفرمائید باین نحو تقریب فرمائید هم رفع اختلاف شده هم زودتر قانون اساسی بدست مردم رسیده و هم ذریعه برای اهالی اذربایجان و رشت و کاکلین را نبسته و از شاغل نحو باز نمانده حق این ضعفا اظهار رای است والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۱۲۲۳

عرض میشود بعد از تبلیغ سلام اینکه جنس تبریک ... میرزا ده نور الدین تقدیم میشود
بسبب استعفاء یا طفره یا تمارض جناب سعدالدوله را با تشریح خصوصیات از بعضی از جریدهای
ملکی آفتابی نموده اطلاع بفرمائید مستر که جناب حجة الاسلام آقا سید عبدالله ... همت دارند
بیرون ... حضرت ... منسوب طلوع ... از تهییدات ... است
یا وصیت در روضه از انتخابات ... خواهی ... هیجان ... قوام ...
... که ... ایرانیان ... مخصوص ... از اطراف ...
... از ... و کلای ... شده ... برب ... شده از ...
... کرده ... تبریز نوشته ام اجمال از ...
... از ... وزیر ... اداره ... بیشتر ... ظاهر ...
... کرده ... تبریز ... خواهد کرد ...
... صاحب الاختیار و قوام الملک ... و ... قم ... شهدا ...
تبریز ... اختلاف ... طهران ... حضرت ... ....
... از اختلاف ... تبریز ... تحریک کرده ... ولایات ...
... خواهند کرد ... مقصد ... استعداد کرده ...
... لدات و ... خواسته ... ملت ... غفلت
از ... و ... خواهد ... عقیده ...
... تبریز را در ... عمومی ... ابدا ...

جزوه احکام تبعیه قرار نداده لذا آنچه منظور حاضر اعتراض دارد زیرا هیئت که شخص سلطان را مبری است
و متحد ترا ... سیاسی را با مذهب اسلام منافی دانسته زیرا که سلطان را نائب و شیعه اولو الامر ...
تا با عقاید اهل سنت واجب الاطاعه و الالتیام ... با مذهب شیعه ... است که جزء
مذاهب اهل سنت باشند ... عبارت از دولت مشروطه خواهد گرد اگر مشروطه ... باشد
مال مردم ... آنها باشد معذور از تعرض خواهد بود ... با حکم قرآن است مذهب شیعه را
نباید مطابقه با مذهب اهل سنت ... کرد و ما غیر از پیغمبر و امام معصوم هیچکس را مبرا
نباید بدانیم ... تفویض ریاست ... سلطان ... با قوانین شرع ...
در ایران زیرا که ... سلطان ... است ... ریاست ... از مجلس ...
خود ... مستقیم ... خواهد ... و هیچ ... معزول ... ناظر ...
... که وجهه عسکریه عموما از طرف شخص مستقل ... مجلس ... خواهند ...
... با چنین قدرت ... مجلس ... و ... حق ... خواهد ...
... ملت و دولت است چنین ریاست ... حال ... که ... را ...
... انضمام ... که نتیجه ... که ... در خلاف شرع ... قرآن و در خلاف قانون
اساسی ... مجلس ... ریاست ... باید ... و ... مسئول مجلس ... مجلس باید
کمیسیون ... از طرف خود ... عسکریه ... که ... مجلس ... و ...
... وجهه عسکریه ... مجلس باشد ... مجلس ... عسکر ...
معنوان عسکریه ... نمی‌خواهد ... ملت ... باید ...
... که ... اقتدار ... باید ...
... از طرف مجلس ... مجلس ... 
در صدد تخریب است باید ... در صدد تقویت ... اساسی ... از
... اینها

[illegible] اخراج بابی بود که به ما [illegible] [illegible] رساله [illegible] بر یکی [illegible] که [illegible] اینها
مدت [illegible] فرستاده شده [illegible] از تبریز فرستاده‌ام [illegible] جدول مطالبی است که
[illegible] ملتفت بود به تدریج [illegible] و تقویت حجت [illegible] فرج [illegible]
خواهم شد اگر مطلب راجع به بابی باشد مرقوم فرمایید ان شاء الله [illegible]
تلگراف حجج الاسلام [illegible] در تعطیل [illegible]
دام [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] مخالف [illegible] از [illegible]
گذشت تلگراف [illegible] که [illegible] اختراع [illegible] شد (تلگراف [illegible]
رسیده مخدوش شده) [illegible] از هشت روز [illegible]
در [illegible] شرح [illegible] که لازم است [illegible]
[illegible] همراه خواهم کرد [illegible] مضمون در جواب تلگراف [illegible]
که [illegible] مخالفت [illegible] در نجف [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] برای [illegible] مشروطه طلب [illegible] نجف [illegible] حواله [illegible]
[illegible] تفصیل [illegible] یا نه

واردات

نسخه جواب رقعه مطابق عین رقعه جناب مشیرالسلطنه که فرستاده اند [illegible]

که طرف عصر آقا سید عبدالله به سفارتخانه انگلیس حاضر نموده [illegible] در امروز

حضور بنده [illegible] ساعت جناب آقا سردار [illegible] فرموده اند که فردا [illegible]

هر وقت جواب [illegible] خواهند داد و در قرارنامه [illegible] است

جناب آقا سید عبدالله [illegible] رسیده [illegible] جناب آقا [illegible]

اطلاعاً عرض شد

جناب مشیرالسلطنه رقعه امین السلطان در این خصوص نوشته

ابلاغ فرموده [illegible] جناب [illegible] آقا سید حسین

[illegible] آسوده

جواب مراسله جات نوشته شد وقت پست نگذاشت لفاً نامه به بلدیه چون نظم امور قدری مختل بود که خواستم عموماً اجرا بکنم به تحریک

تاجرهائی از طرف جنرال قونسول روس [illegible] تحریک کرده تعدی کرده به روس برده شد صلاح این قسم دیدیم که کار را به دست خودشان بگذاریم

به نوعی ناظر شده نظارت [illegible] اینها هستند حاجی میرزا ابوالحسن ایلچی حاجی میرزا محمد آقا [illegible] میرزا محمود [illegible] میرزا عبدالرحیم

[illegible] که اینها آثار خداداده عاقبت این امر [illegible] بدون تردید تشخیص اینها [illegible] طلب باشند

ابراز شکایت از طهران [illegible] اقدامات تمام شرایط را انجام بگیرد

روسها به تحریک ایلخان [illegible] می‌کنند و این چند روزه دائره [illegible] وسیع کرده‌اند انشاءالله در دارالشورا

از حدود مأموریت خارجه تجاوز نکنند اختیار [illegible] از تبریز [illegible] از طرف ثقة‌الاسلام است خداوند [illegible]

[illegible] الدوله و [illegible] دست [illegible] است [illegible] هستند اگر حدود [illegible] روس

[illegible] ابداً نفوذی نداشته باشند از [illegible] حفظ [illegible] از طرف روسها

اتمام تقصیر از طهران است [illegible] اطلاع [illegible] ابداً موجب نفوذ

تقویت انجمن موجب نفوذ است [illegible] کمیته است اگر چه از

طرف حکومت [illegible] اقدامات شده است [illegible] معلوم [illegible]

تماماً [illegible] خواطر [illegible] کار بکنند [illegible] السلطنه [illegible] از طهران [illegible]

دارد [illegible] عدل [illegible]

[illegible] در باره ایلخان از [illegible] است [illegible] در [illegible]

تقویت دستورالعمل [illegible] رفتار [illegible] ان شاء الله

حضور مبارک حافظان حقوق مملکت و حامیان افراد ملت هیئت وکلای محترم مجلس معظم دارالشورای ملی زاد الله عمرهم

وظیفه‌ام عرضه میدارد

بر تمام عالمیان از خاصه و وکلا و اهالی معظم محترم مجلس مشهود و هویداست

در دوره انتخابات انقلاب از برای پیش رفت مقاصد ملت چقدر خسارت

و ضررهای رعیت بیچاره وارد آمده و چه جانها فدا نمودیم که زنها تا اینکه یک آرزو

کار مجلس مقدس شورای ملی ما ایرانیان شاهد مدعا که است و حالا

در این موقع مفسدین و مغرضین دولت و ملت از هر گوشه و کنار در پی هم

تحریک و تخریب این مجلس مقدس هستند برادران وطن عزیز ما هم از روی

همی وفاداری نسبتی رده بذر رحمت از تن مستبدین بیرون آورده‌ایم

اینها در بر کوچه و در کوچه و بازار شب و روز اسباب گرفتاری و بی‌اجرائی

محمود ران رشته از سهمیات خشنود زحمت رعیت خارج در نزد خدا هم

نمایند تا حال اگر بواسطه مستبدین اذیت‌ها کشیده داشتیم ما فوق بیان

و حالا در سهمیات عرض و ناموسمان در معرض خطر است

اگر عقب تقاضای محترم از این کیفیت که امروز چنین در ولایات و بلاد

با اسم مجلس دارالشورای ملی اسباب زحمت جهال آورده شده است

زور کار شده از روی جمع مجلس متعجب است که چرا ابراز نمی‌شود

حجة الاسلام و حجة آیة الله پناه شنید آقای آقا میرزا سید محمد مجتهد دامت برکاته چرا باید

داخل این قبیل اشخاص بشوند در این باب هیچ ایل رعیت خارجه فراهم آید از آنجمله چند روز

قبل در میدان مشق چه [illegible] تفرجگاه ما ایرانیان بدبخت و با [illegible] ما را آلت شده

البرز نام رعیت انگلیس را بعد خطاب برادر و مختصر آب و رنگی دارد خطاب مستطاب آقای

میرهادی پسر حضرت معظم الیه کتک زده و بعد شب را با جمعی رفته از منزل ش را به عذر

خواسته زند و همینکه این باب عبرت تمام رعیت خارجه شد و شغلی تبارکات خوش العالیه الله

چون رفع اینگونه حرکات خلاف و ممانعت از تعدی و اجحاف از [illegible] مذهبیه و کلیه اولی

ملت بسته این است که تذکرا عرضه میدارد که خاطر محترم وکلای محترم مجلس دار الشورای ملی

متحضر شده جلوگیری [illegible] به جهت تدارک [illegible] توجهی دارد نام

ناچار عرض نمود

خدمت آقایان وکلای عظام عرض اطلاع میدارم مدت نه ماه است که گرفتار این درد و [illegible] در این شهر [illegible]

از ۲۸ [illegible] ۱۳۲۴ که مارا به تلگرافخانه حاضر نمودید در خصوص برگشتن حضرات علما [illegible] حرف زدید و حال که اهالی

حاضر [illegible] این فتنه عظیم به شهر افتاده بنا کردند که ما قانون اساسی میخواهیم ملاحظه فرمودید [illegible]

حالت از شهر بیرون کرده باشند چه طور میشود که به این زودی برگردد حضرات [illegible] اهالی به ساکت کردن

اقلاً لازم است که یک دو فصل از نظام نامه اساسی را تلگرافاً به اهالی اظهار نمود که تا ساکت باشند این

که شورش برپا میکنند از خواص که نمیفهمند که اصل مطلب [illegible] ملاحظه نمائید مشهور است میگویند که به سفر [illegible]

خیال میکنید که [illegible] دولت مند است ماهی ۵ [illegible] که صد مرتبه ملاحظه فرموده اید [illegible]

میتوان با مختصر حرفی ساکت کرد آن ساکت کردن از دست ما رفته حالا چشم در طهران و به [illegible] دست در

که روزی [illegible] درست کرده بودند در ۲۸ محرم الحرام در کاروانسرای حاجی سید حسین مرحوم که [illegible] درست کرده بودند

میخواستند آن روز [illegible] مرحوم ملاحظه کرد که شورش خواهد شد لابد [illegible] تلگراف [illegible] ساخته

درست کرد به مردم خواندند مجدداً مرحوم به بنده فرمود که باید هم امروز این تلگراف را چاپ [illegible] نسخه

آن تلگراف را [illegible] چاپ کردیم چهارصد نسخه به اطراف پراکنده شد و ولایت ساکت شد در [illegible] بعد

لازم است که اهالی را به وسیله ساکت نمود این جا میتوان درست کرد [illegible] روزی لازم بود که

به اطلاع دارالشوری(?) درست کرد در [illegible] این طور [illegible] دارد اهالی ساکت [illegible] کشته است

اگر از اوضاع این ملت [illegible] شرح دادم [illegible] نمیتوانند از هزار یکی [illegible] نموده [illegible]

اوضاع درست شده اگر در سایر ولایت همچون خبر [illegible] هزار نفوس تلف میشد

ماها میدانیم که بالضروره در هیچ قانون اساسی درست نخواهد شد اقلاً اگر راه چه شود ده‌ها خواهد کشید نوعی
نهایت کار بزرگ است باید از روی بصیرت ملاحظه فرمایند عیبهای این کتاب در بسیاری ممالک این طور رخ
در منافع و زیان عمومی ملاحظه میکنید ما ایرانیان منافع شخصی را ملاحظه میکنیم مثلاً در حقوق موقوف شدن
تیول که در گفتگو است چند نفر از اعیان و علما دانشورا که تیول دارند نفع انتهای عمل موقوف شود نه جهت
دیگر که به منافع شخص برخورده خود در این نوع آدمها بود و کسی تعیین کرده است دیگری ملت باید چنان آدم نباشد اگر
در منافع خود شخص نگوید بلکه در زیان شخص خود نباشد تا به این بار برده نشود خداوند از شر نفس نگهدارد ما چند نفر که
دیروز با زحمت تمام بازارها و کاروانسراها و صرافها را دایر کردیم دلالی هیچ اعتبار نیست ندارد دعوای فلان و فلان پیر
خبازی از بازارها در قضیه حامی دعوای نان است در این مملکت روز که اطراف جواب شوند شدند کمتر
کم از اطراف آمده است گندم ثلث است تمام شده از غله که خریده شده باید به نان کرده به مردم
به ملاحظه آن گندم که در خانه خباز سلطانی الان صورت شده بود که نقیه در بهار زر حواله بود در دادن آن حواله
ندارند بعضی از خوف کسی نمی‌توانند بدهند اگر غله در بیرون است باید در دست شتر و الاغ وارد شود بلکه
اطراف‌ها امنیت است نمی‌توانند وارد نمایند انبار خباز خانه است به هر جهت عرض کنم مرتب باشند این حکومت
نمکیده به مانده به هر دکان پس علاوه کرده‌اند آن سو خبازها از جانب ندارد بلکه روزی صد آن زبان بدهند
آن حکومت میکند حالا اگر خباز باها در حقوق نان است این قرار این نمانند که تا در آتیه ندارد کند
سالانه نمایند درست کرده شود دیگر ماندن در این شهر حرام است اول قانون اساسی ولایت پس دادن کشیم
است باید اینها سوار کیفیت نان آسوده نمود بعد در حضور قانون اساسی تمام خدا نماید است که نباید داخل

دیروز که رفته ام لکن به جهت بعضی مطالب ارضی اتمام یک جانم در سرای کلانتر رفته و دیدم که (۱۴۲) نان در هر خبازخانه

و دیده و شنیده ام هم به جهت بعضی خبازها است که در خصوص غله دیوان آذربایجان فکری فرموده باشند اولاً به

بار کرده شود که [illegible] هزار و نه خروار است نمی‌توانند به سه تومان که قیمت [illegible] آن نمی‌کند که پول شود از [illegible] تومان ارزان به

نه اینکه جناب حاجی قاسم ها ارزانی غله باشد سود در ۲۵ [illegible] قرار [illegible] تومان سود دیوان باشد اول باید این بار کرده

درست شود بعد از آن یک کلیه غله دیوانی تسعیر نموده آنکه نقد است [illegible] هزار خروار که در زیرزمین ها که ممکن است قبول

کرده باید مالکی خوی [illegible] به عهده خود دیوان باشد [illegible] غله درست [illegible]

به اندازه [illegible] هزار خروار [illegible] از آن غله تا [illegible] شهر از خروار [illegible] جمع شده تا [illegible] در [illegible] ماند [illegible]

ارزانی برداشت کرده [illegible] مالکی خوی [illegible] در باب خصوص [illegible]

فکری نموده باشید [illegible] اقلاً چهار هزار تومان جمع کرده [illegible] کار شود قبول بکنم امید دارم که بتوانم

از عهده این کار ان شاء الله بعون الله لازم است که این کار شود از [illegible] از حقه [illegible] فردا

به قانون [illegible] شده [illegible] است این عرض [illegible] مطلب عرض [illegible] که تا

[illegible] درست نخواهد شد [illegible] عرض [illegible] آدم

قابل است [illegible] ندارد [illegible] از عهده حکومت [illegible]

در حکومت [illegible] از [illegible] خود [illegible] است [illegible] کار [illegible]

در خانه جناب حاجی [illegible] فرموده [illegible] تبریز [illegible] حاکم

سر سوزنی کار [illegible] نخواهد شد [illegible] آدم بی عرضه [illegible] ندارد فردا که قانون [illegible] آورده [illegible]

که آن سو حاکم اجرا دارد از وجود شش کمار سرباز نخواهند شد این شخص سو در اصلاح تارک تاریخ میکوشد

بیمار به قاعده نبوده باید اگر دنیا خراب بشود نخواهد و تقریر خوب هم دارد چه فایده حالا باید فرخ خود که حکم هم از

ایجاد شخص دو عرضه لازم است درست است ولایتی تا حاکم سو سیاست و کمیاتی ندانسته باشد نمی‌توان از عهده

حکومت آمده باشد و قرار است در این ولایت عشایر به سر آورده‌ام این شخص سو از اهل قلم حاکم کرده‌اند ولایت سو خراب

کرده بعد از اهل شمشیر حاکم کرده‌اند شکسته‌های او سو درست کرده ولایت سو با نظم کرده باید در این خصوص فکری

فرمایند بعض مطالب سو سابق به خدمت عرض نمودیم ولایتی نبوده آنچه از طلب تمام اول باید العجوزه که اهالی

که عمده نان است باشد بعد از آن در فکر امنیت باشند که تا قانون اساسی از زندگی برود بیند نه تا آن است

از کار دست کشیدن هم به نقد رد هم زرقان زبان کشیده که بابت ملکم به قبرس دو هزار ملیت که در حساب پول

باید رسیده باشد تا از وعده گذشته اول حساب ملکه طلبکاری باید و هم هزار تومان ملک چمن حاجی ملا را

است که این جوری مانده خدا شاهد است که این سو هیچ ملاحظه نکرده شب و روز در فکر آگاهی هستم دنیا از ما گذشته

هر کسی سو غیرت ملی داشته باشد در فکر این باشد دنیا در گذر است الله تعالی به جناب حاجی قاسم آقا اردبیلی و جناب

حاجی ابراهیم آقا بنا واگذار نمودیم هم آنکه باشد ماده عشق فرقه مسجد چه گشت با حالت خیریه

عریضه عرض می‌کنم هر کسی غیرت عقلانیت ملی دارد باید در این کار کوشش کنند نه اینکه در فکر خیال باشند

البته آقایان هیچ بار غیرت از وطن رسیده از اهل اولاد حاجی بوشهید در

رفته‌اند آن عقلیت نخواهند شب و روز در اتمام قانون اساسی خواهند بلکه

چند نفر از آن تمام کرده بلکه آنچه خرج کار گرده باشم امیدوارم از

که عرض کردم ذی‌الحجه ۱۳۲۵ حمد

از تبریز — الی طهران

۵ شهر جمادی الاولی

۱۳۲۵

[illegible]

قربانت شوم — چون چندی است از عالم مرحمت هیچ دریغ ندارید البته لطف نموده‌اید

لیکن با کثرت مشغله مانع است — والدکتور [illegible] که در غیبت این بنده عوارض

متعدده — جواب [illegible] فرزندم نموده‌اید

امیدوارم که این بنده را [illegible] سابق مفتخر فرموده [illegible] از مراحم والد

خودتان مستحضر خواهید — چون این بنده همیشه [illegible] است که

[illegible] و خوب [illegible] از وضع

الوان [illegible] لذت [illegible] مفتوح

همه [illegible] مطلع شوم — اگر هر روز روزنامه [illegible] نمود [illegible] از گذارشات شهر

[illegible] اوقات عالیه [illegible]

و از اوضاع عوالم الی الختام [illegible]

بعد از [illegible] در وقت لزوم معروض میدارم [illegible]

اکتفا [illegible] که مبلغ [illegible]

یازده تومان در طهران کتاب [illegible] آقای حاجی عبدالرزاق [illegible]

[illegible]

جناب آقا سید حسن خان [illegible] [illegible] اداره عدالت [illegible]

پنجشنبه جمعه [illegible] برای یازده روز روزنامه [illegible]

[illegible] ده روز ابتدای [illegible] [illegible] [illegible]

از شماره اول سال سیم صد نسخه ارسال خدمت شده است

هر گاه باز مشترک پیدا بشود اعلام فرمائید.

ورقه چاپی که برای آدرس چاپ شده است

هفته گذشته با روزنامه‌ها ارسال گردیده است

هر کسی که خیال اشتراک عدالت دارد اسم خود را

بعد از امضا در جای ورقه مشخص نماید تا اسامی مشترکین

ثبت دفتر بشود هر گاه وقتی در دادن وجه

مضایقه کرد آن وقت لازم است که با اسم و رسم

در روزنامه درج بشود

خدمت جناب آقا میرزا عبدالحمید خان عرض سلام مخصوص می‌رسانم

یک سال است که صد و هفتاد روزنامه توسط جنابعالی تقدیم

می‌نمایم تا کنون چهل قالی فرستاده‌اند قریب پانصد قالی

در این خصوص مقروض شده‌ام قیمت و پنجاه قالی به بانک

روس مقروضم که وقت آن رسیده است بعد از وضع قالی

و چهل قالی قیمت سی و دو قالی باید بپردازم مرحمت فرمایند

خواهش دارم اگر خود صاحب ام دارید انجم نصف قیمت

هشت قالی و شش نفر قالی را موضوع کنید به بانک استقرار ضمن

بپردازید که از برای اداره مطبع شما اینک برات

قیمت قالی را هم بانک روس فرستاده‌اند قبول فرمایند

بپردازید و از قول بنده خدمت جناب آقا سید

آقایان مکرم آقای آقا سید حسن آقا و آقای آقا میرزا محمد علی و

آقا میرزا جواد آقا برسانید استدعا دارم طوری بفرمایند

که زحمت این وجه برسد سید حسن

غریب‌تر آنکه چون جناب جلالتمآب آقای آقا سید حسین خان

به بانک روسی مقروض بودند و مدت او هم تمام شده است

مأمورین بانک یخهٔ آقا را تنگ گرفته لهذا

برات سیزده هزار تکبیر دارند و لیست الحاقی مشروطه سازان روسی

برات دارند و در حقیقت حق به جانب ایشان است

خاتمه کردیم

از تکالیف خرج اداره علی‌الخصوص خرج سال سیم هم

که فوق‌العاده سنگینی زحمات بار شده اگر در آتیه خیال

وجه آن تومان هم بانک و خیر برسد الوقت روزنامه ترزنی شود

بعرض حضرت عالی میرسانند اولاً از صمیم قلب از خدمات حضرت عالی قولاً و فعلاً نهایت تشکر و امتنان را

داریم از اینکه جد حضرت عالی مرحوم اتفاق اهالی آذربایجان با ایران شده کمال نسبت به نگرانی

عقیده ملت هر وقت مجلس را میخواهند برای ترقی و سعادت تنها از متعلقات آن جناب عالی

مستدعیم از خداوند مسئلت مینمائیم آن جد مقدس را در مقاصد مقدس موفق بدارد حضرت عالی البته روا نخواهید دید

که برای حفظ حقوق سی کرور اهالی ایران شب و روز ساعی و جاهد میباشید قریب یک سال است از حریت نمره

که حقوق مسلمانان معارف بدور حضرت عالی پایمال گردد در این مدت

گرفته تا صد و هشتاد نمره به کتابخانه تربیت روزنامه عدالت فرستاده شده جز اینکه سفارشات

یک کلمه برقم نداشته اند که از روزنامه تا چه بفروش میرسد و چه نمیرسد عریضه عرض شده اجراء

از کتابخانه تربیت گفته اند که صد و هشتاد نمره مشتری دارد تا کنون هرچه نوشته

نرسیده تا اینکه در این روز ملتفت بهم که معلوم نیست از طرف کدام دیپلمات معلوم

چرا که نه مهر دارد و نه امضا و نه مطلب از او فهمیده میشود مقصود کاغذ نیست

که میترسد سندی به او داده باشد حریت آن را از بابت بیانات کرده بعضی

کرده است در دست طلبکاران ما اهالی حضرت عالی عریضه یکی از افراد رعیت که

هیچ سابقه نداشته اید حکم بفرمائید تا آن حکم که حقوق اهالی نگرانند این

حقوق را نیز یکی از آنها حساب نمائید بدون آنکه خارج از این مسئله سبقت کنند

۲

می‌سپارد اداره عدالت را و حصول نتیجه فوراً از آن دارید چون می‌دانید اداره کتابخانه

مخالف رای حضرت عالی حرکت نمی‌کند تشکیه در کمال صداقت و بی‌طرفی برای حفظ

حقوق سرکور قدم به مجلس شورای کبری گذارده البته مکلف میباشد که نگذارد وابستگان خود

با جهته حقوق کسی را پایمال نماید و سبب تعطیل عدالت و خانه خرابی مردم بیچاره آن شود

التماس حکیم هیچ با سابقه خصوصیت ندارد و گرفتن شده‌اند هزار مرتبه بهتر و با انصاف نیت‌تر

دولت منحط مشروطه حق امثال ما را نگرفتند ولی کتابخانه تربیت در این مدت یک سال که

کار خود را انجام نداده است اگر شیشه‌ای نداشت با این بنده میرسد که اقلاً هشتاد تومان پول کتاب نداده‌ام

آسیب کتابخانه برای نشر معارف و تقویت آن میباشد نه برای خانه خرابی معارف پروران

پروران شما را قسم میدهم به خاک مقدس وطن که با خونهای اجداد ما پرورده شده

منصفانه از روی حقانیت به این عرایض رسیدگی نمائید اگر بنده خلاف عرض کردم جواب بدهید

اگر حق دارم حقوق بنده را و حصول نتیجه از آن دارید به انصاف نیت قسم میدهم که یا

تنها به بانک مقروضم و این خسارت ما همه برای انتشار معارف بوده است

نه برای خفه نمودن واقعی از جناب مستطاب آقا میرزا محمد علی را معلم میرسانم با کمال

امیدواری منتظر نتیجه اقدامات حسنه آن جناب میباشم خادم وطن سید [illegible]

از تبریز
به طهران

پنجم شهر جمادی الاولی

۱۳۲۵

[illegible] سردار افخم را ارادت قلبی و اخلاص صمیمی معروض میدارد که در این [illegible]

[illegible] از این [illegible] نظر ننموده اید

[illegible] و خود داری [illegible]

و بیم از وضع اشتراک رفقا که سردار تشریف بردند [illegible] متفرق [illegible]

[illegible] از اطلاع و استحضار ما [illegible]

در رشته کارها تکمیل [illegible] و ترتیبات [illegible] خبری ندارند [illegible] خارج [illegible]

[illegible] شیراز [illegible] کار [illegible] باشند [illegible] امروز فردا است که [illegible]

و جناب آقا میرزا [illegible] تشریف برده اند [illegible]

[illegible] عازم روسیه میشوند [illegible]

نمیدانم عاقبت کار [illegible] انجام خواهد گرفت [illegible]

[illegible]

تمام همت خود را مصروف [illegible] داشته ایم که جناب آقا میرزا [illegible]

و هم فکر [illegible] در این خصوص [illegible] شاید کارها [illegible]

[illegible] را بعد از تصحیح عرض خواهد کرد

[illegible] اطلاع و [illegible]

با یک حرف قرار جاری بود که طرف حساب شده هر قسم خرج لازم باشد از او گرفته شود هر چه هم

حاضر شود با وجود بی احتیاطی و پریشانی شهر نقشه ما را بکلی ضایع کرد همه جا برات

فرستادهایم و مبلغ صد تومان نیز بحساب جلالتمآب آقا میرزا علی محمد خان دام اقباله حواله شده است

که در مدت بیست روز کارسازی خواهند برات بعهده حاجی عبدالرزاق اسکوئی است

چون غیر از جنابعالی تا در تبریز و یا طهران معین و معاون بردار کسی دیگر نداشته و نداریم لهذا

از کرم عمیم آن است که [illegible] کتابچه [illegible] که [illegible] خواهند رسیدن برات [illegible]

بیست روز کارسازی خواهند هرگاه در این مدت بیست روز ده تومان ۵ بیست [illegible] و یا [illegible]

هر چه وصول شود [illegible] حاجی عبدالرزاق آقا [illegible]

به بنده [illegible] دارند [illegible] انها هم ماموریتی [illegible] [illegible]

چون جنابعالی از وضع اداره باخبرند هرگاه در این روزها از طهران وجهی نرسد

باید روزنامه را بکلی تعطیل کرد چه اگر یکماه اداره تعطیل نماید بنده خیلی مشکل است

که عقب [illegible] را [illegible] چون اداره و این بنده بکلی منتسب بملت [illegible]

لهذا [illegible] امیدوارم که مخلص خود را [illegible]

[illegible]

درباب ... هیچ ... از طرف جنابعالی قضیه ...

نرسیده که یا از کثرت شغله بوده باشد والله با این درجه کم لطفی جایز نیست

نمیدانم علت کم مرحمتی حضرت آقا از چه روست که این مدت متمادی

از ما احوال پرسی نفرموده‌اند امیدوارم که من بعد گاه بگاه از حالات

خود این مستحضرم فرمائید در خصوص حق سعی مرقوم فرموده بودید که

موزع طهران ده درصد میخواهد علتش را نفهمیدم حق جنابعالی مسبوق هستید

که نصف آنچه آن سال اول را نگرفته تنها ... است که معوق هم مانده

یک طرف دیگری حق ... پس در این صورت چه جای ده ۲۵ برداشتن است

غیر از این هم موزع نیست تا منحصر نفر داشت الآن که ... جناب

میرزا محمد صادق آقا در قراردادها توزیع مرقوم فرموده‌اند در اداره حاضر است

در وقت لزوم ارسال خدمت میشود ... سه ... متقرر شده بود

و ضمناً با جناب ... محمد صادق قراردادها ... که ... گاه ... سال

... دولت نسخه را بدون کم و کسر اخذ نموده ...

امید دارم ان شاء الله وجود [illegible] و آن وجود شریف [illegible]

حالا بحمدالله در نهایت صحت و تقویت می باشد [illegible]

عرایضی عرض کرده ام [illegible] خبرات [illegible] غیب [illegible]

[illegible] در دار [illegible] برای شغل [illegible] مفلوک

چه عادت [illegible] برای ۴۰ روز [illegible] در جواب [illegible]

شب روز قوه و قدرت و شرف [illegible]

از درگاه [illegible]

از مردم [illegible]

نقاط [illegible] که [illegible] کرد

ولایت [illegible] مفلوک در زحمت هستند [illegible]

دولت [illegible] دارند [illegible] کارها را [illegible]

۱۷ شهر جمادی الاولی ۱۲۲۵

بالکرمه

دولتلو عزتلو همشیره‌زاده‌م مروتلو همتلو ارتباط آگاهی سرور اسعد اعلا سعادتلو الفاضل اهل احرام کرمه بیگ

ارغنه دراینمدت صحبت نوازی لعزتهٔ سعادت دوستانه بودی روحی فداک

یک نوز رتبه دولتی عمل الطاف ابنیض نازیت مروتلو نازک تر دلی جهانی

ز فیضات نطق غیورانه‌ات صاحب حسن دلی دوستی دولت رتبی

شرار بکذا اگرکه در موجب سعادت آتی دارم دعای القای همم دیرقت

دریز رفعت آن مجمعه زینت را الحولیت سه ایم تربال اکمه

جمله ترکال نیت الحمد زحمات دوار زبه شاد وهم شکال غیرال

عادی حسن نعمه نیت هرگاه بذاکرات دربار کلام رانی طا دارد در هم لطفهن

ارضاع سبیدار دلیه دودلستم قدر امروزه بر آنه تبرف ار استم حیثم

دگر که در هم لطف ارز زیر انما الغلب دلفرداد لذت همشیره‌زاده

ضمیر منیرت کیت دارار روحانی دولت ضمیر فرام حضرتنه بیرون بحیث علی حال

درمه کاز نسخه لک دلقدر حضرتالی نیت هرگه اول رت سعادت

مزاج لطیف‌ل مرحمت انشا ... لطفانه شرط ... آت

[illegible]



از طرف مرکز مقدس انجمن غیبی انقلابیون سرباز راه وطن مقدس ایران

بنام نامی نامی وطن مقدس ما (ایران)

حاملین این ورقه مشهدی علی‌اکبر ولد حسین آقا کوچک و مشهدی حسین ولد صنیع و مشهدی محمد ولد زینال عابدین

و مشهدی زینال ولد کربلائی نصرالله و مشهدی حسن ولد موسی قلی و عزت‌الله ولد صالح و ... ولد رحمان و مشهدی حسن

ولد کربلائی شعبان محل وثوق و اعتماد کامل این مرکز مقدس و عموم فداییان اند اکنون برای قربانی وطن مقدس

عازم هستند لهذا عموم ... اعلان میداریم و خواهشمندیم در هر نقطه برادران مجاهد و فداییان

وطن عزیز همراهی و مساعدت را درباره ایشان داشته ... حفظ حرمت ...

و همراهی درباره ایشان مضایقه نفرمایند بتاریخ ۱۴ شهر جمادی الاخر

۱۳۲۵



مرکز مقدس مجاهدین ایرانیان
در بادکوبه

عدالت

شماره
۳۵

بنام همایون خسرو مینو بهر ما ایران

جان شیران و سگان از هم جدا است

متحد جانهای شیران خدا است

چون در این اوان سعادت بنیان پنج نفر از برادران روحانی و اولاد وطن مقدس که مجاهدین پاک اعتقاد هستند

عزیمت دارالخلافه داشتند و ماموریتی را معین شده‌اند لازم بود که بعهده مجاهدین داخله سفارش در حق حضرات داده شود و عزت و احترام ملحوظ

از آنجائیکه هر پنجنفر را یکنفر سرپرستی لازم است که اسباب هرج و مرج ظاهر نشود لهذا مشهدی علی اکبر حسین زاده

که شخص صدیق و وطن‌پرست بود به چهار نفر که عبارت از مشهدی حسین و زینال و مشهدی محمد علی و ملا علی محمد باشند

از طرف مرکز مقدس امتیازی به مشهدی علی اکبر فوق داده شد که در ایاب و ذهاب ایشان نهایت مراقبت را

منظور دارند و بگذارند که ایشان برنجند در صورت رنجش یکنفر ایشان مشهدی علی اکبر مسئول است

بهتر این است که ایشان نیز کمال اطاعت و برادری را در حق مشهدی علی اکبر منظور داشته تا ماموریت خود

انجام خواهند داد مرکز مقدس از عموم مجاهدین شعبات متمنی است که هنگام احتیاج از حضرات

طرفداری نمایند داده شد از امنای مرکز مقدس بتصدیق نمودن مهر مرکزی بتاریخ چهاردهم شهر جمادی الثانیه
۱۳۲۵

[illegible]

نوزدهم جمادی الآخر [illegible]          سحر ساعت

معروض می‌شود از [illegible] از شنبه در خصوص اتحاد روس و انگلیس در سر ایران [illegible] در [illegible] و تلگرافات

مضار پلتیک آن در انظار نشان داده شد بحث در فصول این معاهده تمام شد و حسنات و مضار با

[illegible] خواهد رسید در خطر استقلال ما [illegible] و با اصطلاح سیاسیون این [illegible] نمود

نتایج و سیاسی [illegible] ترقی خود را که بر ایران مسلم [illegible] و بعبارت [illegible] ایران را

معاهده [illegible] از هیچ و هیچ [illegible] باشند [illegible] بنده [illegible]

معنوی حسن معاهده را اظهار داشته بگویم در این [illegible] و تخمینه برای ایران [illegible]

مانع [illegible] معاهده اتحاد ملت با [illegible] تحقیق [illegible] و [illegible]

در ایران [illegible] تخفیف در بین المللی برای [illegible] حافظ [illegible] ملت ایران را

حس زنده [illegible] و هیچ [illegible] تحقیق و تفتیش [illegible] ملت

[illegible] در [illegible] و دلائل [illegible] از عدم [illegible] معاهده [illegible]

برسر آنها نباشند مخالفین زیاد که تعجب در خسارات داخله متعرض این مطالب شده و عکس زمین

هیجان هم به واسطه نتیجه نگرفتن تحصیل اردو باشند از نیز به همین جهت یکی معقولانه است

ابتدای مذاکره دولتین درباب این رابطه بگردد و رفع این توهین بزرگ از دولت و ملت

و دولت هم نمی‌خواهد در مقام سکوت برای ما ظلم و ستم قائل شد را ادامه و ترقی انگلیس حساب کند

حالت یأس و خشونت و با هیچ تحویل نخواهد همین قدر عرض کنم در دلها بر ضد و

عنقریب تیر از شست رها خواهد شد یکی سوء ظن و وظیفه با اطلاع است الا قیم

تصدق گردم از بدبختی و کمی سعادت خودم در هنگام عظمت حضرت مستطاب عالی نشناخته
شرفیاب حضور مبارک نشدم نهایت تأسف را دارم و همیشه مشتاق زیارت هستم
تا کی وقت موفق بشوم ارادت غائبانه مکرر وادار نمود که عریضه عرض نمایم مخلصانه
اوقات شریف حضرت مستطاب را مشرف و گران بها تر از دیده ام [illegible]
عریضه خودم مقدار را تصدیع نداده هرگاهی در تلگرافات انجمن اسم مبارک را ذکر
زحمت افزا شده و در عریضه جناب حاجی میرزا آقا وکیل [illegible] رسیده بود عرض کرده ام
حالیه چون محتاج مطلق شده اضطراراً بمقام جسارت آمده عریضه عرض کردم
بجهات عدیده که شرح آنها موجب تطویل است در انزلی وادار نموده یک دستگاه
مطبعه داشته باشم و یک روزنامه هم در انزلی واجب و لازم تر از سایر خدمات
ملتی فرض کرده بعون الله و توفیقه از همت وطن پرستان فراهم نمودم که در مقاله عرایض
و وقایعات این سرحد معظم را و در موقع [illegible] توسط روزنامه بسمع مبارک اولیای دولت
و امنای ملت برسانم شاید [illegible] بفرمایند سابق توسط عریضه عرض شد
نهایت ده نفر سوق دهند [illegible] از این سکنه در انزلی خان [illegible] حکم
ندارم که از وضع زمان اطلاع کاملی داشته و واقف رموز سیاسی باشد فقط
با اطمینان و امیدواری بحضرت مستطاب عالی دارم توقعاتی که عرض کرده ام با توجهات
کاملانه خودتان لطف بفرمائید که روزنامه انزلی و وقایعات داخله را توسط تلگرافات
اخبار و وقایع مهم بفاصله سه روز در تمام قفقاز منتشر نماید [illegible] اخبارات خارجه نیز
از غزته های روسی و ترکی و انگلیسی ترجمه نموده بفاصله چند روز در تمام ایران منتشر خواهد شد [illegible]
فقط ترجمه تلگرافات و وقایعات انزلی [illegible] مسائل سیاسی و [illegible]
بهمت بلند [illegible] [illegible] [illegible] از ترکستان و قفقاز [illegible]
[illegible] برادران قفقازی [illegible] [illegible] قفقازیه [illegible]
اهالی ایران [illegible] [illegible] نیز ندارند [illegible]

بعضی از اهالی قفقاز هم مایل به ترکی دیده بلکه عثمانی‌تر است [illegible] بوده‌ام و جای دیگر
ایالت [illegible] اطراف را کوبیده حالیه که فارسی حرف نمی‌زنند مقصود این است که امروزه
هیچ قوه دیگر نداریم لامحاله با قوه قلم باید [illegible] آن برادران هم تقویت کرده بنده
بدون همه چیز ما که در انزلی هستیم از عهده این کار بزرگ ... در این خدمت ترک لطیف نمی‌توانیم
برآییم تنها آنچه امیدواری است به مرحمت حضرت سلطان‌العلماء است
اختیار مطلق هم حضرات با حضرت عالی است تا هر طور دستور العمل برای ترقی نوباوه رفتار شود
و بهای [illegible] وکالت و سایر ترقیات دیگر اداره هم در طهران و تبریز یک نسخه ماهیانه
تربیت بفرستم بر این جا بنده نیز عرض شده اگر صلاح است [illegible] قرض به تفرقه نمیدهند
... و اگر هم دیگر هر اداره و هر کس که صلاح باشد برای ترقی نوباوه باید کتابخانه
تربیت هم دیگر باداره باشند در صورت صلاح است نداریم سفارش نوباوه ما هم
با خشم [illegible] روزنامه‌نویس که نه چندان روزنامه انزلی با همت مهاجرین فراهم شده مگر
جز خدمت ملت چیز دیگر نیست همه قسم ساعی است به همراهی هم نوباوه تربیت
نوباوه ارگان آزادی هر چه باشد درج میکنند هر چه تلگرافات باشد قیمت
قیمت تلگرافات هم با کمک ایشان اداره هم مخارجات تقدیم خواهیم کرد کتابخانه
تربیت ... هر کس هم [illegible] فرموده‌اند تبریز هم خود حضرت عالی سهمی در بذل ترقی
نوباوه تاریخ [illegible] روزنامه ... روز شنبه طبع شود تا شنبه [illegible]
نخواهد رسید مستقیماً حکم سلطان‌العلماء جواب تقدیم کنم تا هر کس در هر اداره صلاح باشد برای ترقی
نوباوه [illegible] از روی دستور العمل حضرت عالی رفتار شود
از انجمن اتحاد آذربایجانیان در طهران بسیار امیدوار شده‌ام در رشت هم آزادی‌خواهان
بلکه از اهالی خود رشت هم متفرق شده و استقامت ندارند انجمن باسم مهاجرین تبریز تشکیل داده‌اند
در همه آنها غیرت و جوانمردی را کم ... و با انزلی اتحاد و ربط دارند مهاجرین انزلی
در سمع مبارک رسیده که خیلی همه آنها کاسب صحیح و مرد نوعی ... فریضه گذشته
حمد میدانند و کمک مهاجرین انزلی با جمعیت تبریزی است

هرگاه لازم باشد همان رشته و وصل شود که بعینه طهران مرکز باشد ان وقت رشت
انزلی سو نیز متصل شود که یک رابطهٔ مخصوص هم در میانه باشد با قفقازیه نیز ارتباط
دارم خیلی خوب است دستورالعمل این کار را به حضرت مستطاب عالی است زحمت میدهد این
رشت ه محمد حسین ولایی تبریزی است

یک عریضه نیز به مجلس مقدس عرض شده در لف، یک نسخه ملاحظه و در صورتیکه
صلاح باشد ربسته منظور از اینکه بحضرتعالی زحمت داده ام این است
اینکه عریضه جات سابق که در مجلس مقدس قرائت شود و فکری بشود که
خدا نخواسته طوری نشود که آب از سر بگذرد معلوم است جائیکه وجود آدمی که همه
حرف بجهت خدمت ملت حاضر و متعهد است الحمدالله ساعی در رفع ظلم و تعدی
از تقصیرات سو خواهید داشت ۲۶ شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۵

جان نثار اسمعیل احمدزاده تبریزی

## یا حبیبی و من هو من دون الوری نصیبی!

دولت حشمت [illegible] و عشق [illegible] تقصودم — حبیب نهان [illegible] در [illegible] شو خوار [illegible]

صد هزار [illegible] خیالی بود و هست! نمیدانم؛ شه فراق به نام خوانده شده با [illegible]

در سر [illegible] کن — تو فهم [illegible] اشتراق در تارک [illegible] دیده [illegible]

داری در حق [illegible] بامیان — هر صورت ازل [illegible] نمودن [illegible]

چه [illegible] نزار خورشید [illegible] عادت خوبیت!

؛ هزاران اشتیاق به حضور مسعود [illegible] کلام میرسم آقای عزیز

اگر میدانستید که همین ترقی [illegible] از ارثه وارده [illegible]

(که وظیفه به خاک ایران است) چه قدر گرم هست — در [illegible] و زبان

و قلم و بیان دارم یقیناً خدا [illegible] زبان و [illegible]

نیز آتش میگیرد. [illegible] که بهترین

نعمت است و برای حقیر قسمت است

این سرزمین که مدفن اجداد ما است و مهد تربیت ما چنین [illegible]

خصلت به [illegible] به [illegible] به [illegible]

[illegible] اگرچه [illegible] مغفور [illegible]

آفرین بر ایران.

صبر بر جوانان گران آید.

اگر سعدی [illegible] نصیحت [illegible] جوانان [illegible]

اختلاف جوانان [illegible] ایران [illegible]

[illegible] جوانان [illegible] جوانان ایران را.

[illegible] جوانان [illegible]

[illegible] جوانان [illegible]

[illegible]

فقط: هرچه بردم زبان و نوک قلم رسیه بردی نگاه خته زیکم و شیرازه

طرز سخن را از سر تا پا یکسیخم.

المنه عند کمال الله [illegible] مقبول

تهنیت

از رحلت آتابک تعزیت و از رحمت وطن [illegible] تهنیت

می کنم.

مشروطه

و از عینیت سرو قد جوانان و سرمشق فدویان و ترک [illegible]

[illegible] خواهان صدرنشین وطن پرستان (که راستی ای ل در مجلس

[illegible] وطن پرستی و ملت دوستی در نقطهٔ صدارت نشسته و هیز از اضطراب [illegible]

(و قاتل ش) [illegible] و [illegible] نوجوان در [illegible] ایش

و جوانی مقتولیش حالیه در رو بروش ایستاده و

لازم [illegible] خواهم [illegible] عباس [illegible] جان دراز

آزادی [illegible] آفرین سپرد سلطنت [illegible]

ولی: نفحهٔ مرگ بگوش همه کس خواهد رفت [illegible]

است که جان باخته در راه وطن) جوانان خون گرم

را شاید که در هیئت مجتمعه "اشعار جگرسوز کشته و نالهٔ [illegible]

احوالات اینجانب عرض شد که محتاج به بیان [illegible]

نیست. بنابراین شایستهٔ تصدیع نمی‌دهم.

ولی از آثار زیارت [illegible] نگذارید.

[illegible] تعلیقه مرقوم و مرسول دارید.

[illegible] عریضه تقدیم شد که معروض شد

[illegible] اگر [illegible] نرسیده باشد

[illegible]

[illegible] ناصر الدین [illegible]

[illegible] ابراز [illegible]

[illegible]

اول نمبر [illegible] که [illegible]

کرده [illegible] درس [illegible]

را می‌بینم.

والسلام [illegible]

[illegible]

36 Queen's Gate Terrace
S W

۹ شعبان ۱۳۳۵



London

[illegible]

و [illegible] را انها سوء ظن نسبت نمی‌دهم

روزنامه تایمس لندن و دیلی [illegible] روزنامه‌های انگلستان و در هر نقطه عالم دارای [illegible] است

مقاله‌های اخیر که به خصوص در باب زبان ایران و اوضاع ایران انداخته

خارج

[illegible] نمی‌داند از این مقاله را در دیلی [illegible] در شماره سوم عدد [illegible] را

چند خبر که در تلگراف رسیده [illegible] و بانک و [illegible]

روزنامه اطلاعات) [illegible] آورده است

[illegible] خود تعیین کرد. [illegible] ترتیبات [illegible] و [illegible]

[illegible] در میان

[illegible] شرح بسط تام در [illegible] و [illegible] می‌رسد [illegible] از [illegible]

[illegible] تدریجاً [illegible] به [illegible] بود به [illegible] [illegible] است

[illegible] ترجمه [illegible] در خبر که [illegible] سوم [illegible]

داشته تقدیم می‌دارم [illegible] [illegible] در این [illegible]

[illegible] هم [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] می‌[illegible]

[illegible] در [illegible] نشر [illegible] داشته و در [illegible]

اگر در همه دستگاه تصدی و اجرا را تنها به تسلط داشته باشد در غیبت وی

مجال ورود به چنین شکست دیگر احتیاج ندارد چرخ بچرخ بدوران که

بعضی با شهرت است الی هذا

چنانکه در کارهای ما بسته به رسم است . اگر بنده دست شروع

با دارائی شود همچنین مطالب دیگر ما همه نگو خواهند به روز

قدر حساب به دارائی فرستاده . بر شد همچنین اضافه همه بر سر

با دارائی و آنهایی که در مرکز حاضر و اضافه بر اینکه مطالب شد

قبل از رفتن نظر دقت به آنها می آورده . یک جلد عادت درا

اجرا نموده . روز بعد لشت عقاید خود شده جمعی در راه اظهار

میکردند هم دست همی نیست نزدند هم بعضی با نامه‌ها که در زمان

بیان نمی آید و تا وقتی هم در شعبه تصمیم میگیرند مطلب دیگری را

مطرح نکردند تا هنگام مدت دیدنی ها رفع می شد حضرت آقای

در نظر دارم یکی از مطالب مهمه وقت مجلس را صرف نماید

۱، از موارد مهم پول است که مصرف در ایجاب بدون

مطلب دیگر این است که بعضی هیچ نوع اعتبارات خارجه

بنظر دقت نیاورند و علی‌الظاهر اطلاع از اوضاع خارجه

کافی ندارند ولی در این امر اگر روسیه و دولتها

یک روز از وقایعات جنگی و منظورات مالی در حال سقوط

نشوند هر قدر میبردارند که ازاله برخورد نشود جا ندارد است

شدن بانک و صرافی‌ها هم با بالات خارجه مربوط ولی روز از

از نقصان و ارزیابی قیمت نقره، و طلا هم ایران در تنزل است

تفاوت قیمت نقره آنها را قرار نرخی روات که روزی را

هم هر روز قرار محلی تعیین کرده مطلع نشود باید از بانک در ملت

وقت بدن قیمت این امر فقط بهتر درد برای این تقسیم



هر قدری زودتر از هزار خطر و ضرر بیشتر است و ممکن است

از قسمتی از اطلاعات محروم شوند. از هزاران عواید و فواید محروم باشند

و خواندن اخبار است همه قسمتی هم غیر از مطالعه تقویم یا روزی است

اخبار است منتشر هم مربوط از ایالات بطهران میرسد او در یک :

مهارت و سواد بی‌سواد است و تا ما بعد از مطالعه و تصحیح

نظارت بعکس منتشر میشود و در واقع قوت ما یه گمراهی است

پس در این باب فکر صحیحی باید کرد!

سطح دیگر هم قانونی است روی زمین نشستن قضات محترم است

و چیزهای روزنامه صفحه اول تا آخر چاپ هم در بعضی صفحات هر جدول

اسم ... دست آورده کرد. آب ... سنخ ... در روزنامه

و در واقع خیلی از قدر و منزلت محبس در نظر ... میکاهد

او هم شرعاً دعا ... برای طبع زود ... نشستن مسئول به است دارا

و تمام وکلا هم بهمین قصد در پی حاضر شوند و بنابر این ترتیب اکثریت بهر

از اقدامات اینجانب هم باعث احترام و وقت حضرت اجل شده و امروز

معظم و محترم ... در انظار فارجهه از لوازم اولیه مشروطیت امور مهمه و جز ایراد

بهر حال مسئولیت ... که اگر ... تعیین دو ... در حضرت شده ... را پرید

تغییرات و ... حضرت عالی در اجرا منظورات مقدسه حضرت ...

و امید دارم بهر قسم ... و ... در این باب ... فرمایند

عبد ... بنده ...

تصور میشود ... در ... سو ... رود اعلام فرمایند ...

شنبه بیست و سوم
شعبان المعظم ۱۳۲۵

بحضور عالی سردار

عموم اهالی ایران را بایست تا وجود مسعود بزرگی افتخار
کرده و پیوسته سلامت ذات خجسته صفات مقدس را از درگاه ایزد تعالی و تقدس درخواستار شوند
خصوصاً داعی که همواره دعای بقای وجود مقدس را فریضه ذمت خویش میداند
زهی سلطان مردی و فتوت و جهان مردی و مروت که رنج خویش را در راحت بندگان خدا پسندید
و موسی دعا مرد خدا سیف الله را در اعلاء کلمه اسلام و استحکام احکام حضرت خیرالانام سرمایه ثبات
و پیرایه عبادت سازد و علم ... العدل را در عرصه ملک فراز و حصن شأن
بالمعروف و النهی عن المنکر را در جهان انتشار دارد
جلوه مظهر عدل و عدالت
و مظهر غیرت و شهامت در مصداق فضل الله المجاهدین علی القاعدین را در تحصیل شرافت
و حفظ حقوق مسلمین و اصلاح امور مملکت بمنصه شهود آرد و علم جهانی را در عهد
آسایش اهالی ایران و حریت و مساوات دارد
برومند باد آن همایون درخت
که در سایه او توان برد رخت

مختصر اینکه اهالی ایران ممالک خارجه با تجارت و آزادی گرد ... ایران را
شناسند و بزیارت تمثال گرامی تمثال چشم جان را روشن سازند
مستدعی است یک ورقه عکس مبارک را مرحمت فرمایند
که در نامه ... الاسلام طبع و صفحات نامه را بزیب تمثال
شرافت مثال مزین و مشرف سازد الامر الاقدس مطاع

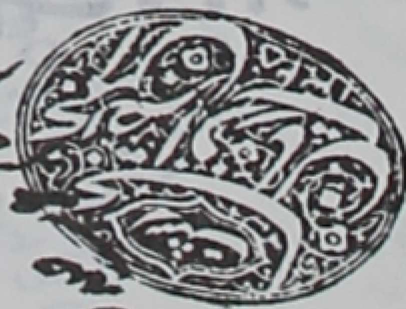
مدیر ... الاسلام

انجمن نصرت آذربایجان در رشت
عنوان تلقراف انجمن نصرت
تاریخ ۶ شهر شوال ۱۳۳۲

نمره ۱۴

حضور مبارک اقدس وکیل معظم محترم آذربایجان آقای آقا سید حسن تقی‌زاده دام اقباله

مدتی است ابداً از این حوزه غربا یادآوری نفرموده و اظهار مرحمتی نفرموده‌اید معلوم است تا حال نظامنامه انجمن نصرت آذربایجانیان از لحاظ اشرف گذشته به تصدیق اکنون بعضی اخبارات وحشت‌انگیز از طهران صحبت میکنند باعث مشغولی حواس هیئت این انجمن شده اما اطلاعات از مأخذ صحیح حاصل نشده بنا خواستیم تلگراف نموده اطلاعات حاصل نمائیم شب گذشته راپورتی بحضرت والا امیر اعظم حکمران اینجا نموده که تبریز خیلی خراب دارد و فدائیها بازار را بسته و اغتشاش نمایند شب جناب حاجی میرزا محمود صراف یوسف از جلودار تلگراف خواسته و تحقیقات نموده‌اند معلوم شد راپورت مذکور از جلودار استقلال دشمنان بوده لهذا تلگراف را موقوف نمودیم که شاید استقلال [illegible] اگر صحت راپورت مزبور را نباید بهر حال استدعا داریم از وقوعات و حوادثات بی اطلاع نگذاشته و دستور العمل هم بدهید ... بابت فرمایند مدخله نکرده ... [illegible]





ایالت جلیلهٔ اذربایجان

بتاریخ هشتم شهر شوال سنه ۱۳۲۵

نمره [illegible]

عرض میشود با استعلام از سلامت مزاج شریف عالی و اظهار ارادت و اخلاص
عرض مینمایم چون نشر و انتشار قانون اساسی بر ذمه آحاد و افراد ملت وظیفه
لازم است در تکالیف خودشان آگاه و دارا باشند این بنده بملاحظه اینکه
نسخه قانون اساسی در آذربایجان نادر و کمیاب است خواستم خدمتی بعالم
تمدن کرده باشم قانون اساسی را با متمم آن ترجمه نموده در آذربایجان دادم
چاپ کردند بتفتیش عام بلکه آحاد و افراد ملت بتوانند از منافع
آن بهره مند شوند و برای اینکه وضع مطبوع آنرا ببینید دو نسخه هم بپست
خدمت جنابعالی فرستادم غرض نقشی است کز ما باز ماند



تبریز

حاجی اسماعیل مدیر التجار

HADJI ISMAIL MUDIRI TUDJAR

N°

Adresse Télégraphique ,, MUDIRI TUDJAR

از کرمانشاه به طهران

اداره تلگرافی دولت علیه ایران — صفحه

| نمره | عدد کلمات | تاریخ اصل مطلب | | | اطلاعات |
|---|---|---|---|---|---|
| | | روز | ساعت | دقیقه | |
| ۵۰ | ۲۰۰ | | | | |

مجلس محترم شورای ملی شیدالله ارکانه البته خاطر اولیای دولت و امنای ملت از خیالات اسلامیه
و جوش شرح نداده که مجلس محترم در ادوام ملک و تهیه و تشکیل قشون ۵ سهم و اقدام و مطالبه ملت در
جمیع بلاد و عشایر و ایلات بمشق نظامی و تعلیم قوانین حرب بوضع جدید و بلوازمات لازمه مسلمین
چه قدر ممدوح و با نهایت درستی ترتیب اسلحه و تهیه مهمات [illegible] و ضبط جمیع مالیات [illegible]
تکالیف مجلس محترم است که انشاءالله تعالی در تهیه و تدارکات لازمه حکم بوجوب اطاعه [illegible]
مسلمین و علماء بتبلیغ [illegible] حضور [illegible] سلطنه [illegible] انشاءالله تعالی [illegible]
مجلس محترم تقدیم [illegible] که عظیم [illegible]
[illegible] دقیقه [illegible]
[illegible] که [illegible] خود [illegible]
[illegible] حاجی [illegible]

بتاریخ ۱۲ شهر ذی قعده ساعت [illegible] دقیقه [illegible] سنه ۱۳۲۵



از کرمانشاه به طهران

## اداره تلگرافی دولت علیهٔ ایران

| نمره | عدد کلمات | | تاریخ اصل | اطلاعات |
|---|---|---|---|---|
| ۴۹ | ۲۵۰ | | | |

توسط رئیس مجلس محترم حضور مبارک اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ادام الله سلطانه پس از تقدیم ادعیهٔ خالصه عرضه میدارد

از آنجائیکه بحمد الله تعالی برای حفظ دین و صیانت دولت و ملت همیشه عنایات غیبیهٔ الهیه عز اسمه بوده و هست و در این موقع

در رشتهٔ انتظام مملکت مشرف بگسیختن که کلاً و همه به هم مرام خود را حاصل دیده علانیه با اظهار مکنونات دیرینهٔ خود

پرداختند حمد الله دوباره تأییدات و عنایات مقدسهٔ حضرت ولی عصر ارواحنا فداه قلب مبارک همایونی

در بین اصبعی الرحمن است بلوازم دین پروری و مملکت داری منعطف و با اظهار مکنونات خاطر اقدس به تصمیم عزیمت راسخه

خسروانه که به تشیید اساس عدالت و مشروطیت قاطبهٔ ملت را از صمیم قلب بمقام [illegible] سرافراز فرموده‌اند

انشاء الله تعالی همواره ظل عطوفت و مرزبانی بر مفارق مسلمین مستدام و در تشیید این اساس قویم بوجهی

در تمام کارگزاران دولت و کافهٔ اهل مملکت تخلف از قوانین مشروطیت را خیانت و عداوت

با ذات اقدس وجود [illegible] موجب مؤاخذه دانسته اتباع آنرا در عهده شناسند بذل عنایت مجدانه

فرموده تشکیل بانک و تهیهٔ قشون نظام اسباب استغناء از اجانب و مأیوسی آنها را بالکلیه فراهم و بلاد

محروسهٔ اسلامیه را بعون الله و حسن تأییده عما قریب رشک ملل و دول عالم خواهند فرمود ثم الامر

لمن له الامر ادام الله تعالی سلطانه الداعی نجل مرحوم حاجی میرزا خلیل محمد حسین الداعی عبد الله المازندرانی



الداعی محمد کاظم الخراسانی

بتاریخ ۱۳ شهر ذیقعده الحرام سنه قوی ئیل ۱۳۲۵



از طهران به تبریز — اداره تلگراف دولت علیه ایران — صفحه

| نمره | عدد کلمات | تاریخ اصل مطلب | | | اطلاعات |
|---|---|---|---|---|---|
| | | روز | ساعت | دقیقه | |
| حضوری | | | | | |

خدمت جناب آقا میرزا محمد خلخالی بسته علی اکبر شکری خالصانه تشکرات صمیمی مخلص را به همه [illegible] زنده باد اتحاد
اتحاد خصوصا آقای شیخ الاسلام و آقای حاجی محمد علی آقا تبلیغ فرمایید جناب حاجی محمد آقا نیز به همه آقایان سلام رسانیده
ضمنا خواهش دارند به فرزندی بفرمایید که وقت نمی‌شود جواب التماس مطالبش را چند روز عوض خواهیم کرد [illegible]
در همراهی خودتان با جناب معتمد السلطنه بقدر امکان مضایقه نکنید با فرق عرضی ندارم تقی زاده



تاریخ ۸ شهر [illegible] ساعت — دقیقه — ثیل — سنه ۱۳۲۶

33, Pont Street,
S.W.

Strictly Private

2 a.m. 26 oct 1908.

The Russian troops have been stopped and are not crossing the frontier.

H.F.B. Lynch

33, Pont Street,
S.W.

18 oct 08

Mr H.F.B. Lynch would have much pleasure in receiving Taghi Zada and his friend, and any other friend at the House of Commons on Monday if they will kindly name a time convenient to themselves.

Le 26 octobre 1908

Cher Monsieur,

En réponse à votre lettre, que vous avez bien voulu m'adresser en date de hier, je crois que je peux affirmer que le soupçon est entièrement non fondé que l'Angleterre et la Russie se soient mis d'accord sur le sujet d'une occupation ou d'une intervention Russe dans l'Azerbaïjan dans les circonstances actuelles.

Aussi, dans les cercles du gouvernement

On est sans nouvelles d'aucun
mouvement de troupes Russes au
delà de la frontière.

Je crois vous pouvoir affirmer
qu'un pareil mouvement ne
serait pas bien vu içi.

J'ai fait moi même pour
appuyer ce sentiment.

Nous vous attendons içi Jeudi
à 3.45 p.m.

J'espère que vos compatriotes
en Azerbaijan maintiendront
l'ordre public afin d'éviter
aucun prétexte pour une
intervention Russe. Ceci est important.

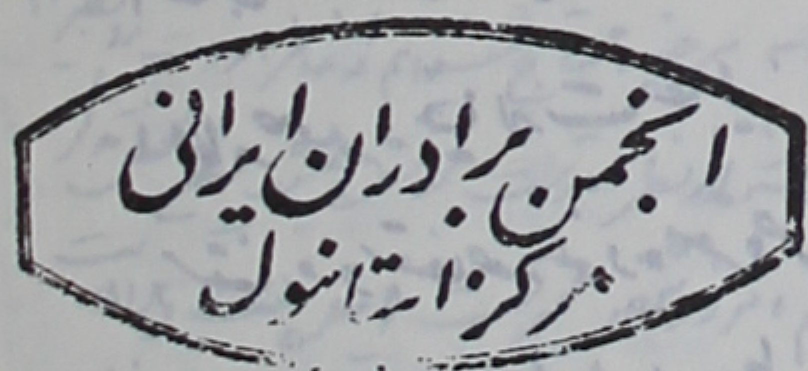
Recevez, Monsieur, l'assurance de
ma haute considération

H.F.B. Lynch

À Taghi Zadeh —
Député pour T[illegible]

و حیات تازه خواهید یافت و اگر فدای راه وطن بوده باشید یقین بدانید که نام بلند
تان در صفحات تاریخ و در دلهای اخلاف تا به ابد زنده خواهد ماند.

ترجمهٔ حالات احرار عثمانی و ژون ترکها که در عرض سی و دو سال چگونه تاب
مقاومت با مظالم استبداد آورده و جانها فدای راه حریت کرده و هزاران قربان
داده‌اند برای ما ایرانیان مایهٔ عبرت و تازیانهٔ غیرت است و البته مردی و بزرگی
و کیاست و شهامت در پیش فلاکت و سفالت معلوم میشود و شرف انسانی در
مقاومت مصایب و شداید ثابت میگردد. انجمن برادران ایرانی بترویج افکار
عالیه و خیالات رفیعهٔ امثال شما فدائیان ملت هر آن حاضر و مفتخر است و هرگونه
فداکاری و جانفشانی را از این انجمن بکمال اطمینان منتظر و متوقع میتوانید بشوید و در پیشرفت
مقاصد خود اشاره و استفاضه از افکار شما را اولین وظیفهٔ خود میداند و عجالتاً
با ارسال نظامنامهٔ موقتی انجمن (نظامنامه پروغرام سیاسی و تشکیلات تحت طبع
است) با یک نسخه روزنامهٔ العدل حاوی مقالهٔ دعوتنامهٔ ایرانیان و تقدیم
حسیات صمیمی و حقیقی خود کسب شرف و افتخار مینماید.



TELEPHONES:-
120 HOLBORN, "ADVERTISING,"
143 " "EDITORIAL,"
1227 " "NEWS,"
936 AVENUE, "CITY OFFICE."

TELEGRAMS:-
"LONGEST, LONDON."

The Daily News Office,
Bouverie Street,
London, E.C. 15 Nov. 1908

Dear Seyyid,

It had been decided in principle that the Balkan Committee should offer some hospitality to Ahmed Riza Bey and the other Members of the Young Turkish Mission now in London. They leave, however, in three days, and are much occupied. In the absence from town of both Mr. Noel Buxton and Mr. Moore, I have ventured, after hurried consultation with several friends, to arrange a lunch at the National Liberal Club for Tuesday at one o'clock, to which all Members of the Executive and others likely to be interested are being invited. I trust you will be able to attend. The price will be 4s. I shall be much obliged if you will kindly reply at your earliest convenience to enable me to complete the arrangements by to-morrow evening.

Yours faithfully
(for the Editor),
H. N. Brailsford

The Seyyid Taqi-zadeh.

۲۴ شعبان از برلن

دوست مکرم معظما رقیمهٔ شریف مورخه ۱۹ شعبان زیارت گردید از لندن [illegible]

لیکن متأسفم در اینجا سؤال رفته بود به کتابخانه مشغول کاری که از اوراق تاریخ

نفعی داشته باشم نیستیم در مجلد کبیری بر قصد نوشتن ان [illegible] اجزای لغت

دو در صد و بر آنکه هم مسلم شد از این جاجست مأیوس بوده بعد و هر چه

اینجا در دست هست از انجمن [illegible] گذشته بعد

در جلسه انجمن آنچه اطلاع بود از احتیاط [illegible] بعضی رفقا در لندن

با بعضی دوستان [illegible] آمده [illegible] ملاقات [illegible] دارم

[illegible] نمی‌دهم [illegible] نیز [illegible] که از این [illegible]

کار خواهش [illegible] شرحی [illegible] در باب [illegible] کرده‌ام

فرضاً تا این [illegible] نسخه‌های [illegible] از برای اول

ماه خیلی دارم [illegible] به پاریس بیایم اگر ممکن باشد در آنجا

ملاقات [illegible] دوری [illegible] هست و از [illegible]

بقیه ملاحظات کیسی از جمله موارد آن مورد وظیفه پرت از خبر
نیستیم زمینه که شاید عمده [illegible] نمی‌بخشد همان زمینه است
تا بار دیگر اقدامی نمائید که دیگر انگلیس است مشغول رسیده
اینجا خاصه درین اواخر با اداره گرفتار حوادث شدند که تغییر نمی‌دارند
الآن با مورد طلب اوضاع متفاوت است بعد از مطالب لازم هم ندارم
شده است خبری بنظرم رسید که لازم الاندراج باشد شاید مورد
مذاکرات پاریس بنظرم رسید در خصوص شرکت نفت بزرگ از انجمن
ام رای نوشته بعد جواب دادم نوشته بعد از آن الان فعلا تشکرات
خواهم کرد مطلب بنظر آوردم تندتر از آنکه باید باشد
درین زمینه صحبت کرده اگر در نیویورک مستر کیا نیز دارد و ممکن است به
با ایشان [illegible] که از اینجا خواهند آمد صحبت کنید اگر [illegible]
با جواب دیگری را در نظر داشته باشید [illegible] اطلاعات
ملاقات مفیدی که دلسوز کار باشد لازم است رفتم رفته
بعد که مکتوب جواب شما رسید [illegible]

India Office Library
London. S.W.
Nov. 20th. 1908.

My dear Browne.

I have asked Morison to join the Persian Committee, and I think that he will consent to do so, if he can first have a conversation with some of the Persian Nationalists who are now here.

Can you please arrange that
some of them should go to see
him in the India Office
on Thursday next, the 26th,
between 3 and 5 p.m.? As Morison
does not speak Persian, one of
those who speak French should
go, or there should be an interpreter;
I cannot undertake to be present,
as I shall not be able to
leave my work in the Library.
Morison has a great many
powerful friends & it would
certainly strengthen the
Committee, to have him on it.

Yours sincerely
T. W. Arnold.

۱۹۰۸
۲۵ نوامبر

دوست عزیز مهربانم قربانت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رفقای سردار اسعد بختیاری عمارات موقوف شد [illegible] کار که

دربار بختیاری و اینها آنجا [illegible] شمه آنها خوب خواهد شد

[illegible] از نظر پول و جا اگر خبری خوب می‌رسد [illegible]

[illegible] منتظرم تا [illegible]

اگر [illegible] روحی ندارند دائماً [illegible]

[illegible] آنها را به تحصیل از نظارت [illegible] قول

[illegible] آقا میرزا محمد خان [illegible]

صبح شنبه رقیمه‌جات [illegible]

عرض سلام دارم

[illegible] از [illegible] میرزا [illegible] معصومی [illegible] یاران

اگر مطلبی [illegible] زود [illegible]

[illegible] حدود [illegible] حرکت [illegible] دارد

[illegible] آنها [illegible]

[illegible] طهران [illegible]

صبح [illegible]

۲۶ نوامبر

از سفیر مهربانم قربانت [illegible] شوم

که تصرف شده است از انجمن سعادت اسلامبول رسیده متضمن

تلگراف انجمن ایالتی تبریز است این است که [illegible]

آن را تعقیب می‌کنم بجهت اینکه خانه تلگرافخانه [illegible]

تلگراف [illegible] دولتی دولت ایران [illegible]

و دارا می‌شود سفیر کبیر انگلیس مقیم [illegible] پارس [illegible]

عازم [illegible] دولتی توقیف خواهد کرد

بطور محرمانه و سیله مطلعه مدارک [illegible] شد

وارد صحن رفتار [illegible] تبریزی [illegible] مقصد [illegible]

رفتار [illegible] مشروط است

نمی دانم چه شده است که انجمن تبریز جهان تلگرافی کرده است

با اینکه شاه از طرف روسها حمایت می‌شد و فردا مسموم خواهد شد

در این مدت اطلاع خاطر شریف ندارم بعنوان عرض شد که در [illegible]

اما اقدامات انگلیسها باور ندارد

اما روزنامه انگلیس را اینکه در پاریس طبع می‌شود ملاحظه فرمائید

حرف مسلک آن وزیر مختار روسی دولت می داند

در این بابها اینطور است در اینجا اقدامات می‌شود اینهم

اقدام لندن است اگر صدا در بیاید دادسو ملاحظه

و حالت رفتار خود را بزرگ و جلوگیری نکنیم حق مطلق

کارها خواهد شد.

تصادف فرموده اند از طهران تلگراف وزیر مختار

روس حق امنیت دارد

[illegible]

28, KENSINGTON PARK ROAD,
W.

دوست عزیز محترم و برادرم کاغذ جناب عالی رسید
و از خبر سلامتی آن دوست عزیز خیلی خوشبخت شودم
و خاصه که چند روز دیگر اینجا تشریف خواهید آورد درباب
منزل از فردا جویا خواهم شود در هر صورت به رسیدن لندن
منزل بنده تشریف بفرمایید درباب زحمتی که میفرمایید خواهش
دارم این مطالب را فراموش نفرمایید در عالم دوستی و
خاصه برادری لفظ زحمت زیادیست پس هر کار دارید
به بنده رجوع بفرمایید حاضر هستم
جناب معاضد السلطنه چهار روز است پاریس تشریف بردند و از
آنجا خیال دارند سویس بروند و ده روز دیگر برگردند جناب
ظهیرالسلطان امروز حرکت کردند
عرض سلام بنده را بر جناب میرزا محمدعلیخان و جناب موسیو برون
برسانید باقی سلامت جناب عالی را طالبم مخلص بیریا

ادوارد کرناج
۱۶۰

London on Friday. If you
Could let me know of some
Convenient time before then,
I would come and call
upon you

I am
Yours sincerely
W.E. Barber

December 2nd 1908

Dear Sayyid Taqi-Zâda,

You may remember
that I met you and spoke to
you at the meeting at Cambridge
on Saturday. I am very much
interested in the Persian
Nationalist movement, and Professor
Browne has suggested that I might
see you and talk to you about
it, and - if you are willing -
publish something of your views
in the Morning Post.

I understand from Professor
Browne that you are leaving

December 3rd 1908

Dear Sayyid Taghi-Zadeh,

I am very sorry that I was not here when you called.

Would it be convenient for you to call here tomorrow about three o'clock? If so, I shall hope to see you then.

Yours very truly

W.E. Barber

December 4th 1908

Dear Sayyid Taghi-Zadeh,

I am indeed sorry that I wasted so much of your time in correcting mistakes made by the printer.

I hope you approve of the interview as it appears in the Morning Post.

Many good wishes for Yourself and the Persian Constitution

Yours very truly

W.E. Barber

[illegible]

برادرهای بختیاری در شیراز شکست خوردند از طهران سردار اسعد بختیاری را در پاریس

خواسته‌اند که مأمور اروپا کنند [illegible] به منصب [illegible] هم [illegible] کرده‌اند

[illegible] برود به ایران الهام از [illegible] [illegible] برادرهایش بار

[illegible] سه آورده [illegible] گفته‌اند که هیچ [illegible] یک [illegible] از [illegible]

به طهران [illegible] رسید [illegible] [illegible] کرده‌اند [illegible] اصفهان

[illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] با

[illegible] [illegible] سه [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] طهران

[illegible] کرده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سردار اسعد

به برادرش [illegible] [illegible] برادر [illegible] [illegible] [illegible] گذشته

از [illegible] خاطر جمع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وارد [illegible]

[illegible] از راه [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible]

بختیاری [illegible] [illegible] با طهران [illegible] [illegible] طبعی [illegible] [illegible] از [illegible]

[illegible] [illegible] روزه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کردیم

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] با [illegible] [illegible] [illegible] ۲ [illegible] از [illegible]

از همه بارها ترسناکتر ظل‌السلطان [illegible] که [illegible] وقت [illegible]

چند روز [illegible] است [illegible]

ظل‌السلطان [illegible]

مقصود از [illegible] امین‌السلطان [illegible]

[illegible] جلال‌الدوله [illegible]

[illegible] ظل‌السلطان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

به همه ایران دارد [illegible]

[illegible] صاحب شغل و کار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

---

[illegible]

قرار براین بود حضرت مستطاب اجل دیروز یا امروز از لندن حرکت فرمایند. بعد توجه شد

مبارک دستخط فرمایشات که راجع به بعضی مطالب بود مرقوم فرمایند

تاکنون که عصر عاشورا است دستخط زیارت نشده خیلی نگرانم شاید از خاطر مبارک

فراموش شده است بمقام جسارت این عرض را مینمایم حتم مشغولیات از جای دیگر خواهند

چاکر جسارت ندارم که تعریفی حضرت مستطاب اجل را بزبان و بنظر جواب بنویسم معلوم است که

خواهید فرمود جناب مستطاب آقای ثقة الدوله شرحی به حضرت والا نوشته

بود چاکر دیدم از قرار نوشته ایشان حضرت مستطاب اجل کاغذ حضرت والا را

نشان داده اند و آمدن چاکر بوده را دانسته است و اظهار کرده اند که کاغذ نوشته

بود از این کارها و از این قبیل کسب کن رو به دخل شود این مفهوم مطلب این بود

که از کاغذ نوشتن حضرت والا به حضرت مستطاب اجل و اطمینان پیدا کردن

شاهزاده از حضرت مستطاب اجل جناب آقا دلخور و رنجیده است

۲۲ ژوئیه



**THE ROYAL PALACE HOTEL,**
**KENSINGTON,**
**LONDON. W.**

TELEGRAMS;
"PRECEDENCE, LONDON."
TELEPHONE;
3240 KENSINGTON.

فدایت شوم امیدوارم که مزاج عالی و وجود مقدس حضرت‌عالی سلامت و خاطر
شریف قرین خرسندی است و حضرت‌عالی در این جد و جهد و همتی که برای
خوشبختی مملکت دارید مستعد و امیدوار شده‌اید. در هجوم قشون ترک و کشتن
کمپانی‌ها پیش آمده کار عراق [illegible] و حقیقه حضرت‌عالی شد [illegible]
حقوق خودشان را [illegible] و دیگر قشون روس [illegible]
و شاه [illegible] دول مجبور کردند که مشروطه را اعلان کند
در طهران [illegible] شده بود که در باب [illegible] انتخابات احترامات
به اکراه می‌کردند [illegible] خبر [illegible] شرحی نوشته بود که [illegible]
ایران [illegible] نوشته بود [illegible] در باب انتخابات [illegible]
زیاد توقیف کرده‌اند و با سعدالدوله که حالا وزیر اول کابینه است
ایشان اظهار کرده‌اند که اینها [illegible] نقشه [illegible]
که به زور شمشیر مشروطه را گرفته‌اند و حقیقه [illegible] هم در این باب [illegible]

وزیر از دول اروپایی است — خیلی عالم است که چقدر مسرت‌انگیز بود برای ما که در اینجا خواندیم.

حال اهالی خبرنگار دیگر هم شنیده گرفته و خوب هم گرفته همه آنها [illegible] جدید [illegible] را

بعد از خبر رحلت حضرت‌آقا نمایندگی خانه خیلی‌ها در روزنامه‌ها [illegible] کرده بودیم اسباب [illegible]

غفار خان در صحبت بودیم که حضرت‌آقا این اوقات در کتابخانه [illegible] داشته باشند [illegible]

تا اینکه چند روز قبل در روزنامه خوانده‌ام که حضرت‌آقا با نمایندگان تهران خواسته‌اند تا از اهالی [illegible] سلطنت

این وزیر [illegible] وارد شده‌اند که تمام کتاب معروف (ابد بزرگ) که از [illegible]

سلطنت احمد شاه (یعنی از اول جنبش مشروطه در ایران) تا چند ماه قبل [illegible]

که تلخیص کرده [illegible] که از اسرار ایران [illegible] تلخیص رسیده

در اینجا نوشته شده، البته می‌دانم که شنیده‌اید چاپ شده [illegible] برای [illegible]

که قدری فهم داشته باشد خواندن آن لازم است — و برای حضرت‌آقا که [illegible] شهرت [illegible]

خواهد بود در انجمن [illegible] از آثار [illegible] یادگار [illegible]

داشتم الان [illegible] تا چند روز قبل که در ایران اتفاق افتاده وزیر خارجه [illegible]

و عهده داده [illegible] بیرون [illegible] از آن گرفته [illegible]

نیمه‌ام [illegible] که [illegible] کرده‌اند ولی [illegible]

که ارادت [illegible] شهرت حضرت‌آقا [illegible] است — به اتحاد [illegible] ملت ایران

لازم است که [illegible] کدام [illegible] دست از جان شسته

کار کرده و دوران ترقی خود بود به تبریز یا به مشهد انگار شهرهای خوب [illegible]

در صدر نشسته بود [illegible] همه گیر و دار کرده بود

بیزند ولی از وقت آمدن [illegible] راه است هر چند به بعضی اکراه این عبارات بود

گفته‌ام جواب داده است که من هم ریاست جمهوری ایران را [illegible] اداره کنم

شدن این را خودم بود بلکه [illegible] و لطف [illegible] و [illegible]

همه انشاءالله است تمام اعضا و جوارح [illegible] اقرار دارد و به اوراد [illegible]

که شعر زیر گذرد و [illegible] خدا آثار [illegible]

[illegible]

نمرهٔ ۹۷

مدیکل کالج استودنت نمبر ٤

روزنامهٔ مقدس حبل المتین

الی تبریز

کلکته

بتاریخ ۴ شهر رجب ۱۳۲۷

جناب مستطاب اجل آقای [illegible] دام اقباله

افوض امری الی الله شنیدیم لشکر از قدرت خدا رسیده به حضرت [illegible] انگلیس [illegible] با [illegible] مقاصد

ملیه است [illegible] حق [illegible] در [illegible] باز هم لشکر از [illegible] محترم [illegible] مقاصد ملیه [illegible] ایران قطع

و ضروری [illegible] عظیم است امروز روز [illegible] کار باید [illegible] زحمت [illegible] ازین [illegible] ایران است

ما که هنوز در غم و الم و ما امیدی ز [illegible] کشیدیم ازین [illegible] فرح و نشاط و امیدواری [illegible] خط [illegible] مقدس

نوشته [illegible] مخصوص [illegible] السلطان [illegible] العیش

مملکت [illegible] تلگراف خبر [illegible] در ایران [illegible] مسلم است [illegible]

از او [illegible] ادا [illegible] وظیفه [illegible] ایران [illegible]

[illegible]

تاریخ سه شنبه نهم شهر رجب المرجب

حضرت دیموالت عصر [illegible] محترمه [illegible] فوق العاده و [illegible]

با کمال احترام عرضه میدارد

[illegible] از ایران حرکت [illegible] بطهران می‌آید [illegible]

[illegible] سؤال نمود که هستی و یکی [illegible] جواب داد [illegible] حضرت اشرف

سپهسالار اعظم وزیر جنگ [illegible] سؤال نمود [illegible]

[illegible] داشته‌ام [illegible] در [illegible]

[illegible] جواب [illegible] سؤال نمود [illegible]

برای [illegible] جواب [illegible] حقیقت [illegible] [illegible] دارم برای

[illegible] این هم [illegible] دستگیر [illegible] اسم [illegible]

سؤال [illegible] مشهور [illegible] روز [illegible] است و [illegible] هم در [illegible]

[illegible] سر [illegible] حضرت [illegible] هزار [illegible] دستمال

[illegible] [illegible]

سؤال [illegible] جواب داد [illegible] سؤال نمود

کی ئی هستی جواب داد شهرداری هستم سؤال کرد از طهران چه خبر داری جواب داد هیچ

در این بین کاظم خونبوره دستگیر بود. بسیه فوراً پاپی شخص و لوازم الاغ و با هم صحبت کنیه ایشتیم

تعظیم کرد از کاظم سؤال کردم این شخص چه نسبت با تو دارد جواب داد قاتی خر است

گفتیم ببرید بیم بشبی آباد تا کار بیبی بکند شاید لوازم خصوص خالصه رود آنجا گفتیم شمس‌آباد بریم

دستمالی هم برداشت برداشت قزاقی فوری سلام کرد گفتیم شاهزاده خشم در صدر تکیه لارا گی

نزدیک وزیر شاه خشم که این چه حال است جواب داد روزگار با پنبک نانی ختمی لوازم ما ی

همه چیزی از کاظم سؤال کردم بعد از اسم این شخص چیست جواب داد علیجان عینقلیخان

دلقش شفاخر ایلک است خود چلپی هر روزی الاغ لوازمی خود داشت کفش آوردند نز

دیس خود را تغییر داد مصحوب خود به حصار آورده هزار تومان خرج آنها

حاجی محمد اسمعیل که بعد آنجا تقدیم نمود و اورا سه‌مه مبارک کرده بعد نشستیم کالسکه حاجی

هم کاج جوبوره نوشته این مبلغ را با خط حاجب‌السلطنه حکاشته خبر آنجا بود چون کلم

دارد و این دختر نات زنیت پر است و هنگام ابتدا با هزار لیره خرج کرده ربع

و نیم تقدیم ثلث داشته و مرتبع کرده ایم بخارجات لذا به در شرف اگر ثلث بر لی

عین برات مزبور و حواله شخص مذکور است باسم عبدالبهاء و نوشته علاحده به جناب حاجی محمد ابراهیم سعید نوشته بود توسط کاتب مخصوص انفاذ گشت و حق بجانب الحق قرار گرفت

ولی یک قطعه قرض چهار هزار ... و چهار قبضه تمسک که باسم ... هر یک ذلک است اگر صلاح میداند به رهن ... با ... ذلک شود غیر از اینکه در علاوه ... دارد حضرات شریف باشد بوده است و کماکان ... دست ... و الا با حکام ایشان شریف ... ایشه عفو دارد یا عوض دارد

حضور حضرت مستطاب آقای آقا سید محمد تقی [illegible] دامت برکاته

قربانت شوم

بعد از استعلام از سلامت مزاج شریف انشراح خاطر عالی

بعد معروض میداریم اگرچه میدانیم گرفتاریهای ولایات و اغتشاشات ما هم

سرحدات خاطر عالی و سایر وکلای محترم را مشوش دارد و میدانیم در

در تمام مصائب شریک و سهیم هستیم ولیکن گرفتاری ولایتی خودمان خیلی

ما را گرفتار و شمیران خراب و درب خانهای [illegible] مملکتی خراب کرد

معهود حالت صبر و قرار از ما نماند سپهدار تبدیل از آنکه در اینجا اسم وزارت جنگ را

برای خودش شنیده تلگرافی برادرش سعدالدوله اطلاع داده که سپهدار شدم

و شما حاکم ولایت شدید و نیز معتمدالدوله معزول است البته هر که خواهان

ما را نباشد بقوه جبریه مقهور و مطیع شان باشید و بهمین مضمون [illegible] و کلانتر و [illegible]

اطلاع دادند بمحض وصول این خبر برادرش جمعی تفنگچی از کسان خودش

جمع کرده ریختند بر خانه جناب آقا شیخ محمد و در آنجا جمعی از سادات و علما

بوده لذا اول بنای شلیک گذاشته جمعی از آنها را مجروح و مضروب

کرده بعد ریختند میان خانه چهار نفر از سادات را

از تبریز به طهران — ادارهٔ تلگرافی دولت علیهٔ ایران — صفحه

| نمره | عدد کلمات | تاریخ اصل مطلب | | | اطلاعات |
|---|---|---|---|---|---|
| | | روز | ساعت | دقیقه | |
| ۲۲۲ | ۱۶۳ | | | | |

[illegible] طهران [illegible]

[illegible] در راه [illegible]

[illegible] مشروطه [illegible] عین الدوله [illegible]

[illegible]

[illegible] عین الدوله [illegible]

[illegible] عین الدوله [illegible]

[illegible] مشروطه [illegible]

[illegible] در راه [illegible] شاهنشاه [illegible]

[illegible]

بتاریخ ۲۵ شهر [illegible] ساعت [illegible] دقیقه [illegible] ئیل سنه ۱۳۲۷

شیراز　　جواب نمره ۲۲۷

جناب مستطاب اجل آقای صولة الدوله دام اقباله العالی [illegible]

[illegible] خدمات جناب مستطاب [illegible]

جناب مستطاب عالی [illegible]

همیشه منظور نظر عموم ملت ایران بوده است و بعد از این هم [illegible]

بوده باشد از آن وجود مبارک هستیم در خصوص حکومت

تا به حال مقرر شد جناب آقای سالار الدوله که از سرداران [illegible]

و مشروطه طلب است به حکومت [illegible] و عنقریب

[illegible] خواهد [illegible]

[illegible] آن حدود

است در [illegible]

مواظبت [illegible] و همراهی در موقعی که [illegible]

حفظ وطن و [illegible] شروع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از آباده به طهران اداره تلگرافی دولت علیهٔ ایران صفحه

| نمره | عدد کلمات | تاریخ اصل مطلب | | | اطلاعات |
|---|---|---|---|---|---|
| | | روز | ساعت | دقیقه | |
| ۲ | ۶۴ | | | | |

خدمت باشرافت جنابان مستطابان آقای تقی‌زاده و آقای مستشارالدوله دام اقبالهما تعطیلی در تشکیل مجلس

مقدس ذهن حضرت سردار عشایر را مشوب کرده تلگرافی هم بمجلس عالی در این باب کرده است بهیچه ترتیب

باید خاطر ایشان را آسوده داشت تکلیف را با سفارت خودتان و حضرت سپهدار اعظم داشته شود که تلگراف فوراً

تا از همانقرار رفتار شود فتح‌الله

بتاریخ ۱۵ شهر شعبان المعظم ساعت دقیقه تخاقوی ئیل سنه ۱۳۲۷



از شیراز به طهران — ادارهٔ تلگرافی دولت علیهٔ ایران — صفحه

| نمره | عدد کلمات | تاریخ اصل مطلب | | | اطلاعات |
|---|---|---|---|---|---|
| | | روز | ساعت | دقیقه | |
| ۷۹ | ۱۰۶ | | | | |



بتاریخ ۲۰ شهر محرم ساعت — دقیقه — ذیل — سنه ۱۳۲۷



از شیراز به طهران **اداره تلگرافی دولت علیه ایران** صفحه

| نمره | عدد کلمات | تاریخ اصل مطلب | | | اطلاعات |
|---|---|---|---|---|---|
| | | روز | ساعت | دقیقه | |
| ۷ | ۲۳۸ | | | | |

حضرت جناب مستطاب اجل عالی آقای تقی‌زاده دام اقباله تلگراف جوابیه زیارت از کسالت مزاج تان بر کسالت روحانی ما افزود
عاجلاً مژده بهبودی سرورم را خواهید داد کسالت شما کسالت یک ایران است خدا حافظ و ناصرتان باد فرموده بودید حاضر در تلگرافخانه شوم که
وکلای محترم سرافراز و عرایضم را استماع فرمایند اولاً که از شهر خارجم و این اوقات مهمانی از نظم نمیتوانند منصرف شوند ثانیاً چه گویم که ناگفتنش
بهتر است بسکه گفتم زبانم فرسوده شد گفتم گفتم ثمر ندارد دیگر باز هم عرض میکنم بعموم وطن‌خواهان برسانید چرا از حال فارس که رشته مهمات
غافل اند بنده بعد از فضل الهی بکار بردن قوام را با خود طرف نمیدانم کارم هم مربوط به ایشان نیست ولی از آنجا که هر کسی از فطرتی که دارد
تغییرپذیر نخواهد بود و اینها ذاتاً مستبد و خائن بوده تا عمر دارند هم خواهند بود فارس را به اختیار اینها گذاشتن هم افزون شده پس باید
گفت صدای نحوست استبداد و ذوق استبداد است ریاست مشروطه با هوای نفس و خودخواهی منافات کلی دارد از بنده میگذرد
ولی فکری بحال ایران بفرمائید که زحمات و خونهای جوانان غیور بهدر نرود از حال فارس جویا و همتی بگمارید که در گرداب
حوادث غرق است بنده از زبان عموم مظلومین عرض میکنم ایالت جلیله بی میل در اصلاح امور شاید نیست ولی مانعی هم دارد
چاره ندارد از شدت غصه زیاده عرض نکنم اسمعیل قشقائی



| تاریخ ۲ | شهر شوال | ساعت | دقیقه | ذیل | سنه ۱۳۲۷ |
|---|---|---|---|---|---|

Tiflis, le 25 Rejeb 1327
30 Juillet / 12 Août 1909



جنرال قونسولگری آعلیحضرت
شاهنشاه ایران در کل قفقاز
تفلیس
شهر ۱۳۲
نمره

Monsieur
Mirza Seyd Hassan Taghizadé
Téhéran

Cher Monsieur,

J'espère que vous êtes en bonne santé, que les affaires en Perse marchent, maintenant, à votre gré, que les élections des membres du parlement se font régulièrement, et qu'enfin une nouvelle ère de progrès et de prospérité idéelle et matérielle s'ouvrira pour notre chère Perse.
Si ce voeu, que je forme ardemment, se réalisera, ce sera grâce à Vous et aux autres vrais patriotes persans, vos compagnons de lutte dans les dernières années si difficiles!
Le but de ma présente lettre est de dissiper, sur la prière de Mirza Seyd Abdoul Kerim Khan fonctionnaire au

Consulat Général de Perse à Tiflis, un certain malentendu le concernant. Il croit avoir remarqué, lors de votre dernier séjour à Tiflis, que vous le croyiez capable de ne pas être franchement dévoué à la cause de la réforme en Perse, et que, en vous basant sur un renseignement reçu, vous auriez vu en lui un instrument aveugle entre les mains de cet homme néfaste et malfaisant qui s'appelle Montazames Saltaneh et qui, malheureusement, jusqu'aujourd'hui n'a pas encore été puni pour ses menées honteuses, pour ses canailleries sans nom, pour ses mensonges et pour ses vols, et qui, jusqu'aujourd'hui, jouit, tranquillement, du fruit de ses extorsions faites au détriment de tous nos consuls, vice-consuls et agents!! au Caucase. —

Naturellement, la position de Mirza Kerim Khan, jeune fonctionnaire du Consulat Général, était très difficile envers un chef pareil comme Momtaham Saltaneh, qui possédait une certaine influence à Téhéran et à St. Pétersbourg, obtenue par la ruse et par des richesses et pischkèches donnés. Plusieures fois, dans les deux dernières années, j'en ai parlé ouvertement avec Mirza Seyd Abdoul Kerim Khan lui-même, et je peux dire, que toujours M. Kerim Khan s'est montré franc et honnête, et se rendait parfaitement compte des difficultés de sa situation.

Moi-même, je connais Mirza Seyd Abdoul Kerim Khan depuis environ six années, et j'ai sur son caractère honnête, sur sa loyauté, et sur sa parfaite honorabilité la meilleure oppinion. Je l'ai trouvé, toujours, un chaud partisan de la réforme introduite en Perse par le regretté Mozaffer Eddin Chah, dans laquelle il voyait, — comme

d'ailleurs tout homme intelligent,
honnête et intègre — la seule
voie de salut pour la Perse.
Si, alors, M. Kerim Khan a dû, dans
ses relations quotidiennes avec ce
coquin de Mont-Sahanes Saltaneh, donner
quelques fois suite aux exigences de
ce dernier, il le faisait seulement
en apparence, et moi-même, je sais
sûrement, que M. Kerim Khan n'a
jamais manqué à ses devoirs
d'honnêteté.
Je vous salue cordialement, cher
Mirza Taghizadé, et vous souhaite
dans l'avenir beaucoup de
chance et entière satisfaction
Votre dévoué
Arnold-Khan



[illegible]

حضرت اشرف و حضرت وزیر داخله که به حبس محکوم در اردبیل ارجاع شد [illegible]

[illegible]

حضرت اشرف وزیر داخله [illegible]

[illegible]

[illegible]



طهران

ادارهٔ جلیلهٔ نظمیه و امنیه

مورخه ... سنه ۱۳۲...

نمره ...

[illegible]

نمره ٤١

٩ شعبان ١٣٢٧

دوست عزیزتر از جانم تصدقت گردم     چهار روز است وارد اردبیل شده به استقبال جناب
آقا سید حبیب آقا و دو سه نفر دیگر مشغول ترتیب و نظم هستیم چون پس فردا حرکت خواهیم نمود لازم
دیدم که از وضع داخله و خارجه این ولایت خاطر محترم را مستحضر نمایم که بلکه
چاره‌ای بفرمایید     داخله شهر بقراریست که اظهار می‌نمایم بقدر یکصد نفر از اشرار
که آیدین پاشا در نزد اینها هزار مرتبه درستکار و آدم صحیح است جمع شده و اسم خودشان را
کمیته ستارخان نهاده همه مال و جان و عرض و ناموس مردم را هر روز بعنوان دولت [illegible]
نموده و کارها می‌کنند که از اول ضعف استبداد تا چند ماه قبل از این کارها نکرده بود
از جمله البته تفصیل کشتن هشت نفر اردبیلی را شنیده‌اید     ولی باید با قوم عرض حضور عالی
نمایم     از طرف کمیته اشرار از این هشت نفر یا آدم بدبخت‌اند یا خوب
کاری ندارم مقصود در کدام قانون و کدام مذهب این حرکات رواست     جمع شده
بقلعه وعده می‌کنند     یعنی از هشت نفر تنها وعده نگرفته‌اند     بلکه از صد و پنجاه نفر
از تجار و محترمین شهر وعده گرفته‌اند این هشت نفر پیش از همه آمده‌اند     دیگر از طرف
کمیته صبر و تامل نشده که عموم یکصد و پنجاه نفر جمع شوند بعد از آن همه را به حرف گلوله [illegible]
حکم قتالی صادر شده که آیدین پاشا خودش اردو طاق شده به هر یکی از این هشت نفر
هفتاد گلوله می‌زنند بعد جنازه‌های اینها را از بالاخانه به حیاط انداخته و در حیاط
اینها را لخت کرده در ریسمانی به پای اینها بسته به کوچه و بازار می‌کشند به رنجه
بازی هم قناعت نکرده و نفط می‌خواهند بقدر چهار من نفط به جنازه‌ها ریخته
می‌گویند اگر به هر یکی از این جنازه‌ها پنج هزار تومان ندهید آتش خواهیم زد
دو روز هم جنازه‌ها را با این وضع نگاه داشته بعد چهار هزار و پانصد تومان انعام [illegible]
از طرف کمیته گرفته و دست از جنازه‌ها برداشته و بطرف عیال مقتولین دراز می‌نمایند

نمره ۲

آقاجان قربانت گردم شاید بنده را در این مدت شناخته باشید که حرفهای بنده بدون
غرض و از روی صداقت است احتیاج ندارد که هیچ حرف با غرضی در باره
کسی عرض بکنم بجان آقا مطلب اینطور است که عرض میکنم مختصر از اینها رفته زن
یکی از مقتولین را بقلعه آورده شب را با مطرب و رقصانیدند بعد صبح
سر دو سر قبر مقتولین می بینند که چند نفر از کسان مقتولین سر قبر جمع شده گریه می‌نمایند
با تمام بستگان مقتولین را از سر قبر با ضرب کتک نمی گذارند گریه کنند یا تعزیه [illegible]
یا لباس سیاه بپوشند بعد از طرف کمیته حکم صادر میشود که باز پول بدهند [illegible] حاجی میرزا ابراهیم
مجتهد را حاضر کرده بیست هزار تومان اعانه میگیرند از این یکی ده هزار تومان از آن
یکی پنجهزار تومان ولی یک هزار و پانصد تومان هم از مردم اعانه میگیرند دیگر ملاحظه فرمائید
در اینصورت وضع شهر چگونه خواهد شد جناب آقا به چه بیچاره شد بنده عرض حالی [illegible]
باری چهار روز است که حکومت وارد شده فقط در قلعه چند روز اطاق بحاکم داده‌اند
و المعلوم ما بقی هر کس که میخواهند گرفته حبس می‌نمایند و هر مقصری را که میخواهند
خلاص می کنند از هر کس که میخواهند پول میگیرند و هر کس که میخواهند [illegible]
و چند روز است که انجمن تشکیل شده نمیدانند وضع انجمن چه طور است چهار نفر
محکمه شاکرد در آنجا نشسته و هر روز قاطر و اسب تعارف گرفته و از صبح
تا غروب محاکمه و مرافعه در انجمن است ابدا وظیفه خودشان را ندانسته و هر روز
میگویند که اگر از کمیته مقدس حکم صادر بشود ما هم باید اجرا نمائیم همه ادعای آزادی
با این مطیع کمیته معلوم الحال باشند از جمله چند روز قبل نایب قونسول روس
و میرزا حاکم آنجا بود بنده هم حضور داشتم در خصوص مهمی قونسولگری صحبت شد

۴۳

قرار گذاشتیم که اتباع متحصنین را اطمینان داده هر روزه از قونسولگری بیرون می‌آوریم
شب‌ها از روز دیدیم میگویند اگر از طرف کمیته اجازه نبود هیچ کس حق امنیت
دادن بکسی ندارد شب بنده اعضاء انجمن و رئیس کمیته را جمع کرده گفته‌ام [illegible]
آقایان مملکت مرهون امنیت و نظم و تامین مردم لازم است جناب [illegible]
بکنید و بشنوید سؤال و جواب آخر الامر جواب اعضاء انجمن اینطور شد که تکلیف ما
نیست که عریضه با اعضاء کمیته نوشته نمیدانیم بکدام صندوق بفرستیم هر حکمی که
در خصوص تامین مردم صادر شود اجرا شود تکلیف علیحده نداریم بنده هر چه
داد زده‌ام آقایان این وضع مملکت نیست انقلاب رفع شد باید تنظیم مملکت
کرد شما اعضاء انجمن بکمیته عریضه نگار بنویسید کمیته برای چه لازم است در صورتیکه
شخص حاکم ابداً متصدی نظم و تامین مردم است مختصر گوش بحرف بنده نداده [illegible]
قرار شد که صبح عریضه از طرف انجمن در خصوص تامین مردم بکمیته [illegible]
تا جواب برسد فردا صبح دیدیم اعلان از طرف کمیته بدر و دیوار شهر
چسبانیده‌اند که غیر از رشید الملک چند نفر را از اعضاء کمیته مقدسه
اطمینان داده‌اند دیگر قلم بنده قدرت ندارد که وضع داخله اردبیل را
مفصلاً عرض نماید همین قدر بزرگ آقا که بمنزله کلام الله بنده است
وضع اردبیل حالا بیچاره هزار مرتبه از وضع تبریز که ملاحظه فرمودید بدتر است
هیچ کس صاحب عرض و ناموس و مال و جان نیست بنده نمیدانم در جواب
این عرایض بنده خواهید فرمود که حکومت چرا جلوگیری نمی‌نماید بنده هم
وضع خارج شهر را عرض کنم تا مستحضر شوید بعد از آن بفرمایید حکومت تکلیفش چیست

نمره ۳

عرض کنم وضع شاهسون را که خود حضرتتان بهتر میدانید در بالای شاهسون ترتیب آدم کشی

و دست درازی و نهب بعرض و ناموس مردم و هزاران تعدیات گوناگون را دیده

میگویند که مردن از این مشروطه و زندگی بهتر است عموماً جمع شده تقدیری و در طایفه شاهسون

که میتوانند پنجاه هزار نفر سوارهٔ رشید دارند اتحادی نمایند که این طور مشروطه

و عدالت خواهی را ما نمیخواهیم یا عموم ما را بکشند یا باید این اشرار را از میان

برداریم و از طرف رحیم‌خان قراجه داغی هم بعموم شاهسون کاغذی باین مضمون میرسید

که شاهسون چرا اینقدر بی غیرت شده‌اند که چهار نفر فعله از قفقاز آمده

راهی دعوی درویش را مالک باشند باید غیرت نمایید تا عموماً متحد شده و ریشه

این اشرار را قلع نموده بطهران برویم از طوایف شاهسون هم طایفه قوجه بیگلو

و چند طایفه دیگر قول داده و با رحیم خان بقرآن قسم یاد نموده‌اند که این اقدام را

بنمایند در این بین که چیزی نمانده بود عموم شاهسون متحداً شهر اردبیل هجوم آورده

وقتل عام نمایند سردار و بنده وارد اردبیل شده از وضع داخله و خارج اردبیل

مستحضر شده فوراً چند نفری را بنجف رؤسای طوایف فرستاده و شرحی هم نوشتیم که

حکومت متعهد میشود که رفع همه این انقلابات را بنماید شما هم اگر اقداماتی بکنید

تا حکومت نظم و امنیت ولایت را بدهد بعضی از طوایف از قبیل امیر عشایر

و غیره قبول نموده و بعضیها از قبیل طایفه قوجه بیگلو و سایرین قبول نکرده‌اند

حالا حکومت در میان دو آتش مانده داخله شهر را اگر بخواهد منظم بکند

استعداد لازم دارد خارج شهر را اگر بخواهد قهراً امن نماید ده ملیون پول

لازم دارد این اشرار داخل هم نمیگذارند که بقوهٔ حکمیه رؤسای طوایف را

نمره ۵

زیر بار تحمل نیاورده یواشی اشرار را دفع نمائیم مختصراً عرض می‌کنم

اگر اشرار و داخله شهر را نظم داده نشود تا چهار پنج روز دیگر عموم سالدون

ها رحیم خان متحد شده و کارها می‌کنند که ابداً جلوی اشکال نداشته باشیم

و اگر از اشرار و انجمن اردوی جلوگیری نشود یکنفر از روسا و طوایف شهر

نمی‌آید بمرگ آقا درد بی درمان داریم فقط آدم غیر فهم آقا سر جلی با آنکه

که ابداً حرف اورا قاعی اعتنا نداشته و گوش نمی‌دهند وضع حکومت را

بان قرار است که عرض نمودم اگر بعد از وصول این عریضه و اطلاع از وضع

اردوی اگر نفوذیت بلکه آقا چاره فرموده و استعداد حرکت داده

احتمال نظم سریعه و اقدامی بکنم که قشون روس اردوی را نظم میده

و ختم که قونسول روس در روز قبل میگفت اگر چند روز دیگر حاکم تازه ابنت

داد فقط و اقدام دولت روس مجبور بمداخله بوده و قشون وارد کرده

و ولایت را منظم خواهد کرد

الان که بعرض این عریضه مشغولم جان خودم را در راه وطن گذاشته

این عریضه را بعبارت کلوم چون از طرف کمیته مقدسه مفتش در تبریز

و تلگرافخانه دارند اگر این عریضه بنده بدست این اشرار بیفتد

تا دو ساعت دیگر زنده نگذاشته بنده را می‌خواهند کشت همین قدر

جان خود را بکف دست گذاشته توکلت علی الله گفته تفصیل را نوشتم

اگر این عریضه را بنظر مبارک رسید چاره وطن عزیز خودمان را از دست این اشرار

برهانید

عرض

و اگر این عریضه بنده بحضور مبارک نرسیده بود بدانند که بنده هم تکلیف آخرین خود را مکلف

و مشی شریف زاده هیئت اشرار داخل بمقصود خود رسیدم

دیدن هر سه نفر آدم در شکار که جناب آقا میرجلیل آقا معرفی کرده اند از قبیل

منتصر السلطان و غیره حاضر کرده ام بلکه بنوعی کابینه حکومتی و سایر ادارات را

منظم و قانونی نموده و ولایت را امنیت بدهم هر روز از کمیته حکم بشود

که منتصر السلطان و سایرین را باید از شهر بیرون کنید و اگر بنده تا یکدرجه در میان

عموم بمشروطه طلبی و حق گوئی معروف و مشهور نبودم روز اول ورود

بنده را از شهر بیرون میکردند چون اشرار را به اخلال امنیت وادارند اگر

ولایت امن بشود دیگر معاندت فایده با آنها پیشرفت نخواهد کرد

حضور حضرت نصرالدوله دامت شوکته عرض حالی را رسانده عرض میکنم

که چرا ارزاق بنده بمقدار اعزاز نمیرسد

حضور حضرت مستطاب والا محمد رضا میرزا عرض تمام بولی حقوق

رسیده لطف محمد را از تنگی وجه آسایش بدهد

[illegible]

۲۸ اوت
۱۹۰۹

دوست عزیزم قربانت تصدقت شوم بعد از عرض تبریک در رجوع بطهران

و دعای فلان خود زحمت می‌دهم تحصیل اطلاع از اوضاع طهران

کار بسیار مشکل شده است با کمال تأسف می‌بینم که بعد از این همه [illegible]

باز تغییری در نظام امور نشده است [illegible] توجه لازم به اداره امور

فی جمله بوضع فلانه نمی‌شود مثل اینکه آنچه اهم اهمیت دارد در نظر

ملاحظه خارجه و استمالت از دول خارجی است خبر ماه قبل اثری

علت آنکه در عالم غیر چرا این نظرش میرسید فوراً اثر ابهامی آورد

لیکن حالیه در شکل حکومت تغییر کلیه است آیا ممکن است از دول اطلاع

صحیح وثوق از داخله و به ملاحظه ملک آنها کار کنند؟ این است

در تمام دنیای خارجی در تاکنون با نواع و اقسام زحمات و خسارات

تهیه شده دارد عاطل و باطل می‌ماند و عدم استفاده از آنها مصلحت

وقت نمی‌باشد سابقاً اطلاع داشتید جمعی از فرنگی‌ها مخصوص خدمت

به عالم انسانیت و مدنیت با پروپاگاندیستگان خیلی همراهی و کارها می‌کنند

ANNEX

ÉTRETAT (S.-I.)

GOLF HOTEL & ROCHES BLANCHES

HOTEL D[illegible]

U. HY DE LA BLANCHETAIS, P[illegible]

این است فایده بیشتر آن اشخاص در خیلی ممالک محترم هستند و با اسم کومیته (آکادمی و غیره)

مجمعی رسماً تشکیل داده‌اند و هزاران قسم اصلاحات از آن مجمع می‌شود فقط در اشخاص

خیلی با نفوذ و مشهور (مثل [illegible]) [illegible] از رئیس جمهور فعلی اورا منتخب [illegible] رئیس جمهور [illegible]

و مسیو [illegible] (که مکرر وزیر داخله شد و در پارلمنت و مجلس فرانسه [illegible] بزرگی دارد

و مسیو [illegible] (در [illegible] پارلمنت (سابق رئیس [illegible]) و غیره این [illegible] فرانسه و در

[illegible] نفوذ را دارد و غیره و غیره داخل آن مجمع هستند نمی‌خواهند

اصلاحات [illegible] وقتی می‌شود کاملاً از این قبیل اشخاص اصلاح کرد در اطلاعات

کافی و [illegible] [illegible] که مکرر در این باب نوشته‌ام فدایت شوم خصوصاً

که [illegible] [illegible] در [illegible] بعضی در آن برای [illegible] اطلاعات ملکه بتوانید

[illegible] ام از این وسیله [illegible] و [illegible] از [illegible] در [illegible] بدهید تغییر

[illegible] اصلاحات بنمود

خیلی منتظرم [illegible] اگر چه آنها را مکرر به [illegible] عرض کرده‌ام فدایت شوم [illegible] داشت

[illegible] حضرت [illegible] در صورت صلاح و تصویب [illegible] و [illegible] حضرت [illegible] را

در امور [illegible] دانم [illegible] آن [illegible] شرح و تفسیر و دیدن

# یادداشت

(۱) وضع قانونی در نایب السلطنه (ورثاء) از شاه هر لحظه ممکن است عمر [illegible] بنابر
(همانطوریکه آنها وزیر نمی‌توانند بشوند نایب السلطنه هم نشوند) وضع خیالی قانونی اسباب [illegible]
در این خواه آنکه شاه هر لحظه ممکن است در اثر طمع خود آنرا یکدفعه بکشند و بعضی اسباب چینی
با شکلک مشغول نشوند و هم کسانی [illegible] اطمینان حاصل نمود با شتابکاری و غیره [illegible]
در این از وکلاء برای حقوق آنها بارها گفته یکدفعه نقشه تازه روی کار بیاورند)

(۲) در باب شخص متخصص برای عفت [illegible] و تصور نمود کار گذشته و دیگر نمی‌تواند
سر کار بیاید و اسباب چینی نکند تاریخ به آنها می‌دهد و خبر [illegible] غیر ممکن
یکدفعه و یا به مرور اسبابش فراهم و ممکن شده است.

در این باب [illegible] نوشته [illegible]

(۳) مواظبت تامه در اتفاق اولیاء امور.

(۴) تهیه استعداد نظامی در هر شهر مخصوصاً در بعضی شهرها باندازه استقرار امنیت
و اطمینان از بقای آن (لکن اقدام به action این مسئله هم [illegible] است ولی [illegible]
اما بطور صحیح با اساس نظامی و غیره در منظور نظامیه و دفعه [illegible] در برابر استقرار امنیت استعداد [illegible]
نه [illegible] با تهیه استعداد بر عده قشون و حال در زمان [illegible] و غیره [illegible])

(۵) اگر قشون منظم در هر یک از ادارات دولتی موفق کاری نشود در نظر عامه به
دو اسلحه صعبه داشته‌اند مشهود در اداره جنگ هم که تهیه استعداد باندازه استعدادات
با لباس و اسلحه صحیح و مشق نظامی در اداره عدلیه از دیار محاکم بدایت در طهران
و تشکیل محاکم در ولایات و قشون منظم مواظبت در جریان آن در اداره علوم
رجلی کافی برای دوام مدارس با این طور و هر چه اینها بنظر خلق هم بهتر و لذیذتر می‌آید

(۶) مراوده بعضی دولتها بطور خصوصی با سفرا در طهران و استعلام از عقیده آنها

(۷) آبونه شدن (با آژانس هاوا) در باب وسیله تمام اخبارات تمام جراید
فرنگ را در دست داریم و بعضی جراید فرنگ هم کارها را لکه کنند و بعضی
وسایل آبونه آن مفصل شاید خیلی مفید است و از طرف رئیس ... در زمان
وزیر خارجه که مشیرالدوله بوزارت خارجه مشروحا نوشته اند بخواهید و شاید
(با اکنون دولتها نه ما دارای از آژانس‌ها و استعلام می‌کنیم لکه به ترتیب آبونه
شدن خیلی استعلام می‌شود که بعضی آنها از وزارت خارجه بخواهید)

(۸) ترتیب یک بورو دو رانسیمان Bureau de Renseignement در طهران که اخبار صحیحه از آنجا مخبران برای
که در آنجا بشود بدهند

باری مطالب خیلی است و هرچه بود همه را نوشتم ام محضر ... خود را ...؟



British Legation,
Tehran.

Sep 5. 09

Dear Taki Zade

After talking it over with Monsieur Sobhani we have informed Mahomet Ali that he must leave on Thursday. In these circumstances the protocol must be signed Tuesday and as he has payments to make before leaving Tehran he must have the first quarter's instalment

tomorrow.

I ventured yesterday to suggest a means of raising money without difficulty. You will know whether it can be done, but the money must be ready at least 3 days before Mahomet Ali leaves or there may be serious difficulties about his departure.

I have written this also to Hussein Kuli Khan

Yours very sincerely

۱۳۲۷
چهارم رمضان مبارک

حضرات ثقة الاسلام قربانت گردم) الحمدلله که بعد از هزاران رنج و زحمت مقصود وطن
پرستان ایرانی تا یک درجه حاصل شد و وجود مسلط آلی سلطنت و مشروطیت
بمقصود رسید اگر بعقب برگشتن رجوع بفرمایید حالات
روحانی و مکتوبات قبلی بنده را درست استنباط خواهید نمود
بعد از حرکت حضرت‌عالی از پاریس حضرات هرات صاحب یک
از دوستان حضرت‌عالی را آنی از نظر دور نداشته و در
آتیه آن دوست محترم وجود معظم احتیاج باندازه خود
گذشته است
حالت حالیه ما حکم کسی را دارد که از خواب غفلت بیدار
شده و غافله را که دیروز شب را تاریک می‌بیند اگرچه
ورق برگشته و کوهی برطرف گردیده واقعی بیدار شد
و مقصود از دور نمودار است ولی باید برای وصال

تا آن راهی طی کرد. در نتیجه زانوهای همت ما را از لحاظ استعداد و جواب غفلت سست و کج [illegible]

نموده و قدرت عزیمت کم شده. با وجود اینها کسی از دنیا غافل به طرز تحقیق است و امید را

نباید کم کرد. و امید است به زودی خبر از شما بیاید. فردا از سر گرفت. در این صورت

وقت ضایع نکرده است. باید کار کرد. مشکل [illegible] و موقوف بعضی از [illegible] دیگر

مسئله آن است در وقت [illegible] [illegible] در نتیجه [illegible] با حالت

طوری شده است در هر کسی را قدرت را دوست، با کلمات نشد بود

این است که عیب حرف خودمان را زبان دیگران مقصودمان را به توسط

جواب ادا می‌کردیم و [illegible] و دشمنان به [illegible] اعتبار محدود است. با وجود

این باره کلمات را در اوراق [illegible] مدظله خواهید فرمود [illegible] محرق است

دفاع از نشر ادبیات به [illegible] و تهمت تا به غرض تهذیب عقاید در دیگر

[illegible] لازم است. در این باب هم تا یک درجه اطلاع دارید. مقصود در حالت

[illegible] لازمه [illegible] آمده است. و اگر اوضاع امور [illegible] مدظله [illegible] دیده

انصاف نگرند معلوم خواهید شد در دوران مدت [illegible] مدظله [illegible] کرده‌ام

نتیجه [illegible] استعداد [illegible] آثار جان و دل [illegible] کرده‌ام

و [illegible] داشته [illegible] دوران [illegible] علی‌الظاهر

معزول و تبعید شده باشم دور از تحصیل مقام و منظور شخصی کار بکنم بعد دور از کار
بوده‌ام حال هم بجز سعادت و توفیق ملت هیچ آرزوی ندارم عرض کردم علی الظاهر
معزول بجهت اینکه میدانم مکرر معزول بوده‌ام حتی بعد از حرکت حضرت والا از ایران رسماً
تهیه مقدمه جدی که در واسطه دولت روس در عزل من اقدامات رسمی کرده‌اند
باری مقصود این بود فقط در عالم دوستی هم در دل گذشت تحقیق شد
بجهت نه بجز آوردن چند نفر متشرع خارجه چاره نداریم دلیل از مملکت ما نفط
مترجم را هم در ظهر موضوعش نوشت که دلیل منفی ... رتبه تحقیق شد
این است ما آن طور که روی شرعی مجتهدین داریم و ادبا و قوانین
شرعی‌ها را از آنها می‌گیریم ایضاً همین طور باید مجتهدین علوم عالیه از دیگر
آورده و مسلمی بگر خودمان را هم از آنها برآل که طرح اجرا لازم داریم
Conseiller legiste
وزارت خارجه مشتمل یک نفر معلم حقوق و مجلس قوانین برای اداره
Droit administratif
رئیسه مجلس تا وکیل یک نفر معلم حقوق و رئیس ادارات از برای وزارت
Jurisconsulte pour le droit civil et penal
داخله و یک نفر معلم حقوق محرر حقوق خارجه و جنایات برای پرونده
از برای دار الشورای دولتی اگر تشکیل شود یک نفر تشریح برای
وزارت تجارت یک نفر معلم قوانین نظامی برای تحریر قوانین نظامی
از برای وزارت جنگ و یک نفر معلم حقوق بین‌الملل از برای

وزارت امور خارجه یک نفر معتمد متین و مهذّبی برای انگلیس و امریکا از برای وزارت
فوائد عامه و یک نفر معتمد اگر ذوقی و سلیقه و معروف قانون مالیه از برای وزارت مالیه
این اشخاص را لازم است از خارجه بخواهند ولی بشرط آنکه انتخاب آنها را با مأمورین
دول خارجه در محل خود در خارجه رجوع نکنند و در انتخاب آنها ملاحظات لازمه منظور
نمایند. باین معنی مثلاً اگر این هشت نفر را از طبقه پروفسورهای کاردیده
مجرّب انگلیس انتخاب نمایند مثل پروفسورهائیکه در فرنگ ملاحظه فرموده
باشند نه از اشخاصیکه در وزارت خانه از برای ترفیع مقام و کسب نشان
واقف رات نگردیده‌اند. ثانیاً انتخاب معرفی در مرجع آنها بسفرای خارجه
در طهران (بطوریکه در حق ترکیه پروفسور کردند) گفتگو نکرده و قرار مدار ننمایند
ثالثاً هر کس که انتخاب آنها رجوع نموده است مسئولیت آنها را با مرتبت
آنها نمایند و هر دولت شوره با او همراه و همکاری نمایند. و بالتدریج و آنچه
و این اشخاص را از طبقه انتخاب نمایند و در مملکت خودشان هم از معاریف
معروف و مجرّب و بی‌غرض محترم باشند. و اینها اگر در پایتخت معتاد منافع
مالیه آنها موجب داده شود عجب هزار دو بار دولت ایران فایده
بهمه بجهت آنکه بمیزان چند نفر منتهی می‌شوند سابق انتخاب

که دو فقره است موجب مستخدمین گیر خارجه در ایران که شش الی ده مقابل
عایدی آنها در ممالک خودشان است (و از معترض نیز پرداز در طهران داده‌اند)
عبارت اخری معترض گزاف را در حق کسی که هنوز اثبات نشده معلمی دو عهده
نکنند تا این شخص را بسمت معلمی در دارالفنون طهران و تحت ریاست
رئیس از وزارت خانه معرفی شده اجیر نمایند وقتیکه مدیر دارالفنون
طهران معلمی قبول قرار داد روزی دو ساعت مشغول درس باشد و در خارج دارالفنون در خارج
از ادارات مختلفه از طرق دستگاهای دولتی خواسته شده در روزها مختلفه طرح
مرتبه در آن حاضر نشد است، اشخاص بیکاره مشغول خدمات مرجوعه خودشان
باشند و ضمن مهارت تحریر و ترتیب قوانین دیگر ادارات و غیره
در یک روز نیمی هم وقت خودشان را صرف این بکنند امر تعلیم در وزارت
مختلفه حاضر شد در مسائل مرتبط به آن وزارت معلم بشود در تدریس و اجرای
آن وزارت خانه باشد محاکمه در مسائل شرعی، چون این که اداره
کفایت را دارا نمی‌داند، برای قوت قلب مرجع مجتهد بشود
در غالب مسائل هم ایرانی، ولی این مورد هم باشیم قوت قلب
مرتبه لازم را برای اجرای آن بداریم و آنگهی در خارجه هم اهالی خارجات
و در هر وزارت خانه بهای ترتیب معلمه ای، هر روز معلم حقوق

ادارات آنکه دربار و خوانین در اوطاق خود حاضر می‌شوند در آن اداره‌ها می‌باشند

بطور مشغله در امور خودشان تحقیقات می‌کنند در باب مسئله که فهم را آورده

می‌شود در حضور سلطان داد اگر جواب فوری نتوانست بدهند اوراق را نگه

داشته در وقت تحقیقات علمی شفاهاً مفصل حقیقت خودش را در ورقه علیحده

علیحده کرده در شأن اداره خود پس می‌دهند گویا بنای امر در شروع تأسیس صحیح

قوانین در ترتیب ادارات این طور باید بشود چون عرض شد حالا درباره اجرای

این قوانین اگر از صحیح رضا جویی نشوند در بعضی مواقع مستمدین

خارجه ملزم شده می‌شود از طبقات دیگر در ممالک بی طرف شاید از سلاطین

ترتیب نیک دیگر نامعلوم نمود

خود معتقد هستم در وقت ادای مطلب نکردم ولی عقیده مخصوص این حقیر تا الی

دارم دیده‌ام در این خدمت از نظر مبارک آن بگذشته است و این

عرض کردم هرگاه دستور آید باید خدمت خودمان جواب

مثل آن مسئله عرض است همه بصورت هر صفتی در تحقیقات علمی ترتیب

ادارات و غیره ملزم شده رجوع بکند

از روزنامه‌ها نقل آنچه خوانده شد صدق مطلب و عقیده جمعی

از دوستان است چون این بحث شد خطه خواهد ورزید بیش از آن
ترجمه مختصر تاریخ را بالطرف آنان معطوف نمی‌سازد طالب اعتراض هم
گردد یعنی زود کو
آنکه در روزنامه (سیتی) لفظ نوشته شده است که ایران طور باید
شد به تحقیق دولت از ابتدای ممکن اول شرحی راجع به اعتراض دفاع داده
دولت علیه عرض کرده بود برادر از ایران هم نفعی آنکه شاید از لفظ انکار کرده
نه تقدیم خواهد نمود درخت مختصر تاریخ را از ضمیمه تلگراف از دربارگاه اعلی منت
مخلص دوام ارادت عزیز محترم ملکم نصرالله

[illegible] عشق
مهر از دور [illegible] روز [illegible]
قرابت
از [illegible] محترم شعوف [illegible]
[illegible]
دولت [illegible] در [illegible]
نصرالله

سراو را باید به سر منزل ترقی رسانید، ...

حالت امروزی ایران شبیه است به وضع مملکت روسیه در ایام سلطنت الکساندر دوم

چه امپراطور حالیه شبیه است که در هزار و هشتصد و شصت و چهار امپراطور بود

جوان بخت و همه ترقیات کشتی اتباع و مملکت خود و رعایای روس هم به همین

جهالت عالیه و تربیت متفرقه هر شاه خود تا به حال یک بچه و حاضر بوده که

با کمال شوق و ذوق ... و جاناً همه قسم همراهی با ملت خودشان نمود

ولی دولت بی پول و خزینه خالی بود و در خارجه هم برای روسیه اعتبار نبود

که قرض کرده و مقاصد بزرگ خود را از پیش ببرد این بود که امپراطور

الکساندر در ضمن اظهار رضایت خود به ملت خود تکلیف کرد که قرض

به دولت بدهند و فوراً مردم با نهایت میل همراهی کردند و دولت

روس مبلغ یک صد هزار میلیون منات در دفعه قرض ... از طرف

تقریباً به ترتیبی که ذیلاً عرض می‌شود و الحمد مقاصد بزرگ که از پول

و پیشرفت دولت چون نقش در آب شده بود از قرار تفصیل آورده

الکساندر دوم که آزاد کند ملت خود را ... محقق

شاهنشاه عادل بی‌مثال مظفرالدین شاه مرحوم نور الله مضجعه آزادی

مملکت خود داده بود الکساندر دوم محققاً ...

همایونی شاهنشاه معظم ما ارواحنا فداه نیت خالص و سعی در ترقی

حرکت و همت خود نیست و همت روس از وقت سهل است حالا هم نه تنها اله از زیر بار
ایرانی با هوش و با کار شده پرستیده و نه پایین درجه ها تشنه ترقی و استحضار خودمان را از زیر بار
قدرت خارجه بوده مملکت حاضر ترقی و همت حاضر همراهی و جان نثاری
و یاوری. چرا نجات با کام قدرت خود طالب پیشرفت حیات
حالیه خودمان پس آنچه لازم است که این همه صحبت ها در مجلس مشروع و این جمعیت
وکلای ملت تا حال ثمری در مسئله استقراض داخله و تعیین بانک ملی داده اند
چه چیز است البته بی علمی و بی روزی و عدم عادت امروزی و آرای دروغ کارها
مهم است بطوریکه شخص به خودش هم اطمینان ندارد و نمی داند چه وقت خطر کند
که مقصد ما از پیش برود و لازم است با ورود حرکت و وکلای ملت باید
در یک قطره آب غرق شده دنیای خودمان را گم کنند تاریخ و پیشینه دور اند
مگر نه شوق برای همه ملل بود و لعبت که از شش است چه عیب دارد همین
مسئله استقراض (بانک لوتری) سال ۱۸۶۴ مسیحی روسیه را سر رشته بکنیم یا بنفعی
شده عرض پانصد هزار ملیون منات یکصد ملیون (یا بیشتر) و آن قرض داخله
اعلان کانه و با بین قرض صدی شش یا پنج تنزیل قرار بدهند و صدی
یک هم برای تقسیم لوتری) آن حساب کانه با بین بنفعی کالی
شش ملیون (سالی ملیکان کمتر شود) تنزیل پول و یک ملیون وجه (لوتری)

مطلب یعنی بکنند و هر سالی یک از دهیک صدی یک از اصل تیکت

داده شود که تقریباً سالی هفت میلیون و یک هزار تومان میشود که در حق صاحب تیکت خود

بوجه همه ساله خود میتمایند و بحکم تا هفتاد سال در بیست و یک روز تمام این

پولی را از اصل و فرع ادا میکنند حالا یک میلیونی را که برای لوتری میشود

در سالی دو دفعه سیاسه وارد الهام استقراض داخله لوتری میکنند و در دو دفعه دیگر

لوتری صد و بیست هزار فرانک یک لوتری هفتاد و پنج هزار فرانک و سه لوتری

بیست و پنج هزار فرانک و ده لوتری پنج هزار فرانک و بیست لوتری هزار فرانک

و یک صد و شصت لوتری با نقد فرانک ترتیب داده و تقسیم نامه

خود بازی است که در تمام دول روی زمین معمول است و هر فرنگی

از سهام استقراض داخله هفتاد سال میتواند یکی از این لوتری ها را ببرد

و به این واسطه مردم در همه جا بدون شرایط بیرون پولها خرج میکنند

مستدعی است این عریضه را درست حفظ و بجاهای لازمه

ابلاغ فرمایند بهترین شقوق این اجرای است که اداره این کار

دست خود ایرانیها باشد ولی اگر در واقعه عدم امکان این کار

از عدم اداره و استعداد لازمی در داخله بدانند ممالک تراضی

که ادا برای این کار در خارجه ترتیب بدهند که وجوه لازمه را

وجه استقراض به دولت علیه و سهام آنرا در داخله بیک

تاریخ شب نوزدهم شهر شوال المکرم ۱۳۲۷

حضرت مستطاب آقای تقی زاده دامت برکاته

قربانت گردم استدامت صحت و اقبال الوجود محترم را از درگاه حضرت احدیت خواستارم

وضع تبریز این ایام بواسطه اعمال بعضی‌ها اغراض نفسانیه خودشان یک قدری درهم شده

خلاصه‌اش اینست یک جمعی در سلسله شان (دواچی) (و رئیس معارف) و جلال

(و رئیس معلم الحال) و چند نفر دیگر عنوان اعلان سفید مهر را در روزنامه ایران نو

و ترقی نشر شده و بواسطه تصنیع حضرت [illegible] و در این صدد هستند در حق [illegible]

به این اعلان اثراتی ترتیب کرده و مجلس قرار بدهند که شاید ذهن مردم را

مشوش و آن جناب را از حیثیت سابقی تنزل بدهند اما بیرون

از جمله دیروز دواچی یک کاغذ با امضاء در ارطه هرش عنوان ساختگی آورده

بود به انجمن آورده محرمانه به اعضا انجمن داده ملاحظه نمایند و شاید که کاغذ را

نگاه داشت بعد از رفتن دواچی کاغذ را ملاحظه نمودم سراپا غرض و مزخرفات

بود که نوشته شده از جمله نوشته بود که فلانی و نواب و حکیم الملک

از جمله وکلای تبریز را تقبیح کرده مخصوصاً از جناب آقا میرزا اسمعیل اسم برده که طهرانی‌ها بعد از ورود اینها که فلانی
از انجمن است ترکها را حرف زده‌اند که اینجور نماینده‌گان به پارلمان فرستاده‌اند قدری از این بدطینتی‌ها نوشته
بعد می‌نویسد و حال آنکه اهالی طهران نمیدانند در تبریز شخصی مثل سید حسین خان که نظیرش در تمام ایران نیست
تبریز آدم دارد ولی عوض بکذشت که او را انتخاب نمایند مختصر بعد از اینهمه حکایت طرفداران
جنابعالی را ضعیف شمرده و میگوید که طرفداران سردار و سپهدار با سرنیزه حرف میزنند ولی پارتی
تقی زاده در روزنامه‌ها با کثیر به اشاره میکنند کمی نمانده که بکلی پایمال باشند مخصوصاً به دواجی
سفارش کرده که میرزا سید حسین را بطرف حقانی جلب نماید که کارها رونق میگیرد و لایحه سلیم را در نظر
عوام خیلی نفوذ دارد او را با حقانی متفق نماید که بلکه کارها از پیش برود مختصر چیزی از اغراض
فاسده نمانده که بقالب نزده باشد و مخصوصاً دواجی این کاغذ را دست بدست نشان داده
و به جمعیت خیلی خوردشان دعوت نماید و اجلال با تفنن به آقا میرزا سید حسین در حالیکه خودم پای تلفون
بوده گفت که در حاجی دواجی یک کاغذی هست دیده اید اگر ملاحظه نموده اید بکیر ملاحظه کنید که خیلی دیدنی است
غرض یک پارتی که اشخاص مثل این فتنه‌ها میکنند تلگرافی شده رای تضییع حضرت والی لهذا انجمن
و هیئت مرقومی مجبور شدند که از آن بعید جهت توضیحات بخواهند هر چند جناب آقا میرزا سید محمد خراسانی
جوابی داده ولی مسکت نشده منتظر توضیحات خود حضرت والی میباشند که رفع شبهه شده جواب بعضی
داده نشود البته حضرت والی کاملاً مسبوق میباشند که بموقع خود باینکه وحدت مملکت در خطر
ملزوم است در انتقام استقلال وطنی از برای آنچه شده ملاحظه بعضی ملاحظات نکرده در استحکام
روابط اتحاد بیش از همه کوشیده اگر جزئی اختلاف در مسلک باشد مدتی در پرده

نباید گذاشته دست یکی یکی به پریشان داده مخاطرات وطن را از جلو برداشته

در موقع اگر اختلاف جزئی ماده باشد آنوقت ممکن است بکلی این اختلاف را تخفیف دادن

و رفع نفاق نمودن بدیهی است اینهمه تشدد و پاره‌ای بازی تبریزیها از طهران و طرفداران طرف مقابل

این حقه بازی را در آورده به اطراف تلگرافات می‌کنند اگر جزئی اختلاف مرتفع شود و همه

در یک خط قدم زنند دیگر مغرضین را جای حرف نمی‌ماند و استدعا ملتمسم که توضیحات این بنده

و مقدمات و اسباب اختلاف را مرقوم داشته تا از مطلب مسبوق در موقع به جاهای لازمی

اظهار شود و به اعتقاد چاکر لازم است اقلاً هر ماهه جناب آقا سید محمد علیخان از وضع طهران بنده

و یا دیگری را که محل وثوق و اطمینان میدانند مسبوق نماید و اینقدر بیخبری تا اندازهٔ صلاح و صحیح

بنظر نمی‌آید باز مکرراً عرض می‌کنم که وطن در خطر است و حریت در حکم امروزی

برای مملکت سم قاتل و زهر مهلک است اگر خدا نکرده جزئی اختلاف در میانه باشد

باید فوراً رفع نموده به اصلاحات و ترتیبات این خرابیها مشغول باشند

خبری که قابل ذکر است این است که جناب آقا سید حسین خان رئیس معارف روزنامه نویس ترکی

به اسم (صحبت) نشر نموده در نمرهٔ چهارم مقالهٔ (اگج قابرقا) عنوان نموده بی‌حجاب بودن

زنان و گردش کردن ایشان رو گشاده اشاره کرده و صراحتاً مینویسد که غیرت بما دست داد

که این قابرقای کج را در خانه گذاشته تا حال الدعف اترود و میخواهم الحمد یا باید فرنگان شهرها

غیرت کرده کج قابرقا را در خانه نگذارند و یا اینکه ما انها را مثل زنان انها به گردش و بردن

بیاوریم مختصر چیزهائیکه مخالف دین و آئین است نوشته و نشر داده.

مردم از علماء عظام این مقاله بهیجان آمده از طرف انجمن به ایالت اظهار شد که بموجب قانون
باید روزنامه توقیف و مدیرش تحت استنطاق آید لهذا از شنبه سید حسین خان روز شنبه بعد به عدلیه
وعده گرفته که حاضر شده استنطاق بشود روز شنبه را به طفره زد که از من بروز دوشنبه وعده خواسته اند
در موعد معین حاضر خواهم شد از این طفره مردم بهیجان آمده توقیف حبل المتین را از ایالت جداً خواستگار
که مدیر را یا بجائی پناهنده و یا فرار نماید لهذا حکومت توقیف حبل المتین را از سه ساعت بغروب مانده [illegible] شب
یکشنبه در نظمیه توقیف شد و روز دوشنبه رجب معهود در عدلیه حاضر و از طرف انجمن وکالت با میرزا آقای
واعظ مدعی العموم و طرف سؤال و جواب گشت بعد از آنکه اقرار نمود که مقاله را من نوشته ام و مقصودم
مطلب علمای است جواب داده شد که مطلب بر صراحت قانون تا [illegible] و چون مقاله مخالف مذهب
قانون در حق مقاله های مخالف مذهب حدی معین نموده باید اجرا باشد حبل المتین بنا بر عدم
قبول قانون مطبوعات را که انشاء که در همان اوقات نوشته شده او را هم جواب دادند
و از روز استنطاق تا تمام ماه به روز سه شنبه که امروز [illegible] گذاشته و صبح که قرار بود حاضر عدلیه
باشد خود را به تمارض زده و حکیم مریضی نه هر کس تجویز حرکت و نطق حبل المتین را بنجم استنطاق را
به بعد از صحت ماتقی(؟) گذاشتند و مانند . . . دیروز از ارامنه و اشخاص معلوم الحال شهر سید نعمت الله(؟)
و اتالی(؟) جمع طرفداری برده و میخواهند به روپوشی وقایح این مفسده را از میان بر داشته
حریف را موقع هرزه بدهند لعنت بار بر این مشروطه طلبان و لعنت بر این آزادی خواهانی
را می خواهند با این ترهات و خدعه ها بازیکه انقلاب بزرگ در ایران برپا نمایند این بدبختی آن
کارزارهای را انداخته به اثبات می پردازند عوض اینکه اخبارات داخلی و نفوذ خارجی و بحران
مملکت و تهذیب اخلاق و غیر ذلک در روزنامه بنویسند بر داشته بعدم حجاب

وامثال اینها را بنویسید علم آیه و شهید و لکن با همه اینها صدمه و ضرر این مشروطه طلبان : . .
هزار هزار بار بدتر از ضرر امیرها و رحیم خان و امثال آنهاست (مار بد تنها ترا بر جان زند
یار بد هم جان و هم ایمان زند) مطلب همان است در حضرت تعالی در شبهای اخیر فرموده بودید که امیرها
قیدان و بعضی طبقات در اظهار رهنمایات و جفنگیات کمی غرض باطنی دارند و خودشان هم عقیده‌اند
در چه میگویند ولی صدمه به اساس کار نمیزنند باری مردم از این تعارض از اهمیت نیفتاده اتفاقی
که بجهت ثقة الاسلام و تمام علمای جمهوریت حاضر نبوده بر خلاف مذهب بودن مقاله احتمال قوی
در عدلیه بموقع اجرا گذارند و نتیجه هرچه باشد عرض میشود این است تمام اعمال غرض که دیده شد
(والله متم نوره) مسئله اردبیل و قراجه داغ اهمیت پیدا کرده البته بواسطه تلگرافات مسبوق شده
که شاهسونها اردبیل را تصرف و سردار از اردبیل به سراب آمده و بموجب تلگراف چند ساعت قبل
گویا از سراب هم باطراف شهر حرکت نموده‌اند و رشید الملک هم در سراب مشغول [illegible] میباشد
تا عقب اجرا از تبریز رسیده و بیچاره ایالت شبانه روز بدون فوت دقیقه مشغول ترتیب
و اعزام قشون باطراف سراب میشوند و تا حال قریب دو هزار سوار و دو فوج پیاده با سه عراده توپ
فرستاده باز هم در تدارک هستند و دارا جناب سعد الممالک که قرار بود باطراف قراجه داغ برود
و موقوف نمود با ایالت سوار باطراف سراب حرکت خواهند نمود البته اولیای امور
تمام همتشان را به اصلاح اردبیل و قراجه داغ مصروف خواهند داشت که اگر خدا نکرده
مختصر سستی واقع شود تمام زحمات این سه ساله هدر خواهد رفت و ملکه دست خارجه
به بهانه امنیت به تمام ولایات آذربایجان پا [illegible] خواهد شد چنانکه اقوالها امروز شنیده

[illegible]

Tabriz 8 November
1909.

My dear friend

You will no doubt be astonished to receive a letter from me and you may think that you are forgotten. Indeed not, I continue to be as much interested as ever with all Persian nationalists, & follow with much pleasure all their endeavours to bring about settlement of the great important question which is resumed in that one word "Constitution" – Now as before, I never lose an opportunity of rendering even a small service, to those of your countrymen who are the

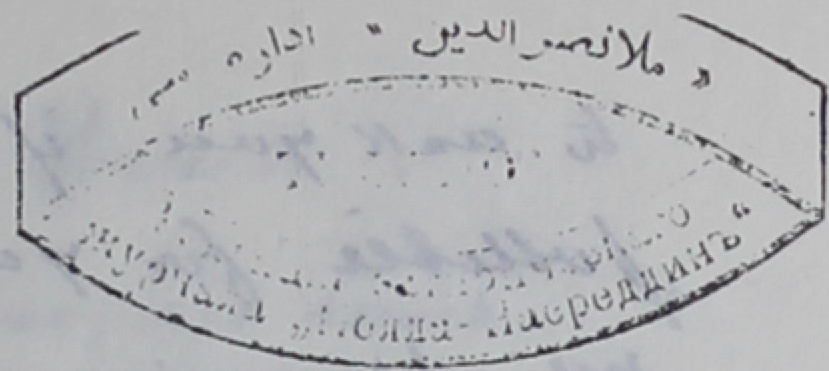
the well wishers of Persia -
As you may know, we have
been in this country over 35
years, and our endeavours
have always tendered to bring
about true & lasting friendship
between our two nations.
During the troubles in Tabriz
needless to tell you how much
trouble both my father & myself
took. We have lost many of our
goods robbed by Rahim Khan
the notorious brigand, of course
we will not claim this lost from
the Persian Government as we
consider such claims unjust on
a country in state of revolution -
but do hope that you will
do your best for us in order to
help us in furthering our trade
and for this purpose, I venture

to ask you if it would be possible for you to obtain for me permission from the Persian Government, to import to Tabriz 2500 Mauser rifles with 100 cartridges for each rifle. I will undertake to sell them to none but Persian subjects, and with the knowledge & consent of His Excellency Mukbir Sallaneh the Governor General.

Please give me a reply & believe me

Ever yours sincerely

Charles E. Stevens




٣٠ محرم ١٣٢٨
تفلیس
دوست مکرم
سید حسن آقا جعفرزاده‌یه!

اولاً فرصتی غنیمت بیلوب جنابکزه سلام یتوریرم. مقابله میرزا محمدعلی خان و سید جواد لایه سلامیمی یتورگز.

ثانیاً:

بن چوخدان ماییدیم ایران قونسولوقی لار ندان جناب میرزا ابراهیم خان بو گونلر طهرانه گیتملی در که اورادا قونسولوق ایشلرینی قاعده‌یه قویسون.

امیدوارم که اگر مذکور جوانک سزه ایشی دوشمش اولسه، هر بابده کمکلیک‌گزی ایسترگه مینه سگز، و لازم اولان التفاتی مضایقه ایتمیه سگز.

اگر ممکن اولسه، ایکی کلمه اردو احوالگزی

بنده یه یازگز دسوز و یریرم که
همان ساعت یزه جواب یازام:
حیف که ایندی یه تک مکتب اولمیور
چونکه ایلیم مخابره ده بولماق و ایرانک
احوالاتینی بیلمه که لازم در بیلمک
سید جواد ال بر کتاب
ایشه میشدی — گوندردیم:
سیزی همیشه ایستیین جلیل

فایق افندی یه مکتب دعا کی واردی

نمرهٔ

روزنامهٔ مقدس حبل المتین

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

کلکته

الی

بتاریخ ۱۸ شهر صفر ۱۳۲۸

افوض امری الی الله — پیش آمدهای سیاسی تمام احتمالی است ولی سیاسیین صاحب حزم و احتیاط از پیش ترتیب العمل آن احتمالات را مهیا میدارند

علاج هر واقعه قبل از وقوع بر میباید

انقلابات کنونی ایران تا وقتی دولت دارای یک قوه قویه منتظمه نشود که بتواند جلوگیری از هرگونه مخالف قوی نماید از احتمالات بسیار وخیم میرود و با وضع مالیه دولت و فشار خارجه و فتنه انگیزی همسایگان طامع در داخله و نیز این شرف مجلس و [illegible] طلبی ها [illegible] دولت چنین قوه صاحب نشاید — لیکن وقتی که دولت صاحب قوه کافی شد که قادر بر پایان [illegible] سیاسی خود بشود وکلاء و وزراء و دانایان ایران را است که بر احتمالات عمده پیش آمدهای سیاسی ترتیب العمل [illegible] و با سیاسیه جلوگیری نمایند

احتمالات سیاسی در پیش آمدهای این چند ماهه داخله و اقتدارات سیری و عملی خارجه ایران را تهدید میکنند در نکته باید [illegible] است

(۱) ملوک طوایفی آنهم برحسب تقسیمات جغرافیائی در دولتین در ساحه نفوذ در حق ایران محققه اند (۲) تبدیل سلطنت از قاجار به دیگران و احتمال [illegible] اقتدارات داخله در رسوخ و نفوذ روز افزون ملکی نفیسه به امور لشکری و کشوری و شاید رجال خائن [illegible] نماید

این دو احتمال سیاسی بنابر مقتضای پلتیک امروزه دول هریک صورت خارجی پیدا کند ناچار استقلال ایران خواهد رفت — و هریک از این احتمالات دارای همان دایره است که همسایگان خواسته اند — در ایران هنوز روح وطنیت نفوذ [illegible] تا آنجا که دارای حس وطنخواهی [illegible] شده اند که بلا ملاحظه استقلال وطن چشم از منافع شخصی بپوشند و از ریشه های پلتیک خارجه چشم بر بندند — و دارای آن حکمت و دماغ هم نیستند که از تاریخ سازشهای پلتیکی اجانب عبرت گیرند — این صفحات کنونی ما از مجلس گرفته تا انجمنهای ایالتی و ولایتی و ظاهر سازیهای ادارات و وزارات در [illegible] سازشهای پلتیکی خارجه [illegible] ترقیات نخواهند [illegible] این ملاحظه [illegible] احتمالات قوی سیاسی [illegible] قرار داده

نمرهٔ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

روزنامهٔ مقدس حبل المتین

الی

کلکته

بتاریخ ۱۸ شهر صفر ۱۳۲۸

بر فرض گفته شود که رؤسای کشور ایران دارای کمال حس وطنخواهی و آن نابغ روش هستند که تمام سیاسیون خارجه [illegible]

انقلابات داخله را ملتفت شوند باز هم هرگز ملت و دولت ملوم نخواهند بود اگر مانند سایر ملل و دول متمدنه هوشیار و بیدار با حزم و عقل کار

و جدا جلوگیری از مداخلات سیاسی نمایند [illegible] در این اصول مسلمه در جمیع ملل و

دفع احتمال (۱) یکی اجرای قوانین شرع محمدی و تحت صلاح آوردن افراد ملت است [illegible] با رعایت توازن

دول [illegible] راسخ می‌باشد - و نیز مرتب داشتن شئون امروزی دولت است از تمام ایالات و [illegible] طوائف کوهستانی و غیره [illegible]

قوای آنان - و نگرانی تامه روس است از [illegible] سرحدی و غلبه با اجانب - و این نکته نگرانی [illegible]

سری دولت و هم نگرانی ظاهری مأمورین [illegible] بدین حالت او [illegible] -

رفع احتمال (۲) آنست که یکطایفه [illegible] در امور لشکری و کشوری رسوخ و نفوذ ندهند [illegible]

دولتی هم [illegible] دارای آنقدر ثروت و تهیه اسباب باشند - و چاره این امروزه برای ایران آنست [illegible] لشکری و کشوری [illegible]

علم و لیاقت و قابلیت داده [illegible] قوت و حس [illegible] در این امر در صورتی توفیق شد که دارای ادارات دولتی باشیم - [illegible] ادارات

دولتی فرع آن است که [illegible] رجال عالم با تجربه بی غرض برای ادارات [illegible]

که [illegible] تا وقتی که دولت [illegible]

مگر [illegible] دور و دراز بنویسند - خدمات [illegible] خواهانم —

۲۵ ربیع ۱

شماره

(محرمانه)

36, QUEEN'S GATE TERRACE,
S.W.

بعرض میرساند اگرچه حالت ... هنوز بعضاً

سابقاً چون ... هر روزه ... در اثنای تصدیع کرده

سابقاً عرض کردم تصدیق منحصر به ... شده‌ام

و در طبق ... و وزارت خارجه ... کرد

چون اثر ... دیده نشد در حالت ... بسته

قبل از نطق ... کردم ... فوری

ملاحظات ... کردم و ... نطق ... محض

... قرار شد ...

با لورد کرزن (وزیر خارجه سابق) ...

بعد از بین دو دولت ایشان رفتار نمایند این نوع نطق سفارت روس
اعضاء بوزارت خارجه نموده اند و در قطعه ممالک ثبت نمایم
بیدار در تبعیض و سیاست مینمود
بتحریک سفارت روس در ایران و وزارت خارجه
روس در نطق اخیر و مقالات در روزنامه های طهران
انتشار رسیده اند که اوضاع طهران مشوش و قدرت دیکتاتوری است
از دست دولت رفته بیشتر مردمان غیرمسئول ایران
و اداره دست آنان میخواهند بکنند و بهبود اوضاع ایران
حاصل نشد پیش آمد و بعضی از سردار اسعد و سپهدار
کوچک تر ترتیب داده نوع این قسمت سوار
بردارند و غیرها چند روز قبل مقاله مفصلی در جواب
این مطالب نوشته و به بمبئی تلگراف دادم که چاپ
نمایند اگر چه بعضی از جراید مقالات اسلامی بیش دارند

از آنچه به حضرتعالی نوشته بودم [illegible] کردند

قطعه‌ای از آن سرگذشت [illegible] می‌آورد اقرار است [illegible]

روزنامه‌ها تصدیق کردند

گرانی جنس اینست که بعد از ورود [illegible]

دایر بر تغییر در شکایت [illegible]. از اوضاع [illegible]

و تا درجه تصدیق [illegible] روزنامه‌ها [illegible]!

به شمال حضرتعالی است [illegible] یک [illegible]

اوضاع انگلیس [illegible] بیشتر آمد و کابینه [illegible]

بشود! اگر خدا نخواسته [illegible]

والله [illegible] آن روزها و [illegible] شخصه [illegible]

[illegible] بودند [illegible]

بودند ایران که شبهه [illegible] استقلال ایران

به کار خواهد [illegible] را بیندازند!



انجمن ولایتی کاشان

تاریخ ۹ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۲

نمره

حضرت جناب ..... آقای [illegible]

[illegible]

در سلطنت ناصری [illegible] استبداد [illegible] گفتند تا در ابتدای [illegible]

[illegible]

[illegible] دولت [illegible] استبداد [illegible]

[illegible]

[illegible] رهبران [illegible] (قمصر)

[illegible] (فین) [illegible]

(خرم) دره (استرک) [illegible] (نصرآباد) (حاجی آباد)

(طهران را) (تبریز را) (رشت را) (اصفهان را) لیکن اشکال [illegible] مرتفع [illegible])

و بنا بر دیانت را رنگ سبز. عبارت گفته هر چه اسب مال ایل قاطر تفنگ فشنگ فرستاده مستحفظ

گرفته اند هر روزه و [illegible] چهار برابر [illegible] شده [illegible] را [illegible].

مابقی آتش زدند اسب تفنگ دوازده هزار [illegible] الی اصفهان را گرفتند [illegible]

با [illegible] [illegible] دارد کاشان شده کشت [illegible] [illegible] [illegible]

کار در قاجار حکومت نظمیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جمع ادارات دولت [illegible] مجلس را [illegible]

کردند [illegible] [illegible] [illegible] مشروطه [illegible] [illegible] [illegible]

مشروطه خواهان دادند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

که [illegible] مشروطه [illegible] [illegible] دادند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] گفته. [illegible] [illegible] جمع اموالش را [illegible] عبارت گفته چهار [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] گفته [illegible] [illegible]

[illegible] کشته. [illegible] گفته [illegible] قزاق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] روز [illegible] اموالش را [illegible] عبارت گفته آتش زدند [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] گفته [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] گفته [illegible] [illegible] عبارت گفته [illegible] را آتش زدند

سه روز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

جمیع اهالی را [illegible] [illegible] کردند چهار روز [illegible] از [illegible] خارج و [illegible] [illegible]

[illegible] زدند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۴

(الکمنت) در کاشان معین شده حرکت اشرار زیاد و حمایت آنها شروع کردند بر بلاد

کار کمال این خروج از شهر هم باشند الکمنت بود که مأمورین دولت متعرض حمایت

آنها نشوند یا نخواهند مهلت عارضی که برای آنها سپرده اند بگیرند الکمنت بیرق

روس [illegible] حمایت باید زیر بیرق جمع شوند و مجلس کرده مردم عوام که هیچ اطلاعات

ندارند [illegible] جمع شوند دور اسباب سادات دارند می کنند چند روز قبل هم از اصفهان

[illegible] مخبر روسی با کنسول روس بیرق اند محرمانه تعلیمات [illegible] زاد و [illegible] الحکم

ولایتی [illegible] به این ترتیب اگر دولت او کال را آنها [illegible] تا [illegible]

هزار نفر اطراف اشرار جمع خواهند شد [illegible] را خواهند

کار آنها فتح [illegible] خواهد شد همه نوع تقویت و معاونت مالی و معنوی زر [illegible]

همسایه در کارهای دولت [illegible] اشرار هم [illegible] روز روز در کارند [illegible] حمایت

ولو تطمیع مأمورین دولت [illegible] را [illegible] کار حکومت [illegible]

هر چه [illegible] مصادر امور [illegible] که این کار [illegible] گوش نمی دهند تا کار

خود را [illegible] غیر محرک [illegible] در کار [illegible]

نمی کشید [illegible] قدرت و اهمیت [illegible] دولت از

سلطنت از حدود [illegible] جمع [illegible] مرعوب [illegible] شده اند [illegible] مصادر

امور [illegible] الحکم [illegible]

از نجف اشرف

۲۶ صیام

بسم الله الرحمن الرحیم

السلام علی سیدی و مولای الاکرم و رحمة الله و برکاته

فدایت شوم پس از گزارش سلام و ستایش و تقدیم رسوم اسلام و تمنیات خلوص با کمال اعتذار از اختصار و اقتصار عرضه میدارم در مراتب اخلاص و محبت بی‌پایان داعی قابل احصا نیست (والاذن تعشق قبل العین احیانا) مرجو بلکه همان است سلامتی انجمن و بقای وجود مقدس و توفیق انجام کافه مهام بر مرام است چونکه غرض عمده احقر از اظهار این خطابه در مجالس علمیه عدیده نجف و بغداد و طبع آن مستقلا و در ضمن مجله العلم [illegible] از این ناحیه محترمه لذا لازم یافتم که یک نسخه از الطور [illegible] هدیه بنمودن تقدیم محضر انور نمایم توسط جناب مستطاب آقای آقا سید محمد رضا صاحب مباشر البلدیه و سلام رسان هستند. کلیةً هر گاه حضرت تعالی با بعض از خلص احرار نجف اشرف مراسله میداشتید و حالات این نقطه مهمه را به غرضشان اطلاع میدادید گویا حدس صائب مخدوم سامی نسبت به سیاست کنونی وطن و حالات حاضره قوی‌تر می‌نمود و سبب تحکیم روابط دائره روحانیه سامی با دار السلطنه [illegible] خواهد گشت والله حسبنا والحق نعم النصیر

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته حرره اقل الداعی هبة الدین الحسینی الشهرستانی

[illegible]

قربانت شوم

امیدواریم [illegible] وجود مقدس حضرت عالی

در کمال صحت و استقامت بوده [illegible] در موقع مبارک [illegible]

که بخواهم شرح خجلت و شرمساری خود را از اینکه در این مدت [illegible] ننوشته

به عرض عریضه تجدید ارادت ننموده [illegible]

اتفاق افتاده عرض نمایم هر چند این [illegible]

عموم وطن پرستان [illegible] را مجروح نموده [illegible]

این بنده را بقدری [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در راه این وطن مقدس خدمت [illegible]

در این [illegible] عرض [illegible]

[illegible]

این [illegible]

از طهران به تبریز ۱۵ [illegible] ۱۳۲۲

خدمت جناب مستطاب یگانه فرزند پاک گوهر ایران دارای [illegible] آقای [illegible] حسن تقی‌زاده [illegible]

اهدا عرض می‌شود [illegible] با آنکه [illegible] در [illegible] فرزندان [illegible]

دارای ارادت و [illegible] عرض رسانم [illegible] با آنکه [illegible]

[illegible] همیشه برای [illegible] را [illegible]

[illegible] مقصود [illegible] از [illegible]

[illegible] امید دارم [illegible]

[illegible] و [illegible] اگرچه [illegible] در مقام [illegible] هیچگونه [illegible]

[illegible] امیدوارم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

TELEPHONE,
408 VICTORIA.

17, HOBART PLACE,
GROSVENOR GARDENS.

مورخ پنجم دسمبر 1911

مخدوم محترم

شرکت جناب سامی بانک پرشیا کمپنی از

همه ضروری است توقع دارم که

بزودی یک جلسه بزرگ منعقد می‌کنید

و تهیه صورت استقراض ایران

فوراً خواهد شد —

چون فردا قبل از ظهر تا یکونیم فرصت ندارم

اگر روز پنجشنبه هفتم دسمبر ساعت سه

مسای اگر جناب سامی را فرصت باشد

CARTE POSTALE

*Tous les Pays étrangers n'acceptent pas la Correspondance au recto.*
*(Se renseigner à la Poste).*

CORRESPONDANCE

[illegible]
چند روز پیش یک عریضه مفصل
در جواب مکتوب [illegible]
[illegible] فرستاده [illegible]
[illegible] خواهش دارم
[illegible]
[illegible] عریضه مفصل [illegible]
[illegible]

ADRESSE

اسلامبول والده خانده
آقای حاجی حسین آقای [illegible]
[illegible] قبول ایدوب آقا تقی‌زاده
[illegible]
Constantinople
Turquie

ممالك عثمانيه

قارت پوستال

CARTE POSTALE

بمناسبت نوروز ۸۳۶ جلالی = ۱۳۲۹ هجری.
نظر بحضوری که مانع از درک حضور دوست ارجمند
فضیلتمندم آقای سیدحسن تقی‌زاده است، بتحریر وسیله
تهنیت نوروز پیروز و تقدیم حسیات قلبی خود را ارسال
این صورت بیروح خود دیدم
از طرف ارادتکیش
[illegible] رسولزاده

استانبول - رسنه فوطوغرافخانه‌سی

Photo RESNA — Stamboul.

CARTE POSTALE

Correspondance

Adresse

R. Guilleminot, Boespflug et Cie. — Paris



محمد امین رسول‌زاده

# THE PERSIAN NATIONALISTS.

## MANIFESTO FROM REFUGEES.

Of the Persian Nationalists driven into exile by the *coup d'Etat* of June 23 two hundred are now scattered abroad in various European countries. Of these the following, amongst whom are included the signatories of the subjoined manifesto, have arrived in London :—Moazid-es-Saltana, Deputy for Teheran ; Taghi-zada and Husayn-zada, Deputies for Tabriz ; Mirza Muhammad Sadik, editor of the *Mejliss* (the journal which used to publish the official reports of the Parliamentary debates), and son of the well-known Clerical leader of the Constitutional party, Sayyid Muhammad ; and Mirza Hasan, late commander of the Kazwin National Guards. Of these the Moazid-es-Saltana was present in the Mejliss on the day of the *coup d'État*, but effected his escape after the bombardment had begun, and after remaining in hiding for nine days succeeded in reaching the shelter of the British Legation. Mirza Muhammad Sadik was seized by the Shah's Cossacks and carried captive to the Bagh-i-Shah, but was released at the same time as his father, Sayyid Muhammad. Taghi-zada was confined to his house by illness on June 23, but on hearing the discharge of artillery and musketry soon after sunrise he hastened to the

Mejliss and Sipahsalar Mosque, but was stopped and turned back by some Cossacks, who did not recognize him, and so returned to his house, whence, on the following night, under cover of darkness, he made his way to the British Legation. There he remained for a month, when, by the agreement concluded between the Shah and the British Chargé d'Affaires, he was permitted to leave the country on condition of remaining in exile for 18 months.

The manifesto, which we have received for publication, is signed by Taghi-zada and the Moazid-es-Saltana, and represents their views and those of their fellow-exiles on the Persian crisis. This manifesto begins by explaining why it was that the resistance of the Mejliss, which proved too strong for the Shah in the abortive *coup d'État* of December last, collapsed so completely in June of this year. According to this statement, the Constitutionalists were threatened with Russian intervention in case of their overcoming the Shah by force of arms, and were told that Russia would not tolerate the Shah's deposition. They were also led to believe that England would not attempt to check such action on the part of Russia. Confronted with what they believed to be the danger of foreign intervention, they felt compelled to prefer the independence of their country to the preservation of their freedom, and so exhorted the *anjumans*, which once again flocked to the defence of the Mejliss and the Mosque, to lay down their arms and disperse. Thus was the spirit of the Parliamentarians broken, and their hands tied on that fatal day. After describing the attack of the Shah's Cossacks and the destruction of the Mejliss, the manifesto continues as follows :—

So fell the National Assembly, which in the course of two years had in truth created a new Persia ; which, notwithstanding a thousand obstacles, and the unceasing war which it was compelled to wage against the forces of reaction, had succeeded in rooting out the savage practices

of former times and the evil habits of an ancient despotism; and which had consistently striven to safeguard the nation's liberties and Constitution from the plots of its enemies. The enemies of the Mejliss, disregarding all the good which it effected, emphasize only its involuntary shortcomings—shortcomings to which, in greater or less degree, all human societies and organizations are liable, and which in this case were especially difficult to avoid in consequence of the haste with which the first elections were held. That the Mejliss included some unworthy members we do not deny, but the majority were inspired by liberal ideas and an earnest desire for progress and the amelioration of Persia's unhappy condition.

Space does not permit us to enumerate all the beneficial measures to which effect was given by the late Mejliss, but mention must be made of a few of the most important, besides the abolition of the cruel and corrupt practices of the old *régime* to which reference has been already made.

In the first place, we wish to emphasize the financial reforms which it effected. It prevented a fresh foreign loan, which, like the two preceding loans, would have served only to minister to the passions and pleasures of the Court. It also prepared the way towards national solvency by increasing the revenues by some £200,000 and diminishing the expenditure by some £600,000. Previously to this the yearly revenues amounted to £1,430,000, while the yearly expenditure was about £2,000,000. Thus, a yearly deficit of £570,000 was converted into a yearly surplus of £230,000. Hitherto the revenues had been treated as the personal property of the Shah, but under the new constitutional law a definite sum was allocated to the Shah's Civil List, this sum being fixed in the case of the present Shah at £120,000 a year.

In the second place, contrary to the practice of former times, all Persian subjects, irrespective of race or creed, were placed on an equal footing, and the Mejliss included a member of the Zoroastrian community.

In the third place, provincial *anjumans*, or councils, were established in all the provinces to supervise the collection of the taxes and to control the actions of the local governors, while *anjumans* of a different class (municipal councils) were established in all the towns. The *anjumans* of both these classes did much to improve the public services and to ameliorate in many material ways the condition of the localities over which they exercised control.

Amongst other beneficial laws passed by the Assembly mention may be made of the laws regulating the conduct of provincial governors and the powers and procedure of the local *anjumans*, or councils; of the law regulating commercial associations; of the reforms in connexion

good which it effected, emphasize only its involuntary shortcomings—shortcomings to which, in greater or less degree, all human societies and organizations are liable, and which in this case were especially difficult to avoid in consequence of the haste with which the first elections were held. That the Mejliss included some unworthy members we do not deny, but the majority were inspired by liberal ideas and an earnest desire for progress and the amelioration of Persia's unhappy condition.

Space does not permit us to enumerate all the beneficial measures to which effect was given by the late Mejliss, but mention must be made of a few of the most important, besides the abolition of the cruel and corrupt practices of the old *régime* to which reference has been already made.

In the first place, we wish to emphasize the financial reforms which it effected. It prevented a fresh foreign loan, which, like the two preceding loans, would have served only to minister to the passions and pleasures of the Court. It also prepared the way towards national solvency by increasing the revenues by some £200,000 and diminishing the expenditure by some £600,000. Previously to this the yearly revenues amounted to £1,430,000, while the yearly expenditure was about £2,000,000. Thus, a yearly deficit of £570,000 was converted into a yearly surplus of £230,000. Hitherto the revenues had been treated as the personal property of the Shah, but under the new constitutional law a definite sum was allocated to the Shah's Civil List, this sum being fixed in the case of the present Shah at £120,000 a year.

In the second place, contrary to the practice of former times, all Persian subjects, irrespective of race or creed, were placed on an equal footing, and the Mejliss included a member of the Zoroastrian community.

In the third place, provincial *anjumans*, or councils, were established in all the provinces to supervise the collection of the taxes and to control the actions of the local governors, while *anjumans* of a different class (municipal councils) were established in all the towns. The *anjumans* of both these classes did much to improve the public services and to ameliorate in many material ways the condition of the localities over which they exercised control.

Amongst other beneficial laws passed by the Assembly mention may be made of the laws regulating the conduct of provincial governors and the powers and procedure of the local *anjumans*, or councils ; of the law regulating commercial associations ; of the reforms in connexion with permanent pensions ; the Press law, &c.

The official *anjumans* mentioned above must be carefully distinguished from another class of *anjumans* with which, owing to the use of the same word to denote both, they have generally been confounded by foreigners. These unofficial *anjumans* are simply clubs, generally more or less political, and ought to be known by a different name, such as *majma'*. In Europe they are generally regarded as essentially revolutionary bodies, but this assumption is not correct, even in the case of the unofficial *anjumans*. It is true that at their meetings discussions were held and discourses were delivered (often by the most gifted of the Nationalist orators, such as the late Malik-ul-Mutakallimin and Sayyid Jamál) on such matters as the rights and duties of Persian citizens ; but in addition to this each *anjuman* had a night school for the instruction of artisans, labourers, and other poor or busy folk, and these night schools were highly appreciated and much frequented. In addition to the schools, hospitals were provided by many of these *anjumans*.

We have expressed our view that the fall of the Mejliss was brought about by foreign intervention, but we do not regard it as dead, nor do we suffer ourselves to despair of the future. We believe that it can be revived, subject to one condition—namely, that foreign Powers shall be content to be spectators from afar, shall refrain from all interference, and shall leave Persia entirely alone to work out her own salvation. We have to face two facts as to the reality of which no Persian, at any rate, entertains the slightest doubt—namely, that Russian influences brought about the destruction of our National Assembly, and that the present Shah will never voluntarily consent to convene another Assembly capable of exercising any real or effective control over the affairs of the nation. Should he, in the hope of inducing one or more of the European Powers to grant him a fresh loan, convene an Assembly at all, he will take good care that it shall possess only nominal powers, and shall be entirely subservient to his will. We know the Shah better than Europe knows him, and without attempting to qualify his character

or actions, we may note it as a significant fact that it is precisely in Azarbaijan and in its capital Tabriz, which were subject to him when he was Crown Prince, and which consequently have enjoyed unrivalled opportunities for forming a just estimate of his true character, that the resistance to the re-establishment of his authority is most strenuous and most stubborn.

We are confident that if Persia is left alone, and if the Great Powers of Europe will refrain from giving the Shah moral or material support, our cause is certain to triumph, and that a real, not merely a nominal, Constitution will succeed in finding remedies for all her ills. It will not suffice to alter the form of the old *régime*; we shall need a new type of administrator, men of high character and ability, patriotic, zealous, conscientious, and upright. We shall at first need European instructors to teach us how to organize and develop the resources of our country, but they must be in our service and must act conformably to our Constitution and our laws. And it will further be necessary for us to send to Europe for instruction in the various arts and sciences in which we are deficient numbers of our young men of promise and ability, who, when their education is completed, may return to their native land to devote to her service their energy and talents.

In conclusion, we earnestly entreat the neighbouring Powers, especially England, whose reputation as a lover of freedom stands so high, and who has condescended to turn her eyes to this unhappy corner of Asia, to refrain from every sort of intervention, and in particular from lending money to the Shah, or from raising political difficulties tending to impede our lawful endeavours to assure our liberty and progress, and further to prevent other Powers from so intervening. We crave, in short, only the display on your part of some little of that mercy, generosity, and humanity of which, in the East, Europe is reputed to be the home, for by thus abstaining from all intervention you can best ensure the cessation of the deplorable and wretched happenings of which Persia is at present the scene.

MOAZID-ES-SALTANA (Deputy for Teheran).
TAGHI-ZADA (Deputy for Tabriz).

زنده باد مشروطیّت ایران

Professor Browne will give a public lecture on

*The history of the Persian Constitution, and the achievements, aims, hopes and fears of its supporters.*

The lecture will take place at 5 p.m. on Saturday next, November 28, and, by kind permission of Professor G. Sims Woodhead, will be given in the Pathological Theatre, opposite the Sedgwick Museum.

Sayyid Taqí-záda, Deputy for Tabríz, one of the leaders of the Persian Constitutionalists, will also speak briefly in Persian, and will answer any questions which may be addressed to him after the lecture. Professor Browne will interpret.

Members of the University, their friends, and all who are interested in the Persian question, are invited.

*November* 25, 1908



# A FEW WORDS ABOUT THE LIFE OF THE FAMOUS TABRIZ DEPUTY, S. H. TAQI-ZADEH

Taqi-Zadeh, the son of one of the great Mudjtehid of Tabriz, is a graduate of the Tabriz Government University, and also of the American School in the same city.

As a recognition of his position as publisher of well known Guendjine-e-Funoon Review, and of his untiring efforts for the freedom of Persia, he was, in 1906, nominated and elected to the Persian Parliament as member for Tabriz.

During the bombardment of the Parliament by Shah Mohammed Ali, in June, 1908,

Taqi-Zadeh was forced to seek shelter in the British legation, and, through the efforts of the Minister, was subsequently allowed to leave the country for London, where he continued his struggle for the freedom of Persia and the Persian people. As a result of his efforts the "Persia Committee" was formed, in London, consisting chiefly of members of the British Houses of Parliament.

Forgetting the great personal risk he ran, and remembering only how much he could accomplish at home for his country at this critical stage, in November, 1908, he returned with great difficulty to Tabriz, and after the deposition of the Shah, in June, 1909, he re-entered Teheran, the Capital, where he was welcomed by a large and enthusiastic gathering of his fellow countrymen, and immediately elected a member of the "Directoire," consisting of twenty selected men who assumed absolute control of public affairs, until the final permanent exile of the ex-Shah.

To still further show their confidence in him, Taqi-Zadeh, in August of the same year, was elected to the Second Parliament (Mejlisse) by both Tabriz and Teheran. As he could serve but one constituency his choice naturally fell upon Tabriz, for which he had sat in the First Persian Parliament.

Very soon afterward he became leader of the Democratic Party.

When first made, Taqi-Zadeh's assertion was scouted by the Times as a "Persian fairy-tale", but its truth was subsequently proved by the Blue Book. (Persia, No. 1, 1909: Cd. 4581) No. 175 pp. 139-140. - - - - - - - -
- - - - - - - - - - - - - - - -

On August 7th, the day on which the Zillu's-Sultan was arrested, the brave and upright Tabriz deputy, Sayyid Taqi-Zadeh, made a triumphal entry into Tehran escorted by large numbers of Nationalists. A year before he had left the shelter of the British Legation under a guarantee of personal safety provided that he remain in exile for a year and a half. All that I saw of him only served to confirm and deepen the favourable impression already produced by the reports of common friends. He struck me as a man equally remarkable for his high-minded disinterestedness, his honesty, his veracity, and his courage. I never knew him to make a rash or reckless statement, and even those of his assertions which seemed at first most incredible were, I think, in every case subsequently proved true by independent evidence. He was a clear and forcible speaker in Persian, arranging his subject-matter well, and it was always a pleasure to me to translate for him at the meeting he addressed in London and at Cambridge. While Tabriz was making a heroic defence, two months before the blockade was established, his friends in that town wrote to him repeatedly, urging him to join them, and having, weighed carefully the services he could hope to

render to his country there and here respectively, without for a moment taking into consideration the grave danger he incurred by returning, he decided to respond to their call, and left Cambridge for Tabriz, which he reached with much difficulty and risk, at the end of November, 1908, knowing well what would be his face should the city unhappily fall into the hands of the Royalists.

---

## *"London Daily TIMES"*
### *March 7, 1913*

Not all the high-born grandees in Persia could produce between them a spark of the clear flame that lit the spirit of Taqi-Zadeh. Him they hounded forth, untitled and unhonoured, to the exile that is still his fate, fearing the honest eloquence which made the common people hear him gladly.

# WHAT PROFFESSOR E. G. BROWN OF CAMBRIDGE UNIVERSITY, ENGLAND, SAYS OF TAQI-ZADEH, IN HIS BOOK, "THE PERSIAN REVOLUTION"

Amongst the Deputies elected was the young Sayyid Hasan the son of Taqi, commonly known as Taqi-Zadeh, who despairing of Tabriz, had already started for Tehran on September 3d, and who was destined to play a leading, as well as a very noble part in subsequent events. - - - - - - - - - - - - - - - - -

I was greately struck by the famous Tabriz member Taqi-Zadeh, who was sitting quite close to me in the tribune. He had won deserved fame by his fearless independence and wonderful grasp of political affairs. There is something so sympathetic in his face, so attractive, with eyes sparkling with cheerful animation, but yet dimmed at times, especially as he leaned forward to look at the crowd, by that expression which belongs to the dreamer beneath the man of action, a face that inspires confidence. If I am not mistaken he is of those whose genius is capable of inspiring great enthusiasm, great sacrifices, and whose influence leaves a lasting impression of the history of nations. - - - - - - - - - - - - - - -

Taqi-Zadeh was spoken of as being very well informed as to the political ideas current in Europe; sincere, resolute, eloquent and tactful altogether a very remarkable man. - - - - -

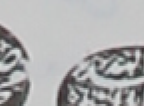
# اعتبارنامهٔ نمایندگی ملت در مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه

امضاکنندگان ذیل اعضاء انجمن نظارت مرکزی انتخابات دارالخلافه که بر طبق مواد نهم و یازدهم قانون انتخابات مورخهٔ دوازدهم جمادی الاخره ۱۳۲۷ بر حسب دعوت وزارت داخله در تاریخ چهارم شهر رجب ۱۳۲۷ تشکیل یافت تصدیق می‌نمایند که جناب آقای آقا سید حسن ولد آقا سید تقی پشمینه‌باز معروف به تقی‌زاده بنا برآرای سیصد و پنجاه نفر رای دهندگان دارالخلافه که مجموعاً پنج هزار و هشتصد و بیست و پنج نفر بودند و آراء خود را در سه روز نوزدهم و بیستم و بیست و یکم شهر رجب در مدرسهٔ دارالفنون تسلیم نمودند در درجهٔ اول با اکثریت نسبی منتخب و بر وفق مادهٔ هفدهم قانون سابق الذکر جزء چهل و پنج نفر منتخبین درجهٔ اول دارالخلافه محسوب شدند و در تاریخ پنجشنبه دویم شعبان بموجب رای بیست و چهار نفر از منتخبین حاضر که مجموعاً سی و شش نفر بودند در درجهٔ ثانی با اکثریت تامه منتخب و بر وفق مادهٔ هفدهم همان قانون بسمت نمایندگی ملت از جانب اهالی دارالخلافه معین و مفتخر گردیدند

بتاریخ پنجشنبه نهم شهر شعبان المعظم تنخاقوی ئیل سنه ۱۳۲۷










نمره ۱۳۴

اعتبار عبور شش ماه

دارندهٔ بلیط

جناب آقای تقی‌زاده نمایندهٔ محترم مجلس مقدس شورای ملی

از غرهٔ جمادی الاول به تاریخ ۱۳۲۰

ادارهٔ جلیلهٔ نظمیه

بلیط عبور شب

انجمن اتحادیه آذربایجان

نمره

عضو

اسم جناب سید حسن لقب تقی‌زاده پسر

شغل وکیل مجلس مسکن طهران

(اعتبار بلیت یکسال است)

بتاریخ ۲۲ شهر محرم الحرام سال قوی ئیل ۱۳۲۵

محل امضا

عنوان تلغراف: انجمن سعادت - اسلامبول
Adresse Télégraphique:
**ENDJUMÉNI SÉADET** - Stamboul

انجمن سعادت ایرانیان
اسلامبول

**Endjuméni Séadeti Iraniyan**
Stamboul

۱۳۲ ........ ۰

La Majesté L'Empereur du Japon
Mikado
Tokio

La Russie dont la glorieuse nation japonaise connait la movaise volonté menace l'independance de notre pays. Nous nous adressons dans ce moment supreme à vous chef noble de la glorieuse nation qui brille de l'autre bout de l'océant de vouloir bien prêter votre haut appui pour la sauve garde de l'independance de notre patrie qui fut toujours à l'avangarde de l'Orient

Enjumani Saadati Iranyan

[illegible]

[illegible] هم خود را [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خان [illegible]

[illegible] عارض شده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جواب نامه را نوشته

[illegible] محمد صادق [illegible]

[illegible] که در [illegible]

۱



حضوری

از تبریز به قزوین **ادارهٔ تلگرافی دولت علیهٔ ایران** صفحه

| نمره | عدد کلمات | تاریخ اصل مطلب | | | اطلاعات |
|---|---|---|---|---|---|
| | | روز | ساعت | دقیقه | |

درخصوص تعیین تکلیف اهالی شرحی در این حال نتوانسته ام بتفصیل عرض نمایم بگویم و آن اینست

که مستعمره شدن [illegible] کلی در قزوین و اقدامات جنگی قشون آن اردوی [illegible] ترک قتال و کشتن اولیای

چیزی نیست که در دربار ایران سیاست وغیره و ارباب حل و عقد و رتق و فتق امور ملی ایران اتفاق

در آن باب حاصل شده فقط در دربار [illegible] نفر [illegible] بلکه امروز [illegible] مستقلا سیاستی

محتاج تجدید [illegible] تمام ملت ایران [illegible] دیگر [illegible] آنجا در آن باب [illegible] مختلف کشته اند

و علت [illegible] در طهران و تبریز و حتی انجمن ها [illegible] عقیده مختلف [illegible] معتقدان [illegible] مستهند [illegible]

ملاحظات [illegible] داخل و خارجی [illegible] از نواقص کارهای [illegible] صلح و صفا کرد اگرچه [illegible] کننده

کاملا صاف [illegible] نیست اگرچه [illegible] آثار استبداد در طهران [illegible] اگرچه وزراء و درباریان مغرض [illegible]

اگرچه [illegible] اندازه [illegible] جانب [illegible] و اگرچه مرکز غیر قابل تغییر است زیرا [illegible]

اینها [illegible] از معایب حالیه هرقدر زیاد باشد بهتر است و آن مشروطهٔ حقیقی صحیح بی غرضانه و اداره امین

وطن پرست مشروطه طلب مراعات کنند کافه حقوق ملت و وطن به [illegible] در ایران [illegible]

این است [illegible] [illegible] ولو [illegible] [illegible] الطاف خدا [illegible]

بتاریخ شهر ساعت دقیقه تیل سنه ۱۳۲

۶



از تبریز به قزوین

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

صفحه

| نمره | عدد کلمات | تاریخ اصل مطلب | | | اطلاعات |
|---|---|---|---|---|---|
| | | روز | ساعت | دقیقه | |

که جمعی از رفقای ما در طهران که آنها را [illegible] ترتیب [illegible] در عقب این جمع
یعنی [illegible] هشتم و امروز [illegible] به تلگرافخانه می آیند یکی از اعضای محترم انجمن ایالتی اظهار مرا[illegible]
از وضع طهران داده [illegible] از [illegible] اوضاع [illegible] و منکشف [illegible] بگویند [illegible] متفرق کنند [illegible]
مطابق [illegible] طهران [illegible] به حضرت [illegible] حالا [illegible] مطلب [illegible] کردم و معلومات خود عرضه داشتم
در باب [illegible] خوب [illegible] منظور [illegible] بحضرت سپهدار اعظم عرض کردم [illegible] شد [illegible]
عزیزم جناب [illegible] بقیه آشنایان از [illegible] دارم و خدمت [illegible] عرض کنم تقی زاده



بتاریخ ۲۲ شهر ج ۱ ساعت دقیقه قبل سنه ۱۳۲۷



از تبریز به طهران — اداره تلگرافی دولت علیه ایران — صفحه ......

| نمره | عدد کلمات | تاریخ اصل مطلب | | | اطلاعات |
|---|---|---|---|---|---|
| | | روز | ساعت | دقیقه | |
| حضوری | | | | | |

خدمت جناب مستطاب آقای محترم مخدوم آقای تقی‌زاده دامت برکاته تلگراف جناب مستطاب عالی در تلگرافخانه و تلگراف سابق حضرت عالی
زیارت و اسباب قوت قلب و امیدواری شد خداوند حضرت عالی را تأیید فرماید و از بنده و ایرانیان تشکر و تلگراف قبلی جواب فوراً
عرض کرده‌ام حالا هم در تلگرافخانه و این چند روز بقدر قوه مشغول خدمتگذاری هستم و خدمت به وطن را وظیفه مقدسه خود میدانم ولی شرط
اهم بعد از فضل خدا همراهی وزراء و وکلا است و بعد از آنکه صحت عرض را ملتفت شدند دیگر با اهمال و دفع الوقت نگذرانند با اعتقاد
بنده امروز تمام همت دولت و ملت باید صرف آسایش و آرامی این مملکت بشود و اهم آذربایجان سرحد مهم ایران است باید آذربایجان
و بدون غرض و بدون مداهنه عرض میکنم آرامی آذربایجان آرامی ایران است اگر ایران را میخواهید فکر کار باشید و بحرف نگذرانید
حضرت والا فرمانفرما جان میکنند زحمت میکشند باید با ایشان همراهی کنید کمک کنید تقویت کنید و کار را خوب است بسر خود بدهید
آنوقت خیلی زود کار درست میشود هم مردم حاضرند و تقصیر تمام از رؤسا است و تأخیرات طهران است امیدوارم انشاءالله اصلاح شود
خدمت حضرت آقای وثوق‌الدوله روحی فداه عرض ارادت و اشتیاق میرسانم و قربان خودتان میروم محتشم‌السلطنه

تاریخ ۲۲ شهر شوال المکرم ساعت دقیقه فوری قبل سنه ۱۳۲۵

از تفلیس ۲۳ رجب

بزرگوارا بعد از تقدیم سلام خالصانه و عرض عشق

و ارادت غایبانه عرضه میدارد با کمال اختصار که سابقاً

عرض کرده بودم که به تبریز خواهم آمد و چندروز بود که هر روز مصمم

حرکت بخدمت و زیارت شما بودم و در مدت اقامت در

باکو و تفلیس یک دقیقه راحت نبود. شب و روز لاینقطع مشغول

استمداد به تبریز بودم و هیچ کاری غیر از این در اینجا نداشتم تا

در این اواخر وقایعی پیش آمد که ما را مجبور کرد که یکی را بفرستیم بانگلستان

برای کاریکه در حقیقت مهمتر از همه کارهای ما است و آن

در پارلمان برسائل پلیتیکی دیگر که در اروپا و مطبوعات آنجا و پارلمان

در بارهای حل باید کرد مسئلهٔ مهمهٔ قرض ایران بود

مخدوم مکرما رقیمهٔ شما با کتاب خوشوقتی شد مکاتیب مرسوله از بیست

رسید. خودم هم خیلی مایل بملاقات شما بودم و خوب شد که خودتان نیز بمقام یادآوری

دوستان قدیم برآمدید. مختصراً عرض میکنم فرصت تحریر هیچ نیست

~~روز وقتی برای ملاقات ... تعیین کرده‌ام جناب تشریف شما را به شهر تهران~~

محرمانه پیغام میدهم ~~با تحصیلات شما را طالبم~~ اسباب تشریف شما را

به شهر مهیا کرده‌ام و زحمت میدهم که فردا روز جمعه ساعت [illegible] بغروب مانده تنها یا فقط

یک آدم خودتان به شهر تشریف بیاورید و در اداره مساوات که روبروی اطاق

نظام است منتظر شما خواهم بود به قراولهای سنگرهای شهر اطلاع داده شده

بمجرد اظهار اسم خودتان راه میدهند و بی‌زحمت بآنجا میرسید

حضوراً صحبت میشود باقی سلامت شما را طالبم

س. ح. تقی‌زاده

عرضی بخود رفیقه هائی که

حاکی از بعضی [illegible] از یک قلب اصلاح طلب و حسن نظر

و از نسبت یافتن [illegible] و بکار بردن شگفتی کلمات امید در دل افسرده

[illegible] انفصال و کلی و بیرون [illegible] ازین اوضاع ناگوار بی نهایت ملول بود

[illegible] هیچ وجه شرح [illegible] و تفصیل نجات این گلستان در بعد و این کار در [illegible] محتاج بدانی

[illegible] در حضرت آن [illegible] رجال ایران که امروز حکم عاقله ای در باره [illegible] بولند

[illegible] و گمان میکنم [illegible] اینجانب تا امروز [illegible] خود در عالم حال و عقد

[illegible] امور ملک قومی [illegible] دنیا با هواه نفس [illegible] و از [illegible] امور

[illegible] در دایره لیاقت و اراده [illegible] مسبب است [illegible] که الا

[illegible] بود [illegible] صعود [illegible] عباره

[illegible]

و رجال کامی

خیرخواه ازینجا مهاجرت کرد

[illegible] نشده و یقین دارم که

هیچ کس از رجال ایران حتی دشمنان [illegible]

اگر از [illegible] در دایره دیپلوماسی هیچ وقت داخل نمی‌شوم

[illegible] تنها عیب [illegible] است که [illegible]

و [illegible] معامله [illegible] از جان و دل حتی الاستقبال میکنم

[illegible]

عرض می‌شود

همه چه به بهتر این است [illegible] [illegible]

شدن آن بود در این عالم هستم [illegible] [illegible] [illegible]

بر همه بسته و از دنیا وارسته بخت بد آنچه [illegible] کشید [illegible]

باز هستم [illegible] [illegible]

اگر کسی [illegible] [illegible]

از دست رفته و بهتر آن دانست صبر و سکوت را اختیار کند شاید خداوند

فرجی دهد و آن چه [illegible] [illegible] هر طرف [illegible]

ممکن است تماماً حکایات [illegible]

اسباب [illegible] شاید خدا خواسته و باب فرجی بروی همه [illegible]

بعضی با اشاره چیزهایی نوشته جوابی [illegible] خود [illegible]

[illegible] صبر [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

این مملکت را [illegible] [illegible] وطن [illegible]

[illegible] مقصود [illegible] از دست [illegible]

[illegible]



از تبریز به طهران اداره تلگرافی دولت علیهٔ ایران صفحه

| نمره | عدد کلمات | تاریخ اصل مطلب | | | اطلاعات |
|---|---|---|---|---|---|
| حضوری است | | روز | ساعت | دقیقه | |

متأسفم از اینکه تمام فداکاری و خدمات این خادم ملت فقط بجهت اتحاد معنوی مابین تمام افراد ملت و اهالی مملکت و در حفظ
شئونات مجامع ملیه و ایالت قانونیست حال حضرات آقایان که این خادم ملت را باکمال موافقت توصیه میفرمایند
موجب بی تحسر میشود صریحاً اظهار میدارم که این خادم ملت موفقیت ملت و ازدیاد شوکت دولت و رفاه رعیت را
خواهانم خدا را ابداً رقیب مسند متکیان و آلوده ریاست نمیدانم حضرات مدیران جراید حاضرین تلگرافخانه را سلام میرسانم
که توجهات قلبیه ایشان را بجرائد منصفانه خود جلب میکنم که آثار قلبیه خودشان را در تحریر مطالب حقه و تشویق
اهالی ملت به تقبل مساعدت در تشخیص قومیت مشحون فرمایند خادم ملت ستار



بتاریخ ۲۳ شهر صفر ساعت دقیقه قبل ظهر سنه ۱۳۲۸

طهران                                    جواب

حضرت مستشار الدوله دام اقباله هر دو تلگراف را زیارت کردم
عقاید بنده با رأی جناب عالی مطابق است ولی قزوینی ها از بابت جلوگیری
ما خیلی شکایت دارند و عقیده خودشان اینست که در سه روز کار
را تمام خواهند کرد از قوای اصفهان خبر صحیح ندارم مراقبت انجام
فوق العاده لازم نیست ولی احتمال خطر موجود است اگر شرایط منعقده
مخفی بود کدام دولتی صحیح باشد چنانچه صحت بعضی یقین هم شده دیگر باب
افتاده از بازار نباید ترسید از اردوی سپهدار و سردار اسعد چه خبر
دارید عده شان چقدر است و در کجا هستند میرزا ابوالقاسم عقاید مشروطه
طلبان چیست اکثریت چه طور است مکاتیب [struck out] استخاره خیلی از اینجا میرسد
بنده را در خصوص جلوگیری قزوینی خیلی ملامت میکنند با سردار اسعد خیلی
دوستی دارم عقاید آقا میرزا محمد خراسانی را هم مستدعیم میرزا ابوالقاسم
جناب اقبال لنکو سلام کلی میرسانند     تقی زاده



از طهران به ...

اداره تلگرافی دولت علیّهٔ ایران

صفحه

| نمره | عدد کلمات | تاریخ اصل مطلب | | | اطلاعات |
|---|---|---|---|---|---|
| حضوری | | روز | ساعت | دقیقه | |

جواب خدمت حضرت مستطاب آقای تقی‌زاده [illegible] تا اندازه‌ای از تبریکات و تفقدات کامله آن برادر محترم نهایت
تشکر را دارم فتوحات باهره جدیده مرحمت غیرتی است که [illegible] جناب [illegible] و امثال جناب [illegible] گذاشته و خون شهدای
غیور را در راه آن [illegible] ریخته است پس [illegible] بنده در [illegible] تبریک و تشکر سبقت می‌نمودم ولی گرفتاری این چند
روز فوق تصور [illegible] است از مضمون [illegible] مفهوم [illegible] که [illegible] وطن‌فدای [illegible] را [illegible] متهم هستم
میان [illegible] شده [illegible] عقیده و سلیقه بنده را [illegible] دانسته باشید [illegible] اقوال و [illegible]
اعمال بنده در هیچ مورد [illegible] هیچ قسم ملاحظه و احتیاط [illegible] است در مدت [illegible] با همه مخاطرات
[illegible] آنچه که در ترویج [illegible] گفته و کرده‌ام [illegible] شب [illegible] اطلاق [illegible]
[illegible] بنده در [illegible] اگر [illegible] تجربه و طول [illegible]
[illegible] است [illegible] ایران [illegible]
[illegible]
[illegible]

بتاریخ ۷ شهر رجب ساعت دقیقه قبل

آقای وثوق الدوله نهایت تحیّر از خودداری اولیای امور در موقع

خطر استقلال و استیلای [خارجه] حاصل است حضرتعالی که همیشه

از فداکاری بحث می کنید باید در این موقع اقلاً از

صرف نظر کرده

هر چه زودتر تا فرداشب استعفا را [از روس] پس گرفته عذرخواهی

کنید و با غیرت مملکت را از خطر نجات بدهید و الا توقف

از افکار عمومی نیز سلب مسئولیت تاریخی را نخواهد کرد استدعا

با کمال عجله غیرتی بنمائید که وضع سیاه خطرناک است

و منه در دولت استطاعت ... در ملت نفاق خواهم و در دوره تاج شاهی بر سر گذاردم و در تمام مملکت انقلابات خواهم نمود و در دفتر سلطنت ایران نابود شوم و رشته تمام کارها را از هم گسیخته و هرج و مرج جمیع مملکت را فرا گرفته و احاطه نموده تا بحال و سر رشته دوره سلطنت من این است باید چاره کرد و رفع این بلیات را نمود از ابنای دولت و ملت باشند و همت کنند و در تاریخ وقایع عالم نام از خود باقی گذارند و هر یک بقدر استطاعت و همه از جانب من و با برخی درباره نگاشته شد تا بدانند که کارهای داریم ... که فایده نداشته و هم رفع خوارج دولت و ملت شده باشد و اینکه حکم باید ... و جبه استقراض را با بانک هم کارها را داریم از جو جهات تمام و بالنتیجه این نظارت نامه چاره جز این نیست و اسامی را به ترتیب کم و زیاد ... مرقوم میدارد امید است ... صادقانه نظارت نامه کارها ...

(اعلیحضرت اقدس همایونی ارواحنا فداه
... کرور تومان)

جمع کل ... کرور و دویست هزار تومان

| ظل السلطان ۱ کرور ت | نایب السلطنه ۱ کرور | عین الدوله ۱ کرور | امین الضرب ۱ کرور | قوام الملک ۱ کرور | شعاع السلطنه و پانصد هزار تومان | فرمانفرما پانصد هزار تومان | نیرالدوله دویست هزار تومان | آصف الدوله دویست هزار | سپهدار دویست هزار |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| امیر افخم دویست هزار | نظام السلطنه دویست هزار | ورثه اتابک مرحوم [illegible] هزار | ورثه حاجی کاظم [illegible] هزار | متولی باشی قم [illegible] هزار | ارباب جمشید دویست هزار | آقا نجفی صد هزار | مشیرالملک صد هزار | مؤتمن الملک صد هزار | معین التجار بوشهری صد هزار |
| امیر بهادر جنگ صد هزار | آقا جعفر سردار اکرم صد هزار | رفیع الدوله صد هزار | حاجی ملک التجار صد هزار | سردار منصور صد هزار | میرزا محمد حسین ... صد هزار | سید مرتضی صد هزار | ناصرالدین میرزا پنجاه هزار | مشیرالسلطنه پنجاه هزار | جلال الدوله پنجاه هزار |
| مجدالدوله پنجاه هزار | قوام الدوله پنجاه هزار | اقبال الدوله پنجاه هزار | علاء الدوله پنجاه هزار | مخبرالدوله پنجاه هزار | عضدالدوله پنجاه هزار | سردار افخم پنجاه هزار | وزیر اکرم پنجاه هزار | سردار مکرم پنجاه هزار | نظام الدوله پنجاه هزار |
| سعدالملک پنجاه هزار | ضیاء الملک پنجاه هزار | بهاء الملک پنجاه هزار | امین الملک پنجاه هزار | عمادالملک پنجاه هزار | ناصرالسلطنه پنجاه هزار | سردار معظم پنجاه هزار | حاجی محمد ... پنجاه هزار | حاجی ... شالچی پنجاه هزار | حاجی محمد تقی بنکدار پنجاه هزار |
| حاجی محمد ... کاشی پنجاه هزار | امام جمعه سی هزار | ظهیرالاسلام سی هزار | معتصم الملک سی هزار | ساعدالدوله سی هزار | امیر اعظم سی هزار | سیف الملک سی هزار | سردار معتضد سی هزار | ساعد الملک سی هزار | سردار اعظم سی هزار |
| مدیرالملک سی هزار | محتشم الملک سی هزار | سعدالسلطنه سی هزار | عزالدوله بیست هزار | سردار امجد بیست هزار | حاجی سیف الدوله بیست هزار | حشمت الدوله بیست هزار | وزیر همایون بیست هزار | ناظم السلطنه بیست هزار | سعدالدوله بیست هزار |
| [illegible] بیست هزار | وزیر تشریفات بیست هزار | معین السلطنه بیست هزار | وزیر دربار بیست هزار | مشیر حضور بیست هزار | حاجی ... اصفهانی بیست هزار | [illegible] بیست هزار | ...التجار بیست هزار | ساعد السلطان بیست هزار | صدیق السلطنه بیست هزار |
| رئیس التجار بیست هزار | شان السلطنه بیست هزار | حاجی ... بیست هزار | ثقة الملک بیست هزار | مشار الملک بیست هزار | علاء السلطنه بیست هزار | امیر نظام بیست هزار | وزیر نظام بیست هزار | ناصرالملک بیست هزار | حاجی ... الدوله بیست هزار |
| موثق الدوله ده هزار | وزیر مخصوص ده هزار | فخرالملک ده هزار | رونق الملک ده هزار | حاجی مجدالدوله ده هزار | مختار الدوله ده هزار | فتح السلطان ده هزار | ناصرالدوله ده هزار | ناصرالسلطان ده هزار | محتشم السلطنه ده هزار |
| آقا میرزا کاظم آقا ده هزار | بهاء الدوله ده هزار | معین الدوله ده هزار | دبیرالدوله ده هزار | سهم الملک ده هزار | صدرالملک ده هزار | امین التجار ده هزار | مقتدر السلطنه ده هزار | صدرالسلطنه ده هزار | سهام الدوله ده هزار |
| ظفرالسلطنه ده هزار تومان | معتضد الملک ده هزار تومان | دبیرالسلطنه ده هزار تومان | معتمد خاقان ده هزار | آقا میرزا محمود اصفهانی ده هزار تومان | نیرالملک ده هزار تومان | آقا میرزا ... ده هزار تومان | ستارالدوله ده هزار تومان | وزیر افخم ده هزار تومان | حاجی ربیع آقا ده هزار |

۲۱ شوال
۱۳۲۸

[illegible]

رفیق محترم با غیرت خداش هدایت روحی تازه بکند

از کار افتاده‌ام دیده شد از مطالعه مضامین شافیه و ترغیبه [illegible] اند

قلبم را قوت و دیدهٔ بصیرتم را نور [illegible] در راه آزادی [illegible]

خاطر [illegible] آسوده [illegible] به هیچ قسم [illegible] دفتر [illegible]

سعادت وطن [illegible] آزادی [illegible] ملت

به خود راه نداده [illegible] استعداد از [illegible] نموده [illegible]

[illegible] است [illegible] در تعاقب [illegible] قسم [illegible]

[illegible] تا جان دارم [illegible]

و آنکه در ادای [illegible] به [illegible] نموده [illegible]

در [illegible] هر که از رفقا حق [illegible]

حضرات را [illegible] تربیت [illegible] نموده [illegible]

زبان بسته خود را [illegible]

میدانم ولی [illegible]

[illegible]

اگر رفقا [illegible] خانه [illegible] نموده [illegible]

هر دقیقی را [illegible] را [illegible]

حالیه که [illegible] نموده و [illegible]

با بیان [illegible] شروع کرده‌ایم [illegible]

از نظر [illegible] کرده [illegible]

حق را از روی [illegible]

نخواهد داشت اجرای حتمی مورد قابل لحاظ جمعی از مفسدین را در خارجه از ایران هم مدتی که آن معمول داشت
منصرف کرد. کی خواهد شد بهانه قانونی گذاشته در داخله اجرا شود در حق ایرانی مفسدینی که در خارجه هستند و روز
مشغول تفتین و کاغذ پرانی هستند مثلاً چه عیب دارد قانونی در همین گذاشته شود که امثال ایرانی با سکنه
در خارجه برضد امنیت و نظم داخله مشغول اقدامات باشند در داخله هم بعد از تحقیقات اولیه و اطمینان از صدق
مطلب در غیاب خودشان آنها را محکوم کرده و به اندازه تقصیرشان جریمه نقدی از املاک آنها اخذ نمایند
در همین ایام جمعی از مفسدین هستند که شب و روز گذرانشان که در این بحال بی‌شرف اغراض خود خودشان را به دیگران
هم مسلک نشان داده و باهم مشغول انواع اقسام تفتین هستند بعضی از آنها برضد شرف و ورای حامله پاره
از جیب را در روزنامه خود منتشر و خجالت نمی‌کشند و سایر اعمال حرکاتشان را قوانین گرفته‌اند
سالارالدوله چند نفر از هم مشربان خود مثل اکبر صید خانی به شهرهای قم از تحریک آنها حمایت می‌کند
اطراف خود جمع کرده و از آن روزی که دارد و به هر شکل با ایشان متعرض است باز هم بعد از خرابی بصره
در خیال سلطنت خراب ایران است اگر اعمال سه چهار ماهه اخیره آنها نوشته شود یک کتاب خواهد شد
بالاخره بعد از آنکه از همه جا مأیوس شد رفته چند نفر لر پیدا کرده که صید علی خان لر و شاهزاده از متمولین
و تفنگ نمره اول ایران صرف می‌کند و اکثر صحبت هم سالارالدوله را پادشاه ایران نامیده و باهم
می‌گویند در مملکت اسلام موافق شرع زن و مرد صغیر حق سلطنت ندارند و بعد از محمدعلی شاه چون
شجاع السلطنه ... است موافق قوانین شرعی و عرفی سلطنت حق سالارالدوله است و قشون
او در لرستان حاضر و در مملکت ملت همه طالب سلطنت او هستند در این ضمن پاره کاغذ هم
نشان داده و می‌گویند ایران تا را مجتهدین بزرگ نوشته‌اند که دارایی شاهزاده فوراً تعقیبات

# معرفی عکسها

**عکس اول** ـ صفحه ۶۴۵ از راست به چپ:
تقی‌زاده ـ محمدعلی تربیت ـ حسین پرویز ـ حاج محمدصادق علیزاده ـ ایستاده ناشناخته ـ عبدالرحیم خلخالی

**عکس دوم** ـ حاج محمدعلی بادامچی

**عکس سوم** ـ عده‌ای ازنمایندگان مجلس اول از راست به‌چپ:
مخبرالملک ـ صدیق‌حضرت ـ حاجی‌میرزا آقافرشی ـ حاجی‌میرزا ابراهیم‌آقاتبریزی میرزا مرتضی قلی‌خان نائینی ـ وثوق‌الدوله ـ حاج آقارضا رئیس‌التجار ـ مستشارالدوله ـ حسنعلی‌خان نصرالملک ـ تقی‌زاده ـ میرزا ابوالحسن بانکی

**عکس چهارم** ـ ظاهراً عده‌ای ازمجاهدین گیلانی

**عکس پنجم** ـ نمایندگان آذربایجان درمجلس اول. این عکس درباکو درملاقات با طالب‌اف انداخته شده است. ازراست به چپ:
حاجی‌میرزا ابراهیم‌آقا تبریزی ـ مستشارالدوله ـ طالب اف ـ آقامیرزافضلعلی آقاـ شرف‌الدوله کلانتر ـ شاهزاده هدایت‌الله میرزا ـ احسن‌الدوله ـ حاج میرزا آقافرشی

**عکس ششم** ـ از راست به چپ:
میرزاعلی محمدخان تربیت ـ سردارمحین (مغرالسلطان ـ ناشناخته (ظاهراً ازمهاجرین قفقازی) است

**عکس هفتم** ـ از چپ به راست:
دوردیف نشسته: تلگرافچی ـ معتمدالتجار ـ تقی‌زاده ـ میرزا حسین‌واعظ ـ حاجی مهدی کوزه‌کنانی ـ میرزا سیدحسین‌خان عدالت ـ میرزا اسمعیل نوبری.
**ردیف سوم:** ۱) حاج‌علی دوافروش (دست شکسته) ـ ۲) اجلال‌الملک ـ ۳) میرزا محمدتقی طباطبائی ـ ۴) میرزا احمد قزوینی ـ ۵) شیخ محمد خیابانی
**ردیف بعد:** مشهدی محمدعلی‌مطبعه‌ای ـ پهلوی اوحاجی محمدعلی بادامچی ـ پهلوی اوحاج میرزاعلی نقی گنجه‌ای ـ پهلوی اومیرزاعلی‌خان ـ پهلوی او حاج‌اسمعیل امیر خیزی ـ پهلوی او حاج میرزا محمدعلی اصفهانی ـ پهلوی او ازبالا آقاسیداسمعیل

**عکس هشتم** ـ ظاهراً عده‌ای از مهاجرین قفقازی

شب بیست و پنجم ماه اکتبر 1908

این چه عنوان برای مهربان بزرگوارا آقای [illegible] جان      [illegible] و تعریف کنم

و جناب آقای [illegible] میرزا [illegible] علی یک دست و [illegible] دارم وجود مبارک همراه در کمال سلامتی بوده و

لوازم شادی و مسرت برای جناب‌عالی و سایر دوستان فراهم کند    شرحی را که مرقوم فرموده

بودید خوانده و بر غم افزود خصوصاً که در عالم معنی بدون اینکه قصه برداشته باشید بیشتر [illegible]

خدمت فرموده و دل‌تنگ شده‌اید چرا سؤال کرده‌ام در پاریس یا در لندن چه می‌کنید

و در اینجا چرا مانده‌اید و به چه حال گذرانیده‌اید از ناتوانی و دست‌تنگی این [illegible]

بی‌خبر بوده‌ام [illegible] از راه [illegible] سؤال کرده‌ام که چرا در اینجا مانده‌اید عرض

می‌کنم چه [illegible] از ناتوانی آقای (میرزا [illegible]) جای و [illegible] دختر [illegible] اطلاع نموده‌ام

افسوسی که دارم از بدبختی و فقر خودم است که در این‌گونه مواقع خواسته‌ام خدمتی بکنم

و [illegible] نمی‌کنم [illegible] بدبختی [illegible] از تمام اهل ایران [illegible] ترم [illegible] اگر کسی اگر

کاری را [illegible] از کار خودشان [illegible] را بیرون آورد [illegible]

یک صنف و [illegible] چیزی دارد به سبب ناخوشی و [illegible] فقدان خاطر و

چیزی [illegible] مواقع [illegible] تحصیل کنم [illegible] دارای قوه کسب معاش هستم

می‌خواهم عرض کنم با این وضع زندگی و [illegible] که دارم خودم شخصاً از همه جهت [illegible] نخواهم [illegible]

خدمت کنم از طرف دیگر [illegible] و [illegible] شب و روز

[illegible] در خیال ایران و آزادی آن و در هر [illegible] و [illegible] که مردم همه

همین که می [illegible] کاری نمی‌کنند و [illegible] دارند [illegible]

[illegible] و [illegible] و مقصد آزادی [illegible] می‌کنم در حالی که [illegible]

مال و جان و فرزند و شغل و منصب و همه چیز ملازم      خلاصه بنده با تمام ایرانیها مکرر در مکرر

صحبت داشته و نصیحت نموده و فقره‌ها را کرده و نزد جهانها هم نموده‌ایم ولی هزار دریغ چاره

و چه بکنم که ابدا کاری را برای مملکت منفعه نخواهند رفته و بنده تنها مانده چشم از یاری ایشان

پوشیده‌ام      دولت و رو حضرتها با وجود امید داشتم از ورود خط فاخرات و مواعظ جناب عالی

تعلیمات والا و ترتیب کاری بکنند اما هیچ نتیجه نداد هیچ کس هیچ کار نکرد و همه از تو ظاهر شده

با خود جا گفتم از خوب حضرت تقی زاده هم تشریف آوردند و سعی خود را نمودند و از

ایرانیها اجرا کمی شد حال اخیرا پس با نظر دربار پس و رو فقط که زاده‌ها چه چیزی دارند

این بود که جناب عالی [illegible] عرض کردم و جناب حاجی بنده را با بیدار و بدون حفظ اسرار

به انگلیسها جواب صریح نخواهید داد ولی ممکن است با ورود [illegible]      حالا هم که در لندن هستم

با زحمت بنده از همه جا بی خبر بودم با خود می گفتم از جانب [illegible] اگر اقدام مفیدی از

ایشان کرده و می کنند چرا این بنده هیچ خبر نشد و مژده نمی فرستند و اگر در این کار

تا بنده اند و بودن با ایشان لازم است چرا بنده [illegible] هیچ خبر نمی کردند بنده را در امور

محرم فرض فرمایند      بجز چشم [illegible] بنده این عرایض را الآن با نهایت [illegible] عرض نمی کنم

بلکه می خواهم عرض کنم از حیث از اقدامات جناب عالی بی خبر بودم [illegible] جان کردم [illegible]

نقل مکان کرده از لندن با تلگراف [illegible] تشریف ببرید [illegible] در تلگراف جناب هم از

لندن بنده در اینجا [illegible] الله کارها خوب بکنند      جناب خودتان هم مرحمت

فرموده بودید که در لندن مطالب متعلق به ایران را در روزنامه‌ها انتشار کنند و مردم اروپا

بهم بخورند [illegible] هم این خواهند اگر ایرانیها همت کنند و یک تلگراف معتبر انتشار بکنند از

هر جا از ممالک در این روزنامه‌ها انتشار است      پس در این صورت بنده حق داشتم که

عرض بکنم چرا در این جا مانده‌ام      تمام غرق شده‌ایم یک حس داریم      پس چرا

چرا در اینجاها وقت خود را بیهوده بدهم      با بنده جوش معقول و [illegible]

هیچ کاری ندارم. علاوه، حواسم بیشتر پریشان و خیالم آشفته است و هیچ نمی‌دانم چه عرض می‌کنم. از این

عوالم بعضی را عرض نشده، شاید هم بی ربط است. معذرت می‌خواهم. و دیگر در اثر فوت [illegible] خودمان

مرحوم در اسکندریه که از احوال مخلص عرض کنم جواب عرض می‌کنم که حوالی و صد غصه و اشتغالی

ظلامٌ فی ظلامٍ فی ظلام. احوال بنده در حقیقت وقتی خوب می‌شود ان‌شاءالله از داد و از

شر دشمنان خلاص شوم. بی خودی زندگی را ادامه می‌دهم و از غم روزگار رنج می‌برم. هم

شب گذشته چند نفر با هم صحبت می‌کردند. یکی پرسید جناب آقای تقی‌زاده چقدر در لندن

تشریف دارند. دیگری جواب گفت نمی‌دانم، شنیده‌ام جناب مسیو مینوی تا حالا

گفته است که دیگر بر نمی‌گردند و در آنجا مقیم شوند. آن شخص گفت اگر با پول خودشان

می‌خواهند در کامبریج بمانند کار بی فایده است. چون اگر جناب آقا در آنجا کاری دارند

کار آقای [illegible] در لندن باید بکنند و اگر معلمان مسیو مینوی خواهند شد این

نظر خوش‌بینی است. زیرا مردم ایران این رسوم را باطن خوش ندارند و وضع [illegible]

با اینکه [illegible] هیچ فرق دارد. بنده نگاهی به خبرهم [illegible] در حالی کردم

که اگر این گفتگو را بجای خود عرض کنم بهتر است. نمی‌دانم خوب کردم یا بد. چه

جناب [illegible] از لندن رسیده است. تلگراف و جعبه جواب عرض می‌کنم. چند روز قبل

در ساعت هفت و نیم شب زنگ زده شد و بنده از خواب بیدار شدم و با خود گفتم در

این ساعت چه خبر است. در را باز کردم، یک تلگراف حاضر. بنده [illegible] اضطراب

پیدا کردم و وقتی سر پاکت را باز کردم و مطالعه کردم یک خبر خوش بود

زیرا که هیچ امید خبر خوب برای خودم نداشته‌ام. آخر نتوانستم در را باز کرده و دیدم

نسخه‌ای از [illegible] مطبوعات ملت را به دست انجمن سعادت

که از خواندن این تلگراف متعجب شدم. این خبر کتاب‌ها [illegible]

را چون قرار در روزنامه ماست، آن مطلب را از روزنامه‌های لندن نقل کرده بود

و نسازی صورت تلگراف را کلیه جاها به فاصله تصدیق کردم و الا از درگاه تحریر خود ساکت

چسبیدم و حصه کردم که اینجاها اطلاع بدهم چون حالا به وضع خویش فقط اسم تلگراف

فراموش کردم جمع صورت از ادارات فراموشی از اسباب بدبختی است می‌خواهم

اگر عین همان تلگراف را می‌خوانید و برای جاها اعلام است از میان کمک تحریر پاره

کرده و می‌فرستم بنده خیال کردم کلیه جاها به مصرف رسیده روزه در [illegible] جمع

نمود از همه جا عالم از وضع اداره آگاه بشوند هرچه کاغذ به کار برای جاها

رسیده همه را باید جناب مونسیو موسیو نوشته و تلگراف کرج فرستاده‌ام نمی‌دانم رسیده

یا خیر ؟ بنده اینگونه همه شهادت وضع کو مکس را می‌خواهیم بکنم نسبت بعکس حضور

حضرت عالی منافقه ندارد نصایح است خود فقیر را خواهم داشت

یک بار جناب جلیل الاقدار توسط ایشان اوراق را دیدم فرستادم که

فکر را که امروز رسید نوشتند یک صحنه در حقیقت که نخستم و امروز خواهم رسید

روزنامه شمس هم رسید ضمیمه کرده‌ام لا اینکه روزنامه را شب گذشته

یکی از دوستان به بنده داده در کمک تحریر خود سالگی‌کار بچسبانم اگر باز از [illegible] در

روزنامه‌ها نوشته و ملاحظه کردید خواهش می‌کنم برای بنده بفرستید الفاظ را

نگاه دارم تمام اینها خود یک تاریخ معتبر است للعصر [illegible] عمر و [illegible]
عبدالله [illegible] مشترکم [illegible]

اراده‌مند [illegible]

از وضع ادارات اینجاها هیچ خبر ندارم و گویا تمام مرده‌اند و به زور [illegible]

کاغذ اولی جاها را از حوزه بازدیدمان [illegible] تجدید (بجناب سلطان العلماء آقای

حاجی نظام الدوله نوشتم خواهش مرحمت فرمودید به تبریز [illegible] حاضر را) اگر لطف نموده

کاغذ امروزی را نیز [illegible] بدهیم والله گمان می‌کنم به منفعت بنا

بنده این را [illegible] هم [illegible] عرض [illegible]

[illegible]

نصف شب

۱۰ فبریه [illegible]

[illegible] با صحبت [illegible] آنچه از شما خواسته‌ام [illegible] بتشخیصات می‌پردازم خوانده‌ام شما را خصوص ۲۱ نوامبر مکتوب

[illegible] ۸ [illegible] غیر از [illegible] بالاخره [illegible] طبیعت [illegible] داریم شما [illegible]

[illegible] اینجا [illegible] صداقت و [illegible] که [illegible] چون من ۲۰ سال [illegible]

[illegible] نفس ۸ [illegible] و چون من ریاضت [illegible] خارج [illegible] نفر از دست [illegible]

[illegible] صاحب نفس [illegible] چقدر خواهید [illegible] مشغول [illegible] شما درباره [illegible] خود را عقیده ولی [illegible]

[illegible] شما [illegible] ۴ قبل [illegible] ۲۰ عقیده همان [illegible] شما را با بعضی [illegible] صحبت [illegible]

(که در دنیا [illegible]) [illegible] حتی خود [illegible]

[illegible] ملاحظات [illegible]

[illegible] تخطئه [illegible] بهتر از [illegible] تعریف [illegible] (۸) دیده

[illegible] شما را شرح [illegible] راه آهن و [illegible] درباره خود را [illegible] دروغ نمی‌دانم [illegible]

[illegible] تشخیصات [illegible] وقت [illegible] تشخیص کرد [illegible] داده [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible] زبان [illegible] شما [illegible] میزنند [illegible]

[illegible] دارم [illegible] خود [illegible] با اینکه [illegible] طریقه [illegible] هستند [illegible]

[illegible] تشخیصات [illegible] فقط قصد [illegible]

[illegible] در همه [illegible] از [illegible] مشغول [illegible] باشید [illegible]

شما را [illegible]

[illegible] راه [illegible] میروم [illegible] طبیعت [illegible] دارد [illegible]

[illegible] در منزل [illegible] ۲۴ ساعت [illegible] دارد [illegible] با تخطئه [illegible]

[illegible] روزنامه [illegible] ترجمه کند [illegible] باشم [illegible]

[illegible] رفتن [illegible] اینکه چیز پنهان دارم [illegible]



















پ ۴۳

میرزا محمودخان حکاکباشی — سید حسن شریفزاده — سید حسن تقی‌زاده — میرزا محمدعلی خان تربیت

# فهرست گزیدهٔ اعلام اشخاص

## فهرست روزنامه‌ها

# فهرست مجامع ومؤسسات